



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تفسیر مردان

(آیات الرجال فی القرآن)



مذہب



تعلیم



تجارت



تعمیر



پروسیں مجموعہ آیات مردوں کے بارے میں

ڈاکٹر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر مردان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۹	تفسیر مردان (آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم «جلد دوم»
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	فهرست مطالب
۳۰	این کتاب را هدیه می‌کنم به
۳۰	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
۳۱	متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
۳۱	متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
۳۲	انسان در قرآن کریم
۳۴	نور فطرت در اعماق دلها
۳۴	آرامش روان در سایه ایمان
۳۶	منظور از "بشارت" در این آیه چیست؟
۳۶	اولیاء خدا از دیدگاه روایات
۳۷	امنیّت واقعی در پرتو ایمان و تقوا
۳۸	منظور از این نوید و مژده
۳۹	رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی
۴۲	خدای روزی رسان و آگاه
۴۲	سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آنها در دنیاست
۴۳	چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز
۴۴	تیره بختان روز رستاخیز
۴۴	بحثی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن
۴۶	اسباب سعادت و شقاوت
۴۷	استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟

- ۴۸ ..... تفسیر فراز نخست
- ۴۹ ..... تفسیر فراز دوم
- ۵۰ ..... حقیقت سعادت و شقاوت (۱)
- ۵۲ ..... بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه‌السلام
- ۵۲ ..... ضرورت توجه پدران در ابراز محبت نسبت به فرزندان
- ۵۵ ..... مستی قدرت و امکانات (۱)
- ۵۶ ..... پیشنهاد دهنده که بود؟
- ۵۷ ..... نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه‌السلام
- ۵۸ ..... یوسف خزانه‌دار کشور مصر می‌شود
- ۵۹ ..... چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت؟
- ۵۹ ..... اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت
- ۶۰ ..... تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است
- ۶۰ ..... مدح خویش یا معرفی خویشتن
- ۶۲ ..... چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد
- ۶۳ ..... ذکر خدا چیست و چگونه است؟
- ۶۴ ..... عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی
- ۶۵ ..... آیا آرامش با خوف خدا سازگار است؟
- ۶۶ ..... شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است
- ۶۸ ..... چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت
- ۶۹ ..... یک قانون جهان‌شمول
- ۷۰ ..... رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها
- ۷۰ ..... مفهوم و مراحل سپاس واقعی
- ۷۱ ..... آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است؟
- ۷۲ ..... نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها

- ۷۳ ..... برابری مرد و زن
- ۷۴ ..... حیات طیبه چیست؟
- ۷۴ ..... پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرفنظر از مرد یا زن بودن
- ۷۵ ..... زندگی پاک و پاکیزه کدام است؟
- ۷۵ ..... توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی
- ۷۶ ..... دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر
- ۷۶ ..... زنجیره‌ای از مقررات انسانساز
- ۷۸ ..... باز هم نیکی به پدر و مادر
- ۸۰ ..... دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقایان
- ۸۱ ..... هشدار از «زنا» و پیامدهای آن
- ۸۲ ..... ضرورت پرهیز از قتل و درگیری
- ۸۳ ..... تأمین حق حیات
- ۸۴ ..... رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان
- ۸۵ ..... زیان کم فروشی
- ۸۶ ..... عدل و داد در روابط اقتصادی
- ۸۷ ..... تنها از علم پیروی کن
- ۸۹ ..... هشدار از آفت کبر و غرور
- ۹۰ ..... جهان میدان آزمایش است
- ۹۲ ..... آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف
- ۹۲ ..... آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف
- ۹۲ ..... شأن نزول
- ۹۴ ..... پرتوی از سرگذشت درس‌آموز جوانان آزادی‌خواه
- ۹۴ ..... اصحاب «زقیم» چه کسانی بودند؟
- ۹۶ ..... دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم‌ستیز

- ۹۷ ..... سرگذشت مشروح اصحاب کَهِف
- ۹۸ ..... جوانمردی و ایمان
- ۹۸ ..... ایمان و امدادهای الهی
- ۹۸ ..... ادامه سرگذشت اصحاب کَهِف
- ۱۰۱ ..... پناهگاهی به نام غار
- ۱۰۲ ..... موقعیت دقیق اصحاب کَهِف
- ۱۰۳ ..... خداجویان آزادی‌خواه
- ۱۰۴ ..... گریزپایان حق‌جو و باطل‌ستیز
- ۱۰۶ ..... داستان سگ «اصحاب کَهِف»
- ۱۰۸ ..... بیداری بعد از یک خواب طولانی
- ۱۰۸ ..... پاک‌ترین طعام
- ۱۰۹ ..... تقیه سازنده
- ۱۰۹ ..... کانون قرآن لطف است
- ۱۰۹ ..... و این‌گونه آنان‌را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم
- ۱۱۱ ..... یک پرسش در مفهوم آیه
- ۱۱۱ ..... پایان ماجرای اصحاب کَهِف
- ۱۱۳ ..... مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود
- ۱۱۳ ..... چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران
- ۱۱۴ ..... از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن!
- ۱۱۴ ..... و آنگاه...
- ۱۱۴ ..... هدف از این کار شگفت‌انگیز
- ۱۱۵ ..... سه دیدگاه
- ۱۱۶ ..... «واو» در جمله «وَ تَأْمِنُهُمُ كَلْبُهُمْ»
- ۱۱۷ ..... پایان آن رویداد و گفتگوی مردم



- ۱۱۹ ..... در بیان کارهای آینده از لفظ «انشاءالله استفاده کنید
- ۱۲۲ ..... خواب اصحاب کهف
- ۱۲۵ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۱۲۵ ..... پرتوی از آیات
- ۱۲۵ ..... ۱ - به هیچ انگاشتن افسانه جبر محیط و حاکمیت بیداد
- ۱۲۵ ..... ۲ - از تو حرکت، از او یاری بسیار
- ۱۲۵ ..... ۳ - حرکت، تنها در پرتو آگاهی و منطق نه پرخاشگری
- ۱۲۶ ..... ۴ - غار و زندان به از تحمل اختناق و استبداد
- ۱۲۶ ..... ۵ - معیار و ملاک شخصیت و برتری
- ۱۲۷ ..... ۶ - راز جاودانگی‌ها و ماندگاری‌ها
- ۱۲۷ ..... ۷ - نقش سازنده یا ویرانگر غذاهای پاکیزه و یا ناپاک
- ۱۲۸ ..... ۸ - از شمار اندک حق طلبان نباید دلسرد شد
- ۱۲۹ ..... ۹ - برخورد روشنگرانه و انسانی با دیگران
- ۱۲۹ ..... ۱۰ - قدرت بی‌کران خدا
- ۱۳۰ ..... ۱۱ - چرا معاد ممکن نباشد؟
- ۱۳۰ ..... همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است
- ۱۳۱ ..... روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها
- ۱۳۱ ..... رابطه هواپرستی و غفلت از خدا
- ۱۳۲ ..... نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان
- ۱۳۲ ..... با محرومان شایسته‌کردار نه برخورداران بیدادگر
- ۱۳۴ ..... مال و فرزندان مایه آزمایش هستند
- ۱۳۴ ..... زرق و برق ناپایدار دنیا
- ۱۳۷ ..... کوروش بزرگ مرد تاریخ ایران
- ۱۳۷ ..... ذوالقرنین که بود؟

- ۱۴۰ ..... سرگذشت شگفت‌انگیز «ذوالقرنین»
- ۱۴۱ ..... چرا «ذو القرنین»؟
- ۱۴۱ ..... سنجیده و حساب شده سخن گفتن (۱)
- ۱۴۲ ..... هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبید (۲)
- ۱۴۲ ..... راز موفقیت و پیروزی
- ۱۴۴ ..... آیا او پیامبر بود؟
- ۱۴۵ ..... دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا (۱)
- ۱۴۵ ..... اصل برخورد سهل و آسان با مردم (۱)
- ۱۴۸ ..... و اینک داستان سدّ «ذو القرنین»
- ۱۴۸ ..... یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟
- ۱۴۹ ..... یاجوج و ماجوج
- ۱۵۱ ..... تأمین حقوق و امنیت مردم (۱)
- ۱۵۱ ..... اصل مشارکت ملی
- ۱۵۲ ..... اصل استحکام در کارها (۱)
- ۱۵۴ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۱۵۴ ..... هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذو القرنین»
- ۱۵۴ ..... هشدار از آفت غرور و خودکامگی
- ۱۵۵ ..... فناپذیری دنیا
- ۱۵۵ ..... درس یکتاپرستی و توحیدگرایی
- ۱۵۵ ..... تذکر پسر به پدر
- ۱۵۶ ..... ویژگی راستگویی و راستی پیشگی (۱)
- ۱۵۷ ..... منطق گیرا و کوبنده ابراهیم
- ۱۵۷ ..... دلیل پیروی از عالم
- ۱۵۸ ..... هشدار از پرستش شیطان!

- ۱۵۹ ..... راه نفوذ در دیگران
- ۱۶۰ ..... پدر ابراهیم که بود؟
- ۱۶۴ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۱۶۴ ..... پرتوی از آیات
- ۱۶۴ ..... از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم
- ۱۶۵ ..... دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش
- ۱۶۵ ..... واکنش‌ها
- ۱۶۵ ..... گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست
- ۱۶۶ ..... پدر توحیدگرایان و رشد و برازندگی او
- ۱۶۷ ..... کثرت طرفداران و دوام یک فکر
- ۱۶۹ ..... پرتوی از سرگذشت «زکریّا»
- ۱۶۹ ..... پرتوی از سرگذشت «زکریّا»
- ۱۶۹ ..... نجات زکریا از تنهایی
- ۱۷۰ ..... صفات برجسته مردان شایسته
- ۱۷۱ ..... سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان
- ۱۷۱ ..... نوید رستگاری و نجات (۱)
- ۱۷۵ ..... همسر دائم و موقت
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... چرا از «کنیز» به «مَلِکِ یَمین» تعبیر شده است
- ۱۷۷ ..... امانتهای خدا و مردم
- ۱۷۷ ..... اقسام پیمانها
- ۱۷۸ ..... ویژگیهای ایمان آوردگان (۱)
- ۱۷۹ ..... مجازات مردان زناکار
- ۱۸۰ ..... مجازات در حضور جمع چرا؟

- ۱۸۱ ..... حد زانی قبلاً چه بوده است؟
- ۱۸۱ ..... چرا نخست کیفر زنان؟
- ۱۸۳ ..... مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند
- ۱۸۳ ..... شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه
- ۱۸۳ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... مواردی که حکم زنا اعدام است
- ۱۸۵ ..... تدابیری برای پاکی و پاکدامنی (۱)
- ۱۸۶ ..... مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر
- ۱۸۷ ..... شأن نزول
- ۱۸۸ ..... شما درباره گفتار بزرگ و سرور قبیله خود چه می‌گویید؟
- ۱۸۹ ..... کیفر تهمت به همسر
- ۱۹۱ ..... چرا حکم قذف در مورد دو همسر تخصیص خورده است؟
- ۱۹۲ ..... برنامه مخصوص «لعان»
- ۱۹۳ ..... تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر
- ۱۹۵ ..... مردها مواظب چشمان خود باشند
- ۱۹۵ ..... مردها مواظب چشمان خود باشند
- ۱۹۶ ..... شأن نزول
- ۱۹۶ ..... پدیده برهنگی و چشم‌چرانی
- ۱۹۷ ..... توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا
- ۱۹۷ ..... منظور از جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» چیست؟
- ۱۹۸ ..... فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج
- ۲۰۱ ..... پاداش ویژه مردان خدا
- ۲۰۱ ..... پاداش ویژه مردان خدا
- ۲۰۲ ..... صفات دوازده‌گانه مردان شایسته

- ۲۰۶ ..... دستور تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق و روزی ندادم؟
- ۲۰۹ ..... تبدیل سیئات به حسنات
- ۲۱۰ ..... ضرورت فرار از بیهودگی
- ۲۱۲ ..... راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود
- ۲۱۳ ..... درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین
- ۲۱۴ ..... پاداش عِبَادِ الرَّحْمَان (بندگان ویژه خدا)
- ۲۱۴ ..... پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا
- ۲۱۵ ..... اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید
- ۲۱۶ ..... ویژگی‌های بندگان خاص خدا (۱)
- ۲۱۷ ..... پاداش پرشکوه آنان (۳)
- ۲۱۸ ..... پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است
- ۲۱۹ ..... مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند
- ۲۲۱ ..... ده صفت برجسته مردان با ایمان
- ۲۲۳ ..... مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا
- ۲۲۶ ..... یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق
- ۲۲۷ ..... انحلال خانواده یا جدایی شرافتمدانه
- ۲۲۸ ..... سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد
- ۲۲۹ ..... سرگذشت سه پیامبر
- ۲۳۰ ..... واکنش شهر حق‌ناپذیر
- ۲۳۲ ..... داستان مجاهدی جان برکف
- ۲۳۳ ..... سرگذشت رسولان انطاکیه
- ۲۳۴ ..... تدبیری سنجیده و حکیمانه
- ۲۴۱ ..... تمثیلی از مردان مؤحد و مشرک
- ۲۴۳ ..... فرزندان همه هدایای خدا هستند

- ۲۴۴ ..... ای انسان به پدر و مادر نیکی کن !
- ۲۴۸ ..... فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه (۱)
- ۲۴۹ ..... انسان بهشتی از دیدگاه قرآن
- ۲۵۰ ..... پایمال‌کنندگان حقوق پدر و مادر
- ۲۵۲ ..... پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۲۵۴ ..... محبت متقابل اسلامی
- ۲۵۵ ..... سیمای جامعه اسلامی
- ۲۵۷ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۲۵۷ ..... پرتوی از آیات
- ۲۵۷ ..... آفت ویرانگر تَعَصُّب
- ۲۵۸ ..... ریشه تَعَصُّب
- ۲۵۹ ..... علائم بیماری
- ۲۶۰ ..... مروجین خشونت و پرچمداران آن
- ۲۶۱ ..... تعصب‌پذیران
- ۲۶۲ ..... انواع و اقسام تَعَصُّب
- ۲۶۲ ..... مسخ‌شدگی
- ۲۶۵ ..... مبارزه اسلام با آفت تَعَصُّب
- ۲۶۸ ..... پیکار اسلام با این آفت
- ۲۶۸ ..... راه‌های مبارزه با این آفت هستی‌سوز
- ۲۷۰ ..... اهمیت اخوت اسلامی
- ۲۷۱ ..... حقوق سی‌گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی
- ۲۷۲ ..... برادری در ایمان و اخلاق
- ۲۷۲ ..... برادری اسلامی
- ۲۷۵ ..... إِحْقَاقِ حَقِّ نَهْ فَضْلِ خُصُومَتِ

- ۲۷۶ ..... ممنوعیت استهزاء ، بدگمانی ، غیبت ، تجسس و القاب زشت
- ۲۷۷ ..... هشدار از ترور شخصیت
- ۲۸۰ ..... تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است
- ۲۸۰ ..... غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است
- ۲۸۰ ..... غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است
- ۲۸۱ ..... مفهوم غیبت
- ۲۸۲ ..... علاج غیبت و توبه آن
- ۲۸۲ ..... موارد استثناء غیبت
- ۲۸۳ ..... سه آفت دیگر امنیت و آرامش
- ۲۸۵ ..... تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده
- ۲۸۶ ..... مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است
- ۲۸۶ ..... حقیقت تقوی
- ۲۸۶ ..... حقیقت تقوی
- ۲۸۸ ..... برابری انسان‌ها
- ۲۸۹ ..... فرق « اسلام » و « ایمان »
- ۲۹۰ ..... حقیقت اسلام و ایمان
- ۲۹۱ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۲۹۱ ..... الف - تحریم سازافزارهای ترور شخصیت
- ۲۹۱ ..... تحریم سازافزارهای ترور شخصیت
- ۲۹۱ ..... ۱- تحریم جاسوسی
- ۲۹۲ ..... ۲- تحریم غیبت
- ۲۹۳ ..... ۳- تحریم تمسخر و استهزاء دیگران
- ۲۹۳ ..... ۴- تحریم عیب‌جویی
- ۲۹۴ ..... ۵- مارک زدن و لقب ناروا تراشیدن

- ب - منشور برابری ..... ۲۹۴
- منشور برابری ..... ۲۹۴
- بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ..... ۲۹۶
- بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمادگی لازم دارد ..... ۲۹۷
- بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ..... ۲۹۷
- مردانی از جنس فولاد ..... ۲۹۸
- ضرورت وحدت صفوف ..... ۲۹۹
- بیکارگران راستین و استوار ..... ۳۰۰
- بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ..... ۳۰۰
- بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ..... ۳۰۰
- شأن نزول ..... ۳۰۰
- اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند ..... ۳۰۲
- شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان ..... ۳۰۳
- طلاق ، منفورترین حلال‌ها ..... ۳۰۴
- دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق ..... ۳۰۵
- فلسفه نگهداشتن عده ..... ۳۰۶
- روایاتی درنکوهش طلاق ..... ۳۰۷
- یا سازش یا جدایی خداپسندانه ..... ۳۱۱
- زندگی تحسین‌برانگیز و یا جدایی خداپسندانه ..... ۳۱۲
- ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ..... ۳۱۳
- مفهوم روح توکل بر خدا ..... ۳۱۴
- احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها ..... ۳۱۶
- ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست (۳) ..... ۳۱۸
- نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها (۱) ..... ۳۲۰



- ۳۲۱ ..... این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا؟ (۲)
- ۳۲۳ ..... دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق
- ۳۲۴ ..... احکام « طلاق رجعی »
- ۳۲۵ ..... اهمیت نظام خانواده
- ۳۲۵ ..... اهمیت نظام خانواده
- ۳۲۶ ..... خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید
- ۳۲۷ ..... مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی
- ۳۲۹ ..... ثمرات پنجگانه توبه نصح
- ۳۲۹ ..... تعلیم و تربیت خانواده
- ۳۲۹ ..... توبه دری به سوی رحمت خدا
- ۳۳۰ ..... توبه‌های خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری
- ۳۳۱ ..... شرایط توبه راستین (۱)
- ۳۳۲ ..... انسان شناسی قرآن کریم
- ۳۳۲ ..... انسان شناسی قرآن کریم
- ۳۳۳ ..... سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان
- ۳۳۳ ..... حالت انسان کم‌ظرفیت
- ۳۳۴ ..... ویژگی‌های نُه‌گانه انسان‌های شایسته
- ۳۳۹ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۳۳۹ ..... دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار
- ۳۴۰ ..... محور این ویژگی‌ها
- ۳۴۰ ..... رابطه « تقوا » و « عمران و آبادی »
- ۳۴۱ ..... پاداش دنیوی ایمان
- ۳۴۱ ..... گناه و ویرانی جامعه‌ها
- ۳۴۳ ..... پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست

- ۳۴۴ ..... سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۴۵ ..... پاداش عظیم ابرار
- ۳۴۶ ..... اوصاف پنجگانه مردان نیک که آن‌ها را مستحق بهشت می‌سازد
- ۳۴۸ ..... سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است
- ۳۵۱ ..... پاداش‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک
- ۳۵۹ ..... پرتوی از آیات (۱)
- ۳۵۹ ..... پرتوی از آیات
- ۳۶۰ ..... وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای
- ۳۶۱ ..... وای بر زبان‌های گزنده و عیب‌جو
- ۳۶۵ ..... کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ
- ۳۶۶ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم «جلد دوم»

### مشخصات کتاب

تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم «جلد دوم»

گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

(۱)

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

/ به اهتمام محمد بیستونی .

قم: بیان جوان، ۱۳۸۵ .

ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

۴ق ۹۵ب/۴/۶۵/۲۹۷/۱۵۹BP

کتابخانه ملی ایران ۴۴۷۰۷ - ۸۵ م

عنوان: تفسیر مردان (جلد ۳ و ۴)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی

تایپ و صفحه آرایی: فاطمه سرزهی، سهیلا شاکری

امور رایانه و IT: روح الله کریمیان

چاپ و صحافی: چاپخانه دکتر سلیمان زاده

نوبت و تاریخ چاپ: اول - بهار ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات بیان جوان

(ناشر تخصصی گروه مؤسسات

قرآنی تفسیر جوان)

شابک: ISBN:

حق چاپ محفوظ نیست، هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب به منظور

توسعه فرهنگ قرآن کریم، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

بلامانع است.

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) -

شماره ۴۵۱ - طبقه همکف - واحد ۴ تلفکس: ۲۲۵۸۹۶۲۶

www.Tafsirejavan.com

## فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۴۰۰۰ متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
- ۵۰۰۰ متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
- ۶۰۰۰ متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
- ۷۰۰۰ انسان در قرآن کریم
- ۱۰۰۰۰ نور فطرت در اعماق دلها
- ۱۲۰۰۰ آرامش روان در سایه ایمان
- ۱۵۰۰۰ منظور از "بشارت" در این آیه چیست؟
- ۱۶۰۰۰ اولیاء خدا از دیدگاه روایات
- ۱۷۰۰۰ امتیّت واقعی در پرتو ایمان و تقوا
- ۱۸۰۰۰ اولیاء خدا از دیدگاه روایات
- ۲۰۰۰۰ منظور از این نوید و مژده
- ۲۱۰۰۰ رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی
- ۲۶۰۰۰ خدای روزی رسان و آگاه
- ۲۷۰۰۰ سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آنها در دنیاست
- ۲۸۰۰۰ چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز
- ۳۰۰۰۰ تیره بختان روز رستاخیز
- ۳۱۰۰۰ بحثی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن
- ۳۴۰۰۰ اسباب سعادت و شقاوت
- ۳۷۰۰۰ استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟
- ۳۹۰۰۰ تفسیر فراز نخست
- ۴۰۰۰۰ تفسیر فراز دوم
- ۴۲۰۰۰ حقیقت سعادت و شقاوت
- (۶۳۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۴۴۰۰۰ آیا خوشبختی و بدبختی در گرو اتفاق و تصادف است یا به دست انسان؟
- ۴۶۰۰۰ بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه‌السلام و ضرورت توجه پدران در ابراز
- ۴۶۰۰۰ محبت نسبت به فرزندان
- ۵۰۰۰۰ مستی قدرت و امکانات
- ۵۳۰۰۰ پیشنهاد دهنده که بود؟
- ۵۵۰۰۰ نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه‌السلام

- یوسف خزانهدار کشور مصر می‌شود ۵۹۰۰۰
- چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت ۵۹۴۰۰۰
- اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت ۶۰۰۰۰
- تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است ۶۱۰۰۰
- مدح خویش یا معرفی خویشان ۶۱۰۰۰
- چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد ۶۶۰۰۰
- ذکر خدا چیست و چگونه است ۶۷۴۰۰۰
- عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی ۶۸۰۰۰
- آیا آرامش با خوف خدا سازگار است ۷۱۴۰۰۰
- شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است ۷۴۰۰۰
- چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت ۷۷۰۰۰
- یک قانون جهان شمول ۷۹۰۰۰
- رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها ۸۰۰۰۰
- مفهوم و مراحل سپاس واقعی ۸۱۰۰۰
- آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است ۸۳۴۰۰۰
- (۶۳۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها ۸۴۰۰۰
- نعمت همسر و فرزندان و یار و یاور ۸۵۰۰۰
- برابری مرد و زن ۸۷۰۰۰
- حیات طیبه چیست ۸۸۴۰۰۰
- پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرفنظر از مرد یا زن بودن ۸۸۰۰۰
- زندگی پاک و پاکیزه کدام است ۸۹۴۰۰۰
- توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی ۹۰۰۰۰
- دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر ۹۰۰۰۰
- زنجیره‌ای از مقررات انسانساز ۹۱۰۰۰
- باز هم نیکی به پدر و مادر ۹۵۰۰۰
- دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقایان ۹۸۰۰۰
- هشدار از «زنا» و پیامدهای آن ۱۰۱۰۰۰
- ضرورت پرهیز از قتل و درگیری ۱۰۳۰۰۰
- تأمین حق حیات ۱۰۵۰۰۰
- رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان ۱۰۶۰۰۰

زیان کم فروشی ۱۰۹۰۰۰

عدل و داد در روابط اقتصادی ۱۱۱۰۰۰

تنها از علم پیروی کن ۱۱۳۰۰۰

گفتار و کردار باید آگاهانه و مسئولانه باشد ۱۱۳۰۰۰

هشدار از آفت کبر و غرور ۱۱۶۰۰۰

(۶۳۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جهان میدان آزمایش است ۱۱۹۰۰۰

آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف ۱۲۲۰۰۰

شان نزول ۱۲۳۰۰۰

پرتوی از سرگذشت درس آموز جوانان آزادی خواه ۱۲۵۰۰۰

اصحاب «رَقِیم» چه کسانی بودند ۱۲۶۴۰۰۰

دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم ستیز ۱۲۸۰۰۰

سرگذشت مشروح اصحاب کهف ۱۳۳۰۰۰

جوانمردی و ایمان ۱۳۳۰۰۰

ایمان و امدادهای الهی ۱۳۴۰۰۰

ادامه سرگذشت اصحاب کَهْف ۱۳۴۰۰۰

جوانان یا جوانمردان یا هر دو ۱۳۴۴۰۰۰

پناهگاهی به نام غار ۱۴۰۰۰۰

موقعیت دقیق اصحاب کهف ۱۴۳۰۰۰

خداجویان آزادی خواه ۱۴۴۰۰۰

گریز پایان حق جو و باطل ستیز ۱۴۵۰۰۰

داستان سگ «اصحاب کَهْف» ۱۵۰۰۰۰

بیداری بعد از یک خواب طولانی ۱۵۳۰۰۰

پاک‌ترین طعام ۱۵۴۰۰۰

تقیه سازنده ۱۵۵۰۰۰

کانون قرآن لطف است ۱۵۵۰۰۰

و این گونه آنان را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم ۱۵۶۰۰۰

(۶۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

یک پرسش در مفهوم آیه ۱۵۹۰۰۰

- پایان ماجرای اصحاب کهف ۱۶۰۰۰۰
- مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یاد بود ۱۶۳۰۰۰
- چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران ۱۶۴۰۰۰
- از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن ۱۶۵۱۰۰۰
- و آنگاه ۱۶۵...۰۰۰
- هدف از این کار شگفت‌انگیز ۱۶۶۰۰۰
- سه دیدگاه ۱۶۶۰۰۰
- پایان آن رویداد و گفتگوی مردم ۱۷۱۰۰۰
- در بیان کارهای آینده از لفظ «انشاءالله استفاده کنید ۱۷۴۰۰۰
- خواب اصحاب کهف ۱۷۹۰۰۰
- پرتوی از آیات ۱۸۵۰۰۰
- همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است ۱۹۵۰۰۰
- روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها ۱۹۶۰۰۰
- رابطه هواپرستی و غفلت از خدا ۱۹۷۰۰۰
- نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان ۱۹۷۰۰۰
- شان نزول ۱۹۸۰۰۰
- با محرومان شایسته کردار نه برخورداران بیدادگر ۱۹۹۰۰۰
- مال و فرزندان مایه آزمایش هستند ۲۰۲۰۰۰
- زرق و برق ناپایدار دنیا ۲۰۳۰۰۰
- (۶۴۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- کورش بزرگ مرد تاریخ ایران ۲۰۷۰۰۰
- ذوالقرنین که بود ۲۰۷؟۰۰۰
- سرگذشت شگفت‌انگیز «ذو القرنین» ۲۱۳۰۰۰
- چرا «ذو القرنین» ۲۱۴؟۰۰۰
- سنجیده و حساب شده سخن گفتن ۲۱۵۰۰۰
- هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبد ۲۱۷۰۰۰
- راز موفقیت و پیروزی ۲۱۷۰۰۰
- آیا او پیامبر بود ۲۲۰؟۰۰۰
- دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا ۲۲۲۰۰۰
- اصل برخورد سهل و آسان با مردم ۲۲۳۰۰۰
- و اینکه داستان سدّ «ذو القرنین» ۲۲۸۰۰۰

- یأجوج و مأجوج چه کسانی بودند ●●● ۲۲۹؟
- یأجوج و مأجوج ●●● ۲۳۱
- تأمین حقوق و امتیت مردم ●●● ۲۳۴
- اصل مشارکت ملی ●●● ۲۳۴
- اصل استحکام در کارها ●●● ۲۳۷
- پرتوی از آیات ●●● ۲۴۰
- هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذوالقرنین» ●●● ۲۴۰
- هشدار از آفت غرور و خودکامگی ●●● ۲۴۰
- فناپذیری دنیا ●●● ۲۴۱
- (۶۴۱)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- و دیگر معادشناسی و ایمان به جهان دیگر ●●● ۲۴۱
- درس یکتا پرستی و توحیدگرایی ●●● ۲۴۱
- تذکر پسر به پدر ●●● ۲۴۳
- پرتوی از سرگذشت ابراهیم ●●● ۲۴۳
- ویژگی راستگویی و راستی پیشگی ●●● ۲۴۴
- منطق گیرا و کوبنده ابراهیم علیه‌السلام ●●● ۲۴۶
- دلیل پیروی از عالم ●●● ۲۴۷
- هشدار از پرستش شیطان ●●● ۲۴۹!
- راه نفوذ در دیگران ●●● ۲۵۰
- پدر ابراهیم که بود ●●● ۲۵۲؟
- پرتوی از آیات ●●● ۲۶۰
- از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم ●●● ۲۶۱
- دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش ●●● ۲۶۱
- واکنش‌ها ●●● ۲۶۲
- گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست ●●● ۲۶۳
- پدر توحیدگرایان و رشد و برازندگی او ●●● ۲۶۳
- کثرت طرفداران و دوام یک فکر ●●● ۲۶۶
- پرتوی از سرگذشت «زکریا» ●●● ۲۷۰
- نجات زکریا از تنهایی ●●● ۲۷۱
- صفات برجسته مردان شایسته ●●● ۲۷۳
- سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان ●●● ۲۷۳



نوید رستگاری و نجات ۲۷۵۰۰۰

همسر دائم و موقت ۲۸۲۰۰۰

چرا از «کنیز» به «مَلِکِ یَمین» تعبیر شده است ۲۸۳۰۰۰

(۶۴۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امانت‌های خدا و مردم ۲۸۵۰۰۰

اقسام پیمانها ۲۸۵۰۰۰

ویژگیهای ایمان آوردگان ۲۸۶۰۰۰

مجازات مردان زناکار ۲۹۰۰۰۰

چرا زن زناکار بر مرد زناکار مقدم ذکر شده است ۲۹۱؟۰۰۰

مجازات در حضور جمع چرا ۲۹۲؟۰۰۰

حد زانی قبلاً چه بوده است ۲۹۲؟۰۰۰

چرا نخست کیفر زنان ۲۹۴؟۰۰۰

اجرای حدّ زنا بر عهده امام یا نماینده اوست ۲۹۴۰۰۰

فلسفه حضور تماشاگران در اجرای حدّ زنا ۲۹۵۰۰۰

مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند ۲۹۶۰۰۰

شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه ۲۹۷۰۰۰

مواردی که حکم زنا اعدام است ۲۹۸۰۰۰

تدابیری برای پاکی و پاکدامنی ۳۰۰۰۰۰

مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر ۳۰۲۰۰۰

شأن نزول ۳۰۳۰۰۰

کیفر تهمت به همسر ۳۰۶۰۰۰

چرا حکم قذف در مورد دو همسر تخصیص خورده است ۳۱۲؟۰۰۰

برنامه مخصوص «لِئان» ۳۱۲۰۰۰

تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر ۳۱۴۰۰۰

کبوتر با کبوتر ۳۱۵... ۰۰۰

(۶۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مردها مواظب چشمان خود باشند ۳۱۷۰۰۰

شأن نزول ۳۱۸۰۰۰

پدیده برهنگی و چشم‌چرانی ۳۱۹۰۰۰

توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا ۳۲۰۰۰۰  
 منظور از جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» چیست ۳۲۱۰۰۰  
 فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج ۳۲۲۰۰۰

تجارت و کسب و کار مردان خدا را از انجام وظایف دینی غافل نمی‌سازد ۳۲۵۰۰۰  
 پاداش ویژه مردان خدا ۳۲۸۰۰۰

صفات دوازده گانه مردان شایسته ۳۳۰۰۰۰

تبدیل سیئات به حسنات ۳۴۴۰۰۰

ضرورت فرار از بیهودگی ۳۴۷۰۰۰

راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود ۳۵۰۰۰۰

درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین ۳۵۱۰۰۰

پاداش عِبَادِ الرَّحْمَان (بندگان ویژه خدا) ۳۵۳۰۰۰

پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا ۳۵۴۰۰۰

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید ۳۵۵۰۰۰

ویژگی‌های بندگان خاص خدا ۳۵۸۰۰۰

پاداش پرشکوه آنان ۳۵۹۰۰۰

نقش دعا در زندگی انسان‌ها ۳۵۹۰۰۰

پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است ۳۶۱۰۰۰

مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند ۳۶۳۰۰۰

(۶۴۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ده صفت برجسته مردان با ایمان ۳۶۶۰۰۰

مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا ۳۶۹۰۰۰

یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق ۳۷۵۰۰۰

انحلال خانواده یا جدایی شرافتمندانه ۳۷۷۰۰۰

سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد ۳۷۹۰۰۰

سرگذشت سه پیامبر ۳۸۰۰۰۰

واکنش شهر حق‌ناپذیر ۳۸۳۰۰۰

داستان مجاهدی جان برکف ۳۸۸۰۰۰

سرگذشت رسولان انطاکیه ۳۹۰۰۰۰

تدبیری سنجیده و حکیمانه ۳۹۲۰۰۰

تمثیلی از مردان مؤحد و مشرک ۴۰۵۰۰۰

فرزندان همه هدایای خدا هستند ۴۰۹۰۰۰

- ای انسان به پدر و مادر نیکی کن ۴۱۱!۰۰۰
- فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه ۴۱۷۰۰۰
- انسان بهشتی از دیدگاه قرآن ۴۲۰۰۰۰
- پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر ۴۲۲۰۰۰
- پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۲۷۰۰۰
- محبت متقابل اسلامی ۴۳۱۰۰۰
- سیمای جامعه اسلامی ۴۳۲۰۰۰
- پرتوی از آیات ۴۳۶۰۰۰
- آفت ویرانگر تَعَصُّب ۴۳۶۰۰۰
- (۶۴۵)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- ریشه تَعَصُّب ۴۳۷۰۰۰
- علائم بیماری ۴۳۸۰۰۰
- مروجین خشونت و پرچمداران آن ۴۴۰۰۰۰
- تعصب پذیران ۴۴۲۰۰۰
- انواع واقسام تَعَصُّب ۴۴۴۰۰۰
- مسخ شدگی ۴۴۴۰۰۰
- مبارزه اسلام با آفت تَعَصُّب ۴۵۰۰۰۰
- پیکار اسلام با این آفت ۴۵۴۰۰۰
- راه‌های مبارزه با این آفت هستی سوز ۴۵۴۰۰۰
- اهمیت اخوت اسلامی ۴۵۷۰۰۰
- حقوق سی‌گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی ۴۵۸۰۰۰
- برادری در ایمان و اخلاق ۴۶۰۰۰۰
- برادری اسلامی ۴۶۱۰۰۰
- إِحْقَاقِ حَقِّ نَهْ فَضْلِ خِصْمَتِ ۴۶۶۰۰۰
- ممنوعیت استهزاء، بدگمانی، غیبت، تجسس و القاب زشت ۴۶۷۰۰۰
- هشدار از ترور شخصیت ۴۶۸۰۰۰
- تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است ۴۷۵۰۰۰
- غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است ۴۷۶۰۰۰
- مفهوم غیبت ۴۷۷۰۰۰
- علاج غیبت و توبه آن ۴۷۸۰۰۰
- موارد استثناء غیبت ۴۷۸۰۰۰

(۶۴۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سه آفت دیگر امنیت و آرامش ۴۸۰۰۰۰

تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده ۴۸۳۰۰۰

مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است ۴۸۶۰۰۰

حقیقت تقوی ۴۸۷۰۰۰

برابری انسان‌ها ۴۸۹۰۰۰

فرق «اسلام» و «ایمان» ۴۹۲۰۰۰

حقیقت اسلام و ایمان ۴۹۳۰۰۰

پرتوی از آیات ۴۹۵۰۰۰

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۵۰۵۰۰۰

بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمادگی لازم دارد ۵۰۷۰۰۰

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۵۰۸۰۰۰

مردانی از جنس فولاد ۵۱۰۰۰۰

ضرورت وحدت صفوف ۵۱۱۰۰۰

پیکارگران راستین و استوار ۵۱۲۰۰۰

بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ۵۱۳۰۰۰

شأن نزول ۵۱۳۰۰۰

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند ۵۱۶۰۰۰

شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان ۵۱۸۰۰۰

طلاق، منفورترین حال‌ها ۵۲۰۰۰۰

دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق ۵۲۲۰۰۰

فلسفه نگهداشتن عده ۵۲۴۰۰۰

روایاتی در نکوهش طلاق ۵۲۷۰۰۰

یا سازش یا جدایی خداپسندانه ۵۳۳۰۰۰

(۶۴۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

زندگی تحسین برانگیز و یا جدایی خداپسندانه ۵۳۴۰۰۰

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ۵۳۷۰۰۰

مفهوم روح توکل بر خدا ۵۳۹۰۰۰

احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها ۵۴۳۰۰۰

- ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست ۵۴۷۰۰۰
- نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها ۵۴۹۰۰۰
- چرا طلاق ۵۵۰؟۰۰۰
- این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا ۵۵۱؟۰۰۰
- دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق ۵۵۴۰۰۰
- احکام «طلاق رجعی» ۵۵۷۰۰۰
- خدا تکلیف مالایطاق نمی‌کند ۵۵۸۰۰۰
- اهمیت نظام خانواده ۵۵۸۰۰۰
- خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید ۵۶۰۰۰۰
- مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی ۵۶۱۰۰۰
- ثمرات پنجگانه توبه نصوح ۵۶۵۰۰۰
- تعلیم و تربیت خانواده ۵۶۵۰۰۰
- توبه دری به سوی رحمت خدا ۵۶۶۰۰۰
- توبه‌ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری ۵۶۷۰۰۰
- شرایط توبه راستین ۵۶۹۰۰۰
- انسان شناسی قرآن کریم ۵۷۱۰۰۰
- سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان ۵۱۷۰۰۰
- حالت انسان کم‌ظرفیت ۵۷۲۰۰۰
- ویژگی‌های نه‌گانه انسان‌های شایسته ۵۷۳۰۰۰
- (۶۴۸)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- پرتوی از آیات ۵۸۴۰۰۰
- دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار ۵۸۴۰۰۰
- محور این ویژگی‌ها ۵۸۵۰۰۰
- رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی» ۵۸۶۰۰۰
- پاداش دنیوی ایمان ۵۸۶۰۰۰
- گناه و ویرانی جامعه‌ها ۵۸۸۰۰۰
- تأثیر توبه و استغفار در افزایش رزق و روزی و فرزندان ۵۹۰۰۰۰
- پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست ۵۹۲۰۰۰
- شان نزول ۵۹۳۰۰۰
- سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۹۳۰۰۰
- پاداش عظیم ابرار ۵۹۵۰۰۰

اوصاف پنجگانه مردان نیک که آن‌ها را مستحق بهشت می‌سازد ۵۹۷۰۰۰

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است ۶۰۰۰۰۰

پاداش‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک ۶۰۷۰۰۰

پرتوی از آیات ۶۲۰۰۰۰

وای بر عیجویان و غیبت‌کنندگان ۶۲۳۰۰۰

وای بر زبان‌های گزنده و عیب‌جو ۶۲۴۰۰۰

کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ ۶۳۲۰۰۰

(۶۴۹)

### این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنَا بِيضَاعِهِ

مُرْجَاهِ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در

شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و

توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه

پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با

لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر

جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج البلاغه جوان، خلاصه الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۴)

### متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

### متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(۶۹ / عنکبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضای علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطرترین کارها را در صحنه های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش انس با قرآن از طریق کارگاههای آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته ای بهره مند می باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز - سید علی اصغر دستغیب

۲۸/۱۲/۸۴

(۶)

## انسان در قرآن کریم

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاءِ-دَا أَوْ قَاءِ مَا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) برسد، ما را (در همه حال) درحالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است، می خواند، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخواند، این گونه برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده شده است. (۱۲ / یونس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجابها از روی فطرت پاک آدمی است، در کوره حوادث، تمام قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده است، می سوزد و از میان می رود و برای مدتی هرچند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می گردد. سپس می گوید: اما این افراد، چنان کم ظرفیت و بی خرد هستند که «به مجرد این که بلا و ناراحتی آنها را برطرف می سازیم، آنچنان در غفلت فرومی روند، که گویا هرگز از ما تقاضایی نداشتند» و ما نیز به آنها کمکی نکردیم (فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ). «آری این چنین اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است» (كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). در این که چه کسی اعمال این گونه افراد را در نظرشان جلوه و زینت می دهد، در ذیل آیه ۱۲۲ سوره انعام، جلد ۵ «تفسیر نمونه» بحث شده است و اجمال سخن این است که؛

زینت دهنده، خداوند است اما از این طریق که این خاصیت را در اعمال زشت و آلوده آفریده که هرقدر انسان به آنها بیشتر آلوده شود، بیشتر خو می گیرد و نه تنها قبح و زشتی آنها تدریجا از میان می رود، بلکه کم کم به صورت عملی شایسته در نظرشان مجسم می گردد. و اما چرا در آیه فوق این گونه افراد به عنوان «مُسْرِف»

تفسیر مردان (۷)



(اسرافکار) معرفی شده‌اند، به خاطر این است که چه اسراف‌ی از این بالاتر که انسان مهم‌ترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه و عصیان و یا در مسیر به دست آوردن متاع بی‌ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد و در برابر این سرمایه، چیزی عاید او نشود. آیا این کار اسراف نیست و چنین کسان، مُسرف محسوب نمی‌شوند.

درباره «انسان» تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است؛ در آیات زیادی از او به «بَشَر» تعبیر شده و در آیات فراوانی به «انسان» و در آیاتی نیز به عنوان «بنی آدم» و عجیب این که در بسیاری از آیاتی که از او به «انسان» تعبیر شده، صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است. مثلاً در آیات مورد بحث انسان به عنوان یک موجود فراموشکار و حق‌شناس معرفی شده است.

در جای دیگر به عنوان یک موجود ضعیف (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (۳۸ / نساء).

در جای دیگر به عنوان یک موجود ستمگر و کفران‌کننده (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (۳۴ / ابراهیم).

در جایی دیگر انسان را بخیل دانسته است (وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا) (۱۰۰ / اسراء).

در مورد دیگر موجودی عجول می‌شمرد (وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) (۱۱ / اسراء).

در جای دیگر کفور و کفران‌کننده می‌داند (وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا) (۶۷ / اسراء).

در مورد دیگر موجودی پرخاشگر دانسته (كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (۵۴ / كهف).

در جای دیگر نیز کفور مبین و کفران‌کننده آشکار آورده (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكُفُورٌ مُّبِينٌ) (۱۹ / زخرف).

در مورد دیگر موجودی کم‌ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت، بخیل و به هنگام بلا، پرجمع است (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) (۱۹، ۲۰، ۲۱ / معارج). در جای دیگر مغرور و حتی در برابر خدا دانسته (یا

(۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) (۶ / انفطار). و در مورد دیگر او را موجودی که هنگام نعمت طغیان می‌کند، دانسته (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَىٰ) (۷۶ / علق). به این ترتیب می‌بینیم «انسان» در قرآن مجید به عنوان موجودی که دارای جنبه‌های منفی فراوان و نقطه‌های ضعف متعددی است، معرفی شده است. آیا این همان انسانی است که خدا او را در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» و «بهترین ساختمان» آفریده است؟ (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ) (۴ / تین). و آیا این همان انسانی است که خدا معلم او بوده و آن چه را نمی‌دانسته، به وی آموخته است؟ (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (۳ و ۴ / الرحمن). و بالاخره آیا این همان انسانی است که خدا او را در مسیر پروردگار به سعی و تلاش واداشته (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا) (۶ / انشقاق). باید دید این‌ها چه انسانی هستند که با آن‌همه کرامت و محبت الهی این‌همه نقاط ضعف و نارسایی از خود نشان می‌دهند؟ ظاهر این است که این بحث‌ها همه مربوط به انسان‌هایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته‌اند، بلکه به صورت گیاهی خودرو پرورش یافته‌اند، نه معلمی و نه راهنمایی و نه بیدارکننده‌ای داشته‌اند، شهواتشان آزاد و در میان هوس‌ها غوطه‌ور هستند. بدیهی است چنین انسانی نه تنها از امکانات فراوان و سرمایه‌های عظیم وجود خویش بهره نمی‌گیرد، بلکه با به کار بردن آن‌ها در مسیرهای انحرافی و غلط به صورت موجودی خطرناک و سرانجام ناتوان و بینوا درمی‌آید. و گرنه انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی و به کار گرفتن اندیشه و فکر و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت به مرحله «آدمیت» گام می‌نهد و شایسته نام «بنی آدم» می‌شود، به جایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند، آن‌چنان که قرآن می‌گوید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه آن‌ها قرار دادیم و از روزی‌های پاکیزه به او بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتریش دادیم» (۷۰ / اسراء)

تفسیر مردان (۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

**نور فطرت در اعماق دلها**

و هنگامی که به انسان زیان و رنجی از زیانها و رنجهای دنیا برسد، در همان حال که بر پهلو خفته و یا نشسته و یا ایستاده است، ما را می‌خواند؛ امّا این یاد خدا و روی آوردن به بارگاه او، نه به انگیزه خداجویی و خدا خواهی و تو حید گرای و پاداش آخرت است، بلکه تنها به منظور بر طرف شدن آن رنج و زیان و نجات خویش است که خدا را می‌خواند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرٍّ مَّسَّةٍ

و آنگاه که ما آن زیان و سختی را از او برداریم و بر طرف سازیم و سلامتی او را به وی باز گردانیم، از سپاسگزاری ماروی بر تافته و به همان شیوه گذشته باز می‌گردد، چنانکه گویی هرگز ما را برای نجات خویش از ورطه گرفتاری و بلا نخوانده و از ما درخواست نجات خود را ننموده و مارانمی شناسد.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُشْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

به باور برخی منظور این است که: همان گونه که شیطان و انسانهای شیطان صفت، روی بر تافتن از نیایش با خدا به هنگامه خوشی و آسایش را برای گناهکاران آراسته‌اند، همین گونه برای اسرافکاران نیز کردار زشت و بیداد شان جلوه داده شده است.

(۱۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

**آرامش روان در سایه ایمان**

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید اولیاء ( و دوستان ) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۶۲ / یونس)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ

همان‌ها که ایمان آوردند و ( از مخالفت فرمان خدا ) پرهیز می‌کردند. (۶۳ / یونس)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

در زندگی دنیا و در آخرت شادند ( و مسرور ) ، وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است و این رستگاری بزرگی است. (۶۴ / یونس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَوْلِيَاءَ» جمع «وَلِيٌّ» در اصل از ماده «وَلَى، يَلِي» گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی‌درپی بودن آنها است، به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته‌باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «وَلِيٌّ» گفته می‌شود، استعمال این کلمه به معنی سرپرست و دوست و مانند این‌ها نیز از همین جا است. بنابراین اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حایل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتهای قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است و ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند، نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتنا است. و از

این جا روشن می‌شود که چرا آن‌ها ترس و اندوهی ندارند، زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تفسیر مردان (۱۱)

تهدید کند، ناشی می‌شود، همان‌گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است. اولیاء و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و «زهد» به معنی حقیقیش بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی، جزع و فرغ می‌کنند و نه ترس از آینده در این‌گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد. بنابراین «غم‌ها» و «ترس‌هایی» که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آن‌ها راه ندارد. یک ظرف کوچک آب، از دمیدن یک انسان، متلاطم می‌شود ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان‌ها کم‌اثر است و به همین دلیل آن را اقیانوس آرام می‌نامند (لِکئی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم) (۲۳/ حدید). نه آن روز که داشتند، به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند، غمی دارند، روحشان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که این‌گونه حوادث در گذشته و آینده در آن‌ها اثر بگذارد. به این ترتیب امنیت و آرامش واقعی بر وجود آن‌ها حکمفرما است و به گفته قرآن؛ «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (۸۲/ انعام) و یا به تعبیر دیگر؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است «(۲۸/ رعد)». خلاصه این که غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آن‌ها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مسأله بود و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد، به این صورت عرضه می‌شود. اولیای خدا آن‌چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن‌چنان محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپرند، روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت حتماً نیاز به تصور فقدان و از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس وحشتی داشته باشد. از آن چه گفتیم، این

#### (۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم‌های مادی و ترس‌های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسؤولیت‌ها و اندوه بر آنچه از موفقیت‌ها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی او است، به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزل است. امیرمؤمنان علی در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا در آن به عالی‌ترین وجهی ترسیم شده، می‌فرماید: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ»: دل‌های آن‌ها محزون و مردم از شَرّ آن‌ها در امان هستند» و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»: اگر اجلی که خداوند برای آن‌ها مقرر کرده نبود، حتی یک چشم به هم زدن ارواح آن‌ها در بدن‌هایشان آرام نمی‌گرفت، به خاطر عشق به پاداش الهی و ترس و وحشت از مجازات و کیفر او». (۱) قرآن مجید درباره مؤمنان می‌گوید: «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ»: کسانی که از پروردگارش با این که او را به خشم نمی‌بینند، می‌ترسند و از رستاخیز بیمناکند» (۴۹/ انبیاء)، بنابراین آن‌ها خوف و ترس دیگری ندارند.

جالب این که ایمان را به صورت فعل ماضی مطلق آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که ایمان آن‌ها به سرحد کمال رسیده ولی مسأله تقوا که در عمل روزمره منعکس می‌شود و هرروز و هر ساعت کار تازه‌ای می‌طلبد و جنبه تدریجی دارد، برای آن‌ها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی درآمده است. آری این‌ها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت، چنان آرامشی در درون جان خود احساس می‌کنند که هیچ‌یک از طوفان‌های زندگی آن‌ها را تکان نمی‌دهد، بلکه به مضمون «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»، همچون کوه در برابر تندباد حوادث، استقامت به خرج

می دهند .

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۳ ( صبحی صالح ) .

تفسیر مردان (۱۳)

## منظور از " بشارت " در این آیه چیست ؟

باتوجه به مطلق بودن این کلمه و وجود « الف و لام جنس » در « الْبُشْرَى » ، مفهوم وسیعی نهفته شده که هرگونه بشارت و شادی پیروزی و موفقیت را شامل می شود و همه آنچه در بالا- ذکر شد ، در آن درج است و در واقع هرکدام اشاره به گوشه ای از این بشارت وسیع الهی می باشد. و شاید این که در بعضی از روایات به خواب های خوش و رؤیاهای صالحه تفسیر شده ، اشاره به این است که هرگونه بشارت ، حتی بشارت های کوچک نیز در مفهوم « الْبُشْرَى » افتاده است ، نه این که منحصر به آن باشد. در واقع این اثر تکوینی و طبیعی ایمان و تقوا است که انسان را از انواع دلهره ها و وحشت هایی که زاییده شک و تردید و همچنین مولود گناه و انواع آلودگی ها است ، از روح و جسم انسان دور می سازد ، چگونه ممکن است کسی ایمان و تکیه گاه معنوی در درون جان خود نداشته باشد ، باز احساس آرامش کند؟ او به یک کشتی بی لنگر در یک دریای طوفانی می ماند که امواج کوه پیکر هر لحظه او را به سویی پرتاب می کنند و گرداب ها برای بلعیدنش دهان باز کرده اند. چگونه کسی که دست به ظلم و ستم و ریختن خون مردم و غضب اموال و حقوق دیگران آلوده کرده ، ممکن است آرامش خاطر داشته باشد ، او برخلاف مؤمنان حتی خواب آرام ندارد و غالباً خواب های وحشتناکی می بیند که در اثناء آن خود را با دشمنان درگیر مشاهده می کند و این خود یک دلیل بر ناآرامی و تلاطم روح آن ها است. طبیعی است یک شخص جانی به خصوص این که تحت تعقیب باشد ، در عالم خواب خود را در برابر اشباح هولناکی می بیند که برای گرفتن و تعقیب او کمر بسته اند و یا این که روح آن مقتول مظلوم از درون ضمیر ناآگاهش فریاد می زند و او را شکنجه می دهد ، لذا هنگامی که بیدار می شود ، همچون یزید ، « ما لى وَلِلْحُسَيْنِ : مرا با حسین چه کار ؟ » و یا همچون حجاج ، « ما لى وَلِسَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ : مرا با سعید بن جبیر چه کار ؟ » می گوید .

(۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

## اولیاء خدا از دیدگاه روایات

در ذیل آیات فوق روایات جالبی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم: امیر مؤمنان علی آیه ۶۲ سوره را تلاوت فرمود و سپس از یاران خویش سؤال کرد : « می دانید " اُولِيَاءِ اللَّهِ " چه اشخاصی هستند ؟ » عرض کردند : « ای امیر مؤمنان شما خودتان بفرمایید که آنان چه کسانی هستند ؟ » امام فرمود : « هُمْ نَحْنُ وَآتْبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَى لَنَا وَطُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ، قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَهُمْ عَلَى آخِرٍ ؟ قَالَ : لِإِنَّهُمْ حَمَلُوا مَا لَمْ تَحْمَلُوا عَلَيْهِ وَآطَقُوا مَا لَمْ تُطِيقُوا : دوستان خدا ، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند ، هستند . خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آن ها ، بعضی پرسیدند : چرا بیشتر از ما ؟ مگر ما و آن ها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشد؟ فرمود: نه ، آن ها مسؤولیت هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید » . (۱) کتاب « کمال الدین » از ابوبصیر از امام صادق نقل می کند که : « طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَتَبِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ ، أُولِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ: خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش ( با خودسازی ) انتظار ظهورش را می کشند و به هنگام ظهورش مطیع فرمان او هستند ، آن ها اولیای خدا هستند ، همان ها که نه ترسی دارند و نه غمی » . (۲) یکی از دوستان امام صادق نقل می کند که امام فرمود: « پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر چیزهایی می بینند که چشمشان با

آن روشن می‌شود»، «راوی می‌گوید: من اصرار کردم؛ «چه چیزی می‌بیند»؟ و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم ولی در هربار امام تنها به این جمله قناعت می‌کرد که؛ «می‌بیند»، در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد و فرمود: «مثل این که اصرار داری بدانی چه چیز را می‌بیند»؟ گفتم: «آری قطعاً»، سپس گریستم، امام به

۱ و ۲- «نورالثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۰۹.

تفسیر مردان (۱۵)

حال من رقت کرد و فرمود: «آن دو را می‌بینند، اصرار کردم کدام دو نفر»؟ فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و علی را، هیچ انسان باایمانی چشم از جهان نمی‌پوشد مگر این که این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می‌دهند»، سپس فرمود: «این را خداوند در قرآن بیان کرده»، سؤال کردم: «در کجا و کدام سوره»؟ فرمود: «در سوره یونس، آن جا که می‌گوید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ"». "روشن است که این روایات اشاره به قسمتی از بشارت‌های افراد باایمان و متقی است، نه همه آن بشارت‌ها و نیز روشن است که این مشاهده، مشاهده جسم مادی نیست، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است، زیرا می‌دانیم در جهان برزخ که فاصله‌ای است میان این جهان و سرای آخرت، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می‌ماند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«خَوْفٌ»: بسان دو واژه «فَزَعٌ» و «جَزَعٌ» همانند وهم معنا هستند و از ترس و اضطراب درونی از رویدادن رویدادی ناگوار خبر می‌دهند. با این بیان خوف به مفهوم دلهره، ترس و احساس ناامنی است که در برابر آن، آرامش خاطر و امتیث است.

«حُزْنٌ»: به مفهوم اوج اندوه - در برابر شادمانی - است. این واژه در اصل از ریشه «حَزْنٌ» که به معنای زمین سخت است، برگرفته شده است.

### امتیث واقعی در پرتو ایمان و تقوا

پس از ترسیم گرفتاری و نگونساری شرک گرایان و بیداد پیشگان در آیات پیش، اینک روشنگری می‌کند که امتیث و آرامش در این سراوسرای آخرت تنها در گرو ایمان آگاهانه و خالصانه و پرواپیشگی است و بر این اساس است که آن مردم شایسته کرداری که بر فرمان خدا دل می‌سپارند و براساس مقررات او زندگی می‌کنند، خدا آنان را دوست می‌دارد و در روز رستاخیز نیز نه بیمی از کیفر دارند و نه اندوهگین خواهند شد.

(۱۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و از دیدگاه چهارمین امام نور امام سجاد علیه السلام منظور از دوستان خدا کسانی هستند که مقررات او را احترام گذارند و به فرمان پیامبرش عمل کنند، از آنچه خدا تحریم فرموده است پرهیزند و در این سرای زود گذر و فناپذیر پارسایی پیشه سازند و به پاداش پرشکوه خدا مشتاق باشند، روزی حلال و پاکیزه را در زندگی بجویند و هزینه کنند و نظرشان از به دست آوردن ثروت و امکانات، فخر فروشی و روی هم انباشتن آنها نباشد و حقوق آن را بپردازند. چنین کسانی همانها هستند که خداوند آن‌چه را کسب کرده‌اند برای آن‌ها مبارک و پر تداوم می‌گرداند و به خاطر آن‌چه که برای آخرتشان پیش می‌فرستند به آن‌ها پاداش می‌دهد.

اولیاء خدا از دیدگاه روایات

در ذیل آیات فوق روایات جالبی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: امیرمؤمنان علی آیه ۶۲ این سوره را تلاوت فرمود و سپس از یاران خویش سؤال کرد: «می‌دانید "أَوْلِيَاءَ اللَّهِ" چه اشخاصی هستند»؟ عرض کردند: «ای امیرمؤمنان شما خودتان بفرمایید که آنان چه کسانی هستند»؟ امام فرمود: «هُم نَحْنُ وَ أَتْبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا

طُوبَى لَنَا وَ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ، قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَ هُمْ عَلَى أَمْرٍ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُمْ حُمِلُوا مَا لَمْ تَحْمَلُوا عَلَيْهِ وَ أَطَاقُوا مَا لَمْ تُطِيقُوا : دوستان خدا ، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند ، هستند . خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آن‌ها ، بعضی پرسیدند : چرا بیشتر از ما ؟ مگر ما و آن‌ها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی‌باشد؟ فرمود: نه، آن‌ها مسؤولیت‌هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می‌دهند که شما نمی‌دهید « (۱). کتاب « کمال‌الدین » از ابوبصیر از امام صادق نقل می‌کند که : « طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنَتِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش ( با خودسازی ) انتظار ظهورش را می‌کشند و به

تفسیر مردان (۱۷)

هنگام ظهورش مطیع فرمان او هستند، آن‌ها اولیای خدا هستند، همان‌ها که نه ترسی دارند و نه غمی « (۱). یکی از دوستان امام صادق نقل می‌کند که امام فرمود : « پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر چیزهایی می‌بینند که چشمشان با آن روشن می‌شود ، « راوی می‌گوید : من اصرار کردم ؛ « چه چیزی می‌بینند ؟ » و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم ولی در هر بار امام تنها به این جمله قناعت می‌کرد که ؛ « می‌بینند ، « در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد و فرمود: « مثل این که اصرار داری بدانی چه چیز را می‌بینند ؟ گفتم : « آری قطعا ، « سپس گریستم ، امام به حال من رقت کرد و فرمود : « آن دو را می‌بینند ، اصرار کردم کدام دو نفر ؟ » فرمود : « پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی را ، هیچ انسان باایمانی چشم از جهان نمی‌پوشد مگر این که این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می‌دهند ، « سپس فرمود: « این را خداوند در قرآن بیان کرده ، « سؤال کردم : « در کجا و کدام سوره ؟ » فرمود : « در سوره یونس ، آن‌جا که می‌گوید " ؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ . " روشن است که این روایات اشاره به قسمتی از بشارت‌های افراد باایمان و متقی است ، نه همه آن بشارت‌ها و نیز روشن است که این مشاهده ، مشاهده جسم مادی نیست ، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است ، زیرا می‌دانیم در جهان برزخ که فاصله‌ای است میان این جهان و سرای آخرت ، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می‌ماند . «بُشْرَى»: به مفهوم بشارت و نویدی است که آثار شادی و شادمانی را در چهره آشکار می‌سازد .

۱- « نورالتقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۰۹ .

(۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

## منظور از این نوید و مژده

منظور از نوید و مژده این جهان و جهان دیگر که در آیه شریفه آمده، چیست؟

۱- به باور گروهی از جمله «قتاده»، «زهری» و «جُبائی»، منظور از نوید در دنیا همان نویدی است که فرشتگان به هنگامه مرگ به ایمان آوردگان می‌دهند و به آنان می‌گویند: نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشت پرتراوت و زیبا بشارتتان باد. (۱)

۲- از دیدگاه پاره‌ای منظور از نوید در زندگی دنیا خوابهای خوش و خوبی است که انسان با ایمان در مورد خود می‌بیند و یا دیگران در مورد او می‌بینند و نوید در سرای آخرت نیز آن است که در روز رستاخیز و به هنگام بیرون آمدن از رحم زمین او را به بهشت پرتراوت و زیبا مژده می‌دهند. این بیان از حضرت باقر علیه‌السلام و نیز از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است.

و از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که به یکی از بندگان خدا فرمود: «يَا عُقْبَةَ! لَا- يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَذَا الدِّينَ الَّذِي أَتْتُمْ عَلَيْهِ وَ...» (۲)



هان ای عقبه! خدا در روز رستاخیز از بندگان خود جز همین دین و آیینی که شما بر آن هستید نخواهد پذیرفت و چیزی میان یکی از شما و میان دیدن آنچه دیدگانش را روشن سازد - جز آنکه نفس او به گلوگاه رسد - فاصله‌ای نیست. آنگاه فرمود: این واقعیت در کتاب خدا نیز آمده است و از پی آن به تلاوت این آیه پرداخت که: **لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...** و پاره‌ای نیز آورده‌اند که: برای انسان با ایمان دری از قبرش به سوی بهشت پرتراوت و زیبا گشوده می‌شود و پیش از آنکه او وارد بهشت گردد، آنچه را برایش آماده شده است به چشم خود می‌نگرد.

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

۱. سوره فُصِّلَتْ، آیه ۳۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۳۳.

تفسیر مردان (۱۹)

### رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است. (۶ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه «دَابَّةٌ» از ماده «دَبَّ» به معنی آهسته راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن است، ولی از نظر مفهوم لغوی هر گونه جنبنده‌ای را شامل می‌شود اما گاهی به خصوص اسب و یا هر حیوان سواری اطلاق می‌گردد و روشن است که در آیه مورد بحث تمام موجودات زنده و همه جنبندگان را شامل می‌شود. «رِزْقٌ» به معنی عطاء و بخشش مستمر است و از آن جا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می‌شود. این نکته نیز لازم به تذکر است که مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود بلکه هر گونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد، لذا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عِلْمًا تَامًا: خداوند! علم کامل به من روزی کن» و یا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ: خداوند! شهادت در راهت را نصیب من بگردان». البته در آیه مورد بحث ممکن است نظر بیشتر روی ارزاق مادی بوده باشد، هر چند اراده مفهوم عام نیز چندان بعید نیست. «مُسْتَوْدَعٌ» و «وَدِيعَةٌ» از یک ماده است و در اصل به معنی رها کردن چیزی است. و از آن جا که امور ناپایدار رها می‌شوند و به حالت اول بازمی‌گردند، به هر امر ناپایدار، «مُسْتَوْدَعٌ» گفته می‌شود، و دِيعَةٌ را نیز به خاطر این که سرانجام باید محل خود را رها کند و به صاحب اصلی باز گردد و دِيعَةٌ گفته‌اند. در حقیقت آیه فوق می‌گوید: تصور نشود که خداوند تنها به جنبندگان که در جایگاه اصلی قرار دارند روزی می‌بخشد و به اصطلاح سهمیه آن‌ها را در خانه‌هایشان می‌آورد، بلکه هر کجا باشند و در هر وضع و شرایطی قرار می‌گیرند و (۲۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

هم‌از تمام نقاطی که به آن نقل و مکان می‌کنند، باخبر است. از حیوانات غول پیکر دریایی گرفته تا جنبندگان بسیار کوچکی که به زحمت به چشم دیده می‌شوند هر یک مناسب حالشان آن‌چه را لازم دارند مقرر کرده است. این روزی به اندازه‌ای حساب شده و مناسب حال موجودات است که از نظر «کمیت» و «کیفیت» کاملاً منطبق بر خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها است، حتی غذای کودکی که در رحم مادر است، هر ماه بلکه هر روز، با ماه و روز دیگر تفاوت دارد، هر چند ظاهراً یک نوع خون بیشتر نیست و نیز کودک در دوران شیرخوارگی با این که ظاهراً ماه‌های پی در پی غذای واحدی دارد، اما ترکیب این شیر هر روز با روز دیگر متفاوت است. «کِتَابٌ مُبِينٌ» به معنی نوشته آشکار است و اشاره به مرحله‌ای از علم وسیع پروردگار می‌باشد که گاهی از آن تعبیر

به «لوح محفوظ» می‌شود. ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که هیچ کس نباید برای به دست آوردن روزی خود کمترین نگرانی به خویش راه دهد و تصور کند ممکن است در گرفتن سهم خویش، به اصطلاح، از قلم بیفتد، چرا که نام همگی در کتاب آشکاری ثبت است، کتابی که همه را احصاء کرده و آشکارا بیان می‌کند. آیا اگر در یک مؤسسه نام تمام کارمندان و کارکنان به روشنی ثبت شده باشد احتمال از قلم افتادن کسی می‌رود؟

در مورد «رِزْق» بحث‌های مهمی است که قسمتی از آن را در این جا از نظر می‌گذرانیم:

۱- «رزق» به معنی بخشش مستمر و متداوم است اعم از این که مادی باشد یا معنوی، بنابراین هر گونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص به همه این‌ها رزق گفته می‌شود و آن‌ها که مفهوم این کلمه را محدود به جنبه‌های مادی می‌کنند، توجه به موارد استعمال آن دقیقاً ندارند، قرآن درباره شهیدان راه حق می‌گوید «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ: آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند» (۱۶۹ / آل عمران)

تفسیر مردان (۲۱)

روشن است که روزی شهیدان، آن هم در جهان برزخ، نعمت‌های مادی نیست، بلکه همان مواهب معنوی است که حتی تصورش برای مادر این زندگی مشکل است.

۲- مسأله تأمین نیازمندی‌های موجودات زنده - و به تعبیر دیگر رزق و روزی آن‌ها - جالب‌ترین مسایلی است که باگذشت زمان و پیشرفت علم، پرده از روی اسرار آن برداشته می‌شود و صحنه‌های شگفت‌انگیز تازه‌ای از آن به وسیله علم فاش می‌گردد. طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت‌انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ کس به هیچ وجه در آن ظلمتکده اسرارآمیز به او دسترسی ندارد، تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پریچ و خم و در لابلائی درختان و بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی دارند از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند و همان گونه که قرآن می‌گوید خداوند، هم جایگاه و «آدرس اصلی» آن‌ها را می‌داند و هم محل سیار آنان را و هر جا باشند روزی آنان را به آنان حواله می‌کند. جالب این که در آیه فوق به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به «دَابَّةٌ وَ جَنْبِنَةٌ» شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه «انرژی» و «حرکت» است، می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی‌زا است یعنی ماده‌ای که منشأ حرکت گردد، قرآن نیز در آیات مورد بحث می‌گوید خدا به تمام موجودات متحرک روزی می‌بخشد. و اگر حرکت را به معنی وسیعش تفسیر کنیم گیاهان را هم دربرمی‌گیرد، زیرا آن‌ها نیز یک حرکت بسیار دقیق و ظریف در مسیر «نمّو» دارند، به همین دلیل در فلسفه ما یکی از اقسام حرکت را مسأله «نمّو» شمرده‌اند.

۳- آیا «روزی» هر کس از آغاز تا پایان عمر تعیین شده و خواه‌ناخواه به او می‌رسد؟ یا این که باید به دنبال آن رفت و به گفته شاعر «شرط عقل است جستن از درها». بعضی از افراد سست و بی‌حال به اتکاء تعبیراتی همانند آیه فوق، یا روایاتی که روزی را مقدر و معین معرفی می‌کند فکر، می‌کنند لزومی ندارد که انسان برای تهیه

(۲۲) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

معاش زیاد تلاش کند، چرا که روزی مقدر است و به هر حال به انسان می‌رسد و هیچ دهان بازی بدون روزی نمی‌ماند. این چنین افراد نادان که شناختشان درباره دین و مذهب فوق‌العاده سست و ضعیف است بهانه به دست دشمنان می‌دهند که مذهب عاملی است برای تخدیر و رکود اقتصادی و خاموش کردن فعالیت‌های مثبت زندگی و تن در دادن به انواع محرومیت‌ها، به عذر این که اگر فلان موهبت نصیب من نشده حتماً روزی من نبوده، اگر روزی من بود بدون چون و چرا به من می‌رسید و این فرصت خوبی به دست استثمارگران می‌دهد که هر چه بیشتر خلق‌های محروم را بدوشند و آن‌ها را از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محروم سازند. درحالی که مختصر آشنایی به قرآن و احادیث اسلامی برای پی‌بردن به این حقیقت کافی است که اسلام پایه هر گونه بهره‌گیری



مادی و معنوی انسان را سعی و کوشش و تلاش می‌شمرد تا آن‌جا که در جمله شعارگونه قرآنی «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» بهره انسان را منحصر در کوشش و کارش قرار می‌دهد. پیشوایان اسلامی برای این که سرمشقی به دیگران بدهند در بسیاری از مواقع کار می‌کردند کارهایی سخت و توان‌فرسا. پیامبران پیشین نیز از قانون مستثنی نبودند، از چوپانی گرفته، تا خیاطی، و زره بافی و کشاورزی، اگر مفهوم تضمین روزی از طرف خدا، نشستن در خانه و انتظار رسیدن روزی باشد، نباید پیامبران و امامان که از همه آشناتر به مفاهیم دینی هستند این همه برای روزی تلاش کنند. بنابراین ما هم می‌گوییم روزی هر کس مقدر و ثابت است، ولی در عین حال مشروط به تلاش و کوشش می‌باشد و هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان خواهد رفت. این درست به آن می‌ماند که می‌گوییم «هر کس اجلی دارد و مقدار معینی از عمر» مسلماً مفهوم این سخن آن نیست که اگر انسان حتی دست به انتحار و خودکشی و یا تغذیه از مواد زیان‌بخش بزند تا اجل معینی زنده می‌ماند، مفهومش این است که این بدن استعداد بقاء تا یک مدت قابل ملاحظه دارد اما مشروط بر این که اصول بهداشت را رعایت کند و از موارد خطر بپرهیزد و آن‌چه تفسیر مردان (۲۳)

سبب مرگ زودرس می‌شود از خود دور کند. نکته مهم این است که آیات و روایات مربوط به معین بودن روزی در واقع ترمزی است روی افکار مردم حریص و دنیاپرست که برای تأمین زندگی به هر در می‌زنند و هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شوند، به گمان این که اگر چنین نکنند زندگیشان تأمین نمی‌شود. آیات قرآن و احادیث اسلامی به این گونه افراد هشدار می‌دهد که بیهوده دست و پا نکنند و از طریق نامعقول و نامشروع برای تهیّه روزی تلاش ننمایند، همین اندازه که آن‌ها در طریق مشروع گام بگذارند و تلاش و کوشش کنند مطمئن باشند خداوند از این راه همه نیازمندی‌های آن‌ها را تأمین می‌کند. البته نمی‌توان انکار کرد که بعضی از روزی‌هاست چه انسان به دنبال آن برود یا نرود، به سراغ او می‌آیند. آیا می‌توان انکار کرد که نور آفتاب بدون تلاش ما به خانه ما می‌تابد و یا باران و هوا بدون کوشش و فعالیت به سراغ ما می‌شتابد؟ آیا می‌توان انکار کرد که عقل و هوش و استعداد که از روز نخست در وجود ما ذخیره شده به تلاش ما نبوده است؟ ولی این گونه مواهب به اصطلاح بادآورنده و یا به تعبیر صحیح‌تر مواهبی که بدون تلاش به لطف خدا، به ما رسیده اگر با تلاش و کوشش خود از آن به‌طور صحیحی نگهداری نکنیم آن‌ها نیز از دست ما خواهد رفت و یا بی‌اثر می‌ماند. حدیث معروفی که از علی نقل شده که فرمود: «وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ! إِنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ: بدان فرزندانم، روزی دو گونه است، یک نوع آن همان روزی‌هایی است که تو باید به جستجویش برخیزی، و گونه دیگرش روزی‌هایی است که آن در جستجوی تو است و به سراغ تو می‌آید» (۱) نیز اشاره به همین حقیقت است. این را نیز نمی‌توان انکار کرد که در پاره‌ای از موارد انسان به دنبال چیزی نمی‌رود، ولی بر اثر یک سلسله تصادف‌ها، موهبتی نصیب او می‌شود، این حوادث گرچه در نظر ما تصادف است اما در واقع و از نظر سازمان آفرینش حسابی در آن می‌باشد، بدون شک حساب این گونه روزی‌ها از روزی‌هایی که در پرتو تلاش و

۱- «نهج البلاغه»، وصیت امام علی به فرزندش امام حسن.

(۲۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کوشش به دست می‌آید جدا است و حدیث بالا ممکن است اشاره به این‌ها نیز باشد. ولی به هر حال نکته اساسی این است که تمام تعلیمات اسلامی به ما می‌گوید برای تأمین زندگی بهتر چه مادی و چه معنوی، باید تلاش بیشتر کرد و فرار از کار به گمان مقسوم بودن روزی غلط است

۴- در آیه مورد بحث تنها اشاره به مسأله «رزق و روزی» شده، در حالی که در چند آیه بعد، آن‌جا که سخن از بندگان توبه‌کار و با ایمان می‌گوید، اشاره به «متاع حسن» (بهره‌برداری و تمتع شایسته) شده است. مقابله این دو با یکدیگر این مطلب را به ما می‌فهماند که برای همه جنبندگان، انسان‌ها، حشرات، درندگان، نیکان و بدان، همگی بهره‌ای از روزی است، ولی «متاع حسن

« و مواهب شایسته و ارزنده » تنها مخصوص انسان‌های با ایمانی است که خود را با آب توبه از هرگونه گناه و آلودگی شستشو داده‌اند و نعمت‌های خدا را در مسیر اطاعت فرمانش به کار می‌گیرند نه در طریق هوا و هوس‌های سرکش .  
شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## خدای روزی رسان و آگاه

آفریدگار هستی همه جنبندگان روی زمین از انسان گرفته تا جن، پرنده، چرنده، جانوران، حیوانات اهلی و وحشی و دیگر موجودات زنده را از روی مصلحت و حکمت روزی می‌رساند!

و يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا

در تفسیر این فراز، سه نظر رسیده است:

به باور «ابن عباس» و «ربیع»، واژه «مُسْتَقَرَّ» به مفهوم جایگاهی است که جنبندگان بدان پناه می‌برند و «مُسْتَوْدَع» آرامگاهی است که پس از مرگ در آن قرار گرفته و از آن خارج می‌گردند. با این بیان مفهوم آیه شریفه این است که: و خدا قرار گاه آنان و آرامگاهشان را که در آن مدفون می‌گردند می‌شناسد.

تفسیر مردان (۲۵)

## سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آن‌ها در دنیا است

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

آن روز که (قیامت) فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید گروهی از آن‌ها شقاوت‌مندند و گروهی سعادت‌مند (گروهی بدبختند و گروهی نیکبخت). (۱۰۵ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« سَعِيدٌ » از ماده « سعادت » به معنی فراهم بودن اسباب نعمت و « شَقِيٌّ » از ماده « شقاوت » به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلا-است. گاه چنین تصور می‌شود این آیه که دلیل بر سخن گفتن مردم در آن روز به اجازه پروردگار است، با آیاتی که مطلقاً نفی تکلم می‌کند منافات دارد، مانند آیه ۶۵ سوره یس: « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمُوا بِإِذْنِنَا يُبَدِّلُهَا وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌نهمیم و به جای آن دستهایشان سخن می‌گویند و پاهایشان گواهی می‌دهند به کارهایی که انجام داده‌اند » و در آیه ۳۵ سوره مرسلات می‌خوانیم: « هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ: امروز روزی است که آن‌ها سخن نمی‌گویند ». بهتر آن است که در پاسخ سؤال مربوط به تناقض ظاهری آیات مربوط به تکلم همان جوابی را بگوییم که بسیاری از مفسران گفته‌اند و آن این است که: مردم در آن روز مراحل مختلفی را می‌پیمایند که هر مرحله ویژگی‌هایی دارد، در پاره‌ای از مراحل هیچ‌گونه پرسش و سؤال از آن‌ها نمی‌شود و حتی مهر بر دهانشان می‌نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده‌اند با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می‌شود و به اذن خداوند به سخن می‌آیند و به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می‌نمایند بلکه سعی دارند گناه خویش را بر گردن دیگری نهند. به هر حال در پایان آیه اشاره به تقسیم همه مردم به دو گروه کرده می‌گوید: « گروهی در آن جا شقی و گروهی سعیدند، گروهی خوش بخت و گروهی دیگری بدبختند » ( فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ). سعیدها در آن جهان همان نیکوکارانی هستند

(۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که در لابلای انواع نعمت‌ها جای آن‌ها است و شقاوت‌مندان همان بدکارانی هستند که در دل دوزخ در انواع مجازات‌ها گرفتارند.

این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیت انسان در دنیاست.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«شقاء»: تیره بختی و نیک بختی ضد آن است.

### چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز

از آیه مورد بحث چنین دریافت می‌گردد که در روز رستاخیز، تنها به اذن و فرمان او سخن گفته می‌شود و نه بدون اجازه او؛ در حالی که از آیات دیگری دریافت می‌گردد که در آن روز کسی سخن بر زبان نمی‌آورد و از کسی پرس و جو نمی‌شود. برای نمونه:

قرآن در این مورد می‌فرماید: هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۱) روز رستاخیز، روزی است که مردم، دم نمی‌زنند و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بخواهند.

و نیز می‌فرماید: در آنروز هیچ انس و جنی از گنااهش پرسیده نشود. فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۲)

و نیز می‌فرماید: و آنان را باز داشت کنید که خودشان مسئولند. وَ قَفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۳)

و آیات دیگری که همین مفهوم و پیام را دارد. اینک جای طرح این پرسش است که آیا این دسته از آیات با آیه مورد بحث ناسازگار نیستند؟

۱. سوره مُرْسَلَات، آیه ۳۵ - ۳۶.

۲. سوره رحمن، آیه ۳۹.

۳. سوره صافات، آیه ۲۴.

تفسیر مردان (۲۷)

در این مورد سه پاسخ آمده که هر سه جالب است:

۱- روز رستاخیز، گذرگاه‌ها و توقفگاه‌های گوناگونی دارد که در برخی از آنها به مردم اجازه سخن داده می‌شود و در برخی اجازه داده نمی‌شود و هر کدام از این دو گروه از آیات ناظر به برخی از ایستگاه‌ها و گذرگاه‌های روز رستاخیز است.

۲- و به باور پاره‌ای دیگر، آن گروه از آیات که می‌فرماید: در آن روز سخن نمی‌گویند و یا به آنان اجازه سخن داده نمی‌شود، منظور این است که از روی منطقی و استدلال سخن نمی‌گویند و گرنه در آنجا و آن روز بزرگ، گناهکاران در مورد گناهان خویش زبان به اعتراف می‌گشایند و یکدیگر را سرزنش می‌کنند و هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، اما هیچ یک از اینها گفتار حساب شده و منطقی نیست و می‌توان گفت هیچ کدام سخن درستی نمی‌گویند و زمانی که انسان سخن درستی برای گفتن نداشته باشد و درست نگوید، همانند آن است که هرگز نگفته است. پیام این آیات، بسان سخن کسی است که به گوینده بی‌منطقی می‌گوید: شما چیزی نیاوردی و چیزی نگفتی.

و نظیر آیات مورد اشاره، آن آیاتی است که مردم بیگانه از خرد و بینش را که در آیات قدرت خدا آن گونه که باید نمی‌اندیشند و تدبّر و تفکر نمی‌کنند، کور و کر و گنگ می‌شمارد: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.» (۱)

۳- در مورد آیاتی نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: در آن روز هیچ انسان و پری از گنااهش مورد پرسش قرار نمی‌گیرد، (۲) نیز، باید توجه داشت که معنای آیه این است که: آری از آنان برای شناخت ماهیت و گناهانشان پرسش نمی‌شود؛ چرا که خدای دانا و آگاه از نیت‌ها و کارهای آنان آگاه است و نیازی به پرسش و پاسخ نیست، بلکه پرسش و بازخواست از آنان، به خاطر نکوهش و سرزنش آنان انجام می‌گیرد، که در

۱. سوره بَقَرَه، آیه ۱۸.

۲. سوره رحمن، آیه ۳۹.

(۲۸) آیَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه شریفه می‌فرماید: آنان را بازداشت کنید که آنان مسؤولند. (۱)

به بیان دیگر می‌توان گفت: قرآن شریف پرسش به منظور شناسایی را نفی می‌کند، اما به منظور نکوهش و سرزنش را هرگز؛ و با این بیان هیچ ناسازگاری و تناقضی در میان آیات نیست.

در ادامه آیه شریفه آفریدگار هستی خبر می‌دهد که آنان در روز رستاخیز به دو دسته تقسیم می‌گردند:

### تیره بختان روز رستاخیز

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ.

پاره‌ای از آنان تیره بخت خواهند بود و پاره‌ای نیکبخت، که گروه نخست در خور کیفر و عذابند و گروه دوم در خور پاداش و ثواب.

یاد آوری می‌گردد که شقاوت یا تیره بختی باعث عذاب و کیفر تیره‌بختان می‌گردد، همان گونه که سعادت و نیکبختی باعث ارزانی شدن نعمت‌ها به نیکبختان است. با این بیان، انسان تیره‌بخت آن کسی است که به خاطر عملکرد زشت و ظالمانه‌اش در نافرمانی خدا تیره بخت گردیده و انسان نیکبخت آن کسی است که در راه فرمانبرداری خدا و به خاطر انجام کارهای شایسته، به اوج نیکبختی پر کشیده است.

در آیه شریفه، ضمیر «مِنْهُمْ» به واژه «النَّاسِ» (۲) که در آیه پیش است باز می‌گردد؛ گرچه پاره‌ای بر آنند که به واژه «نَفْسِ» (۳) که اسم جنس است باز می‌گردد.

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. آیه ۱۰۳.

۳. آیه ۱۰۵.

تفسیر مردان (۲۹)

### بخشی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِقٌ

اما آن‌ها که شقاوت‌مند شدند در آتش‌اند و برای آن‌ها زفیر و شهیق (نال‌های طولانی دم و بازدم) است. (۱۰۶ / هود)

خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آن‌چه پروردگارت بخواهد که پروردگارت هر چه را اراده کند انجام می‌دهد. (۱۰۷ / هود)

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

اما آن‌ها که سعادت‌مند شدند در بهشت جاودانه خواهند بود، مادام که آسمان‌ها و زمین برپاست مگر آن‌چه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع‌نشدنی. (۱۰۸ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«زَفر» به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس توأم باشد و «شَهِیق» ناله توأم با فرو بردن نفس است. این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آن‌ها را پر می‌کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است. باید توجه داشت که «زَفر» و «شَهِیق» هر دو مصدرند و زفر در اصل به معنی بار سنگین بر دوش گرفتن است و چون چنین کاری سرچشمه آه و ناله می‌شود به آن زفر گفته می‌شود و شهِیق در اصل به معنی طولانی بودن است همان گونه که به کوه بلند «جَبَلٌ شَاهِقٌ» می‌گویند و سپس به ناله‌های طولانی اطلاق شده است.

بعضی خواسته‌اند از آیات فوق ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند درحالی که نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد بلکه به وضوح ثابت می‌کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است، زیرامی گوید: «أَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا» (آن‌ها که شقاوتمند

(۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

شدند) و یا می‌گوید: «أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا» (آن‌ها که سعادت‌مند شدند) اگر شقاوت و سعادت ذاتی بودمی بایست گفته‌شود «أَمَّا الْأَشْقِيَاءُ وَأَمَّا السَّعِيدَاءُ» و مانند آن و از این جاروشن می‌شود آن‌چه در تفسیر فخر رازی آمده که «در این آیات خداوند از هم‌اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادت‌مندند و گروهی شقاوت‌مند و کسانی را که خداوند محکوم به چنین حکمی کرده و می‌داند سرانجام در قیامت سعید و یا شقی خواهند بود محال است تغییر پیدا کنند، والا لازم می‌آید که خبر دادن خداوند کذب و علمش جهل شود و این محال است» ... به کلی بی‌اساس است. این همان ایراد معروف «علم خدا» در مسأله جبر و اختیار است که پاسخ آن از قدیم داده شده است و آن این‌که: اگر ما افکار پیش ساخته خود را نخواهیم بر آیات تحمیل کنیم مفاهیم آن روشن است، این آیات می‌گوید: در آن روز گروهی در پرتو اعمالشان سعادت‌مند و گروهی به خاطر اعمالشان شقاوت‌مند و خدای داند چه کسانی به اراده خود و به خواست و اختیار خود در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی با اراده خود در مسیر شقاوت گام می‌نهند بنابراین به عکس آن‌چه او گفته اگر مردم مجبور به انتخاب این راه باشند علم خدا جهل خواهد شد چرا که همگان با میل و اختیار خود راه خویش را انتخاب می‌کنند. شاهد سخن این‌که آیات فوق به دنبال داستان‌های اقوام پیشین است که گروه عظیمی از آن‌ها بر اثر ظلم و ستم و انحراف از جاده حق و عدالت و آلودگی به مفاسد شدید اخلاقی و مبارزه با رهبران الهی گرفتار مجازات‌های دردناکی در این جهان شدند که قرآن برای تربیت و ارشاد ما و نشان دادن راه حق از باطل و جدا ساختن مسیر سعادت از شقاوت این داستان‌ها را بازگو می‌کند. اصولاً اگر ما، آن‌چنان که فخر رازی و همفکرانش می‌پندارند، محکوم به سعادت و شقاوت ذاتی باشیم و بدون اراده به بدی‌ها و نیکی‌ها کشانده شویم تعلیم و تربیت لغو و بیهوده خواهد بود. آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی و نصیحت و اندرز و تشویق و توبیخ و سرزنش و ملامت و مؤآخذ و سؤال و بالاخره کیفر و پاداش همگی بی‌فایده یا ظالمانه محسوب

تفسیر مردان (۳۱)

می‌گردد. آن‌ها که مردم را در انجام نیک و بد مجبور می‌دانند خواه این جبر را، جبر الهی، یا جبر طبیعی، یا جبر اقتصادی و یا جبر محیط بدانند تنها به هنگام سخن گفتن و یا مطالعه در کتاب‌ها از این مسلک طرفداری می‌کنند، ولی در عمل حتی خودشان هرگز چنین عقیده‌ای ندارند، به همین دلیل اگر به حقوق آن‌ها تجاوزی شود متجاوز را مستحق توبیخ و ملامت و محاکمه و مجازات می‌دانند و هرگز حاضر نیستند به عنوان این‌که او مجبور به انجام این کار است از وی صرف نظر کنند و یا مجازاتش را ظالمانه بپندارند و یا بگویند او نمی‌توانسته است این عمل را مرتکب نشود چون خدا خواسته یا جبر محیط و طبیعت بوده است، این خود دلیل دیگری بر فطری بودن اصل اختیار است. به هر حال هیچ جبری مسلکی را نمی‌یابیم که در عمل روزانه خود به این عقیده پایبند باشد بلکه برخوردش با تمام انسان‌ها برخورد با افراد آزاد و مسؤول و مختار است. تمام اقوام دنیا به دلیل تشکیل دادگاه‌ها و دستگاه‌های قضایی برای کیفر متخلفان عملاً آزادی اراده را پذیرفته‌اند. تمام مؤسسات تربیتی جهان نیز به طور ضمنی این اصل را قبول کرده‌اند که انسان بامیل و اراده خود کار می‌کند و با تعلیم و تربیت می‌توان او را راهنمایی و ارشاد کرد و از خطاها و

اشتباهات و کج اندیشی‌ها برکنار ساخت. جالب این که در آیات فوق «شَقُوا» به عنوان فعل معلوم «سَعِدُوا» به عنوان فعل مجهول آمده است. این اختلاف تعبیر شاید اشاره لطیفی به این نکته باشد که انسان راه شقاوت را با پای خود می‌پیماید، ولی برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیرش یاری ندهد پیروز نخواهد شد و بدون شک این امداد و کمک تنها شامل کسانی می‌شود که گام‌های نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته‌اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده‌اند.

(۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## اسباب سعادت و شقاوت

سعادت که گم شده همه انسان‌هاست و هر کس آن را در چیزی می‌جوید و در جایی می‌طلبد به طور خلاصه عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی است که همه از آن متنفرند و آن عبارت از: نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل است. بنابراین هر کس از نظر شرایط روحی، جسمی، خانوادگی، محیط و فرهنگ، اسباب بیشتری برای رسیدن به هدف‌های والا- در اختیار داشته باشد به سعادت نزدیک‌تر یا به تعبیر دیگر سعادت‌مندتر است. و هر کس گرفتار کمبودها، نارسایی‌ها، از جهات بالا بوده باشد شقاوت‌مند و بی‌بهره از سعادت خواهد بود. ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است، او است که می‌تواند وسایل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد و او است که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود. در منطق انبیاء سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد و حتی نارسایی‌های محیط و خانوادگی و وراثت در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است، مگر این که ما اصل اراده و آزادی انسان را انکار کنیم و او را محکوم شرایط جبری بدانیم و سعادت و شقاوتش را ذاتی و یا مولود جبری محیط و مانند آن بدانیم که این نظر به طور قطع در مکتب انبیاء و همچنین مکتب عقل محکوم است. جالب این که در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده که مطالعه آن‌ها انسان را به طرز تفکر اسلامی در این مسأله مهم، آشنا می‌سازد و به جای این که برای رسیدن به سعادت و فرار از شقاوت به دنبال مسائل خرافی و پندارها و سنت‌های غلطی که در بسیاری از اجتماعات وجود دارد و مسائل بی‌اساسی را اسباب سعادت و شقاوت می‌پندارند، به دنبال واقعیات عینی و اسباب حقیقی سعادت خواهد رفت. به عنوان نمونه به چند حدیث پر معنی زیر توجه فرمایید:

۱- امام صادق از جدش امیرمؤمنان علی چنین نقل می‌کند: «حَقِيقَةُ

تفسیر مردان (۳۳)

السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلرَّجُلِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاوَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاوَةِ: حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله زندگی انسان با عمل سعادت‌مندان پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر با عمل شقاوت‌مندان خاتمه یابد. (۱) این روایت با صراحت می‌گوید مرحله نهایی عمر انسان و اعمال او در این مرحله بیانگر سعادت و شقاوت او است و به این ترتیب سعادت و شقاوت ذاتی را به کلی نفی می‌کند و انسان را در گرو اعمالش می‌گذارد و راه بازگشت را در تمام مراحل تا پایان عمر برای او باز می‌داند.

۲- در حدیث دیگری از علی می‌خوانیم: «السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَعِيْرِهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُوْرِهِ: سعادت‌مند کسی است که از سرنوشت دیگران پند گیرد و شقاوت‌مند کسی است که فریب هوای نفس و غرورش را بخورد». (۲) این سخن علی نیز تأکید مجددی است بر اختیاری بودن سعادت و شقاوت و بعضی از اسباب مهم این دو را بیان می‌کند.

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَرْبَعٌ مِنْ سَبَابِ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْئَةُ الصَّالِحَةُ وَ



الْمَسِيكُنُ الْوَاسِعُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيءُ وَالْأَزْبُعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السُّوءُ وَالْمَرْئَةُ السُّوءُ وَالْمَسِيكُنُ الضَّيْقُ وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ: چهار چیز است که از اسباب سعادت و چهار چیز است از اسباب شقاوت است: اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه شایسته و مرکب خوب است. و چهار چیز که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب بد است. (۳) با توجه به این که این چهار موضوع در زندگی مادی و معنوی هر کس نقش مؤثری دارد و از عوامل پیروزی یا شکست می‌تواند باشد، وسعت مفهوم سعادت و شقاوت در منطق اسلام روشن می‌شود. یک همسر خوب انسان را به انواع نیکی‌ها تشویق می‌کند، یک خانه وسیع روح و فکر انسان را آرامش

۱- «نور الثقلین» جلد ۲، صفحه ۳۹۸.

۲- «نهج البلاغه» صبحی صالح خطبه ۸۶.

۳- «مکارم اخلاق»، صفحه ۶۵.

(۳۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

می‌بخشد و آماده فعالیت بیشتر می‌نماید، همسایه بد بلاآفرین و همسایه خوب کمک مؤثری به آسایش و حتی پیشرفت هدف‌های انسان می‌کند، یک مرکب بدرد خور برای رسیدن به کارها و وظایف اجتماعی عامل مؤثری است، در حالی که مرکب قراضه و زوار دررفته یک عامل عقب ماندگی است، چراکه کمتر می‌تواند صاحبش را به مقصد برساند.

۴- و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث نقل شده است: «مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ: از نشانه‌های شقاوت آن است که هرگز قطره اشکی از چشم انسان نریزد و نیز از علامات آن سنگ دلی و حرص شدید در تحصیل روزی و اصرار بر گناه است». (۱) این امور چهارگانه که در حدیث فوق آمده اموری است اختیاری که از اعمال و اخلاق اکتسابی خود انسان سرچشمه می‌گیرد و به این ترتیب دور کردن این اسباب شقاوت در اختیار خود انسان‌ها است. اگر اسبابی را که برای سعادت و شقاوت در احادیث بالا ذکر شده با توجه بر عیبت همه آن‌ها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر با اسباب و نشانه‌های خرافی که حتی در عصر ما، عصر اتم و فضا گروه زیادی به آن پایبندند مقایسه کنیم به این واقعیت می‌رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است. هنوز بسیاری کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی، روز سیزده را سبب بدبختی، پریدن از روی آتش را در بعضی از شب‌های سال سبب خوشبختی و آواز خواندن مرغ را سبب بدبختی، پاشیدن آب را پشت سر مسافر سبب خوشبختی و رد شدن زیر نردبان را سبب بدبختی و حتی آویزان کردن خر مهره را به خود یا به وسیله نقلیه سبب خوشبختی و عطسه را نشانه بدبختی در انجام کار مورد نظر می‌دانند و امثال این خرافات که در شرق و غرب در میان اقوام و ملل مختلف فراوان است. و چه بسیار انسان‌هایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات از فعالیت در زندگی بازمانده‌اند و گرفتار مصیبت‌های فراوانی شده‌اند. اسلام بر تمام این پندارهای خرافی قلم سرخ

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۹۸.

تفسیر مردان (۳۵)

کشیده و سعادت و شقاوت انسان را در فعالیت‌های مثبت و منفی و نقاط قوت و ضعف اخلاقی و برنامه‌های عملی و طرز تفکر و عقیده هر کس می‌داند که نمونه‌هایی از آن در چهار حدیث فوق به روشنی بیان شده است.

### استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟

در رابطه با جمله استثنائی «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (مگر آنچه پروردگارت بخواهد) که در آیات فوق هم در مورد اهل بهشت آمده و هم اهل دوزخ ذکر شده است باید گفت از آنجا که این آیات از دو گروه شقی و سعید بحث می‌کند و شقاوت‌مندان همگی الزاما

افراد بی‌ایمانی که مستحق خلود باشند نیستند، بلکه ممکن است در میان آن‌ها گروهی از مؤمنان خطاکار وجود داشته باشند بنابراین استثناء مربوط به این گروه است. ولی این سؤال پیش می‌آید که این استثناء در جمله دوم چه مفهومی خواهد داشت؟ (در مورد سعادت‌مندان). در پاسخ گفته شده است که آن نیز در مورد مؤمنان خطاکار است که مدتی باید در آغاز به دوزخ بروند و پاک شوند، سپس به صف بهشتیان بیوندند، در حقیقت استثناء در جمله اول نسبت به آخر کار است و در جمله دوم نسبت به آغاز کار.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«زَفِير»: به آغاز صدای الاغ و نیز به دم‌بازدم پیاپی و اندوهناک و پیرصدا گفته می‌شود.

«شَهِيْق»: آخر صدای الاغ و نیز صدای جانسوزی که از ژرفای دل بر می‌آید.

بدان دلیل قرآن آنان را پیش از ورود به دوزخ، به شقاوت و تیره‌بختی وصف می‌کند که رفتار و کردار آنان به گونه‌ای است که کارشان را به تیره‌بختی سوق می‌دهد و به دوزخشان می‌کشاند. و این روایت که از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد رسیده است که: «الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمَّه...» (۱) انسان تیره‌بخت، در شکم مادرش تیره‌بخت

۱. مُسَنَدِ أَحْمَد، ج ۲، ص ۱۷۶.

(۳۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است، بسان آیه شریفه از آینده کسی خبر می‌دهد که خود با دست یازیدن به کارهای زشت و ناروا راه بدبختی را پیش می‌گیرد و با گام سپردن در آن راه به دوزخ می‌رسد؛ درست همان گونه که در مورد کسی که پدری کهنسال دارد، می‌گویند: او یتیم است و منظورشان این است که به طور طبیعی، به زودی پدر را از دست می‌دهد، نه اینکه هم اکنون یتیم است.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ.

«زَجَاج» بر آن است که دو واژه «زفیر» و «شهیق» به صدای انسان اندوه زده گفته می‌شود.

و پاره‌ای دیگر بر آنند که «زَفِير» به صدای درد آلود و نیز آغاز صدای الاغ گفته می‌شود. «شَهِيْق» به ناله سخت و بلند و نیز به صدای ناهنجار همانند صدای الاغ گفته می‌شود.

و به باور «ابن عباس» واژه «شَهِيْق» به مفهوم آه و ناله، گریه طولانی و درد آلود و دم و باز دم بلند است.

«خُلُود»: جاودانه و ماندگار بودن در کاری را می‌گویند.

«دَوَام»: بقای همواره و همیشه.

در تفسیر و تأویل این آیه شریفه دو بحث است و هر دو از جاهای مشکل قرآن است:

۱ - نخست این بحث مطرح است که: ماندگار بودن تیره‌بختان در دوزخ، به مدت برپایی و پایداری آسمانها و زمین محدود شده است که بسیار جای بحث دارد.

۲ - و بحث دوم در مفهوم این فراز میباشد که به صورت استثنا آمده و می‌فرماید: تا آسمانها و زمین برپاست، آنان در آن آتش شعله‌ور ماندگارند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّ...

تفسیر مردان (۳۷)

## تفسیر فراز نخست

در مورد فراز نخست آیه شریفه - که می‌فرماید: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ... تا آسمان و زمین برپاست آنان در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود - دیدگاه‌ها متفاوت است:



۱- به باور برخی از جمله «جُبَّائِي» و «ضَحَّاك» منظور آسمان و زمین آخرت است که بر خلاف آسمان و زمین دنیا جاودانه و فنا ناپذیر است.

۲- از دیدگاه «حَسَن» این فراز نشانگر نوعی تشبیه می‌باشد و منظور این است که: تا رستاخیز برپاست، آنان در آتش شعله‌ور دوزخ ماندگارند. و می‌دانیم که رستاخیز و جهان دیگر جاودانه و همیشگی است؛ چنانکه دوام آسمان و زمین دنیا به اندازه عمر و دوام دنیا است.

۳- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، این فراز از آیه شریفه کنایه از جاودانگی و ابدیت است و منظور آسمان و زمین نیست و این شیوه در فرهنگ عرب رایج است که برای نشان دادن ابدیت و جاودانگی یک مطلب، این گونه سخن می‌گویند. برای نمونه: هنگامی که هرگز نمی‌خواهند کاری را انجام دهند، می‌گویند: لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ مِمَّا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَادَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا نَبَتِ الْ... لث... ال.....

تا شب و روز در گردش است و تا زمانی که آسمان و زمین برپاست و گیاه می‌روید و شتر ناله می‌کند و یادهانش کف می‌کند و یا تا هنگامی که آفتاب می‌تابد... من چنین کاری را نخواهم کرد.

یاد آوری می‌گردد که آنان به پندار خودشان این چیزها را ماندگار و غیر قابل تغییر می‌دانستند و بدین وسیله بر پایدار بودن تصمیم خود پای می‌فشردند و قرآن نیز در این آیه شریفه هماهنگ با خرد و دریافت و فرهنگ آنان، حقیقت مورد نظر را بیان فرموده است.

(۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## تفسیر فراز دوم

در تفسیر فراز دوم نیز که می‌فرماید: إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ... دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از جمله «زَجَّاج»، «فَرَاء»، «علی بن عیسی» و... استثنای مورد بحث، بیانگر زیادی عذاب دوزخیان و بسیاری نعمت بهشتیان میباشد و منظور این است که: تیره بختان در آتش شعله‌ور دوزخ خواهند بود و در آنجا ناله و فریادی درد آلود خواهند داشت، جز آن اندازه که خدا بخواهد بر عذاب و کیفرشان بیفزاید. این فراز، به این گفتار می‌ماند که فردی به دوست خود بگوید: من یکهزار دینار از تو طلب‌کارم و این غیر از دو هزار دیناری است که پیشتر به تو وام دادم، که در اینجا دو هزار دینار هرگز از یکهزار استثنا نمی‌شود، چرا که بیشتر از آن است و مبلغ بیشتر را نمی‌توان از کمتر استثنا کرد. به بیان دیگر، «إِلَّا» در آیه شریفه به مفهوم «سوی» می‌باشد و همان گونه که در جمله «مَا كَانَ مَعَنَا رَجُلٌ إِلَّا زَيْدٌ»، واژه «إِلَّا» به مفهوم «سوی» می‌باشد و مفهوم جمله این است که: مردی جز «زید» به همراه ما نیست، در آیه شریفه نیز منظور این است که: دوزخیان در آنجا ناله و فریادی درد آلود خواهند داشت. به جز آن عذابهایی که خدا برای آنان بخواهد.

۲- اما به باور برخی از جمله «مازنی» و «جُبَّائِي» این استثنا، در مورد توقف تیره بختان در محشر و برای حسابرسی و نیز توقف آنان در عالم برزخ می‌باشد و منظور این است که: تیره بختان در آتش دوزخ ماندگارند، جز آن مدتی که پروردگارت بخواهد در عالم برزخ و قیامت و محشر پیش از ورود به دوزخ بمانند؛ چرا که اگر این استثنا نباشد ممکن است کسی بپندارد که کفر گرایان و بیدادگران از همان لحظات پس از مرگ به دوزخ می‌روند و در آنجا ماندگار می‌گردند! آری این استثنا برای نشان دادن این نکته است که دوران عالم برزخ و محشر و حسابرسی تحت مشیت خداست و ماندگار شدن در دوزخ پس از این مراحل است.

پرسشی باید طرح گردد و پاسخ داده شود، این است که: چگونه قرآن واژه «شَقِيٌّ» را در مورد ایمان آوردگان گناهکار به کار می‌برد، بویژه که اینان برای مدتی به دوزخ

## تفسیر مردان (۳۹)

می‌روند و پس از آن از آنجا نجات یافته و به بهشت بال می‌کشایند و در حقیقت «نیکبخت» هستند و نه «تیره بخت»؟ در این مورد پاسخ داده شده است که دو واژه «شَقِیٌّ» و «سَعِیدٌ» با توجه به حالات گوناگون انسانها، در مورد آنان به کار می‌رود آنان زمانی که در دوزخ هستند و در میان تیره بختان و کفر گرایانند، در زمره آنها قرار می‌گیرند و واژه «تیره بخت» در مورد شان به کار می‌رود و هنگامی که به بهشت راه می‌یابند و در زمره شایسته کرداران وارد می‌گردند «نیکبخت» به حساب می‌آیند. با این بیان به کار رفتن هر کدام از این واژه‌ها به تناسب حال آنان است.

در این مورد از «ابن عباس» آورده‌اند که: منظور از این تیره بختان، مؤمنان گناهکارند که به خاطر دست یازیدن به گناه برای مدتی به دوزخ می‌روند و آنگاه به فضل و مهر خدا از آنجا نجات یافته و به بهشت وارد می‌شوند؛ از این رو آنان هنگامی که به دوزخ می‌روند از تیره بختان هستند و زمانی که به بهشت راه می‌یابند از سعادت‌مندان به شمار می‌آیند.

«قتاده» می‌گوید: خدا، خود می‌داند که با آنان چگونه رفتار کند؛ ما همین اندازه می‌دانیم که گروهی بر اثر گناه، گرفتار آتش می‌گردند و آنگاه خدا به مهر و رحمت خود آنان را از دوزخ نجات داده و به بهشت می‌برد و همین مردم هستند که شفاعت شامل حال آنان می‌گردد.

«انس» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: در قیامت گروهی از دوزخ نجات یافته و بیرون می‌آیند. به باور ما این دیدگاه از دیگر دیدگاه‌ها در تفسیر و تأویل آیه بهتر و رساتر است.

«جَدَّ»: قطع.

گفتنی است که همه مفاهیم و معانی مورد اشاره در اینجا نیز مطرح است و تنها این نکته نیست که برخی از تیره بختان ممکن است از دوزخ نجات یافته و وارد بهشت

(۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

گردند اما هرکس وارد بهشت گردید، دیگر بیرون نخواهد رفت.

**حقیقت سعادت و شقاوت (۱)**

شاید مناسب‌ترین تعریف در مورد این دو موضوع این باشد که گفته شود: سعادت و نیکبختی عبارت از فراهم بودن اسباب رشد و تکامل همه جانبه برای فرد، خانواده و جامعه در دنیای خویش است و شقاوت نیز عبارت است از فقدان شرایط رشد و اوج و تکامل و پیشرفت و وجود موانع گوناگون در مسیر کمال انسان و رشد او.

با این بیان، هرکس از نظر شرایط جسمی، روحی، فکری، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، صنعتی و دیگر شرایط، اسباب و امکانات بهتر و بیشتری برای رشد و رسیدن به هدف‌های والا در دسترس داشته باشد سعادت‌مندتر است و هرکس کمتر، از سعادت کم بهره‌تر و یا بی‌بهره است.

به نظر می‌رسد این دیدگاه را می‌توان از آیات و روایات بسیاری دریافت داشت.

برای نمونه به یکی چند آیه و حدیث در این بند بسنده می‌شود:

۱ - پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در ترسیم شماری از اسباب و نشانه‌های نیکبختی و بدبختی، بر روی چهار موضوع مهم مادی و معنوی که هر کدام می‌توانند نقش سرنوشت‌سازی در پویایی و یا ایستایی انسان داشته باشند، انگشت می‌گذارد و می‌فرماید:

أَرْبَعٌ مِنْ أَسْبَابِ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنْ أَسْبَابِ الشَّقَاوَةِ، فَلَا رُبُّعَ لَلَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ،

وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ،

وَالْجَارُ الصَّالِحُ،

وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيٌّ.

وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السُّوْءُ وَالْمَرْأَةُ السُّوْءُ وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوْءُ. (۲)

۱. مترجم.

۲. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۶۵.

تفسیر مردان (۴۱)

چهار چیز از وسایل نیک‌بختی و چهار چیز از اسباب بدبختی است:

اما آن چهار چیزی که از اسباب نیک‌بختی است عبارتند از: همسر شایسته و برازنده، خانه وسیع و گسترده، همسایه نیکو‌کردار و درست‌کار و دیگر مرکب خوب و مناسب.

و آن چهار چیز که از اسباب بدبختی است، عبارتند از: همسایه نادرست، همسر نالایق، خانه کوچک و مرکب بد و نا مناسب.

۲- در بیان انسان‌ساز دیگری در ترسیم برخی نشانه‌های شقاوت می‌فرماید:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. (۱)

از نشانه‌های بدبختی این چهار چیز است:

۱- دو دیده‌ای که هرگز در شادمانی و شوق و یا اندوه و ترس از خدا اشکی نریزند.

۲- سنگدلی و قساوت قلب.

۳- حرص و آز بسیار در طلب دنیا و رزق.

۴- گناه بر روی گناه.

۳- امیرمؤمنان در ترسیم حقیقت نیک‌بختی می‌فرماید:

السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَعْضِهِ، وَالشَّقِيقُ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَغُرُورِهِ. (۲)

نیک‌بخت آن کسی است که از سر نوشت دردناک و یا خوش دیگران درس عبرت گیرد و بدبخت آن کسی است که فریب هوای دل و غرور خویش را بخورد و بیدار نگردد.

۴- و نیز می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الشَّقَاوَةِ أَنْ يُخْتَمَ

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

(۴۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاوَةِ. (۱)

از حقیقت نیک‌بختی این است که فرجام زندگی انسان سعادت‌مندانه پایان یابد و حقیقت بدبختی این است که فرجام زندگی و عمر، شقاوت‌مندانه پایان پذیرد.

آیا خوشبختی و بدبختی در گرو اتفاق و تصادف است یا به دست انسان؟ (۲)

نکته مهم و حیاتی دیگر در این مورد پاسخ به این پرسش است که اساس نیک‌بختی و بدبختی فرد و خانواده و جامعه به دست کیست؟ و در گرو چیست؟ آیا همان گونه که پاره‌ای می‌پندارند، در گرو شانس، اقبال، اتفاق، تصادف یا این ابر قدرت و آن

شخصیت است یا در دسترس خود انسان و در اختیار او؟ کدام یک؟

در این مورد نیز دیدگاه‌ها گوناگون است:

بسیاری اصل اختیار و آزادی انسان را نادیده انگاشته و او را محکوم و مقهور انواع جبرهای درونی و برونی دانسته و در نتیجه نیکبختی و بدبختی او را ذاتی و یا ثمره شوم جبر اجتماعی و طبقاتی و جبر محیط می‌انگارند؛ و بسیاری دیگر نیکبختی و بدبختی او را به شانس و اتفاق حواله می‌دهند.

امّا به باور ما در نگرش قرآنی و اسلامی، سعادت و یا شقاوت نه دو موضوع ذاتی و درونی است که با انسان به دنیا آمده و با او می‌رود و نه دور از دسترس اراده و اختیار و خواست انسان می‌باشد، بلکه اساس هر دو از خود انسان و خواست و اراده خیر و توانمندانه یا اراده شرّ و فرومایگی او سرچشمه می‌گیرد؛ انسان، هم می‌تواند اسباب نیکبختی خود و خاندان و جامعه‌اش را پدید آورد و در پرتو آگاهی و تلاش خستگی ناپذیر آنها را فراهم سازد و هم می‌تواند موانع را کنار زند و حتی اسباب بدبختی را یکسره نابود سازد. او در این راه از توانایی و امکاناتی بهره‌ور است که می‌تواند بسیاری از موانع ارثی، محیطی، آداب و رسوم و دیگر مشکلات را کنار بزند

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. مترجم.

تفسیر مردان (۴۳)

و دنیایی نو آزاد و آباد و سعادت‌مندانه بسازد. آری، این کاری بزرگ، طاقت فرسا، سهمگین پیچیده و شاهکار است، امّا هر چه هست به خود او مربوط می‌شود، به او و هم‌نوعانش و شاید به همین دلیل است که قرآن پس از یازده بار سوگند بر پدیده‌های گوناگون آسمانی و زمینی و جان بشر، در اشاره به این حقیقت می‌فرماید: به همه اینها سوگند که هر کس جان را پاک گردانید و به ارزش‌ها آراسته ساخت راستی کامیاب و نیکبخت گردید و هر کس آن را آلوده به ضد ارزش‌ها ساخت بی‌گمان در باخت و زیان کرد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا... (۱)

۱. سوره شمس، آیه ۱۰.

(۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه السلام

### ضرورت توجه پدران در ابراز محبت نسبت به فرزندان

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَأَخْوَتِهِآ آيَاتٍ لِّلسَّآئِلِينَ

در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه‌های (هدایت) برای سؤال کنندگان بود.

(۷/یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این که منظور از این سؤال کنندگان چه اشخاصی هستند بعضی از مفسران (مانند قرطبی در تفسیر الجامع) گفته‌اند که این سؤال کنندگان جمعی از یهود مدینه بودند که در این زمینه پرسش‌هایی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کردند ولی ظاهر آیه مطلق است و می‌گوید: «برای همه افراد جستجوگر آیات و نشانه‌ها و درس‌هایی در این داستان نهفته است». چه درسی از این برتر که گروهی از افراد نیرومند با نقشه‌های حساب شده‌ای که از حسادت سرچشمه گرفته برای نابودی یک فرد ظاهراً ضعیف و تنها، تمام

کوشش خود را به کار گیرند، اما با همین کار بدون توجه او را بر تخت قدرت بنشانند و فرمانروای کشور پهناوری کنند و در پایان همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورند، این نشان می‌دهد وقتی خدا کاری را اراده کند می‌تواند آن را، حتی به دست مخالفین آن کار، پیاده کند، تا روشن شود که یک انسان پاک و باایمان تنها نیست و گر تمام جهان به نابودی او کمر بندند اما تا خدا نخواهد تا مویی از سر او کم نخواهند کرد.

تفسیر مردان (۴۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و از جمله این درس‌های عبرت این است که چگونه گروهی از فرزندان پیامبری از پیامبران خدا، نقشه اذیت و آزار پدر و برادر خود را طرح کردند و به انگیزه حسادت ورزی و بدخواهی تا جایی از ارزش‌های انسانی فاصله گرفتند که حاضر شدند برادر خود را به چاه افکنند. اما با همه بداندیشی‌های آنان، هنگامی که برادرشان در پرتو مهر و قدرت خدا بر آنان اقتدار یافت، چگونه بزرگوارانه از بیداد آنان گذشت و گناهشان را نادیده گرفت، که حتی به سرزنش و نکوهش آنان نیز زبان باز نکرد. و راستی که چنین عفو و چنین گذشت و کرامتی برتر از جریان طبیعی است و برای کسی که در اندیشه دین و ثمره دین باوری و دینداری واقعی است، در این کار بزرگ و عمل قهرمانانه اندرزا و درس‌های عبرت است؛ و نیز این درس بزرگ و سازنده است که: پس از هر سختی و فشاری، گشایشی خواهد بود و پس از هر رنجی آسایشی؛ و نیز این واقعیت که این سوره مبارکه سند درستی و راستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ چرا که آن گرانمایه عصرها و نسلها نه دانشگاهی رفته و نه کتابی مطالعه نموده بود و آوردن این سرگذشت شگفت‌انگیز و درس آموز جز از راه وحی و رسالت از کجا ممکن و میسر است؟

با این بیان، سوره مبارکه یوسف افزون بر بینش دهی و آگاهی بخشی‌اش به کسانی که در مورد سرگذشت آن حضرت از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسیدند، معجزه‌ای است که درستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و راستی گفتارش را گواهی می‌کند.

یادآوری می‌گردد که منظور از برادران یوسف در آیه شریفه، فرزندان یعقوب می‌باشند؛ چرا که آن حضرت دوازده پسر داشت که شش تن آنان - که به نام‌های «روبیل»، «شمعون»، «لاوی»، «یهود»، «ریائون» و «یشجر» خوانده می‌شدند - از همسرش «لیا»، دختر «لیان»، که دختر خاله‌اش بود، ولادت یافته بودند.

این همسر ارجمند یعقوب، جهان را بدرود گفت و آن حضرت با خواهر وی «راحیل» پیمان زندگی مشترک بست و از او نیز دو فرزند دیگر که یوسف و بنیامین خوانده می‌شدند ولادت یافتند و چهار فرزند دیگرش که «دان»، «نفتالی»، «حاد» و «آشر» نام داشتند، از دو کنیزش «زلفه» و «بلهه» به دنیا آمدند.

(۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اذ قالوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

هنگامی که (برادران) گفتند یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب‌ترند در حالی که ما نیرومندتریم، مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکار است. (۸ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عُصْبَةٌ» به معنی جماعت و گروهی است که دست به دست هم می‌دهند و نسبت به انجام کاری هماهنگ هستند، این کلمه معنی جمع دارد و مفردی برای آن نیست. یعقوب دوازده‌پسر داشت، که دونفر از آن‌ها «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند، که «راحیل» نام داشت، یعقوب نسبت به این دو پسر مخصوصاً یوسف محبت بیشتری نشان می‌داد، زیرا اولاً کوچک‌ترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، ثانیاً طبق بعضی از روایات مادر آن‌ها «راحیل» از دنیا رفته بود و به این جهت

نیز به محبت بیشتری محتاج بودند، از آن گذشته مخصوصاً در یوسف، آثار نبوغ و فوق العادگی نمایان بود، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آن‌ها ابراز علاقه بیشتری کند. برادران حسود بدون توجه به این جهات از این موضوع سخت ناراحت شدند، به خصوص که شاید بر اثر جدایی مادرها، رقابتی نیز در میانشان طبعاً وجود داشت، لذا دورهم نشستند و گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوب‌ترند، با این که ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم» و زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کنیم و به همین دلیل باید علاقه او به ما بیش از این فرزندان خردسال باشد که کاری از آن‌ها ساخته نیست. و به این ترتیب با قضاوت یک جانبه خود پدر را محکوم ساختند و گفتند: «به طور قطع پدر ما در گمراهی آشکاری است» (إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). آتش حقد و حسد به آن‌ها اجازه نمی‌داد که در تمام جوانب کار بیندیشند دلایل اظهار علاقه پدر را نسبت به دو کودک بدانند، چرا که همیشه منافع خاص هر کس حجابی بر روی افکار او می‌افکند و به قضاوت‌هایی یک جانبه که نتیجه آن گمراهی از جاده حق و عدالت است وامی‌دارد.

تفسیر مردان (۴۷)

البته منظور آن‌ها گمراهی دینی و مذهبی نبود چرا که آیات آینده نشان می‌دهد آن‌ها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«عُضَيْبَةٌ»: به گروهی نیرومند که پشتیبان یکدیگرند و از حقوق و امتیاز و آزادی هم دفاع می‌کنند، «عُضَيْبَةٌ» می‌گویند. پاره‌ای بر آنند که به یک گروه ده تا پانزده نفری گفته می‌شود، امّا به باور برخی به گروه ده تا چهل نفری. این واژه بسان واژه «قَوْم»، «رَهْط» و «نَفَر» از خود مفرد ندارد.

آنگاه را به یاد آور که برادران یوسف گفتند: یوسف و برادرش بنیامین نزد پدرمان یعقوب از ما که گروهی نیرومند و پشتیبان یکدیگریم و برای خاندانمان می‌توانیم سودبخش‌تر و مؤثرتر باشیم، محبوب‌ترند.

آنان بدان دلیل چنین پنداشتند، که یعقوب فرزندش یوسف را بسیار دوست می‌داشت و او از نظر چهره از زیباترین انسانها به شما می‌رفت؛ از این رو برادران بر او حسد ورزیدند و با آگاهی از خواب وی، آفت حسد در جانشان ریشه دوانید و گسترش یافت و آنان را به این تیره بختی سوق داد.

به باور پاره‌ای از مفسّران یعقوب به خاطر خردسالی یوسف و برادر مادریش «بنیامین»، آن دو را بیشتر مورد نوازش قرار داده و به خود نزدیکتر می‌ساخت و همین نکته بر آنان گران آمد.

ابو حمزه ثمالی از چهارمین امام نور آورده است که در این مورد فرمود: رسم یعقوب این بود که هر روز گوسفندی را سر می‌برد و بخشی از آن را در راه خدا به محرومان می‌داد و بخش دیگری را برای خانواده سنگین خود می‌نهاد؛ شب جمعه‌ای بود که روزه دار با ایمانی از فشار گرسنگی و محرومیت، به در سرای یعقوب آمد و غذا خواست، اما خاندان یعقوب با اینکه صدای او را شنیدند، تقاضایش را

(۴۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

جدّی نگرفته و به او کمک نکردند و او هنگامی که نومید گردید و تاریکی شب او را فرا گرفت، گریه کرد و از گرسنگی خود به خدا شکایت برد و همان گونه شب را گرسنه به صبح آورد و دگرباره گرسنه و تشنه نیت روزه کرد؛ و خاندان یعقوب در همسایگی او سیر خفتند و فزونی غذایشان روی دستشان ماند و همین رویداد باعث گرفتاری آنان و دچار آمدن پدر به فراق و جدایی محبوب‌ترین عضو خاندانش گردید. به یعقوب پیام آمد که آماده گرفتاری باش و به تقدیر حکیمانه‌ام خشنود گرد و در مصیبت‌ها شکیبایی پیشه‌ساز. و درست همان شب بود که یوسف آن خواب شگفت‌انگیز را دید.

إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

به راستی که پدرمان در بیراهه‌ای آشکار است؛ چرا که در مورد مهر و محبت به فرزندان، اصل عدالت را رعایت نکرده و راه افراط و تفریط را در پیش گرفته است.

### مستی قدرت و امکانات (۱)

از واژه واژه آیه مورد بحث این حقیقت دریافت می‌گردد که برادران یوسف به فزونی نفرت و نیروی جوانی و اقتدار ظاهر گروه خویش می‌بالیدند، به گونه‌ای که این امکانات و اقتدار آنان را مست و مغرور ساخته بود و همین مستی و غرور، آنان را در برابر وسوسه‌های شیطان رانده شده و شیطان نفس آسیب پذیر ساخته بود و سرانجام آنان را به سوی فاجعه‌ای سوق داد که به جای درست‌اندیشی و ریشه‌یابی محبت بیشتر پدر به یوسف، هم پدر فرزانه را گمراه اعلان کردند و هم حکم تبعید و یا اعدام برادر خرد سال و بی‌گناه خویش را دادند و راستی که باید از مستی قدرت و ثروت و امکانات بادآورده و نظارت ناپذیر و بدون پاسخگو به خدا پناه برد.

۱. مترجم.

تفسیر مردان (۴۹)

امیر مؤمنان علیه السلام در اشاره به این آفت می‌فرماید:

يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا حَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ (۱)

بر انسان خردمند و با اندیشه زبینه است که از مستی ثروت هنگفت، مستی قدرت باد آورده، مستی دانش، مستی و پستی ستایش و تملق، مستی و غرور جوانی و بهاران زندگی به خدا پناه برد و خویشتن را پاس دارد؛ چرا که هر یک از این پست‌ها و موقعیت‌ها و شرایط ویژه، حال و هوایی پلید و بادی زشت بر سر می‌وزاند که خرد را نابود و وقار و عظمت انسانی را از میان می‌برد.

۱. الْحَيَاءُ، ج ۱، ص ۱۵۹.

(۵۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود. (۹ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جمله دلیل بر آن است که آن‌ها احساس گناه با این عمل می‌کردند و در اعماق دل خود کمی از خدا ترس داشتند و به همین دلیل پیشنهاد توبه بعد از انجام این گناه را می‌کردند. ولی مسأله مهم این‌جا است که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی‌باشد. و به تعبیر دیگر توبه واقعی آن است که بعد از گناه، حالت ندامت و شرمساری برای انسان پیدا شود، اما گفتگو از توبه قبل از گناه، توبه نیست. توضیح این‌که بسیار می‌شود که انسان به هنگام تصمیم بر گناه یا مخالفت وجدان روبرو می‌گردد و یا اعتقادات مذهبی در برابر او سدی ایجاد می‌کند و از پیشرویش به سوی گناه ممانعت به عمل می‌آورد، او برای این‌که از این سد به آسانی بگذرد و راه خود را به سوی گناه باز کند وجدان و عقیده خود را با این سخن می‌فریبد، که من پس از انجام گناه بلافاصله در مقام جبران برمی‌آیم، چنان نیست که دست روی دست بگذارم و بنشینم، توبه می‌کنم، به در خانه خدا می‌روم، اعمال صالح انجام می‌دهم و سرانجام آثار گناه



را می‌شویم. یعنی همان‌گونه که نقشه شیطانی برای انجام گناه می‌کشد، یک نقشه شیطانی هم برای فریب وجدان و تسلط بر عقاید مذهبی خود طرح می‌کند و چه بسا این نقشه شیطانی نیز مؤثر واقع می‌شود و آن سد محکم را با این وسیله از سر راه خود برمی‌دارد، برادران یوسف نیز از همین راه وارد شدند. نکته دیگر این که آن‌ها گفتند پس از دور ساختن یوسف، توجه پدر و نگاه او به سوی شما

تفسیر مردان (۵۱)

خواهد شد (يَخْلُ لَكُمْ «وَجْهُ» اَبْيُكُمْ) و نگفتند قلب پدر در اختیار شما خواهد شد (يَخْلُ لَكُمْ «قَلْبُ» اَبْيُكُمْ) چرا که اطمینان نداشتند پدر به زودی فرزندش یوسف را فراموش کند، همین اندازه که توجه ظاهری پدر به آن‌ها باشد کافی است

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

از این فراز چنین دریافت می‌گردد که آنان کار خویش را زشت و ظالمانه می‌دیدند، اما خود را بدین بهانه فریب می‌دادند که پس از پیاده کردن نقشه شوم خود و دست یافتن به هدف می‌توانند توبه کنند و پاک و پاکیزه گردند.

### پیشنهاد دهنده که بود؟

در این مورد نیز که این دو پیشنهاد شوم از کدامین آنان بود، دو نظر است:

۱- به باور برخی از جمله «وهب»، این «شمعون» بود که پیشنهاد کشتن و یا افکندن یوسف به سرزمینی دور دست را به برادران داد.

۲- اما به باور «مقاتل» پیشنهاد دهنده «روبین» بود.

(۵۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ

یکی از آن‌ها گفت یوسف را نکشید و اگر کاری می‌خواهید انجام دهید او را درنهمان گاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند). (۱۰ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«جُبِّ» به معنی چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند و شاید غالب چاه‌های بیابانی همین طور است و «غِیَابَتِ» به معنی نهمان‌گاه داخل چاه است که از نظرها غیب و پنهان است و این تعبیر گویا اشاره به چیزی است که در چاه‌های بیابانی معمول است و آن این که در قعر چاه، نزدیک به سطح آب، در داخل بدنه چاه محل کوچک طاقچه مانندی درست می‌کنند که اگر کسی به قعر چاه برود بتواند روی آن بنشیند و ظرفی را که با خود برده پر از آب کند، بی‌آن که خود وارد آب شود و طبعاً از بالای چاه که نگاه کنند درست این محل پیدا نیست و به همین جهت از آن تعبیر به «غِیَابَتِ» شده است. (۱) در میان برادران یک نفر بود که از همه باهوش‌تر و یا باوجدان‌تر بود، به همین دلیل با طرح قتل یوسف مخالفت کرد و هم با طرح تبعید او در یک سرزمین دور دست که بیم هلاکت در آن بود و طرح سومی را ارائه نمود گفت: «اگر اصرار دارید کاری بکنید یوسف را نکشید، بلکه او را در قعر چاهی بیفکنید (به گونه‌ای که سالم بماند) تا بعضی از رهگذران و قافله‌ها او را بیابند و با خود ببرند» و از چشم ما و پدر دور شود. بدون شک قصد این پیشنهادکننده آن نبوده که یوسف را آن‌چنان در چاه سرنگون سازند که نابود شود بلکه هدف این بود که در نهمان‌گاه چاه قرار گیرد تا سالم به دست قافله‌ها برسد. از جمله «إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ» چنین استفاده می‌شود که این گوینده حتی این پیشنهاد را به صورت یک پیشنهاد قطعی مطرح نکرد، شاید ترجیح می‌داد که



۱- اقتباس از «تفسیر المنار»، ذیل آیه .

تفسیر مردان (۵۳)

اصلاً نقشه‌ای بر ضد یوسف طرح نشود .

### نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه‌السلام

درس مهم دیگری که از این داستان می‌آموزیم این است که چگونه حسد می‌تواند آدمی را تا سر حد کشتن برادر و یا تولید دردهای خیلی شدید برای او پیش ببرد و چگونه اگر این آتش درونی مهار نشود، هم دیگران را به آتش می‌کشد و هم خود انسان را. اصولاً هنگامی که نعمتی به دیگری می‌رسد و خود شخص از او محروم می‌ماند، چهار حالت مختلف در او پیدا می‌شود. نخست این که آرزو می‌کند همان گونه که دیگران دارند، او هم داشته باشد، این حالت را «غِبْطَةٌ» می‌خوانند و حالتی است قابل ستایش، چراکه انسان را به تلاش و کوشش سازنده‌ای وامی‌دارد و هیچ اثر مُخَرَّبِی در اجتماع ندارد. دیگر این که آرزو می‌کند آن نعمت از دیگران سلب شود و برای این کار به تلاش و کوشش برمی‌خیزد این همان حالت بسیار مذموم «حَسَد» است، که انسان را به تلاش و کوشش مخرب درباره دیگران وامی‌دارد، بی آن که تلاش سازنده‌ای درباره خود کند. سوم این که آرزو می‌کند خودش دارای آن نعمت شود و دیگران از آن محروم بمانند و این همان حالت «بُخْل» و انحصارطلبی است که انسان همه چیز را برای خود بخواهد و از محرومیت دیگران لذت ببرد. چهارم این که دوست دارد دیگران در نعمت باشند، هر چند خودش در محرومیت بسر ببرد و حتی حاضر است آن‌چه را دارد در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم‌پوشد و این حالت والا را «ایثار» می‌گویند که یکی از مهم‌ترین صفات برجسته انسانی است. به هر حال حسد تنها برادران یوسف را تا سر حد کشتن برادرشان پیش نبرد بلکه گاه می‌شود که حسد انسان را به نابودی خویش نیز وامی‌دارد. به همین دلیل در احادیث اسلامی برای مبارزه با این صفت رذیله تعبیرات تکان دهنده‌ای دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

«خداوند

(۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

موسی‌بن‌عمران را از حسد نهی کرد و به او فرمود: إِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسَتْ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي : شخص حسود نسبت به نعمت‌های من برنندگانم خشمناک است و از قسمت‌هایی که میان بندگانم قائل شده‌ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم». (۱) از امام صادق می‌خوانیم: «أَفَةُ الدِّينِ الْحَسِيدُ وَالْعَجِيبُ وَالْفَخْرُ: آفت دین و ایمان سه چیز است: حسد و خودپسندی و فخرفروشی». و در حدیث دیگری از همان امام می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبُطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبُطُ: افراد باایمان غبطه می‌خورند ولی حسد نمی‌ورزند، ولی منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد». (۲)

این درس را نیز می‌توان از این بخش از داستان فراگرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق‌العاده دقت به خرج دهد. گرچه یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه‌ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می‌کرد روی حسابی بود که قبلاً به آن اشاره کردیم، ولی به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسأله حساس و سختگیر بود، زیرا گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آن‌چنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار وامی‌دارد، آن‌چنان شخصیت خود را درهم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش؛ حد و مرزی نمی‌شناسد. حتی اگر نتواند عکس‌العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود، فراموش نمی‌کنم فرزند کوچک یکی از دوستان بیمار بود و طبعاً نیاز به محبت بیشتر داشت، پدر برادر بزرگ‌تر را به

صورت خدمتکاری برای او در آورده بود چیزی نگذشت که پسر بزرگ گرفتار بیماری روانی ناشناخته‌ای شد، به آن دوست

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۳۰۷.

۲- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۳۰۷.

تفسیر مردان (۵۵)

عزیز گفتم فکر نمی‌کنی سرچشمه‌اش این عدم عدالت در اظهار محبت بوده باشد، او که این سخن را باور نمی‌کرد، به یک طیب روانی ماهر مراجعه کرد، طیب به او گفت: فرزند شما بیماری خاصی ندارد سرچشمه بیماریش همین است که گرفتار کمبود محبت شده و شخصیتش ضربه دیده، در حالی که برادر کوچک این همه محبت دیده است و لذا در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی امام باقر فرمود: «من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم، در حالی که میدانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آن‌چنان که برادران یوسف به یوسف کردند، نکند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«غیابت»: نهانگاه و چیز و جایی که جلوی دید و حسّ انسان را از وجود چیزی در آن بگردد.

«سَیَّارَةٌ»: کاروانیان و مسافران، کاروان و راهگذران؛ چرا که در راه‌سیر می‌کنند.

«الْتِّقَاطُ»: یافتن و برداشتن چیزی از راه.

گوینده این گفتار، به باور «فتاده» و «ابن اسحاق»، «روبین»، برادر پدری و پسر خاله یوسف و به باور «زجاج» و «أصم»، «یهودا» بود که از نظر سن و سال و خرد، برتر از دیگران می‌نمود. و برابر روایت «علی بن ابراهیم» در تفسیرش، «لاوی» بود که این پیشنهاد را داد.

در مورد آن چاهی که یوسف را در نهانگاه آن قرار دادند نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۷۸.

(۵۶) آیات الرّجال فی القرآن

۱- «فتاده» می‌گوید: چاه، بیت المقدس بود.

۲- به باور «وهب» چاه مورد اشاره، در «أردن» بود.

۳- «کعب» آن را میان مصر و مدین می‌داند.

۴- و «مقاتل» بر آن است که در سه فرسنگی سرای یعقوب قرار داشت.

ان کُنْتُمْ فاعِلین.

به باور؛ «ابن عباس» منظور این است که اگر به‌راستی در مورد او تصمیمی دارید چنین کنید.

از «حسن» پرسیدند آیا انسان با ایمان دستخوش آفت حسد می‌گردد؟

او پاسخ داد: مگر سرگذشت پسران یعقوب را فراموش کرده‌اید؟!

تفسیر مردان (۵۷)

**یوسف خزانه‌دار کشور مصر می‌شود**

قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیکم

(یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

(۵۵ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یوسف می‌دانست یک ریشه مهم نابسامانی‌های آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسائل اقتصادی نهمته است، اکنون که آن‌ها به حکم اجبار به سراغ او آمده‌اند، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گیرد و به یاری مستضعفان بشتابد، از تبعیض‌ها تا آن‌جا که قدرت دارد بکاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگیرد و به وضع بی سر و سامان آن کشور پهناور سامان بخشد. مخصوصاً مسائل کشاورزی را که در آن کشور در درجه اول اهمیت بود، زیر نظر بگیرید و با توجه به این که سال‌های فراوانی و سپس سال‌های خشکی در پیش است، مردم را به کشاورزی و تولید بیشتر دعوت کند و در مصرف فرآورده‌های کشاورزی تا سر حد جیره‌بندی، صرفه‌جویی کند و آن‌ها را برای سال‌های قحطی ذخیره نماید، لذا راهی بهتر از این ندید که پیشنهاد سرپرستی خزانه‌های مصر کند. آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ همین سوره که تفسیر آن به خواست خدا خواهد آمد، دلیل بر این است که او سرانجام بجای ملک نشست و زمامدار تمام امور مصر شد، هر چند آیه ۸۸ که می‌گوید: برادران به او گفتند: «یا ایها العزیز»، دلیل بر این است که او در جای عزیز مصر قرار گرفت، ولی هیچ مانعی ندارد که این سلسله مراتب را تدریجاً طی کرده باشد، نخست به مقام خزانه‌داری و بعد نخست وزیری و بعد بجای ملک، نشسته باشد.

### چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت؟

نخستین چیزی که در رابطه با آیه فوق جلب توجه می‌کند این است که چگونه یوسف این پیامبر بزرگ حاضر شد، خزانه‌داری یا نخست وزیری یکی از طاغوت‌های زمان را بپذیرد و با او همکاری کند؟ پاسخ این سؤال در حقیقت در خود آیات فوق نهمته است، او به عنوان یکی انسان «حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ» (امین و آگاه) عهده‌دار این منصب

(۵۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شد، تا بیت‌المال را که مال مردم بود به نفع آن‌ها حفظ کند و در مسیر منافع آنان به کار گیرد، مخصوصاً حق مستضعفان را که در غالب جامعه‌ها پایمال می‌گردد به آن‌ها برساند. در «فقه» در بحث قبول ولایت از طرف ظالم نیز این بحث به‌طور گسترده آمده است که قبول پست و مقام از سوی ظالم همیشه حرام نیست، بلکه گاهی مستحب و یا حتی واجب می‌گردد، این در صورتی است که منافع پذیرش آن و مرجحات دینیش بیش از زیان‌های حاصل از تقویت دستگاه باشد. در روایات متعددی نیز می‌خوانیم که ائمه اهلیت علیهم‌السلام به بعضی از دوستان نزدیک خود (مانند علی بن یقطین که از یاران امام کاظم بود و وزارت فرعون زمان خود هارون الرشید را به اجازه امام پذیرفت) چنین اجازه‌ای را می‌دادند.

### اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت

گرچه ما هرگز موافق مکتب‌های یک بعدی که همه چیز را در بعد اقتصادی خلاصه می‌کنند و انسان و ابعاد وجود او را نشناخته‌اند نیستیم، ولی با این حال اهمیت ویژه مسائل اقتصادی را در سرنوشت اجتماعات هرگز نمی‌توان از نظر دور داشت، آیات فوق نیز اشاره به همین حقیقت می‌کند، چرا که یوسف از میان تمام پست‌ها انگشت روی خزانه‌داری گذاشت، زیرا می‌دانست هرگاه به آن سر و سامان دهد قسمت عمده نابسامانی‌های کشور باستانی مصر، سامان خواهد یافت و از طریق عدالت اقتصادی می‌تواند سازمان‌های دیگر را کنترل کند. در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق العاده‌ای به این موضوع داده شده است، از جمله در حدیث معروف علی یکی از دو پایه اصلی زندگی مادی و معنوی مردم (قَوَامُ الدِّینِ وَ الدُّنْیَا) مسائل اقتصادی قرار داده شده است، در حالی که پایه دیگر علم و دانش و آگاهی شمرده شده است.

تفسیر مردان (۵۹)

**تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است**

تعبیر یوسف که می‌گوید: « اِنِّی حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ » دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است، چراکه «علیم» را در کنار «حفیظ» قرار داده است. و ما بسیار دیده‌ایم که خطرهای ناشی از عدم اطلاع و مدیریت کمتر از خطرهای ناشی از خیانت نیست بلکه گاهی از آن برتر و بیشتر است. با این تعلیمات روشن اسلامی نمی‌دانیم چرا بعضی مسلمانان به مسأله مدیریت و آگاهی هیچ اهمیت نمی‌دهند و حداکثر کشش فکر آن‌ها در شرایط واگذاری پست‌ها، همان مسأله امانت و پاکی است با این‌که سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی در دوران حکومتشان نشان می‌دهد، آن‌ها به مسأله آگاهی و مدیریت همانند امانت و درستکاری اهمیت می‌دادند.

**مدح خویش یا معرفی خویش**

بدون شک تعریف خویش کردن کار ناپسندی است، ولی با این حال این یک قانون کلی نیست، گاهی شرایط ایجاب می‌کند که انسان خود را به جامعه معرفی کند تا مردم او را بشناسند و از سرمایه‌های وجودش استفاده کنند و به صورت یک گنج مخفی و متروک باقی نماند. در آیه فوق نیز خواندیم که یوسف به هنگام پیشنهاد پست خزانه‌داری مصر خود را با جمله « حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ » ستود، زیرا لازم بود سلطان مصر و مردم بدانند که او واجد صفاتی است که برای سرپرستی این کار نهایت لزوم را دارد. لذا در تفسیر عیاشی از امام صادق می‌خوانیم که در پاسخ این سؤال که آیا جایز است انسان خودستایی کند و مدح خویش نماید؟ فرمود: « نَعَمْ اِذَا اضْطُرَّ اِلَیْهِ اَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ یُوسُفَ اِجْعَلْنِی عَلٰی خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّی حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ وَقَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ اَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ اَمِیْنٌ: آری هنگامی که ناچار شود مانعی ندارد، آیا نشنیده‌ای گفتار یوسف را که فرمود: مرا بر خزائن زمین قرار ده که من امین و آگاهم و همچنین گفتار بنده صالح

(۶۰) آیات الرِّجَالِ فِی الْقُرْآن

خدا (هود) من برای شما خیرخواه و امینم». (۱) و از این جا روشن می‌شود این که در خطبه «شقشقیه» و بعضی دیگر از خطبه‌های نهج البلاغه علی به مدح خویشتن می‌پردازد و خود را محور آسیای خلافت می‌شمرد، که همای بلند پرواز اندیشه‌ها به اوج فکر و مقام او نمی‌رسد و سیل علوم و دانش‌ها از کوهسار وجودش سرازیر می‌شود و امثال این تعریف‌ها همه برای این است که مردم ناآگاه و بی‌خبر به مقام او پی ببرند و از گنجینه وجودش برای بهبود وضع جامعه استفاده کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

فرمانروای مصر پس از شنیدن سخنان راهگشای یوسف، گفت: این کار بزرگ و طرح عظیم و برنامه‌ریزی دقیق و اجرای آن را چه کسی تضمین می‌کند؟ و چه کسی می‌تواند کشاورزی کشور را احیا کند و شکوفا سازد و با گردآوری محصولات زراعی و انبارسازی و نگاهداری و فروش بجا و شایسته آنها، تدبیر درست امور و تنظیم برارنده شئون را به عهده گیرد؟

درست در اینجا بود که یوسف به پا خاست و گفت من و آن گاه افزود:

قَالَ اِجْعَلْنِی عَلٰی خَزَائِنِ الْاَرْضِ

اینک که چنین است برای نجات کشور و جامعه از خطر سهمگینی که در راه است، شما مرا به اداره خزانه‌ها و گنجینه‌های ملی این سرزمین برگزین و تدبیر کارها را به من واگذار تا من به خواست خدا این برنامه را به اجرا درآورم.

إِنِّي خَفِيظٌ عَلَيْكُمْ.

چرا که من نگهدارنده‌ی توانا و دانا هستم.

به باور گروهی از جمله «قَتَادَه» و «جُبَّائِي» منظور این است که: من، هم از ثروت و امکانات مردم درست نگهداری می‌کنم و هم می‌دانم که آن را در چه راهی هزینه

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۴۳۳.

تفسیر مردان (۶۱)

نموده و در کجا سرمایه‌گذاری کنم و به چه کسی از آن بدهم و از چه کسی دریغ دارم.

اما به باور «وَهَب» منظور این است که: من نویسنده‌ای دقیق و حسابداری دانا و امین هستم.

از دیدگاه «کَلْبِي» منظور این است که: من حساب سال‌های قحطی و خشکسالی را درست نگاه داشته و به هنگامه نیاز مردم و کمک به آن‌ها دانا هستم.

و از دیدگاه «سَيْدِي» منظور این است که: من به حساب دارایی‌ها و امکانات ملی، امین و نگهدارنده‌ی زبان‌های گوناگون مردم که برای تهیه مواد غذایی از هر سو به مصر سرازیر خواهند شد، دانا و توانا هستم.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که برای هر انسانی رواست که خویشان را در جایی که او را نمی‌شناسند، وصف کند و نقاط قوت و توانمندی‌ها و کارآیی‌های خویش را باز گوید و این کار نه نکوهیده است و نه، با آیه شریفه‌ای که از خودستایی نهی می‌کند و هشدار می‌دهد (۱) ناسازگار می‌باشد؛ چرا که یوسف خود را به شاه معرفی کرد و از توانایی و امانتداری خویش سخن گفت و از او خواست تا وی را به اداره امور جامعه و آبادانی و عمران شهرها منصوب کند.

پس از پیشنهاد یوسف، فرمانروای مصر به او گفت: چه کسی از شما برای تدبیر امور زیننده‌تر و سزاوارتر است؟ و آن‌گاه کار اداره کشور را به او سپرد.

به باور پاره‌ای فرمانروای مصر پس از شناخت یوسف و آگاهی از کارآیی و امانت او، اداره کشور را به او سپرد و عزیز مصر را بر کنار ساخت و خود به استراحت پرداخت.

اما به باور پاره‌ای دیگر عزیز مصر بر کنار نشد، بلکه خود، همان روزها از دنیا رفت و قدرت و امکانات کشور و اداره امور مردم به یوسف واگذار گردید.

برخی بر آنند که: پس از مرگ عزیز مصر، شاه، همسر او را به عقد یوسف درآورد و

۱. سوره نَجْم، آیه ۳۲.

(۶۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هنگامی که یوسف نزد او رفت، وی را دوشیزه یافت و به او گفت: آیا این راه، بهتر از آن نبود که تو در اندیشه‌اش بودی؟ و خدا از آن زن، دو پسر به یوسف داد که نام آنان را «افرائیم» و «میشا» نهاد.

پاره‌ای آورده‌اند که: روزی یوسف به همراه گروهی از یاران، باشکوه وصف‌ناپذیری از راهی می‌گذشت که آن زن یوسف را دید و گریست و آن‌گاه گفت: ستایش از آن‌خدایی است که فرمانروایان را به کیفر گناه و نافرمانی و خشونت و خودکامگی، از تخت قدرت پایین می‌کشد و به ذلت و خفت می‌نشانند و بردگان و بندگان را به پاداش فرمانبرداری و کردار شایسته و عادلانه به اوج اقتدار می‌رساند. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِالْمَعْصِيَةِ عبيداً وَالْعبيدَ بِالطَّاعَةِ مُلُوكًا.

یوسف با شنیدن این سخن ارزشمند از آن زن، دستور داد او را به خانه بردند و اداره امور او را - بسان خانواده خویش - به عهده گرفت، اما با او ازدواج نکرد.

در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده است که: عزیز مصر در همان سال‌های قحطی و خشکسالی از دنیا رفت و همسرش نیز کارش به فقر و گدایی کشید. به او گفتند خوب است سر راه یوسف قرار گیری و از او کمک بخواهی، گفت: من از او شرم می‌کنم و هرگز نمی‌توانم با او رو به رو شوم.

سرانجام روزی سر راه یوسف نشت و هنگامی که آن حضرت در میان یاران به آنجا رسید، زلیخا برخاست و گفت: پاک و منزّه است آن خدایی که شاهان و زورمداران را به کیفر نافرمانی و گناه و عدم رعایت حقوق مردم به ذلت و حقارت و بردگی می‌کشد و ستمدیدگان و بردگان را به پاداش فرمانبرداری و انجام کارهای شایسته و رعایت حقوق مردم به اوج شکوه و اقتدار می‌رساند.

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْمُلُوكَ بِالْمَعْصِيَةِ عِبِدًا، وَالْعَبِيدَ بِالطَّاعَةِ مُلُوكًا.

یوسف با شنیدن صدای او، گفت: آیا تو همان بانوی کاخ هستی؟

او، آهی سرد از دل بر کشید و گفت: آری، این منم که به کیفر گناه به این روز

تفسیر مردان (۶۳)

اقتاده‌ام. یوسف پرسید: آیا هم اکنون نیز به من علاقه‌مندی؟ گفت: اینک که پیر و گرفتار شده‌ام مسخره‌ام می‌کنی؟ یوسف فرمود: هرگز! و آن گاه دستور داد تا او را به خانه بردند و به او گفت: آیا به یاد داری که در مورد من چه ناروا و بیدادگرانه رفتار کردی؟ پاسخ داد: آری ای پیامبر خدا، مرا سرزنش نکن که به دردی گرفتار بودم که کسی بسان من گرفتار نبود. یوسف گفت: چگونه؟ گفت: من از یک سوزیباترین و ثروتمندترین زن این کشور بودم و از دگرسو همسری داشتم که دچار ناتوانی کامل جنسی بود و از طرف سوّم در عشق تو سراپای وجودم شعله‌ور شده بود و می‌سوخت، اما تو نیز به گونه‌ای پاکدامن و پارسا بودی که هرگز چشم به روی من ننگشود.

پرسید: اینک خواسته‌ات چیست؟ گفت: خواسته‌ام این است که از خدا بخواهی جوانی و طراوتم را به من باز گرداند.

یوسف خواسته او را از بارگاه خدا خواست و آن گاه او را که به صورت دوشیزه‌ای شده بود به همسری خویش برگرفت.

«ابن عبّاس» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: خدا، مهرش را بر برادرم یوسف بباراند، اگر او به فرمانروای مصر نمی‌گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار... همان ساعت او، وی را به حکومت مصر برمی‌گزید، امّا همان درخواست سبب شد که یک سال واگذاری حکومت به او را به تأخیر افکند.

(۶۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

### چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. (۲۸ / رعد)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشش انسان‌ها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق «صحیح» و «کاذب» جمع آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل می‌دهد. بعضی از دانشمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماری‌های واگیردار همچون «وبا» از هر ده نفر که ظاهراً به علت وبا می‌میرند اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنهااقلیتی از آنها حقیقتاً به‌خاطر ابتلای به بیماری وبا



از بین می‌روند. به طور کلی «آرامش» و «دلهره» نقش بسیار مهمی در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتاب‌های زیادی نوشته شده که موضوع آن‌ها فقط نگرانی و راه مبارزه با آن و طرز به دست آوردن آرامش است. تاریخ بشر پر است از صحنه‌های غم‌انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده و تن به انواع اعتیادها داده است. ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پرمغز، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده و می‌گوید: «بدانید که یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها است».

تفسیر مردان (۶۵)

## ذکر خدا چیست و چگونه است؟

«ذکر» همان‌گونه که «راغب» در «مفردات» گفته است: گاهی به معنی حفظ مطالب و معارف آمده است با این تفاوت که کلمه «حفظ» به آغاز آن گفته می‌شود و کلمه «ذکر» به ادامه آن و گاهی به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است، لذا گفته‌اند ذکر دو گونه است: «ذکر قلبی» و «ذکر زبانی» و هر یک از آن‌ها دو گونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی. و به هر حال منظور در آیه فوق از ذکر خدا که مایه آرامش دل‌ها است تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهی و حاضر و ناظر بودنش گردد و این توجه مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی‌ها گردد و میان او و گناه سد مستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است. در حدیث می‌خوانیم که از وصایایی که پیامبر به علی فرمود این بود: «یا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُوَاسَاتُ لِلَاخِ فِي مَالِهِ وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عُنْدَهُ وَ تَرَكَهُ: ای علی سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال و حق مردم را از خویشتن دادن و یاد خدا در هر حال، ولی یاد خدا (تنها) سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید». (۱) در حدیث دیگری می‌خوانیم علی فرمود: «الذُّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا: ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت ورزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات

۱- «سفینة البحار»، جلد ۱، صفحه ۴۸۴.

(۶۶) آیات الرجال فی القرآن

یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید». (۱) و به همین دلیل است که در بعضی از روایات ذکر خداوند به عنوان یک سپر و وسیله دفاعی شمرده شده است، در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که روزی پیامبر رو به یارانش کرد و فرمود: «اتَّخِذُوا جُنُودًا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ عِدُوِّ قَدْ أَظَلَّنَا؟ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ النَّارِ قُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ: سپرهایی برای خود فراهم کنید عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا در برابر دشمنان که اطراف ما را احاطه کرده و بر ما سایه افکنده‌اند؟ فرمود: نه، از آتش (دوزخ) بگوئید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ "خدا را به پاکی بستاید و بر نعمت‌هایش شکر گوئید و غیر از او معبودی انتخاب نکنید و او را از همه چیز برتر بدانید». (۲) و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از احادیث، پیامبر به عنوان «ذکر الله» معرفی شده، نیز به خاطر آن است که او مردم را به یاد خدا می‌اندازد و تربیت می‌کند. از امام

صادق در تفسیر «آلَا- بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نقل شده است که فرمود: «بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ: به وسیله محمد دل‌ها آرامش می‌پذیرد و او است ذکر خدا و حجاب او».

## عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی

۱- گاهی اضطراب و نگرانی به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند، احتمال زوال نعمت‌ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی و احتیاج، همه این‌ها آدمی را رنج می‌دهد، اما ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، خدایی که همواره کفالت بندگان خویش را برعهده دارد می‌تواند این گونه نگرانی‌ها را از میان ببرد و به او آرامش دهد که تو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی،

۱- «سَفِينَةُ الْبَحَارِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۴.

۱- «سَفِينَةُ الْبَحَارِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۴.

تفسیر مردان (۶۷)

خدایی داری توانا، قادر و مهربان.

۲- گاه گذشته تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و همواره او را نگران می‌سازد، نگرانی از گناهایی که انجام داده، از کوتاهی‌ها و لغزش‌ها، اما توجه به این که خداوند، غفار، توبه‌پذیر و رحیم و غفور است، به او آرامش می‌دهد، به او می‌گوید: عذر تقصیر به پیشگاهش بر، از گذشته عذرخواهی کن و در مقام جبران بر آی، که او بخشنده است و جبران کردن ممکن.

۳- ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی، او را نگران می‌سازد که من در برابر این همه دشمن نیرومند در میدان جهاد چه کنم و یا در مبارزات دیگر چه می‌توانم انجام دهم؟ اما هنگامی که به یاد خدا می‌افتد و متکی به قدرت و رحمت او می‌شود، قدرتی که برترین قدرت‌ها است و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می‌گیرد، با خود می‌گوید: آری من تنها نیستم، من در سایه خدا، بی‌نهایت قدرت دارم. قهرمانی‌های مجاهدان راه خدا در جنگ‌ها، چه در گذشته، چه در حال و سلحشوری‌های اعجاب‌انگیز و خیره‌کننده آنان، حتی در آن‌جایی که تک و تنها بوده‌اند، بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدا می‌شود. هنگامی که با چشم خود می‌بینیم و با گوش می‌شنویم که افسر رشیدی پس از یک نبرد خیره‌کننده، بینایی خود را به کلی از دست داده و با تنی مجروح به روی تخت بیمارستان افتاده اما با چنان آرامش خاطر و اطمینان سخن می‌گوید که گویی خراشی بر بدن او هم وارد نشده است، به اعجاز آرامش در سایه ذکر خدا پی می‌بریم.

۴- گاهی نیز ریشه نگرانی‌های آزار دهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی‌هدف بودن آن است، ولی آن کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و تمام برنامه‌ها و حوادث زندگی را در همین خط می‌بیند، نه از زندگی احساس پوچی می‌کند و نه همچون افراد بی‌هدف و مردد،

(۶۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرگردان و مضطرب است.

۵- عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود، اما کسی را نمی‌بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند، این ناسپاسی او را شدیداً رنج می‌دهد و در یک حالت اضطراب و نگرانی فرومی‌برد، اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش آگاه است و به همه آن‌ها ارج می‌نهد و برای همه



پاداش می‌دهد دیگر چه جای نگرانی و ناآرامی است؟

۶- سوءظن‌ها و توهم‌ها و خیالات پوچ یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند، ولی چگونه می‌توان انکار کرد که توجه به خدا و لطف بی‌پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد باایمانی است این حالت رنج‌آور را از بین می‌برد و آرامش و اطمینان جای آن را می‌گیرد.

۷- دنیاپرستی و دل‌باختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان‌ها بوده و هست، تا آن‌جا که گاهی عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه و یا یکی دیگر از هزاران وسایل زندگی ساعت‌ها و یا روزها و هفته‌ها فکر دنیاپرستان را ناآرام و مُشَوَّش می‌دارد. اما ایمان به خدا و توجه به آزادگی مؤمن که همیشه با «زهد و پارسایی سازنده» و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است به همه این اضطراب‌ها پایان می‌دهد، هنگامی که روح انسان «علی‌وار» آن‌گونه وسعت یابد که بگوید: «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوُنُ عِنْدِي مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْفِضُهَا: دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جوید» (۱) نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن چگونه امکان دارد آرامش روح آدمی را بر هم زند و طوفانی از نگرانی

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۲۲۴.

تفسیر مردان (۶۹)

در قلب و فکر او ایجاد کند.

۸- یک عامل مهم دیگر برای نگرانی ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسان‌ها را آزار می‌دهد و از آن‌جا که امکان مرگ تنها در سنین بالا نیست بلکه در سنین دیگر مخصوصاً به هنگام بیماری‌ها، جنگ‌ها، ناامنی‌ها وجود دارد، این نگرانی می‌تواند عمومی باشد. ولی اگر ما از نظر جهان بینی مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز بدانیم (همان‌گونه که مادیون جهان می‌پندارند) این اضطراب و نگرانی کاملاً به جا است و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیت‌ها و خواست‌های انسان است ترسید، اما هر گاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه‌ای به یک زندگی وسیع‌تر و والاتر بدانیم و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به یک فضای آزاد بشمریم دیگر این نگرانی بی‌معنی است - بلکه چنین مرگی، هر گاه در مسیر انجام وظیفه بوده باشد - دوست‌داشتنی و خواستنی است. البته عوامل نگرانی منحصر به این‌ها نیست بلکه می‌توان عوامل فراوان دیگری برای آن نیز شمرد، ولی باید قبول کرد که بیشتر نگرانی‌ها به یکی از عوامل فوق بازمی‌گردد. و هنگامی که دیدیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و بی‌رنگ و نابود می‌گردند تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

### آیا آرامش با خوف خدا سازگار است؟

بعضی از مفسران در این‌جا ایرادی مطرح کرده‌اند که خلاصه‌اش این است: ما از یک طرف در آیه فوق می‌خوانیم یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است و از طرفی دیگر در آیه ۲ سوره انفال می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ: مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود قلبشان ترسان می‌گردد» آیا این دو با هم منافات دارد؟ پاسخ سؤال این است که منظور از آرامش همان آرامش در برابر عوامل

(۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

مادی است که غالب مردم را نگران می‌سازد که نمونه‌های روشن آن در بالا ذکر شد، ولی مسلماً افراد باایمان در برابر مسؤولیت‌های خویش نمی‌توانند نگران نباشند و به تعبیر دیگر آن‌چه در آن‌ها وجود ندارد نگرانی‌های ویرانگر است که غالب

نگرانی‌ها را تشکیل می‌دهد اما نگرانی سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و فعالیت‌های مثبت زندگی وامی‌دارد در وجود آنها هست و باید هم باشد و منظور از خوف از خدا نیز همین است. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث که ادامه پیام آیه پیش است می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

همان کسانی که پس از بازگشت از بیراهه و گناه، به یکتایی خدا و صفات ویژه او ایمان آورده و رسالت و دعوت پیامبرش را با جان و دل می‌پذیرند و به کتاب و وحی و آنچه از سوی خدا فرود آمده است گردن می‌گذارند و دل هایشان به یاد خدا به ساحل آرامش می‌رسد و آرامش می‌یابد.

واژه «ذکر» به مفهوم پدید آمدن معنی برای نفس است و گاه به آگاهی و گفتاری که مفهوم و معنی را در برابر چشم باطن آشکار می‌سازد نیز گفته می‌شود. با این بیان، در این آیه خدا انسان باایمان را این گونه وصف می‌کند که با یاد خدا به آرامش قلب می‌رسد و در آیه دیگری می‌فرماید: ایمان آوردگان تنها آن کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بت‌رسد...

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ. (۲)

۱- در جلد ۷ تفسیر نمونه صفحه ۸۶ نیز در این باره توضیحاتی داده شده است.

۲. سوره انفال، آیه ۲.

تفسیر مردان (۷۱)

در آیه مورد بحث منظور این است که انسان باایمان با یاد خدا و با نگرش بر نعمت‌های گوناگون و پاداش پرشکوه او به ساحل آرامش خاطر می‌رسد و در آنجا منظور این است که با یاد خدا و توجه به عدل و کیفر عادلانه او ترسان شده و خاطرش پریشان می‌گردد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

به هوش باشید که با یاد خداست که دل‌ها آرامش می‌یابد.

و بدین سان خدای فرزانه بندگانش را تشویق می‌کند که دل‌های طوفان‌زده خود را با یاد مهر و لطف و نعمت‌های بی‌کران و پاداش پرشکوه او آرامش بخشند؛ چرا که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است و چیزی برای آرامش دل‌های نگران بهتر و آرام‌بخش‌تر از نویدهای خدا نیست.

(۷۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است

وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

(همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است. (۷ / ابراهیم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تَأَذَّنَ» از باب تَفَعَّلُ و به معنی اعلام با تأکید است زیرا ماده افعال از آن «ایذان» به معنی اعلام است و چون به باب تفاعل درآید اضافه و تأکید از آن استفاده می‌شود. این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد که آنها را در برابر آن نجات و پیروزی و نعمت‌های فراوان دعوت به شکرگزاری کرد و وعده فزونی نعمت به آنها داد و در صورت کفران تهدید به عذاب نمود

و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به همه مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد، زیرا اگر خطاب به بنی اسرائیل هم باشد به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است. جالب این که در مورد شکر با صراحت می گوید: «لَا زَيْدٌ لَكُمْ» (مسلمانان نعمتم را بر شما افزون نخواهم کرد) اما در مورد کفران نعمت نمی گوید شما را مجازات می کنم بلکه تنها می گوید «عذاب من شدید است» و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است.

بدون شک خداوند در برابر نعمت هایی که به ما می بخشد نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است. مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست؟ تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می تواند خود یک عامل تربیت بوده باشد. حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به دقت ببیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است و از آن که بگذریم

تفسیر مردان (۷۳)

مرحله زبان فرا می رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست ببیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده ایم، همان گونه که بزرگان فرموده اند: «الْشُّكْرُ صِرْفُ الْعَبْدِ جَمِيعٌ مَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا خُلِقَ لِأَجَلِهِ». راستی چرا خدا به ما چشم داد و چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید؟ آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم؟ حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم، اگر این نعمت های بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم، شکر عملی او است و اگر وسیله ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا این عین کفران است. امام صادق می فرماید: «أَذْنِي الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ يَتَعَلَّقُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَالرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَأَنْ لَا تَعْصِيَهُ بِنِعْمَةٍ وَتُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبٍ مِنْ نِعْمَتِهِ: کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آن که قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و این که نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمت هایش زیر پانگذاری» (۱) و از این جا روشن می شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی هر کدام از چه راهی است و کفران آن ها چگونه است؟ حدیثی که از امام صادق در تفسیر «نور الثقلین» نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است، آن جا که می فرماید: «شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ: شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود» (۲) و نیز از این جا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می شود، چرا که هر گاه انسان ها نعمت های خدا را درست در همان هدف های واقعی نعمت صرف کردند، عملاً ثابت

۱- «سَفِينَةُ الْبَحَارِ»، جلد ۱، صفحه ۷۱۰.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۵۲۹.

(۷۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

کردند که شایسته و لایق هستند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزون تر می گردد. اصولاً ما دو گونه شکر داریم، «شکر تکوینی» و «شکر تشریحی». «شکر تکوینی» آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد، برای نمو و رشدش استفاده کند، فی المثل باغبان می بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می کنند و هر قدر از آن ها پذیرایی بیشتر می کند شکوفاتر می شوند، همین امر سبب می شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از درختان باغ بگمارد و مراقبت از آن ها را به کارکنان خویش توصیه کند، چرا که آن درختان به زبان حال فریاد می زنند ای باغبان! ما لایق هستیم، ما شایسته ایم، نعمت را بر ما افزون کن و اوهم به این ندا پاسخ مثبت می دهد. و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می بیند که

پژمرده شده‌اند، «نه طراوتی، نه برگی، نه گلی، نه سایه دارند» و نه میوه و بری، این کفران نعمت سبب می‌شود که باغبان آن‌ها را مورد بی‌مهری قرار دهد و در صورتی که این وضع ادامه پیدا کند، دستور می‌دهد اژه بر پای آن‌ها بگذارند.

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را

در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد و صرفاً تسلیم قوانین تکوینی است، اما انسان‌ها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریعی، می‌توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند. بنابراین آن کس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد: خداوندا! لایق این نعمت نیستم و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می‌گیرد به زبان حال می‌گوید: پروردگارا! شایسته‌ام افزون کن. این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل برآیم، خود این توانایی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه‌ای است و به این ترتیب اقدام بر شکر، ما را مدیون نعمت‌های تازه او می‌سازد و به این ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همان‌گونه که در مناجات شاکرین از

تفسیر مردان (۷۵)

مناجات‌های پانزده گانه امام سجاد می‌خوانیم: «كَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِي، فَكَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ: چگونه می‌توانم حق شکر ترا به جای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکر تو دارد و هر زمان که می‌گویم لَمَكَ الْحَمْدُ بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لَمَكَ الْحَمْدُ». و بنابراین برترین مرحله شکری که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمت‌های او کند، همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «فِي مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى أَشْكُرُنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي: خداوند به موسی وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد: پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را به جامی آورم این موفقیت خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود: ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی چون می‌دانی حتی این توفیق از ناحیه من است». (۱)

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد

### چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت

۱- علی در یکی از کلمات حکمت‌آمیز خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِذَا وَصَيْلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ: هنگامی که مقدمات نعمت‌های خداوند به شما می‌رسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آن که با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید». (۲)

۱- «اصول کافی»، جلد ۴، صفحه ۸۰ (باب الشُّكْرِ).

۲- «نهج البلاغه»، کلمات قصار شماره ۱۳.

(۷۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- این موضوع نیز قابل توجه است که تنها تشکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمت‌ها کافی نیست، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده‌اند نیز تشکر و سپاسگزاری نمود و حق زحمات آن‌ها را از این طریق ادا کرد و آن‌ها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود، در حدیثی از امام علی بن الحسین می‌خوانیم که فرمود: «روز قیامت که می‌شود خداوند به بعضی از بندگانش

می‌فرماید: آیا فلان شخص را شکرگزاری کردی؟ عرض می‌کند: پروردگارا! من شکر تو را به جا آوردم، می‌فرماید: چون شکر او را به جا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی»، سپس امام فرمود: «أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ: شکر گزارترین شما برای خدا آنها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را به جا می‌آورند» (۱).

۳- افزایش نعمت‌های خداوند که به شکر گزاران وعده داده شده، تنها به این نیست که نعمت‌های مادی تازه‌ای به آنها ببخشد، بلکه نفس شکرگزاری که توأم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازه‌ای نسبت به ساحت مقدس او است خود یک نعمت بزرگ روحانی است که در تربیت نفوس انسان‌ها و دعوت آنان به اطاعت فرمان‌های الهی، فوق‌العاده مؤثر است، بلکه شکر ذاتا راهی است برای شناخت هر چه بیشتر خداوند و به همین دلیل علمای عقاید در علم کلام برای اثبات «وجوب معرفه الله» (شناخت خدا) از طریق وجوب شکر «مُنْعِم» (نعمت بخش) وارد شده‌اند.

۴- احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آنها که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت، یا با سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده‌اند یک عامل مهم حرکت و شکوفایی و پویایی جامعه است. در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می‌کند و به عکس آنها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می‌کنند، ملت‌هایی با نشاط‌تر و پیشروترند. توجه به همین حقیقت سبب شده است

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۸۱ حدیث ۳۰.

تفسیر مردان (۷۷)

که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال، هزارمین سال، زاد روز و در هر فرصت مناسب دیگر، مراسمی برای بزرگداشت آنها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند. فی‌المثل در انقلاب اسلامی کشور ما که پایان یک دوران تاریک دو هزار و پانصد سال و آغاز دوران جدیدی بود، وقتی می‌بینیم همه سال و هر ماه بلکه هر روز، خاطره شهیدان انقلاب زنده می‌شود و بر آنها درود می‌فرستند و به تمام کسانی که به آنها منسوبند احترام می‌گذارند و به خدماتشان ارج می‌نهند، این خود سبب می‌شود که عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالا-تر رود و به تعبیر قرآن شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد و از خون یک شهید هزاران مجاهد می‌روید و مصداق زنده لَازِیْدُنْکُمْ می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تَأْذِنُ: اعلام داشتن. یادآوری می‌گردد که «أَذْنٌ» و «تَأْذِنٌ» نظیر یکدیگر هستند، بسان «أَوْعَدَ» و «تَوَعَّدَ».

## یک قانون جهان‌شمول

در آیات پیش، از نعمت‌های خدا به مردم سخن رفت، اینک به وظیفه سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و ره‌آورد سازنده آن و نیز ناسپاسی و فرجام شوم آن پرداخته و بدین صورت در ترسیم یک سنت و قانون جهان‌شمول می‌فرماید:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ

و هنگامی را به یاد آور که پروردگارتان اعلام داشت...

این دیدگاه «حَسَن» و «بَلْخِي» در مورد آغاز آیه است، اما به باور «ابن عباس» منظور این است که: و هنگامی را به یاد آور که خدا به شما فرمود... و «جُبَّائِي» می‌گوید: هنگامی را به یاد آور که خدا به شما خبر داد...

لَيْسَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

(۷۸) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که اگر سپاس خدا و نعمت‌های او را بدارید و شکرگزاری کنید، بر نعمت‌های شما خواهم افزود. وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

اما اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت خواهد بود.

حضرت صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: از آیه شریفه این واقعیت دریافت می‌گردد که به هر بنده‌ای از بندگان خدا نعمتی ارزانی گردید و او به راستی به آن اقرار نمود و سپاس آن را در عرصه‌های اندیشه و بیان و عمل به جا آورد، هنوز سپاسش به پایان نرسیده، خدا فرمان می‌دهد که بر نعمت او افزوده شود.

أَيُّمَا عَبْدٍ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَقْرَبُ بِهَا بِقَلْبِهِ، وَ حَمْدَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِلِسَانِهِ، لَمْ يَنْفِدْ كَلَامُهُ حَتَّى يَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّيَادَةِ. (۱)

### رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها

درس دیگر این آیات این است که این راز زندگی ساز رابه تابلو می‌برد و روشنگری می‌کند که میان سپاس واقعی نعمت‌ها و ارزانی دارنده آنها در میدان اندیشه و عمل از سوی انسان‌ها و فزونی نعمت‌ها و فراوانی آنها از سوی خدا، رابطه گسست‌ناپذیر و ظرفی وجود دارد؛ درست همان گونه که میان کفران و ناسپاسی و زوال نعمت‌ها از جامعه‌ها و تمدن‌ها رابطه دقیقی است؛ و این نکته بسیار ظریف و درس‌آموز، یکی از سنت‌های خدا و یکی از رازهای پیشرفت و صعود و یافروپاشی و سقوط نظام‌ها و حکومت‌هاست.

قرآن در ترسیم این اصل جهانشمول می‌فرماید:

وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

و آن گاه را به یاد آورید که پروردگارتان اعلام فرمود که اگر به راستی سپاس نعمت‌ها را بگزارید، من نعمت‌ها را بر شما افزون خواهم ساخت و اگر ناسپاسی پیشه سازید، بدانید که عذاب و کیفرم سخت خواهد بود.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸.

تفسیر مردان (۷۹)

### مفهوم و مراحل سپاس واقعی

پاره‌ای، سپاس و سپاسگزاری از نعمت‌ها را در قلمرو واژه‌ها و بیان می‌پندارند و پاره‌ای آن را به یک عقیده قلبی و حالت درونی معنی می‌کنند، در حالی که سپاس و سپاسگزاری از نعمت‌ها از این‌ها برتر و فراتر و گسترده‌تر است.

سپاس واقعی دارای مراحل چند گانه‌ای است که نخستین گام بلند در این راه، پاکسازی قلمرو دل و جان از شرک و پندارهای شرک‌آلود و باور این حقیقت است که همه نعمت‌های گوناگون، تنها از آن ارزانی‌دارنده یکتا و بی‌همتا و پرمهر است، نه هیچ کس و هیچ قدرت دیگر. این پایه نخست سپاس می‌باشد، که آگاهی و باور است.

گام دوم در این راه به زبان آوردن این حقیقت و ایمان و توجّه به آن است، که با همه وجود او را سپاس می‌گوییم.

امّا سپاس آن گاه کامل و در خور پاداش و فزونی نعمت می‌گردد که در میدان عمل تجلّی یابد و هر نعمتی را در همان راهی که ارزانی‌دارنده‌اش مقرر فرموده است به کار گیریم، نه در قلمرو دیگری، که در آن صورت کفران و ناسپاسی و بیداد پدیدار می‌گردد و ما زیننده نعمت نبودن خود را اعلان کرده‌ایم.

ششمین امام نور فرمود: اَدْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ، وَ أَنْ لَا



تُعْصِيَهُ بِنِعْمَةٍ وَتُخَالِفُهُ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبٍ مِّنْ نِّعْمَتِهِ. (۱)

فروترین مرحله سپاسگزاری به بارگاه خدا این است که - بی آنکه دل شیفته آنها گردد و ارزانی دارنده نعمت‌ها فراموش شود - همه نعمت‌ها را از خدا بدانی؛ و نیز به نعمتی که به تو ارزانی داشته است خشنود گردی؛ و دیگر این که هرگز نعمت‌ها را وسیله گناه نسازی و با بهره‌ور از نعمت‌هایش، فرمان‌ها و هشدارهای او را نادیده بگیری.

و نیز فرمود: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ. (۲) سپاسگزاری از نعمت‌ها، دوری جستن

۱. سَفِينَةُ الْبِحَارِ، ج ۱، ص ۷۱۰.

۲. نُورُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۲، ص ۵۳۰.

(۸۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از گناهان است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تَنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ. (۱)

هنگامی که آغازین مراحل نعمت‌ها به شما رسید، با کمی سپاستان مراحل بعدی را از خود نرانید؛ چرا که انسان و یا جامعه و تمدنی که سپاس نعمت‌ها را نمی‌گذارد و آنها را در راه خدا پسندانه به کار نمی‌گیرد، در حقیقت با عمل خود فریاد برمی‌آورد که در خور نعمت و بهره‌وری از نعمت‌ها نیست؛ و ارزانی دارنده هستی، نباید نعمت‌ها را در دست فرد یا جامعه‌ای قرار دهد که در خور آنها نیست؛ و همین نکته ظریفی است که رابطه سپاس نعمت و فزونی آنها، یا ناسپاسی و سلب نعمت‌ها را ترسیم می‌کند. (۲)

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، قصار ۱۳.

۲. مترجم.

تفسیر مردان (۸۱)

### آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است؟

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيْكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

خداوند شما را آفرید، سپس شما را می‌میراند، بعضی از شما به سنین بالای عمر می‌رسند، به طوری که بعد از علم و آگاهی چیزی نخواهند دانست (و همه چیز را فراموش می‌کنند) خداوند عالم و قادر است. (۷۱ / نحل)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَرْدَلٌ» از ماده رَدَلٌ به معنی چیز پست و نامطلوب است و منظور از «أَرْدَلِ الْعُمْرِ»، سنین بسیار بالا است که ناتوانی و نسیان وجود انسان را فرامی‌گیرد به حدی که قادر به انجام حوائج ابتدایی خود نیست و به همین دلیل قرآن آن را سال‌های نامطلوب عمر شمرده است، بعضی از مفسران آن را سن ۷۵ سالگی و بعضی ۹۰ سالگی و بعضی ۹۵ سالگی شمرده‌اند، ولی حق آن است که سن معینی ندارد و نسبت به اشخاص متفاوت است. هم حیات از ناحیه او است و هم مرگ، تا بدانید این شما نیستید که آفریننده مرگ و حیاتید. مقدار طول عمر شما نیز در اختیاران نیست، بعضی در جوانی یا نزدیک به پیری از دنیا می‌روند ولی «بعضی از شما به بالاترین و بدترین سالیان عمر یعنی نهایت پیری بازمی‌گردند» (و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ). «و نتیجه این عمر طولانی آن خواهد شد که بعد از علم و دانش و آگاهی چیزی نخواهد دانست» و همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارند (لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا). درست مانند آغاز عمر و سنین کودکی که یک پارچه نسیان بود و فراموش کاری و ناآگاهی، آری «خداوند آگاه و قادر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ). همه قدرت‌ها در اختیار او است و به هر مقدار که صلاح بدانند می‌بخشد و به هر موقع که لازم ببیند می‌گیرد.

(۸۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

## نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها

در ترسیم نعمت‌های گوناگون خدا به انسان، اینک به بیان نعمت دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ

و خداست که بر اساس حکمت خویش روزی برخی را گسترده ساخته و روزی برخی دیگر را تنگ و محدود مقرر داشته و بدین وسیله برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی دیگر برتری و فزونی بخشیده است.

فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به باور گروهی از جمله «مُجَاهِد»، «قَتَادَه» و «ابن عَبَّاس» منظور این است که آنان بندگان و بردگان خود را در ثروت و دارایی خود سهیم نمی‌کنند تا با هم برابر شوند و فاصله طبقاتی را از میان بردارند؛ چرا که این کار را برای خود عیب می‌شمارند و نمی‌توانند آن را برای خود بپذیرند. با این وصف بندگان مرا شریک و همتای من می‌انگارند و همان گونه که مرا می‌پرستند تا به من تقرب جویند، آن خدایان ساخته و پرداخته و دروغین را نیز به همین منظور و برای این هدف می‌پرستند.

«ابن عَبَّاس» آورده است که آیه مورد بحث درباره مسیحیان نجران فرود آمده و پیام آن این است که شما نصارا که حاضر نیستید بردگانتان در ثروت و دارایی شما شریک و سهیم گردند، پس چگونه می‌پذیرید که مسیح علیه‌السلام که بنده خداست، شریک و همتای او گردد؟!

۲- امّا به باور پاره‌ای منظور این است که آن کسانی که خدا به آنان رزق و روزی و ثروت بسیاری داده است هرگز روزی‌دهنده بردگان و خدمتکاران خود نیستند، بلکه این خداست که روزی هر دو گروه را می‌دهد؛ چرا که آنچه را برده‌دار به برده‌اش می‌دهد، از همان ثروتی است که خدا به او ارزانی داشته است. بنابراین، این خداست که روزی‌دهنده به همگان است و در این مورد برده‌داران و بردگان و نیازمندان و ثروتمندان با هم یکسانند.

أَفِينِعْمَهُ اللَّهُ يَجْحَدُونَ.

پس آیا این کفرگرایان و ناسپاسان این نعمت‌هایی را که بر شما می‌انکار می‌کنند؟

تفسیر مردان (۸۳)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرارداد و برای شما از همسرانتان، فرزندان و نوه‌ها و از طیبات به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند. (نحل / ۷۲)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَفَدَةً» جمع «حافِد» در اصل به معنی کسی است که بدون انتظار پاداش، با سرعت همکاری می‌کند، ولی در آیه مورد بحث به عقیده بسیاری از مفسران، منظور نوه‌ها است و بعضی خصوص نوه‌های دختر را گفته‌اند. «الطَّيِّبَاتِ» در این جا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه روزی پاکیزه را شامل می‌شود خواه جنبه مادی داشته باشد یا معنوی، جنبه فردی داشته باشد یا اجتماعی. این چه نوع قضاوتی است؟ و این چه برنامه نادرستی است؟ که انسان سرچشمه نعمت‌ها را فراموش کرده و به سراغ بت‌ها رود که منشأ کمترین اثری نیست و مصداق روشن «باطل» در تمام ابعاد است.



شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

حَفَدَةٌ: جمع «حافِد» و در اصل به مفهوم «سرعت در کار» آمده است و بدان دلیل که یاران و نوادگان، در انجام کار و فرمانبرداری از انسان می‌کوشند و فروگذار نمی‌کنند، به آنان نیز «حَفَدَةٌ» گفته می‌شود.

نعمت همسر و فرزند و یار و یاور

در آیه مورد بحث به ترسیم نعمت‌های ارزشمند دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

و خداست که از جنس شما برایتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفَدَةً

و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان و یارانی قرار داد تا زینت و شادی زندگی شما و یار و یاورتان باشند.

در مورد واژه «حَفَدَةٌ» دیدگاه‌ها متفاوت است:

(۸۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱- به باور گروهی از جمله «حَسَن» و «ابن عَبَّاس» منظور یاران و خدمتگزاران انسان می‌باشند.

۲- اما در روایت آمده است که منظور کسانی هستند که به وسیله دختر با انسان نسبت و پیوند پیدا می‌کنند و گروهی از جمله «ابن مَسْعُود» و «سَعِيد بن جُبَيْر» نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند.

و از حضرت صادق علیه‌السلام نیز روایتی که بیانگر این دیدگاه است روایت کرده‌اند.

۳- از «ابن عَبَّاس» در روایتی آورده‌اند که منظور پسر و فرزندان پسر است.

۴- در روایت سومی از «ابن عَبَّاس» آورده‌اند که منظور پسران همسر از شوهر دیگر است.

۵- و از دیدگاه «مُقَاتِل» منظور از «بَنِينَ» پسران کوچک است و منظور از «حَفَدَةٌ» پسران بزرگی می‌باشد که یار و یاور پدر در فراز و نشیب زندگی هستند و برای او کار می‌کنند.

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

و چیزهای پاک و پاکیزه را که می‌پسندید برایتان روا ساخت و آنها را روزی شما نمود و در دسترس شما قرار داد.

گفتنی است که «مِنَ الطَّيِّبَاتِ» نشانگر آن است که هر نعمت پاک و هر چیز پاکیزه‌ای رزق و روزی نیست؛ چرا که رزق و روزی چیزی است که انسان بتواند در آن تصرف نماید و دیگری از تصرف او جلوگیری نکند.

أَفِالْبَاطِلِ يُؤْءُ مَنُونَ

آیا این شرک‌گرایان به بت‌ها و خدایان دروغین و آنچه تحریم شده و شیطان در نظرشان آراسته است می‌گرایند؟!

وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ.

و آیا اینان به نعمت‌های خدا - که ترسیم شد - کفر می‌ورزند؟

«ابن عَبَّاس» می‌گوید: منظور نعمت‌های معنوی، همچون: نعمت یکتاپرستی و توحید‌گرایی، نعمت قرآن و اسلام و نعمت وجود گرانمایه پیامبر است.

تفسیر مردان (۸۵)

## برابری مرد و زن

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد. (۹۷ / نحل)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زاینده آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست. و نتیجه این عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امتیث، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصار طلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد در امان است. این از یکسو و از سوی دیگر خدا آن‌ها را «بر طبق بهترین اعمالشان» پاداش خواهد داد.

بی شک، زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوت هستند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچ یک از این‌ها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و از این نظر هر دو کاملاً برابرند و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن‌ها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. آیه فوق با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بیهوده‌گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند و یا برای او مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قایل بودند می‌بندد و ضمناً منطق اسلام را در این مسأله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که

(۸۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

برخلاف پندار کوتاه‌فکران، اسلام دین مردانه نیست، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد. این هر دو جنس در صورتی که ..... مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرد، هر دو به یکسان دارای «حیات طیبه» خواهند بود و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره‌مند می‌شوند و موقعیت اجتماعی آن‌ها نیز همانند خواهد بود مگر این که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد.

## حیات طیبه چیست؟

مفسران در معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده‌اند: بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده‌اند. بعضی به قناعت و رضادادن به نصیب. بعضی به رزق روزانه. بعضی به عبادت توأم با روزی حلال. و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن. ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آن‌چنان وسیع و گسترده است که همه این‌ها و غیر این‌ها را دربرمی‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد. ولی با توجه به این که در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرف نظر از مرد یا زن بودن

در آیه مورد بحث به شرایط و ویژگی‌های زندگی پاک و پاکیزه و در خور شأن انسان پرداخته و می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

هر کس کاری شایسته‌ای انجام دهد و در همان حال دارای ایمان و باور باشد - زن باشد یا مرد - ما به او زندگی پاک و پاکیزه‌ای ارزانی خواهیم داشت.

آری، این یکی از وعده‌های خداست که به زنان و مردان توحیدگرا و شایسته‌کرداری که ایمان به خدا و پیامبرش بیاورند و کار شایسته انجام دهند وعده تفسیر مردان (۸۷)

می‌دهد که زندگی نیکو و شایسته‌ای خواهند داشت و پاداشی وصف‌ناپذیر به آنان ارزانی می‌گردد.

### زندگی پاک و پاکیزه کدام است؟

منظور از زندگی پاک و پاکیزه چیست؟  
این زندگی دارای چه ویژگی‌ها و نشانه‌هایی است؟  
و چنین زندگی شایسته‌ای کدام است؟ در این مورد دیدگاه‌هایکسان نیست:  
۱- به باور «ابن عباس» منظور رزق و روزی پاکیزه و حلال و درآمد عادلانه است.  
۲- امّیا به باور «حسن» و «وهب» منظور زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی از آن نعمتی است که خدا بهره انسان ساخته است و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز همین روایت شده است.  
۳- از دیدگاه گروهی همچون «مجاهد»، «فتاده» و «ابن زید» منظور بهشت پرطراوت و زیباست. «حسن» در این مورد آورده است که زندگی خوش و پاکیزه، تنها در بهشت است.  
«ابن عباس» می‌گوید: مگر نه اینکه قرآن از زبان مردم درسرای آخرت آورده است که آرزومی‌کنند که ای کاش برای این زندگی آخرت زاد و توشه‌ای از پیش فرستاده بودند.  
یا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي. (۱)

۴- و از دیدگاه پاره‌ای منظور رزق و روزی شبانه‌روزی است.  
۵- و برخی برآنند که منظور از آن زندگی خوش و پاکیزه در عالم برزخ است.  
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.  
و پاداششان را برابر بهترین و نیکوترین کارهایی که انجام می‌دادند به آنان خواهیم داد.  
یادآوری می‌گردد که این فراز در تأکید مطلب آمده است.

۱. سوره فجر، آیه ۲۴.

(۸۸) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادرنیکی کنید، هرگاه یکی از آنها یا هر دو آنها، نزد تو، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو. (۲۳)

/ اسراء

وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

بال‌های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر و بگو پروردگارا همان گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده. (۲۴ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قضاء» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم و پایان دادن به چیزی را می‌رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است. مطلق بودن «إحسان» که هرگونه نیکی را دربرمی‌گیرد و همچنین، «والدین» که مسلمان و کافر را شامل می‌شود، تأکید دیگری در این جمله است.

### دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر

در حقیقت در دو آیه‌ای که گذشت، قسمتی از ریزه کاری‌های برخورد مؤدبانه و فوق‌العاده احترام‌آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می‌کند:

۱- از یک سو انگشت روی حالات پیری آن‌ها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام هستند گذارده، می‌گوید: کمترین سخن‌اهانت‌آمیز را به آن‌ها مگو. آن‌ها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جابرخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این مواقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب.

تفسیر مردان (۸۹)

۲- از سوی دیگر قرآن می‌گوید: در این هنگام به آن‌ها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن و باز اضافه می‌کند با صدای بلند و اهانت‌آمیز و داد و فریاد با آن‌ها سخن مگو و باز تأکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آن‌ها سخن بگو که همه آن‌ها نهایت ادب در سخن را می‌رسانند که زبان کلید قلب است.

۳- از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.

۴- سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که روبه سوی درگاه خدا می‌آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آن‌ها بنما.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### زنجیره‌ای از مقررات انسانساز

در آخرین آیه از آیات پیش، قرآن شریف مردم را از شرک و کفر و پرستش‌های ذلت‌بار برحذر داشت، اینک در این آیات، که زنجیره‌ای از مقررات انسانساز را ترسیم می‌کند و یک رشته از رواها و نارواها و بایدها و نبایدها را به تابلو می‌برد، نخست از توحید و یکتاپرستی آغاز می‌کند و می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ

و پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید.

به باور گروهی از جمله «حسن»، «فتاده» و «ابن عباس»، منظور این است که: و پروردگارت فرمان قطعی داد که...

و به باور «انس»، پروردگارت لازم و واجب ساخت که...

«مجاهد» می‌گوید: و پروردگارت سفارش فرمود که تنها او را پرستید و جز او را نپرستید.

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

(۹۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و نیز مقرر فرمود که درباره پدر و مادر نیکی کنید.

إِمَّا يَنْتَلِعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

هان ای انسان! اگر پدر و مادرت یا یکی از آن دو، نزد تو مانندند و به کهنسالی رسیدند...

این سفارش بدان جهت است که انسان با رسیدن به کهنسالی از جهاتی بسان کودک می‌شود و نیاز به یاری و حمایت پیدا می‌کند.

با اینکه رعایت احترام پدر و مادر در سراسر زندگی‌شان لازم است، بدان جهت در آیه شریفه تنها به دوران پیری آنها اشاره رفته است که انسان در مرحله سالخوردگی نیاز بیشتری به خدمت و یاری پیدا می‌کند؛ از این رو به ویژه احترام به آنان در این مرحله را یادآور می‌گردد.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که در مورد مسیح علیه‌السلام می‌فرماید: وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا... (۱)

و او در گاهواره به اعجاز و در کهنسالی به وحی سخن می‌گوید.

با اینکه همه انسانها در مرحله پیری سخن می‌گویند و این مطلب ویژه مسیح نیست، بدین صورت یادآوری می‌کند که او به خواست خدا زنده می‌ماند تا به مرحله کهنسالی می‌رسد و آنگاه در آن سن و سال نیز، با مردم سخن می‌گوید.

و نیز در آیه دیگری از این نمونه می‌فرماید: «وَالأُمْرُ يُؤْمِنِدُ لِلَّهِ» (۲) در آن روز فرمانروایی از آن خداست.

با اینکه فرمانروایی همه جا و همواره از آن خداست، با این وصف در آیه شریفه روشن‌گری می‌کند که در روز رستاخیز فرمان و فرمانروایی تنها از آن اوست و بس، چرا که در آن روز دیگر فرمانروایی برای کسی جز او نخواهد بود.

به باور پاره‌ای تفسیر آیه این است که اگر تو فرزند انسان، به مرحله تکلیف رسیدی

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۶.

۲. سوره انفطار، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۹۱)

و پدر و مادرت نزد تو بودند و افتخار خدمت آنان را داشتی، کمترین اهانت بر آنان روا مدار.

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ

پس به آنان کمترین اهانت روا مدار و اف مگو.

حضرت رضا علیه‌السلام از ششمین امام نور آورده است: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفِظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أُفٍّ لَأَتَى بِهِ» (۱)

اگر خدا در هشدار از ستم و اهانت نمودن به پدر و مادر، واژه‌ای کوتاه‌تر و چکیده‌تر از این واژه پر معنا سراغ داشت و می‌دانست، همان را بکار می‌برد.

در روایت دیگری آمده است که: اَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفِظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أُفٍّ لَأَتَى بِهِ» (۲)

کمترین مرحله نافرمانی و بیداد در حق پدر و مادر، گفتن و به کاربردن همین واژه است؛ و اگر خدا چیزی کوتاه‌تر و ناچیزتر از آن در ترک اهانت به آنان می‌شناخت، آن را می‌آورد و هشدار می‌داد.

و نیز در روایت آورده‌اند که: اهانت کننده به پدر و مادر و ستمکار در مورد آنان، هر کاری می‌خواهد انجام دهد، اما بدانند که هرگز وارد بهشت نخواهد شد. «فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا يَشَاءُ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ» (۳)

با این بیان منظور این است که پدر و مادر را هرگز نباید آزرده، چه زیاد و چه اندک.

«مُجَاهِد» در این مورد می‌گوید: منظور آیه این است که: اگر پدر و مادر به مرحله‌ای از کهنسالی رسیدند که کنترل نداشتند و لباس خود را آلوده کردند، نباید از آنان اظهار تنفر کنی، بلکه باید به یاد داشته باشی که تو را در کودکی تر و خشک کرده‌اند و تو همان گونه رفتار کنی.

۱. تفسیر تیان، ج ۶، ص ۴۶۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. تفسیر سَمَرْقندی، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

(۹۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به نظر می‌رسد که هشدار قرآن از به کار بردن «أَفَّ» در برابر پدر و مادر بدان جهت است که فرد خشمگین زیاد آن واژه را به کار می‌برد و این واژه نشانگر خشم و نفرت گوینده است.

«ابو عُبَيْدَه» می‌گوید: دو واژه «أَفَّ» و «تُفَّ» به مفهوم چرک میان انگشتان است.

«ابن عَبَّاس»، آن را چیزی ناخوشایند تفسیر می‌کند.

و به باور پاره‌ای، به مفهوم چیز بد بو دارای بوی ناخوشایند است.

وَلَا تَنْهَرُهُمَا

و آن دو را با تندی و فریاد مرنجان و بر سرشان فریاد مزن.

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان هر آنچه از تو خواستند و در توان داری، به آنان بده و درنگ مکن. این فراز بسان آن آیه است که می‌فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ». (۱)

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

و با آنان با گفتار سنجیده و ظریف و بزرگمنشانه سخن بگو و از گفتار نادرست و بیهوده در برابر آنان بر حذر باش و بدین وسیله آنان را گرامی دار و مورد مهرشان قرار ده؛ چرا که گفتار پسندیده و درست در حقیقت نشان گرامیداشت کسی است که انسان با او سخن می‌گوید.

«سَعِيد بن مُسَيْب» می‌گوید: در برابر پدر و مادر بسان برده و خدمتگزاری گناهکار، که در برابر سرورش ایستاده است، سخن بگو.

۱. سوره ضحی، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۹۳)

### باز هم نیکی به پدر و مادر

در ادامه سخن در این مورد می‌افزاید:

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

و در برابر آن دو، تا آنجایی که در توان داری، از نظر گفتار و عملکرد فروتنی کن و بال تواضع و کوچکی را فرو آور. واژه «ذُلٌّ»، نه به مفهوم ذلت و خواری، که به مفهوم تواضع و فروتنی و نرمی است و تعبیر فرود آوردن بال و پر فروتنی در برابر آنان، پرنده‌ای را در نظر انسان مجسم می‌سازد که با گشودن بال مهر و محبت جوجه‌های خود را پناه می‌دهد؛ و بدین سان آفریدگار هستی به انسان سفارش می‌کند که با گشودن بال و پر مهر و احسان پدر و مادر را زیر بال فروتنی و محبت گیر، درست همان گونه که آنان در دوران کودکی تو، بال‌های مهر و لطف خویشان را بر سرت گشودند و تو را پروردند.

گفتنی است که «عرب» هرگاه بخواهد کسی را رعایت‌کننده حرمت پدر و مادر بخواند و بگوید: او در برابر پدر و مادرش پرمهر و

نرمخوست، می‌گوید: او، همواره بال فروتنی خود را، از سر مهر و محبت، در برابر آنان فرود آورده است، «قَالُوا هُوَ خَافِضُ الْجَنَاحِ». از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا - بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ وَلَا - تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا - يَدِيكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَتَقَدَّمْ قَدَامَهُمَا. (۱)

مفهوم آیه شریفه این است که جز با مهر و دلسوزی به آنان نگاه نکن و هرگز صدای خود را از صدای آنان فراتر نبر و دست خویشان را بر فراز دست آنان مگذار و از پیشاپیش آنان راه نرو. وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.

و در باره آنان آمرزش بخواه و از خدای پر مهر تقاضا کن که در زندگی و پس از ۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

(۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

مرگشان، آمرزش و رحمت خود را بر آنان بباراند، چراکه آنان تو را در دوران کودکی و ناتوانی و نیاز، پروراندند و تربیت کردند یادآوری می‌گردد که آمرزش خواهی برای آنان در صورتی است که با ایمان و توحیدگرا باشند و نه کفرگرا. از آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که دعای فرزند برای آمرزش پدر و مادری که جهان را به درود گفته‌اند پذیرفته می‌شود و گرنه خدا به این کار دستور نمی‌داد و سفارش نمی‌فرمود.

به باور پاره‌ای، خدا بدان جهت به فرزندان فرمان می‌دهد که به پدر و مادر سالخورده نیکی کنند، اما به پدر و مادر سفارش فرزندان را نمی‌کند که محبت فرزندان به پدران و مادران کهنسال اندک است در حالی که آنان فرزندانشان را بسیار دوست می‌دارند. و بدان دلیل به دوران پیری آنان اشاره می‌کند، که در آن مرحله نیاز به مهر و یاری پیدا می‌کنند و فرزندان باید، هم از نظر عواطف انسانی و اخلاقی و هم تأمین اقتصادی به آنان خدمت کنند و برسند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: رَغَمَ أَنْفِهِ، رَغَمَ أَنْفِهِ، رَغَمَ أَنْفِهِ، قَالُوا: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ. (۱)

بینی‌اش به خاک مالیده شود، بینی‌اش به خاک مالیده شود... بینی‌اش به خاک مالیده شود! پرسیدند: چه کسی ای پیامبر خدا؟

فرمود: آن کسی که پدر و مادرش یا یکی از آن دو نزد او به مرحله پیری رسند و با مهر و نیکی به آنان خشنودی خدا را فراهم نکند تا وارد بهشت پرتراوت و زیبا گردد.

و «أَبُو أُسَيْدٍ أَنْصَارِي» آورده است که: ما در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که مردی از تیره «بَنِي سَيْلَمَةَ» شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا پس از مرگ پدر و مادرم

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۷۸.

تفسیر مردان (۹۵)

باز هم کار شایسته‌ای مانده است که در حق آنان انجام دهم؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری. پرسید: چه کنم؟

فرمود: نماز، طلب آمرزش و وفا به عهد و پیمان آنان، احترام به دوستانشان و دیگر پیوند با نزدیکان آنان و صله رحم با آنان. يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ آبَوَيْ شَيْءٍ أَبْرُهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟



قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَانْقَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقَيْهِمَا وَصَلَاةُ الرَّجْمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا. (۱)

«فَتَادَه» پس از تلاوت آیه می گوید: آری، این گونه آموزش داده شدید و این سان فرمان یافتید، پس رهنمودها و درس‌های انسانساز خدا را بگیرید و به سیستم اخلاقی و تربیتی مورد سفارش او آراسته گردید.

۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۳۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۰۸.

(۹۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

## دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقایان

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً

و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است. (۳۱ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در تعقیب بخش‌های مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد در آیات ۳۱ تا ۳۵ به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن ۵ آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می‌دهد. نخست به یک عمل زشت جاهلی که از فبیح‌ترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: «فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ...». از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبند خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند. در این‌که عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می‌کرد و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند در میان مفسران گفتگو است.

بعضی معتقد هستند این‌ها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند یکی این‌که مبادا در آینده در جنگ‌ها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به چنگال بیگانه بیفتد. دیگر این‌که فشار فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی آن‌ها سبب قتلشان می‌شد، چرا که دختر در آن جامعه تولیدکننده نبود غالباً مصرف کننده محسوب می‌شد.

درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی همیشه به پسران به عنوان یک سرمایه مهم می‌نگریست و حاضر به از دست دادن آن‌ها نبود. بعضی دیگر عقیده دارند که آن‌ها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به

تفسیر مردان (۹۷)

پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می‌گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی‌کرد. ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته «قَتْلَهُمْ» می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد، زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد.

اما این‌که گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه‌ای محسوب می‌شدند کاملاً صحیح است، ولی این در صورتی است که توانایی بر هزینه آن‌ها در کوتاه مدت داشته باشند، درحالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانایی بر اداره زندگی آن‌ها در کوتاه مدت هم نداشتند (و به همین دلیل تفسیر دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد). به هر حال این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادر هستند، خداوند اعلام می‌کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هرچه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده، زندگی آن‌ها را اداره می‌کند. ضمناً باید توجه داشت که جمله «كَانَ خِطْأً كَبِيراً» با توجه به این‌که «كَانَ» فعل ماضی است اشاره و تأکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسان‌ها



شناخته شده و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد، لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست.

(۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیات پیش، قرآن شریف پرتوی از مفاهیم بلند و معارف انسانساز عقیدتی و فکری و اجتماعی را به همراه بیش از ده دستور سازنده و تحول آفرین ترسیم کرد، اینک در ادامه سخن به ترسیم دوازده دستور سازنده دیگر پرداخته و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ

فرزندان خود را از بیم فقر و تنگدستی نکشید.

واژه «لا- تَقْتُلُوا» ممکن است منصوب و بر «أَنْ لَا تَعْبُدُوا» پیوند داشته باشد و ممکن است مجزوم و نهی باشد؛ وبدین وسیله آفریدگار هستی مردم را از فرزندکشی و تجاوز به حق حیات کودکان هشدار می‌دهد، چراکه آنان دختران خود را زنده به گور می‌کردند.

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ مَا، هم آنان را روزی می‌دهیم و هم شما را.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا.

راستی که کشتن آنان هم در جاهلیت گناهی بزرگ بود و هم اینک گناهی بزرگ است.

تفسیر مردان (۹۹)

### هشدار از «زنا» و پیامدهای آن

وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است. (۳۲ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گناه بزرگ دیگری که آیه بعد به آن اشاره می‌کند مسأله زنا و عمل منافی عفت است. در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است. نمی‌گویید زنانکنید، بلکه می‌گویید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند، چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی‌حجابی مقدمه دیگر، کتاب‌های بدآموز و «فیلم‌های آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانون‌های فساد» هریک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود. همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل و سوسه‌انگیز دیگری است. بالاخره ترک ازدواج برای جوانان و سخت‌گیری‌های بی‌دلیل طرفین در این زمینه، همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی می‌کند و در روایات اسلامی نیز هرکدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث در راه زدودن گناه و زشتکاری از کران تا کران جامعه و سوق دادن مردم به پاکی و پاکدامنی، به تحریم گناه بزرگ دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ

و به کار ننگین و نفرت‌انگیز «زنا» نزدیک نشوید.

روشن است که منظور از «زنا» آمیزش آگاهانه با بیگانه و خارج از چهارچوب مقررات شرعی است.

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً

چرا که آن کاری زشت و ظالمانه و گناهی بزرگ است. به بیان روشن‌تر، منظور این

(۱۰۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است که این عمل زشت، هم در جاهلیت زشت و ظالمانه بوده و هم اکنون زشت و ننگبار است؛ و نظیر این تعبیر در قرآن بسیار است که همه را باید همین‌گونه تفسیر کرد.

وَسَاءَ سَبِيلًا.

و بد راهی است.

چرا که هم خرد سالم آن را زشت و بد می‌شمارد و هم وجدان زنده. ما می‌دانیم که فرزندان انسان دورانی طولانی نیاز به پدر و مادر دارند، اگر این راه زشت باز شود و کودکان از پدران و مادران ناشناخته و زشتکار ولادت یابند، هم نسبت‌ها و پیوندها گسسته می‌شود و هم مقررات ارث بیهوده جلوه می‌کند؛ هم صله رحم و پیوند با نزدیکان و بستگان بی‌ثمر می‌شود و هم رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر و فرزندان. همه اینها را خرد و وجدان بشری زشت و ظالمانه می‌شمارد.

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: فِي الزَّنا سِتُّ خِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الآخِرَةِ. فَأَمَّا اللّوَاتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بُنُورُ الوُجْهِ وَ يَقْطَعُ الرِّزْقَ وَ يُسْرِعُ الفَنَاءَ. وَأَمَّا اللّوَاتِي فِي الآخِرَةِ فَعَضَبُ الرَّبِّ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الدُّخُولُ فِي النَّارِ - أَوْ الخُلُودُ فِي النَّارِ. (۱)

در کار زشت و ظالمانه «زنا» شش پیامد زیانبار است که سه پیامد آن در دنیا گریبان انسان را می‌گیرد و سه پیامدش در سرای آخرت.

اما آن پیامدهای شومی که در دنیا دامانگیر زناکار می‌شود عبارتند از:

۱- صفا و روشنایی دل و جان را از انسان می‌گیرد.

۲- رزق و روزی را قطع می‌کند.

۳- و نابودی انسان را سرعت می‌بخشد.

و اما سه پیامد آن در سرای آخرت عبارتند از:

۱- خشم خدا.

۲- سختی عذاب.

۳- و ورود در آتش و یا ماندگاری در آن.

۱. كَثْرُ الْفَوَائِدِ، ج ۲، ص ۱۵۲.

تفسیر مردان (۱۰۱)

### ضرورت پرهیز از قتل و درگیری

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده برای ویش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است. (۳۳ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

حکم دیگر که این آیه به آن اشاره می‌کند احترام خون انسان‌ها و حرمت شدید قتل نفس است. احترام خون انسان‌ها و حرمت قتل نفس از مسایلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق هستند و آن را یکی از بزرگ‌ترین گناهان می‌شمردند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسأله داده است تا آن‌جا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسان‌ها شمرده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۳۲ / مائده). و حتی از بعضی از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مجازات خلود در آتش که مخصوص کفار است برای قاتل تعیین شده است، این تعبیر دلیل آن باشد که افرادی که دستشان به خون بی‌گناهان آلوده می‌شود با ایمان از دنیا نروانند: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (۹۳ / نساء). ولی درست به همین دلیل مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته می‌شود و این در مورد کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده‌اند، لذا در آیه فوق بعد از ذکر یک اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس بلافاصله با جمله «إِلَّا بِالْحَقِّ» این گونه افراد را استثناء می‌کند. در حدیث معروفی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «خون هیچ مسلمان که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام می‌دهد حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زانی محصن و آن کس که دین خود را رها» (۱۰۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کند و از جماعت مسلمین بیرون رود». (۱) قتل مرتد (فراز سوم حدیث بالا) جلو هرج و مرج را در جامعه اسلامی می‌گیرد، این حکم یک حکم سیاسی برای حفظ نظام اجتماعی در مقابل اموری است که نه تنها امنیت اجتماعی بلکه اصل نظام اسلام را تهدید می‌کند. اصولاً اسلام کسی را مجبور به پذیرش این آیین نمی‌کند، بلکه برخورد آن با پیروان آیین‌های دیگر تنها یک برخورد منطقی توأم با بحث آزاد است، ولی اگر کسی اسلام را با میل خود پذیرفت و جزء جامعه اسلامی شد و طبعاً از اسرار مسلمین آگاه گردید، سپس تصمیم گرفت از این آیین بازگردد و عملاً اساس نظام را تضعیف کند و تزلزل در ارکان جامعه اسلامی ایجاد نماید مسلماً این کار قابل تحمل نیست و با شرایطی که در فقه اسلامی آمده است حکم آن اعدام است. (۲) البته احترام به خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمان‌ها نیست، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلمین سرچنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت‌آمیز با آن‌ها به سر می‌برند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع. ضمناً در ارتباط با فراز پایانی آیه باید گفت: مسأله رعایت عدالت حتی در مورد قاتلان در آن حد و پایه است که در وصایای امیر مؤمنان می‌خوانیم که فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویید امیر مؤمنان کشته‌شد و به بهانه آن خون‌هایی بریزید، آگاه باشید تنها قاتل من (عبدالرحمن بن ملجم مرادی) کشته خواهد شد، درست دقت کنید هنگامی که من از این ضربه‌ای که او بر من زده است شهید شوم تنها یک ضربه کاری براو بریزید و بعد از کشتنش بدن او را مثله نکنید». (۳)

۱- «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بنابر فی ظلال، جلد ۵، صفحه ۳۲۳.

۲- در زمینه ارتداد و فلسفه سخت‌گیری در مجازات آن بحث مشروحی ذیل ۱۰۶ / نحل در جلد ۱۱، تفسیر نمونه داشتیم.

۳- «نهج البلاغه» بخش نامه‌ها شماره ۴۷.

تفسیر مردان (۱۰۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## تأمین حق حیات

در آیه مورد بحث، در راه تضمین حق حیات انسان - که طبیعی‌ترین حق بشری است - می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و کسی را که خدا جان و خونس را پاس داشته و محترم شمرده است - جز بر اساس حق و عدالت - نکشید. آری خون‌ها و جان‌ها را خدا گرامی داشته است، مگر اینکه کسی کفرگرا و حق‌ستیز باشد، یا پس از ایمان و اسلام، راه کفر در پیش گیرد و یا دست به ریختن خون بی‌گناهی بزند و یا به زنا یا محصنه دست یازد که در این چند صورت به دست خویش حرمت جان و حق حیات خود را پایمال ساخته است.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا

و کسی که به ناروا کشته شود، ما به سرپرست و خونخواه او این حق را داده‌ایم که از قاتل خونبها بگیرد یا او را مورد عفو و بخشش قرار دهد و یا به کیفر گناه بزرگش او را بکشد.

آنچه آمد، دیدگاه برخی از جمله «ابن عباس» است، اما «قتاده» می‌گوید: سرپرست و خونخواه مقتول، تنها می‌تواند قصاص کند. فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا.

و او نباید در کشتن زیاده‌روی کند و از مرز مقررات بگذرد، که او برای رسیدن به حق خویش و کیفر قاتل یاری شده است. (۱۰۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به طریقی که بهترین طریق است، نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسد و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود. (۳۴ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَشُدُّ» از ماده «شَدَّ» به معنی «گروه محکم» است، سپس توسعه یافته و به هرگونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است و منظور از «أَشُدُّ» در این جا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در این جا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه‌ای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد. این آیه چهارمین و پنجمین دستور از سلسله احکام را شرح می‌دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته است.

می‌گوید نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملاً محترم بشمارید. ولی از آن جا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه‌های منفی می‌نگرند و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلافاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده می‌گوید: «مگر به طریقی که بهترین طرق است: إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». طبق این تعبیر جامع و رسا، هرگونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه بوده باشد و جهات لازم برای پیشگیری از هدر رفتن این اموال در نظر گرفته شود مجاز است، بلکه خدمتی است آشکار به یتیمان که قادر بر حفظ مصالح خویش نیستند. البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی

تفسیر مردان (۱۰۵)

برسد آن گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند: «تا زمانی که به حد قدرت برسد: حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ». سپس به مسأله وفای به عهد پرداخته می‌گوید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد در رابطه با مسایل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می‌گردد و هم شامل عهد و پیمان‌هایی که در میان ملت‌ها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد و از آن بالاتر شامل پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی نسبت به امت‌ها و

امت‌ها نسبت به آن‌ها می‌شود. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در پاسداری از حقوق یتیمان و رعایت پیمان‌ها می‌فرماید:

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ

و به ثروت و دارایی یتیمان نزدیک نشوید؛

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مگر به نیکوترین شیوه و بهترین راه،

حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

تا آنان به حد و مرز و مرحله رشد خویش نایل آیند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ

و به پیمان‌های خویش وفادار باشید و در مورد مال یتیم و دیگر مطالب و مسائل، به محتوای وصیت بنگرید و بر اساس آن رفتار نمایید.

به باور دانشوران همه آنچه را که خدا از راه فرمان بر انسان واجب ساخته و یا از راه نهی و هشدار، تحریم فرموده است، همه آنها عهد و پیمان به حساب می‌آید. افزون بر

۱- در زمینه اهمیت وفای به عهد و سوگند در جلد ۱۱، تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۱ تا ۹۴ سوره نحل بحث مشروحی مطرح شده است.

(۱۰۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنها، گاه انسان به وسیله عهد و یا نذر و یا دیگر راه‌ها، چیزی را به عنوان عهد بر خود واجب می‌سازد که رعایت همه اینها لازم است.

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

چرا که در مورد پیمان‌ها پرسش خواهد شد و انسان در برابر چگونگی برخورد با آنها به پاداش و کیفر می‌رسد. به باور پاره‌ای منظور این است که از خود عهد و پیمان می‌پرسند که به چه چیز و چگونه تو را شکستند؟ درست همان گونه که از

دختران زنده به گور پرسش می‌شود، که چرا و به کدامین گناه کشته شده‌اند؟! «وَأَذًا الْمَوْؤَدَّةُ سُئِلَتْ.» (۱)

۱. سوره تکویر، آیه ۸.

تفسیر مردان (۱۰۷)

## زیان کم فروشی

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و به هنگامی که پیمان‌ها می‌کنید حق پیمان‌ها را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است. (۳۵) / اسراء

شرح آیه از تفسیر نمونه

۱- نخستین نکته‌ای که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که در قرآن مجید کرارا روی مسأله مبارزه با کم‌فروشی و تقلب در وزن و پیمان‌ها تکیه و تأکید شده است، دریک جا رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی گذارده

می گوید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ: خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت، تا شما در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید» (۸۷/رحمن). اشاره به این که مسأله رعایت عدالت در کیل و وزن مسأله کوچک و کم‌اهمیتی نیست، بلکه جزیی از اصل عدالت و نظم است که حاکم بر سراسر هستی است. در جایی دیگر با لحنی شدید و تهدیدآمیز می گوید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ: وای بر کم‌فروشان آن‌ها که به هنگام خرید، حق خود را به طور کامل می‌گیرند و به هنگام فروش از کیل و وزن کم می‌گذارند، آیا گمان نمی‌کنند که در روز عظیمی برانگیخته خواهند شد، روز رستاخیز در دادگاه عدل خدا» (۱-۴ / مطففین). حتی در حالات بعضی از پیامبران در قرآن مجید می‌خوانیم که لبه تیز مبارزه آن‌ها بعد از مسأله شرک متوجه کم‌فروشی بود و سرانجام آن قوم ستمگر اعتنایی نکردند و به عذاب شدید الهی گرفتار و نابود شدند (به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اعراف پیرامون رسالت شعیب در مدین مراجعه فرمایید). اصولاً- حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جایک اصل اساسی و حیاتی است و همان‌گونه که گفتیم اصلی است که بر کل عالم (۱۰۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هستی حکومت می‌کند، بنابراین هرگونه انحراف از این اصل خطرناک و بدعاقبت است، مخصوصاً کم‌فروشی سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد. این موضوع نیز قابل توجه است که از نظر حقوقی کم‌فروشان ضامن و بدهکار در برابر خریداران هستند و لذا توبه آن‌ها جز به ادای حقوقی را که غصب کرده‌اند ممکن نیست، حتی اگر صاحبانش را نشناسد باید معادل آن را به عنوان رد مظالم از طرف صاحبان اصلی به مستمندان بدهند.

۲- نکته دیگر این که گاهی مسأله کم‌فروشی تعمیم داده می‌شود به گونه‌ای که هر نوع کم‌کاری و کوتاهی در انجام وظایف را شامل می‌شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می‌گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی‌دهد کارمندی که به موقع سرکار خود حاضر نمی‌شود و دلسوزی لازم را نمی‌کند، کارمندی همه مشمول این حکم هستند و در عواقب آن سهیم هستند. البته الفاظ آیتی که در بالا گفته شد مستقیماً شامل این تعمیم نیست، بلکه یک توسعه عقلی است و تعبیری که در سوره «الرحمن» خواندیم: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» اشاره‌ای به این تعمیم دارد.

۳- «قِسْطَاس» به کسر قاف و ضم آن (بر وزن مقیاس و گاهی هم بر وزن قرآن نیز استعمال شده است) به معنی ترازو است، بعضی آن را کلمه‌ای رومی و بعضی عربی می‌دانند و گاهی گفته می‌شود در اصل مرکب از دو کلمه «قسط» به معنی عدل و «طاس» به معنی کفه ترازو است و بعضی گفته‌اند «قِسْطَاس» ترازوی بزرگ است در حالی که «میزان» به ترازوهای کوچک هم گفته می‌شود. (۱) به هر حال قسطاس مستقیم ترازوی صحیح و سالمی است که عادلانه وزن کند، بی‌کم و کاست. جالب این که در روایتی از امام باقر در تفسیر این کلمه می‌خوانیم: «هُوَ الْمِيزَانُ الَّذِي لَهُ لِسَانٌ:

۱- «تفسیر المیزان»، «فخر رازی»، «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۱۰۹)

قسطاس ترازویی است که زبانه دارد. (۱) اشاره به این که ترازوهای بدون زبانه حرکات کفه‌ها را به طور دقیق نشان نمی‌دهد، اما هنگامی که ترازو زبانه داشته باشد کمترین حرکات کفه‌ها روی زبانه منعکس می‌شود و عدالت کاملاً رعایت می‌گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

## عدل و داد در روابط اقتصادی

در ادامه سخن، به رعایت عدل و انصاف در داد و ستدها و روابط اقتصادی پرداخته و ضمن هشدار از کم‌فروشی،

می‌فرماید:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ

هنگامی که چیزی را برای دیگران پیمان‌ه می‌کنید و می‌سنجید، آن را بر اساس عدل و داد بسنجید و حقوق مردم را آن‌گونه که شایسته و بایسته است بپردازید و چیزی از آن فروگذار نکنید که به کم‌فروشی دچار خواهید شد.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ

به باور «زجاج» واژه «قسطاس» به مفهوم «میزان» است، خواه کوچک باشد و یا بزرگ. اما به باور «حسن»، منظور «پان» یا دیگر وسایل بزرگ است که در سنجش به کار می‌رود. «مجاهد» می‌گوید: این واژه «رومی» است و به مفهوم عدل و داد آمده و منظور این است که کالاها را به وسیله میزانی که زیانی متوجه کسی نگردد بسنجید و حقوق یکدیگر را رعایت کنید.

ذَلِكَ خَيْرٌ

به باور «قتاده» منظور این است که، پاداش این کار، بیشتر و پرازش‌تر است.

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

(۱۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اما به باور «عطاء» منظور این است که این شیوه، به خدا نزدیکتر است.

و برخی بر آنند که اگر حقوق و حدود مردم به وسیله سنجش و پیمان‌ه، بر اساس عدل و داد رعایت گردد، برای دنیای شما بهتر است، چرا که هم باعث خوشنامی شما می‌گردد و هم ارزش خدا پسندانه امانت و امانت‌داری، زندگی شما را رونق و صفا می‌بخشد. وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

و سرانجام این راه و رسم عادلانه، برای آخرت نیز بهتر است.

و بدین‌سان آفریدگار هستی مردم را به رعایت حقوق یکدیگر تشویق می‌کند و از آنان می‌خواهد که در داد و ستدها و معاملات و تجارت‌ها کالا را به‌دقت وزن کنند و بر اساس عدل و انصاف رفتار نمایند.

تفسیر مردان (۱۱۱)

## تنها از علم پیروی کن

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل‌ها همه مسئول هستند.

(اسراء/۳۶)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَا تَقْفُ» از ماده «قَفُو» به معنی دنباله روی از چیزی است، می‌دانیم دنباله روی از غیر علم، مفهوم وسیعی دارد که همه آن‌چه را گفتیم شامل می‌شود. نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسایل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود. روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست. این که چرا از میان حواس انسان تنها اشاره به چشم و گوش شده دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می‌شود و بقیه تحت الشعاع آن‌ها هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان



«قَفُو»: بر وزن «عَفُو» به مفهوم پی گرفتن اثر چیزی یا کسی و دنباله‌روی از آن است و واژه «وَلَا تَقْفُ» از آن برگرفته شده است. گفتار و کردار باید آگاهانه و مسئولانه باشد

اینک به ترسیم این درس انسان‌ساز می‌پردازد که گفتار و کردار انسان توحید‌گرا باید بر اساس آگاهی و مسئولیت باشد و تنها از دانش و آگاهی پیروی شود نه پندارها و بافته‌ها و هواها. در این مورد می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

و از آنچه به آن دانش و آگاهی نداری پیروی مکن.

(۱۱۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به باور «ابن عَبَّاس» و «قَتَادَه» منظور این است که، چیزی را که ندیده و نشنیده و نمی‌دانی، نگو شنیده و دیده‌ام و می‌دانم.

اما به باور «حَسَن» منظور این است که: پشت سر بندگان خدا بیهوده مگوی و از آنان غیبت نکن.

و «مُحَمَّد حَنْفِيَه» می‌گوید: منظور این است که: هرگز گواهی دروغ و ناروا نده.

اما به باور ما آیه شریفه عمومیت دارد و هرگونه گفتار، کردار، نوشتار و آهنگی را که بر اساس دانش و آگاهی نباشد، همه را

شامل می‌شود و منظور این است که تنها آنچه را می‌دانی درست است بگو و تنها آنچه را یقین داری حقیقت دارد پیروی کن و

جز آنچه را که به درستی آن ایمان و یقین نداری نگو و انجام نده و پیروی منما.

گروهی از اصحاب ما با استدلال به این آیه برآنند که عمل به خبر واحد و نیز اعتماد و عمل به قیاس درست نیست، چرا که قرآن از

پیروی آنچه انسان به آن یقین ندارد و به راستی و درستی آن آگاه نیست، نهی فرموده است.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.

به راستی که گوش از آنچه شنیده، چشم از آنچه دیده و دل از آنچه خواسته، بازخواست خواهد شد. به بیان دیگر، همه صاحبان

گوش و دل و چشم مسئولند و در برابر کارهایی که به وسیله این ابزارهای شناخت و این نعمت‌های گران‌بایه خدا انجام می‌دهند

پرسش خواهند شد.

به باور برخی خود این اعضا و این ابزارهای شناخت مسئولند و از خود آنها پرسش می‌شود.

و از «ابن عَبَّاس» است که گفت:

خدا از همه بندگان می‌پرسد که این نعمت‌ها را در چه راه به کار گرفته و از آنها چگونه بهره‌ور شده‌اند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

تفسیر مردان (۱۱۳)

لَا يَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ:

عَمْرُكَ فِيمَا أُفْتِيَتْهُ،

وَجَسَدُكَ فِيمَا أَبْلِيَتْهُ،

وَمَالُكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَآيْنَ وَضَعْتَهُ،

وَعَنْ حُبْنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. (۱)

در روز رستاخیز هیچ بنده‌ای در حضور پروردگار گامی به سوی بهشت نمی‌نهد تا از چهار چیز مورد بازخواست و پرسش

قرار گیرد؛ خدا از او می‌پرسد:

۱- دوران زندگی‌ات را در چه راه و کاری سپری کردی؟

۲- جسم و نیروهای آن را چگونه و در خدمت چه هدف‌هایی فرسوده ساختی؟



۳- ثروت و دارایی خویش را از کدامین راه گردآوری و کجا هزینه نمودی؟

۴- و دیگر از محبت ما خاندان رسالت می‌پرسند.

۱. تفسیر قُمی، ج ۲، ص ۲۰-۹۱.

(۱۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### هشدار از آفت کبر و غرور

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

روی زمین باتکبر راه مرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد؟

(۳۷ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَرَحٌ» به معنی شدت خوشحالی در برابر یک موضوع باطل و بی‌اساس است. اشاره به این که افراد متکبر و مغرور غالباً به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می‌کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند، گردن به آسمان می‌کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند. ولی قرآن می‌گوید: آیا تو اگر پای خود را بر زمین بکوبی هرگز می‌توانی زمین را بشکافی یا ذره ناچیزی هستی بر روی این کره عظیم خاکی. آیا تو می‌توانی هر قدر گردن خود را بر فرازی هم طراز کوه‌ها شوی یا این که حداکثر می‌توانی چند سانتی‌متر قامت خود را بلندتر نشان دهی درحالی که حتی بلندترین قله‌های کوه‌های زمین در برابر این کره، چیز قابل‌ذکری نیست و خود زمین ذره بی‌مقداری است در مجموعه جهان هستی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«خَرَقَ»: شکافتن.

«مَرَحٌ»: شادمانی و خوشحالی بسیار به چیزی باطل و بیهوده.

در آیه مورد بحث در مبارزه با آفت خودپرستی و خودبزرگی‌بینی و غرور هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

در روی زمین از روی خودخواهی و خود بزرگی‌بینی گام مسپار.

«زَجَّاجٌ» می‌گوید: منظور این است که در روی زمین با خودخواهی و فخر فروشی راه نرو.

تفسیر مردان (۱۱۵)

و به باور برخی واژه «مَرَحٌ»، به مفهوم شادی به چیزی باطل و بی‌اساس است.

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ

چرا که تو نمی‌توانی سینه زمین را زیر پای خود بشکافی.

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا.

و بر اثر تجاوز از مرز خود به کوه‌های بلند هم نمی‌توانی برسی.

به بیان دیگر، خدا در این آیه در قالب مثالی می‌فرماید: همان‌ای انسان تو به وسیله آفت کبر و غرور به آنچه می‌خواهی نخواهی رسید، همان‌گونه که این کارها از تو ساخته نیست. بنابراین چرا به کاری که هم‌بر تو گران است و هم به صلاح تو نیست، تن می‌دهی؟

قرآن بدان دلیل به بیان این نکته پرداخته است که، پاره‌ای مردم به هنگام راه رفتن کبر و فخر می‌فروشند و برای خودنمایی، سر و

گردن خود را بالا می‌گیرند و پاها را بر زمین می‌کوبند تا بدین وسیله خود را بزرگ جا زنند. آفریدگار هستی روشنگری می‌کند که اینان در درون خویش و در عالم حقیقت بسیار ناتوانند. نمونه‌ای از ناتوانی‌شان همین است که نه می‌توانند با کوبیدن پاهای خویش بر زمین آن را بشکافند و نه با راست کردن سر و گردن به کوه‌های بلند برسند.

و بدین‌سان به بندگان درس تواضع و فروتنی و وقار می‌دهد.

(۱۱۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه این‌ها گناهِش نزد پروردگار تو منفور است. (۳۸ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این تعبیر روشن می‌شود که برخلاف گفته پیروان مکتب جبر، خدا هرگز اراده نکرده است گناهی از کسی سربرزد، چرا که اگر چنین چیزی را اراده کرده بود با کراهت و ناخشنودی که در این آیه روی آن تأکید شده است سازگار نبود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در اشاره به گناهان و ضدارزش‌هایی که از آنها سخن رفت و خدا یکی را پس از دیگری تحریم فرمود، اینک می‌فرماید:

همه آنچه از آنها هشدار داده شد، گناهِش در پیشگاه خدا ناروا و ناپسند است. آری ذات پاک او این زشتکاری‌ها را نمی‌پسندد و نمی‌خواهد که بندگانش به آنها دست یازند. از این آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که پندار جبرگرایان - که انسان را ناگزیر از انجام گناه می‌نگرند - پوچ و بی‌اساس است، چرا که به بیان روشن این آیه، خدا کارهای زشت و ظالمانه را نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد، با این وصف چگونه مردم را به انجام آنها ناگزیر می‌سازد؟ چگونه یک چیز، هم می‌تواند مورد پسند خدا باشد و هم مورد نفرت او؟! تفسیر مردان (۱۱۷)

## جهان میدان آزمایش است

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می‌کنند؟ (۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه ترسیمی از وضع این جهان به عنوان یک میدان آزمایش برای انسان‌ها و توضیحی برای خط سیر انسان در این مسیر است

جهان پرزرق و برق ساختم که هر گوشه‌ای از آن دل برمی‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد. جالب این که تعبیر به « أَحْسَنُ عَمَلًا » شده، نه « أَكْثَرُ عَمَلًا »، اشاره به این که آنچه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قرآن اینک در این آیه روشنگری می‌کند که پدیدآورنده نعمت‌ها خداست و بازگشت انسان‌ها نیز به سوی اوست و این جهان نیز میدان بزرگ آزمون است تا کدامین انسان‌ها بهتر رفتار کنند:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا

ما هر آنچه را که بر روی زمین است زینت و زیوری برای آن ساختیم.

به بیان دیگر، ما رودخانه‌های خروشان، درختان برافراشته، گیاهان و رویدنی‌ها و جاندار و بی‌جان را برای زمین و ساکنان آن - که مردم باشند - زینت و زیور قرار داده‌ایم.

(۱۱۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

تا بدین وسیله مردم را بیازماییم و برای پژوهندگان معلوم سازیم که کدامین آنان شایسته کردارترند.

آیه شریفه روشنگر آن است که رفتار و شیوه کار خدا بسان شیوه کار کسی است که می‌خواهد به وسیله آزمون به درون و باطن مردم پی‌برد و از رفتار آنان آگاه گردد، نه اینکه او در حقیقت می‌خواهد با این هدف آنان را بیازماید، چراکه ذات پاک او به ژرفای جان‌ها و اندیشه و عملکرد آنان آگاه و بر همه نهان‌ها داناست.

گفتنی است که نظیر این مطلب و این آیه، در سوره‌های دیگر نیز آمده است.

پاره‌ای برآند که منظور از آزمون و امتحان مردم، همان فرمان و هشدار دادن به مردم است، چراکه به وسیله فرمان و هشدار و بیان مقررات است که فرمانبرداران و سرکشان شناخته می‌شوند.

در مورد مفهوم «زینت زمین» نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی زینت و آراستگی زمین، مردان آن هستند.

۲- اما به باور برخی دیگر، دانشمندان و دانشوران و پیامبران خدایند.

تفسیر مردان (۱۱۹)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

(ولی این زرق و برق‌ها پایدار نیست) و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم. (۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«صَعِيدًا» از ماده «صَعِدَ» در این جا به معنی صفحه روی زمین است، صفحه‌ای که در آن خاک کاملاً نمایان باشد. «جُرُزًا» به معنی زمینی است که گیاهی در آن نمی‌روید گویی گیاهان خود را می‌خورد و به تعبیر دیگر «جُرُزًا» به سرزمینی گفته می‌شود که به خاطر خشک‌سالی و کمی باران تمام گیاهانش از میان بروند. آری این منظره زیبا و دل‌انگیزی را که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم گل‌های خندند، گیاهان می‌رقصند، برگ‌ها نجوا می‌کنند و جویبارها زمزمه شادی سرداده‌اند، اما به همین حال باقی نمی‌ماند، فصل خزان فرامی‌رسد، شاخه‌ها عریان می‌شوند، جویبارها خاموش، غنچه‌ها می‌خشکند، برگ‌ها پژمرده می‌شوند و آوای حیات به خاموشی می‌گراید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«صَعِيدًا»: سطح و ظاهر زمین؛ و نیز راهی که در آن گل و گیاه نرویده باشد.

«جُرُزًا»: زمین تهی از گل و گیاه و برهنه از کشت و زرع به خاطر نیامدن باران.

در آیه مورد بحث به ناپایداری زینت و زیور زمین پرداخته و می‌فرماید: آنچه را در روی زمین می‌نگرید پایدار و جاودانه مپندارید، ما هر آنچه را که بر روی زمین است از میان می‌بریم و خود زمین را پس از آبادی و آبادانی‌اش ویران می‌سازیم و روی آن را صاف و هموار می‌نماییم، به گونه‌ای که سراسر آن خشک و بدون گل و گیاه گردد.

از آیات مورد بحث، این نکته دریافت می‌گردد که خدا از بندگانش، درست اندیشی و انجام کارهای شایسته می‌خواهد؛ و کارهایی که مردم انجام می‌دهند، به خواست و اختیار خود انجام می‌دهند؛ و هیچ اجباری از سوی خدا بر سر آنان نیست؛ چرا که اگر جز این بود آزمون درست نبود؛ و از این دو نکته، پوچ بودن پندار جبرگرایان دریافت می‌گردد.

(۱۲۰) آیاتُ الرّجالِ فی القرآن

## آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف

### آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا  
آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟ (۹ / کهف)  
شرح آیه از تفسیر نمونه

«رَقِيم» در اصل از ماده «رَقَم» به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آن‌ها را بر لوحه‌ای نوشته و بر در غار نصب کردند. از آن‌جا که قرآن مسایل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا مثال‌ها و یا نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مجسم می‌سازد، در این‌جا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آن‌ها به عنوان یک «الگو» و «أسوة» یاد می‌کند. گروهی از جوانان باهوش و با ایمان که در یک زندگی پرزرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه این‌ها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند. جالب این‌که قرآن در این‌جا با به کار گرفتن یکی از اصول فن فصاحت و بلاغت نخست سرگذشت این گروه را به‌طور اجمال، برای آمادگی ذهن شنوندگان، ضمن چهار آیه نقل کرده، سپس به تفصیل آن در ضمن چهارده آیه می‌پردازد. نخست می‌گوید: «آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». ما آیات عجیب‌تری در آسمان و زمین داریم که هریک از آن‌ها نمونه‌ای است از عظمت و بزرگی آفرینش و نیز در زندگی تو اسرار عجیبی وجود دارد که هریک نشانه‌ای است از حقانیت دعوت و هم‌چنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است و مسلماً داستان اصحاب کهف از آن‌ها شگفت‌انگیزتر نیست. این‌که نام این گروه «اصحاب کهف» (یاران غار) گذارده شده به‌خاطر همان است که آن‌ها برای نجات جان خود به غاری پناهنده شدند چنان‌که در شرح حالاتشان خواهد

تفسیر مردان (۱۲۱)

آمد. ضمناً نباید تردید کرد که این دو (اصحاب کهف و رقیم) اشاره به یک گروه است و شأن نزول آیات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«کهف»: غار بزرگ.

«رَقِيم»: نوشته؛ «رَقَم لباس» به مفهوم خط آن است. و «رَقَم» به مفهوم مار خوش‌خط و خال است.

## شأن نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آیات ۹ تا ۱۶ آورده‌اند که:

سردمداران شرک و بیداد در راه پیکار با پیامبر صلی الله علیه و آله، دوتن از مغزهای متفکر و فریبکار خویش رانزد سران یهود گسیل داشتند تا در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت او پژوهش کنند و با بیان وصف‌ها و ویژگی‌های آن حضرت و پیام و کتاب آسمانی‌اش به آنان، از آنها - که کتاب آسمانی دارند و به مفاهیم و معارف الهی آشنا هستند و از دانش و آثار پیامبران برخوردارند - در مورد چگونگی رویارویی با پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت توحیدی او چاره‌اندیشی کنند.

«نَضر بن حارث» و «عُقبه»، به مدینه رفتند و ضمن دیدار با یهود و رساندن پیام سردمداران مکه، از آنان یاری و چاره‌اندیشی خواستند.

آنها گفتند: شما سه چیز از محمد صلی الله علیه و آله پرسید، اگر اینها را پاسخ داد، بدانید که او پیامبر خداست و اگر پاسخ نداد آنگاه باشید که دروغ‌پرداز است و شما می‌توانید هر تصمیمی درباره‌اش دارید بی‌هیچ دلهره و هراسی پیاده کنید.

آنگاه آن سه پرسش را این‌گونه طرح کردند:

۱- از او در مورد سرنوشت جوانان آزادی‌خواهی پرسید که از شهر و جامعه خود کناره گرفتند و بیرون رفتند، تا او از سرگذشت شگفت‌انگیز آنان به شما خبر دهد که آنان چه شدند؟

(۱۲۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

۲- از او در مورد سرگذشت و سرنوشت مردی که در حال سیر و سفر شرق و غرب عالم را زیر پا نهاده است پرسید که او کیست و چه می‌کند؟

۳- از او در مورد «روح» پرسید تا برای شما پاسخ آورد.

و برخی آورده‌اند که گفتند: اگر دو پرسش اول و دوم شما را هم پاسخ داد بدانید که پیامبر خداست.

آنان به مکه باز آمدند و به سردمداران شرک و بیداد گفتند: اینک با خود طرحی آورده‌ایم که می‌تواند سیاست ما را با محمد صلی الله علیه و آله در مسیر درستی قرار دهد و کار ما را با او یکسره نماید.

پرسیدند: چگونه؟ و از چه راهی؟

آنان برنامه خود را با آنها در میان نهادند و پس از آن، همگی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند.

پس از رویارویی با آن حضرت، سه پرسش مورد اشاره را طرح کردند و از آن بزرگوار پاسخ آنها را خواستند، امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک برای سه پرسش پیچیده شما پاسخی ندارم، فردا پاسخ شما را خواهم داد.

در این مورد آورده‌اند که پانزده روز از آن جریان گذشت، امّا وحی فرود نیامد و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی برای آنان نداشت، چرا که در وعده‌اش به آنان، «ان شاء الله» نگفته بود.

در این مدت در مکه طوفانی از شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پراکنی‌ها و پندارهای درست و نادرست از سوی دشمن و دوست به راه افتاد و قلب پرمهر پیامبر صلی الله علیه و آله را - که کانون عشق به خدا و محبت و خیرخواهی به مردم بود - آزرده و آنگاه بود که فرشته وحی فرود آمد و سوره کهف را بر آن قلب مصفا خواند و در آیات آن، هم سرگذشت پراسرار و شگفت‌انگیز آن جوانان آزادی‌خواه و روشنفکر و ستم‌ستیز را آورد و هم داستان آن مرد جهانگرد را که معمای تاریخ بود؛ و در پاسخ سومین پرسش آنان نیز

تفسیر مردان (۱۲۳)

آیه دیگری (۱) آورد که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره دیگری قرار گرفت.

«ابن اسحاق» در این مورد می‌افزاید: پیامبر صلی الله علیه و آله به فرشته وحی فرمود: چرا زودتر پاسخ آنان را نیاوردی؟

گفت: وَ مَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ... (۲)

ما فرشتگان جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آئیم... و فرمانروایی بر کران تا کران هستی از آن اوست.

### پرتوی از سرگذشت درس آموز جوانان آزادی خواه

قرآن در این آیه، نخست به سبک هنرمندانه و زیبایی به ترسیم دورنمایی از داستان پراسرار این جوانان روشنفکر و ستم‌ستیز پرداخته و می‌فرماید:

هان ای پیامبر! چنین پنداشتی که سرگذشت اصحاب «کَهِف» و «رَقِیم» از آیات شگفت‌انگیز و نشانه‌های پراسرار قدرت بی‌کران ماست؟

به باور «مُجَاهِد» و «قَتَادَه»، منظور این است که: ای پیامبر آیا می‌پنداری که سرگذشت «اصحاب کَهِف» و «رَقِیم» از آیات شگفت‌انگیز قدرت ماست؟ نه، آفرینش آسمان‌ها و زمین از این سرگذشت‌ها نیز شگفت‌انگیزتر است.

اما به باور برخی هنگامی که جواب سه پرسش شرک‌گرایان به وسیله فرشته وحی نیامد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به امید ایمان آنان در انتظار پیام خدا بود، این آیه آمد که: هان ای پیامبر! تو چنین پنداشتی که داستان اصحاب «کَهِف» و «رَقِیم» شگفت‌انگیز است و اگر اینها را برای آنان بازگویی ایمان خواهند آورد؟

یادآوری می‌گردد که منظور از «کَهِف» همان غاری است که آن جوانان ستم‌ستیز به آن پناه بردند.

۱- سوره اِشْرَاء، آیه ۸۵.

۲. سوره مَرْیَم، آیه ۶۴.

(۱۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### اصحاب «رَقِیم» چه کسانی بودند؟

در مورد واژه «رَقِیم» و یا سرگذشت گروهی که به این نام آمده‌اند، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عَبَّاس» و...، این واژه به مفهوم آن کوه و دشتی است که غار در آنجا بود و اصحاب کَهِف به آن پناه بردند.

۲- اما «حَسَن» آن را نام آن کوه می‌داند.

۳- از دیدگاه «کَعْب» و «سُیْدی» واژه «رَقِیم» نام شهر و دیاری است که این جوانان روشنفکر و باایمان از آنجا بیرون رفتند و در دفاع از آزادی و حقوق خویش دست به هجرت زدند.

۴- و از دیدگاه «سَیْعِد بن جُبَیر»، نام آن تخته سنگی است که سرگذشت اصحاب کَهِف را بر آن نگاشتند و بر در غار نصب کردند.

یادآوری می‌گردد که «بَلْخِی» و «جُبائی» نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

۵- پاره‌ای بر آن هستند که، به مفهوم یک تابلو و لوح سنگی است که سرگذشت اصحاب کَهِف در آن آمده، اما آن را بدان دلیل که بسیار جالب و گرانبها و حقیقت‌آور بود در خزانه شاهان به امانت نهادند.

۶- پاره‌ای دیگر چون: «ابن زَیْد» بر آن است که «رَقِیم» کتابی است که در آن سرگذشت‌های شگفت‌انگیز آمده و خدا از محتوای آن ما را آگاه نساخته است.

۷- و برخی همچون «نُعْمَان بن بَشیر» آورده است که آنان نیز بسان «اصحاب کَهِف» گروهی ستم‌ستیز و آزادی‌خواه بودند که به غاری پناه بردند و در غار بر اثر زمین لرزه‌ای به هم آمد و در آنجا گرفتار آمدند و شمارشان سه تن بود.

آنان پس از بسته شدن در ورودی غار گفتند: اینک که راه نجات و رهایی مسدود است، بیایید هر کدام از ما ضمن دعا و نیایش به

بارگاه خدا، یکی از بهترین کارهای خوب و خالصانه زندگی خود را باز گوئیم و از خدا رهایی خود را بخواهیم. آنان چنین کردند و خدا نجاتشان داد.

تفسیر مردان (۱۲۵)

اذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

زمانی را به خاطر بیاور که این گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز. (۱۰ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمله «أَوَى الْفِتْيَةُ» از ماده «أَوَى» گرفته شده که به معنی «جایگاه امن و امان» است، اشاره به این که این جوانان فراری از محیط فاسد هنگامی که به غار رسیدند احساس آرامش کردند. «فِتْيَةُ» جمع «فَتَى» در اصل به معنی «جوان نوحاسته و شاداب» است، ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می‌شود و معمولاً این کلمه با یک نوع مدح به خاطر صفات جوانمردی و مقاومت و شهامت و تسلیم در مقابل حق همراه است. شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق نقل شده است: امام از یکی از یاران خود پرسید: «فتی» به چه کسی می‌گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: «فتی» را به جوان می‌گوئیم» امام فرمود: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا، فَسَيَمَاهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ: آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند، اما خدا از آن‌ها به عنوان «فِتْيَةُ» نام برده چون ایمان به پروردگار داشتند». سپس اضافه فرمود: «مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى: هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است». (۱) تعبیر به «مِن لَّدُنْكَ»: رحمتی از ناحیه خودت» اشاره به این است که آن‌ها وقتی به غار پناه بردند دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تمام اسباب و وسایل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند.

۱- «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵.

(۱۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«أَوَى»: باز آمد و پناه برد.

«فِتْيَةُ»: جوانان و مفرد آن «فَتَى» است.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

اذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ

هان ای پیامبر! آنگاه را به یاد آور که این جوانان حق‌جو و آزادمنش به آن غار پناه بردند، تا دین و آزادی خود را از شرارت استبداد و از دسترس آن حفظ کنند.

فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً

هنگامی که به در غار رسیدند، نیايشگرانه رو به بارگاه خدا کردند که: پروردگارا رحمت و بخشایش خود را بر ما بباران، تا در پرتو مهر تو از شرارت ظالمان نجات یافته و از رنج‌ها و گرفتاری‌ها آسوده گردیم.

وَ هَيَّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا.

و کارمان را به سامان آور و وسیله رشد و راهیابی به سوی خود و دیار نور و هدایت را برایمان فراهم آور.

به باور پاره‌ای منظور این است که: پروردگارا! برای ما وسیله رشد و تکاملی را فراهم ساز که خشنودی تو را به دست آوریم.



## دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم‌ستیز

۱- به باور گروهی، این جوانان، انسان‌های آزادی‌خواه و توحید‌گرایی بودند که از ترس دیکتاتور بیدادپیشه روزگار خویش «دَقِیَانُوس» اندیشه و عقیده مترقی خویش را از او و عوامل حکومت استبدادی او پنهان می‌داشتند، چراکه وی از نظر اندیشه و عقیده واپس‌گرا و بت‌پرست بود و مردم را به پرستش‌های ذلت‌باری چون بت‌پرستی دعوت می‌نمود و مخالفان را سخت سرکوب می‌کرد و از پا درمی‌آورد.

تفسیر مردان (۱۲۷)

۲- امّا به باور برخی او مجوسی بود و مردم را به کیش مجوس دعوت می‌کرد و جوانان آزادی‌خواه که با او به مخالفت برخاستند و به غار پناه بردند، مسیحی مذهب بودند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای این جوانان درست اندیش و روشنفکر، از نزدیکان دربار و بستگان سردمدار استبداد بودند که ایمان و باور مترقی خود را از یکدیگر پنهان می‌داشتند و از اندیشه آزادی‌خواهانه یکدیگر نیز آگاه نبودند که در راه‌گذر زندگی با هم آشنا شدند و راز خود را با هم در میان نهادند و با هماهنگی دقیق به غار پناه بردند.

۴- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، این رویداد شگفت‌انگیز و قیام این جوانان مترقی و آگاه، پیش از بعثت مسیح علیه‌السلام بود.

(۱۲۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

فَضَرَبْنَا عَلٰی اِذْنِهِمْ فِی الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

ما ( پرده خواب را ) بر گوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرورفتند. ( ۱۱ / کهف )

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمله « فَضَرَبْنَا عَلٰی اِذْنِهِمْ : پرده بر گوش آن‌ها زدیم » در لغت عرب کنایه ظریفی است از « خواباندن » گویی پرده و حجابی بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است. به همین دلیل خواب حقیقی ، خوابی است که گوش‌های انسان را از کار بیندازد و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می‌خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوایی او بیدارش می‌کنند .

تعبیر به « سِنِينَ عَدَدًا : سال‌های متمادی » اشاره به آن است که خواب آنان سالیان دراز به طول انجامید چنان که شرح آن در تفسیر آیات آینده خواهد آمد .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«جَزْب»: گروه.

«أَمَد»: سرآمد و پایان مدت مقرر.

«ضَرَبْنَا عَلٰی اِذْنِهِمْ»: خواب را بر آنان چیره گردانیدیم.

در آیه اول مورد بحث، در ترسیم سرنوشت آنان در درون غار می‌فرماید:

ما دعای آنان را پذیرفتیم و با افکندن پرده‌های خواب بر گوش آنان، برای سالیانی طولانی آنان را به خواب عمیق فرو بردیم، به گونه‌ای که نه صدایی را می‌شنیدند تا بیدار گردند و نه اثری از هیاهو و غوغای طبیعت در گوش آنان نفوذ می‌کرد تا به خود آیند.

از آیه شریفه دریافت می‌گردد که آنان نمرده بودند، بلکه زنده و در خوابی عمیق و خوش فرورفته بودند و این حقیقت را قرآن در اوج فصاحت و بلاغت - که نمونه و نظیری برای آن نمی‌توان یافت و با هیچ واژه‌ای نمی‌توان آن را ترجمه نمود.

تفسیر مردان (۱۲۹)



ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آن‌ها را برانگیختیم تا آشکار گردد کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را حساب بهتر کرده‌اند. (۱۲ / کهف)  
شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به «بَعَثْنَاهُمْ» در مورد بیدار شدن آن‌ها، شاید به این جهت است که خواب آن‌ها به قدری طولانی شد که همچون مرگ بود و بیداری آن‌ها همچون رستاخیز و زندگی پس از مرگ. جمله «لِنَعْلَمَ تا بدانیم ...» مفهومی نیست که خداوند می‌خواسته در این جا علم تازه‌ای کسب کند، این تعبیر در قرآن فراوان است و منظور از آن تحقق معلوم الهی است یعنی ما آن‌ها را از خواب بیدار کردیم تا این معنی تحقق یابد که آن‌ها درباره میزان خوابشان از هم سؤال کنند. تعبیر به «أَيُّ الْحِزْبَيْنِ» اشاره به چیزی است که در تفسیر آیات آینده خواهد آمد که بعضی از آن‌ها خواب خود را یک روز و بعضی یک نیمه روز می‌دانستند، درحالی که سالیان دراز خوابیده بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آورده است:

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ

آنگاه آنان را از آن خواب گران و طولانی بیدار کردیم.

لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا.

تا آنچه در علم ما گذشته بود آشکار گردد و معلوم گردانیم که کدام یک از دو گروه، مدت خواب خویشتن را بهتر به شمار آورده است.

گفتنی است که دانش بی‌کران خدا بر کران تا کران هستی احاطه دارد و پیش از هر چیزی است؛ و این نمونه از تعابیر در قرآن بسیار است که تفسیر روشن آن را در آیات پیش آوردیم.

(۱۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به باور برخی منظور این است که: ما می‌خواستیم روشن سازیم که کدام یک از دو گروه با ایمان و شرک گرای جامعه معاصر اصحاب کَهِف مدت خواب آنان را بهتر و دقیق‌تر به شمار آورده است؛ و این بدان دلیل بود که در مورد دوران خواب آنان در غار گفتگو بود و هر گروه چیزی می‌گفتند؛ از این رو خدا آنان را بیدار ساخت تا این معما حل گردد.

اما به باور برخی دیگر منظور از دو گروه در آیه شریفه، خود آنان هستند، چراکه وقتی بیدار شدند، در مورد مدت خواب خود دستخوش اختلاف شدند و هر گروه چیزی گفت، که قرآن در اشاره به این دو دیدگاه می‌فرماید: وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ... (۱)

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۱۳۱)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آن‌ها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعد از بیان اجمالی این داستان قرآن مجید به شرح تفصیلی آن ضمن چهارده آیه پرداخته است. از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می‌شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می‌زیستند که بت پرستی و کفر، آن‌ها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرک و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آن‌ها سایه شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند سرانجام به فساد این آیین پی بردند و تصمیم بر قیام و در صورت عدم توانایی، مهاجرت کردن از آن محیط آلوده گرفتند.

## جوانمردی و ایمان

همیشه روح توحید با یک سلسله صفات عالی انسانی همراه است، هم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و هم در آن‌ها تأثیر متقابل دارد، به همین دلیل در این داستان اصحاب کهف می‌خوانیم آن‌ها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند. و باز روی همین جهت بعضی از دانشمندان گفته‌اند: «رَأْسُ الْفُتُوَّةِ الْإِيمَانُ: سرچشمه جوانمردی ایمان است». و بعضی دیگر گفته‌اند: «الْفُتُوَّةُ بَدَلُ النَّدَى وَ كَفُّ الْأَذَى وَ تَرْكُ الشُّكُوبِ: جوانمردی بخشش و سخاوت است و خودداری از آزار دیگران و ترک شکایت از حوادث و مشکلات». بعضی دیگر «فُتُوَّة» را چنین تفسیر کرده‌اند: «هِيَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ اسْتِعْمَالُ الْمَكَارِمِ: جوانمردی پرهیز از گناهان و به کارگرفتن فضایل انسانی است».

(۱۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## ایمان و امدادهای الهی

اگر انسان گام‌های نخستین را در راه «الله» بردارد و برای او به‌پاخیزد، کمک و امداد الهی به سراغ او می‌شتابد، در یک جا می‌گوید: «آن‌ها جوانمردانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم». و نیز در سوره محمّد آیه ۱۷ می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى: آن‌ها که راه هدایت را پوییدند خدا بر هدایتشان می‌افزاید». می‌دانیم راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواری‌های فراوان که اگر لطف خدا شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است. و لطف خداوند بالاتر از آن است که بنده حق‌جو و حق‌طلبش را در این مسیر تک و تنها بگذارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## ادامه سرگذشت اصحاب کهف

پس از بیان چکیده داستان در آیات پیش، اینک به شرح آن پرداخته و می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ

هان ای پیامبر! ما سرگذشت آنان را بدون کم و کاست و آن‌گونه که بوده است برای تو باز می‌گوییم.

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى.

آنان جوانان درست‌اندیش و شایسته‌کرداری بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما نیز به پاداش ایمانشان بر بینه‌شان آنان افزودیم و به لطف و مهر خویش آنان را در راه ایمان و تقوا استواری بخشیدیم.

جوانان یا جوانمردان یا هردو؟

چرا قرآن شریف «اصحاب کهف» را «جوانان با ایمان» می‌نامد؟ آیا آنان از نظر سن و سال جوان بودند یا این عنوان و تعبیر دلیل

## دیگری دارد؟

به باور پاره‌ای قرآن بدان دلیل آنان را جوان می‌خواند که دوران جوانی، دوران شکوفایی ایمان و ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سازمان وجود انسان است.

تفسیر مردان (۱۳۳)

به باور پاره‌ای دیگر، بدان دلیل که جوانی دوران بخشندگی و ایثار و زمان وانهادن بازی‌های کودکانه و اذیت و آزار دیگران است.

و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، جوانی و شکوفایی اخلاقی و معنوی و بهاران ارزش‌های والای انسانی در وجود آنان و وانهادن گناه و بدی و پیراستگی از ضدارزش‌هاست.

از ششمین امام نور در این مورد آورده‌اند که فرمود:

أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ. (۱)

آیا نمی‌دانی که «اصحاب کَهْف» همگی سالخورده و کامل بودند، اما خدا آنان را به خاطر شکوفایی ایمان و اخلاقشان جوان نامید و جوانمرد عنوان داد؟

و آنگاه فرمود:

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى. (۲)

هر کس به خدا ایمان آورد و پروای او را پیشه سازد، او جوان و جوانمرد است.

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۵. نگارنده.

(۱۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطَا

ما دل‌های آن‌ها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر چنین گوییم سخنی به گزاف گفته‌ایم. (۱۴ / کَهْف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«شَطَطًا» به معنی خارج شدن از حد و افراط در دوری است، لذا به سخنانی که بسیار دور از حق است، شَطَط گفته می‌شود و اگر به حاشیه نهرهای بزرگ «شَطَط» می‌گویند به خاطر آن است که از آب فاصله زیاد دارد و دیوارهای آن بلند است. از جمله «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» استفاده می‌شود که نخست فکر توحید در دل آن‌ها پیدا شد ولی توانایی بر اظهار آن را نداشتند، اما خداوند دل‌های آن‌ها را استحکام بخشید و به آن‌ها قدرت و شهامت داد تا بپاخیزند و آشکارا ندای توحید سردهند. آیا نخستین بار در برابر پادشاه جبار زمان «دَقْيَانُوس» چنین اظهاری را کردند و یا در میان توده مردم و یا هر دو و یا خودشان در میان خود؟ درست روشن نیست، ولی ظاهر تعبیر به «قاموا» این است که این سخن را در میان مردم یا در برابر سلطان ظالم گفته‌اند. در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (الِهَةِ) به دلیل روشنی دست زدند و آن این که ما به وضوح می‌بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل بر هستی او است، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می‌باشیم، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است.

تفسیر مردان (۱۳۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

ما دل‌های آنان را به مهر و لطف خویش و با نام و یاد و خاطرات نیروبخش ایمان و تقوا استوار ساختیم، از این رو دلیرانه به پاخواستند تا حق را بگویند و آشکار سازند و در راه توحید‌گرایی و یکتاپرستی پایداری ورزند و بر فشارها و رنج‌ها و غربت و دوری از خانه و وطن شکیبایی پیشه سازند.

اذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

اثر آن ایمان استوار و پایداری و پایمردی آنان آنگاه آشکار گردید که در برابر زمامدار خود کامه روزگار خویش که با پایمال ساختن آزادی و امنیت مردم بر آن بود تا ایمان‌آوردگان را از ایمانشان بازدارد و از توحید به شرک درآورد، به پاخواستند و دلیرانه گفتند: پروردگار ما، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما برای او هم‌تا و نظیری به رسمیت نخواهیم شناخت و به او شرک نخواهیم ورزید.

لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ لَهَا

آری، ما هرگز خدایی جز او نخواهیم خواند و نخواهیم پرستید....

لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطَا.

چراکه اگر جز او خدایی بخوانیم، گفتاری بر زبان رانده‌ایم که دور از حقیقت و نمونه کامل گزافه‌گویی و باطل‌گرایی است.

(۱۳۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَوْلَا يُأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند، چرا آن‌ها دلیل آشکاری بر این معبودان نمی‌آورند؟ چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟ (۱۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این «افتراء» هم ستمی است بر خویشان، چراکه انسان سرنوشت خود را به دست عوامل بدبختی و سقوط سپرده و هم ظلمی است بر جامعه‌ای که این نغمه را در آن سرمی‌دهد و به انحراف می‌کشاند و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او. این جوانمردان موحّد تا آن‌جا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دل‌ها و نشانیدن نهال توحید در قلب‌ها، تلاش و کوشش کردند، اما آن‌قدر غوغای بت و بت‌پرستی در آن محیط بلند بود و خفقان ظلم و بیدادگری شاه جبار، نفس‌های مردان خدا را در سینه‌ها حبس کرده بود که نغمه‌های توحیدی آن‌ها در گلویشان گم شد. ناچار برای نجات خویشان و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیم به «هجرت» گرفتند و لذا در میان خود به مشورت پرداختند که به کجا بروند و به کدام سو حرکت نمایند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات به ترسیم دیدگاه توحید‌گرایانه اصحاب کُهِف ادامه می‌دهد که گفتند:

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَوْلَا يُأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ

اینان هموطنان و مردم ما هستند که به جای پرستش خدای یکتا، به پرستش خدایان دروغین پرداخته و در اندیشه و عقیده، دنباله‌روی کورکورانه را پیش گرفته و به راهی می‌روند که هیچ دلیلی بر درستی آن ندارند؛ راستی چرا آنان چنین می‌کنند؟

تفسیر مردان (۱۳۷)

و برای چه بر شرک و انحرافشان دلیل و برهانی نمی‌آورند؟

بدین سان آیه شریفه از واپسگرایی و دنباله‌روی کورکورانه سخت نکوهش می‌کند و روشنگری می‌نماید که دین باوری و دینداری باید بر اساس منطق و برهان روشن باشد و نه دنباله‌روی و خرافه‌پذیری.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.

چه کسی بیدادپیشه‌تر از کسی است که به خدا دروغ می‌بندد و چنین می‌پندارد که برای خدای یکتا شریک و همتایی است؟

(۱۳۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمَ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا

و هنگامی که از آن‌ها و آن‌چه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید به غار پناهنده شوید، که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می‌گستراند و راه آسایش و نجات به رویتان می‌گشاید.

(۱۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يَهَيِّئُ» از ماده «تَهَيَّءُ» به معنی آماده ساختن است. «مِرْفَقًا» به معنی چیزی است که وسیله لطف و راحتی و رِفْق باشد، بنابراین مجموع جمله «يَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا» یعنی خداوند، وسیله لطف و راحتی شما را فراهم می‌سازد.

### پناهگاهی به نام غار

الف و لام در کلمه «الْكَهْفِ» شاید اشاره به این باشد که آن‌ها غار معینی را در نقطه دور دستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدیشان به ثمر نرسد برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه برند. «کهف» کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدایی‌ترین نوع زندگی بشر را به‌خاطر می‌آورد، محیطی که در آن نور و روشنایی نیست و شب‌های تاریک و سردش یادآور دردهای جانکاه انسان‌های محروم است، نه از زرق و برق دنیای مادی در آن خبری است، نه از بستر نرم و زندگی مرفه. مخصوصا با توجه به آن‌چه در تواریخ نقل شده که اصحاب کهف وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند روشن می‌شود که گذشتن از آن زندگی پر ناز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهادت و گذشت و همت و وسعت روح می‌خواهد؟ ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش و احيانا خطرناک از نظر حمله حیوانات موذی، یک دنیا نور و صفا و توحید و معنویت بود. آری این جوانمردان مؤخّذ آن دنیای آلوده را که باتمام وسعتش زندان جانکاهی بود ترک گفتند و به غار خشک و تاریکی که ابعادش همچون فضایی بی‌کران می‌نمود

تفسیر مردان (۱۳۹)

روی آوردند. درست همچون یوسف پاکدامن که هرچه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوس‌های سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است، او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «رَبِّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَالْأَلَّ تَضِيرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ: پروردگارا! زندان با آن‌همه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می‌کنند، محبوب‌تر است و اگر وسوسه‌های آن‌ها را از من دفع نکنی من در دام آن‌ها گرفتار خواهم شد» (۳۲ / یوسف).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اغْتِزَال»: کناره‌گیری کردن.

در آیه مورد بحث تصمیم دلیرانه و خردمندانه آنان را ترسیم می‌کند که به یکدیگر گفتند:

وَ إِذْ اغْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ

هنگامی که از این جامعه و مردم شرک‌گرا و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید...

به باور «ابن عباس»، این بیان از بزرگ گروه و رهبر آنان، «تملیخا» است که به آنان گفت: دوستان! هنگامی که از شرک‌گرایان و بیدادپیشگان و خدایان دروغین آنان کناره‌گرفتید و به پرستش خدای هستی‌بسان گذشته همت گماشتید در این راه پایداری بورزید و هرگز برای او شریک و همتایی نگیرید.

فَأُوُوا إِلَى الْكَهْفِ

اینک به سوی غار حرکت کنید و آنجا را پناهگاه خویش قرار دهید.

يُنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

تا پروردگار شما رحمت و بخشایشش را بر شما بگستراند.

وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا.

(۱۴۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از دیدگاه «ابن عباس» واژه «مِرْفَق» به مفهوم هرچیز آسان آمده و منظور این است که: و خدا با گشودن راهی به سوی آرامش و آسایش، دشواری‌ها را بر شما آسان کند و دست بیدادشاه را از سر شما کوتاه سازد و مهر و لطف خود را شامل حال شما گرداند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: و تا خدا امور معاش و راه زندگی و نیازهای مادی شما را سامان بخشیده و وسیله رفاه و آسایش و آرامش شما را فراهم سازد.

از آیه شریفه این نکته ارزشمند دریافت می‌گردد که هجرت در راه دین و آزادی و آزادگی، بسیار پراج و با ارزش است و ماندن در قلمرو کفر و بیداد - در صورتی که انسان را ناگزیر به اظهار کفر و تحمل ستم و خفت نما و حقوق و آزادی و امنیت او را پایمال سازند - سخت زشت و زیانبار است.

تفسیر مردان (۱۴۱)

### موقعیت دقیق اصحاب کهف

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرَعْنَ كَهْفَهُمْ ذَاتَ الِئْمِينِ وَ إِذَا عَزَبَتْ تَقَرَّبَتْ لَهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا

خورشید را می‌دید که به هنگام طلوع به طرف راست (غار) آن‌ها متمایل می‌گردد و به هنگام غروب به طرف چپ و آن‌ها در محل وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هرکس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی او است و هرکس را گمراه کند ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت. (۱۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه و آیه بعد قرآن به ریزه‌کاری‌های مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و آن‌چنان دقیق و ظریف، جزییات آن را فاش می‌کند که گویی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می‌کند. در این دو آیه به شش خصوصیت اشاره شده است:

۱- دهانه غار رو به شمال گشوده می‌شد و چون در نیم کره شمالی زمین قطعاً بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی‌تابید. و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آن‌ها نمی‌تابید، ولی نور

غیرمستقیم به قدر کافی وجود داشت. تعبیر به «تَزَاوُرُ» که به معنی تمایل پیدا کردن است این نکته را دربردارد که گویی خورشید مأموریت داشت از سمت راست غار بگذرد و هم‌چنین تعبیر «تَقْرُضُ» که معنی قطع کردن و بریدن دارد، نیز مفهوم مأموریت را دربردارد و از این گذشته «تَزَاوُرُ» که از ماده «زیارت» است توأم با آغازگری است که مناسب طلوع آفتاب می‌باشد و «تَقْرُضُ» قطع و پایان را که در مفهوم غروب نهفته است نیز مشخص می‌کند. بودن دهانه غار به سوی شمال سبب می‌شد که بادهای ملایم و لطیفی که معمولاً از سمت شمال می‌وزد به آسانی

(۱۴۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در درون غار وارد شود و در همه زوایای آن روح تازه‌ای بدمد.

۲- «آن‌ها در یک محل وسیع از غار قرار داشتند: وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ.»

اشاره به این که دهانه غار که معمولاً تنگ است جایگاه آن‌ها نبود، بلکه قسمت‌های وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم بینندگان دور بود و هم از تابش مستقیم آفتاب. در این جا قرآن رشته سخن را قطع می‌کند و به یک نتیجه‌گیری معنوی می‌پردازد، چرا که ذکر همه این داستان‌ها برای همین منظور است. می‌گوید: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا». آری آن‌ها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می‌سازد، نه فقط در اساس کار، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آن‌ها است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قَرُضٌ»: بریدن و عبور نمودن.

«فَجْوَةٌ»: زمین گسترده. «فَجْوَةُ الْبَيْتِ»، منظور وسعت آن است.

## خدایوبان آزادی‌خواه

در سومین فراز از داستان اصحاب کَهِيف، اینک قرآن در آیات ۱۷ و ۱۸ به ترسیم موقعیت دقیق و شرایط تفکرانگیز آنان در درون آن «غار» تماشایی پرداخته و به منظور نمایش ظرافت‌ها و لطافت‌ها و شگفتی‌های این سرگذشت حیرت‌آور می‌فرماید:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ

و موقعیت غار و خفتگان آن به گونه‌ای بود که اگر به خورشید می‌نگریستی، درمی‌یافتی که هنگام طلوع در سمت راست غار آنان قرار می‌گیرد و بدین سان بی‌آنکه به طور مستقیم بر آنان بتابد و زیانشان برساند، از نور و برکت خویش به خواست خدا آنان را بهره‌ور می‌سازد.

وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ

تفسیر مردان (۱۴۳)

به باور «ابن عبّاس» منظور این است که: و به هنگام غروب و ناپدید شدنش در سمت مغرب در طرف چپ غار قرار می‌گیرد و بدین سان قرآن روشنگری می‌کند که خورشید هرگز پرتوی خود را به درون غار نمی‌تابد و ضمن بهره‌دهی به آن غار و ساکنان آن، از آنجا انحراف داشت تا مبادا مستقیم بر درون غار بتابد و زیانی بر خفتگان وارد آورد.

وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ

و آنان در فراخنای «غار» قرار داشتند و در گستره آن غنوده بودند.

به باور «قتاده»: آنان در فضای غار خفته بودند.



به باور پاره‌ای، فضای غار به گونه‌ای بزرگ و گسترده بود که اگر کسی بر دهانه آن می‌ایستاد آنان را نمی‌دید و نسیم دل‌انگیز و بادهای ملایم و لطیفی به درون آن می‌وزید و به آنان آسایش و آرامش می‌بخشید.

### گریز پایان حق جو و باطل ستیز

در این مورد آورده‌اند که:

آن جوانان حق جو و ستم‌ستیز، در فراخنای آن غار، از لطف و مهر بی‌پایان خدا بهره‌ور بودند و در آن خوابگاه خوش و آرام و دور از سر و صدای انسان‌ها، تنها خدا مراقب و نگهبان و نگهدار آنان بود. شب‌های تاریک ستارگان هفت‌برادران و هفت اورنگ، رو به روی خوابگاه آنان سوسو می‌کردند و از سینه و اعماق آسمان به آن گریزپایان حقیقت‌پژوه، چشمک می‌زدند. روزها و شب‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، از پی یکدیگر سپری می‌شد و خورشید بسان همیشه بامدادان اشعه تابناک و گرمابخش خود را در همه‌جا می‌گسترانید و به هنگام غروب، دامان برمی‌چید و در افق مغرب سرفرو می‌برد و دست تقدیر «أَصْحَابِ كَهْفٍ» را طبق یک نقشه و برنامه دقیق به غاری رهنمود شده بود که در سایه و نیم‌سایه‌ای آرام‌بخش و دل‌انگیز فرو رفته و در پرتو تابناک خورشید، آنان را نمی‌آزد.

(۱۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در آنجا محیط به طور کامل برای یک خواب عمیق و طولانی مساعد بود و آنان در این مدت طولانی، از گرما و سرما مصون بودند، به گونه‌ای که نه رنگ پوست آنان تغییر کرد و نه لباسشان فرسوده گردید. در فراخنای آن غار پراسرار وزش دل‌انگیز و ملایم نسیم فرح‌بخش شمالی، خفتگان را نوازش می‌داد، چراکه غار رو به شمال بود و شرایط برای آسایش و آرامش دراز مدت فراهم.

قرآن در اشاره به همین شرایط می‌فرماید:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

این، نمونه‌ای از نشانه‌های قدرت بی‌کران خدا و پرتوی از دلیل‌ها و برهان‌های روشن ذات پاک اوست.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

هر کس را خدا راه نمود و بسان اصحاب کَهْف به راه سرفرازی و رستگاری رهنمونش گردید، او راه یافته واقعی است و از هدایت خدا برخوردار است.

وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرِيْدًا.

و هر کسی را با وانهادن به حال خود، به کیفر بداندیشی‌اش گمراه سازد و بسان «دقیانوس» و سپاهش از هدایت خدا به دور باشند و گمراه گردند، برای آنان دوست و یاری ارشادگر و رهنما نخواهی یافت.

تفسیر مردان (۱۴۵)

و تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلَبْنَهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا

(اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی) می‌پنداشتی بیدارند، درحالی که در خواب فرو رفته بودند و ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن‌ها دست‌های خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می‌کرد) اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی فرار می‌نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. (۱۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه



۳- خواب آن‌ها یک خواب عادی و معمولی نبود، «اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی خیال می‌کردی آن‌ها بیدارند، در حالی که در خواب فرورفته بودند: وَ تَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَ هُمْ رُقُودٌ». و این نشان می‌دهد که چشمان آن‌ها کاملاً باز بوده است، درست همانند یک انسان بیدار، این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موزی به آنان نزدیک نشوند چراکه از انسان بیدار می‌ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب‌انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرأت ننماید به آن‌ها نزدیک شود و این خود یک سپر حفاظتی برای آن‌ها بوده باشد.

۴- برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آن‌ها نپوسد: «ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم: نُفَلِّئُهُمُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ». تا خون بدنشان در یک جا متمرکز نشود و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیان‌بار نگذارد.

۵- در این میان «سگی که همراه آن‌ها بود بر دهانه غار دست‌ها را گشوده و به حالت نگهبانی خوابیده بود: وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ». «و صید» چنان که «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «در اصل به معنی اطاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می‌کنند و در این جا به معنی دهانه غار است». با این که در آیات قرآن تاکنون سخنی از سگ اصحاب کهف نبوده ولی قرآن مخصوصاً

(۱۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در ذکر داستان‌ها گاه تعبیراتی می‌کند که از آن مسائل دیگری نیز روشن می‌شود، از جمله بیان حالت سگ اصحاب کهف در این جا نشان می‌دهد که آن‌ها سگی نیز به همراه داشتند که پا به پای آن‌ها راه می‌رفت و گویی مراقب و نگاهبانان بود. در این که این سگ از کجا با آن‌ها همراهی کرد، آیا سگ «صید» آن‌ها بود و یا سگ چوپانی بود که در وسط راه به او برخوردند و هنگامی که چوپان آن‌ها را شناخت حیوانات را روبه سوی آبادی روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود با این پاکبازان همراه شد، سگ نیز دست از دامنشان برنداشت و به راه خود ادامه داد. آیا مفهوم این سخن آن نیست که در راه رسیدن به حق همه عاشقان این راه می‌توانند گام بگذارند و درهای کوی دوست به روی کسی بسته نیست، از وزیران توبه کار شاه جبار گرفته، تا مرد چوپان و حتی سگش؟ مگر نه این است که قرآن می‌گوید: «تمام ذرات موجودات در زمین و آسمان و همه درختان و جنبندگان ذکر خدا می‌گویند، عشق او را در سر و مهر او را به دل دارند» (۴۴ / اسراء).

۶- «منظره آن‌ها چنان رعب‌انگیز بود که اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی فرار می‌نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد: لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا». این اولین و آخرین بار نیست که خداوند به وسیله رعب و ترس یک سپر حفاظتی به دور بندگان با ایمانش ایجاد می‌کند، در آیات سوره آل عمران آیه ۱۵۱ نیز به صحنه‌ای از همین امر برخورد می‌کنیم که خداوند می‌گوید: «سَيُنْفِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ: مابه زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنیم» (۱) در دعای ندبه نیز درباره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعبِ: خداوند تو پیامبرت را به وسیله رعب و وحشت که در دل دشمنانش افکندی یاری نمودی». ضمناً جمله «وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا: سرتاپای وجود تو از ترس پر می‌شد» در حقیقت علت است برای جمله «لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا: اگر آن‌ها را می‌دیدی فرار می‌کردی» یعنی به

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۳، صفحه ۱۲۲ و جلد ۷، صفحه ۱۰۶ به بعد.

تفسیر مردان (۱۴۷)

این دلیل فرار می‌کردی که ترس و وحشت قلب تو را احاطه می‌کرد، بلکه گویی از قلب که کانون اصلی آن است نیز سربرآورده، به تمام ذرات وجود نفوذ می‌کرد و همه را مملو از وحشت می‌ساخت به هر حال هنگامی که اراده خدا به چیزی تعلق گیرد از ساده‌ترین راه، مهم‌ترین نتیجه را پدید می‌آورد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ایقظا»: این واژه جمع «یَقِظُ» و «یَقِظَان» به مفهوم بیدار است.

«رُقُود»: جمع «راقِد» به مفهوم خواب آمده است.

«وَصَیْد»: آستانه در و دهانه «غار»

در ادامه سرگذشت آنان می‌افزاید:

وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ

اگر به هنگامی که «اصحاب کَهْف» در فراخنای غار خفته بودند، به آنان می‌نگریستی، آنان را بیدار و آگاه می‌پنداشتی، در حالی که آنان در حقیقت در خوابی خوش و عمیق فرورفته بودند.

به باور گروهی از جمله «جَبَّائِی»، منظور این است که آنان با اینکه در خواب بودند، دیدگانشان باز بود و به آرامی تنفس می‌کردند، به گونه‌ای که می‌خواستند با هم گفتگو کنند، اما سخنی نمی‌گفتند.

اما به باور پاره‌ای دیگر، آنان بسان کسانی که بیدار باشند، به این پهلو و آن پهلو جا به جا می‌شدند.

وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ

و بدان جهت که پیکر آنان در این خواب درازمدت، خسته و آزرده نگردد و زمین بدن آنان را فرسوده نکند و لباسشان نو بماند و بدن آنان را از سرما و گرما حفظ کند، ما آنان را از پهلو راست به سمت چپ و از پهلو چپ به سمت راست می‌گردانیدیم.

«أَبُو هُرَيْرَةَ» در این مورد می‌گوید: بدن آنان سالی دوبار پهلو به پهلو می‌شد.

(۱۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اما «ابن عَبَّاس» می‌گوید: سالی یکبار بدنشان گردانیده می‌شد.

وَكَلَّبْنَاهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ

در این میان، سگ باوفایی که از پی آنان آمده بود، دست‌های خود را در دهانه غار گسترده بود.

به باور گروهی از جمله «ابن عَبَّاس»، «مُجَاهِد» و... منظور این است که سگ آنان در آستانه غار آرمیده بود.

اما به باور برخی، بر در غار خفته بود.

پاره‌ای برآنند که سگ آنان بر در غار نیارمیده، بلکه بر در فراخنای غار، یا در آستانه آن خفته بود، چراکه بیدادگران در پی آن

گروه آزادی‌خواه و به منظور دستگیری‌شان تا دهانه آن غار آمدند؛ از این رو اگر سگ آنان در بیرون غار یا در آستانه بیرونی

آن بود، به وجود آنان در آنجا پی می‌بردند و آنان را رها نمی‌کردند تا نومیدانه و با حقارت تمام بازگردند.

برخی از جمله «جَبَّائِی» می‌افزاید: آنان پیش از خواب عمیق خویش دهانه غار را با سنگ مسدود کردند و پس از مدتی، شبانی

دهانه آن را گشود و در دهانه بیرونی آن، برای گوسفندان‌ش جایگاهی برای استراحت فراهم ساخت و کاری به درون غار که

اصحاب کَهْف در فراخنای آن خفته بودند، نداشت و متوجه آنان نشد.

و «عطاء» می‌گوید: منظور از واژه «وَصَیْد»، آستانه در است.

### داستان سگ «اصحاب کَهْف»

۱ - بیشتر مفسران از جمله «ابن عَبَّاس» برآنند که «اصحاب کَهْف» در راه هجرت خویش به شبانی برخوردند که سگی به همراهش بود. شبان پس از گفتگو با آن جوانان پرشور و روشنفکر، به راه و رسم آنان گرایش یافت و خود به همراه آنان به راه افتاد و

سگ او نیز از پی آنان روان گردید.

۲- اما برخی از جمله «کعب» می‌گویند: آنان در سر راه خویش به سگی برخوردند

تفسیر مردان (۱۴۹)

که از پی آنها روان گردید و با اینکه او را چندین بار به عقب راندند باز نگشت و سرانجام به خواست خدا به زبان آمد و گفت: هان ای بندگان خدا! از من نهراسید که من به شما خیانت نخواهم کرد، چرا که من دوستداران خدا را دوست می‌دارم؛ شما بخوابید تا من نگهبانی شما را به عهده گیرم.

۳- پاره‌ای برآند که این سگ باوفا، سگ شکاری آنان بود.

«مقاتل» می‌گوید: این سگ زرد رنگ بود.

اما به باور «ابن عباس»، سفید و سیاه و نامش «قمطیر» بود.

و در «تفسیر حسن» آمده است که این سگ سیصد و نه سال بدون آب و غذا و خواب در آستانه درونی غار به حالت آماده خوابید.

لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتْ مِنْهُمْ رُغْبًا.

اگر به درون «غار» می‌رفتی و آنان را در آن حالی که خفته بودند می‌دید، از آن مکان و آن منظره می‌ترسیدی و فرار می‌کردی و دلت از ترس آکنده می‌شد.

آری، خدا برای محیط غار رعب و هراسی پدید آورده بود که کسی جرأت و جسارت نزدیک شدن به غار را نداشته باشد و دست کسی به آنان نرسد، تا بدون مزاحمت هیچ موجود زنده‌ای تا مدتی مقرر در آنجا بخوابد.

برخی برآند که فضای آن غار به گونه‌ای هراس‌انگیز بود که هر کس از دهانه آن به درون می‌نگریست دلش از ترس لبریز می‌شد و به نظر می‌رسد که عوامل استبداد‌داری اصحاب کَهِف تا آنجا آمدند، اما از فضای هراس‌انگیز غار جرأت نیافتند که به درون آن وارد شوند؛ از این رو در غار را از بیرون مسدود ساختند تا اگر کسانی در درون آن هستند، جان سپارند؛ و این هم لطفی از سوی خدا بود تا درنده یا انسانی به محیط غار وارد نگردد و آنان در امنیت کامل باشند و هیچ خطری جان و سلامت آنان را تهدید نکند.

و برخی گفته‌اند: در آن مدت طولانی مو و ناخن «اصحاب کَهِف» به گونه‌ای بلند

(۱۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شده بود که هر کسی آنان را می‌دید دستخوش هراس می‌شد، اما این سخن درست نیست چرا که آنان هنگامی که از آن خواب

گران بیدار شدند، از یکدیگر می‌پرسیدند: چه مدتی را در خواب بوده‌اند؟ یک روز یا کمتر؟ (۱)

«سَیِّعِد بن جُبَیْر» از «ابن عباس» آورده است که در جنگ روم به همراه «مُعاویَه» دَجَّال خیره‌سر اموی بودم که سپاه، به غار «اصحاب کَهِف» رسید و «معاویه» گفت: کاش می‌توانستیم «اصحاب کَهِف» را ببینیم.

گفتم: تو را به این کار دسترسی نیست، چرا که خدا پیامبر برگزیده‌اش را از این کار بازداشت و فرمود: لَوِ اطَّلَعَتْ... (۲) گفت: من این کار را پی می‌گیرم تا از حال آنان آگاه گردم.

برای این کار گروهی را انتخاب کرد که به درون غار روند و از آنجا گزارش آورند، اما هنگامی که آنان به آن غار وارد شدند، بادی سخت وزیدن گرفت و آنان را از آنجا بیرون راند.

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۹.

۲. سوره کَهِف، آیه ۱۸.

تفسیر مردان (۱۵۱)

## بیداری بعد از یک خواب طولانی

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لَيْتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالِ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

همین گونه ما آن‌ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آن‌ها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آن‌ها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (و چون درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه‌تر است، اکنون یک نفر را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آن‌ها غذای پاک‌تری دارند، از آن مقداری برای روزی شما بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹ / کهف)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَا

چرا که اگر آن‌ها از وضع شما آگاه شوند سنگسارتان می‌کنند، یا به آیین خویش شما را باز می‌گردانند و در آن صورت هرگز روز رستگاری را نخواهید دید. (۲۰ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ و بیداریش همانند رستاخیز.

تردید در مدت خواب شاید به خاطر آن بوده که طبق گفته جمعی از مفسران آن‌ها در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب فرورفتند و در پایان روز بیدار شدند، همین سبب شد که اول چنین فکر کنند که یک روز خوابیده‌اند همین که منظره آفتاب را دیدند بخشی از یک روز را مطرح کردند.

(۱۵۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## پاک‌ترین طعام

در این داستان خواندیم که اصحاب کهف بعد از بیداری با این که قاعدتا بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آن‌ها در این مدت طولانی مصرف شده بود، ولی باز به کسی که مأمور خرید غذا می‌شود توصیه می‌کنند هر غذایی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاک‌تر است آن را انتخاب کند. این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و این توصیه‌ای است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی‌شان نیز باشند، پاک از هرگونه آلودگی، حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند. امروز بسیاری از مردم جهان به اهمیت این دستور دریک قسمت پی‌برده‌اند و سعی دارند غذای آن‌ها از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، غذاها را در ظرف‌های سرپوشیده و دور از دست‌های آلوده و گرد و غبار نگهداری می‌کنند، البته این کار بسیار خوبی است، ولی به این مقدار نباید قناعت کرد، بلکه باید غذاها از آلودگی به حرام، ربا، غش و تقلب و هرگونه آلودگی باطنی نیز پاک باشد. در روایات اسلامی تأکید فراوانی روی غذای حلال و تأثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است. در روایتی می‌خوانیم کسی خدمت پیامبر آمد عرض کرد: «أَجِبْ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي: دوست دارم دعای من به اجابت برسد». پیامبر فرمود: «طَهَّرْ مَا كَلَكَّ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ: غذای خود را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد منما». (۱)

تفسیر مردان (۱۵۳)

**تقیه سازنده**

از تعبیرات آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که اصحاب کهف اصرار داشتند در آن محیط کسی از جایگاه آن‌ها آگاه نشود، مبادا آن‌ها را مجبور به قبول آیین بت پرستی کنند و یا به بدترین وضعی آن‌ها را به قتل برسانند یعنی سنگسارشان کنند، آن‌ها می‌خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای مبارزات آینده و یا لاقلاً برای حفظ ایمان خویش نگهدارند. این خود یکی از اقسام «تقیه سازنده» است، زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از به هدر دادن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خویش یا عقیده خویش موجودیت خود را حفظ کند، تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات مؤثر خود ادامه دهد. بدیهی است آن‌جا که اخفای عقیده باعث شکست هدف و برنامه‌ها است در این‌جا تقیه ممنوع است، باید همه‌چیز را آشکار کرد و «لَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ: هر آن‌چه بادا باد».

**کانون قرآن لطف است**

جمله «وَلْيَتَلَطَّفْ» که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است، زیرا از ماده «لطف و لطافت» گرفته شده که در این‌جا به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است، یعنی مأمور تهیه غذا آن‌چنان برود و بازگردد که هیچ کس از ماجرای آن‌ها آگاه نشود. و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لُطْف و تَلَطُّف تشکیل می‌دهد.

(۱۵۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

**و این‌گونه آنان را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم**

در چهارمین فراز از سرگذشت درس آموز و تفکر انگیز «اصحاب کَهْف»، بیدار شدن آنان پس از آن خواب عمیق و چندصد ساله را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ

همان‌گونه که سراسر این داستان حیرت‌انگیز است و ما در مورد آنان کارهای شگفت‌آور بسیاری داشتیم و برای مدتی بسیار طولانی آنان را به خواب فرو بردیم، آنگاه که خواستیم این‌گونه آنان را از خواب برانگیختیم و از آن شرایط مرگ‌آسا زندگی بخشیدیم، تا پس از بیداری میان آنها بحث و گفتگو در مورد مدت خوابشان پدید آید و بدین وسیله از این خواب و بیداری تفکر انگیز به قدرت بی‌کران آفریدگار هستی بهتر و بیشتر بیندیشند و پی‌برند و روشنی فروغ ایمان در کانون قلب و کران تا کران جانشان جلوه و روشنایی بیشتر پدید آورد.

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ

به باور مفسران منظور این است که آنان بامدادی وارد آن غار شده بودند و به هنگام غروب روزی دیگر پس از صدها سال از خواب بیدار شدند؛ از این رو هنگامی که سر از آن خواب نوشین برداشتند، یکی از آنان گفت: چقدر خوابیده‌اید؟

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ

آنان در پاسخ وی گفتند: یک روز تمام؛ اما هنگامی که سر از دهانه غار بیرون آوردند و دیدند خورشید هنوز در آسمان بلند

نورافشانی می‌کند، پنداشتند که هنوز بخشی از روز باقی است؛

از این رو گفتند: گویی بخشی از یک روز را خوابیده‌ایم نه تمام آن را.

قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ

به باور «ابن عَبَّاس» گوینده این فراز حکیمانه و پرمعنا رئیس گروه بود که «تَمْلِيخًا»

تفسیر مردان (۱۵۵)

نام داشت و او بود که آگاهی از مدت خواب را به ذات پاک آفریدگار هستی بازگردانید و گفت: دوستان! خدای شما به مدت خوابتان داناتر است و او بهتر می‌داند که چقدر خوابیده‌اید.

فَابْتَئُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ

«ابن عَبَّاس» می‌گوید: آنان از سگه‌های دیکتاتور معاصر خود به همراه داشتند و بی‌خبر از خواب چندصد ساله خود، به یکدیگر گفتند: اینک یکی از شما این پول‌ها را بگیرد و برای فراهم ساختن مواد غذایی به شهر برود.

فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا

به باور «ابن عَبَّاس» منظور این است که: و باید هر کس از پی تهیه غذا می‌رود نیک بیندیشد و بنگرد که کدامین غذاها پاکتر و پسندیده‌تر است، چراکه جامعه آنان مجوسی بود و در میانشان انسان‌های با ایمانی نیز بودند که از شرارت استبداد حاکم و سرانگشتان آن جرأت آشکار ساختن ایمان خود را نداشتند؛ و بدان دلیل که آنان در تهیه مواد غذایی و سربریدن حیوانات مقررات دینی را رعایت می‌نمودند غذای آنان پاک و خداپسندانه بود.

«کَلْبِي» می‌گوید: منظور این است که باید دقت کند که کدامین غذا بهتر و پاکیزه‌تر است.

و «عِكْرَمَه» بر آن است که: باید بنگرد که نزد کدامین فروشنده، خوراکی‌های بیشتری است، چراکه چنین فروشگاه مهم و بزرگی غذاهایش بهتر است.

و به باور پاره‌ای دیگر این سفارش بدان دلیل بود که آنان برخی از غذاهای شهر را حلال و روا نمی‌شمردند.

فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ

و از آن مواد غذایی چیزی برایتان فراهم آورد تا بخورید و به وسیله آن گرسنگی را برطرف سازید.

(۱۵۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلْيَتَلَطَّفْ

و آن کسی که به سوی شهر و فراهم آوردن خوراکی می‌رود باید با تدبیر و درایت بسیار عمل کند که مردم شهر او را نشناسند و از حال او آگاه نگردند و بدین وسیله دستگاه امتیعی و جاسوسی استبداد باخبر نشود.

وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و به گونه‌ای رفتار کند که کسی از شرایط حساس شما و پناهگاهتان آگاهی نیابد.

به باور برخی منظور این است که به هنگام داد و ستد و خریدن کالا با فروشنده درگیر نشود و با ظرافت و درایت رفتار کند.

در آیه مورد بحث نیز در ترسیم ادامه داستان و گفتار آنان می‌فرماید:

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ

چرا که اگر آنان پناهگاه شما را پیدا کنند و بر شما دست یابند، بی‌رحمانه شما را سنگباران و سنگسار خواهند کرد و به فجیع‌ترین و دشوارترین سبک شما را خواهند کشت.

أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ

یا اینکه شما را به راه ظالمانه و کیش ارتجاعی و شرک آلود خویش بازخواهند گردانید.

این دیدگاه «حَسَن» در مورد آیه است، امّا «ابن جریر» می‌گوید: منظور این است که: آنان شما را زیر فشار خواهند گذاشت و باخسوت و تندی حرف‌های زشت نشارتان خواهند کرد.

وَلَنْ تُلْحِقُوا إِذَا أَبَدَا

و در آن شرایط است که دیگر هرگز راه نجات و نیک‌بختی را نخواهید یافت و هرگز رستگار نخواهید شد.

تفسیر مردان (۱۵۷)

### یک پرسش در مفهوم آیه

به گونه‌ای که از آیات و روایات و نیز خرد انسان دریافت می‌گردد، اگر کسی را زیر فشار و اذیت و آزار ناگزیر سازند که کفر بر زبان براند و سخنان شرک آلود بگوید، هیچ گناهی نخواهد داشت و صدمه‌ای به ایمان و رستگاری او وارد نمی‌شود؛ با این بیان چگونه آیه شریفه می‌فرماید... در آن صورت شما رستگار نخواهید شد؟

پاسخ

آیه شریفه بیانگر آن است که اگر آنان به شما دست یابند یا سنگسارتان خواهند کرد و یا از راه دعوت به کیش خود، شما را به شرک و بیداد بازخواهند گرداند، نه اینکه اجبارتان خواهند ساخت. پس ممکن است منظور بازگرداندن آنان از راه وسوسه و فریب و دجالگری و مباران تبلیغاتی باشد.

افزون بر آن، ممکن است در آن روزگار «تقیه» روا نبوده و پس از آن آمده است، با این بیان اگر آنان سخنی کفرآمیز بر زبان می‌آوردند، اگرچه از روی فشار و اجبار، باز هم به رستگاری آنان لطمه می‌خورد.

(۱۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### پایان ماجرای اصحاب کهف

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

و این چنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می‌کردند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آن‌ها سخن نگوید که) پروردگارشان از وضع آن‌ها آگاه‌تر است (ولی آن‌ها که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن‌ها می‌سازیم (تا خاطره آن‌ها فراموش نشود). (۲۱ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید و شاه جبار سخت برآشفت، نکند هجرت یا فرار آن‌ها مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی مردم گردد و یا به مناطق دور و نزدیک بروند و به تبلیغ آیین توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی پردازند. لذا دستور داد مأموران مخصوص همه‌جا به جستجوی آن‌ها پردازند و اگر ردپایی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند و آن‌ها را به مجازات برسانند. اما هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند و این خود معمایی برای مردم محیط و نقطه عطفی در سازمان فکر آن‌ها شد و شاید همین امر که گروهی از برترین مقامات مملکتی پشت‌پا بر همه مقامات مادی بزنند و انواع خطرات را پذیرا گردند سرچشمه بیداری و آگاهی برای گروهی از مردم شد. ولی به هر حال داستان اسرار آمیز این گروه در



تاریخشان ثبت گردید و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و صدها سال بر این منوال گذشت .... اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند، شکل ساختمان‌ها به کلی تفسیر مردان (۱۵۹)

دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباس‌ها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردید. شاید در یک لحظه کوتاه فکر کرد هنوز خواب است و آنچه می‌بیند رؤیا است، چشم‌های خود را به هم می‌مالد اما متوجه می‌شود آنچه را می‌بیند عین واقعیتی عجیب و باورناکردنی است. او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه‌روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا؟ این همه تغییرات در یک روز چگونه امکان‌پذیر است. از سوی دیگر قیافه‌ها برای مردم نیز عجیب و نامأنوس است، لباس او، طرز سخن گفتن او و چهره و سیمای او، همه برای آن‌ها تازه است و شاید این وضع نظر عده‌ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند. تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بردارد، فروشنده چشمش به سکه‌ای که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت و شاید نام «دَقِیَانُوس» شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت: تازگی این سکه را به دست آورده‌ام. کم کم از قراین احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده‌اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرارآمیزشان مطرح بوده است. و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرورفته بودند. این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان در همه جا پیچید. بعضی از مورخان می‌نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آن‌ها حکومت می‌کرد، ولی هضم مسأله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آن‌ها نمی‌توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی بازمی‌گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان شکنی شد برای آن‌ها که طرفدار معاد جسمانی بودند. و لذا قرآن می‌گوید: «همان گونه که آن‌ها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم تا

(۱۶۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است: وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعَلِّمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا. «و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست: وَ أَنَّ السَّاعِيَةَ لَا- رَيْبَ فِيهَا». چرا که این خواب طولانی که صدها سال به طول انجامید بی‌شبهت به مرگ نبود و بیدارشدنشان همچون رستاخیز، بلکه می‌توان گفت این خواب و بیداری از پاره‌ای جهات از مردن و بازگشتن به حیات، عجیب‌تر بود، زیرا صدها سال بر آن‌ها گذشت درحالی که بدنشان نپوسید، درحالی که نه غذایی خوردند و نه آبی نوشیدند، در این مدت طولانی چگونه زنده ماندند؟ آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه‌ای مسلماً امکان‌پذیر نیست. بعضی از مورخان نوشته‌اند که مأمور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرورفتند و از آن‌جا که احساس می‌کردند همه فرزندان و برادران و دوستان را از دست داده‌اند و هیچ‌کس از یاران سابق آن‌ها زنده نمانده، تحمل این زندگی برای آن‌ها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشد و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد. آن‌ها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آن‌ها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند. «در این جا نزاع و کشمکش بین طرفداران مسأله معاد جسمانی و مخالفان آن‌ها در گرفت. مخالفان سعی داشتند که مسأله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود و این دلیل دندان‌شکن را از دست موافقان بگیرند، لذا پیشنهاد کردند در غار گرفته شود، تا برای همیشه از نظر مردم پنهان گردند» اذِ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا. و برای خاموش کردن مردم می‌گفتند زیاد از آن‌ها سخن نگوئید، آن‌ها سرنوشت اسرارآمیزی داشتند که



پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است: رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ». بنابراین داستان آنها را رها کنید و به حال خودشان واگذارید. درحالی که «مؤمنان راستین که از این امر آگاهی یافته بودند و آن را سند زنده‌ای برای اثبات رستاخیز به مفهوم حقیقیش می‌دانستند، سعی داشتند این

تفسیر مردان (۱۶۱)

داستان هرگز فراموش نشود و لذا گفتند: ما در کنار مدفن آنها مسجد و معبدی می‌سازیم» تا مردم یاد آنها را از خاطره‌ها هرگز نبرند، به علاوه از روح پاک آنها استمداد طلبند «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا».

### مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «عَلَيْهِمْ» شاهد این مدعا است، سپس علاقه‌مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست، آن‌چنان که وهابی‌ها می‌پندارند، بلکه کار خوب و شایسته‌ای است. اصولاً بناهای یادبود که خاطره افراد برجسته و با شخصیت را زنده می‌دارد همیشه در میان مردم جهان بوده و هست و یک نوع قدردانی از گذشتگان و تشویق برای آیندگان در آن کار نهفته است، اسلام نه تنها از این کار نهی نکرده بلکه آن را مجاز شمرده است. وجود این گونه بناها یک سند تاریخی بر وجود این شخصیت‌ها و برنامه و تاریخشان است، به همین دلیل پیامبران و شخصیت‌هایی که قبر آنها متروک مانده تاریخ آنها نیز مورد تردید و استفهام قرار گرفته است. این نیز واضح است که این گونه بناها کم‌ترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به «الله» ندارد، زیرا «احترام»، «مطلبی است و «عبادت» و پرستش مطلبی دیگر.

(۱۶۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عثر»: از ریشه «اعثار» به مفهوم آگاهی بخشیدن و توجه دادن است و «عأثور» گودالی است که برای شکار شیرکنده می‌شود.

### چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران

قرآن در ترسیم فراز شکفت‌انگیز دیگری از این داستان تفکرانگیز و الهام بخش می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ

و همان‌سان که آنان را به خوابی چندصد ساله فروبردیم و آنگاه بیدارشان ساختیم، درست همان‌گونه مردم آن سرزمین و دیگر عصرها و نسل‌ها را از سرگذشت بهت‌آور آنان آگاه کردیم.

در چگونگی این رویداد عجیب مفسران آورده‌اند که:

پس از فرار هدفدار و هجرت قهرمانانه آن مردان آگاه و آزادی‌خواه و پناه بردنشان به آن «غار» و آن پناهگاه طبیعی، فرمانروای بداندیش و ددمنش آن سرزمین دستور داد که تلاشی برای بیرون کشیدن آنان از عمق غار صورت نگیرد بلکه دهانه غار با مصالح ساختمانی مسدود گردد تا مخالفان استبداد در آن زندان طبیعی از گرسنگی و تشنگی جان سپارند و همانجا گورستان آنان گردد...

پس از انجام این شقاوت به وسیله گماشتگان ستم و فریب، دو عنصر با ایمان و آزادی‌خواه دیگر، نام و نشان و اندیشه و هدف آنان و بیداد حکومت را بر لوحی نگاشتند و با جاسازی آن در صندوقی از «مس» و قرار دادن آن در تابوتی از فلز ماندنی، آن را در

دیوار دهانه غار نهران کردند، بدان امید که در نسل‌های آینده مردمی توحیدگرا و آزادی‌خواه با درآوردن و خواندن آن سنگ‌نوشته‌ها از سرگذشت آزادمردان روزگار آنان آگاه گردند.  
تفسیر مردان (۱۶۳)

### از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن!

راستی زندگی همواره در حال دگرگونی است و جز ذات پاک و بی‌زوال خدا چیزی ماندگار نیست. استبداد زمان اصحاب کَهْف و جامعه آنان نیز به پایان عمر خود رسیدند و رفتند... و پس از «دقیانوس» فرمانروای درست‌اندیش و شایسته‌کرداری به نام «ندلیس» زمام امور آن سرزمین را به کف‌گرفت در عصر او آزادی اندیشه و عقیده محترم شمرده شد و مردم آزادانه گروهی راه توحید و تقوا و ایمان به خدا و روز رستاخیز را گام سپردند و دسته‌ای نیز راه شرک را و در نتیجه رستاخیز را مورد تردید قرار دادند.  
آن مرد درست‌اندیش از این کشمکش بیهوده فکری آزوده خاطر شد و عاجزانه رو به بارگاه خدا کرد که:  
پروردگارا! تو بر کشمکش این مردم در مورد رستاخیز گواهی، به شکوه و معنویت خودت سوگند که دلیلی روشن و روشنگر برای اینان پدیدار ساز و برهانی گویا بفرست تا دریابند که رستاخیز حق و فرارسیدنی است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد.

### و آنگاه...

و آنگاه بود که خدای پرمهر به قلب یکی از مردم آن روزگاران و آن سرزمین الهام فرمود که دیوار آن غار را بردارد و با گشودن دهانه آن برای گوسفندان خویش جایگاهی برای استراحت صحرائی فراهم آورد و درست با تخریب دهانه غار، آن خفتگان چند صد ساله نیز از خواب شیرین بیدار شدند و با احساس گرسنگی، یکی را برای فراهم آوردن غذا به سوی شهر گسیل داشتند.  
پس از این رویداد شگفت بود که مردم شهر از حال و روز «اصحاب کَهْف» آگاهی یافتند و شاه را در جریان قرار دادند تا هر چه سریعتر به سوی آن غار برود و نمونه‌ای از دلایل روشن و روشنگر خدا، در زنده شدن مردگان و بیدار شدن خفتگان چندساله را نظاره کند.

(۱۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

او با دریافت خبر آن رویداد شگرف خدای را سپاس گفت و به همراه مردم به سوی غار رهسپار گردید.

### هدف از این کار شگفت‌انگیز

آیه شریفه در ترسیم هدف این رویداد تفکرانگیز می‌فرماید:

لِيُعَلِّمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ما این گونه مردم را از حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است.

وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا

و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست.

آری، شاه و مردم آن سرزمین از این رویداد عجیب آگاه شدند و ثمره آن این بود که آنان دریافتند که وعده خدا در مورد فرارسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب و پاداش و کیفر تردیدناپذیر است، چرا که وقتی قدرتی بتواند گروهی را صدها سال به خواب عمیق فرو برد و در آن حال زنده نگاه دارد و پس از آن خواب شگفت و چند صد ساله بیدار کند،

چرا نتواند جان آنان را برگیرد و آنگاه آنان را در آستانه رستاخیز زنده سازد؟

أَذِیْنَنَّا زَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

و ما این برنامه آموزنده را هنگامی پیاده ساختیم و این دلیل روشن و روشنگر را روزگاری پدید آوردیم که مردم آن زمان در مورد زنده شدن مردگان و فرارسیدن رستاخیز با هم کشمکش داشتند.

### سه دیدگاه

آنان در این مورد به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱- گروهی رستاخیز و زنده شدن مردگان را نمی‌پذیرفت و آن را ممکن نمی‌پنداشت.

۲- گروه دیگری بر این باور بود که رستاخیز فرا می‌رسد و این وعده خداست، اما روح و جان انسان‌ها در روز رستاخیز محشور می‌گردند و بس، چرا که جسم آنان تفسیر مردان (۱۶۵)

متلاشی شده است و روح ماندگار است.

۳- اما گروهی دیگر بر این باور پای می‌فشرد که در آستانه رستاخیز خدای توانا مردگان را زنده می‌سازد و مردم با جسم و جان و کالبد و روان به صحرای محشر می‌روند.

به باور «ابن عباس» منظور از این کشمکش نه اختلاف در مورد رستاخیز، بلکه در مورد اصحاب کُهِف است، چرا که شاه و مردم پس از آگاهی از جریان شگفت‌انگیز آنان، در مورد مدت طولانی خوابشان و نیز، در مورد شمار آنان و چگونگی گرامیداشت یاد و نامشان و همچنین در مورد پناهگاهشان دستخوش بحث و گفتگو شدند، چرا که پس از ورود شاه و مردم به آن غار و اطراف آن و آغاز پرس‌وجو از آنان، به حکمت خدا آنان روی زمین دراز کشیدند و جهان را به درود گفتند. و شاه و مردم با پیکر سرد و بی‌جان آنان روبه‌رو شدند.

شاه گفت: راستی که رویداد شگفتی است! اینک چه باید کرد؟ برخی گفتند: باید بنای یادبودی بر سر آنان بنیاد کنیم تا سرگذشت شگفت‌انگیز آنان همواره الهام بخش عصرها و نسل‌ها باشد.

اما پاره‌ای بر آن بودند که به جای ساختن آرامگاه و مقبره برای آنان در آستانه غار مسجد و معبدی ساخته شود تا پرستشگاه یکتاپرستان گردد.

و این بحث و گفتگو پس از مرگ آنان پیش آمد.

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا

گروه شرک‌گرا پیشنهاد کرد که: در برابر غار و پناهگاه آنان بنایی برپا دارید و آنان را رها کنید تا از چشم‌انداز مردم نمانند شوند و گفتگوها در مورد آنان فروکش کند.

رَبُّهُمْ أَغْلَبَهُمْ بِهْمُ

چرا که خدا در مورد مدت خواب، چگونگی بیداری، هدف از این رویداد و دیگر پرسش‌هایی که در این سرگذشت شگفت‌انگیز مطرح است، داناتر و آگاه‌تر است.

به باور پاره‌ای این فراز ادامه گفتار شرک‌گرایان نیست، بلکه گفتار پروردگار است و

(۱۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روشنگری می‌کند که: پروردگارشان به حال آنان و اختلاف مردم در مورد پرسش‌هایی که در مورد آنان مطرح شده، داناتر

است.

اما به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که خدا بهتر می‌داند که آنان زنده هستند و دگر باره به خواب رفته‌اند، یا جهان را به درود گفته‌اند. چرا که برخی بر این باورند که اصحاب کَهِف جهان را - پس از بیداری - به درود گفتند و پاره‌ای بر این عقیده‌اند که تا روز رستاخیز در خواب عمیق و طولانی هستند.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا.

فرمانروای باایمان آن سرزمین و انبوهی از یاران و دوستان و طرفدارانش گفتند: در اینجا مسجدی بنیاد می‌کنیم تا پرستشگاه مردم توحیدگرا باشد و مردم از یاد و نام اصحاب کَهِف تا قیامت الهام گیرند و خدای یکتا را بپرستند و به ارزش‌های خداپسندانه آراسته شوند و درون جان را پالایش و صفا بخشند...

به باور پاره‌ای، آنان دوستان و یاران «اصحاب کَهِف» بودند که این طرح را پیشنهاد دادند.

و به باور پاره‌ای دیگر، بزرگان آن شهر و آن سرزمین این ایده را طرح کردند.

«حَسَن» در تفسیر آیه می‌گوید: منظور این است که آنان گفتند: در اینجا پرستشگاهی بسازیم تا هرگاه آنان از خواب گران خویشتن برخاستند، در آن نماز بخوانند...

و در روایت آمده است که: وقتی فرستاده آن جوانان پرشور و باایمان که برای آوردن مواد غذایی رفته بود، از شهر بازگشت و دوستانش را از مدت خوابشان آگاه ساخت آنان از خدا خواستند که از سر مهر آنان را به حال اول بازگرداند و اینجا بود که خدا، آنان را به حال نخستین باز گردانید و میان آنان و مردم شهر فاصله افکند، به گونه‌ای که آنان نتوانستند به درون غار راه یابند.

تفسیر مردان (۱۶۷)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

گروهی خواهند گفت آن‌ها سه نفر بودند که چهارمین‌شان سنگ آن‌ها بود و گروهی می‌گویند پنج نفر بودند که ششمین آن‌ها سگشان بود، همه این‌ها سخنانی بدون دلیل است و گروهی می‌گویند آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین‌شان سنگ آن‌ها بود، بگو پروردگار من از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است، جز گروه کمی تعداد آن‌ها را نمی‌داند، بنابراین درباره آن‌ها جز با دلیل سخن مگوی و از هیچ کس پیرامون آن‌ها سؤال ممانا. (۲۲ / کَهِف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مِراء» به‌طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید: دراصل از «مَرِيْتُ النَّاقَةَ» یعنی «پستان شتر را به دست گرفتن برای دوشیدن» گرفته شده است، سپس به‌بحث و گفتگو پیرامون چیزی که مورد شک و تردید است اطلاق گردیده است. و بسیار می‌شود که در گفتگوهای لجاجت آمیز و دفاع از باطل به کار می‌رود، ولی ریشه اصلی آن محدود به این معنی نیست، بلکه هر نوع بحث و گفتگو را درباره هر مطلبی که محل تردید است شامل می‌شود. «ظاهر» به معنی غالب و مسلط و پیروز است. «رَجْم» در اصل به معنی سنگ یا پراندن سنگ است، سپس به هر نوع تیراندازی اطلاق شده است و گاه به معنی کنایی «مَتَّهَم ساختن» یا «قضاوت به ظن و گمان» استعمال می‌شود و کلمه «بِالْغَيْبِ» تأکیدی بر این معنا است، بنابراین تعبیر «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» یعنی غائبانه قضاوت بی مأخذ درباره چیزی کردن. این تعبیر شبیه همان چیزی است که در فارسی می‌گوییم «تیر در تاریکی انداختن» از آن‌جا که انداختن تیر در تاریکی غالباً به هدف اصابت نمی‌کند این نوع قضاوت‌ها غالباً درست از آب در نمی‌آید.

(۱۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«واو» در جمله «وَنَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ»

در آیه فوق جمله «رابعُهُمْ كَلْبُهُمْ» و «سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» هر دو بدون واو آمده است در حالی که جمله «وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» با «واو» شروع می‌شود، از آن‌جا که تمام تعبیرات قرآن حتما دارای نکته‌ای است مفسران در معنی این «واو» سخن فراوان گفته‌اند. شاید بهترین تفسیر این باشد که این «واو» اشاره به آخرین سخن و آخرین حرف است، چنان‌که در ادبیات امروز نیز اخیرا این تعبیر معمول شده که هنگام برشمردن چیزی، تمام افراد آن بحث را بدون واو ذکر می‌کنند، اما آخرین آن‌ها حتما با واو خواهد بود، مثلاً می‌گوییم «زید، عمر، حسن و محمد آمدند» این واو اشاره به پایان کلام و بیان آخرین مصداق و موضوع است. گرچه در جمله‌های فوق قرآن با صراحت تعداد آن‌ها را بیان نکرده است، ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد می‌توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چرا که به دنبال قوم اوّل و دوّم کلمه «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» (تیر در تاریکی) که اشاره به بی‌اساس بودن آن‌ها است آمده، ولی در مورد قول سوّم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلکه تعبیر «بگو پروردگام از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است» و هم‌چنین «تعداد آن‌ها را تنها گروه کمی می‌دانند» ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می‌کند «در مورد آن‌ها بحث مکن جر بحث مستدلّ و توأم با دلیل و منطق: فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا...». جمله «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» مفهومش این است که آن‌چنان با آن‌ها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطقی تو آشکار گردد. مفهوم سخن این است که تو باید به اتکاء وحی الهی با آن‌ها سخن بگویی زیرا محکم‌ترین دلیل در این زمینه همین است.

تفسیر مردان (۱۶۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مِرَاءً»: بحث و گفتگو.

«رَجْمًا»: در اصل به مفهوم سنگ و سنگ‌پرانی آمده و به همین تناسب در «تیراندازی» و «رگبار تهمت بستن به دیگران» و نیز «داوری بر اساس پندار و گمان» آمده است.

«ظَاهِرًا»: چیره و پیروز.

### پایان آن رویداد و گفتگوی مردم

اینک در این آیه شریفه، قرآن داستان آنان را به پایان می‌برد و در مورد گفتگوی مردم و پندارهای گوناگون آنان درباره «اصحاب کَهْف» از جمله در رابطه با شمار آنان می‌فرماید:

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ

به زودی گروهی از مردم خواهند گفت: «اصحاب کَهْف» سه تن بودند و چهارمین آنان سگ باوفایشان بود.

وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ

و گروهی می‌گویند آنان پنج تن بودند و ششمین آنان سگشان بود.

رَجْمًا بِالْغَيْبِ

اینان همه، از سر پندار و بدون آگاهی و دلیل حرف می‌زنند و در تاریکی تیر می‌افکنند و هرگز در این مورد یقین ندارند.

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ

و گروهی هم می‌گویند: آنان هفت تن هستند و هشتمین آنان سگشان بود.

برخی می‌گویند: در آیه شریفه آفریدگار هستی روشنگری می‌کند که به زودی در مورد شمار «اصحاب کَهْف» اختلاف پدیدار

می‌گردد و این پیشگویی و خیر، پس از آمدن هیئت نصاری «نجران» به «مدینه» پدید آمد، چرا که آنان هنگامی که به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شدند، گروهی از آنان که «یعقوبی» بودند گفتند: اصحاب کَهِف سه (۱۷۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

نفرند و چهارمین آنان سگشان می‌باشد، اما «نصاری نستوری» گفتند: آنان پنج نفرند و ششمین آنان سگشان می‌باشد و در برابر آن دو گروه، مردم مسلمان بودند که گفتند: آنان هفت نفرند و هشتمین آنان سگشان می‌باشد.

قُلْ رَبِّيَ اعْلَمُ بَعْدَتِهِمْ

هان ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بگو پروردگار من به شمار آنان داناست.

مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ

و جز گروه اندکی از مردم، کسی شمار آنان را نمی‌داند.

«قَتَادَه» می‌گوید: تنها گروه اندکی شمار آنان را می‌دانند.

و «عطاء» می‌گوید: منظور این است که شمار کمی از پیروان کتاب‌های آسمانی، از شمار «اصحاب کَهِف» آگاه است.

«ابن عَبَّاس» در این مورد می‌گوید: و من از همان شمار اندک هستم؛ و به باور من «اصحاب کَهِف» هفت نفر و هشتمین آنان سگشان بود.

به نظر می‌رسد که نامبرده این دیدگاه را از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا گرفته است.

«ضَحَّاك» از «ابن عَبَّاس» آورده است که نام «اصحاب کَهِف»، عبارت است از:

۱ - مکسلمیسا. ۲ - تملیخا. ۳ - مرطولس. ۴ - نینونس.

۵ - سارینوس. ۶ - دربونس. ۷ - و «کشو طینونس»، که شبان بود.

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرِهَا

در تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی چون «ابن عَبَّاس»، «مُجَاهِد» و «قَتَادَه»، منظور این است که: هان ای پیامبر! در مورد شمار «اصحاب کَهِف» جز بر اساس دلیل روشن و روشنگری که از سوی خدا دریافت داشته‌ای با آنان گفتگو مکن.

۲ - و به باور گروهی دیگر منظور این است که با آنان با شیوه‌ای روشن و در پرتو دلیل‌های روشنگر بحث و گفتگو نما، به آنان بگو: شمار مورد نظر شما را همه

تفسیر مردان (۱۷۱)

نمی‌پذیرند و دیگران شمار دیگری را ارائه می‌دهند که ممکن است آمار شما یا آنان درست باشد؛ با این بیان بیایید تا این موضوع را از روی دلیل و برهان برایتان روشن سازم.

۳ - و از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: هان ای پیامبر! هرگونه بحث و گفتگو در این مورد باید در برابر دیدگان مردم و علنی باشد، چرا که اگر در پشت درهای بسته با آنان گفتگو شود، آنان حقایق را تحریف می‌کنند و با دروغ‌بافی و دروغ‌پردازی سخنان تو را تغییر می‌دهند و مردم را به اشتباه می‌اندازند و چنین وانمود می‌کنند که آنان دارای دانش پیچیده‌ای هستند که آگاهی از شمار اصحاب کَهِف از آن سرچشمه می‌گیرد.

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

و در این مورد هرگز از اهل کتاب نظرخواهی مکن.

گروهی، از جمله «مُجاهِد»، «ابن عَبَّاس» و... ضمن بیان مطلب فوق بر آنند که در آیه شریفه، در حقیقت جامعه مورد خطاب است و به آنان هشدار می‌دهد که در مورد «اصحاب کَهْف»، از یهود چیزی نپرسند، چرا که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله با باور عمیق و ایمان وصف‌ناپذیرش به خدا، به پیام آسمانی اعتماد داشت و از کسی پرسش نمی‌کرد تا به او هشدار داده شود.

(۱۷۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### در بیان کارهای آینده از لفظ «انشاءالله استفاده کنید

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

و هرگز نگوی من فردا کاری انجام می‌دهم. (۲۳ / کهف)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر این که خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند. (۲۴ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله «إِنشاءالله» را اضافه کن، چرا که اولاً- تو هرگز مستقل در تصمیم‌گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی بر هیچ کار را ندارد، بنابراین برای این که ثابت کنی نیروی تو از نیروی لایزال او است و قدرتت وابسته به قدرت او جمله «إِنشاءالله» (اگر خدا بخواهد) راحتاً به سخت اضافه کن. ثانياً خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می‌رود صحیح و منطقی نیست و چه بسا دروغ از آب درآید، مگر این که با جمله «إِنشاءالله» همراه باشد. شأن نزولی که در مورد این آیات نقل شده است نیز تفسیر فوق را تأیید می‌کند، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون ذکر إِنشاءالله به کسانی که پیامون اصحاب کهف و مانند آن سؤال کرده بودند قول توضیح و جواب داد، به همین جهت مدتی وحی الهی به تأخیر افتاد، تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه هشدار داده شود و سرمشقی برای همه مردم باشد. سپس در تعقیب این جمله، قرآن می‌گوید: «وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ». اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله «إِنشاءالله» را به سخنانی که از آینده خبر می‌دهی نیفزایی هر موقع به یاد آمد فوراً جبران کن و بگو انشاءالله، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد. از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که اگر کسی سخنی را در ارتباط با آینده بدون انشاءالله بگوید تفسیر مردان (۱۷۳)

خدا او را به خودش وامی‌گذارد و از زیر چتر حمایتش بیرون می‌برد. (۱) در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: امام دستور داده بود نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمتش دادند ملاحظه کرد، انشاءالله در آن نبود، فرمود: «كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ إِشِيَاءٌ أَنْظَرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ إِشِيَاءٌ فَاسْتَشْتُوا فِيهِ: شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد در حالی که انشاءالله در آن نیست، نگاه کنید در هر جای آن نیست بگذارید». در آیه فوق خواندیم خداوند به پیامبرش می‌گوید: «هنگامی که خدا را فراموش کردی و بعد متذکر شدی یاد او کن». (۲) اشاره به این که اگر تکیه بر مشیت او با جمله انشاءالله نکردی هرگاه به خاطر آمد جبران نما. در احادیث و روایات متعددی که در تفسیر آیه فوق از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، نیز روی این مسأله تأکید گردیده است که حتی پس از گذشتن یک سال نیز به خاطر تان آمد که ان شاء الله نگفته‌اید گذشته را جبران نمایید. (۳) اکنون این سؤال پیش می‌آید که نسیان مگر برای پیامبر ممکن است در حالی که اگر نسیان به فکر او راه یابد مردم به گفتار و اعمال او اعتماد کامل نمی‌توانند داشته باشند و همین است دلیل معصوم بودن پیامبران و امامان از خطا و نسیان حتی در موضوعات. اما با توجه به این که در بسیاری از آیات قرآن دیده‌ایم روی سخن به پیامبران است امام مقصود و منظور توده مردم هستند،



پاسخ این سؤال روشن می‌شود و طبق ضرب‌المثل عرب از باب «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَ أَسْمِعِي يَا جَارَةٌ» است یعنی «روی سخنم با تو است ای کسی که نزد من هستی اما همسایه، تو بشنو». (۴)

۱- «نورالثقلین» جلد ۳، صفحه ۲۵۴.

۲ و ۳- «نورالثقلین» جلد ۳، صفحه ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲- معادل آن در فارسی ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید:

در به تو می‌گویم دیوار تو بشنو.

(۱۷۴) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث روی سخن را متوجه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ساخته و می‌فرماید:

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأْيٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا.

هان ای پیامبر! هرگز نگو من این کار را فردا انجام خواهم داد...

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

مگر اینکه خدا بخواهد؛

در تفسیر این آیه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور این است که، خدا به پیامبرش فرمان می‌دهد که هرگاه از انجام کاری در آینده خبر داد و گفت: فردا

چنین کاری خواهم کرد، آن را به خواست خدا مقید سازد و بگوید: به خواست خدا چنین خواهم کرد.

«أَخْفَش» می‌گوید: تقریر آیه این گونه بوده است: «إِلَّا أَنْ تَقُولَ أَنْ شَاءَ اللَّهُ»، که «تَقُولَ» حذف شده و «شَاءَ» به مضارع تبدیل شده

است و بدین وسیله آفریدگار هستی مردم را به ادب اسلامی و انسانی تربیت می‌کند و به آنان می‌آموزد که هرگاه از انجام کاری

در آینده خبر می‌دهند و تصمیم خود را بیان می‌کنند، این خبر را مقید به اراده و خواست خدا سازند تا اگر انجام نگرفت نه

دروغی گفته باشند و نه اگر بر انجام آن سوگند یاد کرده‌اند، با سوگند خود مخالفت نموده باشند.

۲- اما به باور «فراء»، «أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» به ظاهر جانشین مصدر می‌باشد و منظور این است که: مگو فردا کاری را انجام خواهم داد مگر به

خواست خدا؛ و روشن است که خدا نیز جز فرمانبرداری بندگان و انجام کارهای شایسته از آنان نمی‌خواهد. با این بیان گویی

مفهوم آیه این است که: مگو: من چنین و چنان خواهم کرد، بلکه بگو: من تنها آنچه را خدا می‌خواهد و خداپسندانه است، به

خواست او انجام خواهم داد.

گفتنی است که این دیدگاه بهتر است، چرا که افزون بر آنچه آمد به حذف و تقدیر نیز نیازی نیست.

تفسیر مردان (۱۷۵)

اینک جای این پرسش است که در این صورت انسان به هنگام خبر از برنامه‌ها و کارهای آینده خود تنها می‌تواند از انجام کارهای

شایسته که فرمانبرداری خدا باشد، خبر دهد، نه از کارهای مباح، بسان سفر تفریحی و کارهای پسندیده دیگر که جنبه

عبادی ندارد.

اما باید به خاطر داشت که این نهی و هشدار برای حرمت نیست، بلکه برای ارشاد و راهنمایی است، چرا که اگر کسی این فرمان را

اطاعت نکند، بدون تردید مرتکب گناه نشده است.

۳- به باور «جُبائی» آیه شریفه به انسان هشدار می‌دهد که نگوید من فردا چنین و چنان خواهم کرد، چرا که ممکن است پیش از

انجام آن کار بمیرد و یا به رویدادهای ناگواری چون بیماری گرفتار گردد و نتواند آن کاری را که آهنگ آن را داشت و وعده



می‌داد، انجام دهد؛ و یا ممکن است از تصمیم خود بازگردد و انجام ندهد، که در هر دو صورت دروغگو می‌شود؛ با این بیان بهتر است کار را به خواست خدا مقتید سازد و بگوید: من فردا به خواست خدا چنین می‌کنم، یا به مسجد می‌روم و... تا در صورت انصراف و یا عدم انجام کار از دروغ گفتن در امان بماند.

به هر حال همان گونه که پیشتر نیز اشاره رفت، شرک گرایان به راهنمایی و وسوسه یهود، از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد سرنوشت «اصحاب کَهِف» و سرگذشت «ذوالقرنین» پرسش کردند و آن حضرت وعده داد که فردا پاسخ دهد، اما «ان شاء الله» نگفت و کارش را به خواست خدا پیوند نزد، از این رو فرشته وحی مدتی نیامد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به رنج و اندوه گرفتار گردید و آنگاه که فرشته وحی فرود آمد و پاسخ پرسش شرک گرایان را آورد این آیه نیز آمد و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان رسید که: هر گاه وعده می‌دهد خواست خدا را از یاد نبرد و بگوید به خواست خدا چنین خواهم کرد.

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيَتْ

در مورد مستقل بودن این فراز از آیه شریفه و یا پیوند آن به پیش از

(۱۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خود، دو نظر آمده است:

الف: به باور گروهی این فراز از آیه به جمله پیش پیوند می‌خورد و در تفسیر آن دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور این است که: اگر در گفتارت یاد خدا و پیوند زدن کار به خواست او را فراموش کردی، هنگامی که - پس از مدتی خواه یک روز، یک ماه یا یک سال - به یادت آمد، بی‌درنگ پروردگارت را به یاد آور و بگو: به خواست او، این کار را انجام خواهم داد یا چنین خواهم گفت و یا از اینجا خواهم رفت. یادآوری می‌گردد که از امامان نور نیز همین دیدگاه روایت شده است.

به نظر می‌رسد که اگر چنین کاری انجام دهد، پاداش از دست رفته نصیب او می‌گردد، بی‌آنکه این استثنا در سخن اثری بگذارد. و نیز ممکن است اگر سوگندی برای انجام آن کار خورده است، بدین وسیله کفاره آن برداشته شود.

۲- اما به باور «حسن» و «مجاهد»، منظور این است که تا از آن محفل و مجلس بیرون نرفته‌ای خدا را به یاد آور و ان شاء الله بگو.

۳- پاره‌ای می‌گویند: اگر هنوز گفتارت ادامه دارد و به یادت آمد که خدا را یاد نکرده‌ای، ان شاء الله بگو؛ چرا که هنوز فرصت از دست نرفته است. و این دیدگاه بهتر به نظر می‌رسد.

۴- و «اصم» می‌گوید: هر گاه ان شاء الله نگفتی و از گفتار خود پشیمان شدی، پروردگارت را یاد کن.

ب: اما به باور برخی، فراز مورد بحث ارتباطی به گذشته ندارد و مستقل است و در تفسیر آن نیز سه نظر آمده است:

۱- «عکرمه» می‌گوید: منظور این است که: هر گاه خشمگین شدی، از خدا آمرزش بخواه تا آتش خشمت فرونشیند. تفسیر مردان (۱۷۷)

۲- و «جَبَّائِي» بر آن است که: انسان به هنگام گفتار و تصمیم باید به یاد خدا باشد و مفهوم آیه این است که: هر گاه چیزی را که مورد نیازت می‌باشد فراموش کردی، خدا را به یاد آور تا تو را به خود آورد.

۳- و به باور «شیدی» و «صَحَّاح» منظور نماز می‌باشد و مفهوم آیه این است که هر گاه نماز را فراموش کردی، آنگاه که به یادت آمد بخوان.

وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا.

و بگو امید که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این راه نماید و دلیل‌ها و معجزه‌هایی برای اثبات رسالت و دعوت آسمانی‌ام به من ارزانی دارد که از داستان «اصحاب کَهِف» نیز رساتر باشد.

«زَحَّاج» در این مورد می‌گوید: آفریدگار هستی به پیامبرش دلیل‌ها و معجزه‌هایی رساتر ارزانی داشت، چراکه او را از دانش‌های غیبی در مورد سرگذشت پیامبران آگاه گردانید و اینها دلایلی روشن‌تر و رساتر از سرگذشت «اصحاب کَهْف» بود. و «جَبَّائِی» می‌گوید: منظور این است که: از خدا بخواه تا هرگاه چیزی را فراموش کردی به یادت آورد و بگو: اگر پروردگارم آنچه را فراموش ساختم به یادم نیاورد، به جای آن، چیزی را به یادم خواهد آورد که برایم سودبخش‌تر و سازنده‌تر خواهد افتاد. (۱۷۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

### خواب اصحاب کَهف

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

آن‌ها در غار خود سیصدسال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند. (۲۵ / کَهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آن‌ها در غار سیصد و نه سال بود. جمعی معتقدند این تعبیر که به جای ۳۰۹ سال، فرموده‌است ۳۰۰ سال و نه سال بر آن افزودند، اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری است چرا که آن‌ها به حساب سال‌های شمسی سیصد سال توقف کردند و با محاسبه سال‌های قمری سیصد و نه سال و این از لطائف تعبیر است که با یک تعبیر جزئی در عبارت واقعیت دیگری را که نیاز به شرح دارد بازگو کنند. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آخرین فراز از سرگذشت درس آموز «اصحاب کَهْف» اینک قرآن به ترسیم مدت خواب طولانی آنان پرداخته و می‌فرماید: از روزی که «اصحاب کَهْف» وارد آن غار شدند و در آنجا خفتند، تا آنگاه که خدا آنان را بیدار کرد و مردم را از سرنوشت عجیب و خواب شگفت‌انگیزشان آگاه ساخت، سیصد و نه سال بر آنان گذشت.

در آیه شریفه برای واژه «تِسْعًا» تمیز نیاورده است، چرا که با آمدن «سِتِّین» دیگر نیازی به تکرار آن به عنوان تمیز نیست؛ و بسان این جمله است «عِنْدِي مِائَةٌ دِرْهَمٌ وَخَمْسٌ» که نیاز به تمیز ندارد.

۱- تفاوت سال‌های شمسی و قمری تقریباً یازده روز است، که اگر آن را در سیصد ضرب کنیم و سپس بر عدد روزهای سال قمری که ۳۵۴ روز است تقسیم کنیم نتیجه آن همان عدد نه می‌شود (البته در این جا کسر مختصری می‌ماند که چون کمتر از یک سال است قابل محاسبه نیست).

تفسیر مردان (۱۷۹)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند از مدت توقفشان آگاه‌تر است، غیب آسمان‌ها و زمین از آن او است راستی چه بینا و چه شنوا است؟ آن‌ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و هیچ کس در حکم او شریک نیست. (۲۶ / کَهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کسی که از پنهان و آشکار، در مجموعه جهان هستی با خبر است چگونه ممکن است از مدت توقف اصحاب کَهف آگاه نباشد. به همین دلیل ساکنان آسمان‌ها و زمین هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ». و در پایان آیه اضافه می‌کند «هیچ کس در حکم خداوند شریک نیست: وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا». در حقیقت این تأکیدی است بر ولایت مطلقه خداوند که نه شخص دیگری بر جهانیان ولایت دارد و نه کسی شریک در ولایت او است، یعنی نه بالاستقلال و نه مشترکاً شخص دیگری در ولایت جهان نفوذ ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در ادامه سخن می‌افزاید:

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا

ای پیامبر! اگر پیروان کتاب‌های پیشین آسمانی با تو در این مورد به گفتگو و کشمکش پرداختند، بگو: خدا به مدت درنگ آنان در غار داناتر است.

گفتنی است که این در پاسخ مسیحیان «نَجْران» بود که می‌گفتند: به باور ما آنان سیصد سال در غار خوابیدند و نه بیشتر و قرآن روشن‌گری کرد که نه بلکه سیصد و نه سال.

پاره‌ای برآند که منظور آیه شریفه این است که: خدا بهتر می‌داند که آنان تا آن

(۱۸۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

زمان که جهان را به درود گفتند، چقدر در آن غار بودند.

از «قَتَادَه» آورده‌اند که آغاز آیه شریفه، گفتار یهود است و قرآن گفتار آنان را ترسیم می‌کند و دلیل این نظر نیز ادامه آیه است که می‌فرماید: خدا به مدت درنگ آنان در غار داناتر است و تنها او می‌داند که چه مدت را در آنجا سپری کردند.

اما این دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد، چرا که از آیه چنین دریافت می‌گردد که خدا از مدت خواب آنان خبر می‌دهد و بدون دلیل نمی‌توان از ظاهر آیه دست کشید و آن را به نکته دیگری سوق داد.

افزون بر ظاهر آیه شریفه، هدف از بیان این حقیقت، نشان دادن قدرت بی‌کران و شگفت‌انگیز خدا و علم بی‌پایان اوست و این هنگامی درست می‌شود که مدت خواب آنان روشن شود. بنابراین خدا در آغاز آیه مدت خواب آنان را ترسیم می‌کند و از پی آن پندارهای اهل کتاب را که در این مورد دستخوش کشمکش بودند بی‌اساس اعلان می‌نماید و منظور این است که: هان ای پیامبر! بگو: خدا به مدت خواب آنان داناتر است؛ بر این باور هر آنچه او خیر می‌دهد، همان را بپذیرید و پندارهای اهل کتاب را واگذارید...

لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

واژه «غَيْب» به مفهوم نهان و چیزی است که از قلمرو دریافت انسان فراتر است. با این بیان منظور این است که آگاهی از نهان آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست و چیزی در کران تا کران هستی وجود ندارد که خدا از آن بی‌خبر باشد. آری هر آنچه در آسمان‌ها و زمین برای انسان نهان است و دریافت آن ممکن نیست برای او که آفریدگار و تدبیرگر هستی است عیان می‌باشد.

أَبْصُرُ بِهِ وَأَسْمِعُ

راستی چه آفریدگار بینا و شگفت چه خدای شنوایی است!

او همه چیز را می‌داند و می‌بیند و در کران تا کران هستی

تفسیر مردان (۱۸۱)

چیزی بر او پوشیده نیست.

این جمله برای بیان شگفتی و تعجب از شکوه و عظمت و دانایی و شنوایی خدا آمده و در مقام ستایش ذات پاک اوست.

در روایت است که یکی از یهودیان از امیرمؤمنان علیه‌السلام در مورد مدت درنگ «اصحاب کَهْف» در غار پرسید، که آن حضرت فرمود سیصد و نه سال و آنگاه همین آیه را برای او تلاوت کرد.

او گفت: در کتاب ما سیصد سال آمده است.

حضرت فرمود: آنچه در کتاب شما آمده، بر اساس سال‌های شمسی است و آنچه در قرآن آمده هماهنگ با سال‌های قمری است.

مَالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، جز ذات پاک او یار و سرپرستی ندارند که آنان را یاری نمایند.

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا.

و او هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی‌سازد و کسی را نرسد که بر خلاف فرمان و داوری او حکم کند.

به باور برخی منظور این است که خدا هیچ کس را در آنچه از غیب خبر می‌دهد، شریک خود نمی‌سازد.

و بنا به قرائت دیگر منظور این است که: هان ای انسان! کسی را در فرمانروایی و داوری شریک و همتای خدا مساز.

(۱۸۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ أَتْلُ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا

آنچه به تو از کتاب پروردگارت وحی شده تلاوت کن، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و ملجاء و پناهگاهی جز او نمی‌یابی. (۲۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُلْتَحِدًا» از ماده «لَحِدَ» به معنی حفره‌ای است که از وسط به یکی از دو طرف مایل شده باشد (همانند لحدی که برای قبر می‌سازند) و به همین دلیل جهت «مُلْتَحِدًا» به جایی گفته می‌شود که انسان تمایل به آن پیدا می‌کند و سپس به معنی «ملجأ و پناهگاه» آمده است. دو آیه اخیر از چندین راه، احاطه علمی خداوند را به همه موجودات عالم بیان کرده است: نخست می‌گوید: «غیب آسمان‌ها و زمین از آن او است» و به همین دلیل او از همه آگاه است. سپس اضافه می‌کند: «او چه بینا و چه شنوا است؟» باز می‌گوید: «تنها ولی و سرپرست او است و او از همه آگاه‌تر است» و نیز اضافه می‌کند: «هیچ کس در حکم او شرکت ندارد تا علم و دانش او محدود شود». سپس می‌فرماید: «در علم و کلام او تغییر و تبدیلی پیدا نمی‌شود» تا از ارزش و ثبات آن بکاهد و در آخرین جمله می‌گوید: «تنها پناهگاه در عالم او است و طبعاً او از تمام پناهندگان خویش آگاهی دارد».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَ أَتْلُ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ

هان ای پیامبر! آنچه خدا در باره اصحاب کَهِيفَ به سوی تو فرو فرستاده است همه را برای مردم بخوان، چرا که حقیقت سرگذشت آنان در این آیات است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: از قرآن و آیات آن پیروی کن و به مقررات آن احترام گذار و در پرتو آن رفتار نما.

لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ

تفسیر مردان (۱۸۳)

برای مقررات خدا و پیشگویی‌هایی که او می‌کند و از آینده خبر می‌دهد، تغییر دهنده و دگرگون‌سازی نیست و کسی نمی‌تواند سنت‌ها و قراین جاودانه و جهان‌شمول حاکم بر روند جامعه و تاریخ را که او مقرر فرموده است، دگرگون سازد.

وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا.

به باور «مُجَاهِد» منظور این است که: اگر از قرآن پیروی نکنی، جز ذات پاک خدا پناهگاهی نخواهی یافت.

امام باور «ابن عباس»، جایگاه و پناهگاه استواری نخواهی یافت.

«قَتَادَه» می‌گوید: باز گشتگاهی نخواهی یافت.

به باور ما همه این دیدگاه‌ها به هم نزدیک هستند و تفاوت چندانی ندارند.

## پرتوی از آیات (۱)

### پرتوی از آیات

در آیات ۹ تا ۲۷ که سرگذشت شگفت‌انگیز «اصحاب کَهِف» یا آن جوانان توحیدگرا و آزادیخواه را به تابلو می‌برد، از نظر شما خواننده قرآن پژوه گذشت؛ و بدین‌سان داستان درس آموز و پراسرار آنان در چندین فراز و چندین پرده ترسیم گردید، اینک به پاره‌ای دیگر از نکات درس آموز آن اشاره می‌رود:

### ۱- به هیچ انگاشتن افسانه جبر محیط و حاکمیت بیداد

داستان شگفت‌انگیز اصحاب کَهِف، پیش از هر درس و هر پیام، این درس را به انسان‌های آزاده و تاریخ‌ساز می‌آموزد که هرگز نباید تن به ذلت سپرد و به افسانه جبر محیط یا استبداد و اختناق و اسارت، سرفروود آورد؛ بلکه باید از بهترین و مؤثرترین شیوه‌ها برای دگرگونی مطلوب جامعه و محیط و روزگار خویش بهره گرفت و آراست و درست کرد و تاریخ ساخت و اگر همه راه‌ها را هم بیدادگران به طور موقت بستند باید از محیط اختناق و تباهی و جامعه ذلت‌زده و زور پرست دوری گزید و دست به

۱. مترجم .

(۱۸۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

هجرت زد و هجرت سازنده و هدفدار و حساب‌شده یکی از راه‌های مبارزه با بیداد و از مقدمات پیروزی بر ظلم است: وَآذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ... (۱)

### ۲- از تو حرکت، از او یاری بسیار

از جای جای این سرگذشت، این پیام امیدبخش و حرکت‌آفرین به گوش جان طنین‌انداز است که: هان ای بندگان خدا! ای انسان‌ها! از شما بیداری و حرکت و قیام و تلاش برای خودسازی، جهاد با نفس، پیکار با شیطان، رویارویی با ضد ارزش‌ها، ایستادگی در برابر ذلت و اسارت و آنگاه یاری از آفریدگار توانای هستی، اِنَّهُمْ فِتْنَةٌ اٰمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. (۲)

آنان جوانان و جوانمردانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما نیز بر راهیابی و هدایت و رشد آنان افزودیم. وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ... (۳) و ما دل‌های آنان را استواری بخشیدیم آنگاه که به پاخواستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما هرگز جز او را نخواهیم پرستید...

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... (۴)

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، بی‌گمان ما راه‌های رستگاری و نجات خود را به آنان می‌نمایم...

### ۳- حرکت، تنها در پرتو آگاهی و منطق نه پر خاشگری

سومین درس داستان انسان‌ساز جوانمردان آزادی‌خواه این است که حرکت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و هنری، همه‌جا باید بر اساس آگاهی عمیق و ژرف‌اندیشی و منطق استوار و هدف مقدس و وسیله عادلانه باشد و نه به دنباله‌روی ناآگاهانه، حرکت‌های کور و برخاسته از طوفانی که

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۶.
۲. سوره کَهِف، آیه ۱۳.
۳. سوره کَهِف، آیه ۱۴.
۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

تفسیر مردان (۱۸۵)

احساسات و تعصبات و بداندیشی‌ها و غرض‌ها و مرض‌ها و پندارها... که ره‌آوردی جز ندامت و نگونساری نخواهد داشت. وَ رَبُّنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ اِلٰهًا لَقَدْ قُلْنَا اِذَا شَطَطْنَا. هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اِلٰهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا...

جوانمردان آزادی‌خواه پایه و اساس حرکت و قیام اصلاحی‌شان بر این بنیان استوار و خدایسندانه بود که:

الف - پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و او ما را آزاد و سرفراز خواسته است و ما جز او معبود دیگری نخواهیم گرفت و بندگی و بردگی هیچ بت چوبی و گوشتی و سنگی را نخواهیم پذیرفت، چرا که در آن صورت به انحراف و کژی بافته‌های بی‌اساس در غلطیده و به نگونساری افتاده‌ایم.

ب - استبداد حاکم که جز این می‌گوید، چرا دلیل روشنی بر درستی پندار و کردارش نمی‌آورد؟ و ماهرگز کورکورانه و بدون دلیل و برهان چیزی را نخواهیم پذیرفت.

ج - کسی که بخواهد بافته‌های بی‌اساس خود را به زور و فریب به مردم تحمیل کند و آنها را به خدا هم نسبت دهد این بیدادترین انسان‌هاست و ما با بهترین و شایسته‌ترین شیوه‌ها در برابر او خواهیم ایستاد.

#### ۴- غار و زندان به از تحمل اختناق و استبداد

چهارمین درس انسان‌ساز و جامعه‌پرداز این داستان این نکته ژرف و بنیادی است که زندگی در غار با سرفرازی و آزادی برای انسان - اگرچه محروم از امکانات هم باشد - به از اسارت و تحمل اختناق در کاخ‌های سر به آسمان کشیده و زندگی خفت‌آور با تجاوزکاران به حقوق و آزادی و امنیت انسان‌هاست. به همین جهت است که جوانمردان آزادی‌خواه تاریکی و سرما و گرما و خطر حیوانات وحشی و جانوران

(۱۸۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مودی را به جان می‌خرند تا با دمنشان سیاه‌کار نباشند فَأُوُوا اِلَى الْكَهْفِ... (۱)

و از همین زاویه است که قهرمان بهترین داستان‌ها رو به بارگاه خدا می‌آورد که:

پروردگارا زندان با آن همه دردها و رنج‌های جانکاهش، از نظر من محبوب‌تر از این اسارت‌ها و آلودگی‌هایی است که زورپرستان مرا بدانها می‌خوانند...

رَبِّ السَّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي اِلَيْهِ... (۲)

#### ۵- معیار و ملاک شخصیت و برتری

گروهی ملاک برتری و فروتری انسان‌ها را در گرو برخوردارگی و یا محرومیت آنان از ثروت و امکانات مادی و نعمت‌های زندگی می‌نگرند و بر این اساس به زورداران بها می‌دهند و به محرومان ارجی نمی‌گذارند؛ و گروهی دیگر برتری و فروتری را در گرو برخوردارگی از زور و قدرت و مقام و موقعیت‌های اجتماعی می‌پندارند.

پاره‌ای این را در گرو نژاد و تبار ارزیابی می‌کنند و پاره‌ای دیگر در این مورد موقعیت جغرافیایی و منطقه زندگی را بسیار کارساز می‌دانند.

اما این داستان نشانگر آن است که ملاک برتری و کمال بزرگی، توسعه فکر و گسترش شخصیت معنوی و عقیدتی و فرهنگی و انسانی است نه امتیازهای ظاهری و برخورداری از زر و زور؛ چراکه در اینجا فردی را که به ظاهر چوپان و بیابان‌زاده است، در صف گروهی از جوانان و جوانمردان آزادی‌خواه و برخوردار از امتیازات ظاهری و معنوی می‌نگریم که بر سر دوراهی زندگی معنویت و کمال را برگزیده‌اند و آن چوپان محروم از امتیازات ظاهری، به دلیل بهره‌وری از فکر و فهم و آگاهی و گزینش درست مسیر زندگی، همدریف و هم‌تا و همراه آنان می‌شود؛ چراکه راه توحید و تقوا، راه برادری و برابری و راه زندگی انسانی است.

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۳.

تفسیر مردان (۱۸۷)

## ۶- راز جاودانگی‌ها و ماندگاری‌ها

از دورترین کرانه‌های تاریخ انسان تا جهان معاصر سرگذشت‌ها و داستان‌ها و چهره‌ها و شخصیت‌های بسیاری ظهور نموده و هر کدام بر اساس دیدگاه خویش در مورد هستی و هستی‌بخش و انسان و زندگی در خور شأن انسان و به تناسب برنامه‌ها، هدف‌ها و آرمان‌های خویش اثرات گوناگونی در این سرای فانی نهاده و گاه مسیر تاریخ و راه جامعه‌ای را تغییر داده‌اند؛ اما همه آنها سرانجام پس از پشت سر نهادن مراحل گوناگون زندگی، به تدریج رو به ضعف و پیری نهاده و پس از پیمایش فرازونشیب‌های زندگی سرانجام به پایان خط رسیده و جای خود را به چهره‌های جدید و رخدادها و داستان‌های نوین داده و خود به موزه‌ها و به بایگانی تاریخ پیوسته‌اند، چرا که گذشت زمان و گردش روزگار بر چهره هر پدیده جدید و رویداد تازه‌ای گرد کهنگی و غبار فرسودگی و فراموشی می‌پراکند؛ و تنها راز ماندگاری و جاودانگی، به نوعی پیوند با آفریدگار هستی و گرداننده جهان است. آری، این راز جاودانه است که جوانمردان آزادی‌خواه را جاودانگی می‌بخشد و نه تنها آنان که حتی سگ آنان نیز که همراهی و نگهبانی آنان را به عهده می‌گیرد، رنگ ماندگاری به خود می‌گیرد؛ و این درس دیگر این سرگذشت عبرت‌آموز و عبرت‌انگیز است که راز صعودها و ماندگاری‌ها پیوند با حق و عدالت و سرچشمه آنهاست.

## ۷- نقش سازنده یا ویرانگر غذاهای پاکیزه و یا ناپاک

درس دیگر این سرگذشت پر راز و رمز، نمایش اهمیت تغذیه جسم و جان و تن و روان و نقش بهداشت جسم و روح و اثر سرنوشت‌ساز غذاهای پاک و پاکیزه و یا آلوده و حرام، در سازمان وجود انسان‌هاست که آن یکی انسان را به سلامت جسم و سلامت روان و قلب حق‌پذیر و گوش شنوای حق رهنمون و مجهز می‌سازد و این یک او را مسخ می‌کند.

بر این اساس است که جوانمردان آزادی‌خواه درس بهره‌وری از پاک‌ترین و

(۱۸۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاکیزه‌ترین غذاها را می‌دهند.

فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً... (۱)

و در آیه دیگری از قرآن همه انسان‌ها به نگرش و تعمق در غذای جسم و روح فرمان می‌یابند:



فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ... (۲)

امیر مؤمنان علیه‌السلام در این مورد به بهره‌وری از غذای حلال و پاکیزه و دوری گزیدن از غذای حرام و ناپاک و غذایی که در روا و حلال بودن آن تردید و چون و چراست، سفارش می‌کند و می‌فرماید: وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَعَيْتُهُمْ مَدْعُوفٌ فَاَنْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظُهُ وَمَا اَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَتَلُّ مِنْهُ. (۳)

... من گمان نمی‌بردم که تو استاندار و نماینده دولت من، دعوت کسانی را بپذیری که محرومان جامعه را از خود می‌رانند و گرسنگان را سیر نمی‌کنند و برخوردارانشان را گرامی می‌دارند و پذیرایی می‌نمایند.

هان ای فرزند «حنیف»! هماره به آنچه می‌خواهی بخوری، نیک بنگر که حلال است یا حرام؟ روا و عادلانه و پاکیزه است یا ناپاک...؟ آنگاه آنچه روا و شایسته بودنش برای تو روشن نبود و در آن جای تردید و چون و چرا بود، آن را دور بیفکن و آنچه پاکیزگی و روا بودنش روشن بود از آن بهره‌ور باش.

و سالار شایستگان حضرت حسین علیه‌السلام یکی از علل حق‌ستیزی و کوردلی و حق‌ناپذیری سیاه‌تبه‌کار یزید را همین حرام‌خواری و بهره‌وری از غذاهای حرام و اثر منفی آن ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: ... وَقَدْ مُلِّتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ... (۴)

آری یکی از رازهای حق‌ستیزی و حق‌ناپذیری شما این است که شکم‌های

۱. سوره کهف، آیه ۱۹.

۲. سوره عبس، آیه ۲۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. عاشورا غمبارترین روز تاریخ، از همین قلم.

تفسیر مردان (۱۸۹)

شما از حرام آکنده شده است.

## ۸ - از شمار اندک حق‌طلبان نباید دلسرد شد

انسان‌ها در گزینش راه زندگی به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

۱ - گروهی که در زندگی هرگز دارای اندیشه و انتخاب نیستند و به حق و باطل و درست و نادرست نمی‌اندیشند و بسان چهارپایان زندگی را با دنباله‌روی سپری می‌کنند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (۱)

آنان دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌دارند و دیدگانی دارند که به وسیله آنها واقعیت‌ها را نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آنها ندای حق و عدالت را نمی‌شنوند؛ آنان بسان چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند؛ آری آنان همان غفلت‌زدگانند.

۲ - گروه دوم کسانی هستند که توان تفکر و ارزیابی و گزینش حق از باطل و داد از بیداد و درست از نادرست و ارزش‌ها از ضدارزش‌ها را دارند، اما فرصت‌طلبان و دنیاپرستان و حقیرانی هستند که برای منافع زودگذر، پا روی خرد و وجدان و انتخاب خود می‌گذارند و استدلالشان این است که باید همرنگ زمانه و همرنگ زورداران بود تا بهره‌ور زیست، خواه آنان درست باشند و یا نادرست...

امیر مؤمنان علیه‌السلام در راز حقارت این دنیاپرستان می‌فرماید: لِأَنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ... (۲)



راز این حقارت و فرصت‌طلبی این است که مردم بر سر سفره دنیایی نشسته‌اند که سیری آن اندک و گرسنگی‌اش طولانی است.

۳- و گروه سوم انسان‌هایی آگاه و آزاده و هدفدارند که با دو ویژگی آگاهی و

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

(۱۹۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

پای‌بندی به حق و عدالت و شیفتگی به ارزش‌ها و والایی‌ها راه زندگی را برمی‌گزینند؛ و جوانمردان آزادی‌خواه کُهِف از آنان بودند؛ و آنان این درس را به عصرها و نسل‌ها می‌دهند که باید هم آگاهانه زیست و آگاهانه انتخاب کرد و هم درست و بر اساس حق و عدالت راه زندگی را گام سپرد و از شمار کم حق‌طلبان و شایستگان در راه حق نهراسید.

امیر مؤمنان علیه‌السلام در این مورد روشنگری می‌کند که:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلِهِ... (۱)

مبادا در راه حق و هدایت از شمار کم حق‌پذیران و حق‌طلبان و حق‌پرستان به وحشت افتید و به راه بیداد و باطل که پرهیاهوست در غلطید...

## ۹- برخورد روشنگرانه و انسانی با دیگران

مرام‌ها و مسلک‌های گوناگون بشری و یا مذاهب تحریف شده آسمانی و نیز گروه‌های سلطه‌جو و جریان‌های قدرت طلب، همواره در برخورد با دیگران بدون تعمق شایسته و تفکر و آگاهی‌زیبنده، بافته و یافته‌ها و سلیقه‌ها و برداشت‌های خود را درست و مطابق با حقیقت جا می‌زنند و دیگران را نادرست و ناروا و باطل عنوان می‌دهند و بدین‌وسیله بر اصل نفی و طرد و حذف دیگران پای می‌فشارند و بدترین بیدادها را در راه هدف‌های جاه‌طلبانه خویش روا می‌شمارند و حقوق و آزادی و امنیت دیگران را بازیچه خود کامگی‌های خویش می‌سازند.

سرگذشت جوانمردان آزادی‌خواه یا اصحاب کُهِف این درس را نیز می‌دهد که انسان شایسته کردار و درست‌اندیش با وجود یقین به برداشت درست خویش از موضوعات و مفاهیم و مسائل گوناگون، باید با دیگران بر اساس منطق و خرد و روشنگری و استدلال روبه‌رو شود (۲) و نه با طرد و حذف و فشار... چراکه شیوه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۲. سوره کُهِف، آیه ۱۵ و ۱۶.

تفسیر مردان (۱۹۱)

فشار و طرد و نفی، نشان بی‌محتوایی و بی‌خردی و زورمداری و پوکی و پوچی خطوط و جریان‌ها و گروه‌ها و حکومت‌هاست.

آری، آیات این داستان، نشانگر توسعه شخصیت و گستردگی فکر و اندیشه و برخورد شایسته و خردمندانه و انسانی آنان با دیگران بود، اما در برابر آنان استبداد و اختناق را نشانگر است که بر زورمداری تکیه دارد (۱).

## ۱۰- قدرت بی‌کران خدا

در سراسر این داستان قدرت بی‌کران گرداننده هستی جلوه‌گر است و همه جا انسان را به شگفتی و حیرت وا می‌دارد که، چگونه

گروهی از انسان‌ها فراتر از سیصد سال به خواب عمیق فرو می‌روند؟!

چگونه در آن روزگار طولانی مواد مورد نیاز سازمان وجود آنان تأمین می‌گردید؟!

چگونه از انواع خطرهای مصون و محفوظ می‌مانند و گرما و سرما، جانوران و درندگان و دیگر آفت‌های سلامت و زندگی، به حریم آنان راه نمی‌یافت؟!

چگونه آفریدگار هستی وحشت و هراس از آنان را به عنوان سپر دفاعی برای آن غار و خفتگان در آن غار، به خدمت گرفت؟!

و چگونه پس از سیصد و چند سال در همان شرایط و سن و سال از خواب برخاستند و گذشت روزگار و عامل زمان در آنها کارساز نیفتاد؟!

اینها و دهها چرا و چگونه؟ و پرسش تفکرانگیز دیگر، نشانگر قدرت بی‌کران گرداننده هستی و اراده توانایی است که بر کران تا کران طبیعت و جامعه و تاریخ حکومت می‌کند.

۱. سوره کَهِف، آیه ۲۰.

(۱۹۲) آیاتُ الرُّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## ۱۱ - چرا معاد ممکن نباشد؟

و دیگر این درس را می‌دهد که رستاخیز جهان و انسان امکان‌پذیر است و این بیداری اصحاب کَهِف پس از یک خواب عمیق چندصد ساله، نمونه‌ای کوچک از آن بیداری عمومی و رستاخیز انسان‌هاست.

وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا... (۱)

و بدین سان مردم را بر حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است و در فرارسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست...

۱. سوره کَهِف، آیه ۲۱.

تفسیر مردان (۱۹۳)

## همنشینی با پاکدلان پابره‌نه افتخار است

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

باکسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشم‌های خود را، به خاطر زینت‌های دنیا، از آنها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌ها که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است. (۲۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لا- تَعْبُدُ» از ماده «عَدَايَعِدُو» به معنی تجاوز کردن است، بنابراین مفهوم جمله این است «چشم از آنها برمگیر تا به دیگران نگاه کنی». «فُرُطًا» به معنی تجاوز از حد است و هر چیزی که از حد خود خارج بشود و به اسراف متوجه گردد به آن «فُرُطًا» می‌گویند. تعبیر به «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ» : خود را شکیبیا دار « اشاره به این واقعیت است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه دشمنان مستکبر و اشراف آلوده در فشار بوده که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند، لذا خداوند دستور می‌دهد که در برابر این فشار فزاینده، صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آنها مشو. تعبیر به «صبح و شام» اشاره به این است که در همه حال و تمام عمر به یاد خدا هستند.

و تعبیر به «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ: ذات او را می‌طلبند» دلیل بر اخلاص آنهاست و اشاره به این که آنها از خداوند خود او را می‌خواهند ، حتی به خاطر بهشت (هرچند نعمت‌هایش بزرگ و پرارزش است) و به خاطر ترس از دوزخ و مجازات‌هایش (هرچند عذاب‌هایش دردناک است) بندگی خدا نمی‌کنند . سپس به عنوان تأکید ادامه می‌دهد: «وَلَا تَعْبُدُوا عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُوا زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» .

(۱۹۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها

نه تنها آیه فوق ، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می‌کند ، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این مطلب تأکید شده است. اصولاً جامعه‌ای که گروهی از آن (که طبعا اقلیتی خواهند بود) مرفه‌ترین زندگی را داشته باشند ، در ناز و نعمت غوطه‌ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و به موازات آن آلوده انواع مفساد گردند ، درحالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می‌دهند از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه‌ای نه جامعه‌ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد. چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید ، ظلم و ستم ، خفقان و سلب آزادی ، استعمار و استکبار ، حتما بر آن سایه خواهد انداخت ، جنگ‌های خونین غالباً از جامعه‌هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته و ناآرامی‌ها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی‌گیرد. در جامعه جاهلی زمان نوح نیز اشراف بت پرست به نوح همین ایراد را می‌کردند که چرا به تعبیر آنها «اراذل» از تو پیروی کرده‌اند؟ (اراذل به معنی پست‌ها ، چرا که این کوردلان مقیاس بزرگی و پستی را درهم و دینار می‌پنداشتند) «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يَنْبِذُوا» (۲۷ / هود). و دیدیم که چگونه گروهی از این خودپرستان بی‌ایمان حتی از نشستن در کنار تهیدستان باایمان، ولو برای چند لحظه، اباداشتن و نیز در تاریخ اسلام خوانده‌ایم که چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کنار زدن گروه اول و میدان دادن به گروه دوم جامعه‌ای ساخت به معنی واقعی کلمه ، «توحیدی» ، جامعه‌ای که استعدادهای نهفته در آن شکوفا گشت و ملا-ک ارزش و شخصیت، نبوغ‌ها و ارزش‌های انسانی و تقوا و دانش و ایمان و جهاد و عمل صالح بود.

تفسیر مردان (۱۹۵)

### رابطه هواپرستی و غفلت از خدا

روح آدمی را یا خدا پر می‌کند و یا هوا ، که جمع میان این دو ممکن نیست ، هواپرستی سرچشمه غفلت از خدا و خلق خدا است ، هواپرستی عامل بیگانگی از همه اصول اخلاقی است و بالاخره هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می‌برد و از همه حقایق جهان دور می‌سازد. یک انسان هواپرست جز به اشباع شهوات خویش نمی‌اندیشد آگاهی ، گذشت ، ایثار ، فداکاری و معنویت برای او مفهومی ندارد. رابطه این دو با هم در آیه فوق به خوبی بازگو شده است ، آن‌جا که می‌گوید: «تَطْعَمَنَّا مِنْ غَفْلَتِنَا عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعْنَا هَوِيَّهِ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا». در این جا نخست غفلت از خدا مطرح است و به دنبال آن پیروی از هوا و جالب این که نتیجه آن افراط کاری آن‌هم به طور مطلق ذکر شده است. چرا هواپرست همیشه گرفتار افراط است ، شاید یک دلیلش این باشد که طبع آدمی در لذت‌های مادی همیشه گرفتار افراط است و رو به افزون‌طلبی می‌رود کسی که دیروز از فلان مقدار مواد مخدر نشئه می‌شد امروز با آن مقدار نشئه نمی‌شود و باید تدریجاً بر مقدار آن بیفزاید ، کسی که دیروز یک قصر مجهز چند هزار متری او را سیر می‌کرد امروز برای او یک امر عادی است و به همین ترتیب در همه شاخه‌های هوا و هوس ، دایماً رو به افراط گام برمی‌دارند تا خود را هلاک و نابود کنند .

## نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروشان

نکته دیگری که آیه فوق به ما می‌آموزد این است که مانباید از ارشاد و هدایت این گروه و آن گروه به خاطر آن که ثروتمندند، یا زندگی مرفهی دارند پرهیز کنیم و به اصطلاح قلم سرخی دور آن‌ها بکشیم، بلکه آن‌چه مذموم است آن است که ما به خاطر بهره‌گیری از دنیای مادی آن‌ها به سراغ آن‌ها برویم و به گفته قرآن مصداق «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» باشیم، اما اگر هدف هدایت و ارشاد آن‌ها و حتی بهره‌گیری از امکاناتشان برای فعالیت‌های مثبت و ارزنده اجتماعی باشد تماس با آن‌ها نه تنها مذموم نیست بلکه لازم و واجب است.

(۱۹۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«فُرُطُ»: تجاوز، زیاده‌روی، گزافه‌کاری و بیرون رفتن از مرز مقررات عادلانه و انسانی.

شأن نزول

در شأن نزول و فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که، این آیه در باره گروهی از پاکدلان و شایسته‌کرداران عصر رسالت، همچون: «سَلْمَانَ»، «أَبُوذَرَّ»، «عَمَّارَ»، «خَبَّابَ»، «خَبِيبَ» و... فرود آمد، چراکه گروهی از زرداران و زورمداران شرک‌گرا به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! این محرومان و تهیدستان، چه کسانی هستند که بر گرد خود راه داده و در محفل خویش پذیرفته‌ای؟ اگر این بینوایانی را که لباس‌های خشن و پشمینه بر تن دارند و بوی نامطبوع عرق از بدنشان به فضا برمی‌خیزد و از زر و زیور و قدرت و امکانات بی‌بهره‌اند، اگر اینان را از خود برانی و دور سازی، ما به همراه دیگر اشرافان و سردمداران مکه بر گردت حلقه خواهیم زد و تو را در صدر مجلس خواهیم نشاند و... اما با بودن اینان هرگز...

درست در پاسخ این تقاضای بیجا و برتری جویی آنان بود که این آیه شریفه به قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد و آن بزرگوار فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّى أَمْرَنِي أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ**. (۱) ستایش از آن خداوندگاری است که مرا زنده نگاه داشت و با مردان درست‌اندیش و شایسته‌کرداری همدم و همنشین ساخت. آری زندگی با شما و مرگ هم با شما خوش و پسندیده است.

۱. **أَسْبَابُ النَّزُولِ**، «واحدی»، ص ۱۷۱.

تفسیر مردان (۱۹۷)

## با محرومان شایسته‌کردار نه بر خورداران بیدادگر

اینک در این آیه روی سخن را به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده و می‌فرماید:

**وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ**

هان ای پیامبر! با شکیبایی و بردباری خویش همدم و همراه کسانی باش که همواره نماز می‌گزارند و بامداد و شامگاه خدای را می‌خوانند و هدفی جز خشنودی خدا ندارند؛ آری اینان روز را با یاد خدا و با نیایش با او آغاز می‌کنند و شامگاهان نیز با دعا و راز و نیاز با او روز را به پایان می‌برند.

**يُرِيدُونَ وَجْهَهُ**

و از این کار تنها خشنودی خدا را می‌جویند.

به باور برخی منظور آنان از این کار بزرگداشت خدا و ستایش او و تقرب به بارگاه اوست و آفت ریا و تظاهر و بازیگری در کار

آنان نیست.

وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و هرگز دیدگان خود را از این مردم با ایمان برمگیر و به دنیاداران و دنیاپرستان توجیه مکن، که بدین وسیله بخواهی همراهی و همنشینی زرداران و زورمداران را برگزینی.

به باور مفسران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله علاقه بسیاری به حق‌پذیری و ایمان شرک‌گرایان داشت، چراکه با ایمان آوردن آنان راه برای حق‌پذیری و هدایت دنباله‌روها و پیروان آنان گشوده می‌شد و گرنه آن بزرگوار به دنیا و دنیاداران علاقه‌ای نداشت و اگر گاه و بیگاه به آنان روی خوش نشان می‌داد و با آنان ملایمت می‌کرد و آنان را به پیام خود دعوت می‌نمود، همه این گام‌ها بدان امید بود که آنان ایمان آورند. به همین دلیل در این آیه شریفه به آن حضرت دستور می‌رسد که از آنان روی برگرداند و به محرومان درست‌اندیش و با ایمان روی آورد و با آنان همدم و همراه گردد و فکر همنشینی با زورمداران و زرپرستان را به مغز خویش راه ندهد که آنان در ادعای خود صداقت

(۱۹۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ندارند و در برابر حق سر فرود نمی‌آورند.

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا

در تفسیر این فراز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور پاره‌ای منظور این است که: هان ای پیامبر! از کسانی که قلب آنان را از یاد خود غافل ساختیم و به کیفر بداندیشی و گناهانشان پیرو هوای دل خویش هستند، پیروی مکن.

آیه مورد بحث، بسان این آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...» (۱)

پس هنگامی که از حق برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید...

۲- اما به باور پاره‌ای دیگر، خدا نسبت غفلت به دل‌های آنان می‌دهد و دل‌های آنان را غفلت زده می‌خواند، درست همان گونه که گفته می‌شود: «اکفراه»، «او را کفرگرا نامید». با این بیان مفهوم آیه اینچنین است که: از کسانی که: دل‌هایشان را غفلت زده نامیدیم و نسبت غفلت به دل‌های آنان دادیم، پیروی مکن.

۳- از دیدگاه برخی منظور این است که: از کسانی که دل‌های آنان را از یاد خود غفلت زده یافتیم، پیروی مکن.

۴- و از دیدگاه برخی دیگر تفسیر آیه این است که، در دل آنان نشان ایمان که در دل‌های مردم با ایمان است، قرار ندادیم که فرشتگان آنان را به این نشان بشناسند.

۵- و «حسن» می‌گوید: آنان را به کیفر گناهانشان به حال خود رها کردیم و شیطان را بر آنان چیره ساختیم.

وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ

از آنان که از هوای نفس خود پیروی کردند؛

وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.

۱. سوره صَفِّ، آیه ۵.

تفسیر مردان (۱۹۹)

و آنان که شیوه کارشان افراط‌کاری است و به آفت اسراف و زیاده‌روی گرفتار شده‌اند، آری از اینان پیروی مکن. به باور «أخْفَش»، منظور کسی است که از مرز خود تجاوز کرده است.

اما به باور «مجاهد» و «جُبائی»، منظور کسی است که زندگی و سعادت خود را تباه می‌سازد.

«زَجَّاج» می‌گوید: منظور کسی است که در کار خود ناتوان است؛ با این بیان منظور این است که از کسی که ایمان و دل سپردن به آیات خدا را رها کرده و پیروی هوای نفس را برگزیده است، پیروی ممکن.  
(۲۰۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### مال و فرزندان مایه آزمایش هستند

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است. (۴۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اموال و فرزندان شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زودگذر هستند، کم دوام هستند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی‌اعتبارند. در حقیقت در آن آیه انگشت روی دو قسمت از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی» چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است و به همین دلیل آن‌ها که بر تخت قدرت می‌نشینند سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کنند، مخصوصاً در زمان‌های گذشته هرکس فرزندان بیشتری داشت خود را نیرومندتر احساس می‌کرد، چرا که آن‌ها یکی از دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می‌دادند، در آیه ۳۴ همین سوره نیز دیدیم که آن مرد ثروتمند بی‌ایمان اموال و نفرت خود را به رخ دیگران می‌کشید و می‌گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا». سپس اضافه می‌کند: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا». مفهوم این تعبیر آن‌چنان وسیع و گسترده است که هرفکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد شامل می‌شود. اگر می‌بینیم در بعضی از روایات به نماز شب و یا مَوَدَّتْ اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده بدون شک منظور بیان مصداق‌های روشن است، نه منحصر ساختن مفهوم در این امور، به خصوص این که در پاره‌ای از این روایات «مِنْ» که دلالت بر تبعیض می‌کند به کار رفته است. مثلاً در روایتی از امام صادق

تفسیر مردان (۲۰۱)

می‌خوانیم که فرمود: «لَا تَسْتَصْرِغُوْهُ مَوَدَّتْنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ: دوستی ما را کوچک مشمر که از باقیات صالحات است». و در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «از گفتن تسبیحات اربع مضایقه نکنید که آن‌ها از باقیات صالحات است». حتی اگر همان اموال ناپایدار و فرزندان که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند در مسیر الله قرار بگیرند آن‌ها هم به رنگ باقیات صالحات درمی‌آیند، چرا که ذات پاک خداوند جاودانی است و هر چیزی برای او و در راه او قرار گیرد جاودانه خواهد بود.

### زرق و برق ناپایدار دنیا

بار دیگر در آیات فوق با نقش سازنده مثال در تجسم معانی روبرو می‌شویم که چگونه قرآن مجید، حقایق عمیق عقلی را که شاید درک آن برای بسیاری از مردم به آسانی امکان‌پذیر نیست با ذکر یک‌مثال زنده و روشن در آستانه حس آن‌ها قرار می‌دهد. به‌انسان‌ها می‌گوید آغاز و پایان زندگی شما همه‌سال در برابر چشمانتان تکرار می‌شود، اگر شصت سال عمر کرده‌اید شصت سال این صحنه را تماشا نموده‌اید. در بهاران گامی به صحرا بگذارید و آن صحنه زیبا و دل‌انگیز را که از هر گوشه‌اش آثار حیات و

زندگی نمایان است بنگرید، در پاییز نیز به همان صحرای سرسبز فصل بهار گام بگذارید و ببینید چگونه آثار مرگ از هر گوشه‌ای نمایان است. آری شما هم یک‌روز کودکی بودید همچون غنچه نوشکوفه، بعد جوانی می‌شوید همچون گلی پرتراوت، سپس پیر و ناتوان می‌شوید، به مانند گل‌های پژمرده خشکیده و برگ‌های زرد و افسرده و سپس طوفان اجل، شمارا درومی‌کند و بعد از چند صباحی خاک‌های پوسیده شما به کمک طوفان‌ها به هر سو پراکنده می‌گردد. ولی این ماجرا گاهی به صورت غیرطبیعی است و در نیمه‌راه زندگی، صاعقه یا طوفانی آن‌را پایان می‌دهد، آن‌گونه که در آیه ۲۴ سوره یونس آمده است: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ

(۲۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا وَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ الْأَمْسِ: زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که بر اثر آن گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند می‌روید، تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را از آن گرفته و اهل آن مطمئن می‌شوند، ناگهان فرمان ما شب هنگام یا در روز فرا می‌رسد (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن‌چنان آن را در می‌کنیم که گویی هرگز نبوده است. ولی بسیار می‌شود که حوادث نیمه راه زندگی باعث نابودی آن نمی‌گردد و مسیر طبیعی خود را طی می‌کند ولی پایان آن نیز پژمردگی و پراکندگی و فنا نیستی است، همان‌گونه که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است. بنابراین زندگی دنیا چه راه طبیعی خود را طی کند و چه نکند، دیر یا زود دست فنا دامانش را خواهد گرفت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث به ارزیابی موقعیت ثروت و نیروی انسانی که دو پایه اساسی زندگی مادی است پرداخته و می‌فرماید:

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ثروتها و فرزندان انسان وسیله زینت و آراستگی دنیا و مایه فخر و مباهات مردم هستند و خود به خود برای سرای آخرت سودبخش نخواهند بود.

آری، دارایی و فرزند در این جهان مایه جمال و آراستگی انسان و نیروی دفاعی او هستند. از این روی این دو رکن حیات، زیور و زینت دنیا می‌باشند و از آنجایی که فناپذیر هستند برای آخرت سودی نخواهند داشت، مگر اینکه به عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای جهان دیگر، مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.

کارهای شایسته و فرمانبرداری از خدا و هر کار نیکی، «باقیات صالحات» گفته می‌شود، چراکه این ارزش‌ها، به بیان «ابن عبّاس» و «فتّاه» جاودانه و ماندگارند و پاداش آنها برای انسان از زر و زیور دنیا و فرزندان آن بهتر است. این بدان دلیل است

تفسیر مردان (۲۰۳)

که پاره‌ای از ارزش‌ها و دلبستگی‌های انسان پنداری و دروغین هستند و بسیار ناپایدار؛ اما ارزش‌ها و دلبستگی‌های سرای آخرت و آرمان‌های آن حقایقی راستین و پایدارند، چراکه هرکسی کار شایسته‌ای را به امید پاداش انجام دهد، بی‌تردید به پاداش در خور و آرزوی شایسته خود می‌رسد.

به باور پاره‌ای «باقیات صالحات» کارهای شایسته‌ای است که چهره‌های ارزشمندی چون: «بلال»، «سایمان»، «حیب» و دیگر مسلمانان تهی دست انجام می‌دادند و می‌گفتند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ...».

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که به پیروان خویش فرمود: هان ای بندگان خداجو! ای توحیدگرایان با اخلاص! سپر خویشتن را برگیرید.



گفتند: ای پیامبر خدا برای چه؟ برای اینکه به وسیله آن از دشمن و هجوم آن از خود دفاع کنیم؟ فرمود: هان ای مردم! سپر خود را بگیرید تا شما را از آتش دنیا و آخرت حفظ کند. پرسیدند: چگونه؟

فرمود: بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

خدا، پاک و منزّه است و ستایش تنها از آن اوست و خدایی جز خدای یکتا نیست و او بزرگ‌تر است.

آنگاه فرمود: هان بدانید که این کلمات و عقیده به اینها و عمل بر اساس اینها وسیله پیشرفت انسان، باعث پذیرفته شدن او و دعایش در پیشگاه خدا، نگهبان انسان در برابر بلاها و آفت‌ها و «باقیات صالحات» او هستند. (۱) این روایت را دانشمندان ما نیز از امامان نور و آنان از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که این جمله نیز ادامه آن است که:

«وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» و یاد خدا بزرگ‌تر و پرشکوه‌تر است.

گفتنی است که یاد خدا آن است که انسان در برخورد با هر کار روا و حلال و یا ناروا

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷.

(۲۰۴) آیات الرّجال فی القرآن

و حرامی به یاد خدا باشد و خداپسندانه رفتار کند؛ قال: ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا أَحَلَّ أَوْ حَرَّمَ. (۱)

و نیز از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: اگر از شب زنده‌داری و عبادت خدا و جهاد در روز ناتوان هستید از این کار ناتوان نیستید که با همه وجود بگویید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و آنگاه یادآوری فرمود که اینها «باقیات صالحات» هستند، پس فراموش نکنید (۲).

به باور گروهی از جمله «ابن مسعود» و «سعید بن جبیر»، نمازهای پنجگانه انسان کارهای شایسته‌ای هستند که ماندگارند و براستی «باقیات صالحات» هستند.

از امام صادق علیه‌السلام نیز از نمازهای شبانه‌روزی به ارزش‌های شایسته و ماندگار تعبیر شده است.

و نیز از آن حضرت آورده‌اند که: نمازهای نافله شب کارهای شایسته و ماندگارند.

پاره‌ای برآند که تربیت دختران شایسته کردار «باقیات صالحات» هستند.

و به باور ما آیه شریفه همه اینها را شامل می‌گردد، چرا که همه اینها در قلمرو فرمانبرداری خداست.

و نیز در کتاب «ابن عقیده» است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هان ای «حُصَيْن»! دوستی ما خاندان رسالت را کوچک مپندار که این از ارزش‌های همواره جاودانه است: لَا تَسْتَصْغِرْ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ.

او گفت: ای پسر پیامبر! من به آن مباحث می‌کنم و خدای را بر این نعمت گران می‌ستایم.

یادآوری می‌گردد که بدان دلیل فرمانبرداری خدا و انجام کارهای شایسته را «صالحات» و یا ارزش‌های پایدار نامیده‌اند که اینها شایسته‌ترین کارهایند، چرا که خدا به انجام آنها فرمان داده و در برابر آنها نوید پاداش و بهشت پر طراوت و زیبا داده و از ترک آنها هشدار می‌دهد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۲.

۲. همان مدرک.

تفسیر مردان (۲۰۵)



## کوروش بزرگ مرد تاریخ ایران

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره «ذوالقرنین» سؤال می‌کنند، بگو به زودی گوشه‌ای از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. (۸۳ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

## ذوالقرنین که بود؟

در این که ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است، نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده که مهم‌ترین آن‌ها سه نظریه زیر است.  
اول: بعضی معتقدند او کسی جز «اسکندر مقدونی» نیست، لذا بعضی او را به نام اسکندر ذوالقرنین می‌خوانند.  
دوم: جمعی از مورخین معتقدند ذوالقرنین یکی از پادشاهان «یمن» بوده (پادشاهان یمن به نام «تُجَع» خوانده می‌شدند که جمع آن «تَبَاعَةُ» است).

سومین: نظریه که ضمناً جدیدترین آن‌ها محسوب می‌شود همان است که دانشمند معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود، در کتاب محققانه‌ای که در این زمینه نگاشته است آمده است. (۱) طبق این نظریه ذوالقرنین همان «کوروش کبیر» پادشاه هخامنشی است. از آن‌جا که نظریه اول و دوم تقریباً هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد به همین دلیل بحث را بیشتر روی نظریه سوم متمرکز می‌کنیم و در این‌جا لازم می‌دانیم به چند امر دقیقاً توجه شود:  
الف: نخستین مطلبی که در این‌جا جلب توجه می‌کند این است که «ذوالقرنین» (صاحب دو قرن) چرا به این نام نامیده شده است؟

بعضی معتقدند این نام‌گذاری به خاطر آن است که او به شرق و غرب عالم رسید

۱- این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» انتشار یافته است.

(۲۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که عرب از آن تعبیر به قَزْنِي الشَّمْسِ (دو شاخ آفتاب) می‌کند. بعضی دیگر معتقدند که این نام به خاطر این بود که دو قرن زندگی یا حکومت کرد و در این که مقدار قرن چه اندازه است نیز نظرات متفاوتی دارند. بعضی می‌گویند در دو طرف سر او برآمدگی مخصوصی بود و به خاطر آن به ذوالقرنین معروف شد.

ب: از قرآن مجید به‌خوبی استفاده می‌شود که ذوالقرنین دارای صفات ممتازی بود:

- خداوند اسباب پیروزی‌ها را در اختیار او قرار داد.

- او سه لشکرکشی مهم داشت: نخست به غرب، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آن‌جا یک تنگه کوهستانی وجود داشته و در هریک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد که شرح صفات آن‌ها در تفسیر آیات می‌آید.

- او مرد مؤمن و موحد و مهربانی‌بود و از طریق عدل و داد منحرف نمی‌شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود. او یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود و به مال و ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت.

- او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز.

- او سازنده یکی از مهم‌ترین و نیرومندترین سدها است، سدی که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر

مصالح دیگر در ساختمان آن نیز به کار رفته باشد تحت الشعاع این فلزات بود) و هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است.

- او کسی بوده که قبل از نزول قرآن نامش در میان جمعی از مردم شهرت داشت و لذا قریش یا یهود از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردند، چنان که قرآن می گوید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ: از تو درباره ذوالقرنین سؤال می کنند». اما از قرآن چیزی که صریحا دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی شود هر چند تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنی دارد چنان که در تفسیر آیات آینده می آید. از بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر مردان (۲۰۷)

نقل شده نیز می خوانیم: «او پیامبر نبود بلکه بنده صالحی بود». (۱)

ج- اساس قول سوم (ذوالقرنین کورش کبیر بوده است) به طور بسیار فشرده بر دو اصل استوار است: نخست این که: سؤال کنندگان درباره این مطلب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق روایاتی که در شأن نزول آیات نازل شده است یهود بوده اند و یا قریش به تحریک یهود، بنابراین باید ریشه این مطلب را در کتب یهود پیدا کرد. از میان کتب معروف یهود به کتاب دانیال فصل هشتم بازمی گردیم، در آن جا چنین می خوانیم: «در سال سلطنت "بَلْ شَصَّر" به من که دانیال را رؤیایی مرئی شد بعد از رؤیایی که اولاً به من مرئی شده بود و در رؤیا دیدم و هنگام دیدنم چنین شد که من در قصر "شوشان" که در کشور "عیلام" است بودم و در خواب دیدم که در نزد نهر "أولای" هستم و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینک قوچی در برابر نهر بایستاد و صاحب دو شاخ بود و شاخ هایش بلند ... و آن قوچ را به سمت "مغربی" و "شمالی" و "جنوبی" شاخ زنان دیدم و هیچ حیوانی در مقابلش مقاومت نتوانست کرد و از این که احدی نبود که از دستش رهایی بدهد لهذا موافق رأی خود عمل می نمود و بزرگ می شد...» (۲) پس از آن در همین کتاب از «دانیال» چنین نقل شده: جبرئیل بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود: قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک مدائن و فارس است (یا ملوک ماد و فارس). یهود از بشارت رؤیای دانیال چنین دریافتند که دوران اسارت آن ها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس و پیروز شدنش بر شاهان بابل، پایان می گیرد و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد. چیزی نگذشت که «کورش» در صحنه حکومت ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی ساخت و سلطنتی بزرگ از آن دو پدید آورد و همان گونه که رؤیای دانیال گفته بود که آن قوچ شاخ هایش را به غرب و

۱- «نورالتقلین»، جلد ۳، به صفحات ۲۹۴ و ۲۹۵ مراجعه شود.

۲- کتاب «دانیال»، فصل هشتم، جمله های ۱-۴.

(۲۰۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرق و جنوب می زند کورش نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد. یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین به آن ها داد. جالب این که در تورات در کتاب «اشعیا» فصل ۴۴ شماره ۲۸ چنین می خوانیم: «آنگاه در خصوص کورش می فرماید که شبان من اوست و تمامی مشیتیم را به اتمام رسانده به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد». این جمله نیز قابل توجه است که در بعضی از تعبیرات تورات، از کورش تعبیر به عقاب مشرق و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره ۱۱).

دوم: این که در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی استخر در کنار نهر «مُزْغَاب» مجسمه ای از کورش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است و کورش را در صورتی نشان می دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شد و تاجی به سردارد که دو شاخ همانند شاخ های قوچ در آن دیده می شود. این مجسمه که نمونه بسیار پرارزشی از فنّ حجاری قدیم است آن چنان جلب توجه دانشمندان را نمود که گروهی از دانشمندان آلمانی فقط برای تماشای آن به ایران سفر کردند. از تطبیق مندرجات تورات با

مشخصات این مجسمه این احتمال در نظر این دانشمند کاملاً قوت گرفت که نامیدن «کوروش» به «ذوالقرنین» (صاحب دو شاخ) از چه ریشه‌ای مایه می‌گرفت و هم‌چنین چرا مجسمه سنگی کوروش دارای بال‌هایی همچون بال عقاب است و به این ترتیب بر گروهی از دانشمندان مسلم شد که شخصیت تاریخی ذوالقرنین از این طریق کاملاً آشکار شده است. آنچه این نظریه را تأیید می‌کند اوصاف اخلاقی است که در تاریخ برای کوروش نوشته‌اند. هِرُدُوت مورخ یونانی می‌نویسد: «کوروش» فرمان داد تا سپاهیان‌ش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند او را نکشند و لشگر کوروش فرمان او را اطاعت کردند به طوری که توده ملت، مصائب جنگ را احساس نکردند. و نیز «هِرُدُوت» درباره او می‌نویسد: کوروش پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود،

تفسیر مردان (۲۰۹)

مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستم زدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت و هرچه را متضمن خیر بیشتر بود دوست می‌داشت. و نیز مؤرخ دیگر «ذی نوفن» می‌نویسد: کوروش پادشاه عاقل و مهربان بود و بزرگی ملوک با فضایل حکماء در او جمع بود، همتی فائق و جودی غالب داشت، شعارش خدمت انسانیت و خوی او بذل عدالت بود و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود. جالب این‌که این مؤرخان که کوروش را این چنین توصیف کرده‌اند از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند نه از قوم یا ابناء وطن او، بلکه اهل یونان بودند و می‌دانیم مردم یونان به نظر دوستی به کوروش نگاه نمی‌کردند، زیرا با فتح «لیدیا» به دست کوروش شکست بزرگی برای ملت یونان فراهم گشت. طرفداران این عقیده می‌گویند اوصاف مذکور در قرآن مجید درباره ذوالقرنین با اوصاف کوروش تطبیق می‌کند. از همه گذشته کوروش سفرهایی به شرق، غرب و شمال انجام داد که در تاریخ زندگانش به‌طور مشروح آمده است و با سفرهای سه‌گانه‌ای که در قرآن ذکر شده قابل انطباق می‌باشد: نخستین لشگرکشی کوروش به کشور «لیدیا» که در قسمت شمال آسیای صغیر قرار داشت صورت گرفت و این کشور نسبت به مرکز حکومت کوروش جنبه غربی داشت. هرگاه نقشه ساحل غربی آسیای صغیر را جلو روی خود بگذاریم خواهیم دید که قسمت اعظم ساحل در خلیجک‌های کوچک غرق می‌شود، مخصوصاً در نزدیکی «ازمیر» که خلیج صورت چشمه‌ای به خود می‌گیرد. قرآن می‌گوید: ذوالقرنین در سفر غربیش احساس کرد خورشید در چشمه گل آلودی فرومی‌رود. این صحنه همان صحنه‌ای بود که کوروش به هنگام فرورفتن قرص آفتاب (در نظر بیننده) در خلیجک‌های ساحلی مشاهده کرد. لشگرکشی دوم کوروش به جانب شرق بود، چنان‌که «هِرُدُوت» می‌گوید: این هجوم شرقی کوروش بعد از فتح «لیدیا» صورت گرفت، مخصوصاً طغیان بعضی از قبایل وحشی بیابانی کوروش را به این حمله واداشت. تعبیر قرآن «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ

(۲۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَحَيْدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا» اشاره به سفر کوروش به منتهای شرق است که مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می‌کند که در برابر تابش آن سایبانی ندارند اشاره به این‌که آن قوم بیابان گرد و صحرانورد بودند. کوروش لشگرکشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوه‌های قفقاز بود، تا به تنگه میان دو کوه رسید و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی با درخواست مردمی که در آن‌جا بودند در برابر تنگه سدّ محکمی بنا کرد. این تنگه در عصر حاضر تنگه «داریال» نامیده می‌شود که در نقشه‌های موجود میان «ولادی کیوکز» و «تفلیس» نشان داده می‌شود، در همان‌جا که تاکنون دیوار آهنی موجود است، این دیوار همان سدی است که کوروش بنا نموده زیرا اوصافی که قرآن درباره سدّ ذوالقرنین بیان کرده کاملاً بر آن تطبیق می‌کند. این بود خلاصه آن چه در تقویت نظریه سوم بیان شده است. (۱)

گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مسأله طرح کردند: یکی تاریخچه اصحاب کهف، دیگری مسأله روح و سوم سرگذشت ذوالقرنین که پاسخ مسأله روح در سوره اِشْرَاء آمده

و پاسخ دو سؤال دیگر در همین سوره کهف. اکنون نوبت داستان ذوالقرنین است: سوره کهف اشاره به سه داستان شده که هرچند ظاهراً با هم مختلف هستند اما دارای یک قدر مشترک می‌باشند، (داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذوالقرنین) این هر سه مشتمل بر مسایلی است که ما را از محدوده زندگی معمولی بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که عالم و حقایق آن منحصر به آن‌چه می‌بینیم و به آن‌چه گرفته‌ایم نیست. داستان ذوالقرنین درباره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیرزمان تاکنون به خود مشغول داشته و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند. ما

۱- به کتاب «ذوالقرنین یا کورش کبیر» و «فرهنگ قصص قرآن» مراجعه شود.

تفسیر مردان (۲۱۱)

نخست به تفسیر آیات مربوط به ذوالقرنین، که مجموعاً ۱۶ آیه است می‌پردازیم که قطع نظر از شناخت تاریخی شخص او خود درسی است بسیار آموزنده و پر از نکته‌ها. سپس برای شناخت شخص او با استفاده از قراین موجود در این آیات و روایات و گفتار مورخان وارد بحث می‌شویم. و به تعبیر دیگر ما نخست از «شخصیت» او سخن می‌گوییم و آن‌چه از نظر قرآن اهمیت دارد همان موضوع اول است. نخستین آیه می‌گوید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ...». تعبیر به «سَأَلُوا» با توجه به این که «سین» معمولاً برای آینده نزدیک است، درحالی که در این مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله از ذوالقرنین سخن می‌گوید ممکن است برای رعایت ادب در سخن بوده باشد، ادبی که آمیخته با ترک عجله و شتاب‌زدگی است، ادبی که مفهومی دریافت سخن از خدا و سپس بیان برای مردم است. آغاز این آیه نشان می‌دهد که داستان ذوالقرنین در میان مردم قبلاً مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فراگرفته بود، به همین دلیل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قَرْن»: شاخ گوسفند و دیگر حیوانات.

«ذِكْر»: به خاطر داشتن و یا به زبان آوردن.

### سرگذشت شگفت‌انگیز «ذوالقرنین»

در آیات ۸۳ تا ۹۲ قرآن شریف به داستان درس آموز و شگفت‌انگیز دیگری پرداخته و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ

و از تو ای پیامبر، در باره «ذو القُرْنَيْنِ» می‌پرسند.

در مورد «ذو القُرْنَيْنِ» دیدگاه‌ها متفاوت است.

۱- به باور گروهی، از جمله «مُجَاهِد» و «عبدالله بن عُمَر»، نامبرده پیامبری از پیامبران خدا بود که جهان به دست او فتح شد و او همه کشورهای را زیر پا نهاد.

(۲۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- اما به باور برخی او پادشاهی دادگر و شایسته کردار بود.

۳- از امیر مؤمنان علیه‌السلام آورده‌اند که در مورد «ذو القُرْنَيْنِ» فرمود: او بنده شایسته‌کرداری بود که محبوب خدا و دوستدار خدا بود و مردم را به پروا پیشگی و درستکاری راه می‌نمود. مردم بدانندیش شمشیری بر بخشی از سر او فرود آوردند و او برای مدتی از میان مردم ناپدید گردید. پس از مدتی بازگشت دگرباره دعوت خویش را به سوی توحید و تقوا آغاز کرد. تبه‌کاران شمشیر دیگری به قسمت دیگر سرش زدند؛ و به همین جهت «ذو القُرْنَيْنِ» نامیده شد.

و آنگاه افزود: در میان شما نیز همانند او هست. (۱)

## چرا «ذو القَرْنِین»؟

در این مورد که چرا او را «ذو القَرْنِین» نامیده‌اند دیدگاه‌ها متفاوت است:

- ۱- به باور «حَسَن» بدان دلیل او را به این نام می‌خواندند، که دو گیسو داشت و موهای خود را بر دو بخش مرتب می‌کرد.
- ۲- و به باور «ابن عَبَّید» بدان دلیل که در دو طرف سرش برآمدگی خاصی بسان دو شاخک بود که آنها را زیر کلاه نهان می‌داشت.
- ۳- «زُهَری» و «رَجَاج» برآند که، بدان جهت او را به این نام می‌خواندند که فرمانروایی او شرق و غرب جهان را فرا گرفت.
- ۴- و «وَهَب» می‌گوید: بدان سبب به این نام خوانده شد که در عالم رؤیا به گونه‌ای به خورشید نزدیک گردید که دو شاخ شرقی و غربی آن را فراگرفت؛ و هنگامی که داستان خواب خود را برای یاران خود بازگفت، او را «ذو القَرْنِین» یا کسی که شرق و غرب گیتی را گرفته است نامیدند.

۱. منظور، خود آن حضرت است که بسان «ذو القَرْنِین» مردم را به توحید و تقوا فرا می‌خواند و به سوی عدل و آزادی راه می‌گشود و در این راه رنج‌ها کشید.

تفسیر مردان (۲۱۳)

به باور پاره‌ای از تاریخ‌نگاران، او به مدت دو قرن زندگی کرد و از سوی پدر و مادر اصیل و بزرگ و ریشه‌دار بود.

و به باور «مُعَاذ» او همان «اسکندر رومی» است که «اسکندریه» را بنیاد کرد.

به هر حال در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

قُلْ سَأْتَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا.

هان ای پیامبر! بگو: به زودی فشرده‌ای از داستان او را برای شما بازخواهم گفت.

## سنجیده و حساب شده سخن گفتن (۱)

بسیارند که خود را در همه رشته‌ها و حرفه‌ها صاحب‌نظر می‌پندارند و به هنگام گفتن، بدون تعمق و احساس مسؤلیت در برابر خدا و خلق و تاریخ، رطب و یا بسی و لاف و گزاف و سخنان ناسنجیده و بدون سند و دلیل می‌بافند و به کسی نیز اجازه چون و چرا و یا دلیل خواهی نمی‌دهند و این از آفت‌های رشد فرد و جامعه و تمدن است و روسیاهی رستاخیز به بار می‌آورد.

این داستان در نخستین آیه‌اش این درس را می‌دهد که انسان باید سنجیده بگوید و اگر نمی‌داند شکیبایی پیشه سازد تا از راهی مطمئن بداند و لب به گفتار بگشاید: وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو...

۱. مترجم .

(۲۱۴) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّا مَكْنَالُهُ فِي الْأَرْضِ وَآثِنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًا

ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هرچیز را در اختیارش نهادیم.

(۸۴ / کهف)

فَاتَّبَعَ سَبِيًا

او از این اسباب پیروی (و استفاده) کرد. (۸۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «سَبَب» را که در اصل به معنی طنابی است که به وسیله آن از درختان نخل بالا می‌روند و سپس به هرگونه وسیله اطلاق شده، در مفهوم خاصی محدود کنند، ولی پیدا است که آیه کاملاً مطلق است و مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آن‌چه از وسایل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدف‌ها لازم بود در اختیار او نهادیم.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إِنَّا مَكْنَأُ لَهُ فِي الْأَرْضِ

ما در روی زمین به او قدرت و امکانات و حکومت و توانمندی بخشیدیم و او نیز با بهره‌وری شایسته از نعمت خدا، به سازندگی و آبادانی زمین و زمان و به سامان در آوردن نا به سامانی‌ها پرداخت.

از امیر مؤمنان علیه‌السلام آورده‌اند که در این مورد فرمود:

آفریدگار هستی «ابر» را برای او رام ساخت و او بر آن سوار گردید؛ و افزون بر آن، همه وسایل و اسباب قدرت را به او ارزانی داشت؛ و همه‌جا را برای او روشن ساخت، به گونه‌ای که شب و روز برای او یکسان گردید.

و این مفهوم اقتدار و امکاناتی بود که خدا در روی زمین به او ارزانی داشت.

وَ اتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.

و به او دانشی ارزانی داشتیم که در پرتو آن بتواند هر چیزی را از راه سبب آن بخواهد و اسباب هر چیزی را در اختیارش نهادیم تا به هدف خود دست یابد.

تفسیر مردان (۲۱۵)

به باور پاره‌ای منظور این است که: هرآنچه را که فرمانروایان بزرگ برای آفریدن پیروزی و سرفرازی لازم دارند، همه را در دسترس او قرار دادیم.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که، ما راه رسیدن به هر چیزی را به او نشان دادیم؛ درست نظیر پیام این آیه که می‌فرماید:

لَعَلِّي أُنَبِّئُكَ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ... (۱)

و فرعون گفت: هان ای هامان! برای من آسمان‌خراشی بساز تا شاید به آن راه‌ها برسیم؛ یا به راه‌های دستیابی به آسمان‌ها...

فَاتَّبَعَ سَبَبًا

و او نیز از اسباب و راه‌هایی که به او آموخته بودیم برای رسیدن به هدف بهره گرفت و آنها را دنبال کرد و از آن جمله راه فرودگاه خورشید و جایگاه غروب آن‌را پیش گرفت و به آنجا رفت.

## هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبد (۲)

این دومین درس این سرگذشت درس آموز است که نظام این جهان نظام حساب و کتاب است و هرجایی راهی دارد و هر موفقیت و پیروزی و سرفرازی در این جهان و سرای آخرت، وسیله‌ای می‌طلبد. وَ اتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.

## راز موفقیت و پیروزی

راز موفقیت «ذو القرنین» در بال گشودن به شرق و غرب گیتی و فتح سبز تاریخ، سازندگی گروه‌ها و جامعه‌ها، ایجاد سدّ دفاعی

عظیم و به یاد ماندنی، رسیدگی به خواسته‌ها و درمان دردهای توده‌ها، تأمین امتیّت، استقلال، آزادی و آسایش واقعی برای مردم، در گرو این حقیقت سرنوشت‌ساز بود که او هر کاری را از راه شایسته و بایسته آن پی می‌گرفت و خود و دیگران را با سخنان پرزرق و برق و ادعای پرطمطراق سرگرم نمی‌ساخت. فَاتَّبِعْ سَبِيلاً. و شگفت این است که این اصل و این درس را بارها در این سرگذشت تکرار می‌کند.

۱. سوره غافر، آیه ۳۶ - ۳۷.

۲. مترجم .

(۲۱۶) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قَلْنًا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَدِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا تا به غروب‌گاه آفتاب رسید (در آن جا) احساس کرد که خورشید در چشمه (یا دریا) تیره و گل آلودی فرومی‌رود و در آن جا قومی را یافت، ما گفتیم ای ذوالقرنین! آیامی خواهی مجازات کنی و یا پاداش نیکویی را درباره آن‌ها انتخاب نمایی؟ (۸۶ / کهف) شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَمِئَةٌ» در اصل به معنی گل سیاه بدبو و یا به تعبیر دیگر «لجن» است و این نشان می‌دهد که سرزمینی را که ذوالقرنین به آن رسیده بود دارای لجنزارهای فراوان بود، به طوری که ذوالقرنین به هنگام غروب آفتاب احساس می‌کرد خورشید در آن لجنزارها فرومی‌رود، همان‌گونه که همه مسافران دریا و ساحل‌نشینان چنین احساسی را درباره خورشید دارند که در دریا غروب می‌کند و یا از دریا سربرمی‌آورد. بعضی از مفسران از تعبیر «قَلْنًا» (ما به ذوالقرنین گفتیم) می‌خواهند نبوت او را استفاده کنند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود داشته اما نمی‌توان انکار کرد که این تعبیر بیشتر نبوت را در نظر انسان مجسم می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حَمِئَةٌ»: گل سیاه یا لجن بدبو.

در آیه مورد بحث، در ادامه سرگذشت او می‌افزاید:

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

او در این سیر علمی و اکتشافی‌اش به جایی رسید که پایان آبادی‌ها و آبادانی‌ها بود و پس از آن جای آبادی به چشم نمی‌خورد.

با این بیان منظور از غروب‌گاه خورشید، پایان آبادی و آبادانی‌های روی زمین است و نه جایگاه غروب خورشید؛ چرا که کسی به آنجا نمی‌رسد.

تفسیر مردان (۲۱۷)

هنگامی که به آنجا رسید، چنین احساس کرد که گویی خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود و تیره‌رنگ فرو می‌رود؛ و این در حالی بود که خورشید در حقیقت در پشت آن چیزی که احساس می‌کرد نهان می‌شد و نه در چشمه‌ای فرو می‌رفت؛ چرا که خورشید در آب غروب نمی‌کند و در آن فرو نمی‌رود، بلکه آن مشعل فروزان در آسمان است و انسان هنگامی که در کنار دریا و یا در روی امواج آبها باشد چنین می‌پندارد که خورشید در درون آبها غروب می‌کند و زمانی که در خشکی باشد این احساس به او دست می‌دهد که خورشید در خاک غروب می‌نماید، درحالی که هیچ یک از این دو احساس حقیقت ندارد.

منظور از «عَيْنٌ حَمِئَةٌ»، چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه‌رنگ است؛ و اگر «عَيْنٌ حَامِيَةٌ» خوانده شود به مفهوم چشمه‌ای از آب گرم می‌باشد. «كَعْب» در مورد این داستان می‌گوید: در تورات دیده‌ام که می‌گوید: در آنجا احساس کرد که خورشید در آب و گل می‌نشست.



وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا

و در آنجا به گروهی از انسان‌ها برخورد و مردمی را یافت که بر سر آن چشمه بودند.

قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا.

به او گفتیم: هان ای «ذو القُرْنَيْنِ» تو در مورد آنان آزاد هستی، می‌خواهی آنان را کیفر کن و یا راه و روشی نیکو در میانشان قرار ده و آنان را تربیت نما.

از این فراز این نکته دریافت می‌گردد که آن مردم، کفرگرا و بیدادپیشه بودند، چرا که خدا به او فرمان داد که آنان را به کیفر کارشان کیفر کند و نابود سازد و یا به بند اسارت کشد و آنان را بر اساس ادب و اخلاق انسانی تربیت نماید و عدالت و آزادی و ارزش‌های الهی را در میانشان رواج بخشد.

(۲۱۸) آیاتُ الرُّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### آیا او پیامبر بود؟

و در این مورد پاسخ‌ها یکسان نیست.

کسانی که «ذو القُرْنَيْنِ» را پیامبر می‌دانند، به همین آیه استدلال می‌کنند و بر آنند که خدا به او اختیار داد که آنان را به کیفر کفر و بیدادشان بکشد و یا ببخشد و تربیت کند؛ و روشن است که دریافت خواست خدا و فرمان او از راه وحی و رسالت ممکن است و آن هم ویژه پیامبران خداست.

«کعبی» بر آن است که خدا به او الهام فرمود.

«ابن انباری» می‌گوید: ممکن است او پیامبر خدا باشد و خدا به او وحی نماید و یا انسان شایسته‌کرداری باشد و به او الهام گردد؛ درست همان‌گونه که به مام پرفضیلت موسی الهام گردید: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ... (۱) و ما به مادر موسی الهام نمودیم که... و «قتاده» می‌گوید: سیاست و تدبیر «ذو القُرْنَيْنِ» هماهنگ با خواست خدا و فرمان او بود.

۱. سوره قَصَص، آیه ۷.

تفسیر مردان (۲۱۹)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا

گفت: اما کسانی که ستم کرده‌اند آن‌ها را مجازات خواهیم کرد سپس، به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند و خدا آن‌ها را مجازات شدیدی خواهد نمود. (۸۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُكْرًا» از ماده «نُكِرَ» به معنی ناشناخته است، یعنی عذاب ناشناخته‌ای که هرگز آن را باور نمی‌کرد. این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«نُكْرًا»: از ماده «نُكِرَ» به مفهوم ناشناخته است که در آیه شریفه منظور عذابی سخت و هراس‌انگیز است.

پس از دریافت پیام خدا گفت:

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ

اما آن کسانی را که به خود و دیگران ستم روا داشته‌اند، آنان را کیفر خواهیم نمود.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که هر کس شرک ورزد و راه بیداد در پیش گیرد، او را خواهیم کشت، مگر اینکه روی توبه



به بارگاه خدا بیاورد و توبه نماید و راه و روشی عادلانه و انسانی در پیش گیرد.

ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا.

آنگاه به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود و خدا نیز او را به عذابی سخت و ناشناخته کیفر خواهد کرد که از عذاب و کیفر این جهان سخت‌تر است.

(۲۲۰) آیاتُ الرّجالِ فی القرآن

## دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا (۱)

تشویق درست و بجا و عادلانه زبانی و عملی، معجزه می‌کند؛ از سویی فرد شایسته کردار را انرژی و همت بلند و توان ادامه راه می‌بخشد و از دگرسو توانایی‌ها و توانمندی‌های خفته را برمی‌انگیزد، خوبان را در خوبی‌هایشان دلگرم و زشتکاران را در زشتکاری دلسرد می‌سازد، همان‌گونه که تشویق نادرست و نابجا و ظالمانه نیز فاجعه‌ها به بار می‌آورد و عناصر و جریان‌های خمود و گمراه و نادان را در حماقت و شرارت و زشتکاری و بیداد جسارت می‌دهد.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: وَلَا تُكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ... (۲)

هان ای مالک! مباد که شایسته کردار و زشتکار در نظرگاه تو یکسان جلوه کنند و در تشویق اینان و کیفر آنان رسالت خود را وانهی که در آن صورت شایسته کرداران جامعه در کار خویش بی‌انگیزه و بی‌رغبت می‌گردند و زشتکاران در زشتی و بیداد خود جسورتر و درنده‌خوتر.

و این درس دیگر داستان «ذو القرنین» است: أَمَا مَنْ ظَلَمَ ... وَأَمَا مَنْ آمَنَ ...

۱. مترجم .

۲. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، نامه ۵۳.

تفسیر مردان (۲۲۱)

وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت و مادستور آسانی به او خواهیم داد. (۸۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

هم با گفتار نیک با او برخورد خواهیم کرد و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت. گویا هدف ذوالقرنین از این بیان اشاره به این است که مردم در برابر دعوت من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم خواهند شد: کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند مطمئناً پاداش نیک خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد. اما آن‌ها که در برابر این دعوت موضع‌گیری خصمانه داشته باشند و به شرک و ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد. ضمناً از مقابله «مَنْ ظَلَمَ» با «مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» معلوم می‌شود که ظلم در این جا به معنی شرک و عمل ناصالح است که از میوه‌های تلخ درخت شوم شرک می‌باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## اصل برخورد سهل و آسان با مردم (۱)

راز دیگر سرفرازی و موفقیت آن جهانگشای بزرگ و عدالت‌پیشه این بود که در اوج نظم و برنامه و دقت و سنجیده بودن کارهایش با مردم بر اساس سهولت و آسانی برخورد می‌کرد و از سختگیری و بدبینی و بدرفتاری - که وجود او و حکومتش را

باری گران احساس کنند - سخت دوری می‌جست و با همه وجود یار آنان بود.

وَسَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُشْرَأُ.

۱. مترجم .

(۲۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

سپس ( بار دیگر ) از اسبابی که در اختیار داشت بهره گرفت. ( ۸۹ / کهف )

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا

تا به خاستگاه خورشید رسید ( در آن جا ) مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آن‌ها

پوششی قرار نداده بودیم. ( ۹۰ / کهف )

شرح آیه از تفسیر نمونه

« ذوالقرنین » سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد. « در آن جا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که

جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم ». احتمالی که در تفسیر این جمله گفته‌اند این است که سرزمین آن‌ها یک

بیابان فاقد کوه و درخت بود و چیزی که آن‌ها را از آفتاب بپوشاند و سایه دهد در آن بیابان وجود نداشت. ( ۱ )

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن در این مورد می‌فرماید:

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا.

ذو القَرْنَيْنِ سفر خود به غرب را پایان داد و آنگاه در راه دیگری گام سپرد تا به مشرق باز گردد. و بدین سان راهی جدید در پیش

گرفت و از اسباب و وسایل دیگری که در اختیار داشت در راهی دیگر بهره گرفت.

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا.

و همچنان به راه خویش ادامه داد تا در خاور زمین به آخرین نقطه آبادی و آبادانی رسید؛ به جایی که دیگر کوه و درخت و

ساختمانی بر روی زمین نبود.

۱- « فی ظلال » و « فخر رازی » ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان ( ۲۲۳ )

در آنجا به مردمی برخورد نمود که جز نور خورشید برای آنان پوششی قرار نداده بودیم. هنگامی که خورشید طلوع می‌کرد، به

درون آنها و پناهگاه‌ها پناه می‌بردند تا از گرمای سوزان آن اندکی بیسایند و از آب و سایه آرامش بخش بهره گیرند و

زمانی که خورشید غروب می‌کرد از آنها و پناهگاه‌ها بیرون می‌آمدند و به کار و تلاش می‌پرداختند.

از حضرت باقر علیه‌السلام در این مورد آورده‌اند که فرمود: آنان به صنعت خانه‌سازی و ساختمان‌سازی آشنا نبودند؛ از این رو در

برابر گرمای سوزان خورشید به آنها و پناهگاه‌های طبیعی پناه می‌بردند.

( ۲۲۴ ) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

( آری ) این چنین بود ( کار ذوالقرنین ) و ما به خوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم.

( ۹۱ / کهف )

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعضی از مفسران این احتمال را در تفسیر آیه داده‌اند که جمله فوق اشاره‌ای است به هدایت الهی نسبت به ذوالقرنین در برنامه‌ها و تلاشهایش. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ترسیم ادامه داستان در این آیه شریفه می‌افزاید:

كَذَلِكَ

آری، اینان نیز بسان مردمی بودند که در مغرب زمین زندگی می‌کردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که، آری، «ذو القَرْنَيْنِ» همچنان که راه دیار غرب را پیش گرفت و به آنجا رفت، پس از آن راهی دیار شرق گردید و تا خاستگاه خورشید پیش رفت.

وَقَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا.

و ما به خوبی می‌دانیم که چه نیرو و سلاح و سپاهی در اختیار ذو القَرْنَيْنِ بود و ما به همه این کارها و امکانات او آگاهی کامل داشتیم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: ما از کارهای او آگاه بودیم و پیش از آنکه او به‌جای برسد و دست یابد به سرنوشت او دانا بودیم؛ درست همان‌گونه که او را در کارهایش آموزش می‌دادیم و همواره راهنمایی‌اش می‌نمودیم.

و بدین‌سان آفریدگار هستی کارهای او را می‌ستاید و خشنودی خودش را از او و اندیشه و عقیده و عملکردش اعلان می‌کند.

۱- «المیزان»، جلد ۱۳، صفحه ۳۹۱.

تفسیر مردان (۲۲۵)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيًّا

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد. (۹۲ / کهف)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در آن‌جا گروهی غیر از آن دو را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. (۹۳ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اشاره به این که او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آن‌جا جمعیتی (غیر از دو جمعیتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح پایینی بودند، چرا که یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن گفتن او است. بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور از جمله «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» این نیست که آن‌ها به زبان‌های معروف آشنا نبودند، بلکه آن‌ها محتوای سخن را درک نمی‌کردند، یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيًّا

و آنگاه از راه دیگری به حرکت درآمد و راه جدیدی را در پیش گرفت تا بر منطقه‌ای تازه دست یابد.

از این آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که زمین کروی شکل است، چرا که می‌فرماید: او از همان راهی که آمده بود باز نگشت، بلکه از همان‌جا راهی سمت و سوی دیگری گردید.

«سَدَّ»: بستن؛ و مانعی بزرگ پدید آوردن میان دو چیز.

(۲۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### و اینک داستان سدّ «ذو القرنین»

در آیات ۹۳ تا ۹۷ قرآن شریف به بخش دیگری از سفر تاریخی و سازنده آن مرد خدا پس از بازگشت از شرق و غرب زمین پرداخته و روشننگری می‌کند که او چگونه در میان آن دو کوه بلند که گذرگاه و راه نفوذ تبهکاران بود سدّی استوار ایجاد کرد و چگونه درس توحید و معاد داد و مردم را به سوی خدای یکتا فراخواند و با سپاس نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته بود، راه سپاس نعمت‌ها را به آنان آموخت.

در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ

تا آنگاه که «ذو القرنین» میان دو کوه رسید.

گروهی از جمله «ابن عباس»، «قتاده» و... بر آنند که، اینک آفریدگار هستی به ترسیم جریان بازگشت او از شرق، حرکت او از میان دو کوه و پدید آوردن سدّی استوار در میان آنها به منظور جلوگیری از نفوذ یاجوج و ماجوج و دار و دسته تبهکار آنان پرداخته و می‌فرماید: حَتَّىٰ إِذَا...

او راه خود را همان‌گونه ادامه داد تا به میان دو کوه رسید.

وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا.

در آنجا به مردمی برخورد که زبان و لغتی را نمی‌فهمیدند و خود به شیوه‌ای خاص سخن می‌گفتند.

«ابن عباس» می‌گوید: آنان به گونه‌ای بودند که به سختی مطالب دیگران را می‌فهمیدند و دیگران نیز به دشواری می‌توانستند زبان و خواسته آنان را دریابند و با آنان همنشین و همسخن گردند.

تفسیر مردان (۲۲۷)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن گروه به او) گفتند: ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آن‌ها سدّی ایجاد کنی؟ (۹۴ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این جمله استفاده می‌شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سدّ مهم را بر عهده گیرند مشروط بر این که ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد.

### یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟

در قرآن مجید در دو سوره از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده، یکی در آیه مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶. آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند. در تورات در کتاب «حزقیل» فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم و در کتاب رؤیای «یوحنا» فصل بیستم از آن‌ها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرّب آن یاجوج و ماجوج می‌باشد. به گفته مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در «المیزان» از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند

که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند مردمی جنگجو و غارت‌گر بودند. (۱) دلایل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین در نواحی مغولستان در زمان‌های گذشته گویی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این منطقه به سرعت زاد و ولد می‌کردند و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر

۱- «المیزان»، جلد ۱۳، صفحه ۴۱۱.

(۲۲۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

می‌شدند و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند و تدریجاً در آن‌جا ساکن می‌گشتند. برای حرکت سیل آسای این اقوام، دوران‌های مختلفی در تاریخ آمده است که یکی از آن‌ها دوران هجوم این قبایل وحشی در قرن چهارم میلادی تحت زمامداری «آتیلا» بود که تمدن امپراطوری روم را از میان بردند. و دوران دیگر که ضمناً آخرین دوران هجوم آن‌ها محسوب می‌شود در قرن دوازدهم میلادی به سرپرستی چنگیزخان صورت گرفت که بر ممالک اسلامی و عربی، هجوم آوردند و بسیاری از شهرها از جمله بغداد را ویران نمودند. در عصر کورش نیز هجومی از ناحیه آن‌ها اتفاق افتاد که در حدود سال پانصد قبل از میلاد بود، ولی در این تاریخ، حکومت متحد ماد و پارس به وجود آمد و اوضاع تغییر کرد و آسیای غربی از حملات این قبایل آسوده شد. به این ترتیب نزدیک به نظر می‌رسد که یاجوج و ماجوج از همین قبایل وحشی بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه تقاضای جلوگیری از آن‌ها را از وی نمودند و او نیز اقدام به ساختن سد معروف ذوالقرنین نمود (۱).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان پس از آگاهی از اقتدار و امکانات و دانش وصف‌ناپذیر «ذو القَرْنِین»، به او نزدیک شدند و گفتند:

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

هان ای «ذو القَرْنِین»! «یاجوج» و «ماجوج» در روی زمین تبهکاری می‌کنند.

ممکن است خدا زبان آنان را به «ذو القَرْنِین» الهام فرمود، درست همان‌گونه که به «سلیمان» زبان پرندگان را آموخت.

و نیز می‌توان گفت که فرد زبان‌شناس و زبان‌دانی حضور داشت و تقاضای آنان را

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «ذوالقرنین یا کورش کبیر» و «فرهنگ قصص قرآن» مراجعه نمایید.

تفسیر مردان (۲۲۹)

برای آن حضرت ترجمه کرد و روشن ساخت که دار و دسته تبهکار و بیدادگر «یاجوج» و «ماجوج» به آنان یورش می‌آورند و به کشتار آنان و تاراج دارایی و ثروتشان می‌پردازند و آنان تقاضای یاری دارند.

«کَلْبِی» در این مورد می‌گوید: آنان در بهاران هجوم می‌آوردند و همه ذخایر و امکانات غذایی و کشت و زرع آنان را می‌خوردند و می‌بردند.

و به باور برخی منظور این است که آنان از «یاجوج» و «ماجوج» و دار و دسته آن دو، احساس خطر می‌کردند و پیش‌بینی می‌نمودند که آنان در آینده دست به تبهکاری و تجاوز خواهند زد.

## یاجوج و ماجوج

در این مورد که یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟ دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- «حُدُودُ الْبِلَادِ» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که در پاسخ پرسش وی در مورد این دو تن و دار و دسته آنان، فرمود:

آنان هر کدام مردمی هستند که به چهارصد قبیله و تیره تقسیم می‌گردند و مردان آنان در دوران زندگی هزار مرد پیکارگر از نسل خود را می‌بینند.

۲- و «وَهَب» و «مُقَاتِل» آورده‌اند که آنان از نسل و تبار «یافث»، فرزند «نوح» بودند که پدر ترک‌هاست.

۳- به باور «سیدی» ترک‌ها گروهی از تیره‌های «یأجوج» و «مأجوج» بودند که از منطقه جغرافیایی و سرزمین خود حرکت کردند و ذوالقرنین با ایجاد سدّی عظیم راه را بر آنان بست و دیگر نتوانستند به سرزمین خود بازگردند.

اما به باور «قتاده» آنان از سرزمین خویش حرکت کردند و «ذوالقرنین» با بستن سدّی عظیم بر سر راه آنان از حرکت بیست و یک قبیله جلوگیری کرد و تنها یک گروه از آنان از سرزمین خود بیرون آمده بودند که دیگر نتوانستند دگرباره بازگردند؛ و آنان همین ترک‌زبان‌ها هستند.

(۲۳۰) آیات الرّجال فی القرآن

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا.

پس آیا هزینه و بودجه‌ای از خود، بر این اساس در اختیار شما قرار بدهیم که میان ما و آنان سدّی عظیم پدید آوری؟

در آیه شریفه به جای واژه «خَرْج»، «خَرَج» نیز آمده است؛ و تفاوت میان این دو واژه در این است که «خَرَج» به مفهوم چیزی است که از زمین خارج می‌گردد، اما «خَرْج» چیزی است که از ثروت و دارایی جدا می‌شود.

برخی بر آنند که «خَرَج» به «غَلّه» گفته می‌شود و «خَرْج» به مزد و اجرت کار.

اما به باور برخی دیگر «خَرَج» به مفهوم مالیات زمین است و خرج به مالیات سرانه گفته می‌شود و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که خراج به مفهوم مالیات سالانه است و «خَرْج» چیزی است که یک‌بار گرفته می‌شود.

تفسیر مردان (۲۳۱)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

(ذوالقرنین) گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید) مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آن‌ها سدّ محکمی ایجاد کنم. (۹۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رَدْم» در اصل به معنی پر کردن شکاف به وسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیع‌تری که شامل هرگونه سد و حتی شامل وصله کردن لباس می‌شود گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که «رَدْم» به سد محکم و نیرومند گفته می‌شود (۱) و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آن‌ها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند. ضمناً باید توجه داشت که سَدّ و سَدّ به یک معنی است و آن حایلی است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند، ولی به گفته «راغب» در مفردات بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، اولی را مصنوع انسان و دومی را حایل‌های طبیعی دانسته‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«رَدْم»: به سدّ نیرومند گفته می‌شود.

اما «ذوالقرنین» پس از شنیدن پیشنهاد آنان و تقاضای یاریشان برای آزاد زیستن و تأمین امنیت و دفاع از حقوق و حدودشان، گفت:

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ

ثروت و قدرتی را که خدای توانا به من ارزانی داشته است، از آنچه شما به من پیشنهاد می‌کنید و وامی گذارید بهتر و بالاتر است.

فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا.

شما مرا با تأمین نیروی انسانی و فراهم آوردن ابزار کار یاری کنید تا به خواست خدا میان شما و آنان سدی عظیم پدید آورم تا دیگر آنان نتوانند دست تجاوز به سوی

۱- «روح المعانی»، «تفسیر صافی» و «تفسیر کبیر».

(۲۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شما بگشایند و از دهانه این کوه عبور کنند.

### تأمین حقوق و امنیت مردم (۱)

فلسفه وجودی دولت در جامعه‌های مترقی و پیشرفته به منظور سامان دادن به نابسامانی‌ها، گشودن راه‌های تعالی و ترقی برای همه، توزیع امکانات مادی و معنوی به صورت عادلانه و تأمین حقوق و آزادی و امنیت انسان‌هاست؛ در غیر این صورت عدمش به ز وجود آن است، تا چه رسد که خود آن، آفت آزادی و امنیت و پایمال کننده حقوق انسان‌ها گردد.

هر چهره و تشکیلاتی در صورت اول ماندنی و شرافتمند و در نظرگاه افکار عمومی و مردم روشن و آگاه، در خور احترام است و در صورت دوم منفور و مردود، گرچه روزگاری با زور عریان و نیمه‌عریان خود را تحمیل کند.

راز دیگر موفقیت «ذو القرنین» در بال گشودن به شرق و غرب گیتی یکی هم همین اصل ظریف و دقیق و اساسی بود؛ به همین جهت برای تأمین حقوق انسان‌ها و ارزانی داشتن امنیت برای آنان تدابیری می‌اندیشد و از آن جمله آن سدّ عظیم دفاعی را پدید می‌آورد.

و بدین سان این درس را می‌دهد که نه خود حقوق و امنیت شهروندان را بازیچه خودسری‌ها و خودکامگی‌ها می‌سازد و نه به دیگران اجازه این کار را می‌دهد. ...أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا.

### اصل مشارکت ملی

راز دیگر موفقیت ذو القرنین این واقعیت است که خود را برنامه‌ریز و طراح و مبتکر کارها می‌نگرد و راه را نشان می‌دهد و پیش‌تاز است و از خود مایه می‌گذارد، امّا به راستی به اصل مشارکت ملی در روند جامعه و اداره امور و پیشرفت کارها می‌اندیشد.

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ...

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۳)

أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا

قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید (و آن‌ها رابه روی هم چید) تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید، سپس گفت: (آتش در اطراف آن بیاورید و) در آتش بدمید، (آن‌ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت: (اکنون) مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزم. (۹۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«زُبُر» جمع «زُبْرَة» به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است. «صَدَف» در این جا به معنی کناره کوه است و از این تعبیر روشن می‌شود که میان دو کناره کوه شکافی بوده که یاجوج و ماجوج از آن وارد می‌شدند، ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آن‌ها را به روی یکدیگر صادر کرد «تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند: حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ». به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آن‌ها گفت مواد آتش‌زا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آن



را در دوطرف این سد قرار دهید و با وسایلی که در اختیار دارید «در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد: قَالَ أَنْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا». در حقیقت او می‌خواست، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یکپارچه‌ای بسازد و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهن‌ها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی این سد بریزم: قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا». و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد. بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که در دانش امروز به اثبات رسیده که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند مقاومت آن را بسیار زیادتر می‌کند،

(۲۳۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ذوالقرنین چون از حقیقت آگاه بود اقدام به چنین کاری کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«زُبْرٌ»: قطعه‌های آهن و یا مس. این واژه جمع «زُبْرَةٌ» بر وزن «غرفه» می‌باشد.

«قَطْرٌ»: آهن و یا مس گداخته و مذاب.

«صَدْفٌ»: کناره کوه.

آنگاه برای آغاز عملیات بزرگ سدسازی به آنان دستور داد:

أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ

اینک قطعات آهن را نزدیک بیاورید و به من بدهید تا کار را به یاری خدا آغاز نمایم.

حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ

پس از آماده شدن قطعات بزرگ آهن، «ذو القرنین» میان دو کوه را با چیدن آنها هموار گردانید، به گونه‌ای که میان دو کوه پوشانده شد.

«أَزْهَرِي» می‌گوید: بدان دلیل به دو سوی کوه «صَدْفٌ» گفته می‌شود که از دو سو با هم برابرند و در یک خط مستقیم به یکدیگر می‌رسند.

و پس از چیده شدن قطعات آهن بود که سومین دستور را صادر کرد و گفت:

قَالَ أَنْفُخُوا

اینک به وسیله دم آهنگران در آتشی که بر روی آنها افروخته بود، بدمند.

حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا

تا بر اثر آن دمیدن پیاپی و بسیار در آن آتش، قطعات آهن بسان آتش سرخ گداخته شد و همه آنها به هم جوش خوردند و به هم پیوستند.

قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا.

و سرانجام دستور داد که: مس ذوب شده یا آهن مذاب بیاورید تا بر روی آنها بریزم و روی آنها را ببوشانم. این کار نیز انجام شد و

تفسیر مردان (۲۳۵)

همه روزنه‌ها مسدود گردید و سد پولادین، بسان دیواری استوار و تزلزل‌ناپذیر که مصالح ساختمانی آن به جای آجر و گل از آهن و مس ذوب شده بود، راه را بر تجاوزکاران مسدود ساخت.



این آیات نشانگر این نکته است که «ذو القرنین» کار خود را با تدبیر و دقت آغاز می‌کرد و هماهنگ با دقیق‌ترین شیوه‌های مهندسی، آن را پیش می‌برد و به بهترین صورت به انجام می‌رسانید و در همه مراحل، اصل استحکام در کارها و محکم‌کاری راه و رسم او بود. اَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ...

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که ضمن داستان درس آموزی فرمود: ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ. (۲)

اما خدای فرزانه بنده‌ای را دوست می‌دارد که وقتی انجام رساندن کاری را به عهده گرفت، آن را به بهترین و شایسته‌ترین صورت ممکن به انجام رساند.

۱. مترجم .

۲. آمالی صدوق، ص ۴۴۳.

(۲۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا

(سرانجام آن‌چنان سد نیرومندی ساخت) که آن‌ها قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند. (۹۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که «آن گروه مفسد، قادر نبودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند» .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اسْتَطَاعَ»: این واژه به سه صورت آمده است: «اسْتَطَاعَ، يَسْتَطِيعُ» و «اسْطَاعَ، يَسْطِيعُ» و «اسْتَاعَ، يَسْتِيعُ».

در آیه مورد بحث در اشاره به پایان یافتن عملیات سدسازی و ترسیم پاره‌ای از ثمرات آن می‌فرماید:

پس از ایجاد آن سد نیرومند و تسخیرناپذیر، دارو دسته تبهکار «یأجوج» و «مأجوج»، دیگر نتوانستند از آن سد بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند و راه نفوذی پدید آورند، چرا که آن سد، هم بسیار پولادین و نفوذناپذیر ساخته شده بود و هم ارتفاع زیادی داشت.

به‌باور برخی این «سد» در پشت‌دریای «روم» در میان دوکوه قرارداشت و این دو کوه به اقیانوس امتداد می‌یافت.

اما به باور برخی دیگر در پشت دربند و نزدیکی‌های ارمنستان و آذربایجان بود.

و برخی نیز عرض آن را پنج‌جاه و ارتفاع آن را دویست متر خاطر نشان ساخته‌اند.

تفسیر مردان (۲۳۷)

قَالَ هَذَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

گفت این از رحمت پروردگار من است اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را درهم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است. (۹۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا ذوالقرنین با این که کار بسیار مهمی انجام داده بود و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباحثات کند و بر خود بیابد و یا منتی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت که این از رحمت پروردگار من است:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي». اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بردارم از ناحیه خدا است و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم آن هم از ناحیه او است. و اگر چنین مصالحی در اختیار من قرار گرفت آن هم از برکت رحمت و اسعه پروردگار است، من چیزی از خود ندارم که بر خویشتن بیالم و کار مهمی نکرده‌ام که بر گردن بندگان خدا منت گذارم. سپس این جمله را اضافه کرد که گمان نکنید این یک سد جاودانی و ابدی است نه «هنگامی که فرمان پروردگارم فرارسد آن را درهم می‌کوبد و به یک سرزمین صاف و هموار مبدل می‌سازد». ذوالقرنین در این گفتارش به مسأله فناء دنیا و درهم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، قرآن ادب انسانی و مراتب حق‌شناسی و سپاس او به بارگاه خدا را به تابلو می‌برد، که در برابر قدردانی و ستایش مردم به خاطر کار بزرگ و ارزنده‌اش خاضعانه گفت:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي

این «سد» عظیم، رحمت و بخشایشی از پروردگار من است که آن را برای دفع شرارت تبه‌کاران به بندگان خود ارزانی داشته است.

(۲۳۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ

و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد و نشانه‌های رستاخیز پدیدار گردد، خدا این «سد» و هر بنای استواری همانند آن را نیز با زمین یکسان می‌سازد؛ و این پس از فرود «عیسی» و کشته شدن «دجال» به دست او خواهد بود.

وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا.

و وعده پروردگار من درست و تخلف‌ناپذیر است.

## پرتوی از آیات (۱)

### هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذو القرتین»

قرآن را نباید یک کتاب تاریخی پنداشت که در پی ترسیم رویدادها، رخدادها، جریانات، حوادث و فراز و نشیب‌های زندگی و جامعه‌ها و یا در اندیشه وقایع‌نگاری است، بلکه یک کتاب فکری، فرهنگی، عقیدتی، خانوادگی، معنوی، حقوقی، تربیتی و کتاب نوید و هشدار است که انسان را به زندگی پرافتخار انسانی و خداپسندانه فرامی‌خواند؛ و در این راه و این هدف بزرگ است که به ترسیم سرگذشت پیامبران، شایسته‌کرداران، آزادیخواهان، تعالی‌جویان و انسان‌ها و جامعه‌های مترقی و بلندهمت می‌پردازد و گاه فرازهای شکفت‌انگیز و درس‌آموزی به تابلو می‌برد تا بدین وسیله پیروانش را به اندیشیدن و اندیشاندن برانگیزد و ترسیم فرازهایی از سرگذشت ذوالقرنین با نکات آموزنده تربیتی و اخلاقی‌اش باید در این راستا مورد نگرش قرار گیرد.

### هشدار از آفت غرور و خودکامگی

«ذو القرتین» با اینکه خاور و باختر گیتی را می‌گشاید و همه جا را زیر پا می‌نهد و همه قدرت‌ها در برابرش سر تسلیم‌فرود می‌آورند، نه به آفت غرور گرفتار می‌شود و نه

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۹)

به بلای خودسری و خودکامگی و بدمستی. و شگفت‌انگیز است که همواره به قدرت بی‌کران خدا توکل و اعتماد می‌کند و هر چه دارد همه را پرتوی از رحمت و بخشایش او عنوان می‌سازد. هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي.

## فناپذیری دنیا

درس دیگر این داستان آن است که هشدار می‌دهد که در غوغای زندگی و در اوج ساختن و آراستن و آباد کردن زمین و زمان و آراستن چهره زندگی، این جهان، زودگذر و فناپذیر است تا مباد انسان‌ها آن را به جای سرای ماندگار برگیرند... فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً...

و دیگر معادشناسی و ایمان به جهان دیگر

و در فرجام داستان نیز همین فرمانروای پراقتدار و همین فاتح سبز تاریخ درس معادشناسی می‌دهد و روشنگری می‌کند که رستاخیز فرا می‌رسد و وعده خدا تخلف‌ناپذیر است. (۱) وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا. و بدین سان می‌نگریم که قرآن در ترسیم سرگذشت شایسته‌کرداران هدف‌های تربیتی را پی می‌گیرد.

## درس یکتاپرستی و توحیدگرایی

درس دیگر این سرگذشت انسان‌ساز این است که از آغاز تا فرجام، آفریدگار هستی را حاکم بر کران تا کران هستی و حاکم بر جامعه و تاریخ می‌نگرد.

در آغاز داستان روشنگری می‌کند که، همه قدرت‌ها و عزت‌ها و اقتدارها و امکانات و نعمت‌ها، از اوست و او سرچشمه همه اینهاست، اِنَّا مَكْنَانُهُ فِي الْاَرْضِ...

و در ادامه سرگذشت، این واقعیت را ترسیم می‌کند که باید بر اساس مقررات و

۱. دریافت از تفسیر نمونه - نگارنده.

(۲۴۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قوانین خدا تدبیر امور کرد، نه به دلخواه: قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ اِنَّمَا اَنْ تَعَذَّبَ وَاِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا.

در گام سوم یادآوری می‌کند که خدا بر همه رویدادها آگاه است و بر همه چیز احاطه دارد؛ كَذَلِكَ وَقَدْ اَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا.

و در مراحل بعد نشان می‌دهد که، آنچه پروردگار انسان به او ارزانی دارد، بهتر و ماندگارتر است. مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ...

و در پایان داستان نیز همه دل‌های حق‌پذیر را متوجه رحمت و بخشایش خدا می‌سازد. هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي...

تفسیر مردان (۲۴۱)

## تذکر پسر به پدر

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود. (۴۱ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کلمه «صِدِّيق» صیغه‌مبالغه از صدق و به معنی کسی است که بسیار راستگوست، بعضی گفته‌اند به معنی کسی است که هرگز دروغ

نمی‌گوید. این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت «نبوت» بیان شده، گویی زمینه‌ساز شایستگی

برای پذیرش نبوت است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«صِدِّیق»: کسی که در حق‌پذیری و گواهی به حق بسیار جدی و پرشور است.

پرتوی از سرگذشت ابراهیم

در آیات ۴۱ تا ۵۰ پرتوی از سرگذشت انسان‌ساز ابراهیم، پدر توحید‌گرایان به تابلو می‌رود. نخست در این مورد می‌فرماید:

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرٰهٖمَ

هان ای پیامبر! در این کتاب از ابراهیم قهرمان توحید و تقوا یاد کن...

روشن است که این یادکرد و گرامیداشت به خاطر ویژگی‌های اخلاقی و انسانی او بود که می‌فرماید: اِنَّهُ كَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا.

چرا که او پیامبری بزرگ و بسیار تصدیق‌کننده دین و مفاهیم و مقررات آن بود. این دیدگاه «جُبائی» در تفسیر آیه است.

اما به باور «ابو مُسَلِّم»، او مردی بسیار راستگو و پیامبری بزرگ بود.

(۲۴۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِی الْقُرْآن

### ویژگی راستگویی و راستی پیشگی (۱)

ویژگی ارجمند راستگویی و راستی پیشگی از صفات ارزشمند اخلاقی و انسانی است؛ و آفریدگار هستی آن را با سرشت انسان‌ها هماهنگ ساخته است.

بر این اساس است که آدمیان دوست می‌دارند همواره در شرایطی باشند که راست بگویند و سخن درست بشنوند و دروغ‌گویی و دروغبافی را انحراف از سرشت و ناهماهنگ با وجدان و خرد و بیگانه‌روی از راه فطرت و شریعت می‌نگرند و هنگامی که بر اثر فشار و خشونت در محیط خانه و یا حاکمیت استبداد در جامعه و یا به خاطر عدم انجام وظیفه یا هر انگیزه و بهانه دیگری به دروغ پناه می‌برند، بی‌درنگ حرکت‌های ناموزون چشم‌ها،

لرزش ناخواسته اندام‌ها،

به خشکی گراییدن آب دهان،

ضربان تند و نامنظم قلب،

صدای بریده بریده و غیر طبیعی،

و دیگر علائم و نشانه‌های انحراف از جاده راستی و راستی پیشگی، زنگ‌های خطر را به صدا درمی‌آورد.

و گویی به همین دلیل است که در سرگذشت ابراهیم دو بار و در دو آیه درس راستی می‌دهد و از او و خاندانش با این ویژگی یاد می‌شود... (۲) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرٰهٖمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا...

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد می‌فرماید:

اَقْرَبُکُمْ مِنِّیْ عَدَاً فِی الْمَوْقِفِ اَصْدُقُکُمْ فِی الْحَدِیْثِ وَ اَدَاکُمْ لِلْاِیْمَانِ وَ اَوْفَاکُمْ بِالْعَهْدِ وَ اَحْسَنُکُمْ

۱. مترجم .

۲. سوره مریم، آیه ۴۱ و ۵۰.

تفسیر مردان (۲۴۳)

خَلْقًا وَ اَقْرَبُکُمْ مِنَ النَّاسِ. (۱)

در روز رستاخیز این چند گروه به من نزدیک‌تر خواهند بود:

۱ - کسانی که در زندگی راستگوترین‌ها باشند؛

۲- در ادای امانت‌ها بیشتر درستکاری و جدیت نشان دهند؛

۳- در پیمانهای خویش باوفاتر باشند؛

۴- در اخلاق و رفتار انسانی به ارزش‌های اخلاقی آراسته‌تر باشند؛

۵- و با درست‌اندیشی، درست‌گویی و رفتار عادلانه و انسانی، به مردم نزدیک‌تر و پرمهر و دگر دوست‌تر باشند.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

(۲۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟

(۴۲ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### منطق گیرا و کوبنده ابراهیم

«آب» در لغت عرب گاهی به معنی پدر و گاه به معنی عمو آمده‌است. این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت‌پرستی است، چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقاید از آن تعبیر به مسأله «دفع ضرر محتمل» کرده‌اند. او به عمویش آزر می‌گوید: «چرا تو به سراغ معبودی می‌روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید، بلکه اصلاً قدرت شنوایی و بینایی ندارد». درحقیقت ابراهیم در این جا دعوتش را از عمویش شروع می‌کند، به این دلیل که نفوذ در نزدیکان لازم‌تر است، همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست مأمور شد که اقوام نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، همان‌گونه که در آیه ۲۱۴ سوره شعراء می‌خوانیم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ

آنگاه که «ابراهیم» به پدرش «آزر» گفت: پدرجان! چرا کسی و یا چیزی را می‌پرستی که ندایی را نمی‌شنود؟

وَلَا يُبْصِرُ

و پرستشگران خود را نمی‌بیند...

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.

و در زندگی این جهان سود و زبانی به حال تو ندارد و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌سازد، چرا چنین چیزی را می‌پرستی؟!

تفسیر مردان (۲۴۵)

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا

ای پدر علم و دانشی نصیب من شده است که نصیب تو نشده، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

(۴۳ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### دلیل پیروی از عالم

ابراهیم آزر را به پیروی از خود دعوت می‌کند، با این‌که قاعدتاً عمویش از نظر سن از او بسیار بزرگ‌تر بوده و در آن جامعه سرشناس‌تر و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند « که من علمی دارم که نزد تو نیست » ( قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ ). این یک قانون کلی است درباره همه که در آن چه آگاه نیستند از آن‌ها که آگاهند پیروی کنند و این در واقع برنامه رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مسأله تقلید از مجتهد را در فروع احکام اسلامی مشخص می‌سازد، البته بحث ابراهیم در مسائل مربوط به فروع دین نبود، بلکه از اساسی‌ترین مسأله اصول دین سخن می‌گفت، ولی حتی در این‌گونه مسائل نیز باید از راهنمایی‌های دانشمند استفاده کرد، تا هدایت به صراطِ سَوِيٍّ که همان « صراطِ مستقیم » است، حاصل گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، به ترسیم منطق روشن ابراهیم در دعوت به یکتاآفریدگار هستی و هشدار از شرک ادامه می‌دهد که گفت:

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ

پدرجان! من به خاطر لطف خدا و دریافت پیام او به شناخت و معرفت روشنی از ذات پاک و صفات او نایل آمده‌ام که چنین دانش و بینشی برای تو حاصل نیامده است، پس بیا و از من پیروی نما...

فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا.

تا به خواست خدا و در پرتو لطف او تو را به راه راست و بی‌انحراف که هرگز تو را از حق دور نسازد و گمراه نکند، رهبری نمایم.

(۲۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

ای پدر شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمن عصیانگر بود.

(۴۴ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

البته پیدا است که منظور از عبادت در این‌جا عبادت به معنی سجده کردن و نماز و روزه برای شیطان به‌جا آوردن نیست، بلکه به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یک نوع از عبادت محسوب می‌شود. معنی عبادت و پرستش آن‌قدر وسیع است که حتی گوش دادن به سخن کسی به قصد عمل کردن به آن را نیز شامل می‌گردد و نیز قانون کسی را به رسمیت شناختن یک نوع عبادت و پرستش او محسوب می‌شود. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل شده: « مَنْ أَصْرَحِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ : کسی که به سخن سخن‌گویی گوش فرا دهد ( گوش دادن از روی تسلیم و رضا ) او را پرستش کرده ، اگر این سخن‌گو از سوی خدا سخن می‌گوید خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن می‌گوید ابلیس را عبادت کرده ». (۱) به هر حال ابراهیم می‌خواهد این واقعیت را به عمویش تعلیم کند که انسان در زندگی بدون خط نمی‌تواند باشد یا خط‌الله و صراط مستقیم است و یا خط شیطان عصیانگر و گمراه، او باید در این میان درست بیندیشد و برای خویش تصمیم‌گیری کند و خیر و صلاح خود را دور از تعصب‌ها و تقلیدهای کورکورانه در نظر بگیرد.

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۵ ( ماده عبد ) .

تفسیر مردان (۲۴۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

**هشدار از پرستش شیطان!**

و در ادامه سخن او را از پرستش و پیروی شیطان هشدار داد و گفت:

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ

پدرجان! شیطان را فرمانبرداری مکن، که بسان پرستشگر او خواهی بود.

روشن است که انسان کفرگرا شیطان را نمی‌پرستد، بلکه وسوسه او را پیروی می‌کند و فرمانبرداری و پیروی، در نگرش قرآنی بسان پرستش و مرحله‌ای از آن است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا.

چرا که شیطان عصیانگر و نافرمان بارگاه خدای بخشاینده است.

(۲۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

ای پدر، من از این می‌ترسم که عذابی از ناحیه خداوند رحمن به تو رسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی. (۴۵ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر ابراهیم در برابر عمویش آزر در این جا بسیار جالب است از یک سو مرتبا او را با خطاب یا ابت (پدرم) که نشانه ادب و احترام است، مخاطب می‌سازد و از سوی دیگر جمله «أَنْ يَمَسَّكَ» نشان می‌دهد که ابراهیم از رسیدن کوچک‌ترین ناراحتی به آزر ناراحت و نگران است و از سوی سوم تعبیر به «عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» اشاره به این نکته می‌کند کار تو به واسطه این شرک و بت پرستی به جایی رسیده که خداوندی که رحمت عام او همگان را در بر گرفته به تو خشم می‌گیرد و مجازات می‌کند، بین چه کار وحشتناکی انجام می‌دهی. و از سوی چهارم این کار تو کاری است که سرانجامش، قرار گرفتن زیر چتر ولایت شیطان است.

### راه نفوذ در دیگران

کیفیت گفتگوی ابراهیم با آزر که طبق روایات مردی بت پرست و بت تراش و بت فروش بوده و یک عامل بزرگ فساد در محیط محسوب می‌شده، به ما نشان می‌دهد که برای نفوذ در افراد منحرف، قبل از توسل به خشونت باید از طریق منطق، منطقی آمیخته با احترام، محبت، دلسوزی و در عین حال توأم با قاطعیت استفاده کرد، چرا که گروه زیادی از این طریق تسلیم حق خواهند شد، هر چند عده‌ای در برابر این روش باز هم مقاومت نشان می‌دهند که البته حساب آن‌ها جدا است و باید برخورد دیگری با آن‌ها داشت.

تفسیر مردان (۲۴۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

ابراهیم به روشنگری خود ادامه می‌دهد که:

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَانِ

پدرجان! من نگران آن هستم که مباد از سوی خدای بخشاینده عذابی به سراغ تو بیاید، چرا که تو بر کفرگرایی خویش اصرار می‌ورزی.

فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا.

به باور «جُبَّائِي» منظور این است که: در نتیجه به شیطان وانهاد می‌شوی و او نیز برایت سودبخش نخواهد افتاد.

اما به باور «مُسْلِم» منظور این است که: در آن صورت، در خواری و لعنت پیرو شیطان خواهی شد.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: آنگاه است که در آتش شعله‌ور دوزخ، همدم و همنشین شیطان خواهی شد.

و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، آنگاه است که به ولایت و سرپرستی شیطان و نهاده شده و او بر تو ولایت خواهد کرد. این تعبیر که در آیه شریفه او را دوست و همنشین شیطان می‌خواند و نه شیطان را همنشین او، به خاطر آن است که او را بیشتر سرزنش نموده باشد و رسوایی‌اش را بیشتر سازد و منظور این است که: در آن صورت به عذاب خدا گرفتار می‌گردد و شیطان نیز تو را یاری نخواهد کرد و خوار و نگونسار خواهی شد.

(۲۵۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ ءِلهِتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا

گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی گردانی؟ اگر (از این کار) دست برداری تو را سنگسار می‌کنم، از من برای مدتی طولانی دور شو. (۴۶ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کلمه «مَلِيًّا» به گفته «راغب» در «مفردات» از ماده اِفْلَاءً به معنی مهلت دادن طولانی آمده است و در این جا مفهومش آن است که برای مدت طولانی یا همیشه از من دور شو. نه تنها دلسوزی‌های ابراهیم و بیان پربارش به قلب آزر نشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفته. جالب این که اولاً «آزر» حتی مایل نبود تعبیر انکار بت‌ها و یا مخالفت و بدگویی نسبت به آن‌ها را بر زبان آورد، بلکه به همین اندازه گفت: «آیا تو روی گردان از بت‌ها هستی» مبدا به بت‌ها جسارت شود، ثانیاً: به هنگام تهدید ابراهیم، او را به سنگسار کردن تهدید نمود، آن هم با تأکیدی که از «لام» و «نون تأکید ثقلیه» در «لَأَرْجُمَنَّكَ» استفاده می‌شود و می‌دانیم سنگسار کردن یکی از بدترین انواع کشتن است. ثالثاً: به این تهدید مشروط قناعت نکرد، بلکه در همان حال ابراهیم را وجودی غیر قابل تحمل شمرد و به او گفت: برای همیشه از نظرم دور شو. این تعبیر بسیار توهین آمیزی است که افراد خشن نسبت به مخالفین خود به کار می‌برند و در فارسی گاهی به جای آن «گورت را گم کن» می‌گوییم، یعنی نه تنها خودت برای همیشه از من پنهان شو، بلکه جایی برو که حتی قبرت را هم نبینم.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«الرَّغْبَةُ عَنِ الشَّيْءِ»: به مفهوم روی گردانیدن از چیزی آمده است.

«انْتِهَاءً»: خودداری.

«رَجْمًا»: سنگباران ساختن؛ و به مفهوم بدگویی و ناسزا گفتن نیز آمده است.

«مَلِيًّا»: روزگاری طولانی؛ دیرزمان.

### پدر ابراهیم که بود؟

همان گونه که پیشتر اشاره رفت، «آزر» پدر «ابراهیم» نبود، بلکه نیای مادری او بود و نام پدر ابراهیم «تارخ» بود، چرا که به باور دانشوران شیعه، پیامبر گرامی اسلام از ریشه و تباری پاک و پاکیزه برخاسته و همه پدران او تا آدم مسلمان و توحیدگرا بودند.

تفسیر مردان (۲۵۱)

از خود پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا... (۱)

خدای پر مهر همواره مرا از راه پدران و مادران پاک و پاکیزه و درست‌اندیش، پیش آورد تا به دنیای شما و در عصر و زمان شما به دنیا آورد.

و می‌دانیم که قرآن شریف کفرگرایان را به پاکی وصف نمی‌کند و می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجِسٌ...



جز این نیست که شرک گرایان ناپاکند.

اما آزر در برابر خیرخواهی و دعوت توحیدی او واکنش نابخردانه‌ای نشان داد و باخشونت و تندی به تهدید او پرداخت که:

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْسَىٰ يَا إِبْرَاهِيمُ

هان ای ابراهیم! آیات تو از پرستش خدایان من روی برتافته‌ای؟

لَنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ

اگر دست از این اندیشه و رفتارت برنداری تو را سنگباران خواهم کرد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اگر دست از توحید گرای و اعلان بیزاری از شرک و کفر برداری باران ناسزا را بر تو می‌بارانم.

و به باور پاره‌ای دیگر تو را خواهم کشت.

وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا.

در مورد این فراز نیز دو نظر است:

۱- به باور گروهی از جمله «حَسَن»، «مُجَاهِد»، «سَعِيد بن جُبَيْر» و... منظور این است که برای مدتی طولانی از من دور شو.

۲- امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن عباس» منظور این است که: از من دور شو تا از کیفیت درامان باشی و به سلامت بمانی،

چرا که واژه «مَلِيًّا» به مفهوم «سالم» است.

۱. اعتقادات صَدُوق، ص ۱۱۰.

(۲۵۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

(ابراهیم) گفت: سلام بر تو، من به زودی برایت از پروردگرم تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او نسبت به من مهربان است. (۴۷ /

مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این سلام ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترک گفت. در واقع، ابراهیم

در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود، وعده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد. در این جا سؤال مطرح

می‌شود که چرا ابراهیم به او وعده استغفار داد، با این که می‌دانیم آزر، هرگز ایمان نیاورد و استغفار برای مشرکان، طبق صریح آیه

۱۱۳ سوره توبه ممنوع است. پاسخ این سؤال به طور مشروح ذیل همان آیه سوره توبه ذکر شده است (تفسیر نمونه، جلد ۸

صفحه ۱۰۶).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حَفِيًّا»: پر مهر و لطفی که همه نعمت‌ها را به بندگان ارزانی می‌دارد.

امّا ابراهیم در برابر آن تندی و خشونت بسیار «آزر» با منطق قانع کننده و مهر بسیار به او نزدیک شد و

گفت: سلام بر تو باد!

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ

به باور «جُبَّائِي» و «ابو مُسْلَم»، این درود و سلام، نشان فراق و خداحافظی است.

امّا به باور پاره‌ای، درود و سلام احترام و نیکی است و منظور این است که: پدرجان! با اینکه من درست می‌گویم و شما خوب

نمی‌اندیشی، با این وصف به منظور ادای حقوق پدری و بزرگی به گفتارت بها می‌دهم و تو را نافرمانی نمی‌کنم و از نزدت

می‌روم، چشم خداحافظ.

آنگاه افزود: سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي

من به زودی از پروردگام برای تو آمرزش و هدایت خواهم خواست...

تفسیر مردان (۲۵۳)

در تفسیر این جمله دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور پاره‌ای «ابراهیم» به حکم خرد و اندیشه خویش و تشویق او به تفکر، به او نوید آمرزش خواستن از بارگاه خدا داد، چرا که تا آن زمان پیامی از سوی خدا در مورد زشتی و نادرستی آمرزش خواهی برای کافران دریافت نداشته بود.

۲- امّا به باور «جُبَّائِي» منظور این است که اگر پرستش‌های ذلت‌بار را وانهی، من نیز برای تو از بارگاه پروردگام آمرزش خواهم خواست.

۳- و از دیدگاه «أَصَم» منظور این است که: اگر دست از شرک برداری و به راه توحیدگرایی گام سپاری، از پروردگام خواهم خواست که در دنیا گرفتار عذاب نگردی.

إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا.

به باور «ابن عباس» و «مُقَاتِل»، منظور این است که: چرا که خدا نسبت به من همواره پرمهر است.

اما به باور پاره‌ای، خدا همواره به من نیکی نموده و نیکی خواهد نمود.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: چرا که خدا به گفتگوی من و تو آگاه و داناست.

(۲۵۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم و پروردگام را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگام بی‌پاسخ نماند. (۴۸ / مریم)

فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

هنگامی که از آن‌ها و از آنچه غیر خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبر بزرگی قرار دادیم. (۴۹ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ابراهیم به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمام‌تر باقی ماند، همواره منادی توحید بود، هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد، به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند. گرچه مدت زیادی طول کشید که خداوند اسحاق و سپس یعقوب (فرزند اسحاق) را به ابراهیم داد ولی به هر حال این موهبت بزرگ، فرزندی همچون اسحاق و نوه‌ای همچون یعقوب که هر یک پیامبری عالی مقام بودند، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم در راه مبارزه با بت‌ها و کناره‌گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ابراهیم پس از این روشنگری و ادب‌آموزی و امیدبخشی افزود:

وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و من از پرستش‌های ذلت‌باری که در میان شما رواج دارد باز هم کناره‌گیری می‌کنم.

وَأَدْعُوا رَبِّي

و یکتا پروردگار خویشتن را می‌خوانم و می‌پرستم.

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا.

تفسیر مردان (۲۵۵)

امید که در خواندن پروردگام - بسان شما بت پرستان تیره بخت - بی بهره و نگون بخت نباشم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: امیدوارم که خدا پرستش و فرمانبرداریم را بپذیرد و با پذیرفتن آن تیره بختم نسازد، چرا که انسان با ایمان همواره میان بیم و امید است.

و در آیه مورد بحث، قرآن در گواهی بر توحید گرایی و استواری او در دعوتش، به پرتوی از پاداش پرشکوه خدا به او اشاره نموده و می‌فرماید:

فَلَمَّا اغْتَرَزَ لَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا.

پس هنگامی که او از آنان و آنچه جز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد و به سوی بیت المقدس رفت، ما نیز فرزندی بسان «اسحاق» و فرزند زاده‌ای چون «یعقوب» به او ارزانی داشتیم و بدین وسیله سوز جدایی و فراق خویشاوندان را با ارزانی داشتن فرزندان شایسته کردار به او، آرامش بخشیدیم؛ و فرزندان او را نیز به افتخار رسالت مفتخر ساختیم.

(۲۵۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و از رحمت خود به آن‌ها ارزانی داشتیم و برای آن‌ها نام نیک و مقام مقبول و برجسته (در میان همه امت‌ها) قرار دادیم. (۵۰ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این در حقیقت پاسخی است به تقاضای ابراهیم که در سوره شعراء آیه ۸۴ آمده است: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ: خدایا برای من لسان صدق در امت‌های آینده قرار ده» در واقع آن‌ها می‌خواستند آن‌چنان ابراهیم و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما بر عکس، خداوند به خاطر ایثارها و فداکاری‌ها و استقامتشان در ادای رسالتی که بر عهده داشتند، آن‌چنان آن‌ها را بلند آوازه ساخت که همواره بر زبان‌های مردم جهان قرار داشته و دارند و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه و جهاد شناخته می‌شوند. «لسان» در این گونه موارد به معنی یاد است که از انسان در میان مردم می‌شود و هنگامی که آن را اضافه به «صِدْق» کنیم و لِسَانَ صِدْقٍ بگوییم معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است و هنگامی که با کلمه «عَلِيًّا» که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود، مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. ناگفته پیداست ابراهیم نمی‌خواهد با این تقاضا، خواهش دل خویش را برآورد، بلکه هدفش این است که دشمنان نتوانند تاریخ زندگی او را که فوق العاده انسان‌ساز بود به بوته فراموشی بیفکنند و او را که می‌تواند الگویی برای مردم جهان باشد، برای همیشه از خاطره‌ها محو کنند. در روایتی از امیر مؤمنان علی می‌خوانیم: «لِسَانَ الصُّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُورِثُهُ: خاطره خوب و نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار دهد از ثروت فراوانی که هم خودش بهره

تفسیر مردان (۲۵۷)

می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است». (۱) اصولاً - قطع نظر از جنبه‌های معنوی گاهی حسن شهرت در میان مردم، می‌تواند برای انسان و فرزندان او سرمایه عظیمی گردد که نمونه‌های آن را فراوان دیده‌ایم. در این جا سؤالی پیش می‌آید که چگونه در این آیه موهبت وجود اسماعیل، نخستین فرزند بزرگوار ابراهیم اصلاً مطرح نشده، با این که نام یعقوب که نوه ابراهیم است، صریحاً آمده است؟ و در جای دیگر از قرآن وجود اسماعیل، ضمن مواهب ابراهیم بیان شده، آن‌جا که از زبان ابراهیم می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: شکر خدایی را که در پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» (۳۹ / ابراهیم). پاسخ این سؤال چنین است که: علاوه بر این که در دو سه آیه بعد نام اسماعیل و بخشی از صفات برجسته او مستقلاً آمده است، منظور از آیه فوق آن است که ادامه و تسلسل نبوت را در دودمان ابراهیم بیان کند و نشان دهد چگونه این حسن شهرت و نام نیک و تاریخ بزرگ او به وسیله پیامبرانی که از دودمان او یکی بعد از دیگری به وجود آمدند، تحقق یافت و می‌دانیم که بسیاری از پیامبران از دودمان اسحاق و یعقوب در اعصار و قرون به وجود آمده‌اند، هرچند از دودمان اسماعیل نیز بزرگ‌ترین پیامبران یعنی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌قدم به عرصه هستی گذارد، ولی تسلسل و تداوم در فرزندان اسحاق بود. لذا در آیه ۲۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ: ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمان او نبوت و کتاب آسمانی قراردادیم».

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۳۳۹.

(۲۵۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لسان»: زبان ستایش و نکوهش.

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا

و فراتر از فرزند و افزون بر مقام والای رسالت، نعمت‌های دیگری نیز به آنان ارزانی داشتیم که از آن جمله رحمت ویژه است که تنها از آن بندگان خالص و بزرگمردان مجاهد فداکار است.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا.

و آنان را در میان عصرها و نسل‌ها بلندآوازه و پرشکوه گردانیدیم و برایشان نام نیک و جاودانه ارزانی داشتیم، به گونه‌ای که همگان او و فرزندان او را دوست می‌دارند و می‌ستایند و آنان را از خود و راه و رسم خود و خود را از آنان می‌دانند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: ما نام آنان را جاودانه و بلند آوازه ساختیم، چرا که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروانش تا روز رستاخیز از آنان به عظمت یاد می‌کنند و در نماز و تشهد نماز به آنان درود و سلام نثار می‌کنند و می‌گویند: خداوندا به محمد و خاندانش درود فرست، همان گونه که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی... کَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ...

## پرتوی از آیات (۱)

### پرتوی از آیات

از آیات ۴۰ تا ۵۰ که پرتوی از سرگذشت درس آموز ابراهیم پدر توحیدگرایان را به تابلو می‌برد، این نکات ارجدار و ارزشمند نیز، بسیار در خور تعمق و تفکر است:

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۵۹)

### از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم

دومین درس انسانسازی که از این آیات دریافت می‌گردد این است که مربیان و اصلاحگران و آموزگاران ارزش‌ها و والایی‌ها باید

از خود و نزدیکانشان اصلاح و سازندگی و آراستگی را آغاز کنند؛ درست همان گونه که ابراهیم از خاندان خویش روشنگری و اصلاح را شروع کرد... اذ قال لایبیه و قومیه... (۱)

و خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین فرمان را می‌دهد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (۲)

هان ای پیامبر! نخست بستگان و نزدیکانت را هشدار ده و پیام آسمانیات را به آنان برسان.

و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود:

مَنْ نَصَّبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ... (۳)

### دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش

چهارمین درسی که پدر توحید گرایان به فرزندان فراموشکارش می‌دهد این است که او تنها در پرتو دانش و آگاهی و بینش و یقین دعوت می‌کند و لب به سخن می‌گشاید، نه بر اساس پندارها، اوهام، خرافات، بافته‌های میان تهی و وعده‌های غیر عملی.

از این رو باید دعوت‌ها و فراخوان‌ها به راستی بر اساس آگاهی و یقین باشد و اظهار نظرها مسئولانه انجام گیرد تا حقوق و کرامت‌ها پاس داشته شود.

۱. سوره شعراء، آیه ۷۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۳. نهج البلاغه، قصار ۷۳.

(۲۶۰) آیات الرجال فی القرآن

### واکنش‌ها

از دگرسو باید پذیرش‌ها و حرکت‌ها و نفی و اثبات‌ها و واکنش‌ها نیز بر اساس دانش و آگاهی و بینش و اندیشوری صورت گیرد، درست همان گونه که ابراهیم می‌گوید و می‌خواهد.

و درست همان گونه که قرآن در آیه دیگری بر چنین حرکت و پذیرش و گزینش و انتخابی درود می‌فرستد و نوید نجات و سرفرازی می‌دهد.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ... (۱)

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.

تفسیر مردان (۲۶۱)

### گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم.

(۵۱ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رُشِدٌ» در اصل به معنی راه یافتن به مقصد است و در این جا ممکن است اشاره به حقیقت توحید باشد که ابراهیم از سنین کودکی از آن آگاه شده بود و ممکن است اشاره به هرگونه خیر و صلاح به معنی وسیع کلمه بوده باشد. تعبیر به «مِنْ قَبْلُ» اشاره به قبل از موسی و هارون است. جمله «كُنَّا بِهٖ عَالِمِيْنَ» اشاره به شایستگی‌های ابراهیم برای کسب این مواهب است، درحقیقت خدا هیچ موهبتی را به کسی بدون دلیل نمی‌دهد، این شایستگی‌ها است که آمادگی برای پذیرش مواهب الهی است، هرچند مقام نبوت یک مقام موهبتی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### پدر توحیدگرایان و رشد و برازندگی او

پس از ترسیم پرتوی از داستان «موسی» و «هارون»، در آیات ۵۱ تا ۶۰ به ترسیم پرتوی از سرگذشت «ابراهیم»، پدر توحیدگرایان و تدبیر او در مبارزه با پرستش‌های ذلت‌بار و ارتجاعی پرداخته و می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ مِنْ قَبْلُ

و به یقین ما پیشتر به پیامبران ابراهیم رشد فکری شایسته و زبینه او را ارزانی داشتیم.

در مورد «پیشتر» دیدگاه‌ها متفاوت است:

(۲۶۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱- به باور پاره‌ای منظور پیش از رسالت «موسی» می‌باشد.

۲- اما به باور پاره‌ای دیگر منظور پیش از رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۳- و از دیدگاه برخی منظور پیش از رسیدن خود «ابراهیم» به سن بلوغ می‌باشد.

با این بیان منظور این است که: ما پیشتر به پیامبران ابراهیم، دلیل و برهان شناخت خدا و توحیدگرایی و یکتاپرستی را - که راه رشد و تکامل است - ارزانی داشتیم.

وَكُنَّا بِهٖ عَالِمِيْنَ.

و ما می‌دانستیم که او برای رشد و رساندن پیام خدا در پرتو گفتار و کردار، بسیار شایسته و برازنده است.

تفسیر مردان (۲۶۳)

اِذْ قَالَ لِاٰبِيهٖ وَ قَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمٰثِيْلُ الَّتِي اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ

آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت این مجسمه‌های بی‌روحی را که شما همواره پرستش می‌کنید چیست؟ (۵۲ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«ابراهیم» با این تعبیر بت‌هایی را که در نظر آن‌ها فوق‌العاده عظمت داشت شدیداً تحقیر کرد. اولاً: با تعبیر «ما هذِهِ» (این‌ها چیست؟) ثانیاً: با تعبیر به «تَمَثِيْلُ» زیرا «تَمَثِيْلُ» جمع «تَمَثَالُ» به معنی عکس یا مجسمه بی‌روح است (تاریخچه بت پرستی می‌گوید: این مجسمه‌ها و عکس‌ها در آغاز جنبه یادبود پیامبران و علماء داشته، ولی تدریجاً صورت قداست به خود گرفته و معبود واقع شده است). جمله «اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ» با توجه به معنی «عُكُوفٌ» که به معنی ملازمت توأم با احترام است نشان می‌دهد که آن‌ها آن‌چنان دلبستگی به این بت‌ها پیدا کرده بودند و سر بر آستانش می‌ساییدند و بر گردنشان می‌چرخیدند که گویی همواره ملازم آن‌ها بودند. این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی، زیرا آن‌چه از بت‌ها می‌بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهم و پندار است، کدام انسان عاقل به خود اجازه می‌دهد، که برای مثنی سنگ و چوب این همه عظمت و احترام و قدرت قائل باشد؟ چرا انسانی که خود اشرف مخلوقات است، در برابر مصنوع خویش، این چنین

خضوع و کرنش کند و حل مشکلات خود را از آن بخواهد؟

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث به یکی از فرازهای درس آموز و الهام‌بخش زندگی او پرداخته و می‌فرماید: این رشادت و برازندگی ابراهیم هنگامی جلوه کرد که به پدر و جامعه‌اش گفت: این پیکره‌هایی که آنها را می‌پرستید، چیست؟  
واژه «تَمثال» به مفهوم چیز مصنوعی می‌باشد که به یکی از مخلوقات شباهت دارد.

و پاره‌ای برآند که بت‌ها پیکره دانشمندان و علمای گذشته بود. اما پاره‌ای بر این باورند که آنها پیکره و مجسمه پدیده‌های کیهانی بودند و نه زمینی.

(۲۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

قَالُوا وَجَدْنَا ابَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ

گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند. (انبیاء / ۵۳)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

گفت: مسلماً شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. (انبیاء / ۵۴)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### کثرت طرفداران و دوام یک فکر

از آن‌جا که تنها سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقل‌تر و عالم‌تر از نسل‌های بعد باشند، بلکه غالباً قضیه به عکس است چون با گذشت زمان علم و دانش‌ها گسترده‌تر می‌شود، ابراهیم بلافاصله به آنها « پاسخ گفت: هم شما و هم پدرانتان به طور قطع در گمراهی آشکار بودید». جالب این‌که بت پرستان در جواب ابراهیم، هم‌روی کثرت نفرات تکیه کردند و هم طول زمان، گفتند: « ما پدران خود را بر این آیین و رسم یافتیم». ابراهیم هم در هر دو قسمت به آنها پاسخ گفت، که هم شما و هم پدرانتان، همیشه در ضلال مبین بودید. یعنی انسان عاقل که دارای استقلال فکری است هرگز خود را پایبند این اوهام نمی‌کند، نه کثرت طرفداران طرح و سنتی را دلیل اصالت آن می‌داند و نه دوام و ریشه دار بودن آن را.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

بت پرستان و شرک‌گرایان به جای پاسخ درست به دنباله‌روی از پدران و نیاکان خویش چسبیدند و گفتند: ما پدران خویش را پرستشگر آنها یافتیم و به راه آنان گام سپردیم. و بدین سان هم نشان دادند که بر این راه و رسم ذلت‌بار و افسوس‌گرایانه که در پیش گرفته‌اند، دلیل و برهان ندارند و کارشان تنها دنباله‌روی است و هم نشان دادند که دنباله‌روی و تقلید کورکورانه یکی از آفت‌های جامعه‌ها و رشد و شکوفایی تمدن‌ها و سدّ راه اصلاح و اصلاحگران عصرها و نسل‌هاست.

«ابراهیم» شجاعانه و خیرخواهانه به روشنگری پرداخت و آنان را سرزنش کرد که:

واقعیت این است که هم خودتان و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری هستید که بت‌ها را به جای آفریدگار هستی می‌پرستید.

تفسیر مردان (۲۶۵)

قَالُوا اَجِئْنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ اللّٰعِیْنِ

گفتند: تو مطلب حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟ (انبیاء / ۵۵)

شرح آیه از تفسیر نمونه

زیرا آنها که به پرستش بت‌ها عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می‌پنداشتند، باور نمی‌کردند کسی جدا با بت



پرستی مخالفت کند، لذا از روی تعجب این سؤال را از ابراهیم کردند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان با شنیدن منطق توحید‌گرایانه «ابراهیم» و سخن قاطعانه و روشن‌گرانه و جدی او گفتند: آیا تو به راستی حق را برای ما آورده‌ای و دعوت به یکتاپرستی و نکوهش بت‌ها حقیقت دارد یا از بازیگرانی و به شوخی چنین می‌گویی؟

آنان بدان دلیل این پرسش را از آن حضرت کردند که انکار بت و بت‌کده و بت‌پرستی را از او بسیار دور می‌پنداشتند، چرا که او را انسانی شایسته و حق‌جو می‌پنداشتند و چون خود به بت‌پرستی خو گرفته بودند، آن را شیوه درستی می‌پنداشتند.

(۲۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

گفت: (کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوع هستم. (۵۶ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آن‌ها و زمین و همه موجودات است، اما قطعات سنگ و چوب که خود مخلوق ناچیزی هستند، ارزش پرستش را ندارند، مخصوصاً با جمله «وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» اثبات کرد تنها من نیستم که گواه بر این حقیقتم، بلکه همه آگاهان و فهمیده‌ها همان‌ها که رشته‌های تقلید کورکورانه را پاره کرده‌اند گواه بر این حقیقتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ابراهیم در برابر پرسش آنان گفت:

قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ

نه، من از بازیگران نیستم و به شوخی سخن نمی‌گویم، بلکه پروردگارتان، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و باید او را از راه نگرش بر کران تا کران هستی و پدیده‌های گوناگون و نظام حیرت‌انگیز آفرینش شناخت.

وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

واژه «شاهد» به مفهوم دلیل و راهنماست و بر این اساس «ابراهیم» خود را گواه معرفی می‌کند، چرا که با گفتار و عملکرد خود مردم را راه می‌نماید و به گواهی و ارشاد خود اطمینان دارد و می‌گوید: من بر این گفتار و دعوت خویش گواه می‌باشم.

تفسیر مردان (۲۶۷)

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد) پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی. (۸۹ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سال‌ها بر عمر زکریا گذشت و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا داشت.

او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند و کارهای تبلیغی نیمه تمام نمازد و فرصت طلبان بعد از او بر معبد بنی اسرائیل و اموال و هدایای آن که باید صرف راه خدا می‌شد، پنجه نیفکنند. در این هنگام با تمام قلب به درگاه



خدا روی آورد، تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد و با دعایی که توأم با نهایت ادب بود خدا را خواند، نخست از «رَبِّ» شروع کرد، همان پروردگاری که از نخستین لحظات زندگی لطفش شامل انسان می‌شود، سپس با تعبیر «لَا تَذَرْنِي» که از ماده «وَدَّر» به معنی ترک کردن چیزی به خاطر کمی و بی‌اعتنایی آمده، این حقیقت را بازگو کرد که اگر تنها بمانم فراموش خواهم شد، نه من که برنامه‌های من نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود و سرانجام با جمله «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» این حقیقت را بازگو کرد که من می‌دانم این دنیا دار بقاء نیست و نیز می‌دانم تو بهترین وارثانی، ولی از نظر عالم اسباب دنبال سببی می‌گردم که مرا به هدفم رهنمون گردد.

(۲۶۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تذرنی»: این واژه از ریشه «وذر» به مفهوم واگذار کردن چیزی به خاطر بی‌اعتنایی به آن آمده است.

### پرتوی از سرگذشت «زَکْرِيَّا»

### پرتوی از سرگذشت «زَکْرِيَّا»

در آیه ۸۹ سوره انبیاء ضمن اشاره به پرتوی از سرگذشت «زکریا» می‌فرماید:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا

و «زکریا» را به یاد آور آن گاه که پروردگارش را در تنهایی ندا داد که: پروردگارا! مرا بی‌وارث، بی‌فرزند و تنها مگذار و به من فرزندی ارزانی دار تا در کارهای دین و دنیا یاورم و پس از مرگ وارثم گردد.

وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و من بر این عقیده‌ام که تو بهترین ارث برانی، اما از بارگاه تو فرزند شایسته‌کردار می‌خواهم.

و بدین سان او، هم دعا می‌کند و هم پروردگارش را با همه وجود و به زیبایی می‌ستاید و روشنگری می‌کند که او تنها زنده و پاینده است، او بهترین بازمانده مردگان است و جز او همه خواهند مرد.

تفسیر مردان (۲۶۹)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

ما دعای او را مستجاب کردیم و «یحیی» را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چرا که آن‌ها در نیکی‌ها سرعت می‌کردند و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) مرامی خواندند و برای ما خاشع بودند (خضوعی توأم با ادب و ترس از مسؤولیت). (۹۰ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### نجات زکریا از تنهایی

«رَغَبًا» به معنی رغبت و میل و علاقه است و «رَهَبًا» به معنی ترس است. خداوند این دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت را اجابت کرد و خواسته او را تحقق بخشید. سپس اشاره به سه قسمت از صفات برجسته این خانواده کرده. ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلت‌ها و غرورهایی که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان را به هنگام وصول به نعمت می‌گیرد نمی‌شدند، آن‌ها در همه حال نیازمندان را فراموش نمی‌کردند و در خیرات، سرعت

داشتند، آن‌ها در حال نیاز و بی‌نیازی، فقر و غناء، بیماری و سلامت، همواره متوجه خدا بودند و بالاخره آن‌ها به خاطر اقبال نعمت گرفتار کبر و غرور نمی‌شدند، بلکه همواره خاشع و خاضع بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«رَغَبًا»: به مفهوم شور و شوق و تمایل آمده است.

«رَهَبًا»: به مفهوم بیم و ترس است.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

و ما نیز دعای او را پذیرفتیم و خواسته‌اش را برآوردیم.

وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي

(۲۷۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

و فرزند ارجمندی چون «یحیی» را به او ارزانی داشتیم.

وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ

و ما همسر «زکریا» را که زنی نازا و سالخورده بود به جوانی و شایستگی باروری و آوردن فرزند بازگردانیدیم و کارش را اصلاح کردیم.

پاره‌ای بر آنند که منظور این است که: ما همسر او را از سالخوردگی به جوانی، از ناباروری به باروری و از تندخویی و بداخلاقی به خوش اخلاقی دگرگون ساختیم و اصلاح کردیم.

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

چرا که خاندان «زکریا» مردمی بودند که به سوی انجام کارهای نیک و شایسته شتاب می‌گرفتند و به بندگی خدا و پرستش و فرمانبرداری او شور و شوق نشان می‌دادند.

وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا

و ما را به امید پاداش و از بیم کیفر، خالصانه می‌خواندند و عبادت می‌کردند.

وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

و در بارگاه ما فروتن و بیمناک بودند.

برخی آورده‌اند که آنان در اوج بهره‌وری و نعمت نیایشگرانه می‌گفتند: پروردگارا! ما را غافلگیر مساز؛ و در حال محرومیت و گرفتاری می‌گفتند: خداوندا! مباد که این گرفتاری کیفر گناه ما باشد.

از آیه شریفه دریافت می‌گردد که شتاب در فرمانبرداری خدا و نیایش و نماز پسندیده‌تر و شایسته‌تر است.

تفسیر مردان (۲۷۱)

### صفات برجسته مردان شایسته

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

مؤمنان رستگار شدند. (۱ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

انتخاب نام «مُؤْمِنُونَ» برای این سوره، به خاطر آیات آغاز این سوره است که ویژگی‌های مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و

پرمحتوا تشریح می‌کند. «أَفْلَحَ» از ماده «فَلَحَ» و «فَلَّاحُ» در اصل به معنی شکافتن و بریدن است، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است. در حقیقت افراد پیروزمند و رستگار و خوشبخت موانع را از سر راه برمی‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند و پیش می‌روند. البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود و هم معنوی را و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند و عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان

در آغازین آیات این سوره، آفریدگار هستی سخن را با سرنوشت شوق آفرین و پرشکوه مردم با ایمان آغاز می‌کند و در پی آن اساسی‌ترین ویژگی‌های ایمان آوردگان راستین را به تابلو می‌برد و روشنگری می‌کند که فرد و خانواده و تشکیلات و جامعه با ایمان، فراتر از قلمرو گفتار و ادعا و نوشتار، در میدان اندیشه و عقیده و عملکرد چگونه است.

(۲۷۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

راستی که مردم با ایمان به اوج فلاح و رستگاری پر کشیدند؛ چرا که آنان به خدا و پیامبران و برنامه‌های آسمانی‌شان ایمان آورده و آنها را راه و رسم زندگی ساختند و در نتیجه رستگار شدند.

و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور این است که: کارهای شایسته مردم با ایمان مانند‌گار است.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که مردم با ایمان نیکبخت و شاهد سعادتند.

«فَرَّاءٌ» می‌گوید: واژه «قَدْ» در آغاز آیه ممکن است به خاطر یکی از دو جهت آمده باشد:

۱- یا به خاطر تأکید بر رستگاری و فلاح مردم با ایمان که کسی در آن تردید روا ندارد و تردیدافکنی نکند.

۲- و یا به خاطر نزدیک ساختن گذشته به حال، چرا که وقتی گفته می‌شود:

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» نشانگر آن است که هم‌اکنون نماز برپا می‌گردد.

با این بیان مفهوم آیه شریفه این است که: ایمان آوردگان راستین در گذشته زندگی خویش به برکت درست‌اندیشی و ایمان و عملکرد شایسته رستگار شدند و این رستگاری آنان همچنان ادامه دارد.

تفسیر مردان (۲۷۳)

### نوید رستگاری و نجات (۱)

آیه مورد بحث، قرآن شریف این نوید و این مژده را می‌دهد که: مردم توحیدگرا و با ایمان رستگارند؛ و در همه ابعاد و راهها به فلاح و نجات و رستگاری پر کشیده و به هدفهای دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و الهی و انسانی خویش نایل آمده و شاهد نیک‌بختی را در آغوش کشیده‌اند.

اینان در زندگی، در پرتو ایمان آگاهانه و خالصانه و راستین، از همه اسارتها آزاد، از همه خرافه‌ها برکنار و از همه ذلتها رها و

به اوج عزت و سرفرازی، آزادی و استقلال و پاکی و عدالت اوج گرفته‌اند؛

و در سرای آخرت نیز به بهشت پطراروت و زیبا و نعمتهای بی‌شمار خدا و خشنودی او و همنشینی پیامبران و امامان نور نائل آمده‌اند و چه رستگاری برتر و بهتر از اینها!

۱. مترجم .

(۲۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند. (۲ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این آیه تا آیه ۹، صفات برجسته مؤمنان تشریح شده است. «خَاشِعُونَ» از ماده «خُشِعَ» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. این جا قرآن «إِقَامَهُ صَلَوةً» (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد، اشاره به این که نماز آن‌ها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن‌چنان حالت توجه به پروردگار در آن‌ها پیدا می‌شود که از غیر او جدایی کردند و به او می‌پیوندند، چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می‌شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد، خود را ذره‌ای می‌بینند در برابر وجودی بی‌پایان و قطره‌ای در برابر اقیانوسی بی‌کران. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ: اگر در قلبش خشوع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد.» (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مردم با ایمان و شایسته کردار کسانی هستند که در نماز خویش خاشع و فروتن هستند و دیده بر سجده‌گاه خود دارند و به این سو و آن سو نمی‌نگرند و دلشان در گرو مهر و عشق به خداست.

در روایت است که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده‌خدایی را در حال نماز نگریست که با ریش خود بازی می‌کرد؛ آن حضرت فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ.» (۲)

اگر این بنده خدا در نماز خویش دل و قلبی فروتن و ترسان داشت، دیگر اعضا و

۱- «مجمع‌البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۳۸؛ کشاف، ج ۳، ص ۲۵.

تفسیر مردان (۲۷۵)

اندامهای بدنش نیز فروتن بود.

از این بیان ارزنده چنین دریافت می‌گردد که ویژگی خشوع در نماز و نیایش با خدا باید از قلب سرچشمه گیرد و کران تا کران سازمان وجود انسان و از آن جمله اعضا و اندامها را فرا گیرد. و خشوع راستین دل نیز آن است که انسان از همه چیز روی گرداند و با همه وجود به بارگاه آن گرداننده فرزانه هستی روی آورد و آنگونه با او به نیایش پردازد و او را بپرستد.

فروتنی و خشوع اعضا و اندامها نیز این‌گونه است که دیده را فرو نهد و با پرهیز از بیهوده‌کاری و بیهوده‌اندیشی، جز به ذات پاک و بی‌همتای خدا به هیچ چیز و هیچ کس توجه نکند.

«ابن عباس» می‌گوید: مفهوم خشوع دل این است که انسان به گونه‌ای دل به خدا دهد که در این سو و آن سوی او، کسانی را که ایستاده‌اند نشناسد.

در مورد پیشوای گرانقدر توحید آورده‌اند که: «كَانَ يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِ» (۱)

آن حضرت به هنگام نماز خویش چشم به سوی آسمان می‌دوخت و دیگر جز به خدا، به هیچ چیز و هیچ کس و هیچ رویدادی فکر نمی‌کرد؛ امّا پس از فرود این آیه شریفه، دیگر در نمازها سر را به حالت فروتنی و خضوع پایین می‌افکند و دیدگان را بر سجده گاه می‌دوخت و دل به خدا می‌سپرد و زبان به نیایش می‌گشود.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۳؛ الوسیط واحدی، ج ۳، ص ۲۸۴؛ تفسیر ماوردی، ج ۴، ص ۴۶؛ مُسْتَدْرَك حاکم، ج ۲، ص ۳۹۳.

(۲۷۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی گردان هستند. (۳ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که «لَعُو» به معنی کارهای بی‌هدف و بدون نتیجه مفید است. در حقیقت لغو همان گونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند، هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد و اگر می‌بینیم بعضی از مفسران آن را به باطل، بعضی به معنی همه معاصی، بعضی به معنی دروغ، بعضی به معنی دشنام یا مقابله دشنام به دشنام، بعضی به معنی غنا و لهو و لعب و بالاخره بعضی به معنی شرک، تفسیر کرده‌اند، همه این‌ها مصداق‌های آن مفهوم جامع و کلی است. البته لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی‌شود، بلکه افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است، به خود مشغول می‌دارد، همه در مفهوم لغو جمع است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

مردم با ایمان کسانی هستند که از هر گفتار و نوشتار و عملکرد بیهوده و بی‌ثمر و بی‌اهمیت روی می‌گردانند؛ چرا که به باور آنان چنین گفتار و کردار بیهوده‌ای، زشت و ناپسند است و باید از آن دوری جست.

در مورد مفهوم «لَعُو» و بیهوده کاری و بیهوده گویی، دیدگاهها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور از «لَعُو» هر کار باطل و ظالمانه و بی‌ثمر است؛

۲- امّا به باور «حَسَن» منظور، هر گونه گناه و نافرمانی خداست؛

۳- از دیدگاه «سُدی» منظور، پرهیز از دروغ و دروغ‌گویی است؛

۴- امّا از دیدگاه «مُقَاتِل» منظور، رویگردانی از بدگویی و فحاشی است؛ چرا که

تفسیر مردان (۲۷۷)

کفرگرایان و ظالمانِ حاکم بر مکه به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش ناسزا می‌گفتند؛ از این رو قرآن به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از پاسخ‌گویی به یاهو سراییهای آنان پرهیزند.

۵- از پنجمین امام نور آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

هُوَ أَنْ يَتَقَوْلَ الرَّجُلُ عَلَيْكَ بِالْبَاطِلِ، أَوْ يَأْتِيكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ فَتُعْرِضَ عَنْهُ لِلَّهِ. (۱)

کار لغو و بیهوده آن است که فردی در مورد تو به ناروا سخن گوید و یا به تو نسبت بی‌اساسی دهد و تو برای خدا و خشنودی او، با کرامت و سعه صدر از او روی بگردانی.

و در روایت دیگری از آن حضرت آورده‌اند که فرمود: إِنَّهُ الْغِنَاءُ وَالْمَلَاهِي. (۲)

منظور از بیهوده‌گویی، غنا و گفتار و کردار بیهوده و بی‌فایده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰.

۲. تفسیر قُمی، ج ۲، ص ۸۸.

(۲۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند. (۴ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«زکات» منحصرأ به معنی زکات واجب نیست، بلکه زکات‌های مستحب در شرع اسلام فراوان است، آن‌چه در مدینه نازل شد، زکات واجب بود ولی زکات مستحب قبلاً نیز بوده است. بعضی از مفسران نیز این احتمال را داده‌اند که زکات به صورت یک حکم وجوبی اما بدون حد و حدود در «مکه» بوده است، یعنی مسلمانان موظف بودند مقداری از اموال خود را به نیازمندان پردازند، ولی بعد از تشکیل حکومت اسلامی و تأسیس بیت‌المال زکات تحت برنامه مشخصی قرار گرفت و نصاب‌ها و مقدارهای معینی برای آن قرار داده شد و مأمورین جمع زکات از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هر سو اعزام شدند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، به جای پرداخت و ادای زکات و حقوق مالی، واژه «فاعِلُونَ» به کار رفته چرا که آمده: آنان کسانی هستند که زکات را انجام می‌دهند؛ و این تعبیر بدان دلیل است که پرداخت زکات و ادای حقوق مالی، در حقیقت، انجام کار است؛ و این شیوه سخن در نثر و شعر عرب رواج دارد؛ چنانکه در مورد گروهی گفته‌اند: «الْمُطْعَمُونَ الطَّعَامَ فِي سَنَةِ الْأَزْمَةِ وَالْفَاعِلُونَ لِلزَّكَاةِ»؛ آنان کسانی هستند که در سال قحطی و خشکسالی، گرسنگان و محرومان را تغذیه می‌کنند و زکات و حقوق مالی خود را می‌پردازند.

تفسیر مردان (۲۷۹)

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و آن‌ها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند. (۵ / مؤمنون)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آن‌ها ملامت نمی‌شوند.

(۶ / مؤمنون)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و هر کس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است. (۷ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فُرُوج» جمع «فَرْج» کنایه از دستگاه تناسلی است. چهارمین ویژگی مؤمنان را مسأله پاکدامنی و عفت به‌طور کامل و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده است. تعبیر به «محافظة فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر و پی‌گیر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است. تعبیر به «همسران» شامل همسران دائم و موقت هر دو می‌شود. تعبیر به «غَيْرُ مَلُومِينَ» (آن‌ها مورد ملامت قرار نمی‌گیرند) ممکن است اشاره به طرز فکر غلطی باشد که برای مسیحیت انحرافی پیدا شده است که آن‌ها هرگونه آمیزش جنسی را خلاف شأن انسان می‌پندارند و ترک مطلق آن را فضیلت می‌دانند تا آن‌جا که کشیشان کاتولیک و همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر مجرد زندگی می‌کنند و هرگونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور

می‌کنند ( هر چند این مسأله بیشتر جنبه ظاهری دارد اما در خفا بعضی از آن‌ها طرقی برای اشباع غریزه جنسی خود انتخاب می‌کنند و کتاب‌های نویسندگان خودشان پر است از داستان‌هایی که در این زمینه نوشته‌اند ). (۱) به‌رحال امکان ندارد خداوند غریزه‌ای را به عنوان بخشی از نظام احسن در انسان بیافریند و بعد آن‌را به کلی تحریم

۱- « تاریخ ویل دورانت » .

(۲۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یا مخالف مقام انسانی بداند. این نکته چندان نیاز به یادآوری ندارد که حلال بودن همسران مخالف با بعضی از موارد استثنایی نیست ، مانند حالت عادت ماهیانه و امثال آن. همچنین حلال بودن کنیزان ( زنان برده ) مشروط بر شرایط متعددی است که در کتب فقهی آمده و چنان نیست که هر کنیزی به صاحب آن حلال باشد و در واقع در بسیاری از جهات و شرایط ، همان شرایط همسران را دارد .

## همسر دائم و موقت

### اشاره

از آیات فوق استفاده می‌شود که تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند؛ نخست همسران و دیگر کنیزان ( با شرایط خاص ) و به همین جهت این آیه در کتب فقهیه در بحث‌های نکاح در موارد بسیاری مورد استناد قرار گرفته است. جمعی از مفسران و فقهای اهل سنت خواسته‌اند از این آیه شاهی برای نفی ازدواج موقت بیاورند و بگویند آن هم در حکم زنا است. اما با توجه به این حقیقت که « ازدواج موقت » ( متعه ) به‌طور مسلم در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حلال بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی‌کنند ، منتها بعضی می‌گویند در آغاز اسلام بوده و بسیاری از صحابه نیز به آن عمل کرده‌اند ، سپس نسخ شده و بعضی می‌گویند : عمر بن خطاب از آن جلوگیری به عمل آورد. با توجه به این واقعیت‌ها مفهوم سخن این دسته از دانشمندان اهل تسنن این خواهد بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله العیاذ باللّٰه زنا را حداقل برای مدتی مجاز شمرده و این غیرممکن است. از این گذشته متعه برخلاف پندار این گروه یک نوع ازدواج است ، ازدواجی است موقت و دارای شرایط ازدواج دائم، بنابراین قطعاً در جمله « إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ » داخل است و به همین دلیل به هنگام خواندن صیغه ازدواج موقت ، از همان صیغه‌های ازدواج دائم ( أَنْكَحْتُ و زَوَّجْتُ ) با قید مدت استفاده می‌شود و این بهترین دلیل بر ازدواج بودن آن است. درباره ازدواج موقت و دلایل مشروعیت آن در اسلام و عدم نسخ این حکم و همچنین فلسفه اجتماعی آن و پاسخ به ایرادات مختلف در جلد سوم تفسیر نمونه ، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء مشروحاً بحث شده است .

تفسیر مردان (۲۸۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

منظور از حفظ دامان خویش، این است که رابطه جنسی آنان تنها در قلمرو خانه و خانواده و در چارچوب مقررات شرعی و اخلاقی و انسانی است و هرگز خود را به پستی و زشتی گناه آلوده نساخته و دامان به حرام و گناه نمی‌آلایند و چشم و دل و جسم از حرام حفظ می‌کنند.

اگر جز این باشد و دامان عفت از حرام حفظ نکنند، در خور نکوهش بوده و مورد سرزنش قرار می‌گیرند؛ آری آنان تنها با همسران و کنیزان خویش رابطه قانونی جنسی دارند که در این مورد هیچ سرزنش و نکوهشی بر آنان نخواهد بود.

منظور از « مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ »، « کنیز » است؛ چرا که به باور همه مفسران، رابطه جنسی با کنیز حلال و رواست؛ اما با « غلام » حرام



است و باید در مورد او دامان را پاک و پاکیزه نگاه داشت.

### چرا از «کنیز» به «ملکِ یمین» تعبیر شده است

در این مورد گفته‌اند: «مَلِکِ یمین» تنها در مورد «کنیز» کاربرد دارد اما در مورد خانه و دیگر چیزها نمی‌توان این اصطلاح را به کار برد زیرا اینها را می‌توان به دیگران به عنوان عاریه داد، اما کنیز را نمی‌توان برای بهره برداری جنسی عاریه داد. نکته دیگر این است که در آیه شریفه اگرچه روا و حلال بودن رابطه جنسی با همسر و کنیز خود، بدون قید و مطلق آمده است اما روشن است که منظور، شرایط عادی و حلال آن است و چون آیه شریفه در مقام بیان همه حالات نیست، از این رو به ممنوع بودن آن در حال حیض و یاعده کنیزی - که در عده دیگری است - اشاره نرفته است.

کسانی که جز این راه درست و قانونی، راهی دیگر در رابطه جنسی پیش گیرند و جز همسران و کنیزان خود را بجویند، آنان تجاوزکار و بیداد پیشه‌اند و از مرز مقررات خدا گذشته و به سوی حرام می‌روند.

(۲۸۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند. (۸ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

حفظ و ادای امانت به معنی وسیع کلمه و نیز پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق، از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت‌های مردم جمع است، نعمت‌های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آیین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل‌های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های او هستند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آن‌ها می‌کوشند، تا در حیاتند، از آن پاسداری می‌کنند و به هنگام ترک دنیا آن‌ها را به نسل‌های برومند آینده خود می‌سپارند و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می‌کنند. دلیل بر عمومیت مفهوم امانت در این جا علاوه بر گستردگی و اطلاق لفظ، روایات متعددی است که در تفسیر امانت وارد شده، گاهی امانت به معنی "امامت امامان معصوم" که هر امام آن را به امام بعد از خود می‌سپارد، تفسیر شده (۱) و گاه به مطلق ولایت و حکومت. جالب این که «زراره» که از شاگردان بزرگ امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، چنین می‌گوید: «منظور از جمله "أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا" (۵۸/نساء) این است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید». (۲) و این نشان می‌دهد که حکومت از مهم‌ترین ودیعه‌های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد. به‌رحال مسلم است که پایبند بودن به تعهدات و حفظ و ادای امانات از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر است و بدون آن‌ها هرج و مرج در سراسر جامعه به‌وجود خواهد آمد، به همین دلیل حتی افراد و ملت‌هایی که اعتقاد الهی و مذهبی ندارند، برای مصون ماندن از این هرج و مرج اجتماعی ناشی از خیانت در عهد و امانت، خود را موظف به انجام این دو برنامه حداقل در مسائل کلی اجتماعی می‌دانند. در زمینه اهمیت امانت در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۸ سوره نساء و در جلد هفتم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲ سوره انفال و در زمینه وفاء به عهد در جلد چهارم

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

۲- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

تفسیر مردان (۲۸۳)

تفسیر نمونه ذیل آیه ۱ سوره مائده و جلد ۱۱ تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۱ سوره نحل مشروحا بحث شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان



## امانت‌های خدا و مردم

امانت‌هایی که آیه شریفه به آنها اشاره دارد و مردم با ایمان را بدین وسیله به رعایت آنها بر می‌انگیزد، بر دو بخش قابل تقسیمند:

۱- امانت‌های خدا

۲- امانت‌های مردم

منظور از امانت‌های خدا، عبارت از کارهای عبادی است که در راه پرستش او و در جهت به دست آوردن خشنودی او انجام می‌شود که از جمله آنها نمازهای گوناگون، روزه‌ها، غسلها و رعایت دیگر مقررات خداست.

و امانت‌های مردم نیز آن کارهایی است که در درجه نخست، انسان با آنها و حقوق و حدودشان روبروست؛ کارهایی چون:

امانت‌ها، عاریه‌ها، گواهی‌ها، توزین کالاها، کیل اجناس، روابط تجاری و داد و ستدها،

و انواع قراردادهای، که رعایت حرمت آنها بر انسان توحیدگرا و شایسته‌کردار کاری لازم و بایسته است.

## اقسام پیمانها

امّا پیمان‌هایی که آیه شریفه، مردم را به رعایت آنها بر می‌انگیزد و وفاداری و رعایت آنها را از ویژگی‌های مردم با ایمان عنوان می‌سازد، بر سه بخش قابل تقسیم‌اند:

۱- فرمانها و مقررات خدا.

۲- قراردادهای و پیمان‌هایی که میان مردم در ابعاد گوناگون به امضا می‌رسد.

۳- دیگر نذرهای گوناگونی که انسان انجام آنها را بر خود لازم می‌سازد.

همه اینها امانت‌ها و پیمان‌هایی هستند که انسان توحیدگرا و با ایمان باید آنها را رعایت نماید؛ چرا که رعایت آنها از ویژگی‌های مردم با ایمان است.

(۲۸۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنها که از نمازها مواظبت می‌نمایند. (۹ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بالا-خره نهمین آیه، آخرین ویژگی مؤمنان را که محافظت بر نمازها می‌باشد، بیان کرده است. جالب این که نخستین ویژگی مؤمنان را «خشوع در نماز» و آخرین صفت آنها را «محافظت بر نماز» شمرده است، از نماز شروع می‌شود و به نماز ختم می‌گردد، چرا که نماز، مهم‌ترین رابطه خالق و خلق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است، نماز وسیله بیداری روح و جان و بیمه‌کننده انسان در برابر گناهان است، خلاصه نماز هرگاه با آدابش انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبی‌ها و نیکی‌ها خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، به ویژگی دیگر مردم با ایمان که پیوند ناگسستنی و ارتباط شورانگیز و خالصانه با آفریدگار هستی است پرداخته و می‌فرماید:

آنان کسانی هستند که در حفظ حرمت نمازهای خویش و درست و به هنگام خواندن آنها می‌کوشند و مراقبت می‌نمایند و آن را تباه نمی‌سازند.

قرآن شریف در این آیات که مردم با ایمان را وصف می‌کند، از بزرگداشت نماز و رعایت حرمت آن و انجام شایسته و بایسته‌اش دوبار سخن به میان آورده است تا شکوه و عظمت آن را بیشتر روشن سازد.

## ویژگیهای ایمان آوردگان (۱)

در آیات ۲ تا ۹ قرآن کریم به ترسیم اساسیترین ویژگیهای آنان پرداخته و روشنگری می‌کند که فرد و جامعه و خانواده و حکومت و نظام و تمدن با ایمان، آن فرد و نظام و جامعه و تمدنی است که رابطه‌اش با خدا، خالصانه و دوستانه و راستین، رابطه‌اش با مردم بر اساس رعایت حقوق و حرمت آزادی آنان، رابطه‌اش با خودش بر اساس پاکی و راستی،

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۸۵)

و رابطه‌اش با هستی بر اساس هدفداری باشد؛

و آنگاه این ویژگیهای را برای آنان می‌شمارد:

۱- خشوع در نماز یا پیوند با خدا

۲- دوری گزیدن از اندیشه، گفتار و عملکرد بیهوده و ظالمانه،

۳- ادای حقوق همه مردم بویژه محرومان و ناتوانان؛

۴- ویژگی امانت و امانتداری در همه ابعاد گوناگون حیات،

۵- پاکی و پاکدامنی و قداست و عفت،

۶- وفاداری و پایبندی به تعهدات فردی و اجتماعی،

۷- و دیگر مراقبت و محافظت از نماز و یاد خدا.

(۲۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

(آری) آنها وارثان هستند. (۱۰ / مؤمنون)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند. (۱۱ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِرْدَوْس» در اصل به گفته بعضی یک لغت رومی است و بعضی آن را عربی و بعضی اصل آن را فارسی می‌دانند و به معنی "باغ" است، یا باغ مخصوصی که تمام نعمت‌ها و مواهب الهی در آن جمع است و لذا می‌توان آن را به عنوان «بهشت برین» (بهترین برترین باغ‌های بهشت) نامید. تعبیر به «ارث بردن» ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان بدون زحمت به آن می‌رسند، همانند ارث که انسان زحمتی برای آن نکشیده است، درست است که نایل شدن به مقامات عالی بهشت، بسیار تلاش و کوشش و پاکی و خودسازی می‌خواهد ولی آن پاداش عظیم در مقابل این اعمال ناچیز به قدری زیاد است که گویی انسان بی‌زحمت به آن رسیده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری! کسانی که به این ویژگیها آراسته و از این صفات ارزشمند بهره‌ور باشند، سراها و جایگاه‌های دوزخیان را در بهشت

پرطراوت و زیبا به ارث می‌برند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنَزَلَانِ: مَنَزَلٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنَزَلٌ فِي النَّارِ، فَإِنْ مَاتَ وَ دَخَلَ النَّارَ وَرِثَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنَزَلَهُ. (۱)

هر کدام از شما دارای دو سرا و دو جایگاه است که یکی از آنها در بهشت پرطراوت و زیباست و دیگری در آتش شعله‌ور و سوزان دوزخ؛ از این رو هر کس جهان را بدرود گوید و به خاطر بداندیشی و بیداد به دوزخ رود، سرای او را در بهشت، ۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ۱۴۵۳/۴۳۴۱ کتاب الزُّهْد؛ تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۵. تفسیر مردان (۲۸۷)

بهشتیان به میراث می‌برند.

اما به باور پاره‌ای، منظور این است که کسانی که دارای این صفات برجسته و ویژگی‌های ارزشمند باشند، سرانجام - بسان وارثی که به ارث می‌رسد - به بهشت پرطراوت و پر نعمت خواهند رسید. واژه «فِرْدَوْس» یکی از نامهای دل‌انگیز بهشت است. به باور پاره‌ای، نام یکی از بوستانهای پرطراوت بهشت است. و پاره‌ای بر آنند که منظور، بوستان و باغ ویژه‌ای از بهشت زیبای خداست. اصل واژه «فِرْدَوْس» به باور پاره‌ای، یک واژه «رومی» است که به فرهنگ قرآن و عرب وارد شده است؛ اما به باور پاره‌ای دیگر، یک واژه عربی بوده و به مفهوم تاکستان و بوستان انگور است. «جُبائی» در مورد این میراث‌بری و ارث پرشکوه و گرانبها می‌گوید: منظور این است که بهشت پرطراوت و پر نعمت خدا، به خاطر آراستگی آنان به صفات برجسته‌ای که گذشت، بدون رنج و زحمت نصیب آنان خواهد شد. (۲۸۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## مجازات مردان زناکار

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲ / نور) شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است؛

- ۱ - حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء (منظور از زنا، آمیزش جنسی مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است).
- ۲ - تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبت‌ها و احساسات بی‌مورد نشوید، احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد، منتها برای خنثی کردن انگیزه‌های این گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می‌کشد، چراکه نشانه ایمان به مبدأ و معاد، تسلیم مطلق در برابر فرمان او است، ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می‌شود که انسان بداند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی‌دلیل تشریح نشده و ایمان به معاد سبب می‌شود که انسان در برابر تخلف‌ها احساس مسؤولیت کند. در این جا حدیث جالبی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که توجه به آن لازم است: «روز قیامت بعضی از زمامداران را که یک تازیانه از حد الهی کم کرده‌اند، در صحنه محشر می‌آورند و به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ می‌گویند: برای رحمت

به بندگان تو، پروردگار به او می‌گوید: آیا تو نسبت به آنها از من مهربان‌تر بودی؟ و دستور داده می‌شود او را به آتش بیفکنید، دیگری را می‌آورند که یک تازیانه بر حد الهی افزوده، به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ در پاسخ می‌گوید: تا بندگانت از معصیت تو خودداری کنند، خداوند می‌فرماید: تو از من تفسیر مردان (۲۸۹)

آگاه‌تر و حکیم‌تر بودی؟ سپس دستور داده می‌شود: او را هم به آتش دوزخ ببرند. (۱).

۳- دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات است، چرا که هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود و به تعبیر دیگر؛ با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند، برای پاکسازی باید همان‌گونه که گناه برملا شده، مجازات نیز برملا گردد. و به این ترتیب اساس پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه می‌دهد آبروی انسانی در جمع بریزد، روشن می‌شود، زیرا مادام که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است، خداوند ستار العیوب، راضی به پرده‌داری نیست، اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه‌ای مجازات صورت گیرد که اثرات منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین باز گردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید «تخلف از قانون» با اهمیت تلقی شود، مسلماً اگر تخلف تکرار گردد، آن اهمیت شکسته می‌شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسأله تنبیهات بدنی اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر، ترمز نیرومندی بر روی هوس‌های سرکش آنها است.

چرا زن زناکار بر مرد زناکار مقدم ذکر شده است؟

بدون شک این عمل منافی عفت، از همه کس قبیح است ولی از زنان زشت‌تر و قبیح‌تر است، چرا که آنها از حجب و حیای بیشتر برخوردارند و شکستن آن دلیل بر تمرد شدیدتری است. از این گذشته عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هردو می‌شود، اما در مورد زنان، عواقب شومش بیشتر است. این احتمال نیز هست که سرچشمه و سوسه این کار بیشتر از سوی آنها صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد

۱- «تفسیر فخر رازی»، جلد ۲۳، صفحه ۱۴۸.

(۲۹۰) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

عامل اصلی هستند. مجموع این جهات سبب شده که زن آلوده بر مرد آلوده در آیه فوق مقدم داشته شده است. ولی زنان و مردان پاکدامن و باایمان از همه این مسائل برکنار هستند.

### مجازات در حضور جمع چرا؟

آیه فوق که به صورت «امر» است، و موجب حضور گروهی از مؤمنان را به هنگام اجرای حد زنا می‌رساند، ولی ناگفته پیداست که قرآن شرط نکرده حتماً در ملاء عام این حکم اجرا شود، بلکه بر حسب شرایط و مصالح متفاوت می‌گردد، حضور سه نفر و بیشتر کافی است، مهم آن است که قاضی تشخیص دهد حضور چه مقدار از مردم لازم است. فلسفه این حکم نیز روشن است، زیرا همان‌گونه که گفتیم، اولاً- درس عبرتی برای همگان است و سبب پاکسازی اجتماع، ثانیاً شرمساری مجرم مانع ارتکاب جرم در آینده خواهد شد، ثالثاً هرگاه اجرای حد در حضور جمعی انجام شود، قاضی و مجریان حد متهم به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض و یا شکنجه دادن و مانند آن نخواهند شد. رابعاً حضور جمعیت مانع از خودکامگی و افراط و زیاده‌روی در اجرای حد می‌گردد. خامساً ممکن است مجرم بعد از اجرای حد، به ساختن شایعات و اتهاماتی در مورد قاضی و مجری حد بپردازد که حضور جمعیت

موضع او را روشن ساخته و جلوی فعالیت‌های تخریبی او در آینده را می‌گیرد و فواید دیگر .

## حد زانی قبلاً چه بوده است؟

از آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء چنین برمی‌آید که قبل از نزول حکم سوره نور درباره زناکاران و زنان بدکار ، اگر محصنه بوده‌اند ، مجازات آن‌ها زندان ابد تعیین شده است ( فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ ) و در صورتی که غیر محصن بوده‌اند ، مجازات آن‌ها ایداء و آزار بوده است (فَاذُوهُمَا). ولی مقدار این آزار تعیین نشده است ، اما آیه مورد بحث آن را در یک‌صد تازیانه محدود و معین نموده ، بنابراین حکم اعدام تفسیر مردان (۲۹۱)

در مورد محصنه ، جایگزین زندان ابد و حکم یک‌صد تازیانه حد و حدودی برای حکم آزار است ( برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد سوم « تفسیر نمونه » ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء مراجعه فرمایید ) .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«جَلْدٌ»: نواختن تازیانه.

«رَأْفَةٌ»: مهر و دلسوزی.

در آیه مورد بحث، به بیان این آیات پرداخته و پیش از هر چیزی در مورد کیفر بی‌عفتی و زشتکاری جنسی می‌فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً

زن و مردی را که دست به بی‌عفتی یازند، در صورتی که آزاد و مجرد باشند، به هر یک از آن دو یک صد تازیانه بزنید؛ اما اگر هر دو تن یا یکی از آن دو دارای همسر باشد، آن که با داشتن همسر به این زشتی دست یازیده است برابر مقررات و با در نظر گرفتن همه شرایط حقوقی و قانونی باید سنگسار گردد و این دیدگاه همه مفسران و کارشناسان فقه اسلامی است.

در مورد بردگان نیز در صورتی که همسر نداشته باشند، آن یک صد تازیانه به نصف کاهش می‌یابد؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَلَعْنَةُ نِصْفِ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ (۱)

و اگر آنان دست به بی‌عفتی یازند، بر آنان نیمی از کیفر زنان آزاد است...

۱ . سوره نساء آیه ۲۵؛ لازم به یادآوری است که آیه شریفه درباره کنیزان دارای همسر است؛ اما به باور همه مفسران، در مورد آنان میان همسردار و بی‌همسر، از نظر کیفر بی‌عفتی تفاوتی نیست.

(۲۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## چرا نخست کیفر زنان؟

آیه شریفه بدان دلیل نخست به بیان کیفر زنان - در صورتی که دست به کار زشت و بی‌عفتی یازند - می‌پردازد که بی‌عفتی بر آنان زشت‌تر و ناهنجارتر و به خاطر باردار شدنشان زیانبارتر و فاجعه‌آمیزتر و به باور برخی، نیروی سرکش جنسی در آنان نیرومندتر است.

آری! به خاطر همین نکات سه‌گانه است که نخست کیفر آنان را بیان می‌کند و از پی آن به ترسیم کیفر مردان آلوده دامان می‌پردازد.

اجرای حدّ زنا بر عهده امام یا نماینده اوست

به باور مفسران و کارشناسان فقه، زدن این تازیانه و پیاده کردن مقررات کیفری وظیفه دو نفر است و دیگران نمی‌توانند دست

به چنین کار خطیری بزنند:

۱- این کار وظیفه امام راستین و پیشوای برحق جامعه است.

۲- و دیگر کسی که از سوی او برای این کار گمارده شده است.

یادآوری می‌گردد که در این مورد نظر دیگری نیامده و همه بر این عقیده‌اند.

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و اگر شما یان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اید، در انجام فرمان خدا نسبت به آن تبهکاران دلسوزی بی‌جا و بی‌مورد نشان ندهید؛ و کیفر را با قدرت اجرا کنید و تازیانه را سخت بزنید و از مرزهای عدل و داد به هر صورت فراتر نروید و از وانهادن مقررات خدا بترسید.

منظور از «دین خدا» در آیه شریفه، به باور پاره‌ای، فرمانبرداری خدا و به باور پاره‌ای دیگر، فرمان خداست؛ درست بسان مفهوم این آیه شریفه که می‌فرماید:

مَا كَانَ لِأَخِيذَ أَخَاهُ فِی دینِ الْمَلِكِ... (۱)

... این گونه به یوسف این تدبیر را آموختیم؛ چرا که او در دین و آیین و طبق فرمان شاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت نماید.

۱. سوره یوسف، آیه ۷۶.

تفسیر مردان (۲۹۳)

وَلِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

و به هنگام اجرای «حد» و کیفر آنان، باید گروهی از مردم با ایمان حضور یابند و چشیدن طعم تلخ کیفر کار زشت آن دو تن را بنگرند.

به باور برخی، منظور از گروهی که باید حضور یابند، این است که شمارشان فراتر از سه نفر باشد. اما به باور برخی دیگر، دو نفر و سه نفر نیز بسنده است.

و پاره‌ای حضور یک تن را نیز کافی دانسته‌اند.

از حضرت باقر علیه‌السلام نیز همین نکته روایت شده است، چرا که قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

و اگر دو گروه از مردم با ایمان با هم به پیکار برخاستند، میان آن دو صلح و آشتی پدید آورید؛

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... (۱)

و ما می‌دانیم که اگر دو تن از ایمان‌آوردگان نیز با هم به جنگ برخاستند حکم خدا همان است که در این آیه شریفه آمده و این دستور هم برای فرد می‌باشد و هم برای گروه و جامعه.

دیدگاه دیگر در این مورد این است که این گروه نباید کمتر از چهار نفر باشد.

اما دیدگاه دیگری بیانگر آن است که برای این کار شمار ویژه‌ای در نظر گرفته نشده و تصمیم در این مورد با امام عادل و پیشوای راستین امت است.

فلسفه حضور تماشاگران در اجرای حدّ زنا

آیه شریفه نشانگر آن است که مرد و یا زن زشت‌کردار باید کیفر کارش را در حضور شماری چند و یا گروهی از ایمان‌آوردگان بچشد و فلسفه این کار از جمله آن است که این تماشاگران و حاضران موضوع را سربسته و درس‌آموز به دیگران برسانند و

دیگران را اندرز و هشدار دهند تا همگان عبرت گیرند و گرد بی‌عفتی نگردند.

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

(۲۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است. (۳ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد، چراکه بیماری‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی غالباً واگیردار است. و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می‌شود. به‌علاوه فرزندان که در چنین دامن‌های لکه‌دار یا مشکوکی پرورش می‌یابند، سرنوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است. شاهد این تفسیر جمله « وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » است که در آن تعبیر به تحریم شده است. و شاهد دیگر روایات فراوانی است که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه به ما رسیده و آن را به‌صورت یک حکم تفسیر کرده‌اند. حتی بعضی از مفسران بزرگ در شأن نزول آیه چنین نوشته‌اند: « مردی از مسلمانان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه خواست که با "أم مهزول" زنی که در عصر جاهلیت به آلودگی معروف بود و حتی پرچمی برای شناسایی بر در خانه خود نصب کرده بود، ازدواج کند، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها پاسخ گفت ». (۱) در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام می‌خوانیم: « این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آلوده زنا بودند، خداوند مسلمانان را از ازدواج با آن‌ها نهی کرد و هم‌اکنون نیز مردم مشمول این حکمند، هر کس مشهور به این عمل شود و حد

۱ - « مجمع البیان »، ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان (۲۹۵)

الهی بر او جاری گردد، با او ازدواج نکنید تا توبه‌اش ثابت شود ». (۱) ضمناً باید توجه داشت که عطف « مشرکان » بر « زانیان » در واقع برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی گناه « زنا » هم طراز گناه « شرک » است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: « لَا يَزِنُ الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خُلِعَ عَنْهُ الْإِيمَانُ كَخُلْعِ الْقَمِيصِ : شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و همچنین سارق به هنگامی که مشغول دزدی است ایمان ندارد، چراکه به هنگام ارتکاب این عمل، ایمان را از او بیرون می‌آورند، همان‌گونه که پیراهن‌را از تن ». (۲)

### شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه

#### اشاره

ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است، البته این حکم در روایات اسلامی مقید به مردان و زنانی شده است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده‌اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر



پاکی و عفت گرفته و اثر توبه خود را نیز عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آن‌ها شرعاً بی‌مانع است. در حدیث معتبری از امام صادق می‌خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... چیست؟» امام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته شود». (۳)

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۶.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۵.

(۲۹۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### مواردی که حکم زنا اعدام است

آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده، یک حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زناى مُخَصَّصِنَ و مُخَصَّصَةً» است که حد آن با تحقق شرایط، اعدام است. منظور از «مُخَصَّن» مردی است که همسری دارد و همسرش در اختیار او است و «مُخَصَّنَه» به زنی می‌گویند که شوهر دارد و شوهرش نزد او است، هرگاه کسی با داشتن چنین راه مشروعی باز هم مرتکب زنا شود، حد او اعدام می‌باشد، شرایط و کیفیت اجرای این حکم در کتب فقهی مشروحا آمده است. و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است. و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است. البته در بعضی از موارد علاوه بر مسأله تازیانه، تبعید و پاره‌ای دیگر از مجازات‌ها نیز وجود دارد که شرح آن را باید در کتب فقهی خواند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً

مرد آلوده دامان جز با زنی بسان خود و یا زنی شرک‌گرا و بی‌ایمان، پیمان زندگی مشترک نمی‌بندد و جز آنها را به همسری نمی‌برد.

وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ

و زن آلوده دامان را، جز مرد آلوده و یا شرک‌گرا به همسری نمی‌گیرد.

آنچه آمد ترجمه ظاهری آیه است و در تفسیر آن دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد»، «قتاده» و... منظور از واژه «نکاح» در این آیه، عقد است و نه آمیزش؛ با این بیان منظور این است که: مرد آلوده به بی‌عفتی تنها می‌تواند زنی بسان خویش و یا زنی شرک‌گرا را به عقد خود درآورد.

و برآند که یکی از مسلمانان از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه خواست تا با زنی که آلوده دامان بود ازدواج کند که در آن هنگام این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد و او را از این کار بازداشت.

تفسیر مردان (۲۹۷)

با این بیان منظور، تحریم عقد است گرچه به صورت خبر آمده است.

روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام و فرزند گرانقدرش امام صادق علیه‌السلام در این مورد رسیده است که این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ آن دو بزرگوار می‌فرمایند: در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان و مردانی بودند که بقایای خلق و خوی جاهلیت و زنگارهای آن هنوز بر دل‌هایشان حاکم بود و به بی‌عفتی شناخته شده بودند؛ و خدای فرزانه بدین وسیله از ازدواج با چنین عناصر



آلوده‌ای هشدار داد تا آنان به خود آیند و راه پاکی پویند.

از این رو اگر کسی به بی‌عفتی شناخته شد و در یک داوری و دادگاه عادلانه و شایسته بر او کیفر مقرّر شد باید از ازدواج با او خودداری گردد تا توبه و تجدیدنظر او در رفتارش پدیدار گردد.

۲- اما به باور گروهی دیگر همانند «ضحاک»، «ابن زید»، «سعید بن جبیر» و «ابن عباس» در روایتی دیگر، منظور از واژه «نکاح» در آیه مورد بحث، «آمیزش» است؛ و تفسیر آیه این است که: زن و مرد زناکار، هردو در این کار زشت و کیفر و عذاب آن شریک و مسؤولند؛ چراکه بیشتر زنان و مردان آلوده‌دامان با توافق همدیگر به این گناه و به این کار ننگبار دست می‌یازند.

۳- گروهی از جمله «سعید بن مسیب» بر آنند که: آیه شریفه، در حقیقت ازدواج مردم با ایمان با چنین زنان و مردان آلوده‌ای را تحریم می‌کند؛ اما این حکم به وسیله آیه دیگری نسخ شده است که می‌فرماید: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ...** (۱) بی‌همسران خود و بردگان درستکارتان را همسر بدهید...

۴- و از دیدگاه گروهی از صحابه نیز منظور از واژه «نکاح» در آیه مورد بحث، «عقد» می‌باشد و تفسیر آیه این است که: اگر مردی با زنی زنا کرد دیگر نباید با او ازدواج نماید.

گفتنی است که آیه شریفه بدان دلیل مرد و یا زن آلوده‌دامان را در کنار زن و مرد

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

(۲۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرک گرا قرار داده است که بدین وسیله زشتی و پلیدی بی‌عفتی را به نمایش نهد و مردم را از این گناه که گویی همسنگ و هموزن شرک و کفر است هشدار دهد.

و به باور مفسران، آیه شریفه در مقام بیان یک خبر و گزارش نیست که زن و مرد آلوده‌دامان و یا شرک گرا، باهم ازدواج می‌کنند؛ بلکه منظور نهی مردم با ایمان از ازدواج با چنین عناصر آلوده‌ای است گرچه به صورت خبر آمده است؛

و واژه «نکاح» نیز اگرچه در فرهنگ واژه شناسان به مفهوم آمیزش است، اما در آیه شریفه منظور، نفی و تحریم «عقد» و آمیزش است.

وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

و ازدواج با عناصر بی‌عفت، بر مردم با ایمان تحریم شده است.

به باور گروهی منظور این است که: و کار زشت و ننگین بی‌عفتی بر مردم با ایمان حرام شده است.

با این بیان مردان با ایمان نباید با زنان آلوده ازدواج کنند و یا با آنان طرح دوستی ناروا بریزند و تن به زشتی دهند و تنها مردان آلوده یا شرک گرا هستند که با چنین زنان بی‌عفتی ازدواج می‌کنند و یا به گناه و زشتی دست می‌یازند.

### تدابیری برای پاکی و پاکدامنی (۱)

اگر اسلام را دین پاکی و پاکدامنی و عفت نام نهمیم و قرآن را کتاب پاکدامنی و امانتداری و پروا پیشگی و شایسته کرداری و کتاب عدالت و آزادگی بخوانیم سخنی درست و به حق گفته‌ایم؛ چراکه این دین و این کتاب یکی از ویژگی‌های اساسی مردم توحیدگرا و با ایمان را عفت و پاکدامنی می‌نگرد و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْئُوجِهِمْ حَافِظُونَ... (۲)

مردم با ایمان و توحیدگرا آنانی هستند که دامان خویش را از بی‌عفتی و حرام

۱. مترجم .

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵.

تفسیر مردان (۲۹۹)

پاک و پاکیزه نگاه دارند...

و نیز یکی از سوره‌های قرآن به گونه‌ای در اندیشه پاسداری شایسته و بایسته و عمل به عفت عمومی و گوهر نجابت و پاکدامنی

است که آن را سوره عفت و پاکدامنی و پیکار شایسته با آفتهای عفت می‌توان نام نهاد. (۱)

در این سوره مبارکه قرآن، برای ایجاد حال و هوا و فضای درستی که در آن گل‌ها و گل بوته‌های شرافت و عفت پرورش یافته و

شکوفه گردد و همه آفتهای پاکدامنی و خارهای بی‌مقدار آن محو و راههای آلودگی مسدود شوند تدابیری سازنده و عملی به

تابلو رفته است که اهم آنها عبارتند از:

۱- دستور تشکیل خانواده.

۲- موظف ساختن جامعه و حکومت به آسان و هموار ساختن راه ازدواج.

۳- تحریم چشم چرانی و هرزگی.

۴- تحریم آفت برهنگی و بی‌بند و باری در پوشش.

۵- هشدار از جلوه‌گریها.

۶- تحریم بی‌عفتی و آلوده‌دامنی.

۷- مقررات کیفیت کیفری.

۸- هشدار از سوء ظن.

۹- کیفر دردناک اخروی برای بی‌عفتی.

۱۰- تحریم اشاعه فحشاء...

آری! اینها تدابیری است که اگر به درستی به کار بسته شود عفت عمومی تضمین و راه تباهی مسدود می‌گردد.

۱. سوره نور را می‌توان به این نام خواند.

(۳۰۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

### مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

کسانی که همسران خود را متهم به (عمل منافی عفت) می‌کنند و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به

نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. (۶ / نور)

وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. (۷ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیات ۶ تا ۱۰ از سوره نور در حکم استثناء و تبصره‌ای بر حکم قذف است، به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم

به عمل منافی عفت کند و بگوید: او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم، حد قذف (هشتاد تازیانه)

در مورد او اجرا نمی‌شود و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد، چراکه ممکن است

راست بگوید و نیز ممکن است دروغ بگوید. در این جا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله به بهترین صورت و عادلانه‌ترین

طریق حل می‌گردد. و آن این که نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است.

به این ترتیب شوهر برای اثبات ادعای خود از یک سو و دفع حد قذف از سوی دیگر، چهار بار این جمله را تکرار می‌کند؛ «أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزَّوْنِ» (من به خدا شهادت می‌دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم، راست می‌گویم). و سپس در مرتبه پنجم می‌گوید: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ مَنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم) تفسیر مردان (۳۰۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

## شان نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آیات ۶ تا ۱۰ دو روایت آمده است:

۱- گروهی از مفسران از «ابن عباس» در این مورد آورده‌اند که:

پس از دو آیه پیش، در تحریم تهمت به زنان پاکدامن و شوهردار و مقرّر شدن کیفر شدید برای کسانی که نتوانند چهار گواه بر ادعای خویش بیاورند، یکی از مسلمانان به نام «عاصم بن عدی» به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! اینک پس از فرود این آیات، براستی اگر کسی همسر خویش را با مردی بیگانه یافت و از خیانت او خبر داد و به شما شکایت آورد و نتوانست چهار گواه برای خود حاضر سازد، باید تازیانه بخورد؟! آنگاه افزود: ای پیامبر خدا! شما خود بفرمایید که اگر کسی به خیانت همسر خویش آگاه گردید و او را با بیگانه‌ای یافت، در آن حال از کجا چهار گواه پیدا کند؟ آیا نه این است که تا او در اندیشه یافتن گواه باشد، آنچه نباید رخ دهد، رخ داده و آن بیگانه نیز پی کار خود رفته است!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آنچه من آورده‌ام وحی الهی است و خدا این گونه فر فرستاده است.

«عاصم» پس از شنیدن سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیگر چیزی نگفت و راه خانه خود را در پیش گرفت؛ اما در میان راه به مردی به نام «هلال بن امیه» برخورد کرد که با خشم و ناراحتی به او گفت: خود با چشم خویشتن مردنمایی پلید به نام «شریک بن سمحا» را نزد همسر خود دیده و به خیانت آن دو یقین کرده است!

«عاصم» از همانجا نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت و جریان «هلال» را به آن حضرت گزارش کرد.

پیامبر گرامی همسر «هلال» را خواست و موضوع را از او جویا شد؛ اما او جریان را انکار کرد و گفت: «شریک» با آگاهی شوهرم «هلال» برای آموزش قرآن به خانه ما

(۳۰۲) آیات الرّجال فی القرآن

می‌آمد و گاه می‌شد که حتی «هلال» او را با من تنها می‌گذاشت و از پی کار خود می‌رفت و او نیز پس از آموزش قرآن به من از پی کارش می‌رفت و هیچ موضوعی در مورد بدینی همسر من نبود.

امّا در این روزها نمی‌دانم چرا او بدین شده و غیرت کاذب او به هیجانش افکنده و یا اینکه از پرداخت هزینه زندگی وامانده و این اتهام را ساز کرده است.

درست در این شرایط پیچیده بود که فرشته وحی فرود آمد و با آوردن آیات مورد بحث، بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راه حل آورد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تلاوت آیات این پرداخت که:

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ... (۱)

۲- امّا «حسن» در این مورد آورده است که:

پس از فرود دو آیه گذشته (۲) و تحریم شدید تهمت به زنان پاکدامن و شوهردار، «سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ» به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر عزیز! با این وصف اگر مرد تیره‌بختی، بیگانه‌ای را با همسر خود یافت و او را به کیفر خیانت نابود کرد، شما او را به عنوان قصاص خواهید کشت؟ و اگر نزد شما آمد و از آن خیانت شکایت کرد و چهار گواه نداشت شما او را هشتاد تازیانه خواهید زد؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من به حکم خدا عمل خواهم نمود.

نامبرده افزود: ای پیامبر خدا! اگر کسی مردنمایی بیگانه را بر روی ران همسرش دید و به‌ناگزیر از پی چهار گواه رفت و آن خیانتکار، کار خود را انجام داد و رفت و آنگاه آن بنده خدا از آن خیانت به شما خبر آورد و شکایت کرد، باید هشتاد شلاق بخورد؟

پیامبر گرامی گویی از این سخن «سَعْدُ» بوی اعتراض احساس کرد، از این رو خطاب به انصار فرمود:

۱. سوره نور، آیه ۶.

۲. سوره نور، آیه ۴-۵.

تفسیر مردان (۳۰۳)

### شما درباره گفتار بزرگ و سرور قبیله خود چه می‌گویید؟

آنان با نهایت ادب گفتند: ای پیامبر خدا! شما او را - که مردی غیرتمند و در این مورد بسیار حساس و سختگیر است - سرزنش نفرمایید.

او در این مورد چنان است که هرگز جز با دوشیزه‌ای ازدواج نکرده و زنی را طلاق نگفته است که کسی پس از وی با او ازدواج نماید.

خود «سَعْدُ» گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد! من یقین دارم که آنچه شما آورده‌ای از سوی خدا و قانون اوست، اما من در مورد این قانون خدا در بهت و حیرتم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حکم خدا در این مورد همین است.

او گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

از این گفت و شنود چیزی نگذشته بود که عموزاده او «هلال بن امیه» شب‌هنگام از بوستان خویش به خانه‌اش وارد شد و در آن ساعت شب، مرد بیگانه‌ای را در کنار همسرش دید.

فردای آن روز، او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جریان را باز گفت. امیا پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن خبر آن خیانت خانوادگی که برای یک مسلمان پیش آمده بود سخت آزرده‌خاطر شد.

«هلال» با دیدن آثار ناراحتی در سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! می‌دانم شما از شنیدن این موضوع اندوه‌زده و ناراحت شدید، اما به خدای سوگند که من راست می‌گویم و امیدوارم خدای پر مهر برایم گشایشی پدید آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بدان دلیل که او گواهانی بر ادعای خویش نداشت تصمیم گرفت او را شلاق بزند.

«انصار» با شنیدن این جریان گرد آمدند و گفتند: سرانجام به همان چیزی گرفتار آمدیم که «سَعْدُ» پیش‌بینی می‌کرد و اینک «هلال» نه تنها شکایت و گواهی‌اش بر خیانت همسرش پذیرفته نیست که هشتاد تازیانه نیز خواهد خورد...

(۳۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

درست در این شرایط بحرانی و سخت بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورد

که:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ...

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از دریافت وحی رو به «هلال» نمود و در میان حاضران فرمود: «هلال!» مژده‌ات باد که خدای فرزانه در کارت گشایشی پیش آورد: اُبْشِرْ يَا هَلَالُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ فَرَجًا...

«هلال» سپاس خدا را گفت و پس از سپاس به بارگاه او، گفت: ای پیامبر خدا! من به بارگاه او امیدوار بودم:

فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أَرْجُو ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. (۱)

آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زن او را احضار فرمود و پس از انکار او، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مراسم «لعان» (۲) را میان آن دو پیاده کرد و آن دو بدین وسیله از یکدیگر جدا شدند و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن سخنانی فرمود: پس از این عمل منافی با عفت اگر فرزندی به دنیا آمد و این نشانه‌ها را داشت، آن فرزند از آن شوهر این زن می‌باشد و اگر شباهت به آن مرد خیانتکار داشت، از آن اوست.

### کیفر تهمت به همسر

در آیات گذشته، کیفر کسی که به انسان پاکدامن و درستکاری نسبت بی‌عفتی دهد بیان گردید؛ اینک درباره کسی که به همسر خویش چنین نسبت ناروا زشتی دهد می‌فرماید:

آن کسانی که به همسران خویش نسبت بی‌عفتی می‌دهند و جز خویشتن گواهانی ندارند که گفتارشان را گواهی نماید هر کدام از آنان باید چهار بار خدای را به گواهی گیرد و به نام او سوگند یاد کند که در گفتار خود از راستگویان است و همسر خود را به

۱. تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۶۵؛ اسباب النزول واحدی، ص ۱۸۱؛ معالم التنزیل، ج ۴، ص ۱۷۱.

۲. منظور، راه حل ظریف و دقیقی است که در تفسیر آیات مورد بحث، خواهد آمد.

تفسیر مردان (۳۰۵)

ناروا تهمت نمی‌زند و واقعیت دردناکی را به زبان می‌آورد.

و نیز می‌افزاید:

وَالْحَامِسَةُ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

و در گواه گرفتن خدا برای پنجمین بار به راستگویی خویش در نسبتی که به همسرشان داده‌اند، هر یک باید بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر دروغ می‌گوید و از دروغگویان است و این نسبت را، به دروغ به همسر خویش داده است.

با این بیان، مردی که خیانت همسرش را دیده است، برای اثبات گفتار خویش از یک سو و برای نجات از کیفر «قذف» یا نسبت بی‌عفتی دادن به همسرش از سوی دیگر، نخست چهار بار سوگند یاد می‌کند که: من خدای را به گواهی می‌گیرم که در این نسبت ناروایی که به این زن داده‌ام راست می‌گویم.

«إِنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزُّنَا».

و بار پنجم می‌افزاید: لعنت و نفرین خدا بر من باد اگر در این مورد دروغ بگویم و در این نسبت دادن از دروغگویان باشم. «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ».

و بدین وسیله هم شکایت خود را طرح نموده و هم با اینکه گواهان لازم را ندارد، از حد «قذف» نجات یافته است.

(۳۰۶) آیات الرجال فی القرآن

وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. (۸ / نور)

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. (۹ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا زن بر سر دو راهی قرار دارد، اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی اتهام از خود (به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید) نشود، مجازات و حد زنا در مورد او ثابت می‌گردد. اما «او نیز می‌تواند مجازات (زنا) را از خود به این ترتیب دفع کند که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می‌دهد، از دروغگویان است».

و به این ترتیب زن در برابر پنج بار گواهی مرد دایر به آلودگی او، پنج بار گواهی بر نفی این اتهام می‌دهد، به این نحو که چهاربار این عبارت را می‌گوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا زَمَانِي بِهِ مِنَ الزُّنَا» (خدا را به شهادت می‌طلبم که او در این نسبتی که به من داده است، دروغ می‌گوید). و سپس در مرتبه پنجم می‌گوید: «إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (غضب خدا بر من باد اگر او راست می‌گوید). انجام این برنامه که در فقه اسلامی به مناسبت کلمه «لعن» در عبارات فوق «لعان» نامیده شده، چهار حکم قطعی برای این دو همسر در پی خواهد داشت؛ اول این که بدون نیاز به صیغه طلاق فوراً از هم جدا می‌شوند. دیگر این که برای همیشه این زن و مرد بر هم حرام می‌گردند یعنی امکان بازگشتشان به ازدواج مجدد با یکدیگر وجود ندارد. سوم این که حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته می‌شود (اما اگر یکی از آنها از اجرای این برنامه سر باز زند، اگر مرد باشد، حد قذف و اگر زن باشد، حد زنا در مورد او اجرا می‌گردد). چهارم این که فرزندی که در این ماجرا به وجود آمده، از مرد منتفی است،

تفسیر مردان (۳۰۷)

یعنی با او نسبتی نخواهد داشت، اما نسبتش با زن محفوظ خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آنگاه نوبت دفاع زن می‌رسد و او ممکن است یکی از این سه راه را برگزیند:

- ۱- ممکن است زبان به اقرار بگشاید و اتهام شوهر را بی‌کم و کاست بپذیرد.
- ۲- ممکن است زبان به اقرار نگشاید، اما سکوت کند و حاضر نشود به گونه‌ای که خواهد آمد از خود دفاع و کیفر بی‌عفتی را که به او نسبت داده شده است، از خود دور سازد و خویشتن را نجات دهد، که در این دو صورت گناهکار و در خور کیفر شناخته خواهد شد.

۳- اما راه سوم این است که او می‌تواند کیفر بی‌عفتی را از خود دور سازد همان گونه که قرآن می‌فرماید:

و کیفر بی‌عفتی از آن زن برداشته می‌شود در صورتی که چهار بار به طور پیاپی بگوید: من خدا را به گواهی می‌خوانم که شوهرم در این نسبت ناروایی که به من می‌دهد دروغگوست.

و نیز می‌افزاید:

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ

در پنجمین مرحله از گفتار خویش، می‌گوید: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم در این نسبت نادرستی که به من می‌دهد از راستگویانست.

بدین سان زن، در برابر پنج مرتبه به گواهی گرفتن خدا به وسیله شوهرش که بمنزله گواهان مورد نیاز به حساب آمده، می‌تواند پنج بار با نام و یاد خدا و به گواهی گرفتن او، نسبت داده شده را نفی کند و مردود شمارد.

او نخست چهار بار می‌گوید:

أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ مِنَ الزَّوْنِ.

من خدای را به گواهی می‌خوانم که شوهرم در نسبت ناروایی که به من

(۳۰۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

می‌دهد دروغ‌گوست.

و بار پنجم می‌گوید:

أَنَّ عَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

خشم خدا بر من باد، اگر شوهرم راست می‌گوید.

و با این برنامه که به تناسب آیات مورد بحث و واژه «لعنت» در آنها «لعان» نامیده شده است، هم مرد می‌تواند شکایت خود را طرح نماید و دادخواهی کند و هم زن می‌تواند از خود دفاع نماید.

پس از این برنامه، حاکم شرع بدون نیاز به اجرای صیغه طلاق، میان آنان اعلام جدایی و گسیختن پیوند خانوادگی می‌کند و آن زن و مرد برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌گردند و زن باید پس از انجام برنامه «لعان»، عده نگاه دارد.

تفسیر مردان (۳۰۹)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید). (۱۰ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع این آیه اشاره اجمالی برای تأکید احکام فوق است، زیرا نشان می‌دهد که برنامه «لعان» یک فضل الهی است و مشکل مناسبات دو همسر را در این زمینه به نحو صحیحی حل می‌کند. از یک سو مرد را مجبور نمی‌کند که اگر کار خلافی در مورد همسرش دید، سکوت کند و برای دادخواهی نزد حاکم شرع نیاید. از سوی دیگر زن را هم به مجرد اتهام در معرض مجازات حد زنای محصنه قرار نمی‌دهد و حق دفاع به او عطا می‌کند. از سوی سوم شوهر را ملزم نمی‌کند که اگر با چنین صحنه‌ای روبرو شد، به دنبال چهار شاهد برود و این راز دردناک را برملا سازد. از سوی چهارم این مرد و زن را که قادر به ادامه زندگی مشترک زناشویی نیستند، از هم جدا می‌سازد و حتی اجازه نمی‌دهد که در آینده باهم ازدواج کنند، چرا که اگر این نسبت راست باشد، آن‌ها از نظر روانی قادر به ادامه زندگی زناشویی نیستند و اگر هم دروغ باشد، عواطف زن آن‌چنان جریحه‌دار شده که بازگشت به زندگی مجدد را مشکل می‌سازد، چرا که نه سردی بلکه عداوت و دشمنی محصول چنین امری است. و از سوی پنجم تکلیف فرزند را هم روشن می‌سازد. این است فضل و رحمت خداوند و تواب و حکیم بودنش نسبت به بندگان که با این راه حل ظریف و حساب شده و عادلانه مشکل را گشوده است و اگر درست بیندیشیم، حکم اصلی یعنی لزوم چهار شاهد نیز به کلی شکسته نشده، بلکه هر یک از این چهار «شهادت» را در مورد زن و شوهر، جانشین یک «شاهد» کرده و بخشی از احکام آن را برای این قائل شده است.

(۳۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن



نخستین سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، همین است که دو همسر چه خصوصیتی دارند که این حکم استثنایی در مورد اتهام آن‌ها صادر شده است؟ پاسخ این سؤال را از یک سو می‌توان در شأن نزول آیه پیدا کرد و آن این که هرگاه مردی همسرش را با بیگانه‌ای ببیند، اگر بخواهد سکوت کند، برای او امکان پذیر نیست، چگونه غیرتش اجازه می‌دهد هیچ گونه عکس‌العملی در برابر تجاوز به حریم ناموسش نشان ندهد؟ اگر بخواهد نزد قاضی برود و فریاد بکشد که فوراً حد قذف درباره او اجرا می‌شود، زیرا قاضی چه می‌داند که او راست می‌گوید، شاید دروغ باشد و اگر بخواهد چهار شاهد بطلبد، این نیز با حیثیت و آبروی او نمی‌سازد، به علاوه ممکن است ماجرا در این میان پایان گیرد. از سوی دیگر افراد بیگانه زود یکدیگر را متهم می‌سازند ولی مرد و زن کمتر یکدیگر را به این مسائل متهم می‌کنند و به همین دلیل در مورد بیگانگان، آوردن چهار شاهد لازم است و گرنه حد قذف اجرا می‌گردد ولی در مورد دو همسر چنین نیست و به این دلیل حکم مزبور از ویژگی‌های آن‌ها است.

### برنامه مخصوص «لعان»

از توضیحاتی که در تفسیر آیات بیان شد، به این جا رسیدیم که برای دفع حد قذف از مردی که زن خود را متهم به زنا ساخته، لازم است چهار مرتبه خدا را گواه گیرد که راست می‌گوید که در حقیقت هریک از این چهار شهادت در این مورد خاص جانشین شاهی شده است و در مرتبه پنجم برای تأکید بیشتر، لعنت خدا را به جان می‌خرد، اگر دروغگو باشد. باتوجه به این که اجرای این مقررات، معمولاً در یک محیط اسلامی و توأم با تعهدات مذهبی است، چنین قاطعانه خدا را به گواهی بطلبد و لعن بر خود بفرستد، غالباً از اقدام به چنین خلافی خودداری می‌کند و همین سدی بر سر راه او و اتهامات دروغین می‌گردد، این در مورد مرد. اما این که زن برای دفاع از خود باید چهار بار خدا را به گواهی بطلبد که این نسبت دروغ است، به خاطر این تفسیر مردان (۳۱۱)

می‌باشد که تعادل میان شهادت مرد و زن برقرار شود و چون زن در معرض اتهام قرار گرفته، در پنجمین مرحله با عبارتی شدیدتر از عبارت مرد، از خود دفاع می‌کند و غضب خدا را بر خود می‌خرد اگر مرد راست گفته باشد، می‌دانیم «لعنت»، دوری از رحمت است اما «غضب» چیزی بالاتر از دوری از رحمت می‌باشد، زیرا غضب مستلزم کیفر و مجازاتی است بیش از دور ساختن از رحمت و لذا در تفسیر سوره حمد گفته شده است؛ «مَعْصُوبٍ عَلَيْهِمْ» از «ضالین» (گمراهان) بدترند با این که «ضالین» مسلماً دور از رحمت خدا می‌باشند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ.

اگر فرونبخشی و بخشایش و مهر خدا بر شما نبود و اگر این نبود که خدا توبه‌پذیر و فرزانه است و شما را از بی‌عفتی و زشتکاری نهی نمی‌فرمود و برای آن کیفری عادلانه و در خور مقرر نمی‌داشت، هم مردم به تباهی می‌افتادند و هم نسلهای تباه و نسبه‌گسسته می‌شد.

به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که: اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و توبه‌کاران را نمی‌پذیرفت، به کسی که دروغ می‌گفت بی‌درنگ عذاب می‌فرستاد و با معرفی او به مردم، او را کیفر می‌کرد.

و از دیدگاه برخی، منظور این است که: اگر بخشایش و مهر خدا و توبه‌پذیری و فرزاندگی ذات پاک و بی‌همتای او نبود، در کیفر شما شتاب می‌کرد و شما را رسوا می‌ساخت.



## (۳۱۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

## تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر

الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَالْحَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیْمٌ  
 زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند، اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است.

(۲۶ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خبیثات» و «خبیثون» اشاره به زنان و مردان آلوده دامن است، به عکس «طیبات» و «طیبون» که به زنان و مردان پاکدامن اشاره می‌کند.

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که: «این آیه همانند "أَلزَّانِی لَا یَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً" می‌باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد». (۱) در روایات کتاب نکاح نیز می‌خوانیم که: یاران امامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیث» می‌کردند که با جواب منفی روبرو می‌شدند، این خود نشان می‌دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است نه سخنان و نه اعمال ناپاک. (۲) در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیست، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که: «همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (۱۰ / تحریم) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۷، باب ۱۴.

تفسیر مردان (۳۱۳)

بی‌ایمان گشته بود» (۱۱ / تحریم). در مورد پیشوایان بزرگ اسلام نیز کم و بیش نمونه‌هایی از این قبیل دیده شده است که تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد. در پاسخ علاوه بر این که هر قانون کلی استثنایی دارد، باید به دو نکته توجه داشت؛

۱- در تفسیر آیه گفتیم که منظور اصلی از «خبائث» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می‌باشد، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می‌شود، زیرا هیچ‌یک از همسران پیامبران و امامان به‌طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی. اصولاً این عیب از عیوب تنفرآمیز محسوب می‌شود و می‌دانیم محیط زندگی شخصی پیامبران باید از اوصافی که موجب نفرت مردم است، پاک باشد تا هدف نبوت که جذب مردم به آیین خدا است، عقیم نماند.

۲- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و بی‌ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می‌شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی‌دادند، همان‌گونه که همسر فرعون در آغاز که با فرعون ازدواج کرد، به موسی ایمان نیاورده بود، اصولاً- موسی هنوز متولد نشده بود، بعداً که موسی مبعوث شد، ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت، مبارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«خَبِيثٌ»: پلید و ناپاک، که در آیه شریفه منظور، ناپاکی و پلیدی در قلمرو اندیشه، عقیده، گفتار و عملکرد است.  
 «طَيِّبٌ»: پاک و پاکیزه؛ که منظور، پاکی در رفتار و گفتار یا پاکی معنوی و اخلاقی است.  
 کبوتر با کبوتر ...

در آیات پیش، قرآن شریف، تهمت تراشی و نارواگویی در مورد زنان و مردان پاکدامن را در چندین آیه و در قالبهای گوناگون، گناهی زشت و نابخشودنی خواند و برای آن کیفر دردناک دنیوی و اخروی مقرر فرمود؛ اینک در بیان یکی از سنتهای

(۳۱۴) آیات الرجال فی القرآن

طبیعی و تشریحی می‌فرماید:

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ

زنان پلید و ناپاک برای مردان پلیدند و مردان پلید و زشتکار نیز برای زنان پلید.

در تفسیر این فراز، دیدگاهها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی منظور این است که سخنان زشت و پلید از آن مردان پلید است و آنان نیز برای سخنان زشت و ناروا؛ و گفتار شایسته و زیبا و نیکو برای مردان نیکوکردار و درستکار است و مردان نیک‌اندیش و شایسته‌کردار برای سخنان نیک و شایسته و این همان است که انسان وقتی از مرد بزرگ و درست‌اندیشی سخنان شایسته می‌شنود بر او دعا می‌کند و می‌گوید خدایش او را بیامزد که این گفتار، با سبک و راه و رسم و خلق و خوی او هماهنگ است.

۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور این است که گناهان زشت از آن مردان پلید و مردان پلید برای گناهان زشت و ناشایسته‌اند؛ و کارهای شایسته و خدایسندانه از آن مردان نیکوکردار و مردان نیکوکردار و روشنفکر و آگاه نیز برای انجام کارهای شایسته و خدایسندانه‌اند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، منظور این است که زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و در برابر آنها زنان پاک و پاکدامن از آن مردان پاک و امانتدارند و مردان پاک برای زنان پاک و پاکیزه.

دیدگاه سوم از دو امام راستین حضرت باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است؛ و این دو بزرگوار برآنند که آیه مورد بحث بسان این آیه است که می‌فرماید:

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ... (۱)

مرد زشتکار جز زن زشت‌کردار و یا شرک‌گرا را به همسری نمی‌گیرد

و زن زشتکار و بی‌عفت را نیز جز مرد زشتکار و شرک‌گرا به همسری نمی‌گیرد...

۱. سوره نور، آیه ۳.

تفسیر مردان (۳۱۵)

آری! آیه مورد بحث، نظیر آیه‌ای است که ترسیم گردید و این آیه هنگامی فرود آمد که گروهی بر آن شدند که با زنان آلوده‌دامان پیمان زندگی مشترک ببندند و خدا با فروفرستادن آیه مورد بحث، آنان را از این کار هشدار داد و این را کاری ناپسند شمرد.

وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

و در برابر آنها، زنان پاک و پاکدامن نیز از آن مردان پاک و مردان پاک و درستکار برای زنان پاکدامن هستند.

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

این زنان و مردان پاک و پاکدامن از نسبتهای ناروایی که پلیدان به آنها می‌دهند برکنارند.

به باور «فَرَّاء»، این فراز اشاره به جریان «افک» دارد و بدین وسیله «عایشه» و «صَفْوَان» را از تهمت رسوای دروغسازان، پاک و برکنار اعلان می‌کند.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.

اینان از سوی پروردگارشان آمرزش و رزق و روزی ارزشمندی خواهند داشت و در بهشت پرتراوت و زیبا از آن بهره‌ور خواهند شد.

(۳۱۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### مردها مواظب چشمان خود باشند

### مردها مواظب چشمان خود باشند

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مؤمنان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۳۰ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يَغُضُّوا» از ماده «غَضَّ» در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنابراین آیه نمی‌گوید: مؤمنان باید چشم‌هایشان را فروبندند، بلکه می‌گوید: باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است، از منطقه دید خود به کلی حذف نموده است. از آن‌چه گفتیم، این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا این که بعضی چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیرخیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً -منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود، یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و این که «غَضَّ» را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است. دومین دستور در آیه فوق همان مسأله حفظ «فروج» است. «فَرْج» در اصل به معنی شکاف و فاصله میان دو چیز است، ولی در این گونه موارد کنایه از عورت می‌باشد و ما برای حفظ معنی کنایی آن در فارسی کلمه «دامان» را به جای آن می‌گذاریم. منظور از «حفظ فرج» به طوری که در روایات وارد شده است،

تفسیر مردان (۳۱۷)

پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است، در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «هر آیه‌ای در قرآن که سخن از حفظ فروج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است». (۱) و از آن‌جا که گاه به نظر می‌رسد که چرا اسلام از این کار که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است، نهی کرده، در پایان آیه می‌فرماید: «این برای آن‌ها بهتر و پاکیزه‌تر می‌باشد» (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ). سپس به عنوان اخطار برای کسانی که نگاه‌هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیراختیاری قلمداد می‌کنند، می‌گوید: «خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند، مسلماً آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ).

## شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«عَضَّ»: این واژه در اصل به مفهوم کم و کوتاه کردن صدا و نگاه آمده است.

«فَرَجَ»: در اصل به مفهوم «شکاف» و فاصله میان دو چیز است؛ اما در آیه شریفه، کنایه از «عورت» آمده است.

## شان نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث، از پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام آورده‌اند که:

این آیه شریفه، در مورد جوانی از انصار فرود آمد؛ چراکه او روزی در سر راه خویش با زنی زیبا و خوش سیما روبه‌رو گردید که از کوچه می‌گذشت؛ و چون در آن روزگاران زنان روسری خویش را پشت گوشهای خویش قرار می‌دادند و چهره و گردن و گلو و بخشی از سینه آنان به‌طور طبیعی نمایان می‌گردید، این جوان با دیدن چهره زیبا و گردن و گلوی آن زن، به تماشای او ایستاد و پس از گذشتن آن زن از برابرش، با دیدگان خویش به بدرقه او پرداخت؛ درست در همان لحظات چشم چرانی و بدرقه زن بود که صورتش به استخوانی که در دیواری قرار داده شده بود، خورد و خون

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۵۸۷ و ۵۸۸.

(۳۱۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سرازیر شد؛ و او پس از رفتن زن، تازه متوجه بلایی شد که به سرش آمده بود.

با همان چهره شکافته و خون آلود به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برخورد و گفت باید جریان را آن گونه که بوده است به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بگویم.

پس از بیان داستان به پیامبر صلی الله علیه و آله بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیه را آورد که:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... (۱)

## پدیده برهنگی و چشم‌چرانی

در آیات ۳۰ تا ۳۱ قرآن شریف بر آن است که مردم را از دو آفت برهنگی و نگاه‌های ناروا باز دارد و بدین وسیله از پاکی و عفت عمومی پاس دارد؛ از این رو در بیان احکام نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

هان ای پیامبر! به مردان با ایمان بگو، دیدگان خویشان را از نگاه‌های هوس‌آلود و از دیدن آنچه بر آنان روا نیست، فرو بندند.

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

و همواره پاکدامنی و پاکی ورزند و هرگز به بی‌عفتی نیندیشند.

«ابن زید» می‌گوید: در قرآن شریف هر کجا به پاکدامنی ورزیدن یا «نگاهدانستن عورتها» سفارش شده، منظور پاکدامنی و دوری‌گزیدن از بی‌عفتی است؛ و تنها در این آیه شریفه است که منظور از این تعبیر، پوشیدن اعضا و اندامهای جنسی است.

از حضرت صادق علیه السلام نیز در این مورد آورده‌اند که فرمود: برای مرد روا نیست که به عورت برادر خویش بنگرد و زنان با ایمان نیز نباید به یکدیگر نگاه کنند.

ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ

این شیوه برای دین و دنیای آنان سودمندتر و بهتر و برای پاک ماندن از اتهامات گوناگون مؤثرتر و به پروا

نزدیکتر است.

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

و بی گمان خدا از آنچه آنان انجام می دهند آگاه است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹ و تفاسیر ذیل آیه شریفه. (از نگارنده)

تفسیر مردان (۳۱۹)

### توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد، خداوند واسع و آگاه است. (۳۲ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَنْكِحُوا» (آنها را همسر دهید) با این که ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسأله ازدواج و بالاخره پادرمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درهمی در این راه را شامل می شود. «ایامی» جمع «ایم» در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد، نیز گفته شده است و به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخل هستند، خواه بکر باشند یا بیوه. در حدیثی از امیر مؤمنان علی می خوانیم: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا: بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجی گری کنی تا این امر به سامان برسد». (۱) در حدیث دیگری از امام کاظم می خوانیم: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَمُطَّلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِتْرًا: سه طایفه هستند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند، روزی که سایه ای جز سایه او نیست؛ کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او

۱ - «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

(۳۲۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد». (۱)

و بالاخره در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «انسان هر گامی در این راه بردارد و هر کلمه ای بگوید، ثواب یک سال عبادت در نامه عمل او می نویسند» (كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَنَهُ قِيَامٌ لَيْلًا وَ صِيَامٌ نَهَارًا). (۲)

### منظور از جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» چیست؟

قابل توجه این که در آیات مورد بحث به هنگامی که سخن از ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید، به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می کند. جمعی از مفسران (مانند نویسندگان عالی قدر «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر صافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته اند که: منظور صالح بودن از

نظر اخلاق و اعتقاد است، چرا که صالحان از اهمیت ویژه‌ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیربرندگان این قید نیامده است؟ احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن این که؛ در شرایط زندگی آن‌روز بسیاری از بردگان در سطح پایینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچ گونه مسؤولیتی در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند، اگر با این حال اقدام به تزویج آن‌ها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها نموده و او را بدبخت می‌کردند، لذا دستور داده شده است؛ در مورد آن‌ها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومش این است که نخست کوشش برای صلاحیت اخلاقی‌شان شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

تفسیر مردان (۳۲۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ایم»: این واژه در اصل به مفهوم زن بی‌شوهر آمده و آنگاه به تناسب، به هر بی‌همسری از زن گرفته تا مرد گفته می‌شود و جمع آن «ایامی» می‌باشد.  
«أَنْكِحُوا»: آنان را همسر دهید.  
«إِماء»: کنیزان.

### فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج

در آیات ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ آفریدگار هستی برای پاکی و پاکدامنی مردان و زنان با ایمان و مبارزه با هر نوع زشتکاری و گناه، از سویی فرمان تشکیل خانواده و ازدواج سهل و آسان می‌دهد و از دگر سو پدران و مادران و بزرگان جامعه را موظف می‌دارد که وسایل و امکانات تشکیل خانواده را برای نسل جوان فراهم آورند.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

هان ای مردم با ایمان! مردان و زنان بی‌همسر خویش را همسر دهید؛ و نیز بردگان شایسته کردار و پاکدامن خویش را در راه ازدواج با یکدیگر یاری کنید و وسیله ازدواج آنان را فراهم آورید.

این دستوری که در آیه شریفه آمده است یک دستور پسندیده و تشویق و ترغیب به کاری شایسته است ایما یک دستور واجب و بایسته نیست.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي النَّكَاحُ (۱)

ص هر کس راه و رسم طبیعی و هماهنگ با فطرت انسانی مرا دوست بدارد، به سنت و روش من می‌گراید و ازدواج و تشکیل خانواده از راه و رسم من است.

۱. سنن کبری، بیهقی، ج ۷، ص ۷۸؛ الوسیط، واحدی، ج ۳، ص ۳۱۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

(۳۲۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و نیز فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصْرِ وَأَحْسَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ (۱)

ص هان ای جوانان! هر کدام از شما از شرایط لازم برای ازدواج بهره‌ور است، تشکیل خانواده دهد؛ چراکه ازدواج برای پاکی چشم و دامان بهتر است؛ و هر کس توانایی و امکانات مالی این کار را ندارد و در فشار غریزه جنسی است برای چیره شدن بر آن، روزه بدارد؛ چرا که روزه، شکننده نیروی جنسی و آرام‌بخش آن است.

از «سعید بن جبیر» آورده‌اند که در سفر حج به «ابن عباس» برخورد نمودم و ضمن گفتگو از من پرسید ازدواج کرده‌ای؟ پاسخ دادم: نه؛

گفت: برو ازدواج کن.

سال بعد دگرباره به او برخورد کردم و از من جویا شد آیا تشکیل خانواده داده‌ام؟

پاسخ دادم: نه؛

گفت: «سعید!» برو ازدواج کن چراکه بهترین و والاترین انسانهای عصرها و نسل‌های پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که ازدواج کرد...

و در ادامه آیه شریفه می‌افزاید:

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

و نیز به بردگان شایسته کردار و پاکدامن خویش همسر دهید.

به باور پاره‌ای، منظور، غلامان و کنیزان با ایمان است که باید وسیله ازدواج آنان را فراهم آورند.

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۳، ۳۹۲، ۱۰۸۱.

تفسیر مردان (۳۲۳)

آنگاه در مورد انسانهای آزاد می‌فرماید:

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اگر این جوانانی که تشکیل خانواده می‌دهند مردمی تنگدست و بینوا باشند، خدای بخشاینده از فزونبخشی خویش آنان را بی‌نیاز خواهد ساخت.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

و خدا گشایشگر و داناست.

هم بخشایش و کرامت او بسیار است و هم به حال و روز و مصلحت بندگانش آگاه بوده و بر اساس حکمت و مصلحت با آنان رفتار می‌کند.

ششمین امام نور حضرت صادق علیه‌السلام در این مورد فرمود: کسی که از بیم تنگدستی و نیازمندی تشکیل خانواده ندهد دچار پندار بد و سوء ظن است؛ چراکه قرآن می‌فرماید: به بی‌همسران جامعه خود همسر دهید؛ اگر آنان تهیدست باشند خدا آنان را از فزونبخشی خود بی‌نیاز خواهد ساخت...

(۳۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تجارت و کسب و کار مردان خدا را از انجام وظایف دینی غافل نمی‌سازد

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی که نه تجارت و نه معامله، آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند، آن‌ها از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن زیر و رو می‌شود. (۳۷ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه



این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این بیوت، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می‌یابد و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه‌های انبیاء و اولیاء، مخصوصاً خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانه علی جمع است. و این که برخی مفسران آن را منحصر به مساجد و بیوت انبیاء و مانند آن تفسیر کرده‌اند، دلیلی بر این انحصار نیست و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات مانند روایتی از امام باقر نقل شده که فرمود: «هِيَ بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ مِنْهَا: این آیه اشاره به خانه پیامبران است و خانه علی نیز از این زمره محسوب می‌شود» (۱)

یا در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که به هنگام تلاوت این آیه از آن حضرت پرسیدند: «منظور چه بیوتی است»؟ فرمود: «بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ» است، ابوبکر پرسید: «این خانه (اشاره به خانه فاطمه و علی کرد) نیز از آن جمله است»؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا: آری این از برترین آن‌ها است» (۲).

همه این‌ها اشاره به مصداق‌های روشن است، زیرا می‌دانیم معمول روایات این است که به هنگام تفسیر، مصادیق روشن را بیان می‌کند. آری هر کانونی که به فرمان خدا برپا شده و نام خدا در آن برده

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۶۰۷.

۲- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۳۲۵)

می‌شود و هر صبح و شام مردان باایمانی که زندگی مادی آن‌ها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی‌کند، به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه‌هایی مرکز مشکات انوار الهی و ایمان و هدایت است. در این آیه هم «تجارت» آمده است و هم «بیع» با این که به نظر می‌رسد هر دو یک معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به یک کار مستمر و مداوم است، ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است. توجه به این امر نیز ضروری است که نمی‌فرماید: آن‌ها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی‌روند، بلکه می‌گویند: تجارت و بیع آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

در این خانه‌ها مردانی خدا را به پاکی و شکوه می‌ستایند که نه تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و فرهنگ انسان‌ساز آن بازمی‌دارد و نه خرید و فروش و تلاشهای اقتصادی.

منظور از تسبیح خدا در آیه شریفه، خواندن نماز است؛ چراکه هر تسبیحی در قرآن به مفهوم نماز آمده است.

اما به باور پاره‌ای، منظور، منزه و پاک شمردن ذات بی‌همتای او از هر عیب و کاستی در قلمرو اوصاف و تدبیر امور است.

از دو امام راستین حضرت صادق و پدر گرانقدرش علیهما السلام آورده‌اند که:

«أَنْهُمْ قَوْمٌ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ تَرَكَوا التِّجَارَاتِ وَانْطَلَقُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِمَّنْ يَتَّجِرُ» (۱)

۱. تبیان، ج ۷، ص ۴۴۱.

(۳۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اینان مردان توحیدگرا و شایسته‌کرداری هستند که به هنگام فرارسیدن وقت نماز، تجارت و داد و ستد را وانهادند و به سوی نماز می‌روند و روشن است که پاداش آنان از کسی که تجارت می‌کند پرشکوه‌تر است.

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.



آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز که روز دگرگونی دلها و دیدگان و روز سوختن و پخته شدن اعضا و اندامهاست، می‌ترسند.

امّا به باور برخی، منظور این است که: آنان از روزی می‌ترسند که دلها در بیم و امید است و چشمها گاه به سوی راست توجه می‌یابند و گاه به طرف چپ؛ تا بنگرند که نامه عمل انسانها از کدامین سمت به دست آنان داده می‌شود، سمت راست یا چپ؟ دیدگاه سوم در تفسیر آیه بر آن است که: آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز - که دلها جابه‌جا گردیده و به گلوگاهها می‌رسند و دیدگان نابینا می‌گردند - می‌ترسند.

و دیدگاه دیگری بر آن است که: آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز - که دلها از تردید به ایمان و یقین می‌گرایند و دیدگان از بهت و حیرت به رشد و هدایت می‌رسند و کسانی که در دنیا در تردید بودند به اوج یقین می‌رسند و بر دانش و بینش آنان افزوده می‌شود - می‌ترسند؛ درست همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۱)

«براستی که تو از این حال در غفلت بودی اما ما پرده‌ات را از برابر دیدگانت برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است.

۱. سوره ق، آیه ۲۲.

تفسیر مردان (۳۲۷)

## پاداش ویژه مردان خدا

## پاداش ویژه مردان خدا

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

هدف این است که خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (و از مواهب بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد). (۳۸ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره می‌کند. در این که منظور از «أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» در این آیه چیست؟ بعضی معتقدند که اشاره به این است که خداوند کار خیر را ده برابر و گاه هفتصد برابر یا بیشتر پاداش می‌دهد، چنان که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌خوانیم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا: کسی که کار نیک کند، ده برابر پاداش می‌گیرد» و در آیه ۲۶۱ سوره بقره در مورد انفاق کنندگان پاداشی معادل هفتصد برابر و یا مضاعف آن ذکر شده است. این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که منظور این است که خداوند تمام اعمال آنها را بر معیار و مقیاس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد، حتی اعمال کم‌اهمیت و متوسطشان هم‌ردیف بهترین اعمالشان در پاداش خواهد بود.

و این از فضل خداوند دور نیست، چرا که در مقام عدالت و مجازات برابری ضروری است، اما هنگامی که به مقام فضل و کرم می‌رسد، مواهب و بخشش‌ها بی حساب است، چرا که ذات پاکش نامحدود است و «نعمتش نامتناهی و کرمش بی پایان».

(۳۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا

آنان در زندگی، این کارهای شایسته را بدان جهت انجام می‌دهند که خدا آنان را نیکوتر و پرشکوه‌تر از کارهایی که انجام داده‌اند پاداش دهد.

وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

و از فزونبخشی خویش بر پاداش آنان بیفزاید.

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و این شگفت‌انگیز هم نیست؛ چراکه پاداش به حساب و حسابرسی است و بخشایش و کرامت بدون حساب است و خدا هر کسی را بخواهد و شایسته بداند از راه فزونبخشی و کرامت خویش بی حساب روزی می‌بخشد و از نعمتها و موهبتهای خود بهره‌ور می‌سازد.

تفسیر مردان (۳۲۹)

### صفات دوازده‌گانه مردان شایسته

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند). (۶۳ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« هَوْنٌ » مصدر است و به معنی نرمش و آرامش و عدم تکبر می‌باشد. آیات ۶۳ تا ۷۴ دوازده صفت از صفات ویژه بندگان خاص خدا آنان را بیان می‌کند که بعضی به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارند و برخی اخلاقی و پاره‌ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است و روی هم رفته مجموعه‌ای است از والاترین ارزش‌های انسانی. نخستین توصیفی که از « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. در حدیث جالبی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که روزی از کوچهای عبور می‌کردند جمعی از مردم را در یک نقطه مجتمع دیدند از علت آن سؤال کردند عرض کردند دیوانه‌ای است که اعمال جنون‌آمیز و خنده‌آورش مردم را متوجه خود ساخته آنها را به سوی خود فراخواند و فرمود: می‌خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ همه خاموش بودند و با تمام وجودشان گوش می‌دادند. فرمود: « الْمَتَّبِعُ فِي مَشْيِهِ ، النَّاطِقُ فِي عَطْفِيهِ ، الْمَحْرُكُ جَنَّتِيهِ بِمَنْكَبِيهِ الَّذِي لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ ، فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا مُبْتَلَى : كَسَى كَهَ بِا تَكْبِرٍ وَ غُرُورٍ رَاهِ مِي رُودٍ وَ پيوسته به دوطرف خود نگاه می‌کند ، پهلوهای خود را با شانه خود حرکت می‌دهد ( غیر از خود نمی‌بیند و اندیشه‌اش از خودش فراتر نمی‌رود )

(۳۳۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

کسی که مردم به خیر او امید ندارند و از شر او درامان نیستند دیوانه واقعی او است اما این را که دیدید تنها یک بیمار است». دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می‌گوید: « وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ». سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آنها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که

نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«هُون»: وقار و فروتنی و در برابر تکبر است.

در آیه شریفه از این انسان‌های شریف و فروتن به بندگان خدا تعبیر می‌کند و این بیان به منظور گرامیداشت آنان است؛ بدین صورت خدا آنان را در راه شایسته و شیوه درست و انسانی خودشان تشویق می‌کند و روشن می‌سازد که او از بندگان، جز این شیوه و عملکرد انتظاری ندارد و باید چنین باشند.

این تعبیر تشویق آمیز بسان بیان پدری پر مهر و خردمند است که در تشویق فرزند شایسته کردارش می‌گوید: فرزند من، آن کسی است که در زندگی به گونه‌ای بیندیشد و رفتاری درپیش گیرد که من از او خوشنودگرم و رفتاری درست و خداپسندانه داشته باشد. او بدین صورت فرزند درست کردار و خردمند خویش را تشویق می‌کند و به فرزندان وظیفه ناشناس نیز هشدار می‌دهد که بخود آیند.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

هُوَ الرَّجُلُ يَمْشِي بِسَجِيَّتِهِ الَّتِي جُلَّ عَلَيْهَا لَا يَتَكَلَّفُ وَلَا يَتَبَخَّرُ. (۱)

ص

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۲؛ ج ۶۹، ص ۲۶۰.

تفسیر مردان (۳۳۱)

منظور از این انسان شایسته کردار آن کسی است که بر اساس فطرت انسانی و وجدان اخلاق خویش زندگی کند و از خود بزرگی بینی و تکبر و خودکامگی پرهیزد.

پاره‌ای می‌گویند: منظور آیه شریفه آن انسان‌های فروتن و شایسته کرداری می‌باشند که به بردباری و آگاهی آراسته‌اند و در برابر نادانی و خیره سری و گستاخی دیگران وقار و شکوه معنوی خویشان را از دست نمی‌دهند.

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

و هنگامی که که عناصر و جریان‌های نادان و گمراه و تاریک‌اندیش به آنان سخن ناپسندی نثار کنند، پاسخ آنان را به زشتی نمی‌دهند و دهان به سخنان ناروا نمی‌آلایند و به گناه نمی‌افتند، بلکه خدا پسندانه و انسانی به روشنگری و پاسخگویی می‌پردازند.

به باور پاره‌ای منظور این است که در برابر نادانی و گستاخی نادانان، به آنان سلام می‌گویند.

قرآن در آیه دیگری در این مورد می‌فرماید:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (۱)

و هنگامی که سخن بیهوده‌ای بشنوند از آن روی بر می‌تابند و می‌گویند: عملکرد ما از آن ما و عملکرد شما از آن شماست! سلام بر شما، ما جوایب معاشرت و درگیری با نادانان نیستیم.

«قِتَادَةٌ» در این مورد آورده است که: شیوه اخلاقی مردم توحیدگرا این بود که با عناصر نادان کشمکش نمی‌کردند.

و «إِنَّ عَبَّاسَ» می‌گوید: آنان در برابر کسانی که نادانی می‌ورزیدند، پافشاری نمی‌کردند و بسان آنان رفتار نمی‌نمودند.

۱. سوره قَصَص، آیه ۵۵.

(۳۳۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَقِيَامًا

آن‌ها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند.

(۶۴ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سُجِدَ» جمع «ساجد» و «قیام» جمع «قائم» است. در این آیه به سومین ویژگی آن‌ها یعنی عبادت خالصانه پروردگار پرداخته است. در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش‌تر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می‌پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان کسانی هستند که شب‌ها بیدار می‌مانند و در پیشگاه پروردگار خویش گاه در حال قیام هستند و گاه در حال سجده و او را خالصانه و عاشقانه عبادت می‌کنند و از بارگاه با عظمت او پاداش می‌خواهند و یاری می‌جویند.

تفسیر مردان (۳۳۳)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است. (۶۵ / فرقان)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

آن بد جایگاه و بدمحل اقامتی است. (۶۶ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «غرام» در اصل به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست از سرانسان بر ندارد، اطلاق این واژه بر جهنم به خاطر آن است که عذابش شدید، پی‌گیر و پردوام است. چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است. با این که آن‌ها شب‌ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی‌دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسؤولیت‌ها است، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است، همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند از درون، انسان را کنترل می‌کند و بی آن که مأمور و مراقبی داشته باشد وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و در عین حال خود را در پیشگاه خدا مقصر می‌شمرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و آنان کسانی هستند که نیاشگرانه دست به سوی خدا برداشته و هماره می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ و آتش شعله‌ور آن را از ما برطرف سازد که عذاب آن سخت و پاینده و جدایی‌ناپذیر است.

چرا که دوزخ برای ماندن بد جایگاه و زشت و بد قرارگاهی است.

(۳۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

آن‌ها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند. (۶۷ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «قوام» در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است و «قوام» (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که

مایه قیام و استقرار بوده باشد.

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی‌گردد و آن این که «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و حد اعتدال شده است و آن این که هنگامی که امام صادق این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود این همان «قوام» است. (۱)

ص

۱- «تفسیر نورالثقلین»، جلد ۴، صفحه ۲۹.

تفسیر مردان (۳۳۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور پاره‌ای «اسراف» به مفهوم هزینه کردن مال و ثروت در راه گناه و نافرمانی خداست و واژه «اقتار» به معنای خودداری از هزینه درست و شایسته در راه حق و عدالت است.

با این بیان تفسیر آیه این است که: بندگان خاص خدا کسانی هستند که دارایی و ثروت خود را نه در راه گناه و بیداد مصرف می‌کنند و نه از هزینه آن در راه حق و عدالت خودداری می‌ورزند، بلکه آن را در راه حق هزینه می‌نمایند.

و پاره‌ای بر آنند که، واژه «اسراف» به مفهوم زیاده‌روی و «اقتار» به معنای خودداری از ادای حق خداست که در این صورت تفسیر آیه این است که: و بندگان خاص خدا، کسانی هستند که در هزینه کردن مال خود، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه به طور درست و بجا هزینه می‌نمایند و از آن بهره می‌برند.

«مُعَاذٌ» در این مورد آورده است که:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ ذَلِكْ

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه پرسیدم، که فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ اسْرَفَ، وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ. (۱)

ص هر کس دارایی خود را در راه ستم و نافرمانی خدا هزینه کند، راه اسراف را پیموده است و هر کس از هزینه آن در راه حق و عدالت خود داری ورزد، راه «بخل» و تنگ‌نظری در پیش گرفته است.

و از امیرمؤمنان آورده‌اند که فرمود:

لَيْسَ فِي الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ سَرْفٌ وَإِنْ كَثُرَ. (۲)

ص

۱. تفسیر ماوردی، ج ۴، ص ۱۵۶.

۲. تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۵۰۶.

(۳۳۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

هزینه نمودن مال در راه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و روا، - گرچه زیاد هم باشد - اسراف به شمار نمی‌رود.

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.

و شیوه هزینه مال و ثروت، شیوه‌ای میانه این دو روش ناپسند می‌باشد.

با این بیان شیوه پسندیده، نه اسراف کاری و ولخرجی است و نه سخت‌گیری و تنگ‌چشمی، بلکه روش اعتدال و میانه و پسندیده است.

و منظور از واژه «قوام» در آیه شریفه آن شیوه‌ای است که انسان را در زندگی از دیگران بی‌نیاز ساخته و به طور خودکفا استوار و سر پا دارد.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که «قوام» به فتح قاف، به معنای روشن میانه است.

الْقَوَامُ هُوَ الْوَسْطُ. (۱)

ص از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ:

رَجُلٌ فَاتِحٌ فَاءً، جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟

و رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ يَدْعُو عَلَيْهَا، يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْحِنِي مِنْهَا، فَيَقُولُ: أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ؟

و رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟

و رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَذَانُهُ بغير بَيْنِهِ فَيَقُولُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟ (۲)

ص دعای چهار نیاشگر و دعا کننده پذیرفته نمی‌شود:

۱- نخست آن مردی که در خانه بنشیند و دهان بگشاید و بگوید:

پروردگارا، مرا روزی بخش! چرا که در پاسخ او پروردگارش می‌فرماید: آیا به تو

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۳۱۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷، ح ۲، کتاب الدعاء؛ دعوات راوندی، ص ۳۳، ح ۷۵.

تفسیر مردان (۳۳۷)

## دستور تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق و روزی ندادم؟

۲- و مردی که درباره زن ناسازگار و ستمکار خویش نفرین کند و بگوید: پروردگارا، مرا از دست این زن نجات بده! به او نیز

پاسخ داده می‌شود که: آیا کار او را به دست تو نسپردم و امکان گسستن پیوند با او را به تو ندادم؟

۳- و نیز دعای مردی پذیرفته نمی‌شود که خدا به او ثروت و امکاناتی بدهد و او آن را تباه سازد و آن‌گاه دست به دعا بردارد که

پروردگارا، روزیم را بده! چرا که خدا به او می‌فرماید: آیا به تو ثروت نداده و فرمان اعتدال و میانه‌روی در هزینه کردن آن

نفرستادم؟

۴- و دیگر مردی که مال خود را بدون دلیل و گواه به عنوان وام، به دیگری بدهد و آن‌گاه که وام گیرنده نداد، دست به سوی

آسمان بردارد که خدایا یاریم کن! خدا به او می‌فرماید: آیا به تو دستور ندادم که به هنگام وام دادن به دیگری سند و

گواه بگیری؟

(۳۳۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

آن‌ها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده جز به حق به

قتل نمی‌رسانند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند مجازاتش را خواهد دید. (۶۸ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« اِثْمٌ » و « اَثَامٌ » در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می‌سازد، سپس به هرگونه گناه اطلاق شده است، ولی در این جا به معنی جزای گناه است. ششمین ویژگی « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » که در آیه مورد بحث آمده توحید خالص است که آن‌ها را از هرگونه شرک و دوگانه و یا چندگانه پرستی دور می‌سازد. هفتمین صفت، پاکی آن‌ها از آلودگی به خون بی‌گناهان است: « وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ». از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی دراصل محترمند و ریختن خون آن‌ها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در اشاره به ششمین ویژگی «بندگان شایسته خدا» می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با خدای یکتا و بی‌همتا خدایی نمی‌گیرند و نمی‌خوانند، بلکه تنها او را می‌پرستند.

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و هرگز انسانی را که خدا خون و جانش را محترم شمرده و کشتن او را تحریم کرده است، نمی‌کشند؛

چرا که می‌دانند ریختن خون مسلمان و پایمال ساختن حق زندگی او و نیز کشتن

تفسیر مردان (۳۳۹)

اهل کتاب که با مردم مسلمان هم‌پیمان هستند، حرام است؛ و نیک باور دارند که جز کافر حربی و کسی که دیگری را به طور عمد و ناروا کشته و یا مرتکب زنا یا محصنه شده و یا به راستی راه ارتداد و پیکار با دین خدا را در پیش گرفته و یا در روی زمین به راستی و بر طبق معیارها و ملاک‌های دقیق و عادلانه به تبهکاری برخاسته است، هیچ کس دیگری را نمی‌توان کشت، چرا که حق حیات از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانهاست و باید تضمین و تأمین گردد.

به همین جهت است که در وصف بندگان شایسته و درست‌اندیش و درستکار خدا در ادامه آیه شریفه به نشان ویژگی دیگر آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَلَا يَزْنُونَ

بندگان خاص خدا دامن خود را پاک نگاه می‌دارند و هرگز به بی‌عفتی و آلودگی روی نمی‌آورند.

از این آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که بزرگ‌ترین گناهان پس از شرک گرای و آدم‌کشی، آلوده دامن‌ی است.

«ابن مسعود» در این مورد آورده است که از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: کدامین گناه از همه گناهان بزرگ‌تر و سهگین‌تر است؟

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ؟

قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ،

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: تَقْتُلُ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ،

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: أَنْ تَزْنِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَضْيِيقَهَا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ



الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزُنُونَ... (۱)

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۳۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۰، ح ۱۴۱.

(۳۴۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ص آن حضرت فرمود: این گناه بزرگ که برای خدا همتا و نظیری بینداری و در حالی که او تو را آفریده است بر او شرک ورزی.

گفتم: پس از شرک گرای کد امین گناه؟

فرمود: این گناه بزرگ که از ترس این که مباد فرزندت با تو هم غذا شود، او را بکشی و حق حیات او را پایمال سازی.

پرسیدم: پس از این، کد امین گناه؟

فرمود: این که به همسر همسایه یا هر آشنا و بیگانه‌ای دست خیانت دراز کنی و دامان آلوده سازی.

درست در این هنگام بود که خدای فرزانه درستی گفتار پیامبرش را با فرورستاندن این آیه شریفه گواهی کرد که:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ...

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا.

و کسی که دست به این کارهای زشت و ظالمانه یازد با کفیری سخت رو به رو خواهد شد.

واژه «اثام» به باور پاره‌ای به مفهوم کیفر است، اما پاره‌ای بر آنند که نام جایگاه بسیار بدی در دوزخ می‌باشد.

تفسیر مردان (۳۴۱)

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا

چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و باخواری همیشه در آن خواهد ماند.

(۶۹ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا دو سؤال پیش می‌آید: نخست این که چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می‌گردد؟ چرا به اندازه گناهشان مجازات

نشوند؟ آیا این با اصول عدالت سازگار است؟ دیگر این که در این جا سخن از خلود و عذاب جاویدان است، در حالی که

می‌دانیم خلود تنها مربوط به کفار است و از سه گناهی که در این آیه ذکر شده تنها گناه اول کفر می‌باشد و اما قتل نفس و زنا

نمی‌تواند سبب خلود گردد؟ مفسران در پاسخ سؤال اول گفته‌اند: منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از این

گناهان سه گانه که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه‌ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

از این گذشته گناه سرچشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد و این

خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است. و اما در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت که بعضی از گناهان به قدری شدید است

که سبب بی‌ایمانی از دنیا رفتن می‌شود، همان گونه که درباره قتل نفس در ذیل ۹۳ سوره نساء گفته‌ایم. (۱)

در مورد زنا مخصوصاً اگر زنا محصنه باشد نیز ممکن است چنین باشد.

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۴، صفحه ۶۸.

(۳۴۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه شریفه روشنگری می‌کند که کیفر چنین کسی چند برابر می‌شود و نه اینکه استحقاق او را چند برابر می‌سازد، چرا که خدای

عادل کسی را بیشتر از استحقاقش کیفر نمی‌دهد.



وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا.

و برای همیشه در دوزخ با خفت و خواری گرفتار خواهد شد.

این جمله نشانگر آن است که این گروه در دوزخ طعم تلخ عذاب و کیفر را با خواری و خفت می‌چشند، نه اینکه تنها گرفتار عذاب گردند، چرا که گاه برخی دردها و گرفتاری‌ها به پاره‌ای از انسان‌ها می‌رسد که منظور اهانت به آنان نیست و این با آن چه آیه شریفه بیان می‌کند متفاوت است.

تفسیر مردان (۳۴۳)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۷۰ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### تبدیل سیئات به حسنات

خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محومی کند و به جای آن حسنات می‌نشانند، چنان که در روایتی از ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «روز قیامت که می‌شود بعضی از افراد را حاضر می‌کنند خداوند دستور می‌دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را ببوشانید، به او گفته می‌شود گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را ببوشانید، به او گفته می‌شود تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می‌کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است.

در این جا هر گاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می‌دهد به جای هر سیئه حسنه‌ای به او بدهید، عرض می‌کند پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم». ابوذر می‌گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد که دندان‌هایش آشکار گشت سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (۱)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۳.

(۳۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث توبه کاران راستین را جدا می‌سازد و می‌فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

مگر کسانی که از زشتکاری خویش توبه نموده و به خدا ایمان آورده و به انجام کارهای شایسته همت گمارند، آری اینان کسانی هستند که خدا توفیق بازگشت به سوی حق و دوری گزیدن از گناه و نافرمانی، پس از انحراف و لغزش، به آنان ارزانی داشته و پس از فراموش ساختن خدا، به یاد او زندگی را آغاز کرده و پس از بدی و گناه نیکی کرده‌اند.

اما به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: خدا پس از توبه اینان گناهان‌شان را می‌بخشد و به جای آنها ثواب و کارهای نیک برایشان می‌نویسد.

دلیل این دیدگاه روایتی است از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که فرمود: يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَيْقَالٌ: اِعْرَضُوا عَلَيْنِهِ صِهْرًا ذُنُوبِهِ وَنَحُوا عَنْهُ كِبَارَهَا، قَيْقَالٌ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا... وَ هُوَ مُقَرَّرٌ لَا يُنْكَرُ وَ هُوَ مُشْفِقٌ مِنَ الْكِبَائِرِ قَيْقَالٌ: اَعْطَوْهُ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَمَلَهَا حَسَنَةً قَيْقَالٌ: اِنْ لِيْذُنُوبًا مَا رَاَهَا هَاهُنَا... (۱)

در روز رستاخیز فردی را می‌آورند و می‌گویند: گناهان کوچک او را برایش نمایش دهید و گناهان بزرگش را از او دور سازید. آن‌گاه است که فرشتگان یک یک گناهان کوچک او را به او می‌نمایانند و می‌گویند در فلان روز و در کدامین مکان چنین کردی...، او می‌پذیرد در حالی که دلش از ترس گناهان بزرگ آکنده از هراس است.

سپس گفته می‌شود، اینک به جای هر بدی و گناه او، یک پاداش و ثواب به حساب او بگذارید، او شادمان می‌گردد می‌گوید: خدایا، تو را سپاس! من گناهان بزرگی داشتم که گویی بخشیده‌ای و اثری از آنها نمی‌بینم.

این روایت را از «ابوذر» آورده و افزوده‌اند که: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هنگامی که گفتارش به اینجا رسید، از شادمانی به گونه‌ای خندید که دندانهایش هویدا گردید.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. و خدا همواره آمرزنده گناه بندگان توبه‌کار است و در پرتو بخشایش و مهر خویش به آنان نعمت ارزانی می‌دارد.

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۳۱۴.

تفسیر مردان (۳۴۵)

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد). (۷۱ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«متاب» مصدر میمی به معنی توبه است و چون در این جا مفعول مطلق است تأکید را بیان می‌کند. یعنی توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه‌اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. بنابراین فی‌المثل ترک شراب یا دروغ به خاطر ضررهایی که دارد هرچند خوب است ولی ارزش اصلی این کار در صورتی است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«علی بن عیسی» در تفسیر آیه شریفه میان بازگشت از گناه و زشتی و بازگشت به سوی خدا فرق گذاشته و بر آن است که بازگشت به سوی خدا کاری است که در خور پاداش است، اما بازگشت از زشتی و گناه به خودی خود این خاصیت را ندارد. بنابراین منظور آیه این است که: هر کس از گناهان خویش بازگشت، باید به سوی خدا باز گردد و هدفش از توبه به دست آوردن پاداش و خشنودی او باشد.

و به باور پاره‌ای دیگر، منظور از توبه و انجام کارهای شایسته که در آیه آمده، گسستن و بریدن از همه چیز و همه کس و پیوستن به خداست.

یک انسان هنگامی که تن به خدمت یکی از فرمانروایان گیتی می‌سپارد، در برابر این تصمیم و عملکردش گرامی می‌گردد، حال باید دید که اگر کسی از همه چیز و همه کس بگسلد و به خدا روی آورد و به راستی فرمان او را گردن گزارد و هشدارهایش را به جان بپذیرد، چگونه عزت یافته و در پرتو لطف آفریدگار و فرمانروای واقعی دنیا و آخرت به اوج سرفراری و عظمت پر می‌کشد.

(۳۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

**ضرورت فرار از بیهودگی**

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

آن‌ها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند. (۷۲ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: بعضی همان گونه که در بالا گفتیم، شهادت «زور» را به معنی «شهادت به باطل» دانسته، زیرا «زور» در لغت به معنی تمایل و انحراف است و از آن‌جا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می‌شود.

تفسیر دیگر این که: منظور از «شهود» همان «حضور» است، یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطل، حضور پیدا نمی‌کنند. و در بعضی از روایات که از طرق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است به مجلس «غناء» تفسیر شده، همان مجالسی که در آن‌ها خوانندگی لهوی توأم با نواختن آلات موسیقی یا بدون آن انجام می‌گیرد. بدون شک منظور از این گونه روایات این نیست که مفهوم وسیع «زور» را محدود به «غنا» کند بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است و سایر مجالس لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز دربرمی‌گیرد. به این ترتیب عباد الرحمان و بندگان خاص خدا نه شهادت دروغ می‌دهند و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده می‌گوید: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». در حقیقت آن‌ها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند. و با توجه به این که «لغو» شامل هر کاری که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد می‌گردد، نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده‌ای را تعقیب می‌کنند و از

تفسیر مردان (۳۴۷)

بیهوده‌گرایان و بیهوده‌کاران متنفرند و اگر این گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می‌گذرند که بی‌اعتنایی آن‌ها خود دلیل عدم رضای باطنیشان به این اعمال است و آن‌چنان بزرگوارند که هرگز محیط‌های آلوده در آنان اثر نمی‌گذارد و رنگ نمی‌پذیرند. بدون شک بی‌اعتنایی به این صحنه‌ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، بهتر از آن نداشته باشند و گرنه بدون شک آن‌ها می‌ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می‌دهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«زور»: این واژه در اصل به مفهوم انحراف از حق و عدالت است و به همین مناسبت به دروغ - که انحراف از راه راست و گفتار درست است - «زور» گفته می‌شود.

«لغو»: به هر کاری که از دیدگاه خرد، هدف و ره‌آورد شایسته‌ای ندارد، گفته می‌شود.

در آیه مورد بحث، در ترسیم نهمین ویژگی بندگان خاص خدا می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ

و بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که در مجالس باطل و بیهوده حضور نمی‌یابند. مجالس باطل، شامل مجالس غنا و بیهوده‌گویی و فحش نیز می‌گردد.

به باور پاره‌ای واژه «زور» به مفهوم شرک است.

اما به باور پاره‌ای دیگر به معنای دروغ است و م...دانیم که دروغی زشت‌تر از شرک وجود ندارد.

و برخی بر آنند که «زور» به معنای گواهی دروغ می‌باشد. با این بیان منظور آیه شریفه این است که: بندگان خاص خدا کسانی

هستند که گواهی دروغ نمی‌دهند.

در این مورد آورده‌اند که: «عُمَر» گواهی دهنده دروغ را چهل تازیانه می‌زد و چهره‌اش را سیاه می‌کرد و او را در بازار می‌گرداند.

یادآوری می‌گردد که «زُور» به مفهوم تزویر و جلوه دادن باطل و بیداد

(۳۴۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

به صورت حق و عدالت است.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

و هنگامی که بر کار بیهوده‌ای عبورشان افتد و از گناهان و زشتی‌ها بگذرند، بزرگوارانه می‌گذرند و به روشنی نشان می‌دهند که

از این کارها خشنود نیستند؛ چرا که آنان خود را برتر از این می‌دانند که در این کارها وارد شوند و یا با مردمی که به این کارها

دست می‌زنند معاشرت نمایند.

روشن است که بزرگواری و بزرگ‌منشی این بندگان شایسته خدا، به آنان اجازه نمی‌دهد که مقررات و شئون دینی و انسانی

خود را زیر پا گذارند و با هر کس و ناکس نشست و برخاست کنند.

به باور پاره‌ای منظور از برخورد بزرگوارانه و بزرگ‌منشانه این است که وقتی به کسانی می‌رسند که به آنان زشت و ناروا

می‌گویند، چشم پوشی می‌کنند و هنگامی که به کسانی می‌رسند که از آنان یاری می‌خواهند، آنان را یاری می‌نمایند.

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که، منظور آیه شریفه این است که: آنان نام اعضا و اندام‌های جنسی را به اشاره و کنایه یاد

می‌کنند و بطور تحریک‌آمیز سخن نمی‌گویند.

به باور ما «لَعُو» در اصل به کارهای بیهوده و بی‌فایده گفته می‌شود خواه باطل و ناپسند باشند یا نه، به همین جهت به

کار آدم غافل و فراموشکار نیز کار لغو و بیهوده گفته می‌شود در حالی که کار چنین انسانی نه پسندیده است و نه ناپسند، مگر

اینکه زیان آن به دیگری برسد که در آن صورت مورد بحث است که آیا پسندیده است و یا ناپسند؟

تفسیر مردان (۳۴۹)

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

آنها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد شود کر و کور روی آن نمی‌افتند. (۷۳ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود

دهمین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا و گوش شنوا به‌هنگام برخورد با آیات پروردگار است. راه خدا

را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود، قبل از هر چیز گوش شنوا و چشم بینا برای پیمودن این راه لازم است، چشمی باطن‌نگر و

ژرف بین و گوش‌ی حساس و نکته‌شناس. و اگر درست بیندیشیم زیان این گروه که چشم و گوش بسته به گمان خود دنبال آیات

الهی می‌روند کمتر از زیان دشمنانی که آگاهانه ضربه بر پایه آیین حق می‌زنند نیست بلکه گاه به مراتب بیشتر است. در حدیثی از

امام صادق می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه از محضرش سؤال کردند فرمود: «مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشُكَّاكٍ: منظور این است

که آنها از روی آگاهی گام برمی‌دارند نه از روی شک و تردید». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که چون به آیات و دلیل‌های یکتایی پروردگار خویش پند و اندرز داده

شوند، کر و کور بر روی آنها نمی‌افتند، بلکه با چشم بینا و گوش شنوا و دل حق‌ناپذیر به سوی آنها روی می‌آورند و بهره‌مندی

می‌برند و راه می‌یابند.

«حسن» در این مورد می‌گوید: چه بسیار کسانی که قرآن را می‌خوانند، اما در آن نمی‌اندیشند و کور و کر می‌مانند.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۴۳.

(۳۵۰) آیات الرجال فی القرآن

### درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

آن‌ها هستند که می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما. (۷۴ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قُرَّةَ عَيْنٍ» معادل نور چشم است که در فارسی می‌گوییم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است این تعبیر در اصل از کلمه «قُرٌّ» گرفته شده که به معنی سردی و خنکی است و از آن‌جا که معروف است (و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند) اشک شوق همواره خنک و اشک‌های غم و اندوه داغ و سوزان است، لذا قرَّة‌عین به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود، یعنی اشک شوق از دیدگان او فرومی‌ریزد و این کنایه زیبایی است از سرور و شادمانی. یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن‌ها مسئولیت فوق‌العاده‌ای قایلند. بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است و رمز تلاش و کوشش.

و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم‌ترین این اوصاف است این که آن‌ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن‌چنان والا- است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. لذا در پایان آیه می‌فرماید: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

تفسیر مردان (۳۵۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«قُرَّةَ عَيْنٍ»: مایه چشم روشنی، چرا که واژه «قُرَّة» به مفهوم آرامش و قرار و خنکی چشم به هنگام شادی و شادمانی آمده است.

«حَسَن» در این مورد می‌گوید: چه بسیار کسانی که قرآن را می‌خوانند، اما در آن نمی‌اندیشند و کور و کر می‌مانند.

و می‌افزاید:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ

یازدهمین وصف ویژگی این بندگان شایسته کردار خدا این است که با احساس مسئولیت در برابر خانه و خانواده و نسل و تبار خویش، افزون بر انجام وظایف، به بارگاه خدا روی می‌آورند که: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی دیدگانی به ما ارزانی دار که با پرستش شایسته و بایسته تو و انجام کارهای شایسته در این سرا ما را دل خوش و شادمان سازند و در سرای آخرت نیز به بهشت پطرأوت و زیبا در آیند.

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.

و ما را پیشوای پروا پیشگان قرار ده تا آنان به ما اقتدا نمایند و ما را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.

(۳۵۲) آیات الرجال فی القرآن

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیت و سلام روبرو می‌شوند. (۷۵ / فرقان)

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت جالبی. (۷۶ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### پاداش عباد الرحمن (بندگان ویژه خدا)

«عُرْفَه» از ماده «عَرَفَ» به معنی برداشتن چیزی و تناول آن است و عُرْفَه به چیزی می‌گویند که بر می‌دارند و تناول می‌کند (مانند آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن برمی‌گیرد) سپس به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل اطلاق شده است و در این جا کنایه از برترین منزلگاه‌های بهشت است. و از آن جا که «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» با داشتن این اوصاف در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد. قابل توجه این که می‌گوید: این مقام عالی به خاطر این به آن‌ها داده می‌شود که در راه خدا صبر و استقامت به خرج دادند، ممکن است چنین تصور شود که این وصف دیگری از اوصاف آنان است، ولی در حقیقت این وصف تازه‌ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است، مگر بندگی پروردگار، مبارزه با طغیان شهوات، ترک شهادت زور، قبول تواضع و فروتنی و غیر از این صفات بدون صبر و استقامت، امکان‌پذیر است؟ بنابراین صبر در این جا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوس‌های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است. سپس اضافه می‌کند: «وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا». بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می‌گویند و فرشتگان به آن‌ها و از همه بالاتر خداوند به آن‌ها سلام و تحیت می‌گوید، چنان که در آیه ۵۸ سوره یس می‌خوانیم:

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ : برای آن‌ها سلامی

تفسیر مردان (۳۵۳)

است از سوی پروردگار رحیم» و در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره یونس می‌خوانیم: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»: فرشتگان از هر دری بر آن‌ها وارد می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما». در این که آیا «تحیت» و «سلام» در این جا دو معنی دارد یا یک معنی؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به این که «تحیت» در اصل به معنی دعا برای زندگی و حیات دیگری است و «سلام» از ماده سلامت است و به معنی دعا برای کسی است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که واژه اول به عنوان درخواست حیات است و واژه دوم برای توأم بودن این حیات با سلامت است، هرچند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا

اینک پس از ترسیم ویژگی‌های بندگان خاص خدا، در اشاره به پاداش پرشکوه آنان می‌فرماید:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا

آنان هستند که با این ویژگی‌های و اوصاف و به پاس آنکه در زندگی خویش در فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فراز و نشیب‌های زندگی شکیبایی ورزیدند، غرفه‌های پرشکوه بهشت برین به آنان پاداش داده می‌شود.

اصل واژه «عُرْفَه» به مفهوم ساختمان است که بر فراز ساختمان دیگری بنیاد می‌گردد، امّا به باور برخی نام برترین منزلگاه‌های پرطراوت و زیباست، درست همان گونه که در این جهان نیز به طبقات فوقانی منازل و اطاق‌های بالا غرفه می‌گویند.

و يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَّ سَلَامًا.

و در بهشت و غرفه‌های پرشکوه آن، فرشتگان آنان را با درود و سلام و سخنان شادی‌بخش و نوید و مژده به پاداش وصف ناپذیر خدا دیدار می‌کنند.

(۳۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا

بگو پروردگار من برای شما ارجی قایل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید

این آیه که آخرین سوره فرقان است در حقیقت نتیجه‌ای است برای تمام سوره و هم برای بحث‌هایی که در زمینه اوصاف «عباد الرّحمن» در آیات گذشته آمده است، روی سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده می‌گوید: «بگو پروردگار من برای شما ارج و وزنی قایل نیست اگر دعای شما نباشد: قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». «يَعْبُؤُ» از ماده «عَبَأُ» (بر وزن عبد) به معنی سنگینی است، بنابراین جمله «لَا يَعْجُبُ» یعنی وزنی قایل نیست و به تعبیر دیگر اعتنایی نمی‌کند. گرچه درباره معنی دعا در این جا احتمالات زیادی داده شده ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل باز می‌گردد که همان ایمان و توجه به پروردگار است. بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود: آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است. سپس می‌افزاید: «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا». ممکن است چنین تصور شود که میان آغاز و پایان آیه تضادی وجود دارد و یا حداقل ارتباط و انسجام لازم دیده نمی‌شود، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که منظور اصلی این است شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیایید و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت و کیفرهای تکذیبیتان قطعاً دامانتان را خواهد گرفت. از جمله شواهد روشنی که این تفسیر را تأیید می‌کند حدیثی است که از امام باقر نقل شده: از آن حضرت سؤال کردند: «كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟»: آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعانمودن؟». امام در پاسخ فرمود: «كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَقَرَّةَ هَذِهِ الْآيَةِ»: بسیار دعا کردن افضل است و

تفسیر مردان (۳۵۵)

سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و می‌افزاید:

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.

در آن بهشت پرطراوت و زیبا و در میان غرفه‌ها و بوستان‌های پر نعمت آن، همواره پاینده و جاودانه خواهند ماند؛ و راستی که چه جایگاه پرشکوه و خوبی و چه اقامت گاه زیبا و دل‌انگیزی!!

منظور این است که به شرک‌گرایان خاطر نشان گردد که نیکوکاری و یا بدرفتاری شما برای خدا سود و زیانی ندارد تا خدا به خاطر سود و زیان خویش شما را به دین‌باوری و دینداری فراخواند و از گناه و بیداد هشدار دهد، بلکه این حکمت و فرزانه‌گی



اوست که بندگانش را به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی به راه راست فرا می‌خواند و از کجروی و بداندیشی و شرک و بیداد برحذر می‌دارد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اگر یکتاپرستی و ایمان و کارهای شایسته شما انسان‌ها نبود، هرگز پروردگارتان به شما نمی‌داد.

با این بیان واژه «دُعاء» در اینجا به مفهوم عبادت و پرستش است و آیه شریفه نشانگر این حقیقت است که هر کس خدا را نشناسد و او را خالصانه نپرستد و مقررات او را رعایت ننماید در بارگاه او ارزشی نخواهد داشت.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: اگر نه این بود که شما به هنگام روی آوردن گرفتاری‌ها و مشکلات در فراز و نشیب‌های زندگی با همه وجود به سوی او روی می‌آوردید و دعا می‌کنید خدا به شما بهایی نمی‌داد و در بارگاه او قدر و منزلتی نداشتید.

در تأیید این دیدگاه از پنجمین امام نور آورده‌اند که فردی از آن حضرت پرسید:

(۳۵۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَمْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟

هان ای پسر پیامبر! آیا تلاوت بسیار قرآن شریف از دیدگاه شما برتر و ارجمندتر است یا راز و نیاز و نیایش فراوانتر؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ... (۱)

بسیاری دعا و نیایش خالصانه با خدا برتر از بسیاری تلاوت قرآن است و آن‌گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که:

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...

هان ای پیامبر، بگو: اگر دعا و نیایش خالصانه شما نباشد پروردگارتان به شما بهایی نمی‌دهد.

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

چرا که شما کفرگرایان دعوت خدا و پیامبرش را دروغ شمردید و دیری نخواهد پایید که کیفر کارتان دامانتان را خواهد گرفت.

به باور پاره‌ای منظور این است که: این حق‌ستیزی و حق‌گریزی و مخالفت شما با دعوت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دامانگیرتان شده و راه توبه و بازگشت به سوی خدا را بر روی شما می‌بندد و کیفر می‌شوید.

و از دیدگاه برخی دیگر، هم در این سرا کیفر کفر و بیدادتان گریبانتان را می‌گیرد و هم در سرای آخرت.

۱. فَلَاحِ السَّائِلِ، ۳۰.

تفسیر مردان (۳۵۷)

## ویژگی‌های بندگان خاص خدا (۱)

در آیاتی که ترجمه و تفسیر آنها گذشت، قرآن شریف صفات و ویژگی‌های بندگان شایسته و بایسته و برجسته خدا یا «عباد الرِّحْمَانِ» را به تابلو می‌برد تا به کسانی که مدعی بندگی خدا و ایمان راستین و فرمان‌برداری از او هستند نشان دهد که باید این‌گونه باشند و خود را از نظر اندیشه و عقیده، ایمان و باور قلبی، اخلاق و آراستگی به ارزش‌های انسانی، رفتار و عملکرد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این‌گونه آراسته سازند، این ویژگی‌های دوازده‌گانه عبارتند از:

۱- فروتنی و تواضع در زندگی، (۲)

۲- بردباری در برابر ناآگاهان، (۳)



- ۳- پرستش و عبادت عاشقانه و خالصانه، (۴)
- ۴- بیم و ترس از کیفر خدا و چاره‌اندیشی برای نجات و رستگاری، (۵)
- ۵- اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در زندگی، (۶)
- ۶- توحیدگرایی خالص و ناب و دوری از شرک و آفت‌های آن، (۷)
- ۷- رعایت حق حیات و زندگی انسان‌ها و دست نیالودن به خون بی‌گناهان، (۸)
- ۸- پاکدامنی و عفت ورزیدن، (۹)
- ۹- رعایت حقوق دیگران و پرهیز از زورمداری، (۱۰)
- ۱۰- هدفداری در زندگی و دوری از بیهوده‌کاری و بیهوده‌گویی، (۱۱)

۱. مترجم .

۲. سوره فُزُقَان، آیه ۶۳.

۳. سوره فُزُقَان، آیه ۶۳.

۴. سوره فُزُقَان، آیه ۶۴.

۵. سوره فُزُقَان، آیه ۶۴.

۶. سوره فُزُقَان، آیه ۶۷.

۷. سوره فُزُقَان، آیه ۶۸.

۸. سوره فُزُقَان، آیه ۶۸.

۹. سوره فُزُقَان، آیه ۶۸.

۱۰. سوره فُزُقَان، آیه ۷۲.

۱۱. سوره فُزُقَان، آیه ۷۲.

(۳۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱۱- حق‌جویی و حق‌پویی و حق‌طلبی و دوری از تعصّب کور و حق‌ستیزی، (۱)

۱۲- احساس مسئولیت در نظام خانواده و در اندیشه نسل بودن، (۲)

۱۳- داشتن همت بلند و آرمان‌والا و جهاد در این راه.

آری، این زنجیره و فهرستی از صفات برجسته و نشانه‌های غرور آفرین و ویژگی‌های درس‌آموز و الهام بخش «عباد الرحمن» یا بندگان خاص خداست، که آراستگی به این نشانه‌ها اندیشه‌ای بلندوهمتی‌والا و اخلاص و ایمانی عمیق می‌طلبد.

### پاداش پرشکوه آنان (۳)

پاداش پرشکوه آنان افزون بر سرفرازی و سر بلندی این سرا و افزون بر زندگی سرشار از آرامش و آسایش روحی و وجدانی و افزون بر احساس خوشبختی راستین، به گونه‌ای که در این آیات آمده است عبارتند از:

۱- بهشت پرطراوت و پر نعمت خدا،

۲- برترین و بهترین قرارگاه‌های بهشت،

۳- رویارویی با احترام و گرامیداشت خدا و فرشتگان او و همه شایستگان عصرها و نسل‌ها.

۴- زندگی پر افتخار و جاودانه در بهشت،

۵- و دیگر خشنودی خدا از آنان.

نقش دعا در زندگی انسان‌ها (۴)

آخرین آیه مورد بحث نیز نشانگر نقش سرنوشت‌ساز دعا و نیایش و راز و نیاز با خدا در خودسازی و خودشناسی و یکتاپرستی و شایسته‌کرداری، در زندگی انسان‌هاست و نشان می‌دهد که به راستی اگر دعا و نیایش انسان‌ها نباشد خدا به آنان بهایی نمی‌دهد، چرا که دعاست که انسان را با سرچشمه هستی

۱. سوره فُزقان، آیه ۷۳.

۲. سوره فُزقان، آیه ۷۴.

۳. مترجم .

۴. مترجم .

تفسیر مردان (۳۵۹)

پیوند می‌دهد و او را با خدا آشنا می‌سازد.

با یاد اوست که زنگارهای دل را شستشو می‌دهد و آن را صیقل و جلا می‌بخشد.

برای رسیدن به خواسته خویش از بارگاه اوست که اندیشه و عملکرد را می‌تواند خدا پسندانه سازد.

و در راه پذیرفته شدن دعاست، که همه تلاش و کوشش خویش را به کار می‌گیرد و آن‌گاه در بن‌بست‌ها با امید و پرنشاط دست به دعا بر می‌دارد.

آری، به راستی که دعا به انسان بها و ارج و قدر و منزلت می‌دهد...

پیامبر گرامی فرمود:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. (۱)

دعا سلاح انسان توحیدگرا و با ایمان، پایه دین و مایه روشنایی آسمان‌ها و زمین است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ، وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ. (۲)

دعا کلید پیروزی و سرفرازی و راز رستگاری و شکوه است و بهترین دعا نیز آن دعایی است که از سینه پاک و قلب پروا پیشه بر خیزد.

بار خدایا، ما را از بندگان خاصّ و شایسته‌کردارت قرار ده! آمین یا رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰.

(۳۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### پیشنهاد از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجْرٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(شعیب به موسی) بگفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان

شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت. (۲۷ / قصص)

قَالَ ذَلِكْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(موسی) گفت: (مانعی ندارد) این قراردادی میان من و تو باشد، البته هر کدام از این دومت را انجام دهم، ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم) و خدا بر آنچه ما می‌گوییم، گواه است. (۲۸ / قصص)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَجَّ حَجَّ» جمع «حَجَّه» است و «حَجَّه» به معنی یک سال است، نظر به این که معمول عرب این بود که در هر سال یک حج به جامی آوردند و از زمان ابراهیم به یادگار مانده بود. نام دختران شعیب را «صفوره» (صفورا) و «لیا» نوشته‌اند که اولی با موسی ازدواج کرد. (۱) از این داستان استفاده می‌شود آنچه امروز در میان ما رایج شده که پیشنهاد پدر و کسان دختر را در مورد ازدواج با پسر عیب می‌دانند، درست نیست، هیچ مانعی ندارد که پدر و بستگان دختر شخصی را که لایق همسری فرزندشان می‌دانند، پیدا کنند و به او پیشنهاد دهند همان گونه که شعیب چنین کرد و در حالات بعضی از بزرگان اسلام نظیر آن دیده شده است.

۱- «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۴۹.

تفسیر مردان (۳۶۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

قَالَ ذَلِكْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

«موسی» رو به «شعیب» کرد و گفت: آنچه بر اساس این قرارداد و پیمان بر عهده من است، به خواست خدا به شایستگی به انجام می‌رسانم و آنچه شما وعده کرده‌ای که در برابر آن به من بدهی، آن هم پاداش من باشد.

آن گاه افزود:

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ

البته من هر یک از دو مدت را به انجام رساندم و هشت یا ده سال خدمت کردم، انتخاب با من باشد و چنان نباشد که بر من ستمی روا گردد و مجبور شوم که بیش از آن خدمت کنم.

وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ.

و خدای یکتا بر آنچه می‌گوییم میان من و شما وکیل و گواه باشد.

و بدین سان موسی به خانه و کاشانه و زن و زندگی و آسایش و آرامش و آزادی و امنیت رسید!

(۳۶۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند. (۲۳ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «نَحْب» به معنی عهد و نذر و پیمان است و گاه به معنی مرگ و یا خطر و یا سرعت سیر و یا گریه با صدای بلند نیز آمده.

(۱) جمله «قَضَى نَجْبَهُ» همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ «احزاب» شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند و افرادی هم چون «حمزه سیدالشهداء» و «علی» در رأس این دو گروه قرار داشتند. لذا در تفسیر «صافی» چنین آمده است: «إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءَ كَانُوا كُلُّ مَنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ وَدَعَ الْحُسَيْنَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَيَجِيئُهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَنَحْنُ خَلْفُكَ وَيَقْرَأُ "فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ:" یاران امام حسین در کربلا و هر کدام که می‌خواستند به میدان بروند با امام وداع می‌کردند و می‌گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام و وداع) امام نیز به آن‌ها پاسخ می‌گفت و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ». از کتب مقاتل استفاده می‌شود که امام حسین این آیه را بر کنار جنازه شهیدان دیگری هم چون «مسلم بن عوسجه» و به هنگامی که خبر شهادت

۱- «مفردات راغب» «مجمع البیان» و «لسان العرب» (نحب).

تفسیر مردان (۳۶۳)

«عبدالله بن یقظر» به او رسید نیز تلاوت فرمود. (۱) و از این جا روشن می‌شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آن‌ها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن‌ها که بدون هیچ‌گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان باخدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ابن قتیبه» می‌گوید: واژه «نحب» به مفهوم «نذر» می‌باشد و به باور او منظور این است که آنان نذر کردند که اگر با دشمن روبه‌رو شدند، تا سرحد شهادت و یا رسیدن یاری و پیروزی خدا پایداری ورزند و پاره‌ای به آن عهد و نذر وفا کرد و به شهادت رسید و بسان «حمزه» جان را در طبق اخلاص نهاد.

و از «انس بن مالک» آورده‌اند که گفت: عمومیت نتوانست در جنگ «بدر» شرکت کند، از این رو در جبران کار خویش که نتوانسته است در نخستین پیکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شرک و بیداد شرکت کند، نذر کرد که اگر خدا به او توفیق دهد، در پیکار آینده‌ای که در پیش خواهد آمد شرکت خواهد جست؛ از این رو هنگامی در پیکار «أُحُد» شرکت کرد و در آنجا مسلمانان پس از یک موفقیت بزرگ، بر اثر یک اشتباه نظامی از سوی ستونی از مدافعان اسلام، دستخوش شکست شدند و بسیاری پشت به دشمن نموده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با امیرمؤمنان و تنی چند از شیرمردان پیکارگر تنها نهادند، او رو به بارگاه خدا کرد که: پروردگار، من از آنچه اینان انجام دادند و پشت به دشمن کردند پوزش می‌طلبم و از عملکرد زشت و تجاوزکارانه شرک‌گرایان نیز بی‌زاری می‌جویم و آنگاه او به میدان نهاد و به دفاعی دلیرانه و تحسین برانگیز پرداخت، به گونه‌ای که به گواهی ناظران، پیکارش کم‌نظیر و بسیار شجاعانه بود و سرانجام هم با تحمل هشتاد و

۱- «تفسیر صافی» ذیل آیه مورد بحث.

(۳۶۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هفت زخم شمشیر و نیزه و تیر سر بر بستر شهادت نهاد و آن‌گاه بود که این آیه فرود آمد که:  
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ...

پاره‌ای از توحیدگرایان راستین به عهد خود با خدا وفا کردند و جان را در این راه فدا کردند.

و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

و پاره‌ای از آنان نیز در انتظار به دست آوردن فرصت مناسب برای وفای به عهد خویشند.

به‌باور «محمد بن اسحاق» گروه نخست آن کسانی هستند که در روز «بدر» و «أُحُد» به شهادت رسیدند و گروهی که در انتظار وفای

به عهد هستند، آنان می‌باشند که در انتظار شهادت به همراه یاران و یا رسیدن یاری و پیروزی خدا و شکست شرک و بیداد به پایداری و شکیبایی به وظیفه خویش عمل کردند.

وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

و هرگز عقیده خویشان را تغییر نداده و بسان برخی عناصر سست ایمان و نفاقگرا و اصلاح‌ناپذیر از پیمان خویش انحراف نجستند.

به باور «ابن عَبَّاس» منظور از گروه نخست حمزه سید الشهداء و «انس بن نضر» و یاران آنان هستند، که در «أُحُد» در راه دین خدا به شهادت نایل آمدند.

«حاکم حَسْكَانِي» با سند خود از امیرمؤمنان علیه‌السلام آورده است که فرمود:

فِينَا نَزَلَتْ: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...

این آیه درباره ما فرود آمده است که می‌فرماید:

از میان ایمان آوردگان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند...

آن‌گاه افزود: و به خدای سوگند که من در انتظار شهادت هستم و هرگز عهد خود را با خدا تغییر و تبدیلی نداده‌ام.

فَأَنَا وَاللَّهِ الْمُتَنَزِّلُ وَمَا بَدَلْتُ تَبْدِيلًا. (۱)

۱. شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ، ج ۲، ص ۲.

تفسیر مردان (۳۶۵)

## ده صفت برجسته مردان با ایمان

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می‌کنند، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنانی که روزه می‌گیرند، مردانی که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند و زنانی که پاک‌دامنند و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آن‌ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

(۳۵ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَانِتٍ» از ماده «قُنُوت» به معنی اطاعت توأم با خضوع است، اطاعتی که از ایمان و اعتقاد سرزند و این اشاره به جنبه‌های عملی و آثار ایمان می‌باشد.

به دنبال بحث‌هایی که درباره وظایف همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات گذشته ذکر شد در آیه مورد بحث، سخنی جامع و پرمحتوی درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آن‌ها بیان شده است و ضمن برشمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آن‌ها را در پایان آیه بر شمرده است. بخشی از این اوصاف ده‌گانه از مراحل ایمان سخن می‌گوید (اقرار به زبان، تصدیق به قلب و جان و عمل به ارکان). قسمت دیگری پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل

سرنوشت ساز در زندگی و اخلاق انسان‌ها می‌باشد بحث می‌کند. و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سنگین یعنی صبر که ریشه ایمان است و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن (۳۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به میان می‌آورد. می‌گوید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ... وَالْقَائِمَاتِ». گرچه بعضی از مفسران، «اسلام» و «ایمان» را در آیه فوق به یک معنی گرفته‌اند، ولی پیدا است که این تکرار نشان می‌دهد منظور از آن‌ها دو چیز متفاوت است و اشاره به همان مطلبی است که در آیه ۱۴ سوره حجرات آمده: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلِمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ: اعراب گفتند ما ایمان آورده‌ایم، بگو: هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم و ایمان هنوز در اعماق قلب شما نفوذ نکرده است». اشاره به این که اسلام همان اقرار به زبان است که انسان را در صف مسلمین قرار می‌دهد و مشمول احکام آن‌ها می‌کند، ولی ایمان تصدیق به قلب و دل است. در روایات اسلامی نیز به همین تفاوت اشاره شده است. در روایتی چنین می‌خوانیم «یکی از یاران امام صادق درباره «اسلام» و «ایمان» از آن حضرت سؤال کرد و پرسید آیا این‌ها باهم مختلفند؟ امام در پاسخ فرمود: آری، ایمان با اسلام همراه است، اما اسلام ممکن است همراه ایمان نباشد». او توضیح بیشتر خواست امام فرمود: «اسلام شهادت به توحید و تصدیق به رسالت پیامبر است، هر کس اقرار به این دو کند جاننش (در پناه حکومت اسلامی) محفوظ خواهد بود و ازدواج مسلمانان با او جایز و می‌تواند از مسلمین ارث ببرد و گروهی از مردم مشمول همین ظاهر اسلام هستند، اما "ایمان" نور هدایت و حقیقتی است که در دل از وصف اسلام جای می‌گیرد و اعمالی است که به دنبال آن می‌آید». (۱) سپس به یکی دیگر از مهم‌ترین صفات مؤمنان راستین، یعنی حفظ زبان پرداخته می‌گوید: «وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ». از روایات اسلامی استفاده می‌شود که استقامت و درستی ایمان انسان به استقامت و درستی زبان او است: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ أَمْرٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ: ایمان انسان به درستی نمی‌گراید تا قلبش درست شود و قلبش درست» (۱) - «اصول کافی» جلد ۲، صفحه ۲۱، بَابُ أَنَّ الْإِيْمَانَ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ.

تفسیر مردان (۳۶۷)

نمی‌شود تا زبانش درست شود». (۱) و از آن‌جا که ریشه ایمان، صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات است و نقش آن در معنویات انسان هم‌چون نقش «سر» است در برابر «تن» پنجمین وصف آن‌ها را این‌گونه بازگو می‌کند: «وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ». از طرفی می‌دانیم یکی از بدترین آفات اخلاقی، کبر و غرور و حب جاه است و نقطه مقابل آن «خشوع»، لذا در ششمین توصیف می‌فرماید: «وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ». گذشته از حب جاه، حب مال، نیز آفت بزرگی است و اسارت در چنگال آن، اسارتی است دردناک و نقطه مقابل آن انفاق و کمک کردن به نیازمندان است: «وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ». گفتیم سه چیز است که اگر انسان از شر آن در امان بماند از بسیاری از شرور و آفات اخلاقی در امان است، زبان و شکم و شهوت جنسی، به قسمت اول در چهارمین توصیف اشاره شد، اما به قسمت دوم و سوم در هشتمین و نهمین وصف مؤمنان اشاره کرده می‌گوید: «وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ». «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ». سرانجام به دهمین و آخرین صفت که تداوم تمام اوصاف پیشین بستگی به آن دارد پرداخته می‌گوید: «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ». آری آن‌ها با یاد خدا در هر حال و در هر شرایط، پرده‌های غفلت و بی‌خبری را از قلب خود کنار می‌زنند، وسوسه‌ها و همزات شیاطین را دور می‌سازند و اگر لغزشی از آنان سرزده، فوراً در مقام جبران برمی‌آیند تا از صراط مستقیم الهی فاصله نگیرند. در این که منظور از «ذکر کثیر» چیست؟ در روایات اسلامی و کلمات مفسرین، تفسیرهای گوناگونی ذکر شده که ظاهراً همه از قبیل ذکر مصداق است و مفهوم وسیع این کلمه شامل همه آن‌ها می‌شود. از جمله در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «إِذَا أَيَقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّاهُ كَتَبْنَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ: هنگامی که مرد همسرش را شبان‌گاه بیدار کند و هردو وضو بگیرند و نماز (شب)

۱- « مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ » جلد ۵ ، صفحه ۱۹۳ .

(۳۶۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بخوانند از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می‌کنند. (۱) و در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: « هر کس تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را در شب بگوید ، مشمول این آیه است ». (۲) بعضی از مفسران گفته‌اند: « ذکر کثیر » آن است که در حال قیام و قعود به هنگامی که به بستر می‌رود یاد خدا کند. اما به هر حال ذکر نشانه فکر است و فکر مقدمه عمل ، هدف هرگز ذکر خالی از فکر و عمل نیست. در پایان آیه پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگی‌های ده‌گانه فوق هستند چنین بیان می‌کند: « اَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ». نخست با آب مغفرت گناهان آنها را که موجب آلودگی روح و جان آنها است می‌شوید ، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد ، در واقع یکی از این دو جنبه نفی نامالیمات دارد و دیگر جلب مالیمات. تعبیر به « اجرا » خود دلیل بر عظمت آن است و توصیف آن با وصف « عظیم » تأکیدی بر این عظمت است و مطلق بودن این عظمت ، دلیل دیگری است بر وسعت دامنه آن ، بدیهی است چیزی را که خداوند بزرگ ، بزرگ بشمرد فوق العاده عظمت دارد. این نکته نیز قابل توجه است که جمله « اَعِدَّ » ( آماده کرده است ) با فعل ماضی ، بیانی است برای قطعی بودن این اجر و پاداش و عدم وجود تخلف و یا اشاره‌ای به این که بهشت و نعمت‌هایش از هم‌اکنون برای مؤمنان آماده است .

### مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا

گاه بعضی چنین تصویری کنند که اسلام کفه‌سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند ، شاید منشاء اشتباه آنها پاره‌ای از تفاوت‌های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد. ولی بدون شک قطع نظر از این گونه تفاوت‌ها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد

۱- « مجمع البیان » و « قُوطُبی » ذیل آیه مورد بحث .

۲- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان (۳۶۹)

هیچ‌گونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسایل اعتقادی و اخلاقی و عملی زن و مرد را در کنار یکدیگر هم‌چون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قایل می‌شود. به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را هم‌چون تفاوت روحی آنها نمی‌توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند ، ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را هم‌چون جمعی از روحانیین مسیحی در قرون پیشین ، زیر سؤال نمی‌برد که آیا زن واقعا انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه ؟ ، نه تنها زیر سؤال نمی‌برد بلکه هیچ‌گونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قایل نیست ، لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می‌خوانیم: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : هر کس عمل صالح کند ، خواه مرد باشد خواه زن ، در حالی که ایمان داشته باشد ما او را زنده می‌کنیم و حیات پاکیزه‌ای به او می‌بخشیم و پاداش وی را به بهترین اعمالی که انجام می‌داده می‌دهیم ». اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قایل شده که برای مرد ، برخلاف بسیاری از قوانین دنیای گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقا استقلال اقتصادی قایل نیستند. به همین دلیل در « علم الرجال » اسلامی ، به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روایت و فقهاء بودند برخورد می‌کنیم که از آنها



به عنوان شخصیت‌هایی فراموش ناشدنی یاد کرده است. اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام بازگردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم که چگونه از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیات برای آن‌ها قایل نمی‌شدند و پس از تولد آن‌ها را زنده به گور می‌کردند و نیز اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت عروسک بلااراده‌ای در دست گروهی از انسان‌نماهای مدعی تمدن در آمده بنگریم تصدیق خواهیم کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آن‌ها دارد؟ (۱)

۱- بحث دیگری در جلد ۲ تفسیر نمونه، صفحه ۱۱۲ ذیل ۲۲۸/بقره مطرح شده است و در جلد ۱۱ صفحه ۳۹۱ ذیل ۹۷ / نحل آمده است.

(۳۷۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مقاتل» در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده است که: «السِّماء» همسر «جعفر طیار» پس از بازگشت از «حبشه»، نزد همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و از آنان پرسید: آیا درباره زنان و حقوق و شخصیت آنان نیز آیه‌ای فرود آمده است؟ آنان گفتند: نه، در این مورد چیزی نیامده است. او به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا زنان پس از آمدن قرآن و اسلام نیز در زیان و خسرانند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگز؛ تو چرا این گونه می‌اندیشی؟ گفت: برای اینکه در قرآن از آنان به خوبی یاد نشده و از حقوق و شخصیت و حرمت آنان کمتر از مردان سخن رفته است!

درست در آنجا بود که فرشته وحی فرود آمد و در تجلیل از شخصیت زن و برابری انسانی او در بارگاه خدا این آیه را فرود آورد:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

به یقین مردان اسلامگرا و زنان اسلامگرا که در فرمانبرداری خدا خالص و خشنودی او را خواهانند...

به باور پاره‌ای منظور این است که: آن زنان و مردانی که اسلام را پذیرفته و می‌پذیرند و به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که: آن مردان و زنانی که فرمانبردار خدایند و...

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و مردان توحیدگرا و زنان توحیدگرا که به راستی به یکتایی و بی‌همتایی خدا ایمان آورده‌اند...

به باور بیشتر مفسران، دو واژه اسلام و ایمان، دارای یک معنا و مفهوم و یک بار و

تفسیر مردان (۳۷۱)

محتوا هستند، امّا به باور پاره‌ای با هم تفاوت دارند، چرا که اسلام به مفهوم پذیرش و اقرار با زبان است، امّا ایمان، به باور دل گفته می‌شود. گواه این نکته و این تفاوت آیه شریفه است که می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا (۱)

پاره‌ای از صحرا نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم؛ هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم، چرا که هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است...

برخی برآنند که: نام این دین و آیین اسلام است و باور و گواهی آن، ایمان. و «بَلْخَى» می‌گوید: خود پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلامگرا و با ایمان را معرفی کرد و فرمود:

الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ. (۲)

اسلامگرای راستین آن کسی است که مردم از گزند او در امتیت باشند؛ و انسان با ایمان آن است که همسایه‌اش از گزند و آزار رساندن او در امان باشد.

آن گاه افزود:

وَ مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ وَ جَارُهُ طَوِّياً. (۳)

به من و راه و رسم بشردوستانه و آسمانی من ایمان نیاورده است، آن کسی که خود سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه بماند.

وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ

و مردان و زنان فروتن که همواره در اندیشه انجام کارهای شایسته‌اند...

به باور پاره‌ای مردان و زنانی که دست به دعا و نیایش برمی‌دارند،

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ

۱. سوره حُجُرَات، آیه ۱۴.

۲. مُسْنَدُ أَحْمَد ج ۲، ص ۳۷۴؛ صحیح بخاری ج ۱، ص ۹، کتاب الایمان ج ۸، ص ۱۲.

۳. ثَوَابُ الْأَعْمَال، ۲۹۸؛ مَحَاسِنُ بَرَقِي، ص ۹۸/۶۲.

(۳۷۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و مردان راستگو و زنان راستگویی که در ایمان و اسلام خویش، راستگو هستند و نهان و آشکارشان یکی است...

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ

و مردان شکیبا و زنان شکیبایی که بر انجام فرمان خدا و در آنچه مورد آزمون قرار گیرند شکیبایی پیشه می‌سازند...

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار...

به باور پاره‌ای و مردان و زنانی که از خدا می‌ترسند.

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ

و مردانی که زکات و حقوق مالی واجب و مستحب خویش را می‌دهند و زنانی که چنین‌اند...

وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ

و مردانی که روزه می‌دارند و زنانی که روزه می‌گیرند و در این کار خشنودی خدا را می‌جویند...

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ

و مردان پاکدامن و درست‌کردار و زنانی که دامان عفاف خویشتن را پاک و پاکیزه نگاه می‌دارند و هرگز بر گرد زشتی و گناه

نمی‌گردند...

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ

و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که خدا را افزون یاد می‌کنند...

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

آری، خدا برای کسانی که به این ویژگی‌ها آراسته‌اند، آمرزش و پاداشی پرشکوه فراهم ساخته است.

«ابوسعید خدری» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: هرگاه مردی خانواده

تفسیر مردان (۳۷۳)

خود را برای نماز شب از خواب بیدار کرد و آن دو با هم وضو ساختند و نماز خواندند، آن دو از کسانی شمرده می‌شوند که خدا را بسیار یاد می‌کنند. اِذَا أَيَقُظَ الرَّجُلُ أَهْلُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كَتَبْنَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ (۱) «مُجَاهِد» می‌گوید: هیچ زن و یا مردی از «بسیار یاد کنندگان خدا» به شمار نمی‌آید، مگر اینکه در حال ایستاده و نشسته و در هر شرایط خدا را بسیار یاد کند.

و از حضرت صادق آورده‌اند که فرمود: مَنْ بَاتَ عَلَى تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ وَالذَّاكِرَاتِ (۲) مرد و یا زنی که با گفتن خالصانه تسبیح فاطمه علیه‌السلام دخت گرانمایه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سر بر بالش گذارد، از «فراوان یاد کنندگان خدا» به شمار می‌آید.

۱. سُئِنَ ابْنِ مَاجَه، ج ۱، ص ۴۲۳ / ۱۳۳۵.

۲. بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ ج ۸۵، ص ۳۳۵، ج ۸۷، ص ۱۷۴.

(۳۷۴) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَّرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آنها را نگاه دارید، آنها را باهدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید. (۴۹ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَرَّاحٌ جَمِيلٌ» به معنی رها ساختن توأم با محبت و احترام و ترک هرگونه خشونت و ظلم و ستم و بی‌احترامی است. در این جا خداوند استثنایی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست و از این تعبیر به دست می‌آید که قبل از این آیه حکم عده بیان شده بوده است. تعبیر به «مؤمنات» دلیل بر این نیست که ازدواج با غیر زنان مسلمان به کلی ممنوع است، بلکه ممکن است اشاره به اولویت آنها بوده باشد، بنابراین با روایت و فتاوی مشهور فقها که ازدواج موقت با زنان کتابیه را مجاز می‌شمرد منافاتی ندارد. ضمناً از تعبیر «لَكُمْ» و هم‌چنین جمله «تَعْتَدُونَهَا» (عده را محاسبه کنید) استفاده می‌شود که عده نگهداشتن زن یک نوع حق برای مرد محسوب می‌شود و باید چنین باشد، زیرا امکان دارد در واقع زن باردار باشد و ترک عده و ازدواج با مرد دیگر سبب می‌شود که وضع فرزند نامشخص گردد و حق مرد در این زمینه پایمال شود، گذشته از این که نگهداشتن عده فرصتی به مرد و زن می‌دهد که اگر تحت تأثیر هیجانات عادی حاضر به طلاق شده باشند مجالی برای تجدید نظر و بازگشت پیدا کنند و این حقی است هم برای زن و هم برای مرد. و اما این که بعضی ایراد کرده‌اند که اگر عده حق مرد باشد، باید بتوان آن را اسقاط نمود درست نیست، زیرا در فقه حقوق زیادی داریم که قابل اسقاط نیست، مانند حقی که بازماندگان میت در اموال او دارند و یا حقی که فقراء در زکات دارند

تفسیر مردان (۳۷۵)

هیچ‌یک را نمی‌توان با اسقاط کردن ساقط نمود. سپس به حکم دیگری از احکام «زنانی که قبل از آمیزش جنسی طلاق گرفته‌اند» می‌پردازد که در سوره بقره نیز به آن اشاره شده‌است، می‌فرماید: «فَمَنْعُوهُنَّ»، بدون شک پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد، همان‌گونه که در آیه ۲۳۶ سوره بقره آمده است: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ طَلَقْتُمْ

النِّسَاءَ مَالَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ : گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر (به‌عللی) طلاق دهید، ولی در این موقع آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید». بنابراین آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه سوره بقره آیه مورد بحث را محدود به موردی می‌کنیم که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است (همان‌گونه که در آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده). این احتمال را نیز بعضی از مفسران و فقها داده‌اند که حکم «پرداختن هدیه‌ای مناسب» در آیه مورد بحث عام است، حتی مواردی را که مهر در آن تعیین شده شامل می‌شود. در این که مقدار این «هدیه» چه اندازه باید باشد؟ قرآن مجید در سوره بقره آن را اجمالاً بیان کرده و فرموده است: «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ : هدیه‌ای مناسب و متعارف» (۲۳۶ / بقره) و باز در همان آیه می‌گوید: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ: آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش». بنابراین اگر در روایات اسلامی مواردی از قبیل خانه، خادم، لباس و مانند آن ذکر شده بیان مصداق‌هایی از این کلی است که بر حسب امکانات شوهر و شئون زن تفاوت می‌کند. آخرین حکم آیه مورد بحث این است که «زنان مطلقه را به طرز شایسته‌ای رها کنید و به صورت صحیحی از آن‌ها جدا شوید» «وَسَيَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا». همان‌گونه که در آیه ۲۹ سوره بقره آمده است یا باید همسر را به طور شایسته نگاهداشت و یا با نیکی و احترام رها کرد «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ». هم

(۳۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ادامه زوجیت باید توأم با معیارهای انسانی باشد و هم جدا شدن، نه این که هرگاه شوهر تصمیم بر جدایی گرفت هرگونه بی‌مهری، ظلم، بدگویی و خشونت را در مورد همسرش مجاز بشمرد که این رفتار قطعاً غیر اسلامی است. بعضی از مفسران «سراح جمیل» را به معنی انجام طلاق طبق سنت اسلامی گرفته‌اند و در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» و «عیون الاخبار» آمده نیز این معنی منعکس است، ولی مسلم است که «سراح جمیل» محدود در این معنی نیست هرچند یکی از مصادیق روشن آن همین است. درباره اصل معنی «سیراح» و ریشه لغوی آن و این که چرادر اطلاقات متعارف به معنی رها ساختن به کار می‌رود، شرحی در ذیل آیه ۲۸ همین سوره «احزاب» داشتیم.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### انحلال خانواده یا جدایی شرافتمندانه

در این دو آیه روی سخن با ایمان‌آوردگان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوای آسمانی آنان است. در آیه نخست گوشه‌ای از مقررات جدایی شرافتمندانه زن و شوهر و انحلال خانواده، برای کسانی که راه ادامه زندگی نمی‌نگرند، بیان می‌گردد و در آیه دیگر گوشه‌ای از مقررات برای زندگی خانوادگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ نخست می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان با ایمان را به همسری خویش برگزیدید، آن‌گاه پیش از آمیزش با آنان، به دلیلی طلاقشان را دادید، دیگر بر عهده آنان هیچ‌گونه عده‌ای که آنان را بر شمارید و به حساب آورید، به سود شما نیست.

منظور از «عده» در آیه شریفه اشاره به سه عادت ماهانه و پاکی است، که آن را سه ماه و ده روز می‌شمارند؛ و بدین وسیله این «عده»، از این گروه از زنان برداشته می‌شود، چرا که با این گروه از زنان آمیزش نشده و رحم آنان از نطفه پاک است و می‌توانند در صورت تمایل همان روز جدایی با دیگری ازدواج نمایند.

تفسیر مردان (۳۷۷)

فَمَتَّعُوهُنَّ

بنابراین آنان را با هدیه‌ای در خور بهره‌ور سازید.

«ابن عباس» بر آن است که این کار زمانی انجام می‌شود که برای مهریه چیزی مقرر نشده باشد، اما اگر برای چنین زنی مهریه‌ای در نظر گرفته شده است، در آن صورت نیمی از مهریه باید پرداخت گردد و افزون بر آن، به دلخواه مرد است که هرچه خواست به او هدیه بدهد و او را خوشنود سازد.

این دیدگاه از امامان راستین ما نیز رسیده است؛ از این رو آیه به موردی تفسیر می‌گردد که برای زن مهریه‌ای مقرر نشده و در آن صورت است که باید او را به گونه‌ای شایسته و پسندیده بهره‌ور ساخت.

وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

و آنان را به شیوه‌ای نیکو رها کنید.

به باور «جُبائی» منظور این است که: آنان را بدون هیچ ستم و آزاری رها کنید.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: و آنان را از خانه رها کنید تا به سراغ سرنوشت خویش بروند، چرا که عده‌ای بر ایشان نیست تا آن مدت را در خانه شوهری که طلاقشان گفته است بمانند؛ از این رو باید بدون هیچ اذیت و ستمی، آنان را به صورت پسندیده رها کرد.

منظور از «رهاکردنی نیکو»، یا «سَراحاً جَمیلاً» نیز این است که آنان را با عنایت به شرایط مالی و اقتصادی خویش از نظر گشایش و تنگنا، بهره‌ور سازد.

«حبیب بن ابی ثابت» آورده است که در حضور چهارمین امام نور نشسته بودم که مردی شرفیاب گردید و گفت: هان ای پسر پیامبر! من با فلان زن ازدواج کردم در حالی که آن روز او را طلاق داده شده و بدون مانع می‌گفتم و می‌پنداشتم؛ آیا اندیشه‌ام درست است؟ حضرت فرمود: برو ازدواج کن و آسوده خاطر باش که خدا نکاح را پیش از طلاق قرار داده است و در این مورد وسوسه لازم نیست؛ و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت.

(۳۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد

ضَرِبَتْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آن‌ها، «اصحاب قریه» را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آن‌ها آمدند.

(۱۳ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَرْيَه» در اصل نام برای محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند، بنابراین مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شهرها را شامل می‌گردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می‌شود، ولی در لغت عرب و در قرآن مجید کرارا به شهرهای مهم و عمده مانند «مصر» و «مکه» و امثال آن اطلاق شده است. در این که این شهر کدام یک از شهرها بوده است، معروف و مشهور در میان مفسران این است که «انطاکیه» از شهرهای شامات بوده است و این شهر یکی از شهرهای بسیار معروف روم قدیم بوده و هم اکنون از نظر جغرافیایی جزء قلمرو کشور ترکیه است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور مفسران، قریه یا شهر مورد نظر، «انطاکیه»، از شهرهای مشهور و شناخته شده روم قدیم بوده است.

تفسیر مردان (۳۷۹)

## سرگذشت سه پیامبر

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ

هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، اما آن‌ها رسولان (ما) را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سوم فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم. (۱۴ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب سه نفر از رسولان پروردگار (دو نفر در آغاز و یک نفر در اثناء برای تقویت آن‌ها) به سوی این قوم گمراه آمدند. در این که این رسولان چه کسانی بودند، در میان مفسران گفتگو است، جمعی گفته‌اند: نام آن دو نفر «شمعون» و «یوحنا» بود و نام سومین «بولس» و بعضی نام‌های دیگری برای آن‌ها ذکر کرده‌اند. و نیز در این که آن‌ها پیامبران و رسولان خداوند بودند و یا فرستادگان حضرت مسیح علیه‌السلام (و اگر خداوند می‌فرماید: ما آن‌ها را فرستادیم، به خاطر آن است که رسولان مسیح هم رسولان او هستند) باز در میان مفسران گفتگو است، هر چند ظاهر آیات فوق موافق تفسیر اول است، گرچه تفاوتی در نتیجه‌ای که قرآن می‌خواهد بگیرد، نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن به شرح سرگذشت آنان پرداخته و می‌فرماید:

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا

آن گاه که دو تن از فرستادگان و پیامبران خود را به سوی آنان فرستادیم و آن دو به ارشاد و هدایت آن مردم برخاستند و پیام ما را به آنان رساندند.

فَكَذَّبُوهُمَا

اما آن مردم به جای حق‌پذیری و هدایت به حق‌ستیزی برخاسته و آن دو پیامبر را دروغگو انگاشتند

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ

(۳۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سپس آن دو فرستاده خود را با سفیر و پیامبر سومی نیرو و اقتدار بخشیدیم. واژه «عَزَّزْنَا» از ریشه «عَزَّتْ»، به مفهوم عزیز شدن و ارجمند گردیدن آمده است؛ و از همین نمونه است که در ادبیات عرب گفته می‌شود: مَنْ عَزَّ بَرٌّ: هر کس توانمند و شکست‌ناپذیر شد، چیره و پیروز گردید.

برخی از مفسران بر آنند که آنان فرستادگان مسیح علیه‌السلام و از یاران او بودند؛ و بدان دلیل خدا آنان را فرستادگان خویش شمرد که عیسی علیه‌السلام آنان را به فرمان خدا و برای دعوت به دین او به آنجا گسیل داشت.

فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ

پس آن فرستادگان ما هم‌دل و هم‌داستان گفتند: هان ای مردم! خدا ما را به سوی شما فرستاده است.

تفسیر مردان (۳۸۱)

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

اما آن‌ها (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید.

(۱۵ / یس)

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

آن‌ها گفتند: پروردگارا آگاه‌است، که قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم. (۱۶/یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید، باید فرشته مُقَرَّبی باشد، نه انسانی همچون ما و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند. درحالی که شاید خودشان نیز می‌دانستند که در طول تاریخ همه پیامبران از نسل آدم بوده‌اند، از جمله ابراهیم را که همگی به رسالت می‌شناختند، مسلماً انسان بود و از این گذشته مگر نیازها و مشکلات و دردهای انسان‌ها را جز انسان می‌تواند درک کند؟ (۱) در این که چرا در آیه روی صفت «رحماتیت» خداوند تکیه شده، ممکن است از این نظر باشد که خداوند ضمن نقل سخن آن‌ها، مخصوصاً روی این صفت تکیه می‌کند، که پاسخ آن‌ها در نقل گفته خودشان نهفته باشد، زیرا چگونه ممکن است خداوندی که رحمت عامّش سراسر عالم را فرا گرفته است، پیامبرانی برای تربیت نفوس و دعوت به رشد و تکامل انسان نفرستد؟ این احتمال نیز داده شده است که آن‌ها مخصوصاً روی وصف رحمان تکیه کردند که بگویند خداوند مهربان کارندگان خود را با فرستادن پیامبران و تنظیم تکالیف مشکل نمی‌کند، آن‌ها را آزاد می‌گذارد. این منطق سست و بی‌پایه با سطح افکار این گروه متناسب بود.

۱- درباره فلسفه همگونی پیامبران با امت‌ها در جلد ۱۲ «تفسیر نمونه»، صفحه ۲۸۹ ذیل ۹۴/اسراء مشروحاً بحث شده است.

(۳۸۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مأیوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

### واکنش شهر حق‌نابذیر

آری، آنان بر این پندار پوچ بودند که هرکس بسان آنان از نژاد و تبار آدم باشد، نمی‌تواند پیام‌آور و پیام‌رسان خدا گردد و رسالت و پیامبری با انسان بودن سازگار نیست؛ و گویی فراموش ساخته بودند که خدای فرزانه هرکسی را بخواهد و شایسته بدانند به رسالت برمی‌گزیند و پیام خود را به سوی او می‌فرستد؛ و اوست که از درون و برون و حال آنان آگاه است و می‌داند که آن شایسته‌کردارانی را که به رسالت برگزیده است هم شایسته‌ارزانی شدن وحی هستند و هم در خور این افتخار و هم می‌توانند بار گران رسالت و مسئولیت‌های بزرگ آن را به دوش کشند.

تفسیر مردان (۳۸۳)

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مسلماً آن‌ها تکیه بر ادعا نکردند و تنها به سوگند قناعت ننمودند، بلکه از تعبیر «بلاغ مبین» اجمالاً استفاده می‌شود که دلایل و معجزاتی از خود نشان دادند و گرنه ابلاغ آن‌ها مصداق «بلاغ مبین» نبود، زیرا «بلاغ مبین» باید چنان باشد که واقعیت را به همه برساند و این جز به کمک دلایل مُتَقَن و معجزات گویا ممکن نیست. در بعضی از روایات نیز آمده است که آن‌ها همانند حضرت مسیح علیه‌السلام بعضی از بیماران غیرقابل علاج را به فرمان خدا شفا دادند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

این پیامبران بشردوست آنان را به توحید و تقوا و آراستگی به ارزش‌های والای انسانی دعوت نموده و از شرک و کفر و سرکشی و بیداد هشدار دادند و در پاسخ آنان گفتند: هرگز این گونه که شما می‌پندارید نیست و پروردگار ما نیک می‌داند که ما



فرستادگان او به سوی شما مردم هستیم.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

روشن است که این پیام‌آوران و پیام‌رسانان پس از باراندن بارانی از دلیل و بزهان بر شرک‌گرایان و نمایان ساختن درستی دعوت خویش به وسیله معجزه، بر رسالت خود پای فشردند، اما آن مردم حق‌ناپذیر باز هم دعوت آنان را انکار کردند.

به بیان دیگر آنان با دلیل و بزهان و روشنگری و آوردن معجزه، آن بندگان غفلت‌زده خدا را به اندیشیدن برانگیختند و ناگزیرشان ساختند تا با نگرش بر دعوت و محتوای دعوت و معجزه پیامبران دریابند که آنان فرستاده خدایند و در دعوت آسمانی خویش راستگو می‌باشند؛ و همین شیوه قانع‌کننده و انسان‌ساز آنان هشدار

(۳۸۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سخت به حق‌ناپذیران است!

و گویی از همین دیدگاه است که پس از روشنگری بسیار، به آنان هشدار دادند که:

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و خبر رسانیدن آشکار و روشن پیام خدا هیچ وظیفه‌ای بر عهده ما نیست.

به باور پاره‌ای منظور این است که: و بر عهده ما نیست که شما را به ایمان و انجام کارهای شایسته ناگزیر سازیم؛ چرا که در دین باوری و دینداری اجبار و اکراه راه ندارد و ما نیز نمی‌توانیم شما را به پذیرش حق مجبور سازیم.

تفسیر مردان (۳۸۵)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنُجِمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

آن‌ها گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید، شما را سنگ‌سار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

(۱۸ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، چنان‌که بعضی از مفسران نیز نقل کرده‌اند که، مدتی نزول باران قطع شد، (۱) ولی آن‌ها نه تنها عبرتی نگرفتند، بلکه این حادثه را به دعوت رسولان پیوند دادند. (۲) باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیت شوم و زشت خود را ظاهر ساختند و گفتند: «اگر از این سخنان دست برندارید، مسلماً شما را سنگ‌سار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید». آری طرفداران باطل و حامیان ظلم و فساد چون منطق قابل عرضه‌ای ندارند، همیشه تکیه بر تهدید و فشار و خشونت می‌کنند، غافل از آن که رهروان راه «الله»، هیچ‌گاه در برابر این تهدیدها تسلیم نخواهند شد، بلکه بر استقامتشان خواهند افزود، آن روز که آن‌ها پا به این میدان گذاشتند جان خود را بر کف گرفتند و آماده ایثار گشتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَطَيَّرْنَا»: از «تَطَيَّرَ» به مفهوم شوم گرفتن و فال بد زدن آمده است.

کفر‌گرایان هنگامی که در برابر منطق قانع‌کننده و دل‌انگیز پیامبران از بهانه‌جویی و تردیدافکنی ناتوان شدند، به جای نگرش بر گفتار دلنشین و معجزه‌های آنان، از تفکر و اندیشه روی برتافتند و گفتند: ما شما را به فال بد گرفته و وجود شما را مایه شومی و بدبختی خود می‌نگریم.

۱- «تفسیر قرطبی»، ذیل آیات مورد بحث.

۲- درباره «تَطْيِير» و فال بد زدن و ریشه اصلی این لغت به طور مشروح در جلد ۶ «تفسیر نمونه» صفحه ۳۱۷ ذیل ۱۳۱ / اعراف و جلد ۱۵، صفحه ۴۹۱، ذیل ۴۷ / نمل بحث شده است.

(۳۸۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

گفتند: شومی شما از خودتان است، اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسراف کارید.

(۱۹ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اگر بدبختی و تیره‌روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فرا گرفته و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما، این شما هستید که با بت پرستی و هوی پرستی و بیدادگری و شهوت رانی فضای زندگی خود را تیره و تار کرده و برکات خدا را از خود قطع کرده‌اید. درد اصلی شما همان اسراف و تجاوزگری شما است، اگر توحید را انکار کرده، به شرک روی می‌آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است، سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است، بالاخره اگر در برابر خیرخواهی خیرخواهان آن‌ها را تهدید به مرگ می‌کنید، این نیز به خاطر تجاوزگری شما است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پیامبران در پاسخ بهانه‌جویی‌ها و تهمت پراکنی‌های آنان گفتند: شومی شما تیره‌بختان و فال بد زدن از خود شماست که به کفر گرایی و بیداد پافشاری می‌کنید و اما در فرا خواندن به توحید گرایی و پرستش خدای یکتا، نه تنها بدبختی و انحطاط نیست، که نهایت خیر و برکت و اوج نیک‌بختی و سعادت در اینجاست.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

آری، در وجود و گفتار و دعوت ما چیزی که مایه بدبختی و یا شوم بودن و به فال بد گرفتن باشد نیست، بلکه این شما هستید که در تکذیب پیامبران و پیام خدای آنان و نافرمانی و گناه راه افراط پیموده و هیچ حد و مرزی را رعایت نمی‌کنید و این حق‌ناپذیری و اصلاح‌ستیزی مایه بدبختی شماست.

واژه «اسراف» به مفهوم تباه کردن کارها و تجاوز از حدود و مرزهاست و «سرف» به مفهوم تباهی و فساد آمده است.

تفسیر مردان (۳۸۷)

## داستان مجاهدی جان برکف

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

مردی (با ایمان) از نقطه دور دست شهر با شتاب فرار رسید، گفت ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. (۲۰ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این مرد که غالب مفسران نامش را «حبيب نجار» ذکر کرده‌اند، از کسانی بوده که در برخوردهای نخستین با رسولان پروردگار به حقانیت دعوت آن‌ها و عمق تعلیماتشان پی‌برد و مؤمنی ثابت قدم و مصمم از کار درآمد، هنگامی که به او خبر رسید که در قلب شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده‌اند و شاید قصد شهید کردن آن‌ها را دارند، سکوت را مجاز ندانست و چنان‌که از کلمه «يَسْعَى» برمی‌آید، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد. تعبیر به «رَجُلٌ» به صورت ناشناخته، شاید اشاره به این نکته است که او یک فرد عادی بود، قدرت و شوکتی نداشت و در مسیر خود تک و

تنها بود، در عین حال نور و حرارت ایمان آن چنان او را روشن و گرم ساخته بود که بی‌اعتنا به پیامدهای این دفاع سرسختانه از مبارزان راه توحید، وارد معرکه شد، تا مؤمنان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز اسلام که عده قلیلی بیش نبودند، سرمشق بگیرند و بدانند حتی یک نفر مؤمن تنها نیز دارای مسؤولیت است و سکوت برای او جایز نیست. تعبیر به «أَقْصَى الْمَدِينَةِ» نشان می‌دهد که دعوت این رسولان به نقاط دور دست شهر نیز کشیده شد و دل‌های آماده را تحت تأثیر خود قرار داده بود، گذشته از این نقاط دور دست شهر همیشه مرکز مستضعفانی است که آمادگی بیشتر برای پذیرش حق دارند، به عکس، در قلب شهرها مردم مرفهی زندگی می‌کنند که جذب آن‌ها به سوی حق به سادگی ممکن نیست. تعبیر به «یا قَوْم» (ای قوم من) بیانگر دلسوزی این مرد نسبت به اهل شهر و مردم آن دیار است و دعوت به پیروی از رسولان دعوتی است، خالصانه که هیچ

(۳۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نفعی برای شخص او در آن مطرح نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

درست در همان شرایط حساس مردمی با ایمان و بشردوست از دورترین جای شهر شتابان در رسید...

گروهی از مفسران از جمله «ابن عتیاس» برآند که: نام این مرد حقگرا و توحیدگرا از دورترین نقطه شهر دوان دوان در رسید، «حیب نجار» بود. نامبرده پس از ورود پیامبران به شهر و شنیدن دعوت آسمانی آنان، راه خویش را برگزیده و به آنان ایمان آورده بود و چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه‌ای از دروازه‌های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن آن نداگران توحید و تقوا، بی‌درنگ به آهنگ یاری رسانی به حق و عدالت و هشدار دادن به ظالمان حرکت کرد و شتابان خود را به آنجا رسانید!

قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

و پس از رسیدن به آنان رو به سردمداران جامعه حق‌ستیز و اصلاح‌ناپذیر خود کرد و گفت: هان ای سران قوم! ای مردم! از این فرستادگان خدا که از سوی او آمده‌اند و پیام نجات‌بخش او را برایتان آورده‌اند پیروی کنید و به رسالت آنان ایمان آورید. این مرد آگاه و درست‌اندیش به رسالت آن فرستادگان خدا آگاهی یافته و در این مورد به یقین رسیده بود، چرا که وقتی آنان پیش از این مرحله او را به توحید و تقوا دعوت کردند، از آنان پرسید آیا برای رساندن پیام خدا مزدی هم می‌خواهند؟ آنان پاسخ دادند: هرگز! و بدین سان یکی از نشانه‌های نداگران پراخلاص توحید و تقوا را در آنان دیده بود.

تفسیر مردان (۳۸۹)

## سرگذشت رسولان انطاکیه

۱- در این مورد آورده‌اند که عیسی علیه‌السلام دو تن از حواریون را به سوی مردم شهر «انطاکیه» فرستاد تا مردم آن سرزمین را به توحیدگرایی و آراستگی به ارزشها و دوری از گناه و ستم فراخوانند و آنان در دروازه شهر به مرد سالخورده‌ای رسیدند که گوسفندان را به چرا آورده بود.

آن مرد «حیب»، صاحب «یس» بود که فرستادگان مسیح علیه‌السلام به او برخورد کردند پس از سلام و ادای احترام بر او، «حیب» به آنان گفت: شما که هستید؟

آنان گفتند: ما فرستادگان مسیح علیه‌السلام به سوی شهر شما هستیم و آمده‌ایم که شما را از پرستش بت‌های گوناگون بازداشته و به سوی خدای یکتا دعوت کنیم.

گفت: آیا نشانه و معجزه‌ای دارید؟

گفتند: آری؛ ما به خواست خدا بیماران را شفا و گرفتاران به جذام و بیماری «بَرَص» را بهبود می‌بخشیم؛ او گفت: من پسری دارم که در بستر بیماری است و اینک سال‌هاست که توان حرکت را از دست داده است.

آنان گفتند: ما را به سرای خود ببر تا او را ببینیم و از حال و روزش جويا گردیم.

و از پی آن، به همراه «حبيب» به خانه‌اش آمدند و با کشیدن دستی بر پیکر فرزند بیمارش، به خواست خدا، او شفا یافت و از جا حرکت کرد.

این خبر به سرعت در سراسر شهر پیچید و خدا بیماران بسیاری را به دست آنان شفا بخشید و آمدن آنان و دعوت‌شان به توحیدگرایی و یکتاپرستی بر سر زبانها افتاد.

در آن سرزمین فرمانروایی بت‌پرست و انحصارگر بر مسند قدرت بود که با رسیدن خبر به او، آنان را به کاخ خود فرا خواند و پرسید، شما که هستید؟

آنان خود را فرستادگان مسیح علیه‌السلام معرفی کردند و یادآور شدند که: ما آمده‌ایم تا تو را از پرستش بت‌های بی‌جانی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند بازداشته و به پرستش

(۳۹۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

خدایی دعوت کنیم که هم می‌شنود و هم می‌بیند.

او گفت: آیا جز همین خدایانی که می‌پرستیم، برای ما خدای دیگری است؟

گفتند: آری، همان خدای بی‌همتایی که تو و خدایان ساختگی‌ات را پدید آورده است.

گفت: پسر برخیزید تا در باره شما بیندیشیم و بدین سان آنان را هشدار داد!

و از پی آن، گروهی از مردم، آن دعوت‌کنندگان به خدای یکتا را در بازار شهر گرفتند و کتک زدند!

۲- در روایت دیگری آورده‌اند که: این دو پیام‌رسان را مسیح علیه‌السلام به شهر «انطاکیه» فرستاد، اما آنان در آنجا به فرمانروای شهر دسترسی پیدا نکردند و دوران توقف آنان به طول انجامید.

روزی فرمانروا از کاخ خود بیرون آمده بود که آنان بر سر راهش قرار گرفته و با طنین‌افکن ساختن «الله اکبر» نام پرشکوه خدا را بردند و او با شنیدن نام خدای یکتا، دستور بازداشت و زندان آنان را صادر کرد و هر یک را به یکصد تازیانه محکوم ساخت.

هنگامی که آن دو پیام‌رسان مسیح علیه‌السلام تکذیب شدند و شلاق خوردند، مسیح علیه‌السلام «شمعون» را، که از چهره‌های بزرگ و نامدار «حواریون» بود، از پی آنان گسیل داشت و به او دستور داد تا با تدبیر حکیمانه‌ای آنان را از بند رها ساخته و در راه دعوت به توحیدگرایی و یکتاپرستی یاریشان نماید.

«شمعون» در چهره مردی ناشناس وارد شهر «انطاکیه» شد و با درباریان شاه طرح دوستی ریخت. آنان هنگامی که با او نشست و برخاست کردند و با درایت و حکمت و اخلاق شایسته‌اش آشنا شدند، جریان را به فرمانروای خویش گزارش کردند و او نیز این مرد فرزانه را نزد خویش فرا خواند و پس از آشنایی با او و لذت بردن از گفتار و رفتارش وی را گرامی داشت و به همنشینی خویش برگزید.

تفسیر مردان (۳۹۱)

### تدبیری سنجیده و حکیمانه

روزی «شمعون» در گرم‌گرم سخن با فرمانروای شهر، رو به او کرد و گفت: هان ای شاه! شنیده‌ام شما دو انسان فرزانه را زندانی

ساخته و زمانی که تو را به راه و رسمی جز مرام و مسلکی که داری دعوت کرده‌اند، آنان را کتک زده‌ای، آیا این خبر درست است؟

شاه گفت: آری!

پرسید: آیا به دعوت آنان گوش سپرده‌ای تا بدانی چه می‌گویند؟

گفت: نه! چرا که خشم من مانع شنیدن دعوت آنان گردید!

«شمعون» با تدبیری ظریف و هنرمندانه افزود: اینک اگر صلاح می‌دانید بجاست که آن دو را فرا خوانید تا سخنانشان را بشنویم و ببینیم چه دارند و چه می‌گویند؟

شاه آن دو را خواست و «شمعون» به گونه‌ای که گویی هرگز آن دو را نمی‌شناسد، رو به آنان کرد و گفت: چه کسی شما را به اینجا فرستاده است؟

گفتند: خداوندی که پدیدآورنده هر چیزی است و شریک و همتایی ندارد...

پرسید: اگر شما به راستی فرستاده خدا هستید، نشانه و معجزه خود را بنمایانید و بگویید چه معجزه‌ای آورده‌اید؟ گفتند: هر آنچه شما بخواهید!

آنان از پاسخ دو فرستاده «مسیح» شگفت‌زده شدند و آن گاه شاه دستور داد پسر نابینایی را - که جای دو چشمش بسان پیشانی‌اش صاف شده بود - آوردند و آن دو، دست دعا به بارگاه خدا برداشته و او را خواندند تا در برابر دیدگان حیرت‌زده حاضران جایگاه دو چشم او شکافته شده و آن دو تن، دو فندق گلبن از زمین برگرفته و به جای دو چشم او نهادند و به خواست خدا به دو چشم بینا و زیبا تبدیل گردید.

شاه غرق در حیرت شد و «شمعون» رو به او آورد که: هان ای فرمانروای شهر! این معجزه این دو پیامبر و پیام‌آور خدا، اینک اگر صلاح می‌دانید شما نیز از خدایان خویش بخواهید تا چنین کاری را انجام دهند و بدین وسیله برای خود و شما که آنان (۳۹۲) آیات الرّجال فی القرآن

را می‌پرستید مایه شرافت و مباهاتی پدید آورند!

شاه گفت: دوست عزیز! من چیزی از شما نهان نمی‌کنم، حقیقت این است که خدایان ما - نه می‌توانند سودی به پرستندگان خود برسانند و نه زبانی به کسی وارد می‌آورند!

آن گاه رو به فرستادگان «مسیح» کرد و گفت: اگر خدای شما بتواند مرده‌ای را که اینک هفت روز است جهان را بدرود گفته است زنده سازد، ما به او ایمان خواهیم آورد.

آنان گفتند: خدای ما بر هر کاری تواناست.

شاه گفت: در اینجا مرده‌ای است که اینک هفت روز از مرگش می‌گذرد و ما او را به خاک نسپرده‌ایم تا پدرش از سفر باز گردد؛ و آن گاه جسدی را آوردند که سخت دگرگون گردیده و در حال تباه شدن بود.

آن دو رو به بارگاه خدای یکتا آوردند و زنده شدن آن مرده را از بارگاه او تقاضا کردند و «شمعون» نیز در اعماق جان خدا را به یاری خواند و آن گاه بود که آن پیکر در حال تلاشی و تباهی برخاست و گفت: دوستان! من هفت روز پیش مُردم، پس از مرگ به هفت وادی آتش افکنده شدم و اینک که به دعای اینان و خواست خدا بازآمده‌ام به شما هشدار می‌دهم که به خدای یکتا ایمان آورید.

شاه غرق در بهت و حیرت گردید و «شمعون» هنگامی که اثر عمیق آن معجزه شگفت‌انگیز و گفتار آن مرد را در شاه دید، بی‌درنگ او را به توحید‌گرایی و یکتاپرستی فراخواند و شاه نیز ایمان آورد و از پی او بیشتر مردم جامعه‌اش نیز راه توحید‌گرایی و

ایمان را برگزیدند و گروهی نیز به کفرگرایی خویش پای فشردند. درپاره‌ای از روایات آمده است که آن مرده‌ای که پس از هفت روز زنده شد، پسر فرمانروای آن سرزمین بود، که پس از به خاکسپاری به دعای آن پیامبران و رسولان حق از دل خاک بیرون آمد و در حالی که گرد و غبار خویش را می‌افشاند و خاک را از

تفسیر مردان (۳۹۳)

سر و روی خود دور می‌ساخت، در برابر چشمان حیرت‌زده حاضران ایستاد.

شاه رو به او آورد و گفت: پسرم چگونه‌ای؟

گفت: پدر جان! من مرده بودم، درست در آن حال دیدم دو مرد سر به سجده آورده و از خدای یکتا زنده شدن مرا می‌خواهند!

شاه گفت: پسرم! اگر آن دو را اینک ببینی می‌شناسی؟

گفت: آری!

به دستور فرمانروای شهر مردم را در بیابانی گسترده گرد آوردند و همه را یکی پس از دیگری از برابر پسر شاه عبور دادند و او از میان آن جمعیت بی‌شمار، آن دو تن را شناخت و به پدر معرفی کرد؛ و آن گاه بود که فرمانروای «انطاکیه» و مردم آن ایمان آوردند.

«إِنَّ إِسْحَاقَ» در این مورد آورده است که: پس از این نشانه‌ها و معجزه‌های شگرف، باز هم فرمانروای شهر به کفر و بیداد خویش پای فشرد و برای کشتن پیامبران خدا با دارودسته‌اش همدست و همدستان گردید؛ این جریان به گوش «حَبِیب» رسید و او از دورترین نقطه شهر شتابان خود را به آنجا رساند و شهادتمندانه به دفاع از حق و عدالت برخاست و مردم را به ایمان و تقوا و پیروی از پیامبران فرا خواند!

(۳۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

از کسانی پیروی کنید که از شما اجری نمی‌خواهد و خود هدایت یافته‌اند. (۲۱ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این خود نخستین نشانه صدق آن‌ها است که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی می‌خواهند و نه جاه و مقام و نه حتی تشکر و سپاسگزاری و نه هیچ‌اجر و پاداش دیگر. این همان چیزی است که بارها در آیات قرآن در مورد انبیای بزرگ، به عنوان نشانه‌ای از اخلاص و بی‌نظری و صفای قلب پیامبران روی آن تکیه شده، تنها در سوره شعراء پنج بار این جمله: «وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» تکرار گردیده است. (۱) سپس می‌افزاید (وَهُمْ مُهْتَدُونَ). اشاره به این که عدم تسلیم در برابر دعوت کسی یا به خاطر این است که دعوتش حق نیست و به بیراهه و گمراهی می‌کشاند و یا این که حق است، اما مطرح‌کنندگان منافع خاصی در سایه آن کسب می‌کنند که این خود مایه بدبینی به چنان دعوتی است، اما هنگامی که نه آن باشد و نه این، دیگر چه جای تأمل و تردید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از کسانی پیروی کنید که در برابر دعوت به توحید و تقوا از شما مزد و پاداشی نمی‌طلبند و از ثروت و امکاناتان در برابر دلسوزی و خیرخواهی‌شان چیزی نمی‌خواهند.

۱- آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ شعراء.

تفسیر مردان (۳۹۵)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت می کنید؟ (۲۲/یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سپس به دلیل دیگری می پردازد و به سراغ اصل توحید که عمده ترین نکته دعوت این رسولان بوده است، می رود و می گوید: «من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟» کسی شایسته پرستش است که خالق و مالک و بخشنده مواهب باشد، نه این بت ها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست، فطرت سلیم می گوید: باید خالق را پرستید، نه این مخلوقات بی ارزش را. جالب این که نمی گوید: «وَمَا لَكُمْ لَا تَعْبُدُونَ الَّذِي فَطَرَكُمْ؟» چرا خدایی را پرستش نمی کنید که شما را آفریده است» بلکه می گوید: «من چرا چنین نکنم» یعنی در حقیقت از خود شروع می کند تا مؤثرتر واقع شود. و به دنبال آن هشدار می دهد که مراقب باشید: (وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). یعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی این جهان با او است که در جهان دیگر نیز، تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می باشد، آری به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان سرنوشت را به دست گرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

با ادامه فداکاری و روشنگری او، پاسداران ظلمت و اختناق بر سر او ریخته و ضمن بازداشت او وی را به سوی سردمدار ستم و تباهی بردند و او مغرورانه روی به آن مرد ایمان و اخلاص کرد و گفت: آیا تو هستی که از این پیامبران پیروی نموده و راه و رسم آنان برگزیده ای؟

او دلیرانه زبان به سخن گشود و گفت:

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي

مگر مرا چه شده است که آن خدایی را که مرا پدید آورد و به من نعمت ها ارزانی داشت و به سوی حق و عدالت راهنماییم کرد، اینک او را نپرستم؟! آری، من راه توحیدگرایی و یکتاپرستی را که سرلوحه دعوت آنان است برگزیده ام!

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و آن گاه به آنان هشدار داد که: و به هوش که شما نیز در روز رستاخیز تنها به سوی او بازگردانده می شوید و اوست که کیفر کفر و بیدادتان را به شما خواهد داد.

(۳۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ءَاتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آن ها کمترین فایده ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد.

(۲۳ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

و در سوّمین استدلال خود به وضع بت ها پرداخته و اثبات عبودیت را برای خداوند با نفی عبودیت از بت ها تکمیل می کند. باز در این جا از خودش سخن می گوید، تا جنبه تحکم و آمریت نداشته باشد و دیگران حساب کار خود را برسند. او در حقیقت انگشت روی بهانه اصلی بت پرستان می گذارد که می گفتند: «ما این ها را به خاطر این پرستش می کنیم که شفیعان ما در درگاه خدا باشند»، می گوید: چه شفاعتی و چه کمک و نجاتی؟ آن ها خود نیازمند به کمک و حمایت شما هستند، در تنگنای حوادث چه کاری از آن ها برای شما ساخته است؟

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان



آن گاه رو به آنان کرد و در نفسی به خدایی و پرستش گرفتن بتها و خدایان دروغین گفت:

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَانُ بَصُرًا لَّا تُغْنِي عَنْهُ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا جز خدای یکتا خدایانی برگیرم و آنها را پرستم که اگر خدای بخشاینده بخواهد زبانی به من برساند و یا نابودم کند، نه شفاعت این خدایان دروغین به کارم آید و خطر را از من دور سازد و یا سودی به من برساند و نه می‌توانند مرا نجات بخشند؟ نه هرگز چنین نخواهم کرد!

تفسیر مردان (۳۹۷)

إِنِّي إِذَا لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (۲۴ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و با شعور در برابر این موجودات بی‌شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و بدین سان روشنگری می‌کند که جز خدای یکتا که آفریدگار و ارزانی‌دارنده اصول نعمت‌ها و امکانات حیات و هدایت و نیک‌بخشی است، هیچ کس دیگر در خور پرستش و عبادت نیست، چرا که نعمت کدامین نعمت‌دهنده‌ای می‌تواند با نعمت‌های او برابری کند؟!

(۳۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنِّي أَمِنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ

(به‌همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید. (۲۵ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این که مخاطب در این جمله و همچنین جمله «إِنِّي أَمِنْتُ بِرَبِّكُمْ» کیست؟ ظاهر آیات قبل نشان می‌دهد که همان گروه مشرکان و بت‌پرستانی هستند که در آن دیار بودند، تعبیر به «رَبِّكُمْ» (پروردگار واقعی شما) نیز منافاتی با این معنی ندارد، چرا که این تعبیر در آیات زیادی از قرآن مجید در برابر کفار و به هنگام بیان استدلال‌ات توحیدی آمده است. (۱) و همچنین جمله «فَاسْمِعُونِ»: به سخنان من گوش فرادهید» مخالفتی با آنچه که گفته شد، ندارد، چرا که این جمله را برای دعوت آنها به پیروی از گفتار خویش ذکر کرده است، همان‌گونه که در داستان مؤمن آل‌فرعون آمده آن‌جا که خطاب به فرعونیان می‌گوید: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ: ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم» (۳۸/غافر).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور «ابن مسعود» آن توحید‌گرای پرشور رو به پیامبران خدا کرد و به آنان گفت: بی‌گمان من به پروردگار شما پیامبران خدا ایمان آوردم، پس ندای ایمان و اخلاص مرا بشنوید تا در بارگاه خدا بر آن گواهی دهید!

۱- آیات ۳ و ۳۲/یونس، ۳ و ۵۲/هود، ۲۴/نحل و ۲۹/کهف.

تفسیر مردان (۳۹۹)

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

(۲۶ / یس)

## شرح آیه از تفسیر نمونه

آری سخنان پر شور و هیجان‌انگیز او که با استدلالاتی قوی و نیرومند و نکاتی جالب و دلنشین همراه بود، در آن قلب‌های سیاه و سرهای پر از مکر و غرور، نه تنها اثر مثبتی نگذاشت، بلکه چنان آتش کینه و عداوت را در دل‌های آنان برافروخت که از جا برخاستند و با نهایت قساوت و بی‌رحمی به جان این مرد مؤمن شجاع افتادند، به روایتی او را سنگ باران کردند و پیکرش را چنان آماج سنگ‌ها ساختند که بر زمین افتاد و جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد، در حالی که پیوسته این سخن را بر لب داشت که: «خداوندا! این قوم مرا هدایت کن که آن‌ها نمی‌دانند». (۱) و به روایت دیگری او را زیرپاها چنان لگدمال کردند که روحش به آسمان پرواز کرد. (۲) تعبیر مندرج در آیه نشان می‌دهد که شهادت این مرد مؤمن همان و داخل شدن او در بهشت همان، آن چنان فاصله میان این دو کم و کوتاه بوده است که قرآن مجید در تعبیر لطیفش به جای ذکر شهادت او، دخول او را در بهشت بیان کرده و چه نزدیک است راه بر شهیدان، راه بهشت و سعادت جاویدان. روشن است منظور از بهشت در این جا بهشت برزخی است، چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می‌شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد، همان‌گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است. بنابراین بهشت و دوزخ دیگری در عالم برزخ است که نمونه‌ای از بهشت و دوزخ رستاخیز می‌باشد، چنان که در روایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در مورد قبر وارد شده است، «الْقَبْرِ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»:

۱- «تفسیر قُرْطُبِي»، ذیل آیات مورد بحث .

۲- «مَجْمَعُ الْبَيَانِ»، ذیل آیات مورد بحث .

(۴۰۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

هنگامی که مردم گمراه و حق‌ستیز او این حق‌پذیری و عشق به حق را از او دیدند و ندای ایمان و اخلاص را از او شنیدند، بر او یورش بردند و آن خداجوی دلیر را زیر دست و پای خود از پا درآوردند؛ درست در همان لحظاتی که روح بلندش به سوی ملکوت در پرواز بود، به او گفته شد: هان ای بنده خدا! اینک به پاس ایمان و فداکاریت به بهشت پرتراوت و زیبای خدا در آی!

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ

و بدین سان او به سوی بهشت خدا پرواز کرد و در آنجا زنده و ماندگار است و از روزی خدا بهره‌ور می‌گردد.

«فَتَادَه» می‌گوید: آن جامعه و مردم گمراه و بیدادپیشه او را سنگسار کردند و آن قدر بر او سنگ باراندند که جان داد. به‌باور «حَسَن» و «مُجَاهِد» هنگامی که گمراهان بر او یورش بردند تا وی را بکشند، خدا او را به سوی خویش و بهشت پرتراوت و نعمت بالا برد و او در آنجا زنده و ماندگار است و تا روز رستاخیز و نابودی این جهان و بهشتی که او در آن است زنده خواهد بود؛ چرا او نه در بهشت جاودانه‌سرای آخرت، بلکه در بهشت پر نعمت دیگر است.

و پاره‌ای برآند که آنان آن شیرمرد ایمان و اخلاص را کشتند، اما خدای توانا او را زنده ساخت و به بهشت پرتراوت خود درآورد و او هنگامی که وارد بهشت گردید و چشمش به آن زیبایی‌ها و نعمت‌های وصف‌ناپذیر افتاد، گفت: ای کاش جامعه و مردم من این حقیقت را می‌دانستند...

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

۱- «بِحَازِ الْأَنْوَارِ»، جلد ۶، صفحه ۲۱۸ .

تفسیر مردان (۴۰۱)

بِمَا غَفَرَلِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگرم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. (۲۷ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ای کاش چشم حق‌بینی داشتند، چشمی که با حجاب‌های ضخیم و سنگین جهان مادی محبوب نگردد و آنچه را در پشت این پرده است ببیند، یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانت‌های آن‌ها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است، ای کاش می‌دیدند و ایمان می‌آوردند، امّا افسوس. در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَنَّ نَصِيحَ لَهُمْ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ: این مرد با ایمان هم در حال حیات خود خیر خواه قوم خویش بود و هم بعد از مرگ آرزوی هدایت آن‌ها را داشت». (۱) جالب توجه این که او نخست تکیه بر موهبت غفران الهی می‌کند، سپس بر اکرام، چرا که نخست باید با آب مغفرت روح و جان انسان از آلودگی گناهان پاک گردد و چون پاک شد بر بساط قرب و اکرام الهی جای گیرد. این نکته نیز قابل دقت است که اکرام و احترام و بزرگداشت الهی گرچه نصیب بسیاری از بندگان می‌شود و اصولاً «تقوی» و «اکرام» دوش به دوش هم پیش می‌روند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (۱۳ / حجرات) ولی «اکرام» به طور کامل و بدون هیچ‌گونه قید و شرط در قرآن مجید درباره دو گروه آمده است: نخست؛ «فرشتگان مقرب خدا» که قرآن درباره آن‌ها می‌گوید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ: آن‌ها بندگان گرامی خدایند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمانش را به کار می‌بندند» (۲۷ / انبیاء) و دیگر بندگان کامل‌الایمان که قرآن از آن‌ها به عنوان «مخلصین» یاد کرده و درباره آن‌ها می‌گوید: «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ: آن‌ها در

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۴۶۴.

(۴۰۲) آیات الرّجال فی القرآن

باغ‌های بهشت گرامی داشته می‌شوند» (۳۵ / معارج). (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و آرزومندانه افزود ای کاش می‌دانستند که: پروردگرم چگونه مرا در خور آمرزش و عفو خود قرار داد.

بِمَا غَفَرَلِي رَبِّي

ای کاش می‌دانستند که چه پاداش و ثواب بسیاری روزی من ساخت تا در پرتو این آگاهی به حق روی می‌آوردند و با گرایش به توحید‌گرایی و پرستش خدا و شور و ایمان و انجام کارهای شایسته به این پاداش پرشکوه و به این آمرزش خدا مفتخر می‌شدند! ای کاش می‌دانستند!

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

سُبَّاقُ الْأُمَّمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طُرْفَةً عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَاحِبُ «يَسَاء» وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ فَهُمْ الصَّادِقُونَ وَ عَلِيُّ أَفْضَلُهُمْ (۲)

پیشگامان و پیشتازان جامعه‌ها سه نفر بودند که هرگز به اندازه چشم بر هم زدن نیز از توحید و اخلاص نبریدند. آن سه پیشتاز عبارتند از: امیر مؤمنان علیه‌السلام، «حبیب‌نجار» و توحید‌گرای آل فرعون. آنان پیام خدا و پیامبر او را در گفتار و عملکرد، با همه وجود تصدیق و یاری کردند و علی علیه‌السلام برترین آنان بود.

وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

این جمله نیز ادامه سخن آن توحید‌گرای پراخلاص است که افزود: ای کاش مردم من می‌دانستند که پروردگرم مرا آمرزید و از بندگان گرانمایه و ارجمند خویش قرارم داد.

منظور این است که: افزون بر آموزش و بخشایش، مرا به بهشت پر نعمت

۱- «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۸۲، ذیل آیات مورد بحث.

۲. تفسیر قُرْطَبِي، ج ۱۵، ص ۲۰.

تفسیر مردان (۴۰۳)

خویش در آورد و نعمت‌های گوناگونی به من ارزانی داشت؛ چرا که واژه «اکرام» به مفهوم ارزانی داشتن مقام والا و منزلت بلند به کسی، به پاس گرامیداشت اوست.

آیه شریفه نشانگر وجود عالم برزخ و نعمت و عذاب در عالم قبر است؛ چرا که این مرد توحیدگرا هنگامی این آرزو را کرد و این حقایق را بر زبان آورد که مردم گمراه و بیدادگر او در دنیا بودند و خودش به دست آنان به شهادت رسیده بود؛ و روشن است که وقتی زندگی عالم قبر و نعمت‌های آن را بپذیریم، باید عذاب آن را نیز باور داریم؛ چرا کسانی که تردید می‌کنند، در مورد هر دو تردید دارند و باورکنندگان نیز هر دو را باور می‌دارند.

(۴۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### تمثیلی از مردان موحّد و مشرک

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زده است؛ مردی را که مملوک شرکائی است که درباره او پیوسته به مشاجره مشغولند و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟ حمد مخصوص خدا است، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند. (۲۹ / زمر)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُتَشَاكِسُونَ» از ماده «شَكَاسَةٌ» به معنی سوء خلق و دعوا و خصومت است، بنابراین «مُتَشَاكِس» به کسانی گفته می‌شود که با عصبانیت و بدخلقی به جرّ و بحث و نزاع مشغولند. خداوند در این آیه مثلی گویا و زیبا را ترسیم می‌نماید؛ برده‌ای است دارای چند ارباب که هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد، این می‌گوید: فلان برنامه را انجام ده و دیگری نهی می‌کند، او در این میان سرگردان و حیران است و در وسط این دستوره‌های ضد و نقیض، متحیر مانده و نمی‌داند خود را با نوای کدام یک هماهنگ سازد؟ و از آن بدتر این که برای تأمین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می‌دهد و دیگری به این و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی‌نوا و سرگردان است و سپس «مردی را ذکر می‌کند که تنها تسلیم یک نفر است» (وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ). خط و برنامه او مشخص و صاحب‌اختیارش معلوم است، نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی، نه تضاد و نه تناقض، با روحی آرام گام برمی‌دارد و با اطمینان خاطر به پیش می‌رود و تحت سرپرستی کسی قرار دارد که در همه چیز و همه حال و همه جا از او حمایت می‌کند. «آیا این دو یکسانند» (هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا). و این گونه است حال «مشرک» و «موحد»؛ مشرکان در میان انواع تضادها و تناقض‌ها غوطه‌ورند، هر روز دل به معبودی می‌بندند و هر زمان به اربابی رو می‌آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی. اما موحدان دل در گرو عشق خدا دارند، از

تفسیر مردان (۴۰۵)

تمام عالم او را برگزیده‌اند و در همه حال به سایه لطف او که مافوق همه چیز است، پناه می‌برند، از ماسوی‌الله چشم برداشته و دیده به او دوخته‌اند، خط و برنامه آن‌ها واضح و سرنوشت و سرانجامشان روشن است. در روایتی از امام علی نقل شده است که فرمود: «أَنَا ذَاكَ الرَّجُلُ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَن مَرْدِي كَهَمْوَارِهِ تَسْلِيمِ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُوْدَ». در حدیث دیگری نیز آمده: «الرَّجُلُ السَّلَامُ لِلرَّجُلِ حَقًّا عَلَيَّ وَ شَيْعَتُهُ: مَرْدِي كَهَمْوَارِهِ تَسْلِيمِ بُوْدَ، عَلِي وَ شَيْعَهُ أَوْ بُوْدَنَدَ». (۱)

## شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«تَشَاكُصْ»: این واژه از ریشه «شکاسه» به مفهوم درگیری و کشمکش آمده است.

در این آیه، قرآن در قالب مثالی زیبا شرایط نامطلوب و مطلوب شرک گرایان و یکتاپرستان را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ

خدا مثلی زده است: مردی را بنگرید که برده چند شریک بی‌خرد و ناسازگار است و آنان با اخلاق تند و ناپسند خویش هم‌اره در باره او کشمکش می‌کنند و هر کدام به او دستوری می‌دهد که با دستور شریک دیگر سازگار نیست و از آن سو هر کدام تدبیر امور او را به دیگری وامی‌گذارد. درست است که خدا این نمونه را برای شرک گرایان عصر رسالت می‌آورد، امّا مثال و نمونه به گونه‌ای است که بیانگر حال و روز و سرنوشت همه شرک گرایان است؛ به همین جهت چنان است که گویی این مثال برای همه آنان می‌باشد و نه برای یک تن و یا شرک گرایان عصر رسالت.

منظور از جمله «رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ» این است که آن مرد خدایان رنگارنگی را برای خود ساخته و پرداخته و معبودهای گوناگونی را عبادت می‌کند و آن خدایان نیز با هم ناسازگار و ناهماهنگ و در باره آن برده و بنده خویش کشمکش دارند؛ یکی او را به کاری فرمان می‌دهد که این کار را انجام بده و دیگری از راه می‌رسد و نهی می‌کند که نه، هرگز! سومی می‌گوید: تنها باید او را خدمت کند و چهارمی عکس او را از وی

۱- «مجمع البیان»، به نقل از «عیاشی» در تفسیرش.

(۴۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌طلبد و او در میان آن خواسته‌ها و فرمانهای ضد و نقیض سرگردان است.

از سوی دیگر هر کدام از آن برده‌داران و یا خدایان دروغین که خدمت آن برده را به طور کامل برای خود می‌خواهند، هزینه زندگی و تدبیر امور و تأمین نیازمندیهای آن بیچاره را به دیگری حواله می‌دهند و او در میان کشمکش صاحبان بی‌خرد و ناسازگار خویش گرسنه و برهنه و حیران و سرگردان می‌ماند و به راستی نمی‌داند چه کند و به کجا روی آورد؟!

این حال و روز پریشان، سرنوشت کسی است که به صاحبان گوناگونی خدمت می‌کند که هر کدام هوای دل خویش را می‌جوید و تنها در اندیشه خویش است؛ آری، سرنوشت شرک گرایان و کسانی که به جای خدای یکتا خدایان دروغین برگرفته‌اند و تن به پرستش‌های ذلت‌بار سپرده‌اند این گونه است.

در ادامه آیه شریفه در اشاره به سرنوشت و حال و روز انسان توحیدگرا می‌فرماید: وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ

و مردی را بنگرید که تنها فرمانبردار یک فرمانروای دادگر و فرزانه است؛ تنها کمر خدمت به بارگاه او را بسته و تنها به امید او نشسته است؛ نه فرمان دیگر را گردن می‌گذارد و نه به کسی جز فرمانروای خویش امید می‌بندد.

روشن است که فردی با این وصف به ثمره فرمانبرداری و اخلاص خویش می‌رسد و امید او به ناامیدی نمی‌گراید، به‌ویژه که فرمانروایی فرزانه و دانا را فرمان برد و به بارگاه قدرت پراقتدار و توانایی امید بندد، چرا که هم برنامه و وظیفه او معلوم است و هم صاحب و فرمانروایش؛ هم امیدش به او بجاست و هم در صورت انجام شایسته وظیفه از سوی آن فرمانروای توانا حمایت و پشتیبانی می‌گردد.

از امیر مؤمنان آورده‌اند که فرمود: أَنَا ذَاكَ الرَّجُلُ السَّلْمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱)

من آن مردی هستم که هم‌اره فرمانبردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خداست.

و از پنجمین امام نور آورده‌اند که فرمود:

۱. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ص ۱۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸۵.

تفسیر مردان (۴۰۷)

مردی که به راستی فرمانبردار حق بود علی علیه السلام و شیعیان راستین او هستند و آنانند که فرمان خدا و پیامبر را از دل و جان می‌برند. (۱)

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

آیا این دو فرمانبردار در حال و روز و سرنوشت و تأمین نیازهای گوناگون یکسانند؟!

روشن است که هرگز، چرا که آن یکی در میان انواع تضادها و حیرتها و کشمکشها سرگردان است و این یکی دارای خطوط روشن و برنامه منظم و یک فرمانروای فرزانه و دانا و توانا؛ آن یکی نه آرامش و آسایشی دارد و نه اطمینان و امید، اما این یکی غرق در آسایش و آرامش و آکنده از امید و نوید و از نظر ظاهر و باطن تأمین است و درست همین گونه است حال و روز توحیدگرایان و شرک‌گرایان قرون و اعصار.

در آخرین فرآز از آیه شریفه می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ سَتَائِشِ از آن خداست.

ذات پاک و بی‌همتای او را بر این حقایقی که در قالب این مثال به شما آموخت و ضمن آن، آفتها و زیانهای شرک و کفر و آثار زندگی‌ساز توحید و ایمان را بیان فرمود و بدین سان هرگونه تردید و شبهه‌ای را از دل‌های حق‌پذیر زدود و بر درستی یکتاگرایی و یکتاپرستی راه نمود، ستایش کنید.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدای را بر این نعمت بزرگ که به شما لطف فرمود تا تنها او را بپرستید و ایمانتان را بر او خالص گردانید، سپاس گزایید چرا که این نعمتی گران است.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

اما بیشترشان نمی‌دانند و به حقیقت این دلایل روشن و برهانهای آشکار پی نمی‌برند.

۱. تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵.

(۴۰۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## فرزندان همه هدایای خدا هستند

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ لِمَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد، زیرا که او دانا و قادر است.

(۵۰ / شوری)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همه ریز خوار خوان نعمت او هستند و نیازمندان لطف و رحمت او، لذا نه غرور به هنگام نعمت، منطقی است و نه یأس به هنگام مصیبت. نمونه روشنی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد و هر چه هست از ناحیه او است این که: «به هر کس اراده کند، دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر» (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ). و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند و آن‌ها که دختر دارند و در آرزوی پسری و آن‌ها که هر دو را دارند و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می‌کشد. و عجب این که هیچ کس نه در زمان‌های گذشته و نه امروز که علوم و دانش‌ها پیشرفت فراوان کرده، قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد و علیرغم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها هنوز کسی نتوانسته است، عقیمان واقعی را فرزند ببخشد و یا نوع فرزند را طبق تمایل انسان تعیین کند، گرچه نقش

بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد، ولی باید دانست که این‌ها همه احتمال را افزایش می‌دهد و نتیجه هیچ‌یک قطعی نیست. و این‌یک نمونه بارز از عدم توانایی انسان از یک سو و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است. جالب این‌که: در این آیه اناث (دختران) را بر ذکور (پسران) مقدم داشته تا از یک سو بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد و از سوی دیگر به آن‌ها که به خاطر پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند، بگوید او برخلاف خواسته شما آن‌چه را که به آن تمایل ندارید، می‌دهد و این دلیل بر این است که تفسیر مردان (۴۰۹)

انتخاب به دست شما نیست. تعبیر به «يَهَبُ» (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست، هر دو «هبه» او می‌باشند. توجه به این نکته نیز لازم است که «عقیم» از ماده «عُقِمَ» در اصل به معنی خشکی و بی‌بوسه است که مانع از قبول اثر می‌شود و زنان عقیم، به زنانی می‌گویند که رحم آن‌ها آمادگی برای پذیرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد، بادهای «عقیم» را از این جهت عقیم می‌گویند که قادر بر پیوند ابرهای باران‌زا نیست و روز «عقیم» به روزی گفته می‌شود که سرور و شادی در آن نباشد و این‌که از روز قیامت به عنوان «یوم عقیم» یاد شده، به خاطر آن است که روزی بعد از آن نیست که بتوانند به جبران گذشته پردازند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا

یا اگر بخواهد هم پسرانی به آنان می‌بخشد و هم دخترانی و از هر دو جنس برای آنان گرد می‌آورد و ارزانی می‌دارد.

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا

و هر کس را بخواهد نازا و عقیم قرار می‌دهد و به او فرزندی ارزانی نمی‌دارد؛

إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

چرا که ذات پاک و بی‌همتای خدا به حال بندگانش دانا و در آفرینش و تدبیر امور هستی تواناست.

(۴۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

## ای انسان به پدر و مادر نیکی کن!

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِيتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به‌سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم. (۱۵ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«وَصَّيَّتُهُ» و «تَوْصِيَّتُهُ» به معنی مطلق سفارش است و مفهوم آن منحصر به سفارش‌های مربوط به بعد از مرگ نیست، لذا جمعی در این‌جا آن را به معنی "امر و دستور و فرمان" تفسیر کرده‌اند. «أَوْزِعْنِي» از ماده «أَزَاعَ» است که به چند معنی آمده؛ توفیق،





هر گاه دوران بارداری زن ، ۹ ماه باشد ، باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد و اگر مدت حمل ، ۶ ماه باشد ، باید ۲۴ ماه شیر دهد. قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می کند ، چرا که کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد. سپس می افزاید : « حیات انسان همچنان ادامه می یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد و به مرز چهل سالگی وارد گردد » (حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنِيَهُ). بعضی از مفسران ، « بُلُوغُ أَشُدِّ » (رسیدن به مرحله توانایی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ و برای تأکید می دانند ، ولی ظاهر این است که « بُلُوغُ أَشُدِّ » ، اشاره به "بلوغ جسمانی" و رسیدن به «أَرْبَعِينَ سِنِيَهُ» (چهل سالگی) اشاره به "بلوغ فکری و عقلانی" است ، چراکه معروف است که انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که : غالب انبیاء در چهل سالگی به نبوت ، مبعوث شدند.

۱- « فی ظلالِ الْقُرْآنِ » ، جلد ۷ ، صفحه ۴۱۵ .

تفسیر مردان (۴۱۳)

ضمناً در این که سن بلوغ قدرت جسمانی ، چه سنی است ؟ در آن نیز گفتگو است ، بعضی همان سن معروف بلوغ را می دانند که در آیه ۳۴ سوره اسراء در مورد یتیمان نیز به آن اشاره شده ، درحالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی می باشد. البته مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف ، معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می شود. در حدیثی آمده است : « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجُرُّ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ مَنْ زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَتُبْ وَيَقُولُ بِأَبِي وَجْهُ لَا يُفْلِحُ: شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند ، می کشد و می گوید : پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی شود » ( و در جبین این انسان ، نور رستگاری نیست ) . (۱) به هر حال قرآن در ادامه این سخن می افزاید : این انسان لایق و باایمان ، هنگامی که به چهل سالگی رسید ، سه چیز را از خدا تقاضا می کند ؛ نخست می گوید : « پرورد گارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی ، به جا آورم » ( قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ ). این تعبیر نشان می دهد که انسان باایمان در چنین سن و سالی ، هم از عمق و وسعت نعمت های خدا بر او آگاه می گردد و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده ، چراکه در این سن و سال ، معمولاً خودش پدر یا مادر می شود و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را با چشم خود می بیند و بی اختیار به یاد آنها می افتد و به جای آنها در پیشگاه خدا شکرگزاری می کند. در دومین تقاضا عرضه می دارد : « خداوندا ! به من توفیق ده تا عمل صالح به جا آورم ، عملی که تو از آن خشنود باشی » ( وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ ). و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می کند : « خداوندا ! صلاح و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش » ( وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ). تعبیر به « لی » ( برای من ) ضمناً اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من چنان باشد که نتایجش عاید من نیز بشود. و تعبیر به « فی ذُرِّيَّتِي »

۱- « روح المعانی » ، جلد ۲۶ ، صفحه ۱۷ .

(۴۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

( در فرزندان من ) به طور مطلق ، اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است. جالب این که در دعای اول ، پدر و مادر را شریک می کند و در دعای سوم ، فرزندان را ، ولی در دعای دوم ، برای خود دعا می کند و این گونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می نگرند ، با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند ، نگاه می کند. در پایان آیه دومطلب را اعلام می دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است ، می گوید : « پرورد گارا ! من در این سن و سال به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم » ( إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ ). به مرحله ای رسیده ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد ، آری من به مرز چهل سالگی رسیده ام و برای بنده ای چون من چقدر زشت و نازیبا است که به سوی تو نیام و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم. و دیگر این که می گوید : « من از مسلمین هستم » ( وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ). در حقیقت این دو جمله پشتوانه ای

است برای آن دعاهای سه گانه و مفهومی این است که: «چون من توبه کرده‌ام و تسلیم مطلق در برابر فرمان تو هستم، تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمت‌ها بفرما».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«أَوْزَعْنِي»: واژه «ایزاع» در اصل به مفهوم واداشتن به کاری با نرمش و لطف و مداراست.

وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

و بار برداشتن مادر و به دنیا آوردن کودک و از شیر گرفتن او سی ماه به طول می‌انجامد، چرا که کمترین مدت بارداری مادر و دوران کامل شیرخوارگی کودک سی ماه است.

«ابن عباس» بر آن است که: هرگاه دوران بارداری زن نه ماه به طول انجامد، در آن صورت دوران شیرخوارگی کودک بیست و یک ماه خواهد بود؛ اما اگر مادری شش ماهه کودک خویش را به دنیا آورد، کودک او بیست و چهار ماه شیر خواهد خورد.

تفسیر مردان (۴۱۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ

تا آن گاه که آن فرزند به اوج توانمندی و رشد کامل خویش نایل آمد. به باور پاره‌ای منظور چهل سالگی است و این همان اوج کمال و مرحله‌ای است که پیامبران به دریافت وحی و پیام خدا مفتخر شدند.

وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ بِهِ مَرْزُوهٌ سَالِكِي رِسِيدِ. (۱)

با این بیان چنین دریافت می‌گردد که دوران کمال، رسیدن به چهل سالگی است و انسان در این مرحله به نعمت خرد و خردمندی و تجربه و آگاهی و قدرت مقایسه و انتخاب و رأی می‌رسد.

قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

در این مرحله است که می‌گوید: پروردگارا! به من الهام بخش و توفیق ارزانی دار تا سپاس نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم؛

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ

و یاریم کن تا کاری شایسته انجام دهم که تو از آن کار خوشنود گردی.

وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي

و تو ای پروردگار من! بر من منت گذار و درستکاری و صلاح و رستکاری و فلاح را در دودمان من قرار ده و برای من در آنها شایستگی و نام نیک گذار.

از دیدگاه برخی این فراز از آیه شریفه دعا می‌باشد که به منظور اصلاح و سازندگی آنان از بارگاه خدا خواسته می‌شود تا آنان در زندگی فرمان خدا را اطاعت و مقررات او را رعایت کنند و یکتاپرست باشند. به باور ما نیز این دیدگاه بهتر به نظر می‌رسد، چرا که

اگر فرزندان انسان خدا را فرمان برند، در حقیقت به پدر و مادر نیز نیکی

۱. در روایات رسیده نیز به صورت‌های مختلف به چهل سالگی به عنوان مرحله کمال انسان اشاره رفته است. در روایت است که شیطان بر چهره کسی که به چهل سالگی رسیده، اما تربیت نیافته و توبه نپذیرفته است، دست می‌کشد و می‌گوید: بَابِي وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ.

پدر و مادرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نخواهد شد. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۷.

(۴۱۶) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کرده‌اند. و واژه «ذُرِّيَّةً» در دعا نشانگر آن است که او به نسل و تبار و دودمانش دعا می‌کند، چرا که این واژه در مورد فرزندان است پس از انسان به دنیا می‌آیند، به کار می‌رود. «سهل بن عبدالله» در تفسیر این جمله می‌گوید: منظور این است که: پروردگارا!

فرزندان مرا برای من نسلی شایسته و پرافتخار و برای خودت بندگان درستکار و شایسته کردار قرار ده.

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ

من از گناهان و لغزش‌هایم به سوی تو بازمی‌گردم.

وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و از اسلام‌گرایان واقعی و فرمانبرداران بارگاه تو هستم.

### فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه (۱)

در آیه مورد بحث قرآن از جمله این درس را می‌دهد که فیلمی کوتاه و گویا از آغاز زندگی یک انسان مرفقی و شایسته کردار تا فرجام زندگی او و نیز آرزوها و آرمان‌ها و خواسته‌ها و هدفها و سرانجام او را به تابلو می‌برد که راهگشا و راهنما و الهام‌بخش است که این گونه ترسیم می‌گردد:

۱- در مرحله نخست باید به سلامت جسم و رشد جسمی انسان اندیشید.

۲- در گام دوم، سخن از رشد فکری و عقلی و عاطفی و روحی و وجدانی انسان است، که در تربیت باید مورد نظر مریبان قرار گیرد.

۳- آن گاه است که انسان به مرحله سپاس آفریدگار خویش می‌رسد و راه بندگی و پروا و عدالت و آزادگی و رعایت حقوق انسانها و تضمین حقوق بشر را در دستور کار قرار می‌دهد.

۱- انتخاب این قبیل تیتراها توسط «مترجم» بوده است و منظور از مترجم در زیرنویسهای کل این کتاب، دانشمند فرزانه جناب حجة الاسلام علی کرمی می‌باشند که ترجمه آیات، تحقیق و نگارش ترجمه تفسیر مجمع البیان را به انجام رسانده‌اند. تفسیر مردان (۴۱۷)

۴- و نیز به سپاس‌گزاری از پدر و مادر و مریبان و آموزگاران و کسانی که در تربیت و سازندگی او کوشیده‌اند.

۵- این انسان در صورتی که دستخوش لغزش گردید، بی‌درنگ به بارگاه خدا بازمی‌گردد و توبه می‌کند.

۶- و نیز با همه وجود به انجام کار شایسته پای می‌فشارد.

۷- و نیز به تربیت نسل شایسته و فرزندان نیکو کردار همت می‌گمارد.

۸- و سرانجام هم به جایی اوج می‌گیرد که سراسر تسلیم خدا می‌شود.

آری، مریبان و آموزگاران و حکومت و جامعه باید در تربیت نسل‌ها این نکات و مراحل را در نظر داشته باشند. (۱)

۱. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۶.

(۴۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أُولَئِكَ الَّذِينَ تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند. (۱۶ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه، بیان گویایی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح‌العمل و توبه‌کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است. نخست می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم». با این که خداوند همه اعمال نیک را می‌پذیرد، چرا می‌گوید: «بهترین اعمال آن‌ها را پذیرا می‌شود»؟ در پاسخ این سؤال، جمعی از مفسران گفته‌اند: منظور از

بهترین اعمال، واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است، اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد. (۱) پاسخ دیگر این که خداوند، بهترین اعمال آن‌ها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتی اعمال درجه دو و کم‌اهمیت آن‌ها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می‌گذارد، این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم، اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده است، به بهای جنس اعلاء محاسبه کند و از فضل و لطف خداوند، هر چه گفته شود، عجیب نیست. موهبت دوم، پاکسازی آن‌ها است، می‌گوید: «ما از گناهانشان می‌گذریم». «درحالی که در میان بهشتیان جای دارند» و این سومین موهبت الهی نسبت به آن‌ها است که آنان را با این که لغزش‌هایی داشته‌اند، شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند.

۱- «مجمع الیمان»، «المیزان» و غیره، ذیل آیات مورد بحث.

تفسیر مردان (۴۱۹)

## انسان بهشتی از دیدگاه قرآن

دو آیه مورد بحث، ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که هفت مرحله به شرح زیر را در زندگی طی می‌کند؛

۱- رشد جسمانی.

۲- کمال عقلی.

۳- شکرگزاری در برابر نعمت‌های پروردگار.

۴- شکر زحمات طاقت‌فرسای پدر و مادر.

۵- به موقع از لغزش‌ها و خطاها توبه کردن.

۶- به انجام اعمال صالح از جمله تربیت فرزندان اهتمام ورزیدن.

۷- و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی، صعود کردن و همین امر سبب می‌شود که غرق در رحمت و غفران و نعمت‌های گوناگون خداوند شود. آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌الیمان

منظور از آنان همان کسانی هستند که در آیات گذشته از آنان سخن رفت و از ایمان و عمل شایسته، سپاس از نعمت‌های خدا و توبه و فرمانبرداری از ذات بی‌همتای او سخن می‌گفتند؛ و منظور از کارهای شایسته یا شایسته‌ترین کارها، عبادت‌های واجب و مستحب آنان است که برترین پاداش را دریافت می‌دارند.

وَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ

و از گناهان آنان نیز می‌گذریم.

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ

این فراز از آیه شریفه در موضع نصب و حال می‌باشد و منظور این است که: این در

(۴۲۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حالی است که آنان در زمره اهل بهشت هستند.

وَعَدَ الصَّادِقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

این همان وعده راست و درستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شد.

منظور از این وعده راست وعده‌خدا می‌باشد که به ایمان آوردگان وعده فرمود که کارهای شایسته شایسته‌کرداران را پذیرفته و لغزش‌ها

و گناهانشان را می‌بخشاید و در پرتو فضل و کرم خویش اگر بخواهد عذاب را با توبه و آمرزشخواهی یا بدون آن از آنان برخواهد داشت.

لازم به یادآوری است که این وعده، همواره از زبان پیام‌آوران خدا به مردم داده شده است.

تفسیر مردان (۴۲۱)

### پایمال‌کنندگان حقوق پدر و مادر

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ افُّ لَكُمَا اتَّعِدَانِي اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْثِنَانِ اللّٰهَ وَيَلْتَكُمَا اِنْ اَنَّ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ

کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن‌ها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا، حق است، اما او پیوسته می‌گوید: این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (۱۷ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیات قبل، سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمت‌های حق و توجه به حقوق پدر و مادر و فرزندان، به مقام قرب الهی راه می‌یابند و مشمول الطاف خاص او می‌شوند. اما در آیات ۱۷ تا ۱۹، سخن از کسانی است که در نقطه مقابل آن‌ها قرار دارند، افرادی بی‌ایمان و حق‌نشناس و عاق‌پدر و مادر. اوصافی که از این آیه درباره آن گروه استفاده می‌شود، چند وصف است؛ بی‌احترامی و اسائه ادب نسبت به مقام پدر و مادر، زیرا «اف» در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است و در مقام توهین و تحقیر گفته می‌شود. دیگر این که نه تنها ایمانی به قیامت و روز رستاخیز ندارند، بلکه آن‌را به باد مسخره گرفته، جزء افسانه‌ها و پندارهای خرافی می‌شمرند. وصف دیگرشان این است که گوش شنوا ندارند، تسلیم در برابر حق نیستند و روحشان از غرور و جهل و خودخواهی انباشته است. آری پدر و مادر دلسوز او هرچه تلاش و کوشش می‌کنند که او را از گرداب جهل و بی‌خبری نجات دهند، تا این فرزند دل‌بند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود، او همچنان در کفر خود پافشاری می‌کند و اصرار می‌ورزد و سرانجام ناچار او را رها می‌کنند.

(۴۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اینک سخن از کسانی است که نه سپاس نعمت‌های خدا را می‌کنند و نه حقوق پدر و مادر را پاس می‌دارند.

در این مورد در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ افُّ لَكُمَا

و آن کسی که هرگاه پدر و مادرش از سر مسئولیت و دلسوزی و خیرخواهی او را به ایمان و پروا و انجام کارهای شایسته و آراستگی به اخلاق و ارزش‌های انسانی دعوت می‌کنند، به آنان پرخاشگرانه فریاد برمی‌آورد که: اف بر شما! این جمله نشان خشم و نفرت و حرمت‌شکنی و بی‌ادبی است و مفهوم آن این است که: «بُعِيداً لَكُمَا» از رحمت خدا دور باشید؛ یا از برابر دیدگانم دور باشید تا شما را نبینم.

به باور پاره‌ای منظور این است که گستاخانه به آنان می‌گوید: کثافت‌ها! زباله‌ها! درست همان گونه که انسان به هنگامی که بوی نامطبوعی به مشامش برسد واکنش نشان می‌دهد و اظهار تنفر و انزجار می‌نماید.

اتَّعِدَانِي اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي



آیا به من وعده می‌دهید که در آستانه رستاخیز و روز قیامت از گور خویش زنده و برانگیخته خواهم شد، با اینکه جامعه‌ها و امت‌هایی پیش از من مرده‌اند و روزگارشان سپری گردیده و هرگز بازنیا آمده‌اند و به زندگی بازنگشته‌اند؟!

وَهُمَّا يَسْتَعِثَّانِ اللّٰهَ

اما آن پدر و مادر با ایمان و درست‌اندیش در برابر این پرخاشجویی و خیره‌سری فرزند خویش به بارگاه خدا روی می‌آورند و در حالی که خدا را به فریادرسی می‌خوانند و از ذات پاک و بی‌همتای او می‌خواهند تا دست فرزندشان را با مهر و لطف و بخشایش خویش بگیرد و او را به سوی ایمان و پذیرش حق راه نماید، در همان شرایط به فرزند خویش می‌گویند:

تفسیر مردان (۴۲۳)

وَيْلَكَ آمِنٌ

وای بر تو! وای... از روز رستاخیز و حساب خدا پروا کن و به آنچه پیامبر خدا آورده است و مردم را راه می‌نماید ایمان آور!   
 إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

چرا که بی‌گمان وعده خدا در مورد برانگیخته شدن مردگان و حساب و کتاب و پاداش و کیفر روز رستاخیز حق است؛   
 فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

امیّا آن فرزند خیره‌سر با گستاخی و حق‌ناپذیری می‌گوید: این قرآن و آنچه که شما مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست و هیچ کدام واقعیت ندارد!

گروهی از جمله «حسن» و «زجاج» بر آنند که: پیام آیه جهانشمول و عام است و هر فرزند گستاخ و خیره‌سری را شامل می‌گردد که به جای حق‌پذیری و نمک‌شناسی، با پدر و مادر بد رفتاری کند و سخنان درست و سنجیده آنان را نپذیرد. این حقیقت از ادامه آیات نیز دریافت می‌گردد.

(۴۲۴) آیات الرّجال فی القرآن

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آن‌ها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آن‌ها از جن و انس بودند، درباره آن‌ها مسجل شده، چرا که همگی زیانکار بودند. (۱۸ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همان‌طور که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح‌العمل بیان شد، در این‌جا سرانجام کار کافران جسور و خیره‌سر را نیز بیان کرده است. در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی، در این آیات به این امور برخورد می‌کنیم. آن‌ها مدارج رشد و تکامل خود را طی می‌کنند، درحالی‌که این‌ها همه سرمایه‌های خویش را از دست می‌دهند و زیانکارند. آن‌ها حق‌شناسند و شکرگزار، حتی در برابر پدر و مادر، اما این‌ها حق‌شناسند و جسور و بی‌ادب، حتی نسبت به والدینشان. آن‌ها «همراه مقربان خداوند» در بهشتند و این‌ها در «زمره اقوام بی‌ایمان» در دوزخند و هریک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند. آن‌ها از لغزش‌های خود توبه می‌کنند و در برابر حق، تسلیم هستند اما این‌ها طغیانگر و سرکش و خودخواه و متکبر هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان همه گرفتار کیفر کردارشان می‌گردند چرا که همه آنان از زیانکاران بودند. آری، آنان با گناه و نافرمانی خدا خویشان را به کام هلاکت و عذاب افکندند و کدامین زیان از این سهمگین‌تر و رسواتر؟!

تفسیر مردان (۴۲۵)

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَيُوفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ



و برای هر کدام از آن‌ها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آن‌ها را بی‌کم‌وکاست به آنان تحویل دهد و به آن‌ها هیچ ستمی نخواهد شد. (۱۹ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« دَرَجَاتٍ » جمع « دَرَجَةٌ » معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به سمت بالا می‌روند و « دَرَكَاتٍ » جمع « دَرَكٌ » به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به طرف پایین حرکت می‌کنند، لذا در مورد بهشت، « درجات » و در مورد دوزخ، « درکات » گفته می‌شود، ولی در آیه مورد بحث، که هر دو باهم ذکر شده، با توجه به اهمیت مقام بهشتیان، هر دو به عنوان « درجات » آمده و به اصطلاح از باب « تغلیب » است. چنان نیست که بهشتیان یاد دوزخیان، همه در یک‌درجه باشند، بلکه آن‌ها نیز به تفاوت اعمالشان و به تناسب خلوص نیت و میزان معرفتشان، مقامات متفاوتی دارند و اصل عدالت، دقیقاً در این جا حاکم است. سپس می‌افزاید: « وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ »، این تعبیر اشاره دیگری است به مسأله « تجسم اعمال » که در آن جا اعمال آدمی با او خواهد بود، اعمال نیکش، مایه رحمت و آرامش او است و اعمال زشتش، مایه بلا و ناراحتی و رنج و عذاب او.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور «ابن زید» و «ابومسلم» منظور این است که: هر کدام از ایمان‌آوردگان شایسته کردار و کفر‌گرایان گناهکار و ستمکار متناسب با شرایط و عملکردشان درجات و مراتبی خواهند داشت و روشن است که درجات شایسته‌کرداران در بهشت پر نعمت و زیبای خداست و درجات کافران و ظالمان، عبارت از درکات دوزخ است.

وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ

هدف این است که پاداش و کیفر کارهایشان را به طور کامل به آنان بدهیم.

وَهُمْ لَا يُظَلُّمُونَ

و به آنان هیچ ستمی نخواهد رفت.

آری، با آنان براساس عدل و داد رفتار می‌گردد، به گونه‌ای که در مورد کسی که در خور عذاب و کیفر نیست، ذره‌ای عذاب نخواهد بود و کسی که در خور پاداش است ذره‌ای از او دریغ نخواهد شد.

(۴۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند، پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آن‌ها در تورات است و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۲۹ / فتح)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه ترسیم بسیار گویایی را از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و آن‌ها که در خط او بودند، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آن‌ها که در « حدیبه » و مراحل دیگر پایداری به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار. در آغاز می‌فرماید: « محمد فرستاده خدا است ». سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آن‌ها را در طی پنج صفت چنین بیان می‌کند:

۱- « کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند » ( وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ ).  
تفسیر مردان (۴۲۷)

۲- در دومین وصف می‌گوید: « اما در میان خود رحیم و مهربانند » ( رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ).

آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آن‌ها در این « مهر » و « قهر » خلاصه می‌شود.

۳- در سومین صفت که از اعمال آن‌ها سخن می‌گوید می‌افزاید: « پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند » ( تَرِيَهُمْ زُكْعًا سِجْدًا ). این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش « رکوع و سجود » ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن‌ها ذکر می‌کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور، از وجود ایشان است.

۴- در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آن‌ها بحث می‌کند، می‌فرماید: « آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند » ( يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ).

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی‌دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی همین است و بس. حتی تعبیر به « فَضْلٌ » نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوند! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما.

۵- در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آن‌ها بحث کرده، می‌گوید: « نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است » ( سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ).

« سیمما » در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن هرچند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه‌های صورت و

(۴۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وضع ظاهری چهره گفته می‌شود. به تعبیر دیگری « قیافه » آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها انسان‌هایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند، نه تنها در صورت آن‌ها، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است.

به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید: « این توصیف آن‌ها ( یاران محمد صلی الله علیه و آله ) در تورات است » ( ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ). این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزار سال

قبل نازل شده است. سپس به توصیف آن‌ها در یک کتاب دیگر آسمانی یعنی « انجیل » پرداخته، چنین می‌گوید: «

توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد » ( وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَى عَلَي سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ ). « شَطْئاً » به معنی « جوانه » و « جوجه » است، جوانه‌هایی که از پایین ساقه و

کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید. « آزر » از ماده « مُؤَاوَرَةٌ » به معنی معاونت است.

«إِسْتَعْلَظَ» از ماده «غلظت» به معنی سفت و محکم شدن است. جمله «إِسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» مفهومش این است که به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده، (توجه داشته باشید که «سوق» جمع «ساق» است). تعبیر «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد و محصول وافر رسیده که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می‌روند. جالب این که: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است، (جوانه زدن - کمک کردن برای پرورش - محکم شدن - برپای خود ایستادن - نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز). درحقیقت اوصافی که در تورات برای آن‌ها ذکر شده، اوصافی است که ابعاد وجود آن‌ها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت‌ظاهر بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و

تفسیر مردان (۴۲۹)

رشد آن‌ها در جنبه‌های مختلف است. آری آن‌ها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد، سبب خشم کفار می‌شود: «این برای آن است که کافران را به خشم آورد» (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ). و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا). بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنابراین تکرار این دو وصف، اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند. جمله «وَالَّذِينَ مَعَهُ» (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، چراکه منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «مَعَهُ» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده کنیم. ولی هرگاه خود را از پیشداوری‌ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور را متزلزل می‌سازد: جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» در سوره توبه تنها مخصوص مهاجران و انصار نیست، زیرا در همان آیه در کنار مهاجران و انصار «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» قرار گرفته که مفهومش شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آن‌ها پیروی می‌کنند.

(۴۳۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همان‌گونه که «تابعان» اگر یک‌روز در خط‌ایمان و احسان باشند و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی کردن) قرار گیرند، از زیر چتر رضایت الهی خارج می‌شوند. عین این مطلب درباره «صحابه» نیز می‌آید، زیرا آن‌ها را نیز در آخرین آیه سوره فتح مقید به ایمان و عمل صالح کرده که اگر یک‌روز این عنوان از آن‌ها سلب شود از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت. و به تعبیر دیگر، تعبیر به «احسان» هم در مورد «تابعان» است و هم در مورد «متبوعان»، بنابراین هر کدام از این دو، «خط احسان» را رها کنند مشمول رضایت خدا نخواهند بود.

### محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است، تأکید فراوانی بر روی اصل «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» دیده می‌شود. از جمله در

حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، تنه‌ایش نمی‌گذارد، تهدیدش نمی‌کند و سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند، تا مطابق گفته خداوند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی در غیاب آن‌ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید، آن‌گونه که انصار در عصر رسول الله بودند». (۱) ولی عجیب است که مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، فاصله گرفته‌اند، گاه آن‌چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خونریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن‌چنان نکردند. گاه با کفار آن‌چنان پیوند دوستی می‌بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند. نه خبری از آن رکوع و سجود است و نه آن نیت پاک و «إِتِّغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ» و نه آثار سجود در چهره نمایان و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۷ حدیث ۹۱.

تفسیر مردان (۴۳۱)

پای خود ایستادن. و عجب این که هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته‌ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده‌ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می‌خوریم؟ باز «حمیت‌های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«کُفَّار»: در این جا به مفهوم کشاورز آمده است، چرا که کشاورز بذرها و دانه را در دل خاک می‌پوشاند و هر چیزی را انسان بپوشاند، به کار او کُفَر و حق‌پوشی گفته می‌شود.

## سیمای جامعه اسلامی

در آیه مورد بحث در ترسیم سیمای جامعه مورد نظر اسلام می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و پیام‌آور خداست.

در آغاز آیه قرآن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را به صراحت می‌برد تا جایی برای تردید و تردید افکنی در مورد حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله نماند.

آن گاه می‌افزاید:

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

و کسانی که به همراه پیامبرند، در برابر تجاوز و زورمداری کفرگرایان تجاوزکار سخت‌گیر و پرعصابت هستند، اما در جامعه و با مردم خویش نرم‌خو و پرمهر و بسیار فروتن می‌باشند. «حسن» می‌گوید: سخت‌گیری مردم با ایمان نسبت به کفرگرایان تجاوزکار به جایی رسیده بود که از لباس آنان نیز دوری می‌جستند تا به لباس‌شان نچسبد. و نیز از دست و بدن آنان دوری می‌جستند تا به بدن‌شان نرسد. اما در میان جامعه و مردم خویش مهر و نرم‌خویی‌شان چنان بود که هیچ انسان توحیدگرا و با ایمانی به برادر دینی خویش نمی‌رسید، جز آن که با او دست مهر می‌داد و چهره‌اش را می‌بوسید و او را مورد لطف و تفقد قرار می‌داد و حقوق و حرمت آنان را پاس

(۴۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌داشت. (۱) کارشان درست هماهنگ با مفهوم این آیه شریفه بود که می‌فرماید:

أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَضَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲)

مردم با ایمان نسبت به یکدیگر سراپا خیرخواهی و ادب و فروتنی هستند و در برابر کفرگرایان و ظالمان و تجاوزکاران سرسخت و پرصلابت.

در ادامه آیه در وصفِ جامعه مطلوب می‌افزاید:

تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا

آنان را همواره در حال رکوع و سجده و عبادت خدا می‌نگری، چرا که آنان بسیار نماز می‌خوانند و راه و رسم نماز و فرهنگ آن را برپا می‌دارند.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

و بدین وسیله فزون‌بخشی و مهر خدا را می‌جویند و از بارگاه او نعمت‌ها و خشنودی ذات بی‌همتایش را می‌خواهند.

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

در تفسیر این فراز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» و برخی دیگر منظور این است که: علامت و نشانه آنان در روز رستاخیز این است که جایگاه سجده آنان در پیشانی‌شان بسیار سپید و درخشان است.

۲- امّیا از دیدگاه گروهی از جمله «سعید بن جبیر» منظور این است که: اثر سجده‌های طولانی را در پیشانی آنان می‌نگری و این اثر در پیشانی همان اثر خاکی است که پس از سجده بر جای می‌ماند، چرا که آنان بر خاک سجده می‌کنند، نه پارچه و فرش.

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ

۱. در رابطه با رعایت حقوق متقابل در جامعه اسلامی به تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۷؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹ بنگرید.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

تفسیر مردان (۴۳۳)

این وصف یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جامعه و مردم مورد نظر او در تورات است؛ چرا که همان وصفی که برای آنان در قرآن آمده است در تورات نیز ترسیم شده است.

در ادامه آیه به وصف آنان در انجیل پرداخته و می‌افزاید: وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ

و وصف آنان در انجیل بسان کشته و زراعتی است که جوانه‌های خود را از دل زمین بیرون آورده و رو به سوی آسمان دارد. فَأَزْرَهُ

آن گاه آن را نیرومند و پرتوان ساخته و بدان استحکام بخشیده است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: این جوانه‌ها به شاخه‌های مادر پیوسته و بسان آن‌ها نیرومند و پرتوان شده است.

فَاسْتَعْلَظَ

تا ستبر شده و رشد نموده است.

فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ

و بر ساقه‌های خود ایستاده است.

آری، این کشته و زراعت به گونه‌ای رشد نموده و بر ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخه‌های پرتوان خود ایستاده، به گونه‌ای که گویی جوانه‌ها با اصله‌ها همانند شده‌اند. واژه «سوق» جمع ساق و ساقه است و منظور این است که: این زراعت و کشته به

رشد نهایی خود رسیده است.

## يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ

آری، این کشته و این زراعت به گونه‌ای رشد نموده و به محصول فراوان رسیده است که حتی کشاورزان را نیز - که خود آن را کاشته‌اند - شادمان و شگفت‌زده ساخته است.

«واحدی» در این مورد می‌گوید: در آیه شریفه خدای فرزانه در قالب این مثال به

(۴۳۴) آیاتُ الرُّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان‌آوردگان پرداخته که منظور از کشت و زراعت وجود گرنامه‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و جوانه‌ها یاران فداکار و پراخلاص آن حضرت که بر گرد خورشید وجود او هستند. آنان در آغاز طلوع اسلام ناتوان و بی‌یار و یاور بودند، همان گونه که هر نهال و زراعتی در آغاز ضعیف است و آن گاه به تدریج قوت و توان می‌یابد و رشد می‌کند، مردم توحیدگرا و با ایمان نیز دست یاری بر دست یکدیگر نهادند و رفته رفته با ایمان و اخلاص و خودسازی و پروا و دانش و بینش و مدیریت درست، به قدرتی شکست‌ناپذیر تبدیل شده و بر کارها تسلط یافتند.

## لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ

این وصف شگفت‌انگیز و شادی‌بخش و این رشد و حرکت کمال‌جویانه و سریع، همان گونه که دوستانان حق و عدالت را شادمان می‌سازد، کفرگرایان و بداندیشان و ستمکاران را به خشم می‌آورد. آری، هدف این است که خدا با این کار کفرگرایان را به خشم آورد و اصلاح ستیزان را ناراحت کند.

به باور گروهی منظور این است که: خدا توحیدگرایان و ایمان‌آوردگان را نیرو بخشید و پرتوان ساخت تا با شمار بسیار آنان و اتحاد و یگانگی‌شان در راه حق و عدالت و بندگی خدا، کفرگرایان را به خشم آورد.

در آخرین فراز آیه می‌افزاید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداشی پرشکوه داده است.

آری خدای پرمهر به کسانی که ایمان آورده و در فرمانبرداری خدا پایداری ورزیده‌اند وعده فرموده است که گناهانشان را بپوشاند و بزدايد و به آنان پاداشی شکوهمبار و ماندگار ارزانی دارد.

تفسیر مردان (۴۳۵)

## پرتوی از آیات (۱)

### پرتوی از آیات

در آیات روح‌بخش و روشنگری که گذشت افزون بر آنچه در ترجمه و تفسیر آنها آمد این نکات انسان‌ساز نیز در خور تعمق و تفکر است.

### آفت ویرانگر تَعَصُّب

بی‌تردید انسان به هر نژاد و قبیله و سرزمین، یا جریان فکری و عقیدتی پیوند خاطر داشته باشد، نسبت بدان عشق می‌ورزد و این پیوند درونی و علاقه باطنی او با سرزمین و نژاد و همفکران و همدینانش - در صورتی که از حالت اعتدال و توازن و انصاف و حق‌جویی نگذرد و به صورت دفاع افراطی و حمایت‌های بی‌قید و شرط و دنباله‌روی‌ها و پافشاری‌های بی‌دلیل و برهان درنیاید - نه

تنها ناروا نیست که عامل سازنده‌ای برای هماهنگی و همدلی و تعاون اجتماعی و پیشرفت و ترقی است؛ اما اگر از حالت حق‌جویی و اعتدال گذشت، آن گاه است که دیگر ویرانگر و فاجعه‌آفرین می‌گردد؛ و منظور از تعصّب و حساسیت‌های کور نژادی، مردمی، فکری، مذهبی، که آفت آزادی اندیشه و عقیده و زندگی مسالمت‌آمیز انسانی شناخته شده و انسان‌ها را به گروه‌های برتر و فروتر یا خودی و غیرخودی و یا برگزیده و فرمانبردار تقسیم می‌کند، سخت مورد نکوهش قرار گرفته، همین افراط‌کاریها و تندروری‌ها و حمایت‌ها و دنباله‌روی‌های بی دلیل و نابخردانه از زورمداران و عشق و نفرت‌های بی‌اساس است. (۲)

آری، تعصب و تعصب‌ورزی، حمایت غیرمنطقی و بی پایه و اساس است. به حفظ

۱- مترجم .

۲. واژه «تَعَصُّب» از ریشه «عَصَب» برگرفته شده و به مفهوم پی‌هایی است که مفصل‌ها را به هم پیوند می‌دهد، اما در اصطلاح به هر نوع گرایش و طرفداری غیرواقع‌بینانه و افراطی از فرد و گروه، قبیله و عشیره، رنگ و نژاد، سرزمین و منطقه جغرافیایی، حزب و سازمان، شخص و نهاد، ارزش‌ها و جریان‌های فکری و مذهبی و سیاسی گفته می‌شود.

(۴۳۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

و حراست از موجود پنداری و خرافی و موهوم و یا یک ارزش بدلی و تحمیلی و ظالمانه و پوچ برخاستن است. یک ضد ارزش و یک ردیلت اخلاقی است.

سرچشمه بسیاری از گناهان، جنگ‌ها و کشتارهای خونبار تاریخ بشر، مایه شورش‌ها و عصیان‌ها و وحشت و ترورهای پایان‌ناپذیر، منشاء خودسری‌ها و خشونت‌ها و ددمنشی‌ها و تجاوزها و عامل ویرانگری در انتقال خرافات و اوهام و فرهنگ‌های جاهلی از نسلی به نسلی دیگر، تحت عنوان آداب و رسوم نیاکان یا سنن و ارزش‌های خیالی و ساختگی مذهبی است.

## ریشه تعصّب

تعصّب از خودخواهی ریشه می‌گیرد و از خود دوستی آبیاری می‌گردد و از خودپرستی ساقه و تنه و شاخ و برگ می‌رویاند و به بار می‌نشیند و میوه تلخ و زهر آگین خویش را عرضه می‌کند و با پراکندن بوی نامطبوع و متعفن خود، فضای زندگی فرد، خانواده، جامعه و تمدن را آلوده و انسان را مسموم می‌سازد؛ و آن گاه او را از اندیشه درست و آزاد و رسیدن به حق و عدالت و دست یافتن به واقعیت‌ها باز می‌دارد و صحنه حیات انسان را به ظلمت و جهالت و تباهی و تیره‌بختی می‌کشد؛ و از پی آن استبداد و اختناق را جایگزین حرّیت و استقلال، کینه و نفرت را به جای مهر و مهرورزی، جهل و جنایت را به جای آگاهی و بشردوستی، آتش و خون را به جای صلح و آزادی، کشتمان را به جای گفتمان، مسلسل و تیربار را به جای قلم و روزنامه و انحطاط و افول و غروب تمدن‌ها و جامعه‌ها را به جای رشد و شکوفایی و فراز آن‌ها می‌نشانند؛ کتابخانه‌ها و کتاب‌ها را می‌سوزاند، شهرها و مزرعه‌ها را به آتش می‌کشد، کارگاه‌ها و پارک‌ها و دانشگاه‌ها را ویران یا بی‌محتوا و به گورستان سرد و خاموش تبدیل می‌کند و قبرستانها را آباد می‌سازد؛ مراکز علمی، فکری، صنعتی، هنری، اَقطاری، اجتماعی، فرهنگی، تحقیقی و بشردوستانه را سرد و بی‌روح و سیاه‌چال‌ها، دخمه‌ها، زندان‌ها و دهلیزهای مرگ را برپا و پروتق و آکنده از انسان‌های کمال‌جو،

تفسیر مردان (۴۳۷)

آزادخواه، سلطه‌ناپذیر و اصلاح‌طلب می‌سازد؛ به ویژه که این تعصّب‌ها رنگ نژادی، ملی، حزبی و مذهبی نیز بر خود بگیرد و با ریاکاری و عوامبازی و سوادگری تزیین گردد و با دست پلید شیفتگان قدرت و پایمال‌کنندگان حقوق بشر - که در همین کمین‌گاه کمین کرده‌اند - آن چنان تزیین بشود. بی دلیل نیست که در میان شگردهای تخریبی، رایج‌ترین شیوه تهاجم به حیات و شخصیت انسان‌های آزادیخواه و اصلاح‌طلب، شیوه ایجاد تعصّب سیاه و مرز‌ناشناس بر ضد آگاهان و آزادی‌خواهان و روشنفکران و در



کنارش ایجاد حساسیت کور و کینه و عقده و نفرت و خشونت نسبت به مخالفان استبداد و انحصار و اختناق است.

## علائم بیماری

مبتلایان به بیماری تعصب برای هر آنچه و هر آن کسی که به آنان پیوند خورد، بسیار اهمّیت می‌دهند، برای آن پدیده یا شخصیت، ارزش بی‌حساب و کتابی را برمی‌شمارند و به گونه‌ای افراطی از آنها جانبداری می‌نمایند.

آنان شهر و دیار خویش را جالب‌ترین‌ها،

نژاد و رنگ و خون خود را برترین‌ها،

قبیله و عشیره و دودمان خود را شریف‌ترین‌ها،

شغل و حرفه و کار خود را ارزشمندترین‌ها،

لهجه و زبان و خط خود را دل‌نشین‌ترین و غنی‌ترین و زیباترین‌ها،

اندیشه و فکر و فرهنگ خود را با رسالت‌ترین و انسان‌سازترین و پویاترین‌ها،

حزب و گروه و جمعیت و انجمن خود را صالح‌ترین و صدق‌ترین‌ها و ارزش‌گراترین‌ها،

جهان‌بینی، ایدئولوژی و عقیده و مذهب و طرز تفکر و برداشت و تفسیر خود را کامل‌ترین و جامع‌ترین و مترقی‌ترین‌ها،

و پیشوا و مقتدا و پیشتاز و الگو و سمبل و راهگشایان خود را با

(۴۳۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

کفایت‌ترین، ارزشمندترین، مجرب‌ترین و عادل‌ترین‌ها می‌پندارند!

تعصب‌ورزان و تاریک‌اندیشان به هیچ عنوان برتری دیگران را در هیچ بُعدی از ابعاد نمی‌پذیرند و احتمال آنرا هم نمی‌دهند و بی

دلیل و برهان و لجوجانه و متعصّبانه انکار می‌کنند و هرگز حاضر به تفکر آزاد و اندیشه حق‌جویانه و مطالعه بی‌طرفانه و تعقل و

تحقیق و تعمیق و بررسی حق‌طلبانه نیستند؛ چه که اندیشه آنان در اسارت تعصبات سیاه و پیشداوری‌های ابلهانه و در کمند

برانگیزانندگان تعصب‌ها و حساسیت‌های کور است. از همین زاویه است که چنین فرد و جمعی برای هیچ اندیشه و عقیده و مذهب

و جریان، جز برداشت و طرز تفکر عقیدتی و سیاسی خویش حق طرح و بحث و حیات قائل نیستند و آزادی در اقامه شعائر و

برگزاری مراسم و کنفرانس، بیان مطالب و طرح اندیشه‌های خارج از چهارچوب افکار و بافته‌های خویش را نمی‌دهند و برای

سرکوبی آنها به هر کار ناپسندی، حتی جوّسازی و عوام‌فریبی، سانسور و تفتیش عقائد، اجبار و اکراه، خشونت و بی‌رحمی، سر به

نیست کردن مخالفان و شعله‌ور ساختن جنگ‌های هستی‌سوز مرامی و مذهبی دست می‌آیند، که:

جنگ‌های خونین و متعصّبانه صلیبی،

استبداد خشن و دیرپا و سیاه کلیسا در قرون وسطی با آن همه فجایع هول‌انگیز،

برخوردهای خونین و مداوم فرقه‌ای در هند،

فجایع نازیسم و هیتلر،

استبداد و خودسری موسولینی و فاشیسم،

مظالم نژادپرستان متعصب صهیونیسم و اردو گاه.... و نژادپرستان سفید،

درگیری‌های خونبار شیعه و سنی، بحران آفرینی پایان‌ناپذیر استبداد و انحصار بر ضد آزادی و اصلاحات در جهان اسلام در چند قرن

اخیر و جنگ‌های منطقه‌ای و

تفسیر مردان (۴۳۹)

جهانی از آن جمله‌اند، چرا که به قول مولوی:

سخت‌گیری و تعصّب خامی است تا چینی کار خون‌آشامی است.

در چنین شرائط و جوّ نامساعد و دودآلودی از تعصّبات است که گروه غالب و ظالم، نه خود از آزادی اندیشه و فکر و برداشت صحیح و واقع‌بینانه و تشخیص صواب از ناصواب برخوردار است و نه به دیگران اجازه می‌دهد که خارج از سلطه فکری خشونت خود کامگان با آزادی اندیشه و استقلال فکر، راه تعالی و تکامل، رشد و ترقی، آزادی و معنویت عدالت و دموکراسی و سازندگی و اصلاحات را در پیش گیرند و با آزادی در اندیشه، منطق در گفت‌گو و قانونمداری در میدان عمل، با مهر و بشردوستی به سوی یک جامعه باز و توسعه یافته و آزاد از خشونت و تعصّب و خرافه و دنباله‌روی و وحشت و ترور و داغ و درفش و دخمه‌های نهان و آشکار و گروه‌های فشار و اوباش گام سپارند.

راستی که یکی از اساسی‌ترین علل انحطاط و عقب‌ماندگی شرق و کشورهای اسلامی در این زنجیره از آفت‌هاست.

### مروجین خشونت و پرچمداران آن

برانگیزاننده تعصّب و خشونت و پرچمدار و مروج این آفت و تباهی، در مرحله نخست شیطان است و از پی آن دو گروهند که به نمایندگی از شیطان به این تبهکاری و تباه‌آفرینی دست می‌یازند. این دو گروه عبارتند از:

۱- خود کامگان سیاسی، نظامی و اقتصادی و...

۲- جاه‌طلبان و زاهدنمایان فکری و مذهبی و ملی و...

این‌ها هستند که به منظور انحصار قدرت و امکانات عمومی و تسلط ظالمانه بر توده‌ها، در کنار شیوه‌های تخریبی، شیوه ایجاد تعصّبات سیاه و خشونت و مرز‌ناشناس را نیز به کار می‌گیرند. بدین وسیله از سویی می‌کوشند تا با شگردها، ترفندها، تردستی‌ها و بمباران تبلیغاتی و سانسور و سلب حق دفاع از ناراضیان، به

(۴۴۰) آیات الرّجال فی القرآن

سود فرد یا گروه یا جریان فکری و عقیدتی و سیاسی مورد نظر خویش، ایجاد شور و شعار و احساسات کور و تعصّبات سیاه نمایند و از طرف دیگر در کنارش کینه و نفرت، عقده و خصومت و بدبینی نسبت به دیگران را ایجاد و تشدید کنند. فاجعه آنجاست که این دو گروه دست در دست هم نهند، متحد گردند، منافع و مصالح خویش را در همدلی و همسویی و هماهنگی با هم بیابند و دوشادوش هم به استثمار و استضعاف مردم و سرکوب آزادی‌خواهان پردازند امیر مؤمنین علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُشْتَكِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ...

شیطان بود که به خاطر نخوت و غیرت کاذب و تفاخر به اصالت و آفرینش خویش در برابر آدم تعصّب پیشه ساخت و این تعصّب کور او را از اطاعت خدا منحرف ساخت. این دشمن خداست که امام پیشوای متعصّبان و سرسلسله و پیشتاز برتری‌جویان است و اوست که پایه و اساس تعصّب سیاه و سخت‌گیری و خشونت و فریب و خودسری را پی نهاد. (۱)

و می‌فرماید: أَمَا إِبْلِيسَ فَتَعَصَّبَ عَلَيَّ أَدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طِينِيٌّ. (۲)

شیطان در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصّب ورزید، آدم را مورد طعن قرار داد و گفت «من از آتشم و تو از خاک.» و هشدار می‌دهد که:

أَلَا فَالْحَيْدَرُ الْحَيْدَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ... فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ. (۳)

زنهار، زنهار، از پیروی و اطاعت بزرگان و سردمداران خود برحذر باشید؛ همان‌هایی که به واسطه موقعیت خود تکبر می‌فروشند و

خویشتن را برتر و بالاتر از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

تفسیر مردان (۴۴۱)

نسب خود می‌شمارند؛ کارهای ناصواب را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های خدا برخاسته تا با قضاء الهی ستیزه کنند و نعمت‌های او را نادیده گیرند. اینان هستند که بنیانگذار تعصبات کور و پایه‌گذار فتنه و فساد و آشوب و خشونت از نیام‌کشندگان شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

و راز این شیوه منحنه را چنین ترسیم می‌کند: وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةً تَلِيطُ بِعُقُولِ الشُّفَهَاءِ... (۱)

من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم هیچ کس را نیافتم که در مورد چیزی تعصب ورزد جز اینکه یا به خاطر فریب توده‌ها، که واقعیت‌ها را بر آنان مشتبه سازد و یا به منطق سفیهان بچسبد و در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ کند.

## تعصب‌پذیران

هم‌چنانکه بیماری قتال استبداد و انحصار دوجانبه است، که در یک سو، گروه استبدادگر و انحصارگر و انحصارطلب قرار دارند و در سوی دیگر استبدادپذیران و تحمل‌گران ستم و بیداد و خودسری و خشونت، بیماری تعصب نیز این گونه است؛ چرا که در آنجا نیز در یک سو برانگیزانندگان فریبکار تعصب و جاه‌طلبان شیفته قدرت و زاهدنمایان احمق قرار دارند - که به ایجاد تعصب و انگیزش حساسیت کور و ثوریزه کردن خشونت و سخت‌گیری و جنایت با بهانه‌های گوناگون در تلاشند - و در سوی دیگر تعصب‌پذیران و ساده‌اندیشان و دنباله‌روهای کور و کر، که بافته‌های فریبکارانه آنان را بدون اندیشه و تفکر و بی‌دلیل و برهان می‌پذیرند و از پی آنان می‌دوند و خود را به هر آب و آتش می‌زنند و از هیچ شقاوت و پایمال‌ساختن حقوق مردم پروا نمی‌دارند!

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

(۴۴۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اگر تعصیب سلاح برنده و مرگبار جاه‌طلبان و تزویرگران است، منطق ابلهان و نابخردان و دنباله‌روها نیز هست.

هم‌چنانکه ستم‌پذیری و تحمل استبداد، یک جرم سیاسی و مذهبی و انسانی است، تعصب‌پذیری و برگرد تعصب‌انگیزان گشتن، به ساز آنان رقصیدن، به میل آنان قیام و قعود کردن، خواسته آنان را گردن نهادن و شعارشان را سر دادن، با تحریک‌پذیری از سوی آنان، فاجعه آفریدن و بحران پدید آوردن نیز جنایت و ظلمی سهمگین است: ظلم به خویشتن، به فرد، خانواده و جامعه، به همدینان و هم‌نوعان، به عصرها و نسل‌ها، به خدا و مذهب و ارزش‌های آسمانی و به همه والایی‌ها و قداست‌ها و حرمت‌هاست، بنابراین در تعصب، سه گروه محکوم هستند و در خور کیفر:

۱- تعصب‌انگیزان،

۲- تعصب‌پذیران،

۳- و نظاره‌گران بی‌تفاوتی که می‌فهمند و قدرت مبارزه با چنین آفت ویرانگر و جو آلوده و فضای تیره و تاری را دارند، اما دم فرو می‌بندند و دل نمی‌سوزانند و با این آفت انحطاط‌آفرین و ظالمانه در نمی‌افتند؛ درست همانند پدیده ستم و استبداد که هم

ستمکاران و خودکامگان منفورند و هم ستم‌پذیران و هم کسانی که ندای دادخواهی ستم‌دیدگان و مظلومان را بشنوند و پایمال شدن حقوق بشر را نظاره کنند و با این وصف به کمک قربانیان نشتابند و مردگانی باشند متحرک.

امیرمؤمنان در این مورد می‌فرماید:

صَدَقَهُ أَثْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ...

و تعصب‌ورزان گفتار زشت و ظالمانه شیطان را شنیدند و یکه‌تازان میدان خودخواهی و برتری‌جویی و جهالت آن را پذیرفتند و گواهی نمودند...

تفسیر مردان (۴۴۳)

## انواع و اقسام تعصب

بلای انسان‌سوز تعصب بیماری پیچیده‌ای است که دارای انواع و اقسامی است:

تعصب شخصی، گروهی، حزبی، صنفی، طبقاتی، نژادی، قبیله‌ای، جغرافیایی، فکری، سیاسی، ایدئولوژیکی، عقیدتی، مذهبی و تعصب در آداب و رسوم پیشینیان و نیاکان؛ و تمامی این‌ها زشت و ناروا و انحطاط‌آفرین است؛ چرا که تعصب، قدرت اندیشیدن و شناخت درست را از انسان می‌گیرد، اندیشه بشر را اسیر خرافه‌ها و تباهی‌های خود می‌سازد، هرگونه استقلال فکر و عمل را از انسان سلب می‌کند، او را از هدایت و رشد، خودسازی و ساختن جامعه شایسته و دنیای نو و فضای باز و توسعه یافته محروم می‌سازد. بخش مهمی از کشتارها، غارت‌ها، انهدام‌ها، انحطاط‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، توسعه‌نیافتگی‌ها، کشمکش‌ها و سیاهی‌ها، به راستی میوه تلخ و زهر آگین آن است و نیز عاملی است برای انتقال شرک و میکرب مرگبار کفر و خرافات و سخت‌گیری‌ها و نبردباری‌ها و خشونت‌ها و بیدادگریها از پیشینیان به نسل‌های کنونی و آینده.

## مسخ‌شدگی

اندیشمندان دستگاه تعقل و تفکر انسان را به آینه تشبیه کرده‌اند؛ همان گونه که آینه هرچه صاف و شفاف و بی‌زنگار باشد، پدیده‌ها در آن بهتر و زیباتر نمایانده می‌شوند و در صورت تیره و تار و زنگارزدگی، آن‌ها را آن گونه که هستند نشان نمی‌دهد، صفحه ذهن و اندیشه انسان نیز چنین است. هنگامی که در دستگاه اندیشه انسان ایجاد حساسیت شود و صفحه مغزش از پندارهای ناروا، نفرت‌ها، کینه‌ها، عقده‌ها، پیشداوری‌ها و تعصبات کور و عشق و نفرت بی‌جا و بی‌اساس آکنده گردد، دیگر رویدادها و چهره‌ها و جریان‌ها را آن گونه که هستند و روی داده‌اند، نشان نمی‌دهد و دیگر درست نمی‌نمایاند و به حقیقت راه نمی‌گشاید.

آری، انسان تنها هنگامی ممکن است به شناخت درست و برداشت صحیح دست

(۴۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یابد که دستگاه ذهنی و فکر خویش را از حساسیت‌پذیری منفی و تخریبی و بی‌دلیل و برهان مصون و از تعصبات کور و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و پیشداوری‌ها و سخت‌اندیشی و توطئه‌پنداری‌ها پاک سازد؛ در غیر این صورت چه بسیار که زشت را زیبا می‌نگرد و زیبا را زشت؛ نیک را بد می‌یابد و بد را نیک، نقاط قوت را ضعف می‌بیند و نقاط ضعف را کمال و جمال؛ چه که آفت تعصب، آزادی اندیشه و استقلال فکر و قدرت شناخت و برداشت درست و داوری و قضاوت عادلانه را از انسان می‌گیرد و او را در مسیر زندگی و هنگامه تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز به تباهی سوق می‌دهد.

مبتلایان به بیماری تعصب دستخوش افراط و تفریط می‌شوند و از تعادل و توازن و عدل و انصاف به بیراهه می‌روند.

آنان عیب‌های خود و وابستگان به‌آوردگاه خود را کمال،  
 زشتی‌های آنان را زیبایی،  
 شکست‌شان را پیروزی،  
 ضعف آنان را قوت،  
 ذلت و خفت آنها را سرفرازی،  
 بردگی و اسارت شان را آزادی و آزادگی،  
 وابستگی آنان را استقلال،  
 ناآگاهی و عدم رشدشان را رشد و آگاهی،  
 جهل و نادانی آنان را دانش و بینش،  
 خمودی و قشرگری شان را خرد و تحرک و ژرفنگری،  
 ظلمت زدگی آنان را نور و پرتو افکنی،  
 ردیلت‌شان را فضیلت،  
 پوکی شان را هوشیاری و محتوا،  
 دنباله روی شان را انتخابگری و ابتکار،  
 تفسیر مردان (۴۴۵)

ابلهی و ساده‌لوحی شان را تفکر و ابداع،  
 ترس شان را شهامت،  
 جبن شان را شجاعت،  
 پژمردگی شان را شور و طراوت،  
 افسردگی شان را خروش،  
 سکونشان را حرکت،  
 سکوتشان را فریاد،  
 فقرشان را رفاه،  
 پسرفت شان را پیشرفت،  
 بی بند و باری شان را تقوا و پاکی،  
 پلیدیشان را پاکیزگی،  
 بی‌دادشان را داد،  
 ظلم آنان را عدل،  
 ستم پذیریشان را حق‌پذیری،  
 خشونت و شرارتشان را مهر و محبت،  
 فریب‌شان را حقیقت و مصلحت،

سخت‌اندیشی و سخت‌گیری و خامی آنان را پختگی و کارآیی،  
 نابردباری و عدم تحمل و تساهل آنان را غیرت و قاطعیت،

شقاوت آنان را سعادت،

استبداد و اختناق و سانسور و خودکامگی‌شان را اوج آزادی و عدالت،

کمند و زنجیر و... فرزندان‌شان را دانشگاه،

و دوزخشان را بهشت پرطراوت و زیبا می‌نگرند و در مورد غیر خودی و بیگانه به عکس به پیشداوری می‌پردازند و خون‌شان را

مباح اعلام می‌کنند و ترور و کشتار و

(۴۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زندان آنان را لازم!

قرآن وضعیت آشفته فکری و درونی قربانیان تعصب را به تابلو می‌برد و روشننگری می‌کند که آنان به صورتی مسخ می‌شوند که

زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌نگرند و ارزش‌ها و پسندیده‌ها را ناپسند و ضد ارزش اعلام می‌کنند:

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا (۱)

آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌نگرد، بسان انسان درست‌اندیش و شایسته کردار است؟

و نیز در باره قربانیان تعصب می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ... (۲)

و این گونه برای بسیاری از تعصب‌ورزان شرک‌گرا، بت‌هایشان کشتن فرزندان‌شان را آراستند، تا نابودشان سازند و دین و آیین‌شان

را بر آنان مشتبه گردانند...

و در مورد سردسته انحصارگران و تعصب‌انگیزان می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ. (۳)

و این گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته شد و زیبا جلوه کرد و از راه راست باز ماند...

و می‌فرماید:

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ (۴)

و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته و آنان را از راه راست باز داشته بود و در نتیجه حق را نمی‌یافتند.

و می‌افزاید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا... وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا... (۵)

۱. سوره فاطر، آیه ۸.

۲. سوره انعام، آیه ۱۳۸.

۳. سوره غافر، آیه ۳۸.

۴. سوره نمل، آیه ۲۴.

۵. سوره کهف، آیه ۱۰۶.

تفسیر مردان (۴۴۷)

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ آنان کسانی هستند که تلاش‌شان در زندگی این جهان به هدر رفته و خود

باز هم می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

پیامبر از سه مرحله انحطاط و پسرفت که در کمین امت است هشدار می‌دهد که در این بحث سخت در خور تعمق است:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَائِكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟

فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ!  
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا... (۱)

هان ای مردم، چه خواهید کرد آن گاه که زنان شما دستخوش تباهی گردند و نسل جواناتان به گناه روی آورند و شما را از دعوت به سوی حق و قانونگرایی و هشدار از گناه و قانون شکنی خودداری ورزید؟

پرسیدند: ای پیامبر! آیا چنین روزگاری پیش خواهد آمد؟

فرمود: آری و بدتر از این...

آن گاه فرمود: چه خواهید کرد آن گاه که مردم را به ستم و گناه فرمان دهید و به قانون شکنی ترغیب نمایید و از قانون گرایی و بشردوستی و نیکی بازدارید؟

پرسیدند: آیا چنین شرایط زشت و ظالمانه‌ای پیش خواهد آمد؟

فرمود: آری و بدتر از این...

سپس فرمود: چگونه خواهید بود آن گاه که نیکی‌ها و ارزش‌های واقعی در نظر شما گناه و ناروا شناخته شوند و زشتی‌ها و ستم‌ها و

نارواها و پایمال ساختن حقوق مردم نیک و پسندیده در نظر آیند؟

۱. قُرْبُ الْأَشْنَادِ، ص ۲۶، به نقل از در مکتب اهل بیت، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۴۴۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

با این بیان ممکن است دستگاه تفکر و شناخت انسان به گونه‌ای دچار آفت و تعصب گردد که رواها را ناروا و نارواها را روا بنگرد و عدالت، آزادی، حقوق بشر، حقوق شهروندی، داوری و قضاوت براساس معیارهای ملی و فراملی، افکار عمومی جهانی، نظارت‌پذیری و نقدپذیری، پاسخگویی در برابر عملکردها به مردم و... همه را ارزش‌های ساخته استعمار و بیگانه بنگرد!!

امیر مؤمنان در این مورد تحلیل جالبی دارد که می‌فرماید:

مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْشَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ. (۱)

کسی که با احساسات و بدون اندیشه درست و با شعار بدون شعور ژرف عاشق گردد، چنین دوستی و دشمنی یا عشق و تعصب احساسی، چشم او را کور و خرد او را بیمار و نارسا می‌سازد. او در آن شرایط به پدیده‌ها با چشمی غیرواقع‌بین و با گوشی ناشنوا می‌نگرد و گوش می‌سپارد و روشن است که از راه حق دور می‌افتد.

آری، انحصارگران و خودکامگان در راه قبضه قدرت و امکانات توده‌ها، آنان را با انواع شگردها و از آن جمله انگیزش تعصب کور به این بیماری و مسخ‌شدگی می‌کشند؛ به گونه‌ای که اگر زورمداران سپیدی را سیاهی جلوه دادند و یا سیاهی را سپیدی، آنان به راحتی می‌پذیرند و به خود اجازه اندیشه و چون و چرا نمی‌دهند و آگاهان و ستم‌ستیزان و انتقادگران و روشنفکران را، که آزادی اندیشه و منطق در گفتار و قانونگرایی در عمل را می‌خواهند، در خور مرگ و ترور می‌نگرند؛ نه زندگی و آزادی و آن گاه است که بسان آب خوردن آدم می‌کشند و بر آن جنایت افتخار هم می‌کنند و از سوی قربانیان جهالت و تعصب با سلام و صلوات بدرقه و استقبال نیز می‌گردند.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۰۷.

تفسیر مردان (۴۴۹)



اسلام با همه عصبیت‌ها مبارزه می‌کند و انسان را به آزاداندیشی و آزادمنشی فرا می‌خواند، چرا که تعصب هرگونه که باشد زشت و انحطاط‌آفرین است.

تعصب، خواه نژادی یا قبیله‌ای، طبقاتی یا حزبی، گروهی یا ملی، فکری و یا مذهبی و حتی در مورد پیشوایان معصوم و برگزیده بارگاه حق نیز با انسان شدن و آزاد اندیشیدن و شناخت حقایق و بال‌گشودن به واقعیت‌ها و رشد و هدایت ناسازگار است؛ چرا که تعصب، اندیشه و فکر انسان را اسیر تباهی‌های خود می‌کند و هرگونه قدرت درک و دریافت و فهم درست را سلب می‌نماید. آفت تعصب از «من» پرستی ریشه می‌گیرد؛ هرچند که در راه حق باشد.

حق دوستی و حمایت از حق و جانبداری از حقیقت زمانی پسندیده است که برای حق و به خاطر واقعیت باشد و نه برای «من».

دفاع از حق برای اینکه دین من است، آئین پدر و مادر من است، میراث گذشتگان من است، آداب و رسوم پیشینیان من است، گزیده خویشان و یاران من است، راه و رسم ایل و تبار من است، چنین دفاع از حق جز من پرستی چیز دیگری نیست. و می‌دانیم که در نگرش توحیدی و انسانی اسلام «من» بایستی برای حق باشد و نه حق بهانه و سرپوشی و ابزار و وسیله‌ای برای «من».

پیامبر گرامی در نکوهش از آفت تعصب و تعصب‌انگیزی و تعصب‌ورزی - که آفت رشد جامعه و آزادی اندیشه است - فرمود:

مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ (۱)

کسی که در زندگی تعصب ورزد و یا برانگیزد و اجازه دهد تا در مورد او تعصب ورزند، پیوند خود را با اسلام گسسته است.

۱. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۴۷، ثواب الاعمال، ص ۴۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

(۴۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و فرمود:

مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (۱)

هر کس به اندازه دانه خردلی تعصب و عصبیت در دل داشته باشد، خدا او را در روز رستاخیز با مردم عصر جاهلیت محشور خواهد ساخت.

و نیز فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتِّ: الْعَرَبَ بِالْعَصِيَّةِ وَالذَّاهِقَةَ بِالْكِبْرِ وَالْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ. (۲)

خدای فرزانه شش گروه را به خاطر شش خصلت زشت و زیانبار کیفر خواهد کرد: عرب را به خاطر تعصب‌ورزی و برتری‌جویی، زرداران و زمین‌داران را به کیفر کبر و غرور، زمامداران را به خاطر استبداد و ستم، فقیهان را به کیفر حسدورزی، تاجران و بازرگانان را به کیفر فریب‌کاری و خیانت در کسب و کار و روستائیان و ناآگاهان را به کیفر عقب ماندن از جامعه و تاریخ و نیاموختن.

و نیز آورده‌اند که آن انسان والا-هماره از این آفت‌ها به خدا پناه می‌برد: آفت شرک و حق‌ناپذیری، آفت تردید در دین خدا و یکتایی او، از آفت تعصب و تعصب‌ورزی و از خشم، ستم و حسدورزی.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ: مِنَ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالغَضَبِ وَالْبُغْيِ وَالْحَسَدِ. (۳)

امیر مؤمنان ضمن بیان روشنگر و اندیشاننده‌ای در نکوهش آفت تعصب، تعصب‌انگیزان و تعصب‌ورزان و تباهی‌ها و سیاهی‌های آن فرمود: *إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ*

۱. نَهْجُ الْفَصَاحَةِ، ص ۸۱؛ ثواب الاعمال، ص ۴۷۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱.

۲. بحار، ج ۷۳، ص ۲۸۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱.

۳. بحار، ج ۷۳، ص ۲۸۹.

تفسیر مردان (۴۵۱)

سَلَفُ الْمُشْتَكِبِينَ الَّذِي وَضَعَ آسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ... (۱)

خداوند در آفرینش انسان به فرشتگان فرمود: من بشری را از گل و خاک خلق می‌کنم هنگامی که آفرینش او پایان یافت و جان در او دمیدم، برای او به فرمان خدا سجده کنید. فرشتگان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که نخوت و غیرت کاذب او را فرا گرفت و بر آدم به خاطر خلقت خود فخر فروخت و در برابر آدم تعصب سیاه را پیشه ساخت. پس این دشمن خداست که پیشوای متعصبان و پیشتاز استکبار گران است و اوست که پایه و اساس تعصب را بنیاد گذاشت...

و می‌فرماید: *أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِهِ... (۲)*

ابلیس در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصب پیشه ساخت و آدم را طعنه‌باران کرد.

و هشدار می‌دهد که: *أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ... فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ آسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَافِ الْجَاهِلِيَّةِ.*

هان ای مردم، برسید! برسید از پیروی از رهبران و بزرگانان، از آنان که به گوهر وجود خویش نازیدند و نژاد خویشتن را برتر دیدند... اینان هستند که بنیانگذار تعصب و تعصب‌ورزی و ارکان و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر و نازش به جاهلیت‌اند.

و در تعصب‌ورزی زران‌دوزان هشدار می‌دهد که:

*وَ أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مَثَرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَثَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ فَقَالُوا: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا...*

اما ثروتمندان و انحصارگران امکانات مردم تعصب ورزیدنشان به خاطر ثروت‌های بادآورده‌ای است که در اختیار دارند؛ همان گونه که خود می‌گفتند: ثروت‌ها و فرزندان ما از همه بیشتر است و ما هرگز کیفر نخواهیم شد.

و در مورد تعصب‌پذیران می‌فرماید: *صَدَقَهُ بِهِ آبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَ فُؤَسَانُ*

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

(۴۵۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ... (۱)

و تعصب‌ورزان و فرزندان نخوت و برادران تعصب و یکه‌تازان میدان خودخواهی و نادانی گفتار و عملکرد ناروای شیطان را گواهی کردند.

و هشدار می‌دهد که: *فَاطْفُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّمَا تَلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ... (۲)*

پس آتش تعصب را که در ژرفای دل‌هایتان نهفته است، با درایت و دقت و نواندیشی و خردورزی خاموش سازید و کینه‌های جاهلیت را براندازید که این آفت‌ها در انسان مسلمان از آفت‌های شیطان است واز تباهی‌ها و وسوسه‌های آن موجود پلید.

حضرت صادق علیه‌السلام در نکوهش از این آفت رشد و آزادی فرمود: *مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ*

عُنُقِهِ. (۳)

کسی که تعصب ورزد، یا برای او تعصب ورزند، پیوند ایمان را از گردن خویش برداشته است و فرمود:

مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَصَابِهِ مِنْ نَارٍ. (۴)

هر کس تعصب ورزد خداوند پیشانی‌بندی از آتش بر سر او خواهد بست و فرمود: مَنْ تَعَصَّبَ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ. (۵)

هر کس تعصب ورزد و با مسائل و پدیده‌ها و موضوعات، آزادمنشانه و حق‌جویانه و حریت‌طلبانه و منصفانه برخورد نکند، خداوند در هنگامه رستاخیز او را با مردم عصر جاهلیت محشور خواهد نمود.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۳. ثواب الاعمال، ص ۴۷۶؛ اصول کافی، ج ۲، باب العصبیه، ص ۲۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

۴. ثواب الاعمال، ص ۴۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

۵. ثواب الاعمال، ص ۴۷۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱

تفسیر مردان (۴۵۳)

### پیکار اسلام با این آفت

اسلام و پیام آور آزادی‌بخش آن از سپیده‌دم حیات خویش با آفت تعصب و تعصب‌انگیزان روبه‌رو شدند؛ این گونه:

۱- گروهی از آنان هرگز حاضر به شنیدن پیام توحید و آزادی‌نشند و چنان در کمند این آفت بودند، که چشم و گوش خویش را از زیبایی و کمال و جاهلیت و روح انسان‌پرور و آزادی‌بخشی آن می‌بستند و حقایق را گوش نمی‌سپردند!

۲- گروه دیگر از تعصب‌ورزان پیام پیامبر آزادی را می‌شنیدند، اما تصمیم گرفته بودند که نه تنها به آن دل نسیارند که در انکار و رد آن پافشاری و اصرار کنند و از همه بهانه‌جویی و اهانت و استهزاء در نفی آن خودداری نورزند!

۳- گروه سوم کسانی بودند که پیام دین را می‌شنیدند و جان و روح آن را درمی‌یافتند، اما برای فریب وجدان خود و دیگران، از موضع تعصب و خشونت‌تهمت‌شعر و افسون و اسطوره و افسانه می‌نواختند و برای ایجاد حساسیت و کینه و عقده و نفرت بر ضد پیام و پیامبر آزادی و عدالت و انگیزش تعصب و خشونت، به آداب و رسوم و فرهنگ پوسیده جاهلیت، به عنوان میراث نیاکان و پیشینیان چنگ می‌زدند...

۴- و گروه چهارم که ادعای پیروی از کتاب‌های آسمانی و پیام‌آوران پیشین را داشتند، با آن که دارای شناخت و آگاهی در درستی دعوت پیامبر بودند، لجوجانه و متعصبانه، این حقیقت را کتمان می‌کردند و واقعیت‌ها را پوشیده می‌داشتند.

(۴۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### راه‌های مبارزه با این آفت هستی‌سوز

اسلام در این جوّ تیره و این فضای مسموم علاوه بر نکوهش شدید تعصب و تحریم برانگیختن تعصبات، با منشاء و ریشه و نیز ره‌آورد زیانبار آن به طور جدی و بی‌وقفه و منطقی و علمی به نهی شدید تعصب و تحریم برانگیختن تعصبات، با منشاء و ریشه و نیز ره‌آورد زیانبار آن به طور جدی و بی‌وقفه و منطقی و علمی به مبارزه برخاست و به روشنگری و خرافه‌زدایی پرداخت:

اسلام در گام نخست، خودپرستی، نژادپرستی، هواپرستی، ماده‌پرستی، قدرت‌پرستی، ثروت‌پرستی، شخص‌پرستی، تشکیلات‌پرستی، من‌پرستی، مُد‌پرستی، خرافه‌پرستی، حزب‌پرستی و دیگر پرستش‌های ذلت‌بار و گرایش‌های بی‌دلیل و برهان و حمایت‌های تعصب‌انگیز را، که ضد آزادی فکر و استقلال اندیشه‌اند به شدت محکوم ساخت و شیوه حکمت، موعظه، خیرخواهی و روشنگری، انتقاد و ارشاد، دعوت به حق و آزادی و بازداری از انحراف و بیدادگری، تشویق به ابداع و ابتکار استنباط و اجتهاد، مشاوره و تبادل نظر، نقد و چون و چرا، دلیل خواهی و برهان‌طلبی، مهر و احسان، برخورد حقجویانه و منصفانه با دیدگاه‌ها و دعوت‌ها به معالجه مبتلایان به بیماری قتال تعصب پرداخت و همواره و در همه حال انسان را به رعایت حقوق و آزادی دیگران، تحمّل و مدارا، تساهل و نقدپذیری، بردباری فرهنگی و برخورد درست و خردمندانه با اندیشه‌ها و عقیده‌ها، آزادگی و آزادمنشی و پرهیز از سانسور و اختناق و یکدندگی سفارش کرد و برای رسیدن به فضایی باز و جامعه‌ای توسعه‌یافته و دنیایی آباد و آزاد تدابیری عمیق و آزادمنشانه و عادلانه و انسانی اندیشید، که تنها سرخط برخی از این تدابیر اندیشاننده - که فرصت بحث شایسته و گسترده در مورد آنها نیست، عبارتند از:

تفسیر مردان (۴۵۵)

۱- بیان حقیقت و دوری گزیدن از کتمان آن، (۱)

۲- تحریم آمیختن حق به باطل، (۲)

۳- دعوت به حق و عدالت تنها از راه‌های شایسته و نیکو و قانونی، (۳)

۴- شنیدن آزادمنشانه دیدگاه‌ها و گزینش بهترین‌ها، (۴)

۵- آزادمنشی و انصاف در آموزش‌ها، (۵)

۶- تعمق در دعوت و منطق نه به فراخوان و گوینده، (۶)

۷- مطالبه دلیل و برهان، (۷)

۸- دعوت تنها براساس آگاهی و شناخت، (۸)

۹- رجوع به آگاهان، (۹)

۱۰- تنها حقجویی و حق محوری و حق‌گرایی و حق‌پذیری و بس. (۱۰)

۱. سوره بقره آیه ۴۲. سوره مائده آیه ۱۰۶. سوره آل عمران آیه ۷۳.

۲. سوره بقره، آیه ۴۲؛ غافر، آیه ۵.

۳. سوره نحل، آیه ۴۲؛ غافر، آیه ۵.

۴. سوره زمر، آیه ۱۸، اعراف، آیه ۱۴۵.

۵. در این مورد در روایات عناوین جالب و آزادمنشانه بسیاری داریم، نظیر: الف - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ. ب - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ. ج - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ عِنْدِ الْمُشْرِكِ، ص ۴۷.

۶. لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ، بَلِ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. اثبات الهداء، ج ۱ ص ۴۶.

۷. سوره بقره، آیه ۱۱۱؛ سوره انبیاء، آیه ۲۴.

۸. سوره اسراء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۱۹.

۹. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره مریم، آیه ۴۵.

۱۰. اِقْبَلِ الْحَقَّ مِمَّنْ آتَاكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ بَغِيضًا بَعِيدًا وَ أَرَدَدِ الْبَاطِلَ عَنْ مَنْ جَاءَكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ حَبِيْبًا

قریباً. دیدگاه و سخن حق را از هر آن که شنیدی بپذیر، گرچه گوینده آن دشمن و بیگانه باشد! و ناحق را از هر کس شنیدی نپذیر، گرچه گوینده اش دوست و آشنا باشد. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۴۵۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## اهمیت اخوت اسلامی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (۱۰ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همان اندازه که برای ایجاد صلح در میان دو برادر نسبی تلاش و کوشش می‌کنید، باید در میان مؤمنان متخاصم نیز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع وارد عمل شوید. چه تعبیر جالب و گیرایی؟ که همه مؤمنان برادر یکدیگرند و نزاع و درگیری میان آنها را درگیری میان برادران نامیده، که باید به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد. و از آنجا که در بسیاری از اوقات «روابط» در این گونه مسائل جانشین «ضوابط» می‌شود، بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می‌افزاید: «تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). و به این ترتیب یکی از مهم‌ترین مسؤولیت‌های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش روشن می‌شود.

جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» که در آیات فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی. دیگران وقتی می‌خواهند زیاد اظهار علاقه به هم‌مسلمانان خود کنند از آنان به عنوان «رفیق» یاد می‌کنند، ولی اسلام سطح پیوند علاقت دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک‌ترین پیوند دو انسان با یکدیگر آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می‌کند و آن علاقه دو «برادر» نسبت به یکدیگر است. روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب. در مراسم «حج» که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند، این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک، کاملاً محسوس است و صحنه‌ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی. به تعبیر دیگر اسلام تمام

تفسیر مردان (۴۵۷)

مسلمانان را به حکم یک خانواده می‌داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده و مخصوصاً جنبه‌های عملی آن ارائه گردیده است که به عنوان نمونه چند حدیث پرمحتوای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

۱- در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْدُلُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ: مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ستم نمی‌کند، دست از یاریش بر نمی‌دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد.» (۱)

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى: دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می‌شوید، (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می‌کنند). (۲)

۳- امام صادق می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحِهِمَا

مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ: مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضاء یک پیکرند، که اگر عضوی به درد آید، دیگر عضوها را نماند قرار و ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده است». (۳)

### حقوق سی‌گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی

۴- در پایان این بحث به روایتی اشاره می‌کنیم که از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حقوق سی‌گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که از جامع‌ترین روایات در این زمینه است: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

۱- «المحجۃ البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹.

۲- «المحجۃ البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹.

۳- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۱۳۳.

(۴۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

- ۱- لغزش‌های او را ببخشد. ۲- در ناراحتی‌ها نسبت به او مهربان باشد.
- ۳- اسرار او را پنهان دارد. ۴- اشتباهات او را جبران کند.
- ۵- عذر او را بپذیرد. ۶- در برابر بدگویان، از او دفاع کند.
- ۷- همواره خیرخواه او باشد. ۸- دوستی او را پاسداری کند.
- ۹- پیمان او را رعایت کند. ۱۰- در حال مرض از او عیادت کند.
- ۱۱- در حال مرگ، به تشییع او حاضر شود.
- ۱۲- دعوت او را اجابت کند. ۱۳- هدیه او را بپذیرد.
- ۱۴- عطای او را جزا دهد. ۱۵- نعمت او را شکر گوید.
- ۱۶- در یاری او بکوشد. ۱۷- ناموس او را حفظ کند.
- ۱۸- حاجت او را برآورد. ۱۹- برای خواسته‌اش شفاعت کند.
- ۲۰- عطسه‌اش را تحیت گوید. ۲۱- گمشده‌اش را راهنمایی کند.
- ۲۲- سلامش را جواب دهد. ۲۳- گفته او را نیکو شمرد.
- ۲۴- انعام او را خوب قرار دهد. ۲۵- سوگندهایش را تصدیق کند.
- ۲۶- دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند.

۲۷- در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند.

۲۸- او را در برابر حوادث، تنها نگذارد.

۲۹- آنچه را از نیکی‌ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد.

۳۰- آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد برای او نخواهد». (۱)

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۲۳۶.

تفسیر مردان (۴۵۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

## برادری در ایمان و اخلاق

به باور مفسران، این آیه اشاره به آیه پیش دارد و منظور این است که: جز این نیست که مردم با ایمان برادران دینی یکدیگرند؛ از این رو اگر میان دو تن و یا دو گروه از آنان کشمکش و پیکاری پیش آمد، شما به یاری ستمدیده بروید و با حمایت از مظلوم، شرارت ظالم را دفع و او را به عدالت و انصاف بازگردانید و آن گاه براساس عدالت میان آن دو صلح و آشتی برقرار سازید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و از خدا بترسید که در پدید آوردن صلح و آشتی در میان مردم با ایمان کوتاهی کنید و یا از ادای حقوق دیگران دریغ نمایید، تا مورد مهر و رحمت خدا قرار گیرید.

«زجاج» می گوید: مردم با ایمان در صورتی که از نظر عقیده و عملکرد همانند باشند برادر یکدیگر خوانده می شوند؛ چرا که در دین و اخلاق یکسانند و در اندیشه و عملکرد بسان همدیگر. آنان از نظر نسب نیز از یک پدر و مادرند؛ چرا که همه فرزندان آدم و حواء هستند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده اند که فرمود: **الْمُسْلِمُ أَخَ الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُ وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا يَسْتُرْهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** (۱) انسان مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ستم روا می دارد و نه او را در فراز و نشیب های زندگی رها می سازد. هر کس در اندیشه بر آوردن نیاز برادر مسلمان خویش باشد، خداوند نیاز او را برمی آورد و هر کس اندوه و رنجی را از دل مسلمانی بزدايد، خدای مهربان به پاداش آن در روز رستاخیز اندوهی از اندوه های گران آن روز را از دل و چهره او می زداید و هر کس عیب مسلمانی را ببوشاند، خدا در روز رستاخیز عیب او را می پوشاند.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۸؛ **الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۳، ص ۳۳۲، کتاب آداب الصلوة والمعاشرة.

(۴۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یادآوری می گردد که این روایت را «بخاری» و «مسلم» در کتاب های خود آورده اند.

## برادری اسلامی

در پرتو این اصل دایره مهر و مهرورزی و دوستی را، از دایره تنگ خوددوستی و روابط خانوادگی و نژادی و قبیله گی به دایره گسترده امت گسترش بخشید و فرمود: همه مردم با ایمان با هم برادرند و باید شرایط برادری اسلامی و انسانی را رعایت کنند. برای نمونه به شماری از روایات که بیانگر این اصل اساسی است می نگریم:

۱- از پیامبر آورده اند که فرمود: **الْمُسْلِمُ أَخَ الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ.** (۱)

مسلمان، برادر مسلمان است؛ براین اساس است که نه در حق او ستم روا می دارد، نه دست از یاری او می کشد و نه در فراز و نشیب های زندگی او را به حال خود رها می کند!

۲- و نیز فرمود: **مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ، يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.** (۲)

وصف دو برادر اسلامی وصف دو دست در یک پیکر است که هریک دیگری را می شویند و پاک و پاکیزه می سازد.

۳- و فرمود: **الْمُؤْمِنُ أَخَ الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْشُهُ وَلَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُ.** (۳)



انسان توحیدگرا و با ایمان برادر انسان با ایمان و آزادمنش است و بسان چشم و راهنمای اوست. بر این باور است که نه هرگز در حق او خیانت روا می‌دارد و نه ستم و بیداد؛ نه او را فریب می‌دهد و کلاه بر سرش می‌گذارد و نه وعده‌ای پوچ و میان‌تهی که بدان وفا نکند.

۱. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، ص ۳۳۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۸.

۲. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، «کتاب آداب‌المعاشرة»

۳. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، ص ۳۲۰ کتاب آداب‌المعاشرة؛ نورالثقلین؛ ج ۵، ص ۸۶.

تفسیر مردان (۴۶۱)

۴. و نیز فرمود: الْمُؤْمِنُ مِنْ أَخِ الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى شَيْءٌ مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ. (۱)

انسان با ایمان برادر مردم با ایمان است و همه آنان بسان عضوهای گوناگون یک پیکر؛ به گونه‌ای که اگر عضوی از آن پیکر به درد آید و رنجیده شود، رنج و بی‌قراری در همه اعضا و سراسر پیکر اثر می‌گذارد و روح‌های همگی آنان از یک روح سرچشمه می‌گیرد.

۵. و در ترسیم این حقوق برادری فرمود: لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا، لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ

انسان مسلمان در زندگی سلسله حقوقی را نسبت به دیگر مسلمانان به عهده دارد که جز بارعایت و ادای آنها یا گذشت صاحبان حقوق از انجام آنها معاف نخواهد شد.

آن‌گاه در ترسیم شماری از آن حقوق سی مورد را به تابلو می‌برد تا با رعایت آنها از سوی جامعه و مردم زندگی سراسر رنگ مهر و عشق و صفا و پاکی و عدالت و آزادگی و امنیت و کرامت و رعایت حقوق انسانها به خود گیرد. در این مورد فرمود:

۱- يَغْفِرُ زَلَّتَهُ، از جمله آن حقوق این است که: مسلمان لغزش دیگری را می‌بخشد،

۲- وَيَرْحَمُ عَيْبَتَهُ، در رنجهای و دردهای او مهر می‌ورزد.

۳- وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، اسرار او را نهان می‌دارد،

۴- وَيَقْبِلُ عَثْرَتَهُ، اشتباهات او را به گونه‌ای بزرگوارانه جبران می‌کند،

۵- وَيَقْبِلُ مَعْدِرَتَهُ، عذر او را می‌پذیرد،

۶- وَيُرْدُ غَيْبَتَهُ، در برابر بداندیشان و بدگویان از او دفاع می‌کند،

۷- وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، همواره نسبت به او خیرخواهی می‌کند،

۸- وَيَخْفِظُ خُلَّتَهُ، دوستی او را پاس می‌دارد،

۹- وَيَرْعَى ذِمَّتَهُ، عهد و پیمان او را رعایت می‌کند،

۱. کافی ج ۲ ص ۱۳۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۶.

(۴۶۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱۰- وَيَعُودُ مَرَضَهُ، به هنگام بیماری او به عیادتش می‌شتابد،

۱۱- وَيَشْهَدُ مِيَّتَهُ، در مرگ او به مشایعت پیکرش می‌رود،

۱۲- وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، فراخوان او را پاسخ مناسب می‌دهد،

۱۳- وَيَقْبِلُ هَدِيَّتَهُ، هدیه او را با رعایت ادب و اخلاق می‌پذیرد،

۱۴- وَيُكَافَأُ صِلَتَهُ، پیوند و بخشش او را پاداش می‌دهد،

- ۱۵- وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، نعمت بخشی او را سپاس می‌گذارد،  
 ۱۶- وَيُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، در یاری او شایسته عمل می‌کند،  
 ۱۷- وَيَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، از ناموس او حراست می‌کند،  
 ۱۸- وَيَقْضِي حَاجَّتَهُ، نیاز او را برمی‌آورد،  
 ۱۹- وَيَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، در برآمدن خواسته‌اش شفاعت می‌کند،  
 ۲۰- وَيَسْمُتُ عَطْسَتَهُ، عطسه‌اش را با درود و سلامت‌خواهی پاسخ می‌گوید،  
 ۲۱- وَيُزِيْدُ ضَالَّتَهُ، گم‌شده‌اش را راه می‌نماید،  
 ۲۲- وَيَرْدُ سَلَامَتَهُ، درودش را پاسخ می‌دهد،  
 ۲۳- وَيَطِيْبُ كَلَامَهُ، سخن او را شایسته می‌شمارد،  
 ۲۴- وَيَبْرِئُ اِنْعَامَهُ، نعمت‌های او را خوب وصف می‌کند،  
 ۲۵- وَيُصَدِّقُ اَقْسَامَهُ، سوگندش را گواهی می‌نماید،  
 ۲۶- وَيُوَالِي وِلَتَهُ، دوست او را دوست می‌دارد،  
 ۲۷- وَلَا يُعَادِيهِ وَاو دشمنی نمی‌ورزد،  
 ۲۸- وَيَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا: وَاَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرَدُّهُ عَن ظُلْمِهِ وَاَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيَعِيْنُهُ عَلٰى اَخْذِ حَقِّهِ.

و او را در هنگامه ستم کردن و ستم‌دیدن یاری می‌کند؛ چرا که اگر او را ستمکار دید، از ظلم و بیداد بازش می‌دارد و اگر ستم‌دیده یافت، به او یاری می‌رساند تا حقوق خویش را از ستمکاران بازپس گیرد و داد خود را بستاند.

تفسیر مردان (۴۶۳)

- ۲۹- وَلَا يُسَلِّمُهُ وَاو را در برابر رویدادهای گوناگون تنها رها نمی‌کند،  
 ۳۰- وَلَا يَخْذُلُهُ وَاو را از یاری او بر نمی‌دارد،  
 ۳۱- وَيُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، آنچه از خوبی‌ها را برای خود می‌پسندد، برای او نیز می‌پسندد،  
 ۳۲- وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ وَاو را از بدیها برای خویش نمی‌خواهد برای او نیز نخواهد خواست.  
 ۲- برادری انسانی

و نیز قرآن و اسلام در پرتو اصل انسانی و ماندگار دایره مهرورزی و صلح و آشتی را به گستردگی همه فرزندان آدم و تمامی عصرها و نسل‌ها گسترش بخشید و شعار انسان‌دوستی و انسان‌خواهی و انسان‌نوازی داد و دگردوستی را راه و رسم آزادمنشان خداجو و بشردوست شمرد: برای نمونه:

۱- قرآن در وصف پیامبر مهر و آزادگی می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ... (۱)

بی‌گمان برای شما انسان‌ها پیامبری از خودتان آمد که رنج و گرفتاری شما بر او گران است و به هدایت و رستگاری و نجات شما بی‌قرار...

۲- و او را مهر و رحمت برای همه جهانیان می‌نگرد و نه تنها برای مردم مسلمان.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (۲)

و امیر مؤمنان در برنامه جاودانه دولت عادلانه و انسان‌دوست خویش فرمود: وَ اَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَبُ اَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: اِمَّا اَخْ لَكَ فِي الدِّينِ اَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...

و گستره دل و کران تا کران قلب خویش را از مهر ورزیدن به توده‌های مردم آکنده

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۴۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ساز و پوشش ده و نسبت به آنان دوستی ورز و مهر و رحمت پیشه ساز. هرگز بسان جانوری شکارافکن مباش که دریدن و خوردن آنان را غنیمت شماری؛ چرا که مردم از دو دسته بیرون نیستند: بخشی از آنان در دین با تو برادرند و برادر و خواهر اسلامی تو هستند و بخش دیگر در آفرینش با تو برابر و همانندند و دارای حقوق انسانی هستند، که باید انسان دوستانه آنان را هم دوست بداری.

راستی اگر مردم مسلمان به این فرهنگ مهرآفرین و فرهنگ‌ساز و زندگی‌بخش درست بنگرند، آیا جایی برای بی‌مهری‌ها، ددمنشی‌ها، غیبت‌ها، تهمت‌ها، مارک‌زدن‌ها، لقب‌های زشت تراشیدن، اهانت‌ها، عیب‌جویی‌ها، خشونت‌ها، خودسری‌ها، افراط‌گری‌ها، جنون‌ها، جنایت‌ها، ترورها، کشتارها، زورمداری‌ها، حق‌کشی‌ها، تفسیق‌ها، تکفیرها و شعارهای مرگ و نیستی و زشتی‌خواهی برای همدینان و همفکرانی که تنها جریشان اندیشیدن و فکر کردن و کمال‌جویی و ترقی‌خواهی و آزادی‌خواهی و آزادمندی و آزادی‌خواهی و سلطه‌ناپذیری و نفی‌روش‌های تخریبی و چنگیزی است می‌ماند؟ و آیا حکومت و مردمی که این فرهنگ و این تعالیم را در عمل برآستی رعایت کنند در پایداری ساختن حقوق بشر رکورد جهانی را می‌شکنند؟ و مجبور می‌شوند برای تبریته خویش آسمان و ریسمان را بهم بیافند و به خود نیابند؟!

د - اصلاح میان امت

و براساس آن چه گذشت یکی از حقوق مسلمانان بر عهده هر توحید و پروا پیشه‌ای آن است که با همه وجود در میان امت، مردم را به عدالت و آزادی و صلح و آشتی فرا خواند و شعار و کردارش دلسوزی و خیرخواهی و اصلاح میان مردم باشد و این آیین برادری اسلامی است که قرآن بر آن پافشاری می‌کند: فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ.

امیرمؤمنان در آخرین سخنان خویش در این مورد فرمود:

تفسیر مردان (۴۶۵)

صَلِّحْ ذَاتِ بَيْنِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ (۱)

و ایجاد صلح و آشتی میان دو مسلمان یا دو انسان برتر از یک سال نماز گزاردن و روزه داشتن است.

### احقاق حق نه فضل خصومت

و نکته بسیار دقیق دیگر این است که قرآن در آیین برادری اسلامی و در تلاش برای اصلاح میان مسلمانان در صورت درگیری و پیکار و کشمکش، سفارش اصلاح براساس دادگری و انصاف و برافکندن ریشه و اساس فتنه و درگیری می‌کند، نه آتش‌بس بی‌حاصل. به احقاق حق و گرفتن داد ستم‌دیده از بیدادگر و رفع تجاوز فرمان می‌دهد، نه فقط فضل خصومت و وانهادن ستمکار به ادامه ستم و توصیه به مظلوم که ستم را تحمل کند و دم نیاورد! (۲) آری، این شاهکار دیگر قرآن شریف است که می‌فرماید: فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ... (۳)

پس اگر گروه ستمکار به فرمان خدا بازگشت، در میان آنان براساس عدل و داد آشتی دهید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

۳. آیه ۹.

(۴۶۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### ممنوعیت استهزاء، بدگمانی، غیبت، تجسس و القاب زشت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِنِسِّ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

(۱۱/حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می‌دهد که از این عمل زشت پرهیزند، چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه همان حس خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده است. و این «خود برتر بینی» بیشتر از ارزش‌های ظاهری و مادی سرچشمه می‌گیرد، مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر، زیباتر، یا از قبیله‌ای سرشناس‌تر می‌شمرد و احیاناً این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلان جمعیت برتر است، او را وادار به سخریه می‌کند، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب دارد. سپس در دومین مرحله می‌فرماید: «و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید» (وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ). «لَا تَلْمِزُوا» از ماده «لَمَزَ» به معنی عیب‌جویی و طعنه زدن است. جالب این که قرآن در این آیه با تعبیر «أَنْفُسَكُمْ» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و اعلام می‌دارد که همه مؤمنان به منزله نفس واحدی هستند و اگر از دیگری عیب‌جویی کنید، در واقع از خودتان عیب‌جویی

تفسیر مردان (۴۶۷)

کرده‌اید. و بالاخره در مرحله سوم می‌افزاید: «و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید» (وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ). بسیاری از افراد بی‌بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آن‌ها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند و یا احیاناً از آنان انتقام گیرند و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته، سپس توبه کرده و کاملاً پاک‌شده باز هم لقبی که بازگوکننده وضع سابق باشد، بر او بگذارند. اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می‌کند و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است، ممنوع شمرده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَلَا تَلْمِزُوا»: واژه از ریشه «لَمَزَ» به مفهوم طعنه زدن و عیب‌جویی کردن آمده که کاری زشت و نارواست، مگر این که فرد یا گروهی که از آنان بدگویی می‌شود قانون‌شکن و ظالم و فاسق باشند؛ چرا که در روایت آمده است که: قُولُوا فِي الْفَاسِقِ مَا فِيهِ كَيْ يَحْذَرَهُ النَّاسُ. هر خصلت زشت و کار نکوهیده‌ای که قانون‌شکن و گناهکار بدان آلوده است بگویید تا مردم از او برحذر باشند و به دام وی نیفتند. و واژه «هَمَز» نیز به همین مفهوم آمده است.

«لَا تَنَابَزُوا»: این واژه از ریشه «نَبَزَ»، به مفهوم سرزنش نمودن افراد یا گروه‌ها با لقب‌های ناروایی که بر آنان

می‌تراشند و مارک می‌زنند، آمده است .

## هشدار از ترور شخصیت

به باور برخی از واژه‌شناسان و مفسران واژه «قَوْم» در مورد مردان به کار می‌رود، چرا که آنان هستند که در انجام کارها برخی بر دیگری تکیه می‌کنند و بر دیگری قائم هستند.

واژه «سُخْرِيَّة» به مفهوم به ریشخند گرفتن و استهزا نمودن آمده و در آیه از آن هشدار داده شده است.

به باور «مجاهد» منظور این است که: هرگز ثروتمندی حق ندارد انسان محرومی را

(۴۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به خاطر فقر و نیازش مسخره کند، چه بسا که آن فقیر در پیشگاه خدا از آن ثروتمندی که به ظاهر شریف و آراسته جلوه می‌کند، مقام و مرتبه‌ای بالاتر و بالاتر داشته باشد و از او بسیار انسان‌تر زندگی کند.

«ابن زید» می‌گوید: آیه مورد بحث مردم مسلمان را از مسخره کردن کسانی که به نوعی به گناه و قانون‌شکنی در غلطیده‌اند، هشدار می‌دهد، چرا که ممکن است آن فرد مورد تمسخر به لغزشی ناخواسته دچار شده و اینک از نظر عقیده و اندیشه در بارگاه خدا از مسخره‌کننده بهتر و بالاتر باشد و یا ممکن است در اعماق جان و ژرفای دل ایمان به خدا آورده و اسلام را برگزیده باشد و از گناه و لغزش گذشته‌اش سخت نادم است و توبه کرده است.

آن گاه از شگرد زشت و ظالمانه دیگری هشدار می‌دهد که: وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ

و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و به هم ناروا و ناسزا نگویید.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» در آیه مورد بحث به «أَنْفُسِكُمْ» تعبیر می‌کند، درست بسان این آیه که می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (۱) «و یکدیگر را نکشید» - و یا «خودکشی نکنید» و این تعبیر نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن همه مردم با ایمان بسان یک نفر هستند و بر این اساس هر کدام حق حیات دیگری را به خطر اندازند، چنان است که گویی به خودکشی دست یازیده‌اند.

در ادامه آیه از ابزار دیگر ترور شخصیت هشدار می‌دهد و می‌فرماید: وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ

و یکدیگر را با لقب‌های زشت و ناپسندیده یاد نکنید.

واژه «اللقاب» جمع «لقب» می‌باشد و منظور از آن، نامی است که جز نام موردپسند و دلخواه‌انسان باشد.

پاره‌ای برآند که: «لقب» نامی است که برای کسی می‌تراشند، به گونه‌ای که با

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۴۶۹)

شنیدن آن احساس رنج و ناراحتی می‌کند. اما اگر از آن نام احساس ناراحتی نکند خواندن با آن نام ناپسند نیست. به عنوان نمونه، به کسی فقیه، قاضی، داور، عادل، علمامه و... گفته شود و او از این عنوان‌ها ناراحت نمی‌شود و احساس تحقیر و ریشخند نمی‌کند.

به باور برخی منظور آن است که یکدیگر را با عنوان‌های زشت، نظیر کافر، فاسق، منافق و... یاد نکنید.

از «حسن» آورده‌اند که در صدر اسلام هنگامی که برخی از یهودیان و مسیحیان به اسلام ایمان می‌آوردند، باز هم پاره‌ای آنان را یهودی و مسیحی ندا می‌دادند، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد هشدار داد و این فراز از آیه نیز ناظر به همان نکته است و از آن گونه ندهاها و صداها هشدار می‌دهد.

از «ابن عباس» آورده‌اند که: منظور از هشدار در این مورد این است که اگر انسانی دستخوش گناه و لغزشی شد و آن گناه توبه کرد، به خاطر آن گناه او را به باد نکوهش نگیرید که این یاد کردن به «لَقَب» زشت است.

بِسْمِ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

در تفسیر این فراز نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از جمله «حسن» منظور از واژه «فُسُوق» پس از ایمان، آن است که به انسان توحیدگرا و با ایمانی عنوان یهودی یا مسیحی دهند. با این بیان تفسیر آیه این گونه است: چه ناپسندیده و زشت است که انسان توحیدگرا و با ایمان را با عنوان شرک و کفری که پیش از اعلام اسلام و ایمان داشته است می‌خوانید!

۲- امّا به باور برخی منظور این است که: بد چیزی است نام فسق را پس از ایمان و اسلام با غیبت مسلمانان و عیب‌جویی از آنان برای خود خریدن! پس از این گناهان دوری جوید و این عنوان را نپذیرید و خود را پس از اعلام اسلام در خور آن نسازید.

اما به نظر می‌رسد که این تفسیر نشانگر آن نیست که دو عنوان «فِسُق» و «ایمان» در

(۴۷۰) آیات الرّجال فی القرآن

کنار هم نمی‌توانند باشند، چرا که تفسیر دوم بسان این است که گفته شود: «بِسْمِ الْحَالِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الشَّيْبِ» گناهکاری به همراه پیری و سالخوردگی حال ناپسندیده‌ای است؛ در حالی که آیه نشانگر مفهوم دیگری می‌باشد و آن این است که می‌گوید: کفر و فسقی که پس از ایمان بیاید و جایگزین آن شود بد چیز و بد، نامی است از این رو دیگران را با این نام نخوانید.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و هر کس از گناه و زشتی و عیب‌جویی و ستم توبه نکند و به قانون‌گرایی و عمل به مقررات خدا بازنگردد به خود ستم روا داشته و چنین کسانی همان ستمکارانند و درخور عذاب سخت و آتش دوزخ.

تفسیر مردان (۴۷۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۲ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

منظور از «كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است، لذا از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه «حسن ظن و گمان خیر» نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحسن است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که گمان بد و خوب غالباً اختیاری نیست، یعنی بر اثر یک سلسله مقدمات که از اختیار انسان بیرون است در ذهن منعکس می‌شود، بنابراین چگونه می‌شود از آن نهی کرد؟

۱- منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است، یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچک‌ترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید، بنابراین آن چه گناه است «ترتیب اثر دادن به گمان بد» می‌باشد. لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ: سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد، از جمله سوءظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند». (۱).

۲- انسان می‌تواند با تفکر روی مسائل مختلفی، گمان بد را در بسیاری از

۱- «محجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۹.

(۴۷۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موارد از خود دور سازد، به این ترتیب که در راه‌های حمل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم سازد و تدریجاً بر گمان بد غلبه کند. بنابراین گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد. لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی برخلاف آن قائم شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمان صادر شده گمان بد مبر، مادام که می‌توانی محیل نیکی برای آن بیابی، قال امیر المؤمنین: «ضِعَّ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِ نَهٍ حَتَّىٰ تَأْتِيكَ مَائِقَةٌ بِكَ مِنْهُ، وَلَا تُظَنَّ بِكَ لِمَ بِهِ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا» (۱) به هر حال این دستور اسلامی یکی از جامع‌ترین و حساب شده‌ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی انسان‌ها است، که مسأله امنیت را به‌طور کامل در جامعه تضمین می‌کند. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از «ظن» در این جا گمان‌های بی‌دلیل است، بنابراین در مواردی که گمان متکی به دلیل یعنی ظن معتبر باشد، از این حکم مستثنی است، مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می‌شود. سپس در دستور بعد مسأله «نهی از تجسس» را مطرح کرده، می‌فرماید: «و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید» (وَلَا تَجَسَّسُوا). «تجسس» و «تحسس» هر دو به معنی جستجوگری است، ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می‌آید و دومی غالباً در امر خیر، چنان‌که یعقوب به فرزندان خود دستور می‌دهد: «يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ: أَيِ فِرْزَانِ مَنْ، بَرُويد و از «گمشده من» یوسف و برادرش جستجو کنید» (۸۷ / یوسف). در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آن‌ها فاش شود. و به تعبیر دیگر اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند، بدیهی است اگر اجازه داده شود، هر کس به

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، حدیث ۳.

تفسیر مردان (۴۷۳)

جستجوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود. البته این دستور منافاتی با وجود دستگاه‌های اطلاعاتی در حکومت اسلامی برای مبارزه با توطئه‌ها نخواهد داشت، ولی این بدان معنی نیست که این دستگاه‌ها حق دارند در زندگی خصوصی مردم جستجوگری کنند. و بالاخره در سومین و آخرین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است، می‌فرماید: «هیچ کدام از شما دیگری را غیبت نکند» (وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا). و به این ترتیب گمان‌بد سرچشمه تجسس و افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است. سپس برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند، آن‌را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می‌گوید: «آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد» (أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا). «و به یقین همه شما از این امر کراهت دارید» (فَكَرِهْتُمُوهُ). آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویش نیستند. و این ناجوان مردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد. آری این تشبیه بیانگر زشتی فوق‌العاده غیبت و گناه عظیم آن است. پیغمبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمَشِيمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ، وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ الشُّوْءُ: خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده و همچنین گمان بد درباره او بردن» (۱) گمان بد نه تنها به



طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می‌کند، بلکه برای صاحب آن نیز بلایی است بزرگ، زیرا سبب می‌شود که او را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی برکنار کند و در دنیایی وحشتناک آکنده

۱- «المحجّة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۸ .

(۴۷۴) آیاتُ الرّجالِ فی القرآن

از غربت و انزوا فراهم سازد، چنان‌که در حدیثی از امیر مؤمنان علی آمده است: « مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اشْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ : کسی که گمان بد داشته باشد از همه کس می‌ترسد و وحشت دارد ». (۱).

### تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است

دیدیم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده و از آن‌جا که هیچ‌گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می‌دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن‌ها گناه است، ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است، نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آن‌جا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد، نیز این حکم صادق است. اما روشن است آن‌جا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند، مسأله شکل دیگری به خود می‌گیرد، لذا شخص پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمورانی برای جمع‌آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن‌ها به‌عنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آن‌چه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت، برای او گردآوری کنند. و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند و آن‌جا که بیم توطئه برضد جامعه و یابه خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند. ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود و افرادی به‌بهانه مسأله «توطئه» و «اخلال امنیت» به‌خود اجازه دهند که به‌زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنان را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی‌وقت به خانه آن‌ها هجوم آورند. خلاصه این‌که مرز

۱- «غرر الحکم»، صفحه ۶۹۷ .

تفسیر مردان (۴۷۵)

میان «تجسس» و «به‌دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است و مسؤولین اداره امور اجتماع، باید دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسان‌ها حفظ شود و هم‌امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

### غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است

#### غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است

گفتیم سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گناه ترور شخصیت از ترور شخص مهم‌تر محسوب می‌شود و این‌جا است که گناه آن از قتل نفس نیز سنگین‌تر است. یکی از فلسفه‌های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود و حرمت اشخاص درهم نشکند و حیثیت آن‌ها را لکه‌دار نسازد و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می‌کند. نکته دیگر این‌که «غیبت»، «بدبینی» می‌آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد. می‌دانیم که اسلام برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل

شده است، هر چیز این وحدت را تحکیم کند، مورد علاقه اسلام است و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است. از این‌ها گذشته «غیبت» بذرکینه و عداوت را در دل‌ها می‌پاشد و گاه سرچشمه نزاع‌های خونین و قتل و کشتار می‌گردد. خلاصه این که اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده شده، به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَعْتَابُوا الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عِوَارَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يُفْضِضْهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ: ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب، غیبت مسلمانان نکنید و از عیوب پنهانی آن‌ها جستجو ننمایید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش

(۴۷۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می‌کند». (۱) روایات در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است که با ذکر حدیث دیگری این بحث را پایان می‌دهیم، امام صادق می‌فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ، وَ هَدَمَ مُرُوتَهُ، لَيْشَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ: کسی که به منظور عیب‌جویی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می‌فرستد و اما شیطان هم او را نمی‌پذیرد». (۲) تمام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده‌ای است که اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه و اعتماد متقابل و پیوند دل‌ها دارد و از آن بدتر این که غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع، چراکه وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود، اهمیت و عظمت گناه از میان می‌رود و آلودگی به آن آسان می‌شود.

### مفهوم غیبت

«غیبت» چنان‌که از اسمش پیدا است، این است که در غیاب کسی سخنی گویند، منتهی سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش و حتی در اموری که مربوط به او است، مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند این‌ها. بنابراین اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود، مگر این که قصد مذمت و عیب‌جویی داشته باشد، که در این صورت حرام است، مثل این که در مقام مذمت بگویید،

۱- «المحجّة البيضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۵۲.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۸، باب ۱۵۷ حدیث ۲ صفحه ۶۰۸.

تفسیر مردان (۴۷۷)

آن مرد نابینا، یا کوتاه قد، یا سیاه‌رنگ، یا کوسه. به این ترتیب ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد، غیبت و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد نیز حرام است، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه. این‌ها همه در صورتی است که این صفات واقعا در طرف باشد، اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد، داخل در عنوان «تهمت» خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ مَا لَيْسَ فِيهِ: غیبت آن است که درباره برادر مسلمانان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته و اما چیزی که ظاهر است مانند تندخویی و عجله داخل در غیبت نیست، اما بهتان این است که چیزی را بگویی که در او وجود ندارد». (۱) و از این جا روشن می‌شود، عذرهای عوامانه‌ای که بعضی برای غیبت می‌آورند مسموع نیست، مثلاً گاهی غیبت کننده می‌گوید: این غیبت نیست، بلکه صفت او است، در حالی که اگر صفتش نباشد، تهمت

است نه غیبت. یا این که می‌گوید: این سخنی است که در حضور او نیز می‌گویم، در حالی که گفتن آن پیش روی طرف، نه تنها از گناه غیبت نمی‌کاهد، بلکه به خاطر ایداء، گناه سنگین‌تری را به بار می‌آورد.

## علاج غیبت و توبه آن

«غیبت» مانند بسیاری از صفات ذمیمه تدریجاً به صورت یک بیماری روانی درمی‌آید، به گونه‌ای که غیبت‌کننده از کار خود لذت می‌برد و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد، احساس رضایت و خشنودی می‌کند و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است. این جا است که غیبت‌کننده باید قبل از هر چیز به درمان انگیزه‌های درونی غیبت که در اعماق روح او است و به این گناه دامن می‌زند بپردازد،

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب الغیبه والبهت حدیث ۷.

(۴۷۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

انگیزه‌هایی همچون «بخل» و «حسد» و «کینه‌توزی» و «عداوت» و «خودبرتربینی». باید از طریق خودسازی و تفکر در عواقب سوء این صفات زشت و نتایج شومی که بار می‌آورد و همچنین از طریق ریاضت نفس این آلودگی‌ها را از جان و دل بشوید، تا بتواند زبان را از آلودگی به غیبت بازدارد. سپس در مقام توبه برآید و از آن جا که غیبت جنبه «حق الناس» دارد، اگر دسترسی به صاحب غیبت دارد و مشکل تازه‌ای ایجاد نمی‌کند، از او عذرخواهی کند، هر چند به صورت سر بسته باشد، مثلاً بگوید من گاهی بر اثر نادانی و بی‌خبری از شما غیبت کرده‌ام، مرا ببخش و شرح بیشتری ندهد، مبادا عامل فساد تازه‌ای شود. و اگر دسترسی به طرف ندارد یا او را نمی‌شناسد، یا از دنیا رفته است، برای او استغفار کند و عمل نیک انجام دهد، شاید به برکت آن خداوند متعال وی را ببخشد و طرف مقابل را راضی سازد.

## موارد استثناء غیبت

آخرین سخن درباره غیبت این که، قانون غیبت مانند هر قانون دیگر استثناهایی دارد، از جمله این که گاه در مقام «مشورت» مثلاً برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن کسی سؤالی از انسان می‌کند، امانت در مشورت که یک قانون مسلم اسلامی است، ایجاب می‌کند اگر عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید، مبادا مسلمانی در دام بیفتد و چنین غیبتی که با چنین نیت انجام می‌گیرد، حرام نیست. همچنین در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد. البته کسی که آشکارا گناه می‌کند و به اصطلاح «متجاهر به فسق» است از موضوع غیبت خارج است و اگر گناه او را پشت سر او بازگو کنند، ایرادی ندارد، ولی باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متجاهر است. این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش به غیبت دادن و در مجلس غیبت حضور یافتن، آن نیز جزء محرمات است، بلکه طبق پاره‌ای از روایات بر مسلمانان واجب است که ردّ غیبت کنند، یعنی در برابر تفسیر مردان (۴۷۹)

غیبت به دفاع برخیزند و از برادر مسلمانی که حیثیتش به خطر افتاده دفاع کنند و چه زیبا است جامعه‌ای که این اصول اخلاقی در آن دقیقاً اجرا شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَا یَغْتَبُّ»: این واژه از ریشه «غیبت» برگرفته شده و «غیبت» آن است که انسان پشت سر دیگران عیب‌هایی را که دارند، بازگوید، اما اگر پشت سر دیگران چیزی گفته شود که در آنان نیست، این کار بهتان و تهمت نام دارد که گناهی بزرگ است.

## سه آفت دیگر امنیت و آرامش

در این آیه نیز قرآن شریف به تحریم دیگر شگردهای ترور شخصیت و آفت‌های آرامش و امنیت جامعه پرداخته و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها و پندارهای ناروا بپرهیزید.

به باور «زجاج» منظور آن است که انسان نسبت به خوبان و نیکان بدگمان نشود و در مورد آنان به پندارهای ناروا نپردازد، اما در مورد زشت‌کرداران و گناه‌پیشه‌ها همان‌گونه که از ظاهر حال و رفتار آنان هویدا است، انسان حق دارد به آنان بدگمان شود.

درست به همین جهت هم در ادامه آیه می‌افزاید:

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

چرا که پاره‌ای از گمانها گناه است.

به باور برخی از جمله «مقاتل» منظور از این گمانها که گناه است و در خور کیفر، گمانی است که انسان نسبت به مردم شایسته‌کردار بر زبان آورد.

به باور برخی از مفسران از آیه مورد بحث به روشنی دریافت می‌شود که، بر انسان لازم است که نسبت به دیگر برادران و خواهران دینی خویش خوش‌بین باشد و تا آن‌جایی که خردپذیر است، کار آنان را گرچه به ظاهر مورد پسندش نباشد

(۴۸۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

توجیه نیک نماید و حمل بر صحت کند.

در ادامه آیه به تحریم شگرد دیگر زورمداران و فریبکاران در ترور شخصیت آزادی‌خواهان و ستم‌ناپذیران و اصلاح‌طلبان می‌پردازد و می‌فرماید:

وَلَا تَجَسَّسُوا

و هرگز در کار دیگران جاسوسی نکنید.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و «مجاهد» منظور این است که: و در جستجوی لغزش‌های مردم با ایمان و انسان‌های درست اندیش نباشید.

در روایت آمده است که: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا (۱) هشدارتان باد که از گمانها و پندارهای ناروا بپرهیزید، چرا که سخن براساس گمان و پندار دروغ‌ترین سخنان است و هرگز در اندیشه‌عیوب دیگران نباشید و جاسوسی نکنید و با دیگران رابطه خویش را قطع ننمایید و به کسی حسد نورزید و نام بد و ناروا به همدیگر نرسانید. هان ای بندگان خدا با هم خواهران و برادرانی آگاه و با ادب و همدینان و همنوعانی با فرهنگ باشید.

در ادامه آیه در تحریم گناه و زشت‌گویی دیگری می‌فرماید: وَلَا يَعْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

و پشت سر یکدیگر سخن نگویند و غیبت نکنید.

واژه «غیبت» در اینجا به مفهوم یادآوری عیب‌های دیگران نه در برابر آنان که دفاع کنند، بلکه پشت سر آنان است.

در روایت آمده است که:

إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ بِمَا فِيهِ مِمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتْتَهُ. (۲)

هنگامی که در مورد کسی از عیبی سخن گفتی که خدا آن عیب را ناخوش می‌دارد و بر بنده‌اش نمی‌پسندد، در آن صورت غیبت او را نموده‌ای؛ اما اگر عیبی برای او

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۳-۹۱.

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۴.

تفسیر مردان (۴۸۱)

ساختی که در او چنین عیبی نیست، در آن صورت به او تهمت زده‌ای.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: **إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.** (۱)

از غیبت دیگران پرهیزید که گناه آن از گناه بی‌عفتی زشت‌تر و سخت‌تر است. آن‌گاه فرمود: چرا که فردی در زندگی دست‌خوش لغزش می‌شود و دامان به گناه آلوده می‌سازد و آن‌گاه با خردورزی و آگاهی به بارگاه خدا روی توبه می‌آورد و خدای مهربان او را می‌آمرزد؛ اما غیبت‌کننده جز با بخشش از سوی طرف غیبت شده مورد بخشایش خدا قرار نخواهد گرفت.

در ادامه آیه شریفه خدای فرزانه برای غیبت مثالی می‌زند که عبرت‌انگیز است و از آن به خوردن گوشت مرده برادر خویش تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

**أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ**

آیا هیچ‌یک از شما دوست می‌دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بدرد و بخورد؟ بی‌گمان شما از این کار نفرت دارید.

«زَجَّاج» در این مورد می‌گوید: این مثال بدان جهت آمده است که: همان‌گونه که اگر گوشت مرده‌ای را برادرش بخورد، بدان دلیل که مرده است دردی را حس نمی‌کند، به هنگام سخن از پشت سر دیگری نیز او همان حالت را دارد چرا که حضور ندارد تا از خود دفاع کند.

«مُجَاهِد» می‌گوید: همان‌گونه که خوردن گوشت بدن مرده برادران را زشت و نفرت‌انگیز می‌شمارید، پشت سر او نیز زبان به بدگویی از او باز نکنید و از این کار ظالمانه دوری جوید.

**وَاتَّقُوا اللَّهَ**

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۵.

(۴۸۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این فراز به فعلی که در تقدیر است عطف شده، چرا که تقدیر آیه می‌توان این‌گونه باشد: **«فَكَمَا كَرِهْتُمْ لَحْمَهُ مَيْتًا فَكَرِهُوا غَيْبَتَهُ حَيًّا»** پس همان‌گونه که از خوردن گوشت مرده برادران بیزارید و آن را ناخوشایند می‌شمارید، درست همان‌گونه سخن گفتن از پشت سر او را نیز ناخوش دارید.

در تفسیر آیه از «میمون‌بن‌شاه» - که به خاطر دیدن اساتیدی برجسته در تفسیر قرآن و خودسازی، بر «حسن» برتری داشت - آورده‌اند که: در عالم رؤیا به ناگاه جنازه‌ای در برابرم افکنده شد و ندایی رسید که: هان ای عبدالله از این لاشه تباه شده بخور! پرسیدم: چرا؟ ندا آمد بدان جهت که در حضور تو غیبت فلان کس را کردند و تو شنیدی. گفتم به خدای سوگند من نه در مورد او خیری گفتم و نه شری. ندا آمد درست است، اما به غیبت او گوش دادی و خشنود شدی.

و این بنده خدا پس از آن رؤیا دیگر اجازه نمی‌داد در حضور او زبان به غیبت باز شود.

و نیز آورده‌اند که: مردی به «ابن‌سیرین» گفت: من غیبت شما را کرده‌ام مرا حلال کنید. او پاسخ داد: من دوست ندارم چیزی را که خدا حرام کرده است حلال نمایم.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

بی گمان خدا بسیار توبه پذیر و نسبت به خوبان و شایسته کرداران مهربان است.

### تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده

در آیاتی که گذشت قرآن در راه ساختن جامعه انسانی و اخلاقی و خردمندانه و نوین خویش، نخست به صلح و آشتی فرامی خواند و راه‌های آن را ترسیم و همه را به آن موظف می‌سازد، آن گاه با اشاره به بسیاری از ریشه‌های تباهاگر و آتش افروز و دشمن ساز را از بیخ و بن برکند و شرایط سالم و فضای درستی پدید آورد که چهار سرمایه بزرگ انسان - که جان، ثروت، خانواده و آبروی او باشند - در امنیت قرار گیرند

تفسیر مردان (۴۸۳)

و نه تنها از سوی دست و زبان زورمداران و عمله‌های مسخ شده آنان مورد تهاجم قرار نگیرند که در محیط اندیشه و فکر آنان نیز هدف پندارها و گمان‌ها و تئوری‌های توطئه‌ساز و توطئه پرداز واقع نشوند.

به باور ما در این راه است که قرآن با صراحت بسیار به ایمان آوردگان هشدار می‌دهد که از بسیاری از گمان‌ها و پندارها دوری جویند اجتناباً کثیراً مِنَ الظَّنِّ (۱)

و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ السُّوءَ (۲) به یقین خدا خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگری حرام کرده و نیز بدگمانی و پندار ناروا در مورد او را.

و اگر جامعه انسانی به این مرحله از ایمان اوج گیرد، آن گاه است که به امنیت راستین و وصف ناپذیری اوج گرفته است.

در این شرایط است که هم، چنین فرد و خانواده و جامعه قانون‌گرا و اخلاق‌گرا و بشردوست از بدگمانی و تهاجم به حیثیت و کرامت و آبروی دیگران حتی در منطقه فکر و اندیشه خلوت خویش خودداری می‌کند و از بداندیشی و توطئه‌پردازی و دنیای تیره و تاری که مبتلایان به این آفت برای خود و دیگران می‌سازند نجات پیدا می‌کند و هم می‌تواند به تعاون و همکاری و همراهی با مردم روی آورد و از انزوای اجتماعی و منطقه‌ای و جهانی رها شود و هم همگان از توطئه‌پردازی او آزاد می‌شوند و نفس راحت می‌کشند.

امیر مؤمنین گویی در اشاره به این بلای روانی است که می‌فرماید: مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ (۳)

کسی که فکر خویشتن را از بدگمانی و بداندیشی پاس ندارد و به این

۱. آیه ۱۲.

۲. المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۷.

۳. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۸.

(۴۸۴) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آفت گرفتار گردد از هر کس و هر چیزی دچار ترس و توهم توطئه می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ. (۱) سه

آفت است که برای انسان توحید‌گرا و با ایمان ناپسند است و برای نجات از آن‌ها نیز راه نجات و فرار دارد: از جمله آن آفت‌ها،

بدگمانی است که راه فرار از تباهی‌های آن بها ندادن و گوش نسپردن به آن است و علی علیه السلام می‌فرماید: ضَعُ أَمْرُ أَحْيِكَ عَلَى

أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يُقَلِّبُكَ مِنْهُ. وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحْيِكَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا. (۲) کار برادران و

خواهران خویش را به نیکوترین صورت تفسیر کن، مگر اینکه دلیل خردمندانه و روشنی خلاف آن را نشان دهد. و هرگز نسبت به

گفتاری که از آنان رسیده است - تا آن گاه که می‌توانی برای آن تفسیر نیکویی بیابی - گمان بد مبر.

۱. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ نهج البلاغه، قصار ۳۶۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۱.

تفسیر مردان (۴۸۵)

### مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.

(۱۳ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه مخاطب کل جامعه انسانی است و مهم‌ترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است، بیان می‌کند و میزان واقعی ارزش‌های انسانی را در برابر ارزش‌های کاذب و دروغین مشخص می‌سازد. منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسان‌ها به «آدم» و «حواء» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چراکه این تفاوت‌ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی‌شود، چراکه هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت. در این که میان «شعوب» (جمع «شَعْب» بر وزن صعب) به معنی «گروه عظیمی از مردم» و «قبایل» جمع «قبیله»، چه تفاوتی است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند، اما بهترین تفسیر آن است که دایره شعوب گسترده‌تر از دایره قبایل است، همانطور که «شَعْب» امروز بر یک «ملت» اطلاق می‌شود. به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته، می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است» (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ). به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی

(۴۸۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کشیده و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خداترسی می‌دهد و می‌گوید برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست. اما چرا این تفکر متعفن هنوز مورد علاقه گروه زیادی است که خود را ظاهراً مسلمان می‌شمرند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می‌زنند، معلوم نیست. در نظام ارزشی جاهلی که بر محور «تفاخر به آباء و اموال و اولاد» دور می‌زد، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می‌یافت، اما با دگرگون شدن این نظام و احیای اصل والای إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ محصول آن انسان‌هایی همچون سلمان و ابوذر و عمار یاسر و مقداد بود. مهم در انقلاب جوامع انسانی انقلاب نظام ارزشی آن و احیای این اصل اصیل اسلامی است.

حقیقت تقوی

حقیقت تقوی



قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها می‌شمرد. در جای دیگر تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده، می‌گوید: « وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى » (۱۹۷/بقره). و در جای دیگر لباس تقوی را بهترین لباس برای انسان می‌شمرد: « وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ » (۲۶/اعراف). و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء را « تقوی » ذکر کرده و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خدا را « اهل تقوی » می‌شمرد و می‌گوید: « هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ » (۵۶/مدثر). قرآن « تقوی » را نور الهی می‌داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می‌آفریند: « وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ » (۲۸۲/بقره). و نیز « نیکی » و « تقوی » را قرین هم می‌شمرد: « وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى » (۲/مائده). و « عدالت » را قرین « تقوی » ذکر می‌کند: « اِعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى » (۸/مائده). اکنون باید دید حقیقت تقوی این سرمایه بزرگ معنوی و این بزرگترین افتخار انسان با این همه امتیازات چیست؟ قرآن اشاراتی دارد که پرده از روی حقیقت تقوی برمی‌دارد: در آیات متعددی جای تقوی را « قلب » می‌شمرد، از

تفسیر مردان (۴۸۷)

جمله می‌فرماید: « اُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى : آن‌ها که صدای خود را در برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پایین می‌آورند و رعایت ادب می‌کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای پذیرش تقوی آزموده است » (۳/حجرات). قرآن « تقوی » را نقطه مقابل « فجور » ذکر کرده، چنان‌که در آیه ۸ سوره شمس می‌خوانیم: « فَالْتَمَّهَا فُجُورًا وَ تَقْوِيهَا: خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوی را به او نشان داد ».

قرآن هر عملی را که از روح اخلاص و ایمان و نیت پاک سرچشمه گرفته باشد، بر اساس « تقوی » می‌شمرد، چنان‌که در آیه ۱۰۸ سوره توبه درباره مسجد « قبا » که منافقان مسجد « ضرار » را در مقابل آن ساختند، می‌فرماید: « لَمَسَّ جِدًا أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ: مسجدی که از روز نخست بر شالوده تقوی باشد، شایسته‌تر است که در آن نماز بخوانی ». از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که « تقوی » همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از « فجور » و گناه بازمی‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید. هنگامی که به ریشه لغوی این کلمه باز می‌گردیم نیز به همین نتیجه می‌رسیم، زیرا « تقوی » از « وقایه » به معنی کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و منظور در این گونه موارد نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی و متمرکز ساختن نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است. بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده‌اند:

۱- نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح .

۲- پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت .

۳- خویشتن‌داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف می‌کند و این تقوای خواص، بلکه خاص الخاص است. (۱) از لابلای مجموع

۱- « بحار الانوار »، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶ .

(۴۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این تعبیرات حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می‌شود. امام علی بن موسی الرضا می‌فرماید: « ایمان یک درجه برتر از "اسلام" است و "تقوی" درجه‌ای است بالاتر از "ایمان" و "یقین" درجه‌ای برتر از "تقوی" است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از "یقین" تقسیم نشده است ». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شُعُوبًا»: واژه «شُعُوب» جمع «شُعَب» به مفهوم مِلَّت، آمده اما به باور پاره‌ای در مورد کسانی به کار می‌رود که «عَرَب» را کوچک

شمرده و برای آن هیچ نوع امتیاز و برتری بر دیگر ملت‌ها به رسمیت نمی‌شناسند. و به همین دلیل برخی در آیه شریفه «شُعُوبًا» را به مفهوم «عَجَم» تفسیر کرده‌اند، همان گونه که «قَبَائِل» را که جمع «قَبِيلَةٌ» است از عَرَب دانسته‌اند. «أَبُو عَيْبَةَ» می‌گوید: واژه «شُعُوب» به مفهوم عَجَم آمده و اصل آن از «تَشْعُب» به مفهوم پراکندگی آنان در نسب و تبار است. و هنگامی که گفته می‌شود «شُعُوبَتُهُ» منظور «جَمْعَتُهُ» می‌باشد این واژه از اضداد است و به معنای «فَرَقْتُهُ» نیز آمده.

## برابری انسان‌ها

روشن است که با این بیان همه انسان‌ها در ریشه و تبار برابرند، چرا که پدر و مادر همگی آنان آدم و حوا می‌باشند. و بدین وسیله قرآن همه برتری‌جویی‌های ناروا، نژادپرستی‌ها، فخرفروشی‌ها و نازیدن به نیاکان و استخوان‌های پوسیده، همه را نفی می‌کند و به همگان در این مورد هشدار می‌دهد. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که در این مورد فرمود: **إِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ كَجِمَامِ الصَّاعِ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى (۲)** جز این نیست که همه شما از زن و مردی آفریده. ۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶.

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۸، با اندک تفاوت؛ در این مورد به «تفسیر قُرْطَبِي، ج ۹، ص ۶۱۶۱» نیز بنگرید. تفسیر مردان (۴۸۹)

شده‌اید مانند پیمان‌ه یک صاع و هیچ کس بر دیگری، جز در پرتو پروای خدا و شایسته‌کرداری و رعایت حقوق خدا و خلق برتری نخواهد داشت.

در ادامه آیه در اشاره به راز نسب‌ها و گروه‌های مختلف مردم می‌افزاید:

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

و شما را به صورت تیره‌ها و گروه‌ها و قبیله‌ها درآوردیم تا از یکدیگر باز شناخته شوید، نه آن که بر یکدیگر تفاخر کنید و به نژاد و رنگ خویش بنازید و آن را ابزاری برای برتری‌طلبی و سلطه‌جویی درآورید.

واژه «شُعُوب» جمع «شَعْب»، به مفهوم ملت و توده‌های انسانی است. و «قَبَائِل» جمع «قَبِيلَةٌ» به مفهوم گروه‌های کوچکتر است. از دیدگاه «حسن» «شُعُوب» به گروه‌های کمتر از قبیله گفته می‌شود و بدان دلیل به آنان شُعُوب گفته‌اند که رشته رشته و پراکنده‌اند.

اما از دیدگاه پاره‌ای منظور از «شُعُوب» ایرانیان هستند و منظور از قبایل امت عرب.

از حضرت صادق آورده‌اند که واژه «شُعُوب» در مورد «عَجَم» به کار رفته و واژه «قَبَائِل» به قوم‌های عرب و واژه «أَسْبَاط» نیز در مورد بنی اسرائیل.

با این بیان منظور آیه شریفه این است که: هان ای مردم! ما شما را از مرد و زنی که پدر و مادر نخستین شما هستند آفریدیم و آن گاه شما را به صورت گروه‌ها و جامعه‌ها و قبیله‌های گوناگون درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید، چرا که اگر جز این بود روابط اجتماعی ناممکن، دادوستدها ناشدنی، نقل روایت و گزارش خبر محال و دنیا تباہ می‌شد.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

به یقین گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا پروا پیمانه‌ترین شماست.

آری، آن کسی که بیشتر از همگان از قانون‌شکنی و نافرمانی خدا پروا کند و از همه بیشتر مرزهای مقررات او را پاس دارد و فرمانش برد، او از همه ارجمندتر است.

مردی از حضرت مسیح پرسید: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ کدامین انسان از دیگر مردم برتر

(۴۹۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است؟ آن حضرت دو کف از خاک برگرفت و فرمود: کدام یک از دو کف خاک برتر است؟ أَيُّ هَاتَيْنِ أَفْضَلُ؟ آن گاه افزود: واقعیت این است که مردم از خاک آفریده شده‌اند و هر کدام پروا پیشه‌تر و قانون‌گراتر و رعایت‌کننده حقوق دیگران باشد، او برتر است.

النَّاسُ خُلِقُوا مِنْ تُرَابٍ، فَكَرَّمَهُمْ أَتَقَاهُمْ.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث می‌افزاید:

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

به یقین خدا همواره دانا و آگاه است.

آری، ذات پاک و بی‌همتای او نسبت به کارهای شما دانا و از حال و روز شما آگاه است.

تفسیر مردان (۴۹۱)

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، پاداش اعمال شما را به طور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است.

(۱۴ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

### فرق «اسلام» و «ایمان»

طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سبک مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. ولی «ایمان» یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او. «اسلام» ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی «ایمان» حتماً از انگیزه‌های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می‌گیرد و همان است که میوه حیات‌بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می‌شود. این همان چیزی است که در عبارت گویایی از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «الْإِسْلَامُ عِلَائِيَّةٌ، وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ: اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است». (۱) و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات مفهوم «اسلام» منحصر به اقرار لفظی شمرده شده، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است (الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلا عَمَلٍ). (۲) ولی این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند، ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن

۱- «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۲- «کافی»، جلد ۲، باب أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقِّقُ بِهِ الدَّمُ، حدیث ۱ و ۲.

(۴۹۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اطلاق می‌شود، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد. سپس در آیه مورد بحث می‌افزاید: «اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، ثواب اعمالتان را به طور کامل می‌دهد و چیزی از پاداش اعمال شما را فروگذار نمی‌کند» (وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا

يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا). چرا که «خداوند غفور و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ). «لَا يَلْتَكُم» از ماده «لَيت» (بر وزن رَيب) به معنی کم گذاردن حق است. جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است، می‌گوید، اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می‌یابد و خداوند حتی کوچک‌ترین حسنات شما را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَا يَلْتَكُم»: از ریشه «لَيت» به مفهوم کم گذاردن از حق آمده است.

## حقیقت اسلام و ایمان

در آیه مورد بحث در ترسیم تفاوت ایمان و اسلام و حقیقت هریک می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا

برخی از صحرانشینان عرب گفتند: ما ایمان آوردیم.

این گروه از صحرانشینان که به دروغ اعلام ایمان و اسلام می‌کردند، طایفه‌ای از «بنی‌اسد» بودند که در شرایط خشکسالی و قحطی به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و برای دریافت کمک‌های مالی و غذایی اعلام ایمان کردند و گفتند: ما به آنچه بر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی شده است ایمان آورده و همه را گواهی می‌کنیم، اما از جانب خدا پیام آمد که این گونه نیست و بدین وسیله با خبر از باطن آنان معجزه و سند دیگری بر درستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ارائه فرمود.

قُلْ لَمْ تَكُونُوا أَتَقْوُوا

تفسیر مردان (۴۹۳)

هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید ما اسلام آوردیم اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است.

به باور برخی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» منظور این است که: شما در حقیقت و در باطن ایمان نیاورده‌اید، بلکه از ترس اسارت و برای حفظ جان و به دست آوردن امتیازات مالی و کمک‌های غذایی اظهار اسلام می‌کنید.

در ادامه آیه با اشاره به جایگاه ایمان که قلب انسان است می‌فرماید:

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

اما ایمان هنوز بر گستره دل شما در نیامده است.

«زجاج» می‌گوید: اسلام عبارت از اعلام قانون‌گرایی و فرمانبرداری از حق و پذیرش ره‌آورد وحی و رسالت است.

با همین اعلام است که امنیت انسان تضمین می‌گردد، اما اگر این اعلام همراه با عقیده قلبی باشد، از آن به ایمان تعبیر می‌شود و به دارنده آن مسلمان و با ایمان می‌گویند؛ اما کسانی که تنها با زبان اعلام اسلام کنند و به خاطر کسب امتیاز و دفع خطر به این شیوه روی آورند، اینان از دایره ایمان بیرون هستند، گرچه به ظاهر مسلمان شمرده می‌شوند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: الْأِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ اسْلَامُ أَشْكَارٍ اسْتِ و به وسیله زبان هویدا می‌شود، اما ایمان یک واقعیت و عقیده قلبی است. و آن گاه با دست به سینه خویش اشاره کرد.

وَأَنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا

و اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، پاداش کارهایتان به طور کامل به شما می‌دهد و چیزی از آن را فرو نمی‌گذارد و

ذره‌ای نمی‌کاهد.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ بی‌گمان خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.  
(۴۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## پرتوی از آیات (۱)

### الف - تحریم سازافزارهای ترور شخصیت

#### تحریم سازافزارهای ترور شخصیت

قرآن، کتاب زندگی است، کتاب مهر و رحمت، صفا و عشق، بشردوستی و مردم‌خواهی، عدالت و آزادی، پروا و ایمان، اخلاص و کرامت و ارزش‌های والای انسانی است.

به همین جهت، هم به زندگی و حیات شخصی سخت بها می‌دهد و آن را از خطرها پاس می‌دارد و برای گرامیداشت آن از راه احیای وجدان بشری، مقررات عادلانه و انسانی و مقررات کیفی همت می‌گمارد و هم به حیات شخصیت و کرامت و وجاهت و اعتبار انسان. درست از این زاویه است که هم ترور شخص و به خطر افکندن زندگی او را سخت دشمن می‌دارد و هم ترور شخصیت او را. در آیاتی که گذشت قرآن در این راه و در این هدف همه سازافزارهای ترور شخصیت و تهاجم به امتیث و کرامت انسان از سوی خودکامگان و زورمداران را به عنوان شگردهای ابلیسی و ضدبشری استبداد تحریم می‌نماید تا انسان با آرامش خاطر و امتیث همه‌جانبه به زندگی و تلاش بپردازد. تا آزاد بیندیشد، آزاد سخن بگوید، آزادانه و مسئولانه و براساس عدل و داد عمل کند و از تهاجم به خویشتن از سوی گماشتگان انحصار و استبداد در امان باشد و احساس کند که نه تنها از دست تجاوزکار آنان در امان است که از زبان گزنده و فراتر از آن از اندیشه و فکر خمود و سنگواره‌ای و بسته آنان نیز در امان است و در منطقه افکار بدخواهان و ددمنشان و زورمداران و انحصارگران نیز هدف تیرهای تهمت و افتراء و بدگمانی و بداندیشی قرار نخواهد گرفت، تا چه رسد به تیرهای کینه‌توزانه زبان و قلم آنان در سطح جامعه؛ برای نمونه:

۱ - مترجم .

تفسیر مردان (۴۹۵)

#### ۱- تحریم جاسوسی

از شگردهای استبدادگران و سلطه‌جویان در راه به بند کشیدن دیگران، تجسس در امور و شئون مردم و راهیابی به زندگی خصوصی و خانوادگی و حریم آنان برای نجات یافتن دستاویزها و لغزش‌هایی است که آنها را چماقی برای پرونده‌سازی و اسارت و سرکوب آنان سازند و به پذیرش ستم و خودسری رام نمایند.

قرآن این شیوه ضد دینی و ضد انسانی را با صراحت بسیار محکوم و به همگان هشدار می‌دهد که: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از پندارها پرهیزید و به آنها بها ندهید... و هرگز در کار مردم جاسوسی نکنید... وَلَا تَجَسَّسُوا.

بدین سان قرآن با صراحتی تفکرانگیز و بدون هیچ قید و شرط جاسوسی در زندگی دیگران و تلاش در کسب راز و رمز زندگی آنان و یا به دست آوردن اسرار و برملا نمودن آنها را گناهی بزرگ و کاری زشت و ظالمانه اعلام نموده و تحریم می‌کند.

این حکم در زندگی خصوصی مردم؛ امّا در زندگی اجتماعی نیز همین برنامه و دستور باید به کار گرفته شود، مگر جایی که با سرنوشت جامعه و کیان امت ربط پیدا کند، که در آن صورت حکومت عادلانه و برخاسته از قدرت و اراده همین جامعه و مردم

می‌تواند تشکیلاتی سالم و درستکار، با مدیریتی قوی و پروا پیشه و بشردوست و پاسخگوی به مردم و نمایندگان و برگزیدگان آنان و نقد و نظارت‌پذیر، با افرادی برجسته و وارسته و صاحبان نظر و اندیشه باز و توسعه یافته پدید آورد تا آنان دیدگان بینا و بیدار همین جامعه و حکومت برگزیده و برخاسته از این مردم باشند و در مواردی که به راستی احساس خیانت و نقشه‌های تجاوزکارانه نمودند، براساس حق و عدالت برای کشف آن براساس مقررات اقدام کنند! اما نباید هرگز با دستاویز ساختن دشمن و یا توهم توطئه و اخلاص در امنیت ملی و یا بهانه‌های رایج دیگر حریم حرمت مردم را در هم شکسته و این اصل اساس تحریم جاسوسی را نادیده گیرند و یا به بهانه خدمت به دین و جامعه به زندگی مردم وارد شوند و با شکردهای گوناگون از باز کردن (۴۹۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نامه‌ها، بازرسی تلگراف‌ها، کنترل تلفن‌ها، شنود نهادن بر خانه‌ها و دفترها تا نفوذ دادن مهره‌ها و... امنیت را از مردم بگیرند، امید که چنین باد.

## ۲- تحریم غیبت

غیبت و سخن گفتن از پشت سر دیگران نیز از سازاوارهای انسان‌های خوددوست و خودکامه و سازمان‌های بی‌پروا و ستم‌پیشه و گروه‌های خودسر و تجاوزکار است. اینان به جای نقد دیگران به طور آشکار و در جهت ارشاد و سازندگی آنان، به بافتن رُطَب و یابِس از پشت سر دیگران می‌پردازند و به بیان قرآن و روایات به دریدن پیکر بی‌جان برادر و خواهر مرده خویش دست می‌یازند و گوشت مرده می‌خورند و بوی تعفن می‌پراکنند و فضای جامعه را مسموم می‌سازند.

در آیاتی که گذشت دیدیم که قرآن، غیبت یا سخن گفتن از پشت سر دیگران - جز خود کامگان و ظالمانی را که با تحمیل اختناق و سانسور و سرکوب اجازه نقد و ارائه نظر نمی‌دهند و حق آزادی دیگران را پایمال می‌سازند و ستم می‌کنند - را سخت تحریم می‌کند، چرا که:

- ۱- نخستین حق از حقوق طبیعی انسان، حق حیات و زندگی اوست که سرچشمه و منشاء دیگر حقوق است و «غیبت» این ابتدائی‌ترین و گرانبهارترین حق را به خطر می‌افکند.
  - ۲- بزرگترین سرمایه هر انسانی در زندگی، آبرو و کرامت و شخصیت اوست و غیبت آن‌ها را به خطر می‌اندازد و حرمت‌ها را بر باد می‌دهد و از ابزار ترور شخصیت است.
  - ۳- غیبت بداندیشی و بدبینی پدید می‌آورد و رشته‌های پیوند و مهر و عواطف انسانی را در خانواده‌ها و جامعه‌ها می‌گسلد و اعتمادها را می‌خشکاند و پایه‌های همکاری را ویران می‌سازد و ملت و دولت را از هم جدا می‌سازد.
  - ۴- غیبت یکی از بزرگترین هدف‌های وحی و رسالت را - که تحقق اتحاد و
- تفسیر مردان (۴۹۷)

هماهنگی و یکپارچگی جامعه، با وجود تنوع سلیقه‌ها و رنگارنگی اندیشه هاست - به خطر می‌اندازد و از ابزارهای تفرقه و پراکنندگی است.

۵- غیبت بذر کینه و دشمنی را در مزرعه دل‌ها و کران تا کران جامعه بشری می‌پاشد و کشتارها و کشمکش‌ها پدید می‌آورد. درست به خاطر همین ره‌آوردهای زشت و تباهی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، ملی، فراملی و جهانی آن است که اسلام آن را تحریم می‌کند و آن را گناهی زشت و نفرت‌انگیز اعلام می‌دارد.

پیامبر گرامی در تحریم این آفت امنیت فرمود: یا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ... (۱)

هان ای مردمی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با دل و جان، از غیبت مردم مسلمان دوری جوید و پشت سر دیگران حرف نزنید و

ناروا نبافید.

و نیز فرمود: **الْغِيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ** (۲)

اثر تخریبی غیبت در دین و ایمان انسان از تباهگری خوره در وجود او سریع‌تر و نابودکننده‌تر است.

و فرمود: **مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغِيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصْرَبًا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ**. (۳)

آن کسی که از غیبت دیگران توبه کند و در آن حال از دنیا رود، آخرین کسی است که وارد بهشت پرتراوت و زیبا می‌شود و آن کسی که در حال غیبت دیگران و ادامه این گناه بمیرد، نخستین کسی است که به دوزخ درخواهد آمد.

۱. **المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۵، ص ۲۵۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۶، نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۵-۹۱.

۳. **المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۵، ص ۲۵۳.

(۴۹۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### ۳- تحریم تمسخر و استهزاء دیگران

این خصلت نکوهیده - که کسی به خود اجازه می‌دهد تا به جای احترام به دیگران و تکریم آنان - به تحقیر و تمسخر آنان پردازد، از آفت خودبزرگی بینی و برتر و فراتر پنداشتن خویشتن و غرور و بدمستی و تکبر و خودخواهی جنون‌آمیز سرچشمه می‌گیرد و ثمره شوم بیماری‌های اخلاقی و انسانی دیگری است.

هنگامی که فردی از نظر ارزش‌های مادی و دنیوی، نظیر: ثروت، خانواده، فامیل، منطقه زندگی، مرکب و وسائل تجملی و تشریفاتی، قیافه و چهره آراسته‌تر و زیباتر و از نظر زورمداری و قدرت، یا حتی ارزش‌هایی چون: دانش و علم و معنویت و اخلاق‌پنداری، خود را جلوتر و پیشرفته‌تر و توانمندتر دید و دیگران را ناتوان‌تر پنداشت، آن جاست که به خود اجازه می‌دهد تا به جای سپاس پدیدآورنده نعمت‌ها و حمایت از محرومان، آنان را به تمسخر بگیرد و ریشخند کند و با تحقیر و توهین و تحمیل ذلت بر آنان احساس بزرگی نماید! و چه بسا با بکارگیری این شگرد شیطانی و این ابزار سیاست ابلیسی لایقان و شایستگان و آزادی‌خواهان و سلطه‌ناپذیران را به گونه‌ای از سر راه یکه‌تازی‌های خویش بردارد و با ترور شخصیت آنان، راه را برای ترور فیزیکی‌شان هموار سازد.

درست از این زاویه و با عنایت به آثار تباهگر این شیوه نکوهیده است که قرآن به مردم با ایمان هشدار می‌دهد و آن را

تحریم می‌کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ...** (۱)

۱. آیه ۱۱.

تفسیر مردان (۴۹۹)

### ۴- تحریم عیب‌جویی

قرآن در اندیشه ساختن جامعه برتر، جامعه نمونه، جامعه ادب و اخلاق و جامعه رعایت حقوق و حرمت و امنیت انسان‌هاست و آفت عیب‌جویی و عیب‌تراشی و طعنه‌زدن به یکدیگر با این هدف والا سخت ناسازگار است و امنیت انسان‌ها را به خطر می‌افکند و تباهی‌ها و کشتارها و جنگ‌ها ممکن است پدید آورد. درست به همین دلیل است که قرآن عیب‌جویی را با صراحت بسیار تحریم می‌کند و می‌فرماید: و شما مردم با ایمان و شایسته‌کردار عیوب یکدیگر را مجوید.

**وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ**. (۱)



پیامبر گرامی در این مورد در سخنانی ماندگار، عصرها و نسل‌های مسلمان را مخاطب ساخت و فرمود: **يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَةَ أَخِيهِ يَتَّبِعْ اللَّهَ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ يَتَّبِعْ اللَّهَ عَوْرَتَهُ يَقْضِ حُكْمَهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ (۲)**

هان ای کسانی که به ظاهر و زبان ایمان آورده‌اید، نه با دل و عمل! پشت سر مسلمانان حرف نزنید و عیوب نهانی آنان را نجوید، چرا که آن کسی که نهان برادر و خواهر دینی یا نوعی‌اش را بجوید و عیب او را بخواهد، خدا به کیفر کارش عیوب و اسرارش را برملا می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می‌کند.

و امام صادق فرمود: **مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَيْدَمَ مَرْوَتِهِ، لَيْسَ قُطْعٌ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ! (۳)**

آن کسی که در اندیشه عیب‌جویی و به خطر افکندن آبرو و کرامت انسان شایسته کرداری سخنی نقل کند، خدا او را از قلمرو مهر و رحمت خویش بیرون رانده و  
۱. آیه ۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۴، المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۵۲.

۳. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۸.

(۵۰۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به قلمرو وسوسه‌های شیطان گسیل می‌دارد و شیطان نیز او را نمی‌پذیرد!

## ۵- مارک زدن و لقب ناروا تراشیدن

بسیاری از خودکامگان یا عمله‌های بی‌بند و بار و بی‌پروا و بت‌ساز و بدزبان آنان در راه تحکیم پایه‌های خودسری و استبداد و تحقیر و از میان برداشتن انسان‌های آزادیخواه و آزادمنش و سلطه‌ناپذیر و یا جریانهای حق‌طلب، می‌کوشند تا با مارک زدن و نام و عنوان زشت تراشیدن به آنان، شخصیت آنها را بکوبند و اندیشه و فکر رهایی‌بخش و ستم‌ستیز آنان را بی‌اثر سازند و با ترور شخصیت آنان راه را برای به بند کشیدن و یا ترور فیزیکی‌شان باز کنند.

در این راستاست که سلطه‌جویان و توپخانه‌های دروغ‌پراکنی آنان از سویی برای خود و مهره‌های خود لقب‌های دهن‌پر کن و دروغین می‌تراشند و از آنان بت می‌سازند و در برابر آن به مخالفان ستم، لقب‌های زشت می‌گذارند و آنان را فاسق، بی‌بندوبار، فاسد، مفسد، توطئه‌گر، مهره بیگانه، جاسوس و... نثار می‌کنند و حقایق را تحریف می‌نمایند!

قرآن شریف، درست برای آفرینش امنیت و آزادی و کرامت و تضمین حیات شخصی و حیات معنوی انسان‌ها این شیوه زشت و ظالمانه خشونت‌طلبان و بداندیشان را تحریم می‌کند و می‌فرماید: **اگر به راستی ایمان دارید به یکدیگر القاب و عناوین زشت متراشید و با آنها یکدیگر را یاد نکنید. وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ. (۱)**

## ب - مشهور برابری

### مشهور برابری

همه انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که همواره در اندیشه کمال و ترقی و رشد هستند و می‌کوشند تا به اوج کرامت و ارجمندی دست یابند و درست از این دیدگاه است که به وسایل گوناگونی توشل می‌جویند تا خود را برتر و بالاتر از دیگران بسازند؛ برای

نمونه:

۱. آیه ۱۱.

تفسیر مردان (۵۰۱)

۱- گروهی برتری را در ریشه و تبار می‌پندارند و می‌کوشند که تا با تمسک به برتری نژادی و خانوادگی خویش خود را برتر از همگان به خورد دیگران بدهند.

۲- گروهی ملاک برتری را در ثروت و امکانات بادآورده می‌نگرند، به همین جهت در این راه تلاش می‌کنند و ثروت هنگفت خود را به رخ دیگران می‌کشند تا برتری آنان را بپذیرند و سلطه انحصاری و استبداد و قارونی آنان را گردن گذارند.

۳- برخی میز و قدرت و زورباد آورده و تشریفات افسانه‌ای را...

۴- برخی عناوین و القاب پر زرق و برق و پرطمطراق را به همین جهت با واسطه و بی‌واسطه به خود لقب می‌بخشند و تا حزب خدا و سایه خدا و... بالا می‌روند.

۵- و برخی دیگر دانش و فرهنگ و ارزش‌های اکتسابی را...

در آیاتی که گذشت قرآن شریف ملاک برتری نژادگرایان و زرداران و زورمداران و ریاکاران و عوامبازان را مردود می‌شمارد و ملاک و معیار برتری را در ارزش‌های نوین و ماندگار و ثمربخش و زندگی‌سازی چون: آگاهی و ایمان، شایسته‌کرداری و آزادمنشی، رعایت حقوق و کرامت دیگران، تقوا و پروا و اخلاص راستین عنوان می‌دهد و هر چیزی که در راه رعایت حقوق بشر و مرزهای مقررات خدا و حقوق انسان‌ها نباشد، به آن بها نمی‌دهد، گرچه دانش و ایمان و اخلاق خشک و بیروح و فریبکارانه‌ای باشد که در راه سلطه‌گری به کار افتد و آن را به عنوان ارزش‌گرایی جازند تا مردم را به بند کشند و بدین سان با در هم نوردیدن ارزش‌ها و ملاک‌های دروغین و برتری‌طلبانه و استبدادخیز، منشور برابری انسان‌ها را به تابلو می‌برد که:

هان ای انسان‌ها، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، بی‌گمان ارجمندترین شما در پیشگاه خدا پروا پیشه‌ترین شماست.

و چه پروایی برتر از پروا داشتن از مال، جان، ناموس، آزادی، امنیت، کرامت و حرمت انسان‌ها یا رعایت حقوق بشر!

(۵۰۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پیامبر گرامی در این مورد فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَنْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا لِكَيْنَ يَنْظُرَ إِلَى قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ بِهِ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَأَحْبُكُم إِلَيْهِ اتَّقَاكُمْ. (۱)

هان ای مردم! خدای فرزانه، نه به ریشه و تبار شما می‌نگرد و نه حسب و نسب شما؛ نه به جسم زیبای شما می‌نگرد و نه ثروت‌های بادآورده شما، بلکه ذات پاک و بی‌همتای او به قلب‌های اصلاح‌شده و اندیشه‌های اصلاحگر و بشردوست می‌نگرد و به آن‌ها مهر و رحمت می‌آورد و بها می‌دهد. آگاه باشید که همه شما فرزندان آدم هستید و در انسانیت برابر و محبوب‌ترین شما در پیشگاه خدا باتقواترین شماست.

۱. به «تفسیر قرطبی»، ج ۹، ص ۶۱۶۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۵۳۸، نیز در این مورد بنگرید.

تفسیر مردان (۵۰۳)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راستگویانند. (۱۵ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است. به این ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم و عدم شک و تردید از یک سو و ایثار مال و جان از سوی دیگر. چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد، در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری، اینان هستند که راستگویان و راست‌کردارانند. اینان هستند که در گفتار خویش صداقت دارند، نه آن کسانی که چیزهایی بر زبان می‌آورند که در اعماق قلب و ژرفای دلشان اثری از آنها نیست.

(۵۰۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن

وَ فِی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ

روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۲۲ / ذاریات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گسترده‌گی مفهوم رزق هم باران را شامل می‌شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می‌آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق‌العاده حساس است و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است. و اما جمله «ما تُوعَدُونَ» (آنچه به شما وعده داده می‌شود) می‌تواند تأکیدی بر مسأله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده، باشد و یا به معنی بهشت موعود، چراکه در آیه ۱۵ سوره «النجم» می‌خوانیم: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى: بهشت موعود نزد سدره‌المتهی در آسمان‌ها است» و یا اشاره به هر گونه خیر و برکت و یا عذابی است که از آسمان نازل می‌گردد و یا ناظر به همه این مفاهیم است، چراکه جمله «ما تُوعَدُونَ» مفهومش وسیع و گسترده است. چیزی که مانع بصیرت آدمی می‌شود و او را از مطالعه اسرار آفرینش، اسرار زمین و شگفتی‌های وجود خودش بازمی‌دارد، همان حرص برای روزی است، خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان هستی بنگرد و جمله «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» در مورد او تحقق یابد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این آیه به نگرش به آسمانها و پدیده‌های کیهانی توجه می‌دهد و می‌فرماید:

وَ فِی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

و روزی شما در آسمان است و از آنجا بر شما فرود می‌آید.

آری، مگر نه این است که باران از آسمان بر زمین می‌بارد و آن گاه زمین پژمرده و افسرده به جنب و جوش و زندگی برمی‌خیزد و انواع خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و هزاران پدیده ارزشمند را برای شما می‌رویاند؟

تفسیر مردان (۵۰۵)

وَ مَا تُوعَدُونَ

و نیز آنچه به شما وعده داده است، آنها هم در آسمان هستند و از آنجا بر شما فرود می‌آیند.

در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور پاداش و کیفری است که به انسان‌ها وعده داده شده است.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور بهشت و دوزخ می‌باشد.

۳- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر منظور این است که: و اندازه‌گیری رزق و روزی شما در آسمان است و در کتاب آفرینش یا لوح محفوظ به ثبت رسیده است. و همین گونه هر آنچه به شما وعده داده شده است، چرا که فرشتگان برای نوشتن عملکرد انسان، آوردن عذاب برای ظالمان، گرفتن جان‌ها و نیز آوردن پاداش و کیفر انسان در روز رستاخیز از آسمان فرود می‌آیند؛ درست همان گونه که قرآن می‌فرماید: و روزی که آسمان با ابری سپید از هم بشکافتد و فرشتگان فرود آورده شوند. (۱)

۱. سوره فرقان، آیه ۲۵.

(۵۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید. (۲۳ / ذاریات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کار به جایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیرباور و ضعیف‌النفس و حریص، سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده، همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. تعبیر به «مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ» (همان گونه که سخن می‌گویید) تعبیر لطیف و حساب شده‌ای است که از محسوس‌ترین اشیاء سخن می‌گوید، چرا که گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می‌شود، اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد، که انسان احساس کند سخن گفته، در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می‌گوید: «همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و روزی و وعده‌های الهی نیز همین گونه است.»

### بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن سخن از اسرار آفرینش و نشانه‌های خدا در عالم هستی می‌گوید، گاه می‌فرماید: «این‌ها نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌شنوند» (لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ) (۶۷ / یونس). و گاه می‌گوید: «برای آن‌هایی که تفکر می‌کنند» (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۳ / رعد). گاه می‌فرماید: «برای کسانی که تعقل می‌کنند» (لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۴ / رعد). گاه می‌گوید: «برای کسانی که بسیار شکیبیا و شکرگزارند» (لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (۵ / ابراهیم). گاه می‌فرماید: «برای کسانی که ایمان دارند» (لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (۷۹ / نحل). گاه می‌گوید: «برای همه صاحبان مغز» (لَا آيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى) (۵۴ / طه). گاه می‌فرماید: «برای آن‌ها که هوش سرشار دارند» (لَا آيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ) (۷۵ / حجر). و بالاخره گاهی می‌گوید: «برای دانشمندان» (لَا آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ) (۲۲ / روم).

تفسیر مردان (۵۰۷)

این تعبیرات به‌خوبی نشان می‌دهد که برای استفاده و بهره‌گیری از آیات بی‌شمار و نشانه‌های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود دارد، زمینه آمادگی لازم است، چشمی بینا، گوش‌ی شنوا، فکری بیدار و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق لازم است و گرنه ممکن است انسان سال‌ها در لابلای این آیات زندگی کند، اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد.

### بختی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می‌شود. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَلَا يَصْرِفُهُ كَرْهٌ كَارِهِ: روزی از سوی خداوند مقدر شده، نه حرص حریص آن را جلب می‌کند و نه اکراه

افراد آن را منع می‌نماید». (۱) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود، فرمود: «وَإِنْ كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟ ... هرگاه رزق قسمت شده است، حرص برای چیست ...؟» (۲). هدف از این بیانات این نیست که جلو تلاش را بگیرد بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق از حرصشان باز می‌دارد. این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان وسیله جذب روزی یا موانع آن معرفی شده که هر یک به نوبه خود سازنده است. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «وَالَّذِي بَعَثَ جَدِّي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوَّةِ، وَإِنَّ الْمَعُونَةَ تُنَزَّلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ: سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می‌دهد و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و حادثه است». (۳) در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «كَفَّ الْأَذَى وَقَلَّ الصَّخَبُ يَزِيدَانِ فِي الرَّزْقِ: ترک آزار مردم و جار و جنجال، روزی را افزایش

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶.

۳- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۵ (حدیث ۳۱).

(۵۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌دهد». (۱) از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل شده است که فرمود: «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَإِسْتِزْلَاجُ الرَّزْقِ بِالصَّدَقَةِ: توحید نیمی از دین است و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن». (۲) و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه و شستشو و تمیز کردن ظروف، از اسباب افزایش روزی معرفی شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

بدین وسیله خدای فرزانه به شکوه و عظمت خود سوگند یاد می‌کند که آنچه در مورد رزق و روزی شما بیان فرمود حق است و برابر با واقع و در آن هیچ تردیدی نیست.

به باور «کَلْبِيَّ» منظور این است که: به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه در کتاب حکم آن رفته و گذشته است حق است؛ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطُقُونَ

درست همان گونه که شما سخن می‌گویید و در این که سخن می‌گویید تردیدی ندارید، همان گونه یقین داشته باشید که آنچه به شما وعده داده شده است خواهد آمد و تحقق خواهد پذیرفت.

در این فراز، تحقق یافتن وعده‌های خدا به تردیدناپذیری نطق و قدرت گویایی انسان گویا تشبیه شده است، تا روشنگری گردد که وعده‌های او حق است؛ درست همانند این که شما به دیگری بگویید: این مطلب حق است، همان گونه که شما اینجا هستید. یا بگویید: این مطلب حقیقت دارد، درست همان‌سان که تو اینک با من گفتگو می‌کنی و منظور درهمه این مثال‌ها این است که: تحقق این وعده‌ها و راست بودن آمدن آن‌ها، همانند آنچه که به آن آگاهی و یقین داری و تردید نمی‌کنی ضروری است.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷).

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷).

تفسیر مردان (۵۰۹)

**مردانی از جنس فولاد**

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنایی آهنین.

(۴/صف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« صَف » در اصل معنی مصدری دارد و به معنی " قرار دادن چیزی در خط صاف " است ، ولی این جا معنی اسم فاعل را دارد . « مَرْصُوص » از ماده « رَصَاص » به معنی " سرب " است و از آن جا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها سرب را آب کرده و در لابلای قطعات آن می ریختند ، به طوری که فوق العاده محکم و یکپارچه می شد ، به هر بنای محکمی « مَرْصُوص » اطلاق می شود و در این جا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یک دل و یک جان و مستحکم و استوار بایستند ، گویی همه یک واحد به هم پیوسته اند که هیچ شکافی در میان آن نیست . در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی در میدان « صفین » هنگامی که می خواست یاران خود را آماده پیکار کند ، فرمود : « خداوند عزوجل شما را به این وظیفه راهنمایی کرده است ... و فرموده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِيًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ، بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید ، آن ها که زره پوشند ، مقدم شوند و آن ها که بی زره هستند ، پشت سر آنان قرار گیرند ، دندان ها را محکم به هم بفشارید که ... و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است ، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی تر و روحتان آرام تر باشد ، سخن کمتر بگویید که سستی را دور می کند و با وقار شما مناسب تر است ، پرچم های خود را کج نکنید و آن ها را از جا تکان ندهید و جز به دست دلیران مسپارید » . (۱) از

۱- «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۰۱ .

(۵۱۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه بالا- استفاده می شود که نفس پیکار مطرح نیست ، بلکه مهم این است که پیکار « فی سَبِيلِ اللَّهِ » باشد و آن هم با اتحاد و انسجام کامل همانند سدّی فولادین .

### ضرورت وحدت صفوف

از مهم ترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان ، به هم پیوستگی و انسجام صفوف در میدان نبرد است ، نه تنها در نبردهای نظامی ، که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست . در حقیقت قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می کند که تنها با سدّ فولادین آن ها را می توان مهار کرد ، تعبیر به «بُنیان مَرصُوص» جالب ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد ، در یک بنا یا سدّ عظیم هر کدام از اجزاء نقشی دارند ، ولی این نقش در صورتی مؤثر می شود که هیچ گونه فاصله و شکاف در میان آن ها نباشد و چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند ، همگی تبدیل به یک دست و یک مُشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را در هم می کوبد و متلاشی می کند . افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروز فراموش شده و جامعه بزرگ اسلامی نه تنها شکل «بُنیان مَرصُوص» ندارد ، بلکه به صفوف پراکنده ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده اند و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند . باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی آید ، نیاز به « وحدت هدف » و « وحدت عقیده » دارد و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست . اگر خدا مجاهدینی را دوست دارد که همچون بنیان مَرصُوص هستند ، پس این جمعیت های پراکنده را دشمن می دارد و هم اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چند صد میلیونی با چشم خود می بینیم که یک نمونه آن تسلط گروه کوچک « صهیونیست ها » بر سرزمین های اسلامی است . ( خدایا ! به ما آگاهی و بیداری و آشنایی با قرآن و تعلیمات حیات بخش آن را مرحمت فرما ) .

تفسیر مردان (۵۱۱)

## شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

صَفَّ: به معنای مصدری آمده که منظور ردیف ساختن و قرار دادن چیزی در یک خط صاف و بی‌انحراف است. رَصَّ: این واژه به مفهوم محکم ساختن «بنا» آمده است، چرا که وقتی گفته می‌شود: «رَصَّیْتُ الْبِنَاءَ» به معنای بنا را محکم ساختم آمده است. واژه «مَرَّضُوص» نیز از «رصاص» به مفهوم «سُرب» آمده و منظور این است که: آن را به گونه‌ای بنیاد ریختم که گویا از سرب ریخته شده است.

## بیکارگران راستین و استوار

به هر حال منظور از آیه شریفه دو نکته است:

نخست این نکته که خدا کسانی را دوست می‌دارد که در میدان جهاد ثابت‌قدم و تزلزل‌ناپذیر و استوار باشند، درست بسان دیواری محکم و سدی پولادین. نکته دوم این است که منظور از مهر و محبت خدا به اینان، آن است که پاداش پرشکوهی را در این سر او سرای آخرت به آنان ارزانی می‌دارد.

(۵۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها بر حذر باشید

## بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها بر حذر باشید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آن‌ها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴ / تغابن)

شرح آیه از تفسیر نمونه

## شان نزول

در روایتی از امام باقر می‌خوانیم که در مورد این آیه فرمود: «منظور این است که وقتی بعضی از مردان می‌خواستند هجرت کنند، پسر و همسرش دامن او را می‌گرفتند و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند هجرت نکن، زیرا اگر بروی، ما بعد از تو بی‌سرپرست خواهیم شد، بعضی می‌پذیرفتند و می‌ماندند، آیه فوق نازل شد و آن‌ها را از قبول این گونه پیشنهادهای اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها بر حذر داشت، اما بعضی دیگر اعتنا نمی‌کردند و می‌رفتند ولی به خانواده خود می‌گفتند: به خدا اگر با ما هجرت نکنید و بعداً در (دار الهجرة) مدینه نزد ما بیایید، ما مطلقاً به شما اعتنا نخواهیم کرد ولی به آن‌ها دستور داده شد که هر وقت خانواده‌شان به آن‌ها پیوستند، گذشته را فراموش کنند و جمله «وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ناظر به همین معنی است.»

بدون شک نه همه فرزندان چنین هستند و نه همه همسران و لذا در آیه با تعبیر «مِنْ» تبعیضیه به همین معنی اشاره می‌کند که تنها بعضی از آن‌ها چنین هستند، مراقب آن‌ها باشید. البته این دشمنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می‌گیرد و یا به قصد منافع خویشتن. مهم این



## تفسیر مردان (۵۱۳)

است که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می‌گیرد که راهی به سوی خدا می‌رود و راهی به سوی زن و فرزند و این دو احیاناً از هم جدا شده‌اند، نباید در تصمیم‌گیری تردید به خود راه دهد و رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد، زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است. ولی از آنجا که ممکن است این دستور، بهانه‌ای برای خشونت و انتقامجویی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد، بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آن‌ها می‌فرماید: «و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید، خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد». بنابراین اگر آن‌ها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند و یا بعد از هجرت به شما پیوستند، آن‌ها را از خود نرانید، عفو و گذشت پیشه کنید، همان‌طور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند. در این که فرق میان «عفو» و «صفح» و «غفران» چیست، با توجه به مفهوم لغوی آن‌ها روشن می‌شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می‌کند، زیرا «عفو» به معنی "صرف نظر کردن از مجازات" است و «صفح» مرتبه بالاتری است یعنی "ترک هرگونه سرزنش" و «غفران» به معنی "پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن" است. به این ترتیب افراد باایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خویش و عدم تسلیم در مقابل زن و فرزندان که آن‌ها را به راه خطا دعوت می‌کنند، باید تا آنجا که می‌توانند در تمام مراحل از محبت و عفو و گذشت دریغ ندارند که همه این‌ها وسیله‌ای است برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خدا.

## (۵۱۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از آیه چنین دریافت می‌گردد که پاره‌ای از همسران و فرزندان این گونه‌اند، نه همه آنان و به همین دلیل هم «مِنْ» تبعیض به کار رفته است.

اما این که چرا پاره‌ای از آنان دشمن هستند، دیدگاه‌ها متفاوت است:

- ۱- به باور پاره‌ای بدان دلیل که برخی از همسران و فرزندان انسان، آرزوی مرگ او را می‌کنند تا ثروت او را به ارث برند؛ و روشن است که هیچ دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که آرزوی مرگ او را برد تا ثروت‌اش را بخورد.
- ۲- امّا به باور پاره‌ای دیگر، برخی از همسران و فرزندان به منظور سودجویی شخصی، پدر را وسوسه می‌کنند تا دست به گناه و ستم زند و در جهت هواهای آنان مقررات خدا را پایمال سازد؛ و روشن است که دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که در جهت هواها و منافع خویش او را به گناه و بیداد سوق دهد.

در ادامه آیه می‌افزاید: وَإِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا

و اگر شما مردم باایمان گذشت کنید و از کیفر لغزش‌های آنان بگذرید و نادیده بگیرید و ببخشایید، خدا نیز از لغزش‌های شما می‌گذرد...

هنگامی که پاره‌ای از این توحیدگرایان و کمال‌طلبان با وجود مخالفت همسر و فرزندانشان دست به هجرت می‌زدند و می‌رفتند و آن گاه می‌دیدند که سبقت‌گرفتگان به ایمان و هجرت در خودسازی و پالایش جان و آراستگی روح به دانش و بینش، از آنان پیش افتاده‌اند، تصمیم می‌گرفتند که وقتی به زن و فرزندان خود رسیدند، آنان را به خاطر مانع‌تراشی در راه هجرت - که باعث عقب‌ماندگی پدرشان شده است - کیفر کنند و یادگیر به آنان روی خوش نشان‌دهند که این آیه به آنان هشدار داد که: نه، هرگز، بلکه مرد گذشت و کرامت باشید تا خدا هم از لغزش‌های شما بگذرد و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

«جُبَّائِي» بر این باور است که: پیام آیه شریفه همگانی و جهان‌شمول است و روشنگری می‌کند که: اگر کسی بر شما ستمی روا داشت و شما از او به جا و خردمندانه گذشتید و او را ببخشید، خدا هم از لغزش‌های شما می‌گذرد.

تفسیر مردان (۵۱۵)

**اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند**

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند و اجر و پاداش عظیم نزد خداست. (۱۵/تغابن)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه گذشته تنها سخن از عداوت « بعضی » از همسران و فرزندان نسبت به انسان بود که او را از راه اطاعت خدا منحرف ساخته و به گناه و گاهی به کفر می‌کشاند ولی در این جا سخن از « همه » فرزندان و اموال است که وسیله آزمایش انسان هستند. در واقع خداوند برای تربیت انسان، دائماً او را در کوره‌های داغ امتحان قرار می‌دهد و با امور مختلفی او را می‌آزماید، اما این دو ( اموال و فرزندان ) مهم‌ترین وسایل امتحان او را تشکیل می‌دهند، چراکه جاذبه اموال از یک سو و عشق و علاقه به فرزندان از سوی دیگر، چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می‌کند که در مواردی که رضای خدا از رضای آن‌ها جدایی شود، انسان سخت در فشار قرار می‌گیرد. تعبیر به « إِنَّمَا » که معمولاً برای حصر آورده می‌شود، نشان می‌دهد که این دو موضوع بیش از هر چیز دیگر، وسیله امتحان است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

جز این نیست که ثروت‌ها و فرزندان شما وسیله‌ای برای آزمون و امتحان هستند و باعث گرفتاری و سرگرمی و بازماندن از کار آخرت و ساختن آباد آن سرا؛ درست به همین دلیل است که بسیاری به وسیله ثروت‌ها و فرزندان خویش، از انجام وظایف ملی و دینی و انسانی بازمانده و به گناه و ستم در غلطیده و در آزمون زندگی مردود می‌شوند.

واژه « فِتْنَةٌ » در آیه به مفهوم آزمون و آزمایش است و بر این باور منظور این است که: هیچ کس نگوید که بار خدایا، من از آزمون و امتحان به تو پناه می‌برم، چرا که همه انسان‌ها به نوعی دارای وسیله آزمون هستند، بلکه در دعاها بگویند: بار خدایا، از آزمون‌های گمراه‌گرانه به تو پناه می‌برم.

(۵۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاره‌ای از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که: آن حضرت روزی بر فراز منبر بود و مردم را پند و اندرز می‌داد که دو نور دیده‌اش، حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد، در حالی که جامه‌هایی گلرنگ و زیبا بر تن داشتند و به خاطر خردسالی می‌افتادند و برمی‌خاستند وارد مسجد شدند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دیدن آن منظره، بی‌درنگ از منبر فرود آمد و آن دو را در آغوش کشید و دگر باره بر منبر رفت و در حالی که آنان را بر دامان نشانده بود، فرمود: راستی که خدای فرزانه چه زیبا فرموده است که: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ جز این نیست که دارایی‌ها و فرزندان شما وسیله آزمونی برای شماست؛ آن گاه افزود: هنگامی که از فراز منبر دیده‌ام به این دو کودک ارجمند روشن شد که راه می‌روند و می‌لغزند، گویی نتوانستم شکیبایی کنم تا گفتارم به پایان رسد، به همین جهت سخن را وانهادم و به سوی آنان فرود آمدم و آن گاه به ادامه گفتارم پرداختم... (۱)

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و خداست که پاداشی پرشکوه نزد اوست.

آری، پاداش پرشکوه که بهشت پرطرات و زیباست، نزد اوست، بنابراین برای خوشایند زن و فرزند و یا به وسوسه آنان مقررات خدا را زیر پا نگذارید و آنان را به جای بهشت پرنعمت و خشنودی خدا برنگزینید.

۱. در مورد مهر وصف ناپذیر پیامبر به آن دو انسان والا از جمله به صَاحِبِ مُسَلِّمٍ، ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ بَابُ فَضَائِلِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، ح ۵۸ بنگرید.  
تفسیر مردان (۵۱۷)

### شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بنام خداوند بخشنده بخشایشگر  
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا  
ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق گوید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از جدایی که پروردگار شما است، پرهیزید، نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آن‌ها (در دوران عده) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. (۱ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این نخستین حکم از احکام پنجگانه‌ای است که در این آیه آمده است، منظور این است که صیغه طلاق در زمانی اجرا شود، که زن از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرش نزدیکی نکرده باشد، زیرا طبق آیه ۲۲۸ سوره بقره، عده طلاق باید به مقدار «ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ» (سه بار پاک شدن) بوده باشد و در این جا تأکید می‌کند که طلاق باید با آغاز عده همراه گردد. این نخستین شرط طلاق است. سپس به دومین حکم که مسأله نگهداشتن حساب عده است، پرداخته و می‌فرماید: «حساب عده را نگه دارید» (و أَحْصُوا الْعِدَّةَ). «أَحْصُوا» از ماده «إِحْصَاء» به معنی "شمارش" است و در اصل از «حصی» به معنی "ریگ" گرفته شده است، زیرا بسیاری از مردم در زمان‌های قدیم که به خواندن و نوشتن آشنا نبودند، حساب موضوعات مختلف را با ریگ‌ها نگه می‌داشتند. دقیقاً ملاحظه کنید که زن، سه بار ایام پاکی خود را به پایان رساند و

(۵۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عادت ماهیانه ببیند، هنگامی که سومین دوران پاکی پایان یافت و وارد عادت ماهیانه سوم شد، ایام عده سرآمده و پایان یافته است. اگر در این امر دقت نشود، ممکن است دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چراکه او را از ازدواج مجدد بازمی‌دارد و اگر کمتر باشد، هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول و مسأله عدم انعقاد نطفه است، رعایت نشده. قابل توجه این که مخاطب به نگهداری حساب عده، مردان هستند، این به خاطر آن است که مسأله «حق نفقه و مسکن» بر عهده آن‌ها است و همچنین «حق رجوع» نیز از آن آنان است و گرنه زنان موظفند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند. بعد به سومین و چهارمین حکم که یکی مربوط به شوهران است و دیگری مربوط به زنان، می‌فرماید: «لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ». گرچه بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند و هم زن خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی، فراهم می‌سازد. پشت پا زدن به این حکم



یک نوع بدبینی و سوء ظن می‌نگرند، آثار زیانبار این امر بر کسی مخفی نیست و لذا بسیار دیده شده که این گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می‌پوشند.

۲- مشکلات اجتماعی - بسیاری از زنان بعد از طلاق، شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارند و از این نظر گرفتار خسران شدید می‌شوند و حتی مردان نیز بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود، مخصوصاً اگر پای فرزندان در میان باشد، لذا غالباً ناچار می‌شوند تن به ازدواجی در دهند که نظر واقع آن‌ها را تأمین نمی‌کند و از این نظر تا پایان عمر رنج می‌برند.

۳- مشکلات فرزندان - که از دیگر مشکلات، مهم‌تر است. کمتر دیده شده است که نامادری‌ها همچون مادر، دلسوز و مهربان باشند و بتوانند خلأ عاطفی فرزندان را

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۵، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱.

تفسیر مردان (۵۲۱)

که از آغوش پرمهر مادر بریده شده‌اند، پُر کنند، همان گونه که اگر زن سابق فرزند خود را با خود ببرد، در مورد ناپدیری نیز این مسأله صادق است. البته هستند زنان و مردانی که نسبت به غیرفرزندان خود، پُر محبت و وفادارند، ولی مسلماً تعداد آن‌ها کم است و به همین دلیل فرزندان بعد از طلاق، گرفتار بزرگترین زیان و خسران می‌شوند و شاید غالب آن‌ها سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست می‌دهند. و این ضایعه‌ای است نه تنها برای آن خانواده، بلکه برای کل جامعه، چراکه چنین کودکانی که از مهر مادر یا پدر محروم می‌شوند، گاه به صورت افرادی خطرناک درمی‌آیند که بدون توجه تحت تأثیر روح انتقام‌جویی قرار گرفته و انتقام خود را از کل جامعه می‌گیرند. اگر اسلام این همه درباره طلاق، سختگیری کرده، دلیلش همین آثار زیانبار آن در ابعاد مختلف است. و نیز به همین دلیل قرآن مجید صریحاً دستور می‌دهد که هر گاه اختلافی میان زن و مرد پیدا شود، بستگان دو طرف در اصلاح میان آن دو بکوشند و از طریق تشکیل «محکمه صلح خانوادگی» (۱) از کشیده شدن دو همسر به دادگاه شرع، یا به مسأله طلاق و جدایی، مانع شوند. و باز به همین دلیل آن‌چه به خوشبختی زن و مرد و تحکیم پایه‌های علائق خانوادگی کمک کند، از نظر اسلام مطلوب و آن‌چه آن‌را متزلزل و سست سازد، مبعوض و منفور است.

### دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق

طلاق مانند هر پدیده اجتماعی دیگری دارای ریشه‌های مختلفی است که بدون بررسی دقیق و مقابله با آن جلوگیری از بروز چنین حادثه‌ای مشکل است و لذا قبل از هر چیز باید به سراغ عوامل طلاق برویم و ریشه‌های آن را در جامعه بخشکانیم، این عوامل بسیار زیاد است که امور زیر از مهم‌ترین آن‌ها است؛

۱- شرح «محکمه صلح» را می‌توانید در جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۳۷۵ به بعد ذیل آیه ۳۵ سوره نساء مطالعه فرمایید.

(۵۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱- توقعات نامحدود زن یا مرد یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی است و اگر هر کدام دامنه توقع خویش را محدود سازند و از عالم رؤیایا و پندارها بیرون آیند و طرف مقابل خود را به خوبی درک کنند و در حدودی که ممکن است توقع داشته باشند، جلوی بسیاری از طلاق‌ها گرفته خواهد شد.

۲- حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده‌ها عامل مهم دیگری است که مخصوصاً زنان را در یک حالت نارضایی دائم نگه می‌دارد و با انواع بهانه‌گیری‌ها راه طلاق و جدایی را صاف می‌کند.

۳- دخالت‌های بیجای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر و مخصوصاً در اختلافات آن‌ها، عامل مهم دیگری محسوب می‌شود. تجربه نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلافات میان دو همسر، آن‌ها را به حال خود رها کنند و با جانبداری از این یا از آن به آتش این اختلاف دامن نزنند، چیزی نمی‌گذرد که خاموش می‌شود ولی دخالت نزدیکان دو طرف که غالباً با تعصب و محبت‌های ناروا همراه است، کار را روز به روز مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌سازد. البته این به آن معنا نیست که نزدیکان همیشه خود را از این اختلافات دور دارند، بلکه منظور این است که آن‌ها را در اختلافات جزئی به حال خود رها کنند، ولی هرگاه اختلاف به صورت کلی و ریشه‌دار درآمد، با توجه به مصلحت طرفین و اجتناب و پرهیز از هر گونه موضع‌گیری یک‌جانبه و تعصب‌آمیز دخالت کنند و مقدمات صلحشان را فراهم سازند.

۴- بی‌اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر، مخصوصاً آن‌چه به مسائل عاطفی و جنسی برمی‌گردد، مثلاً هر مردی انتظار دارد که همسرش پاکیزه و جذاب باشد، همچنین هر زن نیز چنین انتظاری را از شوهرش دارد، ولی این از اموری است که غالباً حاضر به اظهار آن نیستند، این جاست که بی‌اعتنایی طرف مقابل و نرسیدن به وضع ظاهر خویش و ترک تزئین لازم و ژولیده و کثیف بودن، همسر او را از ادامه چنین ازدواجی سیر می‌کند، مخصوصاً اگر در محیط زندگی آن‌ها افرادی باشند که تفسیر مردان (۵۲۳)

این امور را رعایت کنند ولی آن‌ها کاملاً نسبت به این مسأله بی‌اعتنا باشند. لذا در روایات اسلامی اهمیت زیادی به این معنی داده شده است، چنان‌که در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «لَا يَبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا: سزاوار نیست که زن خود را بدون زینت و آرایش برای شوهرش بنماید» (۱) و در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که فرمود: «وَلَقَدْ خَرَجَنَ نِسَاءً مِنَ الْعِفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا- قَلَّةٌ تَهَيَّئَهُنَّ أَرْوَاجَهُنَّ: زنانی از جاده عفت خارج شدند و علتی جز این نداشت که مردان آن‌ها به خودشان نمی‌رسیدند» (۲).

۵- عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر نیز یکی از عوامل مهم طلاق است و این مسأله‌ای است که باید قبل از اختیار همسر دقیقاً مورد توجه قرار گیرد که آن‌دو علاوه بر این که «کفو شرعی» یعنی مسلمان باشند، «کفو عرفی» نیز باشند، یعنی تناسب‌های لازم از جهات مختلف در میان آن دو رعایت شود، در غیر اینصورت نباید از به هم خوردن چنین ازدواج‌هایی تعجب کرد.

### فلسفه نگهداشتن عِدّه

بدون شک «عِدّه» دو فلسفه اساسی دارد که در قرآن مجید و اخبار اسلامی به آن اشاره شده است: نخست مسأله حفظ نسل و مشخص شدن وضع زن از نظر بارداری و عدم بارداری و دیگر وجود وسیله‌ای برای بازگشت به زندگی اول و از بین بردن عوامل جدایی است که در آیه فوق اشاره لطیفی به آن شده بود، خصوصاً این که اسلام روی این مسأله تأکید می‌کند که زنان در دوران «عِدّه» باید در خانه مرد بمانند و طبعاً یک معاشرت دائمی چند ماهه خواهند داشت که به آن‌ها مجال می‌دهد مسأله جدایی را دور از هیجانات زودگذر مجدداً مورد بررسی قرار دهند. مخصوصاً در مورد طلاق

۱ و ۲- «مکارم الاخلاق»، صفحه ۹۱ و ۱۰۷.

(۵۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

رجعی (۱) که بازگشت به زوجیت نیازی به هیچ‌گونه تشریفات ندارد و هر کار یا سخنی که دلیل بر تمایل مرد به بازگشت باشد، رجوع محسوب می‌شود، حتی اگر دست بر بدن زن با شهوت و یا بدون شهوت بگذارد، هر چند قصد رجوع هم نداشته باشد، رجوع محسوب می‌شود. به این ترتیب اگر این مدت با شرایطی که در بالا گفتیم، بگذرد و آن دو با هم آشتی نکنند، معلوم



می‌شود به راستی آمادگی ادامه زندگی مشترک را ندارند و مصلحت در این است که از هم جدا شوند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

أَحْضُوا: از ریشه «أَحْضَاء» به مفهوم شمردن آمده است.

فَاحِشَةٌ: به کار بسیار زشت و ناپسند گفته می‌شود.

به باور مفسران در آیه مبارکه گرچه روی سخن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما مورد خطاب امت او هستند و بدان دلیل که آن بزرگوار پیشوای توحید و تقوا است، خدای فرزانه به او پیام می‌دهد تا مقررات او را بر مردم بیان کند و خود آن حضرت نیز بسان دیگران مخاطب پیام و موظف به رعایت مقررات است و همه دانشمندان بر این اصل اتفاق نظر دارند.

نظیر این آیه در قرآن فراوان است، از آن جمله این آیه که می‌فرماید:

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ... (۲)

هنگامی که به عزم نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید...

و نیز این آیه که می‌فرماید:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳)

۱- منظور از «طلاق رجعی»، طلاق است که برای اولین بار و یا دومین بار صورت می‌گیرد و تصمیم بر جدایی، از ناحیه مرد است به طوری که زن نه مهر خود را بذل می‌کند نه مال دیگر را.

۲. سوره مائده، آیه ۶.

۳. سوره نحل، آیه ۹۸.

تفسیر مردان (۵۲۵)

پس آن گاه که قرآن را می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

آری، در همه این آیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بسان یکی از امت و به عنوان پیشوا و سرمشق آنان موظف به رعایت مرزهای مقررات خداست و آن حضرت نیز در همه زندگی و سبک و سیره مترقی خود چنین بود.

اما منظور از طلاق در دوران عدّه، که در آیه آمده این است که: باید طلاق در زمان پاکی زن از خون ماهانه یا حیض، که شوهر با او همبستر نشده است واقع گردد. با این بیان باید طلاق در زمان پاکی زن از حیض و زمان همبستر نشدن شوهر با او در آن دوران پاکی، داده شود و این نخستین شرط طلاق و جدایی است.

و روشن است که این حکم برای آن زنانی است که با همسران خویش همبستر شده‌اند و گرنه عدّه‌ای نخواهند داشت و قرآن به این نکته توجه می‌دهد که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا... (۱)

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان باایمان را به نکاح خویش درآوردید و آن گاه پیش از آن که با آنان همبستر گردید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنان عدّه‌ای که آن را به شمار آورید به سود شما نیست...

با این بیان از آیه مورد بحث چنین دریافت می‌گردد که اگر کسی زن خویش را در زمان عادت ماهانه حیض و یا در دوران طهر و پاکی او که همبستر شده است طلاق دهد، این طلاق درست نیست، چرا که «امر» در آیه شریفه وجوب را نشانگر است.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

(۵۲۶) آیات الرّجال فی القرآن



از علی علیه السلام آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:  
تَزَوَّجُوا وَلَا تَطَّلِقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ. (۱)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق و جدایی عرش خدا را به لرزه درمی آورد.

و نیز «تُوبَان» از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ. (۲)

هر زنی که بدون دلیل و جهت قانع کننده‌ای از شوهر خویش طلاق بخواهد، بوی خوش بهشت زیبای خدا بر او حرام می‌گردد.

و نیز «أَشْعَرِي» از آن حضرت آورده است که فرمود: لَا تَطَّلِقُوا النِّسَاءَ إِلَّا مِنْ رِيْبَةٍ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوْاقِينَ وَ الذَّوْاقَاتِ. (۳)

زنان خویش را جز آن گاه که در مورد پاکدامنی و عفت آنان به راستی دستخوش تزلزل شدید، طلاق ندهید، چرا که خدا مردان طلاق‌دهنده و زنان طلاق‌گیرنده را دوست نمی‌دارد.

و نیز «أَنْس» آورده است که فرمود:

مَا حَلَفَ بِالطَّلَاقِ وَلَا اسْتَحْلَفَ بِهِ إِلَّا مُنَافِقٌ. (۴)

جز نفاقگرا و تاریک اندیش کسی بدون دلیل قانع کننده سوگند به طلاق دادن و طلاق گرفتن نمی‌خورد.

گفتنی است که این چهار روایت از تفسیر «تَغْلَبِي» نقل شده است.

۱. صحیح مسلم، کتاب الطلاق، ج ۲، ص ۱۹۱۰؛ تفسیر قُزْطَبِي، ج ۸، ص ۱۴۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸، روایت ۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸، روایت ۸؛ تفسیر قُزْطَبِي، ج ۸، ص ۱۴۹؛ تفسیر تَغْلَبِي، ذیل آیه مورد بحث.

۴. تفسیر قُزْطَبِي، ج ۸، ص ۱۴۹؛ تفسیر تَغْلَبِي، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۵۲۷)

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: وَأَخْضُوا الْعِدَّةَ

و زمان عدّه را به حساب آورید و بشمارید.

به باور پاره‌ای منظور این است که: روزهای عادت ماهانه‌ای که زنان به آن عادت دارند، آن روزها را بشمارید.

این دستور قرآن به شمارش دوران عدّه برای این است که در آن زن دارای حق نفقه و هزینه زندگی و مسکن است که شوهر باید برای او فراهم آورد و شوهر نیز در آن دوران حق دارد تا در صورت تمایل به سوی همسر خویش بازگردد و پیوند گسسته را دگرباره به حال نخست برگرداند و او را از جدایی همیشه باز دارد.

با این بیان دستور به شمارش عدّه برای آگاهی از هنگامه و فرصت رجوع شوهر، هنگامه پایان فرصت رجوع و حرمت آن زن بر آن مرد، پایان یافتن پرداخت هزینه زندگی و مسکن زن از سوی شوهر و نیز آگاهی از زمان فوت شوهر است، تا به هر صورت، نه حقوق زن نادیده گرفته شود و نه حقوق مرد.

در ادامه آیه می‌فرماید: وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ

از خدایی که پروردگار شماست بترسید و پروا کنید و به آنچه مقرر شده است، عمل نمایید و از قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی دوری

جوید.

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ

شما مردانی که همسرانتان را طلاق می‌دهید، آنان را در زمان «عِدَّة» از خانه‌هایشان بیرون نسازید؛

وَلَا يَخْرُجْنَ

و آن زنان نیز در دوران «عِدَّة» از خانه و محل زندگی مشترک با شما بیرون نروند.

با این بیان در دوران «عِدَّة طلاق»، نه مرد حق دارد زن خود را از خانه‌اش بیرون کند و نه آن زن حق دارد تا پایان عِدَّة طلاق و گسست کامل پیوند زناشویی بدون دلیل و ضرورت از خانه بیرون برود که تخلف هر کدام گناه و حرام است.

(۵۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ

مگر این که چنین زنانی به کار زشت آشکاری دست یازیده باشند.

در مورد منظور از واژه «فَاحِشَةٌ» در آیه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از مفسران پیشین، نظیر «حَسَن»، «مُجَاهِد» و «ثَعْلَبِي» منظور این است که: مگر این که آنان به بی‌عفتی آشکاری دست یازیده باشند که آنان را ناگزیر برای کیفر کردارشان باید از خانه بیرون برند.

۲- امیا به باور «ابن عَبَّاس» منظور ناسازگاری و بدزبانی آن زن با اهل منزل است، که در آن صورت می‌توان چنین زنی را از خانه بیرون کرد، چرا که ادامه حضور او در خانه مشکلات را حادتر می‌کند. گفتنی است که این نظر از دو امام راستین حضرت

باقر علیه‌السلام و صادق علیه‌السلام روایت شده است. (۱)

و از حضرت رضا آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

الْفَاحِشَةُ أَنْ تُؤْذِيَ أَهْلَ زَوْجِهَا وَ تَسُبُّهُمْ. (۲)

منظور از «فَاحِشَةٌ» عبارت از اذیت و آزار خاندان شوهر از سوی زن و فحاشی و بدزبانی به آن‌هاست.

۲- از دیدگاه «فَتَّاه» منظور سرکشی و پرخاشگری و نشوز است؛ از این رو اگر به‌خاطر سرکشی و نشوز او را طلاق داده‌اند و باز هم به آن شیوه اصرار می‌ورزد، باید از خانه بیرون رود.

و از «ابن عَبَّاس» آورده‌اند که: هر گناه و نافرمانی خدا به صورت آشکار «فَاحِشَه» می‌باشد.

و تَلَّكَ حُدُودَ اللَّهِ

و این‌ها مرزهای مقررات خداست که در مورد طلاق و شرایط آن مقرر فرمود و به

۱. نُورُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۲ - ۳۵۰، روایات ۲۰ - ۱۷.

۲. نُورُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۱.

تفسیر مردان (۵۲۹)

صورت روشنی بیان کرد که باید رعایت نمود و از آن‌ها عبور نکرد.

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

و هر کس از مرزهای مقررات خدا عبور کند در حقیقت به خویشتن ستم روا داشته است؛ چرا که با این تجاوز از مرز قوانین و مقررات خدا به گناه و نافرمانی روی آورده و به کاری دست زده است که خود را در خور کیفر ساخته است.

لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

تو ای پیامبر، از عالم غیب و آینده بدون آگاهی یافتن از راه وحی و رسالت خبر نداری و نمی‌دانی چه پیش خواهد آمد، شاید خدا

پس از این طلاق و اعلام جدایی، رابطه تازه‌ای برای آن زن و مرد پدید آورد و وسیله‌ای برای اصلاح آنان پیدا شود و از جدایی منصرف شوند؛ چرا که اگر تحولی در دل و اندیشه شوهر پدید آید و محبت همسرش در دل او گُل کند و پس از این طلاق یا طلاق دوم و یا حتی میان طلاق دوم و سوم تصمیم بگیرد می‌تواند از فروپاشی خانواده جلوگیری نماید.

از آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود و نه یکباره و در یک نشست، که این روا نیست؛ چرا که در آیه شریفه می‌فرماید:

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ...

هنگامی که خواستید زنان خود را طلاق دهید، آنان را در زمان بندی عدّه آنان طلاق دهید و زمان عدّه را به حساب آورید و بشمارید و از خدا، که پروردگار شماست پروا کنید...

بدین وسیله قرآن شریف «فَطَلَّقُوهُنَّ...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن «عِدَّة» مورد تأکید قرار می‌دهد و از پی آن با دستور به رعایت پروا و تقوا همان واقیعت را مورد تأکیدی دیگر قرار می‌دهد و روشنگری می‌کند که از مرز مقررات او عبور نکنند؛ و بار سوم همین نکته سازنده را با بیان حقوق زن و شوهر پس از طلاق و در دوران «عدّه» مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید: نه شما مردانی که زنان خود را

(۵۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

طلاق می‌دهید حق دارید آنان را در دوران «عدّه» از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه زنان حق دارند بروند.

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ

و روشن است که در این صورت امکان بازگشت و رجوع برای شوهر می‌ماند که از حقوق اوست.

و بار دیگر می‌فرماید: و این مرزهای مقررات خداست و کسی که از این مرزها و مقررات عبور کند و بدون رعایت دقیق این شرایط طلاق دهد، هم گناه کرده و هم طلاق او فاقد شرایط و باطل است.

و سرانجام می‌فرماید: لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ شاید خدا پس از این رویداد تلخ، موقعیت و رویداد تازه‌ای پدید آورد؛ که بدین وسیله ضمن تأکید بر همه شرایط و مرزهای مقررات خدا در طلاق و اعلام جدایی، روشنگری می‌کند که با طلاق اول، حق رجوع و بازگشت برای مرد پایان نیافته و می‌تواند از طلاق باز گردد، چرا که ممکن است این رویداد پس از طلاق، همان ایجاد مهر در دل مرد به خواست خدا و تصمیم او به رجوع و جلوگیری از فروپاشی ارکان خانواده گردد.

با این بیان، از خود آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که سه طلاق باید جدا جدا انجام شود، چرا که:

۱- پیش از هر چیز، طلاق را تنها در زمان پاکی از خون دیدن ماهانه قرار می‌دهد.

۲- آن را به شرط همبستر نشدن با زن در آن زمان پاکی و طهر او درست می‌داند.

۳- در آیه، «فَطَلَّقُوهُنَّ...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن دقیق «عدّه» مورد تأکید قرار می‌دهد، چرا که اگر می‌توان سه طلاق را در یک نشست گفت و تمام کرد، دیگر شمارش دقیق «عدّه» چرا؟

۴- دستور به پروای خدا پس از دستور به شمارش «عدّه» نیز بیانگر همین نکته است که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود.

تفسیر مردان (۵۳۱)

۵- و همین گونه دستور به زن و مرد که در دوران «عدّه» باید زن از خانه بیرون نرود و مرد هم نمی‌تواند او را بیرون کند، چرا که حقوق هر دو در میان است و امکان رجوع در این فرصت، با گذشت زمان و فرو نشستن طوفان خشم و حضور چند ماهه زن در خانه و در کنار شوهر در زمان «عدّه» و تدبر و تفکر در کار و یادآوری فرجام شوم طلاق و... همه و همه زمینه‌ساز

بازگشت مرد و رجوع او و جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده است.

۶- و آن گاه این جمله تفکرانگیز که: وَ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... و این از مرزهای مقررات خداست که باید به دقت رعایت گردد.

۷- و سرانجام این جمله که می‌فرماید: لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعِيدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ امید که خدا پس از این طلاق نخست و این پیشامد تلخ

شرایط تازه‌ای پدید آورد، که ممکن است یکی از این شرایط تازه همان بازگشت و رجوع مرد به زندگی زناشویی باشد.

با این بیان اگر سه طلاق را به صورت جدا جدا در نظر نگیریم، همه این نکات هفت گانه دقیق و ظریف و حکیمانه و راهگشا در

آیه نادیده انگاشته می‌شود.

(۵۳۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

### یا سازش یا جدایی خدابندانه

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

و هنگامی که عده آن‌ها سرآمد یا آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگهدارید و یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید و دو مرد عادل از

خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپادارید، این چیزی است که افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به آن

اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (۲ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در فراز نخست این آیه، یکی از مهم‌ترین و حساب‌شده‌ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشویی مطرح است و آن این که زن و

مرد یا باید به طور شایسته باهم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند، همان‌گونه که زندگی مشترک باید روی اصول

صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هرگونه جار و جنجال و دعوا و نزاع و بدگویی و ناسزا و اجحاف و

تضییع حقوق بوده باشد. این مهم است که همان‌گونه که پیوندها با صلح و صفا انجام می‌گیرد، جدایی‌ها نیز توأم با تفاهم باشد،

چراکه ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک بیفتند، ولی بدرفتاری‌های هنگام جدایی،

چنان جو فکری آن‌ها را تیره و تار ساخته که راه بازگشت را به روی آن‌ها می‌بندد و به فرض این که بخواهند مجدداً باهم ازدواج

کنند، زمینه فکری و عاطفی مناسبی ندارند، از سوی دیگر بالاخره هر دو مسلمانند و متعلق به یک جامعه و جدایی توأم با

مخاصمه و امور ناشایست نه تنها در خود آن‌ها اثر می‌گذارد، بلکه در فامیل دو طرف هم اثرات زیانباری دارد و گاه زمینه

همکاری‌های آن‌ها را در آینده به کلی بر باد می‌دهد. راستی چه خوب است که نه فقط در زندگی زناشویی، بلکه در هرگونه

دوستی و برنامه

تفسیر مردان (۵۳۳)

مشترک، انسان تا آن‌جا که می‌تواند به همکاری شایسته ادامه دهد و هرگاه نتوانست، به طرز شایسته جدا شود، که «جدایی

شایسته» نیز نوعی پیروزی و موفقیت برای طرفین است. از آن‌چه که گفتیم، معلوم شد که «امساک به معروف» و «جدایی به

معروف» معنی وسیعی دارد که هرگونه شرایط واجب و مستحب و برنامه‌های اخلاقی را دربرمی‌گیرد و مجموعه‌ای از آداب

اسلامی و اخلاقی را در ذهن مجسم می‌کند. شاهد گرفتن برای آن است که اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ‌یک از طرفین

نتوانند واقعیت‌ها را انکار کنند (وَ أَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ). مبدا تمایل قلبی شما به یکی از دو طرف، مانع شهادت به حق باشد

، نباید جز خدا و اقامه حق، انگیزه دیگری در آن راه یابد (وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ). ضمناً تعبیر به «ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ»، دلیل بر این

است که دو شاهد باید «مسلمان»، «عادل» و «مرد» باشند. این تعبیر، دلیل بر اهمیت فوق‌العاده این احکام است، به گونه‌ای که

اگر کسی آن‌ها را رعایت نکند و از آن وعظ و اندرز نگیرد، گویی به خدا و روز قیامت ایمان ندارد (ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

### زندگی تحسین برانگیز و با جدایی خداپسندانه

فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلَ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

پس آن گاه که دوران «عده» سپری گردید و به پایانش نزدیک شد، یا باید همسر خود را به سبک شایسته و خداپسندانه‌ای نگاه‌دارید و تصمیم‌دگرباره برای ادامه زندگی مشترک بگیرید و از پرداخت هزینه زندگی و مسکن و در پیش گرفتن رفتار و کردار و گفتار خوش و انسانی کوتاهی نکنید...

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

و یا این که آنان را رها کنید تا از دوران «عده» خارج گردند و به گونه‌ای خداپسندانه از آنان جدا شوید.

(۵۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روشن است که منظور آیه، نه سپری شدن دوران «عده» که منظور رو به پایان نهادن آن است، چرا که پس از سپری شدن «عده» دیگر راه بازگشت مسدود می‌شود و مرد، دیگر حق رجوع ندارد و زن در آن هنگام می‌تواند با هر کس که خواست ازدواج کند و به یک طلاق بدون رجوع شوهر جدا شده است.

وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ

و به هنگام جدایی و طلاق، دو شاهد عادل مرد از میان خودتان بر این کار برگزینید.

به باور مفسران، قرآن به مردهایی که زنان خویشان را طلاق می‌دهند، دستور می‌دهد که به هنگام طلاق و نیز به هنگام رجوع دو گواه عادل بگیرند تا به هنگام پیش آمدن اختلاف بر سر رجوع به هنگام «عده» یا انکار طلاق از سوی مرد را گواهی کنند.

اما پاره‌ای نیز بر آنند که: باید آنان برای حفظ دین خودشان و پایمال نشدن حقوق یکدیگر دو گواه عادل بگیرند.

از امامان معصوم نیز روایت در تأیید دیدگاه دوم رسیده است و به نظر می‌رسد که این دیدگاه بهتر باشد، چرا که اگر گرفتن گواهان عادل را بر طلاق حمل کنیم، اقتضاء و جوب می‌کند، در حالی که گرفتن آن دو گواه از شرایط صحت طلاق است. از دیدگاه کسانی که گواه خواستن و گواه گرفتن را برای رجوع می‌گیرند، در این صورت آن را کاری مستحب می‌شمارند.

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ

و آن دو گواه نیز وظیفه دارند که به هنگام نیاز برای خشنودی خدا و تقرب به بارگاه او بر اساس حق و عدالت گواهی دهند و در اندیشه جلب دوستی نابجای ظالم یا ستمکار نباشند.

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

این توجه به خدا و رعایت عدالت چیزی است که هر کس به خدا و روز واپسین ایمان بیاورد، به آن اندرز داده می‌شود و می‌تواند از این اندرزهای سازنده بهره گیرد.

تفسیر مردان (۵۳۵)

و بدین سان قرآن به مردم باایمان روشنگری می‌کند که با توجه به این نکات و رهنمودها از باطل و بیداد دوری جویند و به رعایت مقررات عادلانه و انسانی روی آورند. و بدان دلیل روی سخن را به مردم باایمان می‌کند و آنان را ویژه پندآموزی و اندرزپذیری قرآن وصف می‌کند که اینان به دلیل ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مقررات آسمانی باید بیشتر از هر کس دیگر از این

پند و اندرزها بهره برند و پندپذیری واقعی آن است که انسان مقررات او را بشناسد و در عرصه‌های زندگی به کار بندد و رعایت کند و پاداش کارش را از خدا بگیرد و از آنچه ستم و بیداد و حق‌کشی و قانون‌شکنی است، نهی فرموده است، هشدار پذیرد و دوری جوید.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

و هر کس از خدا پروا کند و از گناه و ستم و کارهای ناروا که از آنها هشدار داده شده است، دست نگاه دارد، خدا برای او راه نجاتی قرار می‌دهد و از رنج و درماندگی دنیا و تیره‌بختی آخرت در امانش می‌دارد.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که به هنگام تلاوت این آیه فرمود:

مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا، وَمِنْ غَمْرَاتِ الْمَوْتِ، وَشَدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

منظور این است که اگر کسی به راستی پروای خدا را پیشه سازد، خدا او را از شبهات زندگی دنیا و از گرفتاری‌ها و غمرات مرگ و از فشارها و سختی‌های روز رستاخیز نجات می‌دهد.

و نیز آورده‌اند که فرمود: مَنْ أَكْثَرَ الْأِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا. (۲)

کسی که بسیار آمرزش بخواند و روی توبه به بارگاه خدا آورد، خدای مهربان او را از هر غم و اندوهی نجات داده و از هر تنگنا و رنجی برایش گشایش پدید می‌آورد.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۰؛ نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۱.

(۵۳۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَيُزَوِّجُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (۳ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب به زنان و مردان و شهود هشدار می‌دهد که از مشکلات حق نهراسند و مجری عدالت باشند و گشایش کارهای بسته را از خدا بخواهند، چرا که خداوند تضمین کرده است که مشکلات پرهیزکاران را بگشاید و آنها را از جایی که خودشان هم انتظار ندارند، روزی دهد. خداوند ضمانت کرده که هر کس بر او توکل نماید، در نمی‌ماند و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است. جمله «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است، یعنی این دستورهایی که خداوند در مورد طلاق و غیر آن صادر فرموده، همه طبق حساب و اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه‌ای است، همچنین مشکلاتی که در طول زندگی انسان چه در مسأله زناشویی و چه در غیر آن رخ می‌دهد، هر کدام اندازه و حساب و مصلحت و پایانی دارد، نباید به هنگام بروز این حوادث دستپاچه شوند و زبان به شکوه بگشایند و یا برای حل مشکلات به بی‌تقوایی‌ها توسل جویند، بلکه باید با نیروی تقوا و خویش‌داری به جنگ آنها رفته و حل‌نهایی را از خدا بخواهند.

### ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات

آیات فوق از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیاء می‌بخشد، پرده‌های یأس و ناامیدی را می‌برد، شعاع‌های حیاتبخش امید را به قلب می‌تاباند و به تمام افراد پرهیزگار باتقوا وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد. در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَتْهُمْ؛ وَمَنْ

يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا . . . فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَ

تفسیر مردان (۵۳۷)

یعیدها: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند، برای حل مشکلات آن‌ها کافی است، پس آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد. (۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «مَنْ أَكْثَرَ الْأَسْتِغْفَارِ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا: هر کس بسیار استغفار کند (و لوح دل را از زنگار گناه بشوید) خدا برای او از هر اندوهی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه نجاتی قرار می‌دهد». (۲) جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه درباره «عوف بن مالک» نازل شده که از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند، او به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد، ایشان فرمودند: «تقوا را پیشه کن و شکیباش باش و بسیار ذکر "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" را بگو»، او این کار را انجام داد، ناگهان درحالی که در خانه‌اش نشسته بود، فرزندش از درآمد، معلوم شد که از یک لحظه غفلت دشمن استفاده کرده و فرار نموده است و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است (این‌جا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد باتقوا و رسیدن روزی از جایی که انتظارش را نداشت، خبر داد). ذکر این مطلب نیز لازم است که هرگز مفهوم آیه این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد و بگوید در خانه می‌نشینم و تقوا پیشه می‌کنم و ذکر "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" می‌گویم تا از آن‌جا که گمان ندارم به من روزی برسد، نه هرگز مفهوم آیه چنین نیست، هدف تقوا و پرهیزگاری توأم با تلاش و کوشش است، اگر با این حال درها به روی انسان بسته شد، خداوند گشودن آن‌ها را تضمین فرموده است. و لذا در حدیثی می‌خوانیم که یکی از یاران امام صادق «عمر بن مسلم» مدتی خدمتش نیامد، حضرت جوایب حال او شد، عرض کردند: «او تجارت را ترک گفته و رو به عبادت آورده است»، فرمود: «وای بر او، آیا نمی‌داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید، دعایش مستجاب نمی‌شود (آما

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۰۶.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۵۷.

(۵۳۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ)». سپس افزود: جمعی از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيُزُقَّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد، درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: «خداوند روزی ما را عهده‌دار شده» این جریان به گوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، کسی را نزد آن‌ها فرستاد که: «چرا چنین کرده‌اید؟» گفتند: «ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده، ما مشغول عبادت شدیم» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمْ بِالطَّلَبِ: هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود، بر شما باد که تلاش و طلب کنید». (۱)

## مفهوم روح توکل بر خدا

منظور از توکل بر خدا، این است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، خدایی که از تمام نیازهای او آگاه است، خدایی که نسبت به او، رحیم و مهربان است و خدایی که قدرت حل هر مشکلی را دارد. کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد، در برابر مشکلات، احساس ضعف و زبونی نمی‌کند، در برابر حوادث سخت، مقاوم است و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند بر مشکلات پیروز شود و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به متوکلان نوید داده شده است، به یاری او می‌آید و او را از شکست و ناتوانی رهایی می‌بخشد. در حدیثی از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که فرمود: «از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت:



حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق نه زیان می‌رساند و نه نفع، نه عطا می‌کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود، انسان جُز برای خدا کار نمی‌کند، به‌غیر او امید ندارد، از غیر او نمی‌ترسد و دل

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۵.

تفسیر مردان (۵۳۹)

به کسی جُز او نمی‌بندد، این روح توکل است». (۱) «توکل» با این محتوای عمیق، شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد، لذا در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: «پروردگارا! چه عملی از همه اعمال برتر است (أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ)؟» خداوند متعال فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ: چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده‌ام، نیست». (۲) بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسؤولیت‌ها.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور پاره‌ای این آیه در مورد فردی به نام «عوف اشجعی» فرود آمد، چرا که فرزند او به دست دشمن اسیر گردید و او به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و این خبر را با آن حضرت در میان نهاد و از فقر و محرومیت شکایت کرد؛ پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

إَتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ وَ أَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (۳)

هان ای عوف! از خدا پروا کن و شکیبایی پیشه ساز و هر چه بیشتر به او پناه بر و به او اعتماد کن و بگو: هیچ نیرو و قدرتی جز نیرو و قدرت بی‌کران او نیست و هیچ توانمندی جز به یاری و قدرت او نمی‌تواند کاری انجام دهد.

آن مرد دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به جان خرید و ضمن آراسته ساختن جان به پروای خدا، راه شکیبایی را در زندگی پیش گرفت و به آن ذکر توسل جست و آن گاه چیزی نگذشته بود که پسرش به خواست خدا با غفلت اسارت گیرندگان فرار کرد و خود را

۱- «بحار الانوار»، جلد ۶۹، صفحه ۳۷۳، حدیث ۱۹.

۲- «سفینه البحار»، جلد ۲، صفحه ۶۸۳ (ماده و کل).

۳. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۰.

(۵۴۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به خانه رساند و شتری نیز که بر آن سوار شده بود با خود به غنیمت آورد. و این جلوه‌ای کوچک از پیام آیه مورد بحث است که فرمود: هر کس پروای خدا را پیشه سازد، خدا برای او برون رفتن از مشکلات و تنگناها می‌گشاید و ر... او را از جایی که حساب آن را هم نکرده است می‌سازد.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: منظور از «وَيُزُقُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» این است که: خدا به کسی که پروا پیشه سازد، به آنچه به او داده است برکت می‌بخشد.

يُبَارِكُ لَهُ فِيمَا آتَاهُ. (۱)

و «ابوذر غفاری» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود:

إِنِّي لِأَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَحَدٌ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا... فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيُعِيدُهَا. (۲)

من آیه‌ای را از قرآن شریف نشان دارم که اگر همه انسان‌ها دست به دامان آن زنند، برای حل مشکلات و رفع تنگنای آنان بسنده است؛ و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت و بارها آن را تکرار کرد که: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيُزُقُّهُ

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...

در ادامه آیه می‌فرماید: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

و هر کس بر خدا اعتماد کند، همو برایش بسنده است.

آری، اگر انسانی به او ایمان داشته باشد و کار دنیا و آخرت خویش را به تدبیر و تقدیر او واگذارد، خدای فرزانه او را کفایت می‌کند و با او به گونه‌ای رفتار می‌کند که دنیای آباد و آزاد و بهشت پرطراوت را به دست آورد.

در روایتی آمده است که: هر کس شادمان می‌گردد که پرتوان‌ترین انسان‌ها گردد، باید به خدا اعتماد نماید.

۱. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر قُرْطُوبِي، ج ۸، ص ۱۶۰.

تفسیر مردان (۵۴۱)

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (۱)

در ادامه آیه می‌افزاید:

إِنَّ اللَّهَ بِأَلْبَاحِ أَمْرِهِ

چرا که خدا به دلیل دانش و قدرت بی‌کرانش، خواست و فرمان خود را به انجام می‌رساند و هیچ کسی نمی‌تواند جلو تدبیر و تقدیر او، در پدید آوردن پدیده‌ها و تدبیر هستی را بگیرد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: بی‌گمان فرمان خدا در مورد کسانی که به او توکل نمایند و یا اعتماد نکنند انجام‌شدنی است.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

به یقین خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است که آن نظام و تقدیر بی‌کم و کاست رعایت می‌گردد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدا برای هر چیزی بر اساس مصلحت و رحمت مقرراتی در حلال و حرام و روا و ناروا و ترغیب و هشدار قرار داده است؛ درست همان گونه که در پدیده طلاق و دوران «عِدَّة» و موضوعاتی نظیر این‌ها مقررات و قوانین خود را به روشنی بیان فرموده است.

۱. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۸.

(۵۴۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها

وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

زنانی از شما که از عادت ماهانه مایوسند، اگر در وضع آن‌ها (از نظر بارداری) شک کنید، عِدَّة آنان سه ماه است و همچنین آن‌ها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عِدَّة زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. (۴ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از جمله احکامی که از آیات گذشته استفاده شد، لزوم نگهداشتن عِدَّة بعد از طلاق است و از آن‌جا که در آیه ۲۲۸ سوره بقره حکم زنانی که عادت ماهیانه می‌بینند، در مسأله عِدَّة روشن شده است که باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته و عادت ماهیانه ببینند، هنگامی که برای بار سوم وارد ماهانه شدند، عِدَّة آن‌ها پایان یافته، ولی در این میان افراد دیگری هستند که به عللی عادت

ماهیهان نمی‌بینند و یا باردارند، آیات فوق حکم این افراد را روشن ساخته و بحث عِدَّة راتکمیل می‌کند. به این ترتیب حکم سه گروه دیگر از زنان در آیه فوق مشخص شده است، دو گروه باید سه ماه عِدَّة نگهدارند و گروه سوم یعنی زنان باردار با وضع حمل، عِدَّة آنان پایان می‌گیرد، خواه یک ساعت بعد از طلاق، وضع حمل کنند یا مثلاً هشت ماه. و بالاخره در پایان آیه مجدداً روی مسأله تقوا تکیه می‌کند و می‌فرماید: «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا)». هم در این جهان و هم در جهان دیگر مشکلات او را، چه در رابطه مسأله جدایی و طلاق و احکام آن و چه در رابطه با مسائل دیگر به لطفش حل می‌کند.

تفسیر مردان (۵۴۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث به ترسیم تفاوت احکام و مقررات «عِدَّة» زنان طلاق داده شده، به تناسب تفاوت احوال آنان پرداخته و در بیان احکام و حقوق آنان می‌فرماید: وَاللَّائِي يَشْنَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ زنانی که از دیدن خون ماهانه مأیوس شده‌اند، اگر در مورد آنان از نظر باردار بودن یا نبودن دستخوش تردید و دودلی گردید، دوران «عِدَّة» آنان سه ماه تمام است.

منظور از این زنها آنانی هستند که در شرایط و سن و سالی هستند که امثال آنان خون ماهانه می‌بینند، اگر چنین زن‌هایی در موردشان تردید پدید آمد که به دلیل سن و سال از دیدن خون ماهانه مأیوس شده‌اند و یا به خاطر رخدادی دیگر، در این صورت «عِدَّة» آنان سه ماه است. این دیدگاه از پیشوایان دین روایت شده است.

وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ

و همین گونه زن‌هایی که خون ماهانه ندیده‌اند و هنوز حیض نمی‌شوند، آنان نیز باید سه ماه تمام «عِدَّة» نگاه دارند؛ و حذف کلام به خاطر دلالتی است که بیانگر آن است.

گفتنی است که منظور از این دسته از زنان، آنانی هستند که هم سن و سالشان خون ماهانه می‌بینند.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

گروه سوم از آنان آن دسته از زنان هستند که باردار می‌باشند و «عِدَّة» آنان این است که فرزند خود را به دنیا آورند، خواه یک ساعت و یا یک روز پس از طلاق، کودک خویش را به دنیا آورند یا پس از چند ماه.

«ابن عبّاس» می‌گوید: این فراز از آیه تنها در مورد زنان بارداری است که طلاق داده شده‌اند. در این مورد از امامان اهل بیت هم روایت رسیده است.

أما آن زنانی که شوهرشان از دنیا رفته است، اگر باردار باشند، باید بیشترین دوران

(۵۴۴) آیات الرّجال فی القرآن

را که «عِدَّة» به دنیا آوردن کودک خویش و یا «عِدَّة» وفات باشد، نگاه دارند.

«عِدَّة» وفات عبارت از چهار ماه و ده روز است که اگر در این مدت کودک او به دنیا نیامد، باید تا ولادت کودک خویش «عِدَّة» نگاه دارد.

بیشتر فقها و پاره‌ای از مفسران پیشین بر آنند که آیه مورد بحث برای زنان شوهرمرده و همه زنان بارداری است که طلاق داده شده‌اند و به همین دلیل «عِدَّة» همه آنان به دنیا آمدن کودک آنان است؛ از این رو اگر زنی به دو کودک باردار باشد، نباید پس از ولادت یکی ازدواج کند، بلکه باید در انتظار ولادت فرزند دیگرش بماند، چرا که آیه می‌فرماید: «أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» و عِدَّة زنان باردار آن است که کودک خویش را به دنیا آورند و این شامل یک و یا چند کودک می‌گردد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

و کسی که پروای خدا را در رعایت فرمان‌ها و هشدارهایش پیشه سازد و مقررات او را در زندگی رعایت کند، خدا در کارهای دنیا و آخرت او گشایش و آسانی برایش فراهم می‌آورد و یا در برابر تنگناهای این جهان پاداش شکوهمباری در سرای آخرت به او ارزانی می‌دارد.

تفسیر مردان (۵۴۵)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

این فرمان خدا است که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهان او را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (۵ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَيِّئَات» گاهی به معنی «گناهان صغیره» آمده، ولی در بسیاری از آیات قرآن مجید به «عموم گناهان اعم از صغیره و کبیره» اطلاق شده، مثلاً در آیه ۶۵ سوره مائده آمده: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ: اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، ما تمام گناهان گذشته آن‌ها را می‌بخشیم». مسلم است که ایمان و قبول اسلام، سبب بخشودگی همه گناهان پیشین می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ربیع» می‌گوید: خدای فرزانه مقرر فرموده است که:

۱- هر کس در زندگی براو توکل و اعتماد کند، او را کفایت نماید و کارش رارذیف سازد.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۱)

۲- و نیز هر کس صادقانه و خالصانه به او ایمان آورد، دل او را به‌سرمنزل مقصود راه نماید.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ (۲)

۳- و هر کس به او و اومی نیکو دهد و از بندگانش گره‌گشایی کند، به او پاداشی چندین و چند برابر بدهد.

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ (۳)

۴- و هر کس به رشته‌هدایت او و مهر و قدرت بی‌کرانش چنگ زند و از او

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۳. سوره تغابن، آیه ۱۷.

(۵۴۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

یاری بخواهد، او را به راه راست راه نماید.

وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

۵- و نیز کسی که دعا کند و او را بخواند، دعای خالصانه او را پاسخ دهد.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ... (۲)

### ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست (۳)

از آیات و روایات رسیده به روشنی چنین دریافت می‌گردد که دوست داشتنی‌ترین خانه‌ها و بناها آن خانه‌ای است که با ازدواج

مطلوب و آگاهانه و سرشار از مهر و عشق دو انسان هدفدار و مسئولیت پذیر آباد گردد و رونق یابد و روح زندگی و نشاط و نسیم حیات و سعادت در آن وزیدن گیرد.

مَا مِنْ بِنَاءٍ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّرْوِيجِ. (۴)

درست از این زاویه است که قرآن شریف در ترغیب و تشویق جامعه و حکومت و خانواده‌ها به این موضوع می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... (۵)

مردان و زنان بدون همسر را، در جامعه خویش همسر بدهید و نیز غلامان و کنیزان شایسته کردار جامعه خود را؛ اگر تنگدست و نیازمند باشند، خدا آنان را از فزون‌بخشی خویش بی‌نیاز می‌سازد.

و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد فرمود:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي أَرْبَعَةٍ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ، وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدِ، وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكُعْبَةِ، وَعِنْدَ النِّكَاحِ. (۶)

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۳. مترجم.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۵. سوره نور، آیه ۳۲.

۶. ازدواج در اسلام، ص ۱۷.

تفسیر مردان (۵۴۷)

در چهار هنگام است که درهای رحمت و مهر خدا بر روی انسان‌ها گشوده می‌شود:

۱- هنگام فرو ریختن باران،

۲- به هنگام نگاه‌سرساز از ادب و احترام فرزند بر چهره پدر و نخستین مربی خویش،

۳- آن گاه که درب خانه کعبه گشوده می‌شود،

۴- و آن گاه که دو یار دلداده پیمان زندگی مشترک هدفدار می‌بندند.

و نیز فرمود:

مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي. (۱)

هر کس ازدواج کند، در حقیقت یک دوم از دین و اخلاق انسانی‌اش را حفظ کرده و باز یافته است و از آن پس باید در اندیشه یک دوم دیگر باشد و پروای خدا را در آن مورد پیشه سازد.

و نیز فرمود: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ السَّعَادَةِ. (۲)

کسی که ازدواجی آگاهانه و هدفدار نماید، در حقیقت به یک دوم از سعادت و نیک‌بختی زندگی نایل آمده است.

این دیدگاه اسلام در ازدواج و پیوند دو انسان و آبادی و آزادی خانه با ازدواج؛ روشن است که وقتی دین و آیینی این گونه به پیوند و استحکام نظام خانواده می‌اندیشد، هرگز رضایت نمی‌دهد که این پیوند با هواها و هوس‌های کودکانه و یا بهانه‌های احمقانه و یا عوامل و عوارض ناسنجیده دیگر فرو پاشد و ویران گردد...

۱. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹.

۲. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، باب اول، از ابواب مقدمات.

(۵۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

### نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها (۱)

درست به همین دلیل است که از جدایی و گسستن و طلاق نفرت دارد، اما به ناگزیر آن را روا و حلال شمرده است، تا در شرایطی که زندگی به درگیری و کشمکش و آتش سوزانی تبدیل می‌گردد و زندگی شایسته و انسانی به بن‌بست رسیده است، هر کدام به راه خود بروند و به وسیله طلاق جدا شوند.

با این بیان طلاق در حقیقت یک ضرورت است که باید تا سرحد امکان از آن دوری جست و تنها در شرایط سخت و بحرانی و پس از آزمون همه راه‌های خردمندانه و مصلحانه و حکیمانه برای سازش و زندگی شرافتمندانه به آن روی آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: *مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْأِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ، يَغْنِي الطَّلَاقَ.* (۲)

هیچ کاری در بارگاه خدا منفورتر از این نیست که ارکان خانه و خانواده‌ای به وسیله طلاق و جدایی از هم فرو پاشد و ویران گردد.

و نیز هشدار داد که:

*تَزَوُّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا، فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ.* (۳)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق پدیده‌ای است که عرش خدا را به لرزه درمی‌آورد.

و از حضرت صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

*مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ.* (۴)

چیزی از کارهای حلال و روا در بارگاه خدا منفورتر از طلاق و جدایی نیست.

روشن است که این هشدارها و بازدارندگی‌های قانونی و حقوقی و اخلاقی و اجتماعی و... به خاطر عوارض ویرانگر و ره‌آورد شوم طلاق و جدایی زن و مرد است که در این فرصت تنها می‌توان به ره‌آورد ویرانگر عاطفی طلاق،

۱. مترجم.

۲. *وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ*، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۳. *وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ*، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۴. *وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ*، ج ۱۵، ص ۲۶۷.

تفسیر مردان (۵۴۹)

ره‌آورد اجتماعی وحشتناک آن،

و ره‌آورد خطرناک تربیتی آن که بر روی فرزندان آنان و حتی نسل‌ها بر جای می‌گذارد، می‌توان اشاره کرد.

چرا طلاق؟ (۱)

می‌دانیم که هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بدون ریشه‌ها و انگیزه‌های گوناگون نمی‌تواند پدید آید و دوام یابد و بر این اصل برای مبارزه با آنها باید ریشه‌یابی کرد و با شناخت و آگاهی، آن ریشه‌ها و انگیزه‌های آن آسیب‌ها، آنها را خشکانید و از میان برداشت.

و هنگامی که از دید جامعه‌شناختی به این پدیده شوم و ریشه‌های آن می‌نگریم این عوامل را مهم‌ترین عوامل طلاق و

گسترش آن می‌یابیم:

۱- فقدان تناسب و سنخیت در اندیشه و فکر و باورها و ارزشها،

۲- انتظارات بی‌جا و نامحدود زن و مرد از یکدیگر و رفتار فراقانونی آنان در نظام خانواده،

۳- رواج روح تجمل‌پرستی و چشم و هم‌چشمی و اسراف و تبذیر، که عامل پیدایش نارضایتی‌ها و کشمکش‌ها و سرانجام جدایی‌ها می‌گردد،

۴- نادیده انگاشتن حقوق و خواسته‌های قانونی و اخلاقی یکدیگر و عدم رعایت مسایل عاطفی و هنری، انسانی و آرمانی و بهداشتی و زینتی و آرایشی.

برای نمونه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

لَا يَبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا. (۲)

بر زن همسر دار در نظام خانواده شایسته نیست که خود را بدون آرایش و آراستگی نگاه دارد.

۱. مترجم.

۲. مَکَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۱۰۷.

(۵۵۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و به مردان همسر دار نیز فرمود: وَ لَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً مِنَ الْعِفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّئَةُ أَزْوَاجِهِنَّ. (۱)

زنانی از جامعه شما از راه پاکدامنی بیرون رفتند که علت این انحراف این بود که مردان آنان از نظر ظاهر و آراستگی و بهداشت و آرایش به خود نمی‌رسیدند.

### این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا؟ (۲)

در آیاتی که گذشت قرآن شریف ضمن روا و حلال شمردن طلاق به عنوان یک ضرورت اجتماعی در نظام خانواده، شرایط سنگین و تدابیر متنوعی برای انجام آن مقرر فرموده است که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از:

۱- طلاق باید در زمان پاکی و عده صورت گیرد،

۲- باید در آن پاکی و عده، مرد با زن خویش همبستر نشده باشد،

۳- نگاه داشتن عده لازم است،

۴- زن در دوران عده باید با هزینه مرد و در خانه او زندگی کند،

۵- زن حق ندارد در دوران عده، بدون ضرورت از خانه خارج شود،

۶- گرفتن دو گواه عادل برای طلاق،

۷- و سرانجام چندین بار سفارش به پروا و ترس از خدا و رعایت دقیق مقررات،

۸- اندیشیدن و مشاوره بر این واقعیت که آیا سازش انسانی و زندگی شرافت‌مندانه ممکن است یا نه؟

۹- سفارش به ایجاد دادگاه صلح و سازش خانوادگی، (۳)

۱۰- هشدار از سخت‌گیری بر زنان و در تنگنا قرار دادن آنان،

۱۱- دستور به مشاوره‌ای خداپسندانه در مورد سرنوشت کودک یا

۱. مَکَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۹۱.

۲. مترجم.

۳. سوره نساء، آیه ۳۵.



تفسیر مردان (۵۵۱)

کودکان، اگر در میان باشند.

این‌ها اهمّ تدابیر و شرایط برای انجام طلاق است، راستی چرا؟ فلسفه این همه تدبیر و دقت چیست؟

آیا جز این است که طلاق‌ها به هنگام ضرورت و آن گاه که به راستی راه زندگی خداپسندانه و انسانی بسته است، انجام پذیرد و در نتیجه خانواده‌ها و جامعه‌ها و عصرها و نسل‌ها از عوارض دهشتناک و ویرانگر آن در امان بمانند.

و آیا با تعمق در این تدابیر در نمی‌یابیم که طرح طلاق و سبک انسانی و اخلاقی و بزرگمنشانه جدایی نیز از دیدگاه قرآن به گونه‌ای طراحی شده است که اگر در جامعه آموزش و تربیت شایسته قرآنی بود و رعایت می‌گردید، آمار جدایی‌ها به شدت کاهش می‌یافت و تا سرحد امکان، همان جدایی‌ها با رجوع و بازگشت و پیوند قرین می‌شد.

(۵۵۲) آیات الرّجال فی القرآن

أَسْرِكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ الْآخِرَىٰ

آن‌ها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شما است، سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هر گاه باردار شوند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما فرزند را شیر دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. (۶ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در فراز نخست آیه درباره چگونگی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید: «آن‌ها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند، سکونت دهید» (أَسْرِكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ). «وُجِدُكُمْ» به معنی «توانایی و تمکن» است. «راغب» نیز در «مفردات» می‌گوید: تعبیر به «مِنْ وُجْدِكُمْ» مفهومش این است که به مقدار توانایی و به اندازه امکانات و غنای خود، مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید. سپس به حکم دیگری پرداخته و می‌گوید: «به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آن‌ها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند» (وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ). مبدا کینه‌توزی‌ها و عداوت و نفرت، شما را از راه حق و عدالت منحرف سازد و آن‌ها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه محروم کنید و آن‌چنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده و فرار کنند. در سومین حکم در مورد زنان باردار می‌گوید: «و اگر باردار باشند، مخارج آن‌ها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بدهید» (وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ). زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند، در حال عِدّه هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است. و در چهارمین حکم درباره حقوق «زنان شیرده» می‌فرماید: «اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزندان را شیر دهند،

تفسیر مردان (۵۵۳)

اجر و پاداش آن‌ها را بپردازید» (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ). اجرتی که متناسب با مقدار و زمان شیردادن برحسب عرف و عادت باشد. سپس می‌فرماید: «درباره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته‌ای تصمیم بگیرید» (وَأَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ). جمله «أَتْمِرُوا» از ماده «أَتَمَرْتُ» به معنی «مشاوره» می‌باشد و تعبیر «بِمَعْرُوفٍ» تعبیر جامعی است که هر گونه مشاوره‌ای را که خیر و صلاح در آن باشد، شامل می‌گردد. مبدا اختلافات دو همسر بر منافع کودکان، ضربه‌ای وارد سازد و از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم، محروم بمانند، پدر و مادر موظفند خدا را در نظر بگیرند و منافع نوزاد بی‌دفاع را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند. و از آن‌جا که گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد

از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مسأله شیر دادن حاصل نمی‌شود، در ششمین حکم می‌فرماید: «و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، زن دیگری (دایه) می‌تواند شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد تا کشمکش‌ها ادامه نیابد» (وَ اِنْ تَعَاوَزْتُمْ فَسْتُرْتُمْ لَهُ اٰخِرَىٰ).  
شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

### دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «حَسَن»، «سُدّی»، «جُبَّائِی» منظور از «مِنْ وُجِدْكُمْ» عبارت از این است که: زنان طلاق داده شده را هر جا خودتان سکونت دارید و در توان شما و ملک شماست، سکونت دهید؛ چرا که واژه «وُجِدْكُمْ» از «وِجْدَان» می‌باشد و منظور این است که آن مسکن و خانه‌ای که در توان شماست و می‌یابید، آنان را آنجا سکونت دهید. و پاره‌ای بر آنند که واژه «وِجْدَان» که در آیه به کار رفته است، نشانگر آن است که: مردان، زنان طلاق داده شده را باید به میزان توان و امکانات خویش از نظر مسکن و هزینه زندگی تأمین نمایند؛ به همین جهت اگر از وسعت و درآمد خوبی بهره‌ورند، باید آنان را نیز در همان شرایط تأمین نمایند و اگر در تنگنا هستند باز هم

(۵۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به میزان درآمدشان.

به هر حال روشن است که برای زنانی که با «طلاقِ رِجَعِی» طلاق داده شده‌اند، هزینه زندگی و مسکن تا پایان «عده» بر عهده شوهر است، اما در مورد زنانی که با طلاق «خُلْع» و «مُبارات» جدا شدند دیدگاه‌ها متفاوت است. در ادامه آیه می‌افزاید:

وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ

به زنانی که طلاق داده‌اید، فشار و زیان وارد نیاورید تا کار را بر آنان سخت گیرید و کاری کنید که ناگزیر گردند از سکونت در خانه شما و یا دریافت هزینه بگذرند و جان خود را نجات دهند.

«ابومسّلم» می‌گوید منظور این است که: به زنان خود که طلاق آنان را داده‌اید به گونه‌ای هزینه زندگی بدهید و از نظر مسکن آسایش آنان را تأمین نمایید که زندگی و راحتی و آرامشِ فکری آنان را بسنده کند و کاری نکنید که زندگی برایشان دشوار گردد.

وَ اِنْ كُنَّ اَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّٰی يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

و اگر باردار باشند هزینه زندگی آنان را تا پایان به دنیا آوردن فرزندشان بدهید، چرا که با به دنیا آمدن فرزندشان «عده» آنان به پایان می‌رسد.

با این بیان قرآن شریف هزینه زندگی و مسکن را برای هر زن طلاق‌داده‌ای که باردار باشد واجب می‌سازد، خواه جدایی او با طلاق «رِجَعِی» باشد و خواه «بائِن».

فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ

و اگر آن زن‌ها حاضر شدند تا فرزندتان را، پس از جدایی شیر دهند، مزد آنان را براساس عدل به آنان بپردازید.

وَ اْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ

و در مورد سرنوشت فرزندتان با آنان مشورت کنید و به گونه‌ای شایسته با یکدیگر برای سلامت و سعادت او همکاری نمایید.

به باور گروهی روی سخن در آیه با مرد و زنی است که درگیر طلاق و جدایی هستند و واژه «اِئْتِمُوا» که از ماده «اِئْتَمَر» برگرفته شده، به مفهوم پذیرش فرمان و تفسیر مردان (۵۵۵)

دستور و قانون‌پذیری است؛ و بدین وسیله قرآن به زن و مردی که در کشمکش طلاق و جدایی هستند دستور می‌دهد که فرمان خدا را در مورد شیر دادن کودک، پرداخت اجرت در این مورد و رعایت حرمت و حقوق متقابل را بپذیرند تا فرزندشان از این راه صدمه نخورد.

امّا به باور پاره‌ای منظور این است که: وقتی زن و مردی از هم جدا شدند و در آن میان پای کودک شیرخواری در میان بود، هر کدام از شما که می‌توانید آن مادر را به شیر دادن شایسته به کودک خویش و آن پدر را به پرداخت هزینه و اجرت عادلانه راضی سازید تا نه مرد و زن در این میان حق خویش را پایمال شده‌بنگردند و نه کودک از شیر خوردن و پرستاری دچار کمبود گردد.

«کِسَائِي» می‌گوید: واژه «اِئْتِمُوا» به مفهوم مشورت نمودن است و آیه «يَأْتِمُونَ بِكَ...» نیز در سوره دیگر به مفهوم همین مشاوره و مشورت نمودن آمده‌است؛ به همین دلیل در آیه مورد بحث منظور این است که: شما زن و مردی که با طلاق و جدایی، پیوند خانوادگی را گسستید، اینک در مورد شیر دادن و پرستاری کودک نرس خویش با یکدیگر به مشورت و چاره‌اندیشی بنشینید و با خردمندی و خردورزی راهی در پیش گیرید که فرزندان از مهر مادر و محبت پدر و ظرافت‌های تربیتی و عاطفی محروم نگردد.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتُرَضِّعْ لَهُ أُخْرَى

و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و نتوانستید در مورد شیر دادن کودک و اجرت آن کار به توافق برسید، دیگری می‌تواند فرزند شما را شیر دهد تا کشمکش‌ها در این مورد پایان پذیرد.

به بیان روشن‌تر منظور این است که اگر: زن و مردی که جدا شده‌اند در مورد شیردادن و پرستاری کودک خود نتوانستند به توافق عادلانه و انسانی نایل آیند، پدر می‌تواند کودک را برای شیرخواری و پرستاری به زن دیگری که دارای شرایط لازم باشد بسپارد و اجرت او را بدهد.

(۵۵۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا

آن‌ها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگدست هستند، از آن‌چه خدا به آن‌ها داده، انفاق نمایند، خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی قرار می‌دهد. (۷ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این دستور مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال به آن اشاره شده بود. می‌گوید: آن‌ها که توانایی کافی دارند، نباید مضایقه و سختگیری کنند و آن‌ها که تمکن مالی ندارند، بیش از توانایی خود مأمور نیستند و زنان نمی‌توانند ایرادی به آن‌ها داشته باشند. به این ترتیب نه آن‌ها که دارند، بخل کنند و نه آن‌ها که ندارند مستحق ملامتند. و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی و راحتی قرار می‌دهد» (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا). یعنی غم نخورید، بی‌تابی نکنید، دنیا به یک حالت نمی‌ماند، مبدا مشکلات مقطعی و زودگذر رشته صبر و شکیبایی شما را پاره کند.

گفتیم «طلاق رجعی» آن است که شوهر مادام که عِدّه به سر نیامده، هر زمان بخواهد می‌تواند باز گردد و پیوند زناشویی را برقرار سازد، بی آن که نیاز به عقد تازه‌ای باشد و جالب این که رجوع با کمتر سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد، حاصل می‌گردد. بعضی از احکامی که در آیات ۴ تا ۷ فوق آمده مانند نفقه و مسکن، مخصوص عِدّه طلاق رجعی است و همچنین مسأله خروج زن از خانه همسرش در حال عِدّه ولی در «طلاق بائن» یعنی طلاق که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد. تنها در مورد زن باردار حق نفقه و مسکن تا زمان وضع حمل ثابت است. تعبیر «لا تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهَ يُخْرِدُكَ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا: تو نمی‌دانی شاید خداوند وضع تازه‌ای به تفسیر مردان (۵۵۷)

وجود آورد» نیز اشاره به این است که همه یا قسمتی از احکام فوق، مربوط به طلاق رجعی است. (۱)  
خدا تکلیف مالا یطاق نمی‌کند

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حد توانایی آن‌ها باشد، جمله «لا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَا اَتَتْهَا» که در ضمن آیه ۷ آمده، نیز اشاره به همین معنی است. ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما اتیها» در واقع «ما اَعْلَمَهَا» است، یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او «اعلام» کرده است. بنابراین آیه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم «عدم قدرت» را شامل می‌شود و هم «جهل» را که موجب عدم قدرت بر انجام کار می‌گردد.

## اهمیت نظام خانواده

### اهمیت نظام خانواده

دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها در آیات فوق به کار رفته و حتی بسیاری از ریزه کاری‌های این مسأله در آیات قرآن که در حقیقت قانون اساسی اسلام است، بازگو شده، دلیل روشنی است بر اهمیتی که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است. از طلاق تا آن‌جا که ممکن است، جلوگیری می‌کند و ریشه‌های آن را می‌خشکاند، اما هرگاه کار به بن بست کشید و چاره‌ای جز طلاق و جدایی نبود، اجازه نمی‌دهد حقوق فرزندان و یازنان در این کشمکش پایمال گردد، حتی طرح جدایی را طوری می‌ریزد که غالباً امکان بازگشت وجود داشته باشد. دستوراتی همچون «امساک» به معروف و جدایی به معروف<sup>۱</sup> و نیز عدم زیان و ضرر و تضییق و سخت‌گیری نسبت به زنان و همچنین مشاوره شایسته برای روشن ساختن سرنوشت کودکان و مانند این‌ها که در آیات فوق آمده است، همگی گواه بر این معنی آمده است. اما متأسفانه عدم آگاهی بسیاری از مسلمانان از این امور و یا عدم عمل به آن در عین آگاهی، سبب شده است که در هنگام جدایی و

۱- «جواهر الکلام»، جلد ۳۲، صفحه ۱۲۱.

(۵۵۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

طلاق مشکلات زیادی برای خانواده‌ها و مخصوصاً فرزندان، به وجود آید و این نیست جز به خاطر این که مسلمانان از چشمه فیض بخش قرآن دور ماندند. مثلاً با این که قرآن با صراحت می‌گوید: زنان مطلقه نباید در دوران عِدّه از خانه شوهر بیرون روند و نه شوهر حق دارد آن‌ها را بیرون بفرستد، کاری که اگر انجام شود، امید بازگشت غالب زنان به زندگی زناشویی بسیار زیاد است، اما کمتر زن و مرد مسلمانی را پیدا می‌کنید که بعد از جدایی و طلاق به این دستور اسلامی عمل کند و این به راستی مایه تأسف است.

## شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

ممکن است منظور این باشد که: پدران ثروتمند که کودک خود را به هنگام جدایی و طلاق به مادر کودک و یا هر زن دیگری می‌سپارند، در خور توان و امکانات خویش بزرگمنشانه اجرت دهند،

وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ

و کسانی که تنگدست هستند و امکان مالی آنان محدود است، آنان نیز در خور توانشان هزینه نمایند.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا

خدای فرزانه هیچ کس را جز به اندازه توان و امکاناتش موظف به انجام کار نمی‌سازد و هرگز از هیچ انسانی کاری فراتر از شعور و قدرت او نمی‌خواهد.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَشْرٍ يُشْرًا

به زودی خدا پس از سختی و گرفتاری، آسانی و راحتی و پس از تنگدستی و فقر، توانگری و توسعه پیش می‌آورد.

به نظر می‌رسد که فراز پایانی آیه بیانگر یک اصل کلی و در راه آرامش خاطر بخشیدن به همه مردم، به ویژه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در آن زمان در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کردند و از ثروت و امکانات بی‌بهره بودند؛ آری، به آنان روشنگری می‌کند که روزگار هماره یک رنگ و یک حال نخواهد بود و آنان نیز خواهند توانست در پرتو مشورت و همکاری با یکدیگر و چاره‌اندیشی و تدبیر شایسته کارها، تاریخ را تغییر دهند و به رفاه و آسایش برسند.

تفسیر مردان (۵۵۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگاهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی‌کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می‌نمایند.

(۶ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

## خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت، تعقیب شود. به تعبیر دیگر حق‌زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کارگرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. قابل توجه این که تعبیر به «قُوا» (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید، خواه‌ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند، شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. «وَقُودٌ» به معنی "آتشگیره" یعنی ماده قابل اشتعال مانند «هیزم» است (نه به معنی "آتش‌زنه" مانند «کبریت»)، چراکه اعراب آن را «زِنَادٌ» می‌گویند). به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتش‌های این جهان نیست، شعله‌های آن از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد و از درون سنگ‌ها. روشن است هر مأموری برای کاری گمارده شود، باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد و مأموران عذاب طبعاً باید خشن باشند، چراکه جهنم کانون رحمت نیست،

کانون خشم و غضب الهی است، اما در عین حال این مأموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی‌شوند و فرمان خدا را (۵۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ بی‌کم و کاست اجرا می‌کنند. شرح آیه از تفسیر مجمع البیان قُوا: از ریشه «ق» به مفهوم نگاه داشتن آمده و در اینجا در قالب فعل امر می‌باشد و منظور این است که: خود را از آتش دوزخ نگاه دارید. و قُود: به مفهوم «آتشگیره»، که به آن «سوخت» و یا «هیزم» گفته می‌شود، آمده است.

### مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی

با این بیان، بر هر انسان توحیدگرا و باایمانی در درجه نخست الزام است که با شکیبایی در اطاعت و فرمانبرداری از خدا و دوری گزیدن خردمندانه و سنجیده از گناه و نافرمانی او و پیروی از هواهای دل، خود را از آتش دوزخ و نگون ساری در آن حفظ کند و نجات دهد و در کنار این مسئولیت بزرگ خودسازی و خودشکوفایی، به خانه و خانواده و نزدیکان خود بیندیشد و آنان را نیز در پرتو اخلاص و خیرخواهی و آموزش مفاهیم و مقررات خدا و رهنمود و هشدار و تشویق و ترغیب به سبک و سیره انسانی و دینی هدایت و از آتش گناه و زشتی و ستم نگاه دارد. (۱)

در ادامه آیه در وصف آن آتش شعله‌ور و سهمگین می‌افزاید:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ

آن آتش شعله‌وری که شما را از در غلطیدن به آن هشدار دادیم، آتشی است که هیزم آن مردم اصلاح‌ناپذیر و ستمکار و سنگ‌ها هستند و فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که پر خشم و سخت‌گیر و سخت‌دل و بسیار پرتوان و نیرومندند و بر دوزخیان مهرورحمتی نخواهند داشت.

گفتنی است که منظور از این آتش دهشتناک، آتش شعله‌ور دوزخ و نگهبانان آن می‌باشند.

۱. تفسیر قُمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

تفسیر مردان (۵۶۱)

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

آن مأموران و گماردگانی که هرگز خدا را در آنچه به آنان دستور داده است، نافرمانی نمی‌کنند و بی‌درنگ و با قدرت و قوت انجام می‌دهند و راه گریزی نمی‌گزارند.

از این فراز چنین دریافت می‌گردد که این فرشته‌های عذاب نیز از کارهای ناروا پاک و پاکیزه و در انجام فرمان خدا جدی هستند و معصوم و پاکند.

«جُبَّائِي» می‌گوید: منظور آیه این است که این فرشته‌ها در دنیا فرمان خدا را به جان می‌خرند و نافرمانی او نمی‌کنند، نه در سرای آخرت، چرا که این جهان جای عمل شایسته است و نه جهان دیگر؛ و می‌دانیم که آنجا سرای پاداش و کیفر است.

نکته دیگر این که آنها در سرای آخرت نگهبانی دوزخ را به فرمان خدا به عهده گرفته و به ستمکاران کیفر کارشان را می‌چشانند و در این کار از این که فرمان خدا را می‌برند شاد و شادمان هستند و لذت می‌برند؛ درست همان گونه که انسان‌های باایمان در بهشت پرتراوت از نعمت‌های آن لذت می‌برند و از خدا خشنودند.

پس از هشدار به انسان، اینک شرایط تکان‌دهنده کفرگرایان و اصلاح‌ناپذیران را در آستانه دوزخ و یا میان شعله‌های

سهمگین آتش به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ

(۵۶۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

(۷ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

قرار گرفتن این آیه بعد از آیه گذشته که در آن مؤمنان، مخاطب بودند، اشاره به این واقعیت است که اگر به وضع زن و فرزند و خانواده خود نرسید، ممکن است کار شما به جایی رسد که در قیامت مخاطب به این خطاب شوید. تعبیر «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بار دیگر این حقیقت را تأیید می‌کند که جزای گناهکاران در قیامت خود اعمال آنهاست که در برابر آنان ظاهر می‌شود و با آنها خواهد بود، تعبیر آیه گذشته که آتش جهنم از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد، نیز مؤید همین معنی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آیه شریفه نشانگر آن است که ستمکاران و اصلاح‌ناپذیران با دیدن آتش و چشیدن طعم تلخ گناهان و بیدادگری‌های خود به پوزشخواهی روی می‌آورند، اما دیگر چه سود که جای توبه نیست و آنان باید به کیفر مسئولیت‌ناپذیری خود در زندگی و عدم احساس مسئولیت در برابر سرنوشت خانه و خاندان و عصر و نسل خویش پاسخگو باشند.

تفسیر مردان (۵۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند، خوار نمی‌کند. این در حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۸ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه راه نجات از آتش دوزخ را نشان داده و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا». «نصوح» از ماده «نُصِح» در اصل به معنی «خیرخواهی خالصانه» است و لذا به غسل خالص، «ناصح» گفته می‌شود و از آن‌جا که خیرخواهی واقعی باید توأم با محکم‌کاری باشد، واژه «نصح» گاه به این معنی نیز آمده است، به همین جهت به نمای محکم «نصاح» و به خیاط، «ناصح» گفته می‌شود و این هر دو معنی یعنی «خالص بودن» و «محکم بودن»، «در توبه «نصوح» باید جمع باشد. نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است، توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد، توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن، بوده باشد، توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد. می‌دانیم حقیقت توبه، همان ندامت و پشیمانی از گناه است که لازمه آن تصمیم بر ترک در آینده است و اگر کاری بوده که قابل جبران است، در صدد جبران برآید و گفتن استغفار نیز بیانگر همین معنی است و به این ترتیب ارکان توبه را می‌توان در پنج چیز



خلاصه کرد: «ترک گناه، ندامت، تصمیم بر ترک در آینده،

(۵۶۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

جبران گذشته و استغفار».

### ثمرات پنجگانه توبه نصح

در حقیقت «توبه نصح»، پنج ثمره بزرگ دارد؛

- ۱- بخشودگی سیئات و گناهان.
- ۲- ورود در بهشت پُر نعمت الهی.
- ۳- عدم رسوایی در آن روز که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌گردد و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا می‌شوند، آری در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آبرومند خواهند بود، چراکه آنچه گفتند به واقعیت می‌پیوندد.
- ۴- این که نور ایمان و عمل آن‌ها از پیشاپیش و سمت راست آن‌ها حرکت می‌کند و مسیر آن‌ها را به سوی بهشت روشن می‌سازد (بعضی از مفسران نوری را که پیشاپیش حرکت می‌کند، نور «عمل» دانسته‌اند، در این زمینه تفسیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد ۲۳ تفسیر نمونه آورده شده است).
- ۵- این که توجهشان به خدا بیشتر می‌گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می‌آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می‌کنند.

### تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده است، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه این که تنها به تغذیه جسم آن‌ها قناعت کند. در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که «خانواده» نام دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن‌ها آسان‌تر است، اصلاح گردد، کل جامعه نیز اصلاح می‌شود و این مسؤولیت در

تفسیر مردان (۵۶۵)

درجه اول بر عهده پدران و مادران است. مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آن‌ها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه‌ریزی اساسی‌تر و دقیق‌تری انجام گیرد. نه تنها آتش‌های قیامت، بلکه آتش‌های دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتش‌ها حفظ کند. در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟» حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، اِنْ أَطَاعُواكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ اِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ: آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای» (۱).

### توبه دری به سوی رحمت خدا

بسیار می‌شود که از انسان - مخصوصاً در آغاز تربیت و سیر و سلوک الی الله - لغزش‌هایی سر می‌زند، اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود، مأیوس می‌گردد و برای همیشه از راه می‌ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت فوق‌العاده‌ای مطرح است و از تمام گنهکاران دعوت می‌کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در، وارد شوند. به قدری مسأله توبه در روایات تأکید شده که در حدیثی از امام باقر می‌خوانیم: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءٍ فَوْجَدَهَا: خداوند از توبه بنده‌اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، شاد می‌گردد». (۲) این تعبیرات آمیخته با بزرگواری همه برای تشویق به این

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۷۲.

۲- «اصول کافی»، جلد ۲، باب التوبه، حدیث ۸ و ۱۰.

(۵۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

امر مهم و حیاتی است. ولی باید توجه داشت که توبه تنها لقلقه زبان و گفتن "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ" نیست، بلکه شرایط و ارکانی دارد که در تفسیر توبه نصوص در آیات فوق به آن اشاره شد، هرگاه توبه با این شرایط انجام گیرد، آن‌چنان اثر می‌گذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می‌کند، لذا در حدیثی از امام باقر می‌خوانیم: «الْثَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمْ يَذَنْبْ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ: کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد، در حالی که استغفار می‌کند مانند کسی است که مسخره می‌کند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

نُصُوح: این واژه از ماده «نُصِح» به مفهوم خیرخواهی خالصانه آمده است و بدان دلیل که در هر خیرخواهی و اخلاص، تدبیر و استحکام هست، در آیه منظور توبه‌ای خالص و تزلزل‌ناپذیر و اساسی است.

### توبه‌ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری

«مُعَاذُ» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد «توبه نَصُوح» پرسید که آن حضرت فرمود: توبه نَصُوح آن است که گناهکار روی توبه به بارگاه خدا آورد و در توبه‌اش چنان خالص و استوار و شکست‌ناپذیر باشد که دیگر به گناه بازنگردد؛ درست همان‌سان که شیر به پستان باز نمی‌گردد.

قَالَ مُعَاذٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ؟

قَالَ: أَنْ يَتُوبَ الثَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعْ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَرْجِعُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ. (۲)

در ادامه آیه می‌فرماید: عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

امید است که پس از توبه راستین و خالصانه، پروردگارتان بدی‌هایتان را از

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب التوبه، حدیث ۸ و ۱۰.

۲. تفسیر قُتبی، ج ۲، ص ۳۷۷؛ تفسیر قُرْطُبی، ج ۸، ص ۱۹۸.

تفسیر مردان (۵۶۷)

پرونده زندگی شما بزداید و پاک کند.

وَيَدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و شما را به بوستان‌هایی از بهشت پر نعمت و زیبا که از زیر درختان و کاخ‌های آن، جویبارها جاری است، درآورد.

به باور پاره‌ای از مفسران واژه «عَسَى» در مورد خدا به مفهوم واجب آمده است، بنابراین منظور این است که بر خدا

بایسته است که چنین کند.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

این کرامت و این کار روزی خواهد بود، که خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند با کشاندن در آتش دوزخ و شکنجه و عذاب خوار نمی‌سازد، بلکه به آنان شکوه و عظمتی وصف‌ناپذیر می‌بخشد و آنان را به بهشت بر طراوت و زیبا راه می‌نماید.

به باور پاره‌ای از مفسران منظور این است که: خدا در روز رستاخیز در کارها با پیام‌آورش مشورت نمی‌کند، بلکه او را به مقام شفاعت مفتخر می‌سازد و تا شفاعت کند، آن را می‌پذیرد.

نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ

نور و روشنایی معنوی مردم باایمان از پیشاپیش آنان و سمت راست‌شان روان است.  
امام صادق علیه السلام فرمود:

يَسْعَى أَيْمَهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَهُمْ فِي لَيْلِ الْجَنَّةِ. (۱)

در روز رستاخیز امامان معصوم مردم توحیدگرا و باایمان در پیشاپیش و کنار آنان می‌روند تا آنان را به سراهای پرشکوهشان در بهشت راه نمایند.

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

مردم باایمان رو به بارگاه خدا می‌آورند که: پروردگارا! نور و معنویت‌ما را کامل ساز.  
به باور پاره‌ای این جمله حال است و در محل نصب می‌باشد و تقدیر آن این گونه

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

(۵۶۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است که: و این در حالی است که مردم باایمان رو به بارگاه خدا می‌گویند: پروردگارا نور و روشنایی ما را کامل ساز.

و از دیدگاه برخی منظور این است که: وَفَقْنَا لِلطَّاعَةِ الَّتِي هِيَ سَبَبُ النُّورِ بارخدایا! ما را به انجام کار شایسته‌ای موفق دار که باعث نور و روشنایی کامل می‌گردد.

وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و گناهانمان را ببخشای که تو بر هر کار و هر چیزی توانایی.

### شرایط توبه راستین (۱)

نکته بسیار ظریف و دقیق در این راستا این است که هر کار سترگی دارای شرایط و ویژگی‌هایی متناسب با خود می‌باشد و به همین دلیل اصلاح‌پذیری و اصلاح‌طلبی و بازگشت به سوی حق و توبه راستین و خالصانه و رعایت مقررات خدا و حقوق مردم نیز شرایط ویژه خود را دارد.

در این راستاست که توبه و بازگشت چیزی فراتر از بیان و تکرار واژه‌ها و جمله‌ها و ادعاهای رنگارنگ و حتی چیزی فراتر از تحوّل و دگرگونی دل و قلب و مغز و اندیشه است و به تحوّل ژرف در سبک و شیوه و میدان عمل و شرایطی چند نیاز دارد که با فراهم آمدن آنها، به گونه‌ای تحوّل‌آفرین و دگرگون‌ساز می‌گردد که توفانی از اعماق جان به راه می‌اندازد و کران تا کران زندگی و ابعاد وجود توبه‌کار را دگرگون می‌سازد و راه و رسم او را تغییر می‌دهد، تا آن جایی که او را از فرماندهی سپاه بیداد اموی به یار و همراه اصلاح‌شده و اصلاح‌طلب بزرگ پرچمدار اصلاح‌طلبی و حقوق بشر حسین علیه‌السلام تغییر جهت و

عمل می بخشد!!

به همین دلیل امیرمؤمنان در ترسیم شرایط توبه می فرماید:

تَكَاتَبَكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَوَكُّ الْعُودِ إِلَيْهِ أَيْدِئاً وَالثَّالِثُ أَنْ تُوَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ

۱. مترجم.

تفسیر مردان (۵۶۹)

عَلَيْكَ ضَمَّيْنَهَا فَتُوَدَّى حَقَّهَا وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتَذِيبُهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَالسَّادِسُ أَنْ تُدِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذْقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۱)

[حضرت به کسی که در محضر او استغفرالله گفت فرمود: [مادر بر تو نباید گریست می دانی استغفار چیست؟

بیداری از خواب غفلت و هشیاری از مستی گناه و قدرت و ثروت بادآورده و آن گاه آمرزش خواهی و اصلاح طلبی درجه انسان‌های فرهیخته و والامقام است و نه هر کس و دارای شش شرط می باشد:

۱- پشیمانی از گذشته و نقد صادقانه آن،

۲- تصمیم آهنین به عدم بازگشت به گناه و قانون شکنی و خودکامگی،

۳- پرداختن حقوق و رعایت حرمت و آزادی و کرامت و امنیت انسان‌ها؛ به گونه‌ای که در روز رستاخیز خدا را پاک و پاکیزه از حقوق مردم دیدار کنی و چیزی بر عهدهات نباشد.

۴- همه واجب‌ها و حقوق ضایع شده خدا را در زندگی جبران کنی،

۵- گوشتی که بر اندامت از حرام‌خواری رویده است، با اندوه فراوان و ندامت عمیق آب کنی؛ به گونه‌ای که پوست بدنت به استخوان چسبیده و گوشت تازه در بندگی خدا و با رعایت حقوق بشر و فرمانبرداری خدا بروید.

۶- و دیگر رنج بندگی و قانون‌گرایی را به تن خود بچشانی؛ چنان که شیرینی پنداری گناه و قانون شکنی را به آن چشانده بودی! و آن گاه با رعایت این شرایط و مفاهیم، تو به راستی آمرزش خواه و اصلاح طلب هستی و می توانی آمرزش بخواهی و امیدوار باشی.

۱. نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قِصَار ۴۱۷.

(۵۷۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

## انسان شناسی قرآن کریم

### انسان شناسی قرآن کریم

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. (۱۹ / معارج)

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند. (۲۰ / معارج)

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود. (۲۱ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمعی از مفسران و ارباب لغت «هَلُوع» را به معنی "حریص" تفسیر کرده‌اند و جمعی دیگر آن را به معنی "کم‌طاقت و بخیل" گرفته‌اند. البته این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر دو در معنی حریص، جمع می‌باشند، زیرا آدم‌های حریص غالباً بخیلند و در برابر حوادث ناگوار کم‌تحمل و البته عکس آن نیز صادق می‌باشد.

### سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان

در این جا سه سؤال به شرح زیر مطرح است که باید به آن‌ها پاسخ داد:

۱- اگر خداوند انسان را برای سعادت و کمال آفریده، چگونه در طبیعت او شر و بدی را قرار داده است؟

۲- آیا ممکن است خداوند چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمت کند؟

۳- قرآن در آیه ۴ سوره «تین» صریحاً می‌گوید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» ما انسان را با بهترین صورت و ساختمان آفریدیم.

مسئله منظور این نیست که ظاهر انسان خوب و باطنش زشت و بد است، بلکه کلّ خلقت انسان به صورت «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» است و همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می‌ستایند، این آیات با آیه مورد بحث چگونه سازگار است؟ پاسخ همه این سؤالات با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این است که خداوند نیروها و

تفسیر مردان (۵۷۱)

غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود. برای مثال همین حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی‌دهد به زودی از تلاش و کوشش بازایستد و بارسیدن به نعمتی سیر شود، این یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلط است، اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان حریص در علم و یا به تعبیر دیگر تشنه و عاشق بی‌قرار علم باشد، مسلماً مایه کمال اوست، اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد، مایه شر و بدبختی و بخل می‌گردد. به تعبیر دیگر: این صفت شاخه‌ای از حُبّ ذات است و می‌دانیم حُبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می‌فرستد، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود، به سوی انحصارطلبی، بخل، حسد و مانند آن پیش می‌رود. در مورد مواهب دیگر نیز مطلب همین گونه است، خداوند قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلماً مفید و سودمند است، ولی هرگاه از این قدرت درونی اتم سوء استفاده شود و از آن بمب‌های ویرانگر بسازند، نه نیروگاه‌های برق و وسایل صنعتی دیگر، این مایه شر و فساد خواهد بود. و با توجه به بیان فوق، می‌توان میان تمام آیاتی که در قرآن مجید درباره انسان وارد شده است، جمع کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

هَلُوع: به مفهوم حرص و آزبسیار و نیز بی‌تابی فراوان آمده است.

### حالت انسان کم‌ظرفیت

هنگامی که به این انسان رنج و زیانی رسد و تهی دست و محروم گردد، سخت به عجز و لابه می‌پردازد و عنان شکیب از کف می‌دهد.

سپس می‌افزاید: اما هنگامی که خیر و خوبی به او برسد و ثروت و قدرت به دست آورد، بخل می‌ورزد و از احسان و نیکی در حق محرومان سخت خودداری می‌ورزد.

(۵۷۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### ویژگی‌های نه‌گانه انسان‌های شایسته

إِلَّا الْمُصَلِّينَ

مگر نمازگزاران. (۲۲ / معارج)

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

آن‌ها که نمازها را مرتباً به جا می‌آورند. (۲۳ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این نخستین ویژگی و خصوصیت آن‌ها است که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین می‌گردد، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر بازمی‌دارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می‌دهد، او را همواره به یاد خدا می‌دارد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرورفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود. بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه منظور این است که در اوقات معین، نماز را انجام می‌دهند. اصولاً هر کار خیری آن‌گاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد، لذا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَانْقَلَبَ» (۱) در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: «این آیه اشاره به نافله است و آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» ناظر به نماز فریضه است». (۲) این تفاوت ممکن است از این‌جا باشد که تعبیر به "محافظة"، "مناسب نمازهای واجب است که دقیقاً آن‌ها را باید در وقت‌های معین انجام داد، اما تعبیر به "تداوم"، "مناسب نمازهای مستحب است، چراکه انسان می‌تواند آن‌ها را انجام دهد و گاه ترک کند.

۱- «المعجم المفهرس لِأَلْفَاظِ الْحَدِيثِ»، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ (ماده دوام).

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۱۶.

تفسیر مردان (۵۷۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری، راستی که انسان سخت‌آزمند و بی‌تاب است، مگر نمازگزاران ژرف‌نگر و پراخلاص.

آن‌گاه در ترسیم ویژگی‌های این انسان‌های ساخته شده و تربیت یافته و خود شکوفا می‌فرماید:

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

همان کسانی که بر نماز خویش و پیوندشان با سرچشمه هستی و جلوه‌گاه کمال و جمال پایداری می‌ورزند.

اینان هم نماز خویش را همواره می‌خوانند و هم به وقت و به هنگام و شایسته، حق آن را رعایت می‌کنند، چرا که نماز را رمز دوستی و پیوند با خدا می‌دانند.

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

إِنَّ هَذَا فِي التَّوَاتُفِ (۱)

این بیان قرآن در مورد کسانی است که نمازهای نافله و مستحبی را نیز این‌گونه ارج می‌گذارند و گرامی می‌دارند.

در روایت دیگری آن بزرگوار با تلاوت آیة شریفه وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. (۲) فرمود: این آیه نیز نشانگر اهمیت دادن مردم با ایمان به نمازهای واجب و مراقبت و مواظبت از آنهاست. (۳)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۵.

۲. سوره موعنون، آیة ۹.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۶.

(۵۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ

و آنها که در اموالشان حق معلومی است. (۲۴ / معارج)

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

برای تقاضاکنندگان و محرومان. (۲۵ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مراد از «حَقٌّ مَّعْلُومٌ» چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد. شاهد این تفسیر حدیثی از امام صادق است که: وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند که آیا این چیزی غیر از زکات است؟ فرمود: «آری این درباره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می‌بخشد و او به مقدار هزار یا دوهزار یا سه‌هزار یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صله رَحِم می‌کند و مشقّت را از قوم خود برمی‌دارد». (۱) تفاوت میان «سائل» و «محروم» این است که «سائل» کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند و «محروم» کسی است که شرم و حیا مانع تقاضای اوست. در این زمینه در حدیثی از امام صادق نیز آمده است: «محروم کسی است که زحمت در کسب و کار می‌کشد، ولی زندگی او پیچیده شده است». (۲) این حدیث نیز مناسب همان تفسیری است که ذکر شده، زیرا چنین اشخاصی کمتر روی سؤال دارند.

۱ و ۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۱۷، حدیث ۲۵ و ۲۷.

تفسیر مردان (۵۷۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری اینان حقوق آسیب‌پذیران و محرومان جامعه را به آنان می‌دهند.

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

منظور از درخواست‌کننده، آن انسان محرومی است که تقاضای کمک می‌کند، اما «محروم» آن بینوای آبرومندی است که دست نیاز دراز نمی‌کند و می‌سوزد و می‌سازد.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

«الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ...» (۱)

حق معلوم و مشخص، زکات و حقوق مالی واجب نیست؛ بلکه عبارت از بخشی از ثروت است که انسان دگر دوست و خداجو در هر جمعه و یا هر روز از مال خود جدا می‌کند و به محرومان می‌رساند و این بخشش و انفاق بستگی به فضیلت و سخاوت هر انسانی دارد و مقدار آن با خود اوست.

و نیز از همان انسان والا آورده‌اند که فرمود:

«هُوَ أَنْ تَصِلَ الْقُرَايَةَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ عَادَاكَ.» (۲) اما حق معلوم آن است که با ثروت خویش صله رحم‌نمایی و هر کس که تو را بی‌بهره ساخت، به او بهره‌برسانی و بر کسی که با تو بد رفتاری کرد و دشمنی ورزید انفاق و بخشش کنی.



۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۸.

(۵۷۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

و آن‌ها که به روز جزا ایمان دارند. (۲۶ / معارج)

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

و آن‌ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. (۲۷ / معارج)

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ

چراکه هیچ‌گاه خود را از عذاب پروردگار در امان نمی‌بینند. (۲۸ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آن‌ها از یک سو ایمان به روز جزا دارند و با توجه به تعبیر «يُصَدِّقُونَ» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، آن‌ها پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است. ولی از آن‌جا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می‌گوید: «آن‌ها هرگز خود را در امان نمی‌بینند» یعنی دائما احساس مسؤولیت می‌کنند و حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ محسوب می‌دارند، لذا در حدیثی از امیرمؤمنان آمده است که به فرزندش نصیحت کرد و فرمود: «خَفِيَ اللَّهُ خَوْفًا أَنْتَكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْكَ وَأَرْجَى اللَّهُ رَجَاءً أَنْتَكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِسَيِّئَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ عَفَرَهَا لَكَ» (فرزندم!) آن‌چنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری، احتمال بده از تو نپذیرد و آن‌چنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی، احتمال ده تو را بیامرزد. (۱) حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ قَالُوا وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ:» هیچ‌کس با عملش وارد بهشت نمی‌شود، عرض کردند: حتی خود شما ای رسول خدا؟ فرمود: آری، من هم چنین هستم، مگر آن که رحمت خدا شامل من شود.»

۱- «جامع الاخبار»، صفحه ۱۱۳.

تفسیر مردان (۵۷۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

به همین دلیل هم در گفتار و کردار خویش سخت مسئولانه عمل می‌کنند تا حقوق دیگران و مقررات خدا را پاس دارند. اِشْفَاق: به مفهوم رقت قلب داشتن و نازک دل بودن آمده است. واژه «مُشْفِقُونَ» اسم فاعل از همین ریشه و باب و به مفهوم بیمناک آمده است، چراکه به خاطر رقت قلب، در برابر آیات خدا اثر پذیر و اصلاح پذیر است. در برابر آن قلب سخت و زنگار گرفته قرار دارد، که نه اثر می‌پذیرد و نه اصلاح.

چرا که هیچ انسان خردمند و خردورزی دستخوش غرور و خودخواهی نمی‌گردد و خود را از عذاب پروردگارش در صورت گناه و ستم در امان نمی‌بیند؛ و شایسته کرداران این گونه‌اند.

به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: این احساس ترس و ناامنی به خاطر آن است که انسان خردمند، همواره در این اندیشه است که آیا به فرمان‌های خدا آن گونه که شایسته است عمل نموده و از هشدارهایش هشدار پذیرفته است، یا نه؟ آری، اگر انسان یقین داشته باشد که دریافت او از دین خدا دقیق و مطابق با خواست اوست و به نیکویی هم انجام داده و آن را پس از انجام، از آفت‌ها هم مصون داشته است، در آن صورت می‌تواند از هر ترسی در امان باشد.

(۵۷۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ

و آن‌ها که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند. (۲۹ / معارج)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند و در بهره‌گیری از این‌ها مورد سرزنش نخواهند بود. (۳۰ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فُرُوج» جمع «فَرْج»، کنایه از دستگاه تناسلی است. بدون شک غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان است تا آن‌جا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنایی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوی است و به‌همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است. استثنایی که ذیل آن آمده نشان می‌دهد که منطلق اسلام هرگز این نیست که این غریزه به کلی محو و نابود شود و کسی مانند راهبان و کشیشان بر خلاف قانون خلقت گام بردارد که این عملی است غالباً غیرممکن و به فرض امکان غیرمنطقی و لذا رهبان‌ها نیز نتوانستند این غریزه را از صحنه زندگی حذف کنند و اگر به طور رسمی ازدواج نمی‌کنند، بسیاری از آن‌ها چون به خلوت می‌روند، کار دیگری می‌کنند. رسوایی‌هایی که از این رهگذر به بار آمده، کم نیست. مورخان مسیحی همچون «ویل دورانت» و غیر او پرده از روی آن برداشته‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مردم شایسته کردار و کمال‌جو آن کسانی هستند که دامان عفت خود را به راستی پاک و پاکیزه نگاه می‌دارند و حفظ می‌کنند.

تفسیر مردان (۵۷۹)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و هر کس ماوراء این را طلب کند، متجاوز است. (۳۱ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب اسلام طرح جامعه‌ای را می‌ریزد که هم به غرایز فطری در آن پاسخ داده می‌شود و هم آلوده فحشاء و فساد جنسی و مفاسد ناشی از آن نیست. البته کنیزان از نظر اسلام دارای بسیاری از شرایط همسر و انضباط‌های قانونی او هستند، هر چند در عصر و زمان ما موضوع آن منتفی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عادی: به مفهوم تجاوزگر، در گذرنده از مرز عدالت و بیدادپیشه آمده است.

کسانی که در روابط زناشویی چیزی فراتر از این را بجویند و بخواهند و از مقررات تجاوز کنند، اینان از مرزهای قوانین گذشته و به تجاوز و گناه در افتاده‌اند.

(۵۸۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (۳۲ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أمانة» معنی وسیعی دارد که نه تنها امانت‌های مادی مردم را از هر نوع دربرمی‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می‌شود. هر یک از نعمت‌های الهی امانتی از امانات او است، پُست‌های اجتماعی و خصوصاً "پست حکومت" از مهم‌ترین امانات است و لذا در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) صریحاً آمده است که: «ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید». (۱) در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز مسأله تکلیف و مسؤولیت به عنوان یک امانت بزرگ الهی معرفی شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و از همه مهم‌تر دین و آیین خدا و کتاب قرآن، امانت بزرگ اوست که باید در حفظ آن کوشید. «عَهْد» نیز مفهوم وسیعی دارد که هم عهدهای مردمی را شامل می‌شود و هم عهدها و پیمان‌های الهی را. زیرا «عهد» هرگونه التزام و تعهدی است که انسان نسبت به دیگری می‌دهد و بدون شک کسی که ایمان به خدا و پیامبر او می‌آورد، با این ایمان تعهدات وسیعی را پذیرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

همانان که امانت‌ها را رعایت می‌کنند و در همو میدان‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر عرصه‌ها به عهدها و پیمان‌های خویش وفادارند و از خیانت و عهدشکنی دوری می‌جویند.

گفتنی است که امانت دامنو گسترده‌ای دارد که وصیت‌ها و امانت‌های مالی و حتی مدیریت‌ها (۲) و حکومت را نیز شامل می‌گردد. (۳)

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۰.

تفسیر مردان (۵۸۱)

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ

و آن‌ها که قیام به ادای شهادت حق می‌نمایند. (۳۳ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

قرآن در این آیه کریمه و آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده و کتمان را گناه شمرده است. (۱) در فقه اسلامی نیز شهادت اهمیت خاصی دارد و پایه اثبات بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی شمرده شده و احکام ویژه‌ای دارد. آن‌ها که می‌گویند: چرا ما با شهادت و گواهی دادن بر ضدّ این و آن مثلاً نان زن و بچه آن‌ها را قطع کنیم یا عداوت این‌ها را بخیریم و دردسر برای خود بیافرینیم، افرادی بی‌اعتنا به حقوق انسانی و فاقد روح اجتماعی و غیرمتعهد نسبت به اجرای عدالتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

منظور از گواهی و شهادت در مورد فرد و یا گروه و یا چیزی، آن است که انسان چیزی را با چشم خود نظاره کند و یا با قرائن و شواهد و دیدن چیزهایی که انسان می‌تواند اظهار نظر درست نماید.

۱- ۲۸۳ و ۱۴۰ / بقره، ۱۰۶ / مائده و ۲ / طلاق.

(۵۸۲) آیات الرّجال فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آن‌ها که بر نماز مواظبت دارند. (۳۴ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نماز» در این جا اشاره به "نماز واجب" و در آیه گذشته اشاره به "نماز نافله" دارد. البته در نخستین وصف اشاره به «تداوم» نماز

بوده، اما در این جاسخن از «حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن» است، آدابی که هم ظاهر نماز را از آن چه مایه فساد است، حفظ می‌کند و هم روح نماز را که حضور قلب است، تقویت می‌نماید و هم موانع اخلاقی را که سدّ راه قبول آن است از بین می‌برد، بنابراین هرگز تکرار محسوب نمی‌شود. این آغاز و پایان نشان می‌دهد که در میان تمام این اوصاف نه گانه انسان‌های برجسته و شایسته توجه به نماز برترین و مهم‌ترین آن‌هاست، چرا چنین نباشد، در حالی که نماز «مکتب عالی تربیت» و «مهم‌ترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه و ستون اصلی خیمه دین» است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از حضرت رضا علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: **أَوْلَايَكُ أَصْحَابُ الْخَمْسِينَ صَلَوَةٌ مِنْ شِيعَتِنَا.**

آنان از آن گروه از رهروان راه ما هستند که در زندگی اهل نمازهای واجب و نافله می‌باشند.

و از امام باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: **هَذِهِ الْفَرِيضَةُ مِنْ صِيَالِهَا لَوْ قَتَيْتَهَا، عَارِفًا بِحَقِّهَا، لَا يُؤْتِرُ عَلَيْهَا غَيْرَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا بَرَاءَةً لَا يُعَذِّبُهُ... (۱)**

این نمازهای واجب را هر کسی در وقت مقرر آنها، آن گونه که شایسته و بایسته است بخواند و حق آنها را بشناسد و کار دیگری را بر آنها مقدم ندارد، به برکت آن‌ها سند آزادی و نجات او از آتش و عذاب رستخیز نوشته می‌شود؛ اما کسی که آن‌ها را در وقت غیر مقرر بخواند و حق آنها را نشناسد و دیگر امور را بر آن‌ها مقدم دارد، در آن صورت کار او به فضل خدا بسته است که او را ببخشد و مورد لطف قرار دهد، یا دچار عذاب و آتش سازد.

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.

تفسیر مردان (۵۸۳)

**أَوْلَايَكُ فِي جَنَاتٍ مُكْرَمُونَ**

این افراد در باغ‌های بهشتی گرامیند. (۳۵ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

و در پایان این سخن مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می‌کند، همان گونه که در آیات گذشته مسیر نهایی مجرمان را شرح داد. چرا گرامی نباشند؟ در حالی که میهمان‌های خدا هستند و خداوند قادر و رحمان تمام وسایل پذیرایی را برای آن‌ها فراهم ساخته و در حقیقت دو تعبیر («جَنَاتٍ» و «مُكْرَمُونَ») اشاره به نعمت‌های مادی و معنوی است که شامل حال این گروه است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری، کسانی که به این وصف‌ها و ویژگی‌ها آراسته‌اند، همان کسانی هستند که در بوستان‌های پرطراوت و زیبای بهشت گرامی داشته می‌شوند.

## پرتوی از آیات (۱)

### دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار

در آیات انسان پروری که گذشت قرآن شریف نکات ارزشمندی را طرح می‌کند و توجه می‌دهد که سخت در خور تعمق هستند؛ این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- دوستی با خدا بارمز این دوستی همواره، که نماز واقعی است.

- ۲- مداومت و گسست ناپذیری این دوستی به وسیله نماز.
- ۳- پرداخت حقوق مالی و رعایت حقوق انسان‌ها.
- ۴- ایمان به معاد و پاداش و کیفر خدا.
- ۵- ترس از عدل خدا و کیفر او در مورد ستمکاران.
۱. مترجم.

(۵۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

- ۶- زندگی درحالت خوف و رجا، نه غفلت و بدبینی و یا خودخواهی و خوش بینی ساده لوحانه.
- ۷- پاکدامنی و رعایت مقررات خدا در روابط زناشویی و بهره‌وری از غریزه جنسی.
- ۸- قانون گرایی و رعایت مرزهای مقررات.
- ۹- امانتداری.
- ۱۰- وفاداری و رعایت عهدها و پیمان‌های فردی، خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، منطقه‌ای، ملی و فراملی و جهانی.
- ۱۱- آمادگی مسئولانه برای گواهی به حق به‌خاطر برپایی عدالت و دفاع از حقوق مردم و عدم بی‌تفاوتی و کتمان نکردن حقایق.
- ۱۲- مراقبت از رابطه دوستانه و همواره با خدا و ادامۀ خالصانه و عارفانۀ آن.

### محور این ویژگی‌ها

اگر به این ویژگی‌ها نیک بنگریم، در می‌یابیم که قرآن در این برنامه‌های تربیتی و انسانی خویش می‌کوشد تا به انسان توجه دهد و او را یاری کند تا دریابد که نیک‌بختی و سعادت و رستگاری او در گرو این چهار اصل است که محور این آیات می‌باشد:

- ۱- رابطه دوستانه و منطقی با پدید آورنده هستی،
  - ۲- رابطه دوستانه با هم‌نوعان و همدینان،
  - ۳- رابطه شایسته و عادلانه و کمال جویانه، با خویشان،
  - ۴- و رابطه دوستانه با طبیعت و هم‌پدیده‌ها.
- تفسیر مردان (۵۸۵)

### رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی»

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

به آن‌ها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰ / نوح)

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد. (۱۱ / نوح)

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲ / نوح)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نوح در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند و به آن‌ها وعده

مؤكد می‌دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند، خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آن‌ها می‌گشاید.

## پاداش دنیوی ایمان

می‌گوید: «آسمان را بر شما می‌فرستد» یعنی آنقدر باران می‌بارد که گویی آسمان دارد نازل می‌شود، اما چون باران رحمت است نه ویرانی می‌آورد و نه آسیبی می‌رساند، بلکه در همه جا مایه خرمی و سرسبزی و طراوت است. خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرامی‌گیرد. به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی را به آن‌ها وعده داده؛ نعمت بزرگ معنوی، بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است، اما نعمت‌های مادی، ریزش باران‌های مفید و به موقع و پربرکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغ‌های پربرکت و نهرهای آب جاری. آری ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است. در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند، خشکسالی و قحطی

(۵۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آن‌ها را فراگرفت و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می‌آوردند، نوح به آن‌ها گفت: اگر ایمان بیاورید، همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آن‌ها اعتنایی به او نکردند و همچنان سرسختی نشان دادند تا عذاب نهایی فرارسید و همه را درو کرد.

از آیات مختلف قرآن از جمله آیات فوق، این نکته به خوبی استفاده می‌شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه‌ها و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است. در آیه ۹۶ اعراف می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ: اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشاییم» و در آیه ۴۱ سوره روم می‌خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ: فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد». و در آیه ۳۰ سوره شوری آمده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ: هر مصیبتی به شما می‌رسد، به خاطر اعمال شماست». این «رابطه» تنها یک رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می‌بینیم، رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد. کفر و بی‌ایمانی، منشأ عدم احساس مسؤولیت، قانون شکنی و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه‌ها، متزلزل شدن پایه‌های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است. بدیهی است که جامعه‌ای که این امور بر آن حاکم گردد، به سرعت عقب‌نشینی کرده و راه سقوط و نابودی را در پیش می‌گیرد. و اگر می‌بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و علماء در طول قرن‌هاست. علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی

تفسیر مردان (۵۸۷)

می‌شود، از جمله: در حدیثی از علی آمده که فرمود: «أَكْثَرُ الْإِسْتِغْفَارِ تَجَلِبُ الرِّزْقِ: زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی». (۱) در حقیقت مجازات بسیاری از گناهان، محرومیت‌هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوا را پیش گیرد، خداوند این مجازات را از او برطرف می‌سازد.

## گناه و ویرانی جامعه‌ها

این حقیقت در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز دیده می‌شود. جالب این که در روایات اسلامی می‌خوانیم که «ربیع بن صبیح» می‌گوید: نزد حسن بصری بودم، مردی از در وارد شد و از خشکسالی آبادیش شکایت کرد. حسن به او گفت: «استغفار کن»، دیگری آمد از فقر شکایت کرد، به او نیز گفت: «استغفار کن»، سومی آمد و به او گفت: دعاکن که خداوند پسری به من بدهد، به او نیز گفت: «استغفار کن». ربیع می‌گوید: (من تعجب کردم و) به او گفتم: «هر کس نزد تو می‌آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی، به او همین دستور را می‌دهی و به همه می‌گویی استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید». وی در جواب من گفت: «آن چه را گفتم، از پیش خود نگفتم، من این مطلب را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می‌کند، استفاده کردم»، سپس آیات سوره نوح را که در بالا ذکر شد، تلاوت کرد. (۲) آن‌ها که عادت دارند از این مسایل آسان بگذرند، فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور قائل می‌شوند و از هر گونه تحلیل بیشتر خود را راحت می‌کنند. ولی اگر بیشتر دقت کنیم، در میان این امور پیوندهای نزدیکی می‌یابیم، که توجه به آن‌ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می‌آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می‌دهد. کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۲۴.

۲- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۶۱.

(۵۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

را جانشین آن سازد و زمین‌های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفّهی داشته باشد. کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس‌ها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند.

با صراحت باید گفت: هیچ مسأله اخلاقی نیست مگر این که اثر مفید و سازنده‌ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی‌شود مگر این که در ساختن یک جامعه‌ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد. آن‌ها که مسایل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسایل مادی جدا می‌کنند، نه مسایل معنوی را درست شناخته‌اند و نه مسایل مادی را.

اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری خالی از محتوا در میان مردم باشد، بدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت، اما آن‌گاه که اعتقادات معنوی و روحانی آن‌چنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد، آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچ کس مخفی نخواهد ماند. ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند استغفار را با نزول برکات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بدون شک قسمت بیشتری از آن برای ما قابل درک است.

در انقلاب اسلامی کشور ما ایران در این عصر و زمان به خوبی مشاهده کردیم که اعتقادات اسلامی و نیروی اخلاق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قوی‌ترین ارتش‌ها و قدرت‌های استعماری پیروز گردد و این نشان می‌دهد کاربرد عقاید دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسایل اجتماعی و سیاسی زیاد است.

تفسیر مردان (۵۸۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

مَدْرَار: به ریزش پیاپی و بسیار باران گفته می‌شود و از ریشو «دَرَّ» آمده است و در اصل به مفهوم ریزش شیر از پستان می‌باشد.

إمداد: به مفهوم یاری رساندن و کمک کردن آمده است.

أموال: این واژه جمع «مال» به مفهوم ثروت و دارایی است، امداد فرهنگ عرب در اصل به شتر گفته می‌شد.



تأثیر توبه و استغفار در افزایش رزق و روزی و فرزندان

«شَعْبِيٌّ» آورده است که در روزگار «عُمَر» باران نیامد و بلای خشکسال و گرفتاری به خودنمایی پرداخت. او به منبر رفت تا طلب باران کند، اما نتوانست و به ناگزیر به آمرزش خواهی و استغفار پرداخت و فرود آمد. به او گفته شد که ما از تو طلب باران نشنیدیم؛ پاسخ داد من آمرزش خواستم تا آسمان را برانگیزد و باران را بر ما بفرستد؛ و آن گاه به تلاوت این آیات پرداخت که:

به هر حال حضرت نوح به بیان خود ادامه داد که:

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينَ

از او آمرزش بخواهید تا بر ثروت و فرزندان شما بیفزاید و شمارا از این راه یاری رساند.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ

و برایتان بوستان‌های سرسبز و پرطراوت پدید آورد.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

و جویبارهایی لبریز از آب زلال برایتان روان سازد.

«قتاده» می گوید: نوح از آز و حرص آنان به دنیا و ارزش‌های دنیوی آگاه بود، به همین جهت از آنان خواست تا برای رسیدن به دنیای آزاد و آباد هم که شده است به خدای یکتا ایمان آورند و راه عدالت خواهی را در پیش گیرند.

(۵۹۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

«ربیع» آورده است که: کسی نزد «امام حسن» آمد و از قحطی و خشکسالی شکوه کرد. او، آن مرد را به آمرزش خواهی و توبه فراخواند.

مرد دیگری آمد و از فقر و بینوایی نالید، او را نیز به توبه و آمرزش خواهی و دعا سفارش کرد.

مرد سوم از راه رسید و از نازایی همسر و نداشتن فرزند شکوه کرد و دعا خواست تا خدا به او پسری روزی سازد، که به او نیز همین نسخه را داد.

ما به او گفتیم چگونه برای دردها و خواسته‌های رنگارنگ یک نسخه می‌نگارد؟

او پاسخ داد: دوستان! من از قرآن آموخته‌ام که درمان هر سه درد و راه نجات از هر سه مشکلی که عنوان گردید، توبه راستین و آمرزش خواهی واقعی و بازگشت خالصانه به سوی خدا و مقررات اوست و آن گاه به تلاوت آیات مورد بحث پرداخت.

و نیز آورده‌اند که: مردی به حضور «امام جواد» شرفیاب گردید و گفت: سرورم! من ثروت بسیاری دارم، اما از نعمت فرزند محروم هستم، چه کنم؟

فَقَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ وَ لَيْسَ يُوَلَّدُ لِي وَ لَدَّ فَهَلْ مِنْ حِيلَةٍ؟

آن حضرت فرمود: چاره کار این است که به مدت یک سال، هر شب از خدای خویش آمرزش خواهی و خالصانه دعا کنی؛ و اگر شبی فراموش کردی در روز آن، قضای آن را به جا آور که به خواسته‌ات خواهی رسید، چرا که خدا در قرآن می‌فرماید:

إِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ... (۱)

۱. سوره نوح، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۵۹۱)

**پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست**

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آن‌ها سبب گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (۶ / جن)  
شرح آیه از تفسیر نمونه

«رَهَقَ» در اصل به معنی پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و چون «گمراهی» و «گناه» و «طغیان» و «ترس» بر قلب و روح آدمی مسلط شده و آن را می‌پوشاند، به این معانی تفسیر شده است. مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هرگونه پناه بردن افرادی از انسان‌ها به جن را شامل می‌شود، زیرا در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه «جن» بسیاری از مشکلات را حل می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که طایفه جن نیز، مرد و زن دارند، زیرا در آن تعبیر به «رِجَالٌ مِنَ الْجِنِّ» شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

رَهَقَ: این واژه به مفهوم پوشاندن و فراگرفتن آمده است، به همین جهت به نوجوانی که به مرحله بلوغ برسد، می‌گویند: رَاهِقُ الْغُلَامِ. دوران بلوغ آن نوجوان را فرا گرفت، یا آن نوجوان به مرحلۀ بلوغ نایل آمد.

به باور «مجاهد» و «حسن» منظور این است که پاره‌ای از مردان، از انسان‌ها به برخی از مردان گروه پریان پناه می‌بردند تا از شرارت و رخدادهای بد روزگار در امان مانند.

فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و از این راه بر سرکشی و گمراهی آنان می‌افزودند.

به باور پاره‌ای با این کار هر دو گروه آدمیان و پریان بر گمراهی و سرکشی خود افزودند و هرروز گناه و نافرمانی تازه‌ای را پیش گرفتند.

اما به باور پاره‌ای هر روز شرارت تازه‌ای در پیش گرفتند.

(۵۹۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

ابرار ( نیکان ) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. (۵ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شأن نزول

### سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

«ابن عباس» می‌گوید: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی فرمودند: «ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی»، علی و فاطمه علیهما السلام و فضّه که خادمه آن‌ها بود، نذر کردند که اگر آن‌ها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند: ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم). چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی، در مضیقه بودند، علی سه من جو قرض نمود و فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرده و نان پخت. در هنگام افطار سائلی بر در خانه ایشان آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سلام بر شما ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله، مستندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند». آن‌ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جُز آب نوشیدند. روزدوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی غذا (نان جوین)

را آماده کرده بودند، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند). در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، صبح که شد، علی، دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند. فرمود: «این حالی را که در شما می‌بینم، برای من بسیار گران است»، سپس برخاست و با آن‌ها حرکت کرد. هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر مردان (۵۹۳)

ناراحت شد. در همین وقت جبرئیل نازل گشت و گفت: «ای محمد صلی الله علیه و آله! این سوره را بگیر، خداوند به خاطر داشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید». سپس سوره «انسان» (هَلْ أَتَى) را بر او خواند (بعضی گفته‌اند که از آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ» تا آیه «كَانَ سَيِّئِكُمْ مَسْكُورًا» که مجموعاً هیجده آیه است، در این جا نازل گشت). آنچه را در بالا آوردیم، نصّ حدیثی است که با کمی اختصار در «الغدیر» به عنوان «قدر مشترک» میان روایات زیادی که در این باره نقل شده، آمده است و در همان کتاب از ۳۴ نفر علمای معروف اهل سنت نام می‌برد که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن). به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است. (۱) و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضایل بزرگ علی و فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانشان علیهم السلام آورده‌اند. حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم، این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعراء و حتی در شعر معروف «امام شافعی» آمده است. نکته‌ای را که در اینجا لازم به یادآوری می‌دانیم، این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله «آلوسی» مفسر معروف اهل سنت، بسیاری از نعمت‌های بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از «حور العین» که غالباً در قرآن مجید در شمار نعمت‌های بهشتی آمده، مطلقاً سخنی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره درباره فاطمه زهرا و همسر و فرزندانش علیهم السلام باشد که به احترام بانوی اسلام علیها السلام ذکر از «حور» به میان نیامده است. (۲) «أَبْرَارَ» جمع «بَرٌّ» در اصل به معنی "وسعت و گستردگی" است و به همین جهت صحراهای وسیع را «بَرٌّ» می‌گویند و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان، نتایج گسترده‌ای در سطح جامعه دارد، این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود و «بَرٌّ» (با کسر باء) به معنی "نیکوکاری" است. بعضی گفته‌اند فرق بین آن و «خیر»، این است که «بَرٌّ» به معنی "نیکی توأم با توجه" است، در حالی که

۱- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱.

۲- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۸.

(۵۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«خیر»، معنی اعمی دارد. «کافور» در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروفش "بوی خوش" است و نیز گیاهی است خوشبو و از دیگر معانی اش همان "کافور" معمولی است که بوی تنیدی دارد و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن، به کار می‌رود. به هر حال طبق آیه فوق این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می‌برد و هم شامه.

در آیات گذشته بعد از آن که انسان‌ها را به دو گروه «شکر گزار» و «کفران کننده» تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان کرده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداش‌های شکر گزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می‌رود و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

أَبْرَارٍ: این واژه جمع «بَرّ» و «بَرّ» بسان «نَاصِر» و «أَنْصَار» و به معنی نیکوکار آمده است.

كَأْسٍ: به پیاله یا ظرف شراب گفته می‌شود.

واژه «أَبْرَارٍ» جمع «بَرّ» به معنی نیکوکار و شایسته کردار آمده، و در آیه منظور کسی است که خدا را اطاعت می‌کند و کارهای خوب انجام می‌دهد.

از دیدگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و رهروان راه آنان و بسیاری از مخالفان آنان، نیکان و پاکان و شایستگان مورد نظر آیه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و آیه مورد بحث و آیات پس از آن در وصف آنان فرود آمده است.

نکته دیگر این است که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که «أَبْرَارٍ»، این خاندان گرانمایه هستند، (۱) اما این ادعا در باره دیگران سخت مورد اختلاف است.

۱. اختصاص مفید، ۹۶.

تفسیر مردان (۵۹۵)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند.

(۶ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يُفَجِّرُونَ» از ماده «تَفْجِير» در اصل از ریشه «فَجَّر» گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است، خواه شکافتن زمین باشد یا چیز دیگر و از آن جا که نور صبح گویی پرده شب را می‌شکافد، به آن «فَجْر» گفته‌اند و به شخص فاسق از این رو «فَاجِر» می‌گویند که پرده حیا و پاکی را دریده و از مسیر حق خارج شده است، اما در آیه مورد بحث به معنی "شکافتن زمین" است. این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند، از همان جا سر برمی‌آورد و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر نقل شده که در توصیف آن فرمود: «این چشمه‌ای است در خانه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که از آن جا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود». (۱) آری همان گونه که در دنیا چشمه‌های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می‌شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است، چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می‌جوشد و شاخه‌های آن به خانه‌های مؤمنان سرازیر می‌گردد. قابل توجه این که در میان نعمت‌های فراوان بهشتی که در این سوره آمده است، نخستین نعمت «شراب طهور معطر خاصی» ذکر شده و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می‌نهند، با نوشیدن از این شراب، هر گونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می‌شویند و سرمست از عشق حق، به استفاده از سایر مواهب بهشتی می‌پردازند.

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۵.

(۵۹۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

در این آیات به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و «عبادالله» دارند، پرداخته و با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمت‌های بی‌مانند توضیح می‌دهد.

۱- آنها به نذر خود وفا می‌کنند.

۲- از روزی که عذاب و شرّ آن گسترده‌است، می‌ترسند.

۳- اطعام می‌کنند.

۴- در اعمال خود اخلاص دارند.

۵- در هر حالی از خداوند خوف دارند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اختصاص دادن چشمه و نوشیدن از آن به بندگان خدا به خاطر گرامیداشت آنان است.

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

از هر کجا که بخواهند آن را از برابر کاخ‌ها و سراهای خویش روان می‌سازند.

واژه «تَفْجِيرًا» به معنی شکافتن و روان‌ساختن آب، یا شکافتن هر چیزی آمده و در بهشت برای جاری ساختن چشمه و نهر بسان دنیا نیاز به حفاری و گودبرداری نیست، بلکه انسان شایسته کردار هنگامی که بخواهد جویباری در برابر کاخ و یا به سوی بوستان خویش پدید آورد و روان سازد، با کشیدن یک خط آب جوشیدن آغاز می‌کند و روان می‌گردد.

تفسیر مردان (۵۹۷)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می‌ترسند. (۷ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُسْتَطِيرًا» به معنی "گسترده و پراکنده" است و اشاره به عذاب‌های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می‌باشد. به هر حال وقتی آنها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده‌اند، وفا می‌کنند، به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می‌کوشند. ترس آنها از شرّ آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مسأله معاد و احساس مسؤولیت شدید در برابر فرمان الهی است. آنها به خوبی معاد را باور کرده‌اند و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نذر: تعهد بر انجام کار شایسته‌ای است که انسان انجام آن را بر خود لازم می‌سازد.

مُسْتَطِيرًا: گسترده و فراگیر و گاه به معنی ماندگار هم آمده است.

به باور «عِزْمَةٌ» و «قِتَادَةٌ» منظور این است که آنان به این وصف اخلاقی و انسانی آراسته بودند که به نذر و عهد خویش وفا می‌نمودند. وفای به نذر آن است که انسان وقتی برای عبادت و انجام کار شایسته‌ای با خدا عهد بست و کاری را بر خود لازم شمرد آن را آن گونه که شایسته و بایسته است به انجام رساند.

در آیه شریفه از عذاب و کیفر روز رستاخیز، به «شَرُّ» تعبیر می‌کند؛ چرا که آن روز برای تجاوز کاران و ظالمان خیری نیست، گرچه در واقع آن روز روزی نیکوست و آنان در خور این کیفر هستند.

(۵۹۸) آیات الرّجال فی القرآن

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

(۸ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اطعام کردن آن‌ها ساده نیست ، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از « مسکین » و « یتیم » و « اسیر » شامل می شود و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است . ضمیر در « عَلٰی حُبِّهِ » ، به « طعام » بازمی گردد، یعنی در عین این که علاقه به طعام دارند، آن را انفاق می کنند. معنی «مِسْكِينٍ» و «يَتِيمٍ» و «أَسِيرٍ» روشن است اما این که این اسیر اشاره به کدام اسیر است، در میان مفسران گفتگو است. بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند. در این جا این سؤال پیش می آید که مطابق شأن نزول، مرد اسیر هنگام افطار بر درِ خانه علی آمد ، مگر اسیران زندانی نبودند؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقا زندانی وجود نداشت و حضرت صلی الله علیه و آله اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می سپرد و می فرمود : « مراقب آن‌ها باشید و به آن‌ها نیکی کنید » و گاه که توانایی بر تأمین غذای آن‌ها نداشتند ، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند و آن‌ها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می فرستادند تا به آن‌ها کمک کنند ، زیرا در آن موقع مسلمانان سخت در مضیقه بودند. البته بعدا که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد و تعداد اسیران بالا گرفت و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت ، زیاد شدند ، زندان به وجود آمد و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صوت می گرفت .

تفسیر مردان (۵۹۹)

### سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عبادالله می شمرد ، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تأکید شده است و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد. و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشره هر سال میلیون ها نفر از گرسنگی می میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله دان‌ها می ریزند که حسابی برای آن نیست ، اهمیت این دستور اسلامی از یکسو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می گردد. در روایات و احادیث اسلامی نیز تأکید بسیاری در این زمینه دیده می شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در این جا می آوریم ؛

۱- در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده : « مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ :

کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند ، خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمان‌ها اطعام خواهد کرد . « (۱).

۲- و امام صادق فرموده اند : « مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْأَجْرَةِ لَا مَلَكَ مُقَرَّبٌ ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ : کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود ، احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد و نه فرشتگان مقرب الهی و نه پیامبران مرسل ، جز خداوند که پروردگار عالمیان است . « (۲).

۳- در حدیث دیگری از همان امام آمده است که فرمود: « لَأَنَّ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَرُورَهُ وَلَا أَنْ أَرُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ : اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم ، نزد من محبوب تر است از این که تنها به دیدار او بروم و اگر به

۱ و ۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اطعام المؤمن ، حدیث ۳ و ۶ .

## (۶۰۰) آیات الرجال فی القرآن

دیدار او بروم، نزد من محبوب‌تر است از این که ده برده را آزاد کنم». (۱).

قابل توجه این که در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در بعضی صریحا آمده است که "اطعام مؤمنان، هر چند بی‌نیاز باشند،" همچون آزاد کردن برده است و این نشان می‌دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی‌ها، جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است، به عکس آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه‌ای می‌روند، هر کدام باید سهم خود را پردازند، گویی مسأله میهمانی کردن مخصوصا نفرت بسیار برای آنان بسیار شگفت‌آور است. در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هر چند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است، چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكِبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ ۹ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِي عَبْدٌ يَبِيْتُ شَبْعَانَ وَ أَخُوهُ - أَوْ قَالَ جَارُهُ - الْمُسْلِمِ جَائِعٌ: یکی از برترین اعمال نزد خدا، خنک کردن جگرهای داغ است و سیر کردن شکم‌های گرسنه، سوگند به کسی که جان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست اوست، بنده‌ای که شب سیر بخوابد و برادر - یا فرمود همسایه - مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است». (۲) ذیل حدیث فوق گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه‌ای را شامل می‌شود و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب اطعام المؤمن، حدیث ۱۸.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۹.

تفسیر مردان (۶۰۱)

## شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این فراز خدای فرزانه ویژگی بشردوستی و مردم‌خواهی آنان را به تابلو می‌برد و نشان می‌دهد که آنان در فراز و نشیب‌های زندگی دیگران را بر خود مقدم داشته و در اوج گرسنگی و نیاز و علاقه شدید به غذا و مواد غذایی که تنها می‌توانست نیاز آنان را برطرف سازد، آن را برای خشنودی خدا به دیگری هدیه می‌کنند. این ویژگی پاکان و نیکان در آیه دیگری نیز آمده است که می‌فرماید:

وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (۱)

و هر چند در خود نیازی سخت احساس کنند، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و ثروت و امکانات خود را در اختیار آنان قرار می‌دهند.

«ابو سعید» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: ما مِنْ مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَىٰ جُوعٍ إِلَّا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا أَخَاهُ عَلَىٰ عُرَىٰ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَىٰ مُسْلِمًا عَلَىٰ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ. (۲)

هر انسان توحید‌گرایی مسلمان دیگری را که در فشار گرسنگی است میهمان نماید و سیر کند، خدا او را از میوه‌های بهشت می‌خوراند و کسی که دیگری را از برهنگی بپوشاند، خدا او را از لباس‌های بهشت بهره‌ور می‌سازد و کسی که مسلمانی را سیراب سازد و از تشنگی نجات دهد، خدا او را از نوشابه‌های سربسته و وصف‌ناپذیر بهشت سیراب خواهد ساخت.

در مورد ضمیر «حُبَّهُ» در آیه شریفه دو نظر است: به باور «ابن عباس» ضمیر، به واژه «اطعام» برمی‌گردد و منظور این است که: آنان با وجود عشق و علاقه به غذای خویش آن را در راه خشنودی خدا به هموعان و همدینان خویش می‌خورانند.

اما به باور پاره‌ای ضمیر به «خدا» باز می‌گردد و منظور این است که: و به پاس عشق به خدا و دوستی او یتیم و بینوا و اسیر را غذا می‌دهند.



مُسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۱۰، ص ۶۹۱۲.

(۶۰۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا

(و می گویند:) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.

(۹ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست و اصولاً در اسلام، ارزش عمل به خلوص نیت است و گرنه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشند، خواه ریاکارانه باشد و یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم یا پاداش مادی، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد و حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله ( لَا عَمَلَ إِلَّا بِالَّتِيهِ وَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ) اشاره به همین معنی است. منظور از « وَجْهُ اللَّهِ » همان ذات خدا است و گرنه خدا « صورت » جسمانی ندارد و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تأکید شده است، در آیه ۲۷۲ سوره بقره می خوانیم: « وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ : شما جز برای خداوند انفاق نکنید . »

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مجاهد» و «سعید بن جبیر» برآند که: آنان این نکته را نه به زبان آورده‌اند و نه به قلم، بلکه این خدای آگاه و حق شناس است که آنان را به خاطر اخلاص و بشردوستی شان می ستاید و کارشان را پاس می دارد تا دیگران بر این روش ترغیب گردند و اصل بشردوستی و محروم نوازی و دست یاری به سوی مردم گشودن، یک شیوه و روش همگی و عمومی شود و جای خصلت نکوهیده، خودخواهی و خودپسندی را بگیرد.

تفسیر مردان (۶۰۳)

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا

ما از پروردگارانمان خائفیم، در آن روز که عبوس و شدید است. (۱۰ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این سخن ممکن است زبان حال ابرار باشد یا زبان قال آنها. تعبیر از روز قیامت به روز «عَبَّوس» و «قَمَطِر» ( سخت ) با این که «عَبَّوس» از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند، بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است.

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند، پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم، آیا انگیزه الهی با انگیزه ترس از عذاب قیامت، سازگار است؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن این که آنها به هر حال به خاطر خدا گام برمی دارند و اگر از عذاب قیامت می ترسند، به خاطر آن است که عذاب الهی است و اگر به نعمت های بهشتی علاقه دارند، چون این نعمت ها از ناحیه او است و این همان چیزی است که درباره « نیت عبادت » در فقه مطرح است که می گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب و ترس از عذاب و یا حتی کسب

موهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز استِسْقَاء برای نزول باران) ندارد، زیرا همه این‌ها بازگشت به خداوند می‌کند و به اصطلاح از قبیل «داعی بر داعی» است، هرچند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمت‌های بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد، بلکه یکپارچه به عنوان «حُبَّ اللَّهِ» انجام گیرد.

نکته قابل توجه این که دومین وصف از اوصاف پنجگانه و پنجمین وصف، هر دو مسأله خوف است، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و

(۶۰۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شرّ آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گسترده‌گی کمی آن را می‌رساند و دیگری گسترده‌گی کیفی آن را.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قَمَطَرِیر: به معنی بلای سخت و گرفتاری هراس‌انگیز و ویرانگر آمده است.

وصف روز قیامت به «عَبُوس» به خاطر سختی آن روز است، در این مورد «ابن عباس» می‌گوید: انسان کفرگرا و تجاوزکار آن روز از شدت حرارت و فشار به گونه‌ای گرفته و عبوس می‌گردد که از میان دو چشم او دانه‌های عرق، بسان مس گداخته و مذاب سرازیر می‌گردد.

تفسیر مردان (۶۰۵)

فَوَقَّيْهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّيْهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا

از این رو خداوند آن‌ها را از شرّ آن روز نکه می‌دارد و از آن‌ها استقبال می‌کند، در حالی که شادمان و مسرورند. (۱۱ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیت پاکی که ابرار دارند، اشاره کرده و می‌فرماید: به خاطر همین‌ها خداوند آن‌ها را از شرّ آن روز نگهداری می‌کند و در حالی که باطراوت و مسرور و شادمان هستند، از آن‌ها استقبال می‌کند. «نَضْرَةً» به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می‌دهد، رنگ رخسار آن‌ها نیز در آن روز از آرامش و نشاط درونی آنان خبر می‌دهد. بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آن‌ها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می‌کند. تعبیر به «لَقَّيْهُمْ» از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می‌دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر بالطف خاصش استقبال می‌کند و آن‌ها را که غرق شادی و سرورند، در سایه رحمتش جای می‌دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَقَايَةً: این واژه مصدر و به معنی نگاه‌داشتن و حفظ نمودن و جلوگیری از رسیدن اذیت و آزار به فرد و یا چیزی آمده است.

نَضْرَةً: به معنی رنگ‌های زیبا و گیاه خوش‌رنگ و تماشایی آمده است. واژه «نَضِير» و «نَضْر» نیز به معنی خوش‌رنگی و زیبایی است.

سُرُور: باور و عقیده به رسیدن به منافع آمده و همین باور و یا رسیدن به سود است که آثار شادمانی در چهره را نمایان می‌سازد.

(۶۰۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

### پادشاه‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا

خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آن‌ها پاداش می‌دهد.

(۱۲ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته به نجات ابرار و نیکان از عذاب‌های دردناک روز قیامت و رسیدن آن‌ها به لقای محبوب و غرق در سرور و شادمانی شدن، در آیات ۱۲ الی ۲۲ این سوره به شرح این نعمت‌های بهشتی پرداخته، حداقل پانزده نعمت را در طی این آیات برمی‌شمرد: نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می‌گوید. آری در برابر آن همه استقامت و ایثار که نمونه آن وفاء به نذر و روزه داشتن و بخشیدن طعام مورد نیاز خود هنگام افطار به مسکین و یتیم و اسیر است، خداوند آن‌ها را در باغ‌های مخصوصی از بهشت جای می‌دهد و بهترین لباس‌ها را بر آن‌ها می‌پوشاند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به خاطر شکیبایی و پایداریشان در خودسازی و در برابر موانع و مشکلات گوناگون رشد و کمال و اطاعت خدا، به آنان بوستانی پرطراوت و زیبا و لباس فاخر و پرشکوه ابریشمین ارزانی می‌گردد.

تفسیر مردان (۶۰۷)

مُتَّكِيْنَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا

این درحالی است که بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن‌جا می‌بینند، نه سرما را.

(۱۳ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَرَائِكُ» جمع «أَرِيكَةٌ» دراصل به تخت‌هایی می‌گویند که در حجله عروس می‌نهند و این‌جا منظور تخت‌های زیبا و فاخر است. «زَمْهَرِير» از ماده «زَمْهَر» به معنی شدت سرما است. ذکر این حالت (تکیه کردن بر تخت‌ها)، اشاره به آرامش و راحتی کامل آن‌ها است، چراکه انسان معمولاً در هنگام آرامش در چنین حالتی به سر می‌برد و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است. نه این‌که خورشید و ماه در آن‌جا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید با وجود سایه‌های درختان بهشتی وجود ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

أَرَائِكُ: این واژه جمع «أَرِيكَةٌ»، به معنی تخت‌هایی پرشکوه و زیباست که در حجله عروس می‌گذرانند. پاره‌ای نیز آن را به معنی بالش‌های نرم و فاخر گرفته‌اند.

زَمْهَرِير: سرمای سخت؛ و به جایی گفته می‌شود که از همه سردخانه‌ها سردتر است.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» آنان در سراها و حجله‌های زیبا و آراسته همسران بهشتی خویش، بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.

اما به باور «زجاج» منظور تکیه‌زدن و شادمان بودن است، چرا که «أَرِيكَةٌ» به مفهوم هر چیزی است که به آن تکیه می‌زنند.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» آنان در سراها و حجله‌های زیبا و آراسته همسران بهشتی خویش، بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.

و از دیدگاه «ابومسلم» واژه «ارائک» به معنی فرش‌هایی است که بر روی آن تخت‌های پرشکوه افکنده شده است.

(۶۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ دَائِبَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

و در حالی است که سایه‌های آن (درختان بهشتی) بر آن‌ها فروافتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان

است. (۱۴ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می‌رود و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه‌ها است. اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان با این جهان بسیار متفاوت است و آنچه درباره نعمت‌های بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده، تنها اشاراتی است پرمعنی به آن مواهب عظیم، و گرنه طبق تصریح بعضی از روایات در آنجا نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است. «ابن عباس» سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است، می‌گوید: آنچه را خداوند در قرآن از نعمت‌های بهشتی نام برده، مثل و مانندی ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است، نام می‌برد؛ مثلاً از شراب طهوری نام می‌برد که با «زنجبیل» ممزوج شده است، این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاره‌ای بر آنند که خورشید در بهشت به گونه‌ای می‌تابد که سایه‌ها را از میان نمی‌برد.

این میوه‌ها به گونه‌ای آماده و در دسترس نیکان و پاکان هستند، که با برخاستن آنان میوه‌ها نیز بالا می‌روند و با نشستن و یا خوابیدن آنان فرود می‌آیند و به آنان نزدیک می‌گردند.

به باور پاره‌ای دست نیکان و پاکان برای چیدن میوه‌های بهشتی، نه با خاری رو به رو می‌گردد و نه دوری و موانع دیگری.

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

تفسیر مردان (۶۰۹)

و يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

و در گرداگرد آن‌ها ظرف‌هایی از نقره و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها). (۱۵ / انسان)  
قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا

ظرف‌های بلورینی از نقره که آن‌ها را به اندازه لازم آماده کرده‌اند. (۱۶ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«آیة» جمع «اناء» به معنی هرگونه ظرف است و «اکواب» جمع «کوَب» (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به «قَدَح» می‌شود. «قواریر» جمع «قارورة» به معنی ظرف بلورین و شیشه‌ای است. در این ظرف‌ها انواع غذاهای بهشتی و در آن قدح‌های بلورین انواع نوشیدنی‌های لذت‌بخش و نشاط‌آفرین، به مقداری که می‌خواهند و علاقه دارند، موجود است و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرداگرد آن‌ها دور می‌زنند و به آن‌ها عرضه می‌کنند. عجیب این که می‌فرماید: ظرف‌های بلورین بهشتی از نقره ساخته شده است، در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد و ظرف‌های بلورین را از سنگ‌های مخصوصی که ذوب می‌کنند، می‌سازند. ولیکن در واقع همان خدایی که این امکان را در سنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد، می‌تواند این امکان را در فلزی همچون نقره نیز بیافریند. و به هر حال از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌ها و جام‌های بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد و هم درخشندگی و زیبایی نقره را و نوشابه‌هایی که در آن است، کاملاً نمایان است. قابل توجه این که در حدیثی از امام صادق آمده است که: «يُنْفَذُ الْبَصِيرُ فِي فِضَّةِ الْجَنَّةِ كَمَا يُنْفَذُ فِي الزُّجَاجِ: نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می‌کند، آن‌چنان که در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد». (۱) این را نیز می‌دانیم در عصر ما دانشمندان به اشعه‌هایی پی برده‌اند (مانند اشعه ایکس)

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۰.

(۶۱۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

که از اجسام تیره نیز عبور می‌کند و درون آن را مانند بلور نشان می‌دهد. «ابن عباس» می‌گوید: همه نعمت‌های بهشتی شبیه و ماندنی در دنیا دارد، جز ظرف‌های بلورین که از نقره است که در دنیا شبیه و ماندنی برای آن نیست. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واژه «اَلْكَوَاب» جمع «كَوْب»، به معنی ظرف‌ها و لیوان‌های نقره‌ای و بدون دسته آمده است؛ امّا به باور «مجاهد» به معنی کاسه‌های بزرگ است.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: ظرف‌های نقره‌ای بهشت بسان شیشه و بلور زیبا و سفید و تماشایی است و چشم از پشت آنها می‌بیند و داخل و خارج آنها نمایان است.

«ابوعلی» می‌گوید با این که شیشه از جنس سنگ و ریگ است، اما نقره این گونه نیست، چگونه شیشه و بلور می‌تواند از نقره باشد؟

پاسخ این است که وقتی پدیده‌ای با پدیده دیگری نزدیک و یا به فراوانی با آن در آمیزد و مخلوط شود، گرچه در واقع از جنس آن نباشد می‌توان گفت از آن است و این گونه وصف می‌گردد.

[این بیان نظیر این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در وصف سلمان با این که نه هاشمی بود و نه عرب فرمود: سلمان، از ما خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. «السَّلْمَانُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ».

این سبک سخن در شعر عرب نیز نمونه‌های بسیاری دارد.]

«ابن عباس» می‌گوید: شیشه و بلور هر زمینی از خاک آن ساخته می‌شود و بدان دلیل که زمین بهشت نقره‌ای است، شیشه و بلور آن جا نیز نقره‌فام است.

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۹.

تفسیر مردان (۶۱۱)

و يُشَقُّونَ فِيهَا كَأَسَا كَانَ مِرْأَجُهَا زُنْجَبِيلًا

و در آن جاز جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که بازنجبیل آمیخته است.

(۱۷ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به نظر می‌رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته؛ یکی به اصطلاح نشاط‌آور و محرک و دیگری سست‌کننده و آرامبخش که اولی را با «زنجبیل» می‌آمیخته و دومی را با «کافور» و از آن جا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی‌گنجد، چاره‌ای جز این نیست که این الفاظ با معنی گسترده‌تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود. گرچه درباره معنی «زنجبیل» تفسیرهای مختلفی نقل شده، ولی غالباً به همان ریشه معطر و خوشبویی که در ادویه مخصوص غذا و نوشابه‌ها به کار می‌رود، تفسیر کرده‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

زُنْجَبِيل: نوعی از ادویه است که بسیار خوش طعم می‌باشد و زبان‌را می‌سوزاند. از این ادویه به همراه عسل، مربایی خاص می‌سازند، که با آن برخی بیماری‌ها را می‌توان برطرف ساخت. هنگامی که آن را با شراب بیامیزند لذت‌بخش‌تر است و عرب به وسیله آن چیزها را عطرآگین می‌ساخت.

«ابن عباس» می‌گوید: همه نعمت‌های بهشتی که خدا آنها را در قرآن یاد می‌کند، در این جهان نظیر و مانند ندارد، اما خدا بدان دلیل که با زبان مردم دنیا سخن می‌گوید، آن نعمت‌ها را به نام‌هایی که در دنیا هست می‌خواند و بدان جهت که عرب با زنجبیل

خود را عطر آگین می‌ساخت، خدا آن را در آیات قرآن آورده و وعده فرموده است که نیکان و پاکان را از نوشابه‌هایی که آمیخته به زنجبیل است، سیراب خواهد ساخت.

(۶۱۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. (۱۸ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَلْسَبِيل» نوشیدنی بسیار لذیذی را می‌گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می‌شود و کاملاً گواراست، بسیاری عقیده دارند که از ماده «سَلَسَةُ» به معنی "روانی" گرفته شده است، همان گونه که به عبارت‌های روان و جالب نیز «سَلِيس» گفته می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

سَلْسَبِيل: به معنی شراب ملایم و لذت‌بخش آمده است.

«ابن اعرابی» می‌گوید: این واژه را که نام چشمه‌ای در بهشت است فقط در قرآن دیدم و شنیدم و این از ابداعات این کتاب است.

به باور پاره‌ای این چشمه بهشتی بدان جهت «سلسبیل» نامیده شده است که همواره در سراها و کاخ‌های پرشکوه نیکان و پاکان برایشان می‌جوشد و سرچشمه آن، بهشت جاودانه و زیر عرش است.

اما به باور «فَتَادَةُ» بدان دلیل که آب آن روان و رام آنان است و هر کجا بخواهند روان می‌گردد، بدان نام خوانده شده است.

تفسیر مردان (۶۱۳)

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا

و بر گرد آن‌ها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می‌گردند که هرگاه آن‌ها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند. (۱۹ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، هم طراوت و زیبایی و نشاط جوانی آن‌ها جاودانی است و هم پذیرایی کردن آنان، زیرا تعبیر «مُخَلَّدُونَ» از یک سو و تعبیر «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ» (بر آن‌ها طواف می‌کنند) از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است. تعبیر به «لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا» (مرواریدهای پراکنده) اشاره‌ای است به زیبایی و صفا و درخشندگی و جذابیت آن‌ها و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

برای پذیرایی آنان و بزرگداشت‌شان نوجوانانی همواره زیبا و جاودانه بر گردشان می‌گردند و هر آنچه بخواهند برایشان آماده می‌سازند،

که چون آنان را ببینی می‌پنداری که بسان مرواریدهایی درخشان و زیبا پراکنده‌اند، به باور پاره‌ای منظور این است که در زیبایی و درخشندگی و فراوانی بسان مرواریدهایی پراکنده‌اند.

اما به باور پاره‌ای دیگر منظور پراکندگی آنان برای پذیرایی است، چرا که اگر آنان در یک صف و یک ردیف از نیکان پذیرایی می‌کردند، آنان را منظم و ردیف شده وصف می‌کرد.

(۶۱۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا

و هنگامی که آن جا را ببینی ، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می بینی. (۲۰ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه « نَعِيم » که در لغت به معنی "نعمت‌های فراوان" است و « مُلْكٌ كَبِيرٌ » که از عظمت و وسعت باغ‌های بهشتیان خبر می‌دهد ، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارند که همه تفسیرهای ذیل‌الذکر مصادیقی از آن است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم : « معنی آیه این است که مُلْکی است که هرگز زایل نمی‌شود و فنا نمی‌پذیرد ». (۱) یا بهشتیان هرچه اراده کنند، به آن دست می‌یابند. یا پایین‌ترین فرد بهشتی قلمرو مُلکش به اندازه‌ای است که وقتی نگاه می‌کند ، فاصله هزار سال راه را می‌بیند. یا به معنی مُلْک دائمی و ابدی و توأم با تحقق تمام آرزوهاست .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: نعمت‌های گرانقدر و شکوه و عظمت فناناپذیری را می‌نگری لا یزول و لا یفنی.

به باور برخی منظور این است که: و هنگامی که آنجا را بنگری نعمت‌های بی‌شمار و وصف‌ناپذیری را بنگری که تنها پاره‌ای را قرآن وصف می‌کند.

از دیدگاه برخی منظور این است که نیکان بارگاه خدا قدرت و شوکتی در بهشت دارند که هر چه بخواهند بر انجام آن توانا می‌شوند.

۱- « مجمع‌البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۱۱ .

تفسیر مردان (۶۱۵)

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

بر اندام آن‌ها ( بهشتیان ) لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره‌ترین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند. (۲۱ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تا این جا به قسمتی از نعمت‌های بهشتی از قبیل ؛ « مساکن » ، « تخت‌ها » ، « سایه‌ها » ، « میوه‌ها » ، « نوشیدنی‌ها » ، « ظرف‌ها » و « گروه پذیرایی کنندگان » اشاره شد، اکنون نوبت " وسایل تزیینی " بهشتیان است. « سُنْدُسٌ » به معنی پارچه ابریشمین نازک است ، در حالی که « اِسْتَبْرَقٌ » به معنی پارچه ابریشمین ضخیم است ، بعضی آن را از کلمه فارسی « استبر » یا « ستر » می‌دانند و بعضی احتمال داده‌اند که از ریشه عربی « برق » به معنی تالائو گرفته شده است. « آساور » جمع « آسورَة » و آن نیز به نوبه خود جمع « سوار » یا « سوار » است که در اصل از کلمه فارسی « دستوار » به معنی " دستبند " گرفته شده و به‌هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده و به صورت « سوار » در آمده است . بهشتیان با دستبندهایی از نقره‌ترین شده‌اند، نقره‌هایی شفاف که همچون بلور می‌درخشد و از یاقوت و درّ و مروارید زیباتر است. انتخاب رنگ سبز برای لباس‌های بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار نشاط‌آفرین ، همانند برگ‌های زیبای درختان و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد که هر کدام لطف خاص خود را دارند. در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۳۱ سوره کهف چنین آمده است : « بهشتیان با دستبندهایی از طلا تزیین می‌شوند » ( يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ ) و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده است ندارد ، زیرا ممکن است از جهت تنوع ، گاه با این تزیین کنند و گاه با آن. در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست ؟ پس چگونه برای مردان بهشتی این زینت ذکر شده است؟ ولی جواب آن روشن است ، زیرا در بسیاری از محیط‌ها زینت طلا- و نقره هم برای مردان است و هم



برای زنان ( هر چند که اسلام زینت طلا را برای مردان تحریم کرده ) ولی البته نوع دستبندهای زنان و مردان متفاوت است و در (۶۱۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه ۵۳ سوره زخرف که از قول فرعون نقل شده ، می‌خوانیم : « فَلَوْ لَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ : پس چرا به موسی دستبندهایی از طلا داده نشده است ؟ که نشان می‌دهد دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می‌شد. به علاوه همان گونه که بارها اشاره کرده‌ایم ، چون برای نعمت‌های بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست ، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ ، اشاراتی به آن نعمت‌های عظیم و توصیف‌ناکردنی شود. و در پایان آیه به عنوان آخرین و مهم‌ترین نعمت از این نعمت‌ها می‌افزاید: « و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند ». درست است که در لابلای این نعمت‌ها نیز سخن از نوشیدنی‌های گوارا و جام‌هایی که از چشمه سلسبیل پر می‌شود و بهشتیان از آن سیراب می‌گردند ، بود ولی میان آن‌ها و آنچه در این آیه آمده است ، فرق بسیاری وجود دارد ، زیرا از یک سو در آنجا ، ساقی « وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ » بودند ، اما در این جا ، ساقی « خدا » است و چه تعبیر عجیبی . مخصوصا با تکیه بر کلمه « رَبِّ » ( خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالک و مربی او است ) ، وی را در مراحل تکامل همواره پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده و اکنون نوبت آن است که ربوبیتش را به حدّ اعلا برساند و با دست قدرتش از جام شراب طهور ، ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند. و از سوی دیگر « طَهُورٌ » به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک‌کننده ، به این ترتیب این شراب ، جسم و روح انسان را از هرگونه آلودگی و ناپاکی پاک می‌کند و آن‌چنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می‌بخشد که وصفش در هیچ عبارتی نمی‌گنجد ، حتی در حدیثی از امام صادق نقل شده : « يُطَهِّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ : قلب و جان آن‌ها را از همه چیز جز خداوند پاک می‌کند ». (۱) پرده‌های غفلت را می‌درد ، حجاب‌ها را از بین می‌برد و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می‌کند ، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر و از هر موهبتی بالاتر است. اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می‌کند و انسان را از خدا دور می‌سازد ، اما شراب طهوری که با دست ساقی اَلکُت داده می‌شود ، او را از « ما سِوَى اللَّهِ » بیگانه کرده ، غرق در جمال و جلال

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۱۱ .

تفسیر مردان (۶۱۷)

او می‌کند. خلاصه این که لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است ، از همه برتر و بالاتر است. از حدیثی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده ، استفاده می‌شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: « جرعه‌ای از این شراب طهور به آن‌ها داده می‌شود و خداوند به وسیله آن قلوب آن‌ها را از حسد ( و هرگونه صفات رذیله ) پاک می‌سازد ». (۱) جالب این که تعبیر به « طَهُورٌ » در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده ، یکی در مورد باران ( ۴۸ / فرقان ) که همه چیز را پاک و زنده می‌کند و دیگری در این آیه که درباره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک‌کننده و حیاتبخش است ، آمده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

سُنْدُسٌ: لباس ابریشمی زیبا و گران‌قیمت.

اِسْتَبْرَقٌ: دیبای ستبری است که می‌درخشد و جلوه می‌کند.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که: بر روی لباس آنان جامه‌هایی از حریر سبز نازک و از دیبای ستبر است. گفتنی است که منظور از ضخامت و درشتی نه در بافت لباس و پارچه آن که اشاره به بالابودن ارزش آن لباس‌ها می‌باشد.

وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ

و آنان با دستبندهایی سیمین آراسته شده‌اند.

آری، با دستبندهایی از نقره درخشان و بلورین که زیباتر از درّ و یاقوت و مروارید است و ارزشمندتر از طلای ناب.

پاره‌ای برآند که: آنان گاه با وسایل زینتی نقره‌ای خود را آراسته می‌سازند و گاه با طلاها تا به انواع زینت‌ها و زیورها آراسته باشند.

در آیه دیگری از قرآن در مورد بهشتیان آمده است که:

يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ... (۲)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۸۵، ذیل حدیث ۶۰.

۲. سوره کُفِّ، آیة ۳۱.

(۶۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنان هستند که بهشت‌های جاودانه از آن آنهاست... در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند.

گفتنی است که گرچه نقره در این جهان از نظر ارزش از طلا-فروتر است، اما نقره بهشت با وصفی که از آن آمد در اوج برتری است؛ افزون بر این نکته در سرای آخرت این وسایل آراستگی و تزئینی برای شادی و طراوت است، نه خرید و فروش تا قیمت مطرح باشد.

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

و پروردگارشان به آنان شرابی پاک و ناب می‌نوشاند.

منظور از شراب پاک، عبارت از شرابی است که هم از ناپاکی شراب‌های دنیا به دور است و اگر بر دست و پای انسان برسد آلوده نمی‌سازد و هم از عوارض و پلیدی‌ها و بدمستی‌های شراب‌های دنیا و چیزی است که جسم و روح انسان را از پلیدی‌های ظاهری و اخلاقی پاک می‌کند.

به باور پاره‌ای این شراب پاک بسان شراب دنیا باعث فزونی ادرار نمی‌گردد، بلکه در پیکر آنان به صورت رطوبت و عرق روان می‌گردد که از مشک خوشبوتر و عطر آگین‌تر است؛ به همین دلیل است که در بهشت پرطراوت و نعمت، یک مرد دارای قدرت و خوراک و همسرخواهی یکصد مرد در این دنیاست و هر آنچه به صورت خوردنی و نوشیدنی مصرف می‌کند، فزونی مصرف بدن به صورت عرق که خوشبوتر از مشک و عنبر است از پوست بدنش خارج می‌شود و دگر باره میل او به غذاها و شراب‌های پاک بهشت و همسران زیبایش را در خود احساس می‌کند.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که این شراب پاک جسم و جان آنان را از همه چیز جز از ذات پاک و بی‌همتای خدا پاک و پاکیزه می‌سازد، چرا که تنها ذات پاک خدا و یاد و نام اوست که انسان را از آلوده شدن به ناپاکی‌ها و نارواها باز می‌دارد و او را پاک و پاکیزه می‌سازد و به او رنگ خدا می‌بخشد.

تفسیر مردان (۶۱۹)

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا

این جزای شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. (۲۲ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداش‌های عظیم را بی‌حساب می‌دهند، این‌ها همه جزای سعی و عمل است و پاداش مجاهدت‌ها و خودسازی‌ها و چشم‌پوشی از گناه است. بیان این مطلب خود لذت و لطف خاصی دارد که خداوند بزرگ یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آن‌ها می‌گویند: این‌ها همه پاداش اعمال شما است و سعی شما مشکور است، بلکه به گفته بعضی از مفسران این نعمتی است مافوق همه نعمت‌ها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

## شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

تلاش و کوشش شما در راه خشنودی خدا و اطاعت او و دوری گزیدنان از گناه و ستم و نافرمانی حق در خور سپاس و قدردانی است و این گونه از آن قدردانی و حق شناسی می گردد.

## پرتوی از آیات (۱)

## پرتوی از آیات

آیات دلنواز و الهام بخشی که از «ابرار»، یا بندگان ویژه خدا و نیکان و پاکان بارگاه او سخن می گوید از ابعاد گوناگونی در خور نگارش و درس گرفتن است:

۱- برتری و شکوه وصف ناپذیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

به گونه‌ای که در شأن نزول و داستان فرود آیه‌های ۲۲ - ۵ بیان شد، این ۱۸ آیه در مورد شخصیت والای علی و فاطمه و دو نوردیده آنان حسن و حسین - که سلام خدا

۱. مترجم.

(۶۲۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بر آنان باد - و داستان اخلاص و ایمان و بشردوستی و مردم خواهی آنان فرود آمد و در حقیقت سندی است بزرگ و پرافتخار بر فضیلت آنان.

بر این حقیقت همه دانشمندان و قرآن پژوهان و محدثان مذهب اهل بیت اتفاق نظر دارند و بیشتر علمای مشهور و نامدار اهل سنت نیز بر این واقعیت معترف هستند و این را نوشته و پاره‌ای این داستان را در قالب شعر ریخته‌اند، که صاحب «الغدیر» در کتاب ارزشمند خویش ۳۴ نفر از علمای نامدار آنان را نام می برد که این حدیث و این موضوع را در کتاب‌های خود آورده‌اند و نام کتاب و صفحه مورد نظر را نیز نشان می دهد. همین گونه صاحب کتاب «إحْقَاقُ الْحَقِّ» این داستان افتخار آفرین و حدیث آن را از ۳۴ نفر از علمای اهل سنت با بیان مدرک و مأخذ ترسیم می نماید. (۱)

با این بیان نیکان و پاکان و شایستگان راستین و بی نظیر بارگاه خدا خاندان پیامبرند و آنان هستند که سمبل ایمان و اخلاص و خدادوستی و بشردوستی و محروم نوازی می باشند و بر ماست که آنان را سرمشق و الگو سازیم و با رعایت مقررات خدا و راستی و درستی بکوشیم تا در دایره وسیع تر «أبرار» در آییم.

۲- پرتوی از ویژگی‌های ابرار

در این آیات از ویژگی‌ها و اوصاف آنان این گونه یاد می گردد و در برابر چشم انداز کمال جویان قرار می گیرد:

۱- وفاداری در برابر خدا و بندگان او.

۲- خداترسی و احساس مسئولیت در برابر خدا و بازخواست و حسابرسی ذات پاک او.

۳- رسیدگی به محرومان و آسیب دیدگان جامعه با غذا و لباس و پناه دادن به آنان و مهرورزیدن به آنها.

۴- ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی و دگر دوستی بی نظیر و مثال زدنی.

۵- ویژگی اخلاص و یاری رسانی و گره گشایی بدون منت و

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۱ - ۱۰۷؛ إِحْقَاقُ الْحَقِّ، ج ۳، ص ۱۷۰ - ۱۵۷.

تفسیر مردان (۶۲۱)

فخرفروشی و ریاکاری و خودنمایی.

۶- ترس از روز سهمگین رستاخیز. (۱)

۳- پاداش شکوهبار آنان در سرای آخرت

این آیات نشانگر آن است که خدای بنده‌نواز و حق‌شناس، افزون بر بلندآوازه ساختن یاد و نام آنان و بارش بارانی از مهر و لطف خویش بر آنان در هم‌اره زندگی، این پاداش پرشکوه و متنوع را نیز برایشان بر می‌شمارد:

۱- نعمت امنیت و آرامش.

۲- نعمت مسکن پرشکوه در بهشت پرطراوت و زیبا.

۳- نعمت لباس‌های فاخر و تماشایی بهشت.

۴- تخت‌ها و فرش‌های زیبا.

۵- سایه آرام‌بخش و دل‌انگیز.

۶- هوای مطبوع و ملایم.

۷- انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها.

۸- انواع نوشیدنی‌ها و شراب پاک و پاکیزه‌ساز و زداینده غفلت‌ها و رنج‌ها و پلیدی‌های ظاهری و باطنی.

۹- ظروف زیبایی پذیرایی.

۱۰- وسایل زینتی.

۱۱- پذیرایی کنندگان خوب و سرشار از ادب و کمال و جمال.

۱۲- و از همه پرشکوه‌تر قدردانی و حق‌شناسی خدا از شایستگان. (۲)

گفتنی است که نعمت‌های شکوه‌بار بهشتی که خدا وعده آنها را به «اَبْرار» می‌دهد، همه و همه متناسب با سرای آخرت است و در دنیا نظیر و مانند ندارد، اما قرآن بدان دلیل که با زبان و فرهنگ مردم دنیا سخن می‌گوید، آن نعمت‌ها را با نام نعمت‌های مورد نظر مردم دنیا می‌شمارد و به تابلو می‌برد.

۱. آیه‌های ۱۰- ۷.

۲. آیه‌های ۲۲- ۱۰.

(۶۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وای بر عیجویان و غیبت کنندگان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

**وای بر هر عیجوی مسخره کننده‌ای**

(۱ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آنها که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو: در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزاء کرده یا عیجویی و غیبت می‌کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن و تهمت قرار می‌دهند. «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ» هر دو صیغه مبالغه است، اولی از ماده «همز»

در اصل به معنی "شکستن" است و از آنجا که افراد عیجو و غیبت کننده شخصیت دیگران را درهم می‌شکنند، به آنها «همزه» اطلاق شده است و دومی از ماده «لمز» (بر وزن رمز) در اصل به معنی "غیبت کردن و عیجوی نمودن" می‌باشد. از مجموع کلمات ارباب لغت این طور استفاده می‌شود که دو واژه «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ» به یک معنی است و مفهوم وسیعی دارد که هر گونه عیجوی و غیبت و طعن و استهزاء، به وسیله زبان و علایم و اشارات و سخن چینی و بدگویی را شامل می‌شود. «وَيْلٌ» تهدید شدیدی است نسبت به این گروه و اصولاً آیات قرآن موضعگیری سختی در برابر این گونه افراد نموده و تعبیراتی دارد که درباره هیچ گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد، گناه بزرگی است. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أَلَا- أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ رَأْسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْمَشَاوِؤُنَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُمْفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَايِبِ: أَيَا شَمَا رَا از شریرترین افراد خبر دهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: آنها که بسیار سخن چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند و برای افراد پاک و بی‌گناه در جستجوی عیوبند.»

تفسیر مردان (۶۲۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

هُمَزَةٌ: این واژه از ریشه «هُمَزَ» به معنی طعنه زدن و متلک پرانی بسیار است، و در اصل به معنی «شکستن» آمده است؛ و از آن جایی که عیجو و طعنه زنده با کار خویش شخصیت و اعتبار دیگران را به ناروا هدف عیجوی و آماج تیرهای غیبت و تهمت و طعنه می‌سازد، این واژه در این مورد به کار می‌رود.

لُمَزَةٌ: از ریشه «لَمَزَ» به معنی عیجوی رویارو آمده است. با این بیان تفاوت میان این دو واژه این است که «هُمَزَةٌ» به معنی عیجوی نهان و پشت سر دیگران است، اما «لُمَزَةٌ» به معنی عیجوی آشکار و رویارو. واژه «لُمَزَةٌ» به معنی تحقیر و آزار دیگری با اشاره چشم و ابرو.

## وای بر زبان‌های گزنده و عیجو

به باور پاره‌ای منظور این است که: وای بر هر عیجوی که در نهان و آشکار و یا رویارو و پشت سر، عیب دیگران را می‌جوید. اما از دیدگاه «ابن عباس» آیه شریفه هشدار می‌دهد که کسانی که غیبت دیگران را می‌کنند و با سخن چینی و دو به هم زدن بذر کینه و دشمنی و جدایی در دل‌ها می‌افشانند.

(۶۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ

همان کس که مال را جمع‌آوری و شماره کرده (بی‌آن‌که حساب مشروع و نامشروع کند).

(۲ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَدَّدَهُ» در اصل از ماده «عد» به معنی "شمارش" است. آن قدر به مال و ثروت علاقه دارد که پیوسته آنها را می‌شمرد و از برق درهم و دینار و پولهای دیگر، لذت می‌برد و شادی می‌کند. آیه ناظر به ثروت‌اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف می‌نگرند و در جمع‌آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق دیگران از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیلانه آن را جمع‌آوری می‌کنند و آنرا تنها نشانه عظمت و شخصیت می‌دانند. آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی‌خواهند و به همین دلیل هر قدر به اموالشان افزوده شود، حرصشان بیشتر می‌گردد و گرنه مال در

حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم نیست، بلکه در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان «فضل الله» تعبیر شده، آنجا که می‌فرماید: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (۱۰ / جمعه) و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرَ الْوَصِيَّةِ: بِرِشْمَا مَقْرَرٍ شَدِيدٍ» که وقتی مرگ یکی از شما فرارسد، اگر خیری (مالی) از خود به یادگار گذارده، وصیت کند «(۱۸۰ / بقره). چنین مالی مسلماً نه مایه طغیان است، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران. اما مالی که معبود و هدف نهایی است، ننگ است و ذلت، مصیبت است و نکبت و مایه دوری از خدا و ماندن ابدی در آتش دوزخ است. و غالباً جمع آوری مقدار زیادی از این مال جز با آلودگی‌های فراوان ممکن نمی‌شود. لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا می‌خوانیم که فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ؛ بُخْلٌ شَدِيدٌ وَأَمَلٌ طَوِيلٌ، وَحِرْصٌ غَالِبٌ، وَقَطِيعَةٌ رَجِيمٌ، وَآيَاتُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ: مال زیاد جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود؛ بخل

تفسیر مردان (۶۲۵)

شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص زیاد، قطع ارتباط با خویشاوندان و مقدم داشتن دنیا بر آخرت». (۱) زیرا کسانی که سخاوتمند هستند و گرفتار آرزوهای دور و دراز نیستند، مراقب حلال و حرامند، به ارحام خود کمک می‌کنند و غالباً اموال نزد آنها جمع نمی‌شود، هر چند در آمدشان زیاد باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عَدَدَةٌ: از ریشه «عَدَّ» به معنی شمردن آمده است.

به باور «فَرَاءَ» منظور این است که به شمردن و نازیدن به آن اموال بسیار پرداخت. اما به باور «زَجَّاجَ» آن را برای روزها و سال‌های آینده آماده ساخت.

از دیدگاه «جُبَّائِي» ثروتی بسیار از راه حرام گرد آورد، و بدون پرداختن حقوق مالی خویش، آن را برای روز مبادا ذخیره کرد.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۶۶۸، حدیث ۷.

(۶۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

گمان می‌کند که اموالش سبب جاودانگی اوست. (۳ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جالب اینکه «أَخْلَدَ» در اینجا به صورت «فعل ماضی» آمده، انسان مال پرست گمان می‌کند اموالش او را به صورت یک موجود جاودانه در آورده است، نه مرگ می‌تواند به سراغ او آید، نه بیماریها و حوادث جهان مشکلی برای او ایجاد می‌کند، چرا که مشکل گشا در نظرش تنها مال و ثروت است و این مشکل گشا را در دست دارد. چه پندار غلط و خیال خامی. اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنجهایش را چندین مرد زورمند به زحمت برمی‌داشت ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تأخیر اندازند و خداوند او و گنجهایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو برد: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» (۸۱ / قصص). اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود ولی به مصداق «كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاتٍ وَ عَيْوُنٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ: چه بسیار باغها و چشمه‌ها از خود به جای گذاشتند و قصرهای جالب و گرانقیمت و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند» (۲۵ تا ۲۷ / دخان)، ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید: «كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ» (۲۸ / دخان). ولذا در قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود، آنها به اشتباه بزرگشان پی می‌برند و فریادشان بلند می‌شود: «مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي، هَلَكْتُ عَنِّي سَيْلُطَانِيَّةً: مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت» (۲۸ و ۲۹ / حاقه). اصولاً انسان از فنا و نیستی متنفر است و طرفدار جاودانگی است و همین علاقه درونی به ما در

بحث معادشناسی کمک می‌کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است و الاً غریزه عشق به جاودانگی در او نبود. ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیاپرست، گاه جاودانگی خود را در اموری تفسیر مردان (۶۲۷)

می‌بیند که درست مایه فنا و نیستی اوست، مثلاً مال و مقام را که غالباً دشمنان بقای او هستند، وسیله جاودانگی می‌شمرد. از این بیان روشن شد که تصور جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال و جمع مال نیز عاملی برای استهزاء و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واژه «أَخْلَدَ» گرچه در قالب ماضی است، امّا به مفهوم مضارع یا «يُخْلِدُ» می‌باشد، و قرینه این سخن واژه «يَحْسِبُ» در آیه است. و با این که قطعی بودن مرگ بر همگان روشن است، این تعبیر بدان جهت که آن زرسالار مغرور و مست، رفتارش به گونه‌ای بود که گویی می‌پنداشت ثروت و قدرت بادآورده‌اش می‌تواند او را از مرگ نجات دهد.

(۶۲۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

كَأَلَّا لِيُبَدَنَّ فِي الْحُطْمَةِ

چنین نیست که او می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خردکننده) پرتاب می‌شود.

(۴ / همزه)

وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطْمَةُ

و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ (۵ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حُطْمَةٌ» صیغه مبالغه از ماده «حطم» به معنی "درهم شکستن چیزی" است و این نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می‌شکند، ولی طبق بعضی از روایات «حُطْمَةٌ» نام تمام جهنم نیست، بلکه نام بخش فوق‌العاده سوزانی از آن است. (۱) فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن، اعضا را درهم بشکند، شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مسأله شدت تأثیر امواج انفجار بر همه ما واضح شده است که چگونه ممکن است امواج ناشی از یک انفجار مهیب نه تنها انسان‌ها بلکه میله‌های محکم آهن و ستون‌های عظیم ساختمان‌ها را درهم بشکند، مطلب عجیبی نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نَبَذَ: این واژه در اصل به معنی دور افکندن چیزی به خاطر حقیر و ناچیز شمردن آن آمده است، و واژه «الْيُبْدَنُ» از این باب است.

حُطْمَةٌ: از ریشه «حطم» به معنی شکستن و خرد کردن آمده است و یکی از نام‌های دوزخ است.

به باور «مُقَاتِل» این واژه در اصل به معنی خُردکننده و شکننده آمده، و منظور این است که: او در آتش دوزخ که استخوان‌ها را خرد می‌کند و درهم می‌شکند افکنده خواهد شد.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۱۷ و ۱۹، حدیث ۶۰ و ۶۴.

تفسیر مردان (۶۲۹)

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ

آتش برافروخته الهی است. (۶ / همزه)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ

آتشی که از دلها سر می‌زند. (۷ / همزه)



شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به « نَارُ اللَّهِ » ( آتش الهی ) ، دلیل بر عظمت آن است . تعبیر به « مُوقَدَّةٌ » ، دلیل بر فروزان بودن همیشگی آن است . عجیب اینکه این آتش برخلاف تمام آتشفهای دنیا که نخست پوست را می‌سوزاند و سپس به داخل نفوذ می‌کند ، اول بردلها شراره می‌زند و درون را می‌سوزاند ، نخست قلب را و بعد مغز و استخوان را و سپس به خارج سرایت می‌کند . این چه آتشی است که اولین جرقه‌هایش بر دل آدمی ظاهر می‌شود ؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می‌سوزاند ؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد ، حتی آتش سوزانش . چرا چنین نباشد در حالی که قلبهای آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حبّ دنیا و ثروت و مال ؟ چرا آتش قهر و غضب الهی قبل از هر چیز بر قلوب آنها مسلط نشود ، درحالی که آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه‌ها و عیجوبی و غیبت و تحقیر سوزاندند ، عدالت الهی ایجاب می‌کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اضافه شدن آتش به نام بلند و با عظمت خدا نشان‌دهنده آن است که این آتش چیزی جز آتش دنیاست .  
به‌باور پاره‌ای منظور این است که: این آتش بر خلاف آتش دنیا از اعماق دل، زیانه می‌کشد و باطن را می‌سوزاند تا به ظاهر برسد .

(۶۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَنَّهُا عَلَيْهِمْ مُؤَصَّدَةٌ

این آتش بر آنها به صورت در بسته است. ( ۸ / همزه )

شرح آیه از تفسیر نمونه

« مُؤَصَّدَةٌ » از ماده « ایصاد » به معنی " بستن در و محکم کردن آن " است . در حقیقت همان‌گونه که آنها اموال خود را در گاوصندوقها و مخازن در بسته نگاه می‌داشتند ، خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجات از آن نیست ، زندانی می‌کند .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

این آتش شعله‌ور، بر آن تبه‌کاران و ظالمان به صورت در بسته است؛ چرا که وقتی آنان را به دوزخ افکندند برای نومید ساختن آنان از نجات و رهایی، درها را بر روی آنها می‌بندند و آنان در محاصره قرار می‌گیرند.

تفسیر مردان (۶۳۱)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

در ستون‌های کشیده و طولانی. ( ۹ / همزه )

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَمَدٌ جمع «عمود» به معنی " ستون یا هر شیء طولانی " مانند قطعات چوب و آهن است و «مُمَدَّدَةٌ» نیز به معنی " کشیده و طویل " است . جمعی از مفسران این تعبیر را اشاره به میخ‌های عظیم آهنی دانسته‌اند که درهای جهنم محکم با آنها بسته می‌شود ، به گونه‌ای که راه خروج مطلقاً از آن وجود ندارد و بنابراین تأکیدی است بر آیه قبل که می‌گوید : درهای جهنم را بر آنها می‌بندند و از هر طرف محصورند . بعضی نیز تفسیر دیگری به کمک اکتشافات اخیر برای آن ذکر کرده‌اند و آن این است که شعله‌های سوزان جهنم به صورت ستون‌های کشیده و طولانی بر آنها مسلط می‌شود . آنها می‌گویند: در اکتشافات اخیر ثابت شده است که اشعه مخصوص ایکس ( رونتگن ) بر خلاف اشعه‌های دیگر که به صورت مخروطی پخش می‌شود، به صورت استوانه‌ای درست

مانند ستون منتشر می‌گردد و عجیب اینکه این اشعه در تمام وجود انسان نفوذ می‌کند و حتی بر قلب مسلط می‌شود و به همین دلیل برای عکسبرداری از اعضای داخلی از آن استفاده می‌کنند، معلوم می‌شود که اشعه‌ای از آتش سوزان جهنم برمی‌خیزد که چندان بی‌شبهت به اشعه فوق نیست. (۱)

### کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ

"خودبرتر بینی" بلای بزرگی است که خمیرمایه بسیاری از معاصی محسوب می‌شود. غفلت از خدا، کفران نعمت‌ها، غرق شدن در عیاشی و هوسبازی، تحقیر دیگران و استهزای مؤمنان همه از آثار شوم این صفت رذیله است، افراد کم‌ظرفیت همین که به نوایی می‌رسند، چنان گرفتار کبر و غرور می‌شوند که مطلقاً ارزشی برای

۱- «طنطاوی»، ذیل آیات مورد بحث.

#### (۶۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دیگران قائل نیستند و همان سبب جدایی آنها از جامعه و جدایی جامعه از آنها می‌شود. در عالمی از پندار فرومی‌روند، خود را تافته‌ای جداافتاده و حتی از مقربان خدا می‌شمارند و همین باعث می‌شود که عرض و آبرو و حتی جان دیگران در نظر آنها بی‌ارزش و بی‌مقدار باشد، به «همز» و «لمز» مشغول می‌شوند و با عیبجویی و مذمت دیگران، به گمان خود بر عظمت خویش می‌افزایند. جالب اینکه در بعضی از روایات، این‌گونه افراد به "عقرب" تشبیه شده‌اند که کارشان نیش زدن است (و اگر نیش عقرب نه از ره کین است، نیش آنها از راه کینه‌توزیها است). در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می‌کردند و به آنها می‌خوراندند، از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: هُوَ لَاءِ الْهَمَّازُونَ مِنْ أُمَّتِكَ، اللَّمَّازُونَ: این‌ها عیبجویان و استهزاکنندگان از امت تو هستند». (۱) درباره مال و ثروت، نظرات متفاوتی در جهت افراط و تفریط وجود دارد، بعضی چنان اهمیتی برای آن قائلند که حلال تمام مشکلاتش می‌دانند و لذا جای تعجب نیست که این گروه دایماً به جمع اموال پردازند و آنی راحت ننشینند و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نباشند و حلال و حرام در نظرشان یکسان باشد. در نقطه مقابل این گروه جمعیتی هستند که برای مال و ثروت کمترین ارزشی قائل نیستند، فقر را می‌ستایند و برای آن ارج قائلند، حتی مال را مزاحم تقوا و قرب خدا می‌دانند. ولی در برابر این دو عقیده که در طرف «افراط» و «تفریط» قرار دارد، آن‌چه از قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود، این است که مال، خوب است اما به‌چند شرط؛ نخست اینکه «وسیله» باشد نه «هدف». دیگر اینکه انسان را «اسیر» خود نسازد، بلکه انسان «امیر» بر آن باشد. سوم اینکه از طرق مشروع به دست آید و در راه رضای خدا مصرف گردد. علاقه به چنین مالی نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه دلیلی بر علاقه به آخرت است و لذا در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که وقتی

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۶۶۷، حدیث ۵.

#### تفسیر مردان (۶۳۳)

حضرت ذهب و فضه (طلا- و نقره) را لعن و نفرین فرمود، یکی از یاران تعجب کرد و علت را از امام سؤال نمود، ایشان فرمودند: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِلَيْهِ إِنَّمَا الذَّهَبُ الَّذِي ذَهَبَ بِالْدِّينِ وَالْفِضَّةُ الَّتِي أَفَاضَتِ الْكُفْرَ: منظور از ذهب، چیزی است که دین را از بین ببرد و منظور از فضه، چیزی است که سرچشمه کفر و بی‌ایمانی می‌شود». (۱) و در حدیثی از امام علی آمده: «السُّكْرُ أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ؛ سُّكْرُ الشَّرَابِ وَ سُّكْرُ الْمَالِ وَ سُّكْرُ النَّوْمِ وَ سُّكْرُ الْمُلْكِ: مستی چهار نوع است؛ مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت». (۲) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که: مردی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت باد، مرا موعظه‌ای کن»، فرمود: «إِنْ كَانَ الْحَسِنَاتُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ خَلْفٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَاذَا؟: اگر حسنات حق

است و به آن ایمان داریم، جمع مال برای چیست؟ (چرا در راه خدا انفاق نکنیم؟) و اگر پاداش و جبران الهی حق است، بخل برای چیست؟ (۳) بسیاری از افراد هستند که تا پایان عمر به جمع‌آوری مال مشغولند و سرانجام برای دیگران وامی گذارند، حسابش را آنها باید بدهند و بهره‌اش نصیب دیگران است، لذا در حدیثی می‌خوانیم که از امیرمؤمنان علی سؤال کردند: «مَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً؟ چه کسی حسرتش از همه بیشتر است؟» فرمود: «مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ وَأَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَأَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ: کسی که اموالش را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، خدا او را به خاطر اموالش وارد دوزخ کند و وارثش را به خاطر آن وارد بهشت سازد». (۴) و در حدیث دیگری از امام صادق در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ» (این‌گونه خداوند اعمال آنها را مایه حسرتشان قرار می‌دهد)،

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۱، حدیث ۱۷.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۲.

۳- «توحید صدوق»، به نقل «نور الثقلین» جلد ۵، صفحه ۶۶۸، حدیث ۸.

۴ و ۵- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۲.

(۶۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ الْمَالَ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدَعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ: این درباره کسی است که مالی را وامی گذارد و بخاطر بخل در راه طاعت الهی انفاق نمی‌کند، سپس می‌میرد و آن را برای کسی می‌نهد که در طاعت الهی یا در معصیتش مصرف می‌کند». سپس امام افزود: «اگر در طریق اطاعت خدا صرف کند، آن را در میزان عمل دیگری می‌بیند و حسرت می‌خورد، چرا که مال او بوده و اگر در معصیت الهی صرف کند، سبب تقویت او شده تا گناه کند (و باز عقوبت و حسرتش متوجه او است)» (۱). آری موضع‌گیری انسان‌ها در برابر اموال، مختلف است، گاه از آن بت خطرناکی می‌سازند و گاه وسیله سعادت بزرگی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واژه «عَمَد» جمع «عَمُود» به معنی ستون است، و «مَمْدَدَةٌ» به معنی هر پدیده دراز و کشیده می‌باشد.

«حسن» بر آن است که منظور از «عَمَد» ستون‌های سرپرده و چادری از آتش است که به بیان قرآن، خدا برای بیدادگران آماده ساخته و آنان را در بر می‌گیرد. اِنَا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا... (۲)

در روز رستاخیز آنان را در آن چادرها می‌افکنند و ستون‌ها را می‌کشند و دریایی از آتش آنان را به کام می‌کشد.

اما «کلبی» بر آن است که منظور وسیله‌ای از وسایل عذاب دوزخ است که دوزخیان را با آن به بند می‌کشند.

۱- سوره کهف، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۶۳۵)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

